

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مؤسسة فرهنگي فقه الثقلين

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمى صانعی مدظله العالی
دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۷۶۷ - ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹
۷۸۳۱۶۶۲ - ۷۸۳۱۶۶۱ - ۷۸۳۱۶۶۰
نمبر: ۷۷۳۵۰۸۰ - ۰۲۵۱

نشانی: پل حجتیه، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۴

دفتر تهران - تلفن: ۴ - ۶۶۵۶۴۰۰۰
نمبر: ۰۲۱ - ۶۶۵۶۴۰۰۵
نشانی: خ کارگر جنوبی، بین آذربایجان و جمهوری، کوچه کامیاب، پلاک ۱۷

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷ - ۲۲۱۰۰۰۲
نمبر: ۰۵۱۱ - ۲۲۲۲۵۷۷

دفتر اصفهان - تلفن: ۴۴۸۷۶۶۲ - ۴۴۸۷۶۶۱ - ۴۴۸۷۶۶۰
نمبر: ۰۳۱۱ - ۴۴۶۳۳۹۱

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸ - ۲۲۲۲۲۹۴
نمبر: ۰۷۱۱ - ۲۲۲۶۷۰۰

دفتر اراک - تلفن: ۲۲۷۲۳۰۰ - ۲۲۷۲۲۰۰
نمبر: ۰۸۶۱ - ۲۲۵۹۷۷۷

دفتر تبریز - تلفن:
۰۴۱۱ - ۵۲۶۴۶۲۶

دفتر کرمان - تلفن: ۲۲۳۲۳۵۷ - ۲۲۳۲۳۵۶ - ۲۲۳۹۱۴۳
نمبر: ۰۳۴۱ - ۲۲۲۱۲۷۴

دفتر خرم آباد - تلفن:
۰۶۶۱ - ۳۲۲۷۶۱۹ - ۳۲۱۷۰۴۰ - ۳۲۱۷۰۳۹۰

دفتر گرگان - تلفن: ۲۲۳۳۲۷۰ - ۲۲۳۳۲۶۰
نمبر: ۰۱۷۱ - ۲۲۳۳۲۸۰

پاسخگویی به مسائل حج:

تلفن: ۲ - ۷۸۳۱۶۶۰
همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

www.saanei.org

آدرس اینترنت:

Istifta @ saanei.org
Saanei @ saanei.org
Info @ saanei.org
۳۰۰۰۷۹۶۰

پاسخ به استفتائات
تماس با دفتر معظم له
تهیه کتاب
سرویس پیام کوتاه

مجمع المسائل

استفتاآت

جلد دوم

با اصلاحات و ویرایش جدید

از مخبر مرجع عالیقدر

حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعي رحمته الله

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -

مجمع المسائل استفتائات / از محضر مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی. -

[ویرایش ۲] قم: میثم تمار، ۱۳۷۶.

شایک دوره: ۷-۷-۲۷۸۶-۹۶۴-۹۷۸ شایک جلد دوم: ۱-۰۹-۲۷۸۶-۹۶۴-۹۷۸ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ج. ۲ (چاپ دهم: ۱۳۸۷).

۱. فقه جعفری -- رساله عملیه. ۲. فتاوی شیعه -- قرن ۱۴. الف. عنوان.

م ۳ ص ۲۵ / ۱۸۳/۹/ BP

کتابخانه ملی ایران

۲۹۷/۳۴۲۲

م ۷۸-۸۷۱۶



انتشارات میثم تمار

مجمع المسائل استفتائات جلد دوم

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر

حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی

ناشر: انتشارات میثم تمار

لیتوگرافی: نویس

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: دهم / زمستان ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بهاء دوره سه جلدی: ۱۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان صفائیه - کوچه ۳۷ - کوچه ناصر - پلاک ۱۶۲

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۵۵۷، تلفن: ۱-۷۸۳۵۰۹۰، تلفکس: ۷۷۴۱۰۶۵ (۰۲۵۱)

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.m-tammar.ir

فهرست مطالب

۷۴ - ۹ بعضی از محرّمات و کسبهای حرام
۹ غنا و موسیقی
۱۶ رقصیدن و کف زدن
۱۹ بُرد و باخت و مسابقه
۲۹ مجسمه سازی و تصویر
۳۴ رشوه
۳۹ کتب ضالّه
۴۰ سحر و جادوگری
۴۴ حق التّألیف
۴۷ تراشیدن ریش و آرایشگری
۴۹ غیبت و تجسّس
۵۶ تهمت، هتک و دروغ
۶۲ تشبّه به کفّار
۶۵ مسائل متفرّقه
۱۵۸ - ۷۵ احکام معاملات
۷۵ معاملات باطل
۸۰ شرایط فروشنده و خریدار
۸۷ شرایط جنس و عوض آن
۹۱ بیع فضولی

۹۴	نقد، نسیه و سلف
۱۰۴	مواردی که نمی‌توان معامله را به هم زد
۱۰۸	شرط در معامله و خیار تخلف از شرط
۱۲۳	خیار عیب و ارزش
۱۲۷	خیار غبن
۱۳۲	سایر خیارات
۱۳۸	مالکیت
۱۴۸	مسائل متفرقه معاملات
۱۷۰ - ۱۵۹	احکام شرکت
۱۷۸ - ۱۷۱	احکام صلح
۲۰۳ - ۱۷۹	مسائل اجاره و سرقفلی
۱۷۹	اجاره
۱۸۹	اجیر شدن
۱۹۵	شرایط ضمن عقد اجاره
۱۹۹	سرقفلی
۲۱۰ - ۲۰۴	وکالت
۲۲۰ - ۲۱۱	مضاربه
۲۲۲ - ۲۲۱	مساقات
۲۲۴ - ۲۲۳	جعل
۲۵۸ - ۲۲۵	دین و قرض
۲۳۷	قرض ربوی
۲۴۷	بانکها، خرید و فروش پول و چک
۲۵۶	جبران خسارت

۲۶۳ - ۲۵۹	احکام رهن
۲۸۲ - ۲۶۴	احکام ضمان
۲۸۵ - ۲۸۳	کفالت
۲۸۸ - ۲۸۶	ودیعه (امانت)
۳۸۲ - ۲۸۹	نکاح (زناشویی)
۲۹۳	شرایط عقد دائم
۳۰۱	احکام و شرایط عقد موقت
۳۰۷	اذن ولی در عقد
۳۱۱	شرایط ضمن عقد
۳۱۷	مهریه
۳۳۳	عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد
۳۴۷	زن هایی که ازدواج با آنها حرام است
۳۵۸	شیردادنی که علّت محرم شدن است
۳۶۵	تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه
۴۱۶ - ۳۸۳	نگاه و لمس
۳۸۳	۱. نگاه و لمس نامحرم
۳۹۱	۲. حجاب، پوشش و زینت
۳۹۷	نگاه به عکس و فیلم نامحرم
۴۱۰	ورزش (آقایان - بانوان)
۴۱۳	۴. مراجعه به پزشک نامحرم
۴۵۶ - ۴۱۷	مسائل اولاد
۴۱۷	تغییر جنسیت

۴۱۸	تلقیح و باروری
۴۲۱	جلوگیری از بارداری
۴۲۳	سقط جنین
۴۳۱	عقیقه
۴۳۳	حضانة
۴۴۵	ختنه کردن
۴۴۹	مسائل متفرقة زناشویی

۴۹۴ - ۴۵۷	احکام طلاق
۴۵۷	طلاق
۴۶۷	عده طلاق و وفات
۴۷۲	احکام طلاق رجعی و رجوع در آن
۴۷۵	طلاق بائن - خلع و مبارات
۴۸۳	مفقود شدن شوهر
۴۸۶	مسائل متفرقة طلاق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عمل بر رساله مجمع المسائل که توسط جمعی از فضیله‌ای محترم جمع آوری
تنظیم شده است مجزی و مبره. ذمه است ان شاء الله تعالی.

برج الثاني ۱۴۱۸



بعضی از محرّمات و کسبهای حرام

غنا و موسیقی

﴿س ۱﴾ آیا گوش دادن به موسیقی، حرام است یا حلال؟

ج- گوش دادن به موسیقی حرام، حرام است همچنان که نواختن آن، حرام است.

۷۵/۱۱/۸

﴿س ۲﴾ به نظر حضرت عالی، استماع غنا چه حکمی دارد و چه غنایی حرام است؟

ج- به نظر این جانب تبعاً لبعض الأعلام من الفقهاء (قدس الله أسرارهم) حرمت

موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و هر صوت و غنا و موسیقی‌ای که در آن

ترویج بی‌بند و باری و بی‌عفتی باشد و یا برای عیاشی و هوسرانی عیاشان

و هوسرانان خودخواه و غیر متعهد و یا ترویج باطل و تخدیر افکار و به انحراف

فکری کشاندن انسانها باشد و یا از اسلام، چهره‌ای ناخوشایند و خلاف سهولت

و عدالت نشان دادن و... باشد امثال موارد، در همه و همه، غنا و موسیقی‌اش هم

حرام است، و عامل و خواننده و مستمع، مرتکب دو حرام شده‌اند و حتی اگر

آیه‌ای از قرآن هم برای ترغیب به کار حرام و باطل با غنا خوانده شود، غنای آن

هم حرام است، چه رسد به غنا و موسیقی نسبت به سنت و مسائل دیگر اسلامی.

۷۸/۶/۶

﴿س ۳﴾ چه نوع از آلات و وسایل موسیقی حرام است؟ چه نوع موسیقی‌ای حرام است؟ و معیار و ملاک تشخیص موسیقی حلال از حرام چیست؟

ج - هر نحو موسیقی و غنا و اصوات و لهوالحدیثی که موجب گمراهی انسان از راه خدا و سعادت گردد، اجرا و شنیدن و تهیة ابزار و وسایل مخصوص آنها یا درست کردن به قصد چنین استفاده‌ای، همه و همه، حرام و معصیت است، و ناگفته نماند که ترویج و تشویق بی‌عفتی و بی‌بند و باری و گناهان فکری و بدنی و تنبلی و گل‌برجامعه شدن و اعتیاد به مواد مخدر و الکل و دیگر معاصی، همه و همه، ضلالت عن سبیل‌الله است و از همه راه‌های منجر به آنها باید جلوگیری شود؛ و هر موسیقی‌ای که موجب و سبب آنها باشد، موسیقی حرام است و هیچ تفاوتی بین انواع و ابزار و ادوات آنها نیست. آری، موسیقی‌هایی که دارای این نحو از اضلال نباشند و همراه با حرام دیگری مانند اختلاط زن و مرد و ابتدال در مجلس نباشند، نمی‌توان گفت حرام است و ظاهراً جایز و مباح است. ۷۷/۹/۱۵

﴿س ۴﴾ گوش دادن به موسیقی، در صورتی که انسان، تحریک نشود و فقط برای سرگرمی باشد، چه حکمی دارد؟

ج - در موسیقی‌های حرام، بین سرگرمی و غیر آن فرقی نیست. ۷۵/۶/۶

﴿س ۵﴾ حکم غنای مشکوک چیست؟

ج - غنای مشکوک، مورد براءت است و حرام نیست. ۷۸/۶/۲۵

﴿س ۶﴾ آیا شنیدن نوارهای کاستی که از طرف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز می‌گیرند، جایز است یا خیر؟ آیا تشخیص آنان برای ما حجت است یا خیر؟

ج - اگر یقین به حرمت ندارید، مانعی ندارد و تشخیص آن به عهده خود مکلف است. ۷۶/۹/۲۸

﴿س ۷﴾ آهنگهایی که به طور متعارف پخش می‌شود و نمی‌دانیم که حرام است یا نه، چه حکمی دارند؟

ج - آنچه از آهنگهایی که مشکوک است، مانعی ندارد و اصالة الحلیة بر آن حاکم است؛ و آنچه را شخص بدان یقین دارد که غنای حرام است، حرام است و باید از آن اجتناب کند. ۷۵/۵/۳

﴿س ۸﴾ نظر شما در مورد موسیقی‌هایی که از صدا و سیما پخش می‌شود، چیست؟

ج- به طور کلی گوش دادن به هر باطل و لهُو حرام، یعنی اموری که انسان را از راه خدا و صراط مستقیم و اسلام عزیز، چه در مسائل سیاسی و چه در مسائل فکری و اعتقادی و امثال آنها دور می‌سازد و موجب انحراف است، حرام است؛ یعنی شخص با گوش دادن به آنها هم گرفتار حرمت غنا می‌شود و هم گرفتار حرمت باطل و لهُو حرام؛ و اما اگر چنین نباشد، گرچه نمی‌توان گفت حرام است، اما انسان نباید خود را عادت دهد و وقت عزیز و گران قیمت خود را صرف این گونه امور نماید و در حدّ توان باید به فکر عمر عزیز خود باشد. ۷۷/۳/۲۶

﴿س ۹﴾ استفاده از برنامه‌های کشورهای خارجی (اعم از رادیو و تلویزیون و...) چه

حکمی دارد؟

ج- اگر استفاده از این برنامه‌ها، موجب آلوده شدن انسان به گناه و انحراف شود، و یا ترویج کفر و باطل باشد، حرام است و باید از آن اجتناب نمود. ۸۱/۶/۱۷

﴿س ۱۰﴾ گوش دادن به موسیقی به صورت تنها یا توأم با خوانندگی زنان یا مردان، در

صورتی که برای شنونده مفسده‌ای نداشته باشد، چگونه است؟

ج- موسیقی حرام، دائر مدار مفسده نیست و حرام است. ۷۵/۵/۳

﴿س ۱۱﴾ تشخیص موسیقی یا فیلم حرام بر عهده چه کسی است؟

ج- به عهده خود مکلف است. ۷۵/۳/۲۹

﴿س ۱۲﴾ در صورتی که زنی به قصد اطاعت از شوهرش از نوارهای موسیقی مطرب

و رقص آور در خانه استفاده کند، حکمش چیست؟

ج- گوش دادن به موسیقی‌ای که دارای محتوای باطل است، حرام است؛ و تفاوتی بین

این‌که برای شوهر باشد یا غیر آن، نیست. ۷۸/۴/۲۵

﴿س ۱۳﴾ اگر به مراسم عروسی‌ای برویم که موسیقی‌های حرام بگذارند و ما قبلاً

ندانیم، آیا رفتن به این گونه مراسم‌ها جایز است؟ یا اگر خانه کسی باشیم و نوار غیر مجاز

بگذارد، آیا جایز است که خانه او را ترک کنیم؟

ج- رفتن به جایی که باید مرتکب حرام شد، غیر جایز است و باشک، رفتن جایز است و

اگر گرفتار حرام شد، در حدّ قدرت باید خود را نجات دهد و بیرون برود. ۷۷/۱۱/۵

﴿س ۱۴﴾ آیا شنیدن صدای مدّاحی که دیده نمی‌شود و از صدای خوبی بهره‌مند است، برای زن اشکال دارد یا خیر؟

ج - چون شنیدن صدا و صوت حسن مرد، فی حدّ نفسه حرام نیست و فرض هم بر آن است که صاحب صدا را نمی‌شناسد و نمی‌بیند تا خدای نخواسته، زمینه گناه و معصیت فراهم گردد، لذا استماع، هر چند همراه با خوش آیند بودن و لذّت بردن باشد، نمی‌توان گفت که حرام است و جایز است؛ و ناگفته نماند که لذّت بردن از صوت زیبا مانند لذّت بردن از زیبایی‌های عالم است که برای همه مشروع و حلال است. ۷۷/۴/۷

﴿س ۱۵﴾ گوش دادن به صدای زن در موارد زیر چه حکمی دارد؟ تلاوت قرآن، مرثیه خوانی، خواندن سرود، خواندن اشعار و قصاید با آواز، مقاله و شعر خوانی، صحبت معمولی، خنده و گریه و...؟

ج - صوت زن، فی حدّ نفسه حرام نیست، لیکن رعایت عفاف و ستر در زن، لازم است و هر امری که سبب از بین رفتن مستوری و عقیف بودن زن گردد، نباید انجام گیرد و ترک آن، لازم است. در این جهت، فرقی بین امور ذکر شده در سؤال نیست، هر چند بعضی از آنها سببش در رفع ستر و عفاف، اقوای از بقیه است.

۷۴/۵/۲۷

﴿س ۱۶﴾ دسته جمعی سرود خواندن خواهران در حضور آقایان یا همراه با نوازندگی آقایان، چه صورتی دارد؟

ج - هرچه از آنها که موجب فساد یا تحریک جنسی شود، حرام است. ۷۸/۷/۲۳

﴿س ۱۷﴾ گوش کردن به صدای خواننده زن، اگر به قصد سوء نباشد و شنونده در مطرب بودن آن شک کند، آیا حکم غنا بر آن جاری است؟

ج - صدای زن که تهییج کننده باشد، حرام است و حرمتش دائر مدار غنایی بودنش نیست. ۷۸/۹/۱۱

﴿س ۱۸﴾ نظر شما در مورد گوش سپردن به آهنگهای موسوم به ترانه چیست؟

ج - گوش دادن به ترانه‌های فاسد و مبتذل، حرام است. ۷۴/۱۲/۱۱

﴿س ۱۹﴾ نظر به این‌که اجرای برنامه‌های تواشیح و مدیحه سرایی فارسی و عربی در مدح پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در بالندگی عمیق گرایش‌های اعتقادی و نیز در توسعه مفاهیم اسلامی و مذهبی در روحیات و باورهای امت مسلمان از جایگاه ویژه و اهمّیت شایانی برخوردار است، لذا مستدعی است در خصوص اجرای اناشید و تواشیح اسلامی و مذهبی با بهره‌گیری از برخی ابزار و آلات موسیقی غیر غنایی نظیر: نی و دف در مناسبت‌های اسلامی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی به صورت صوت بر روی تصاویری از مکه مکرمه و مدینه منوره و... نظر خود را بفرمایید.

ج- با فرض غرض صحیح و بالندگی عمیق گرایش‌های اعتقادی که در سؤال آمده و رعایت عدم ابتدال، اجرای برنامه‌های ذکر شده در سؤال، نه تنها دلیلی بر حرمت ندارد و حسب اصل کلی حرّیت اشیا و اعمال، حلال است؛ بلکه با تیت ترویج اسلام و اعتقادات مذهبی، مشمول ادله عبادیت ارشاد و تبلیغ و ترویج اسلام هم هست. ۷۷/۶/۱۱

﴿س ۲۰﴾ آیا بیمارانی که فوت آنها حتمی است و دچار افسردگی هستند، می‌توانند از موسیقی دلخواه استفاده کنند؟

ج- گوش دادن به موسیقی‌هایی که دارای محتوای باطل نباشد، برای این‌گونه افراد که ترک آن برایشان مستلزم ادامه افسردگی و حرج است، نمی‌توان گفت حرام است و ظاهراً جایز می‌باشد، و چه نیکوست که آنان را با خواندن ادعیه مأثوره و سُور خاصه قرآن و یا مطالب دیگر دینی و یا فکاهیّات، سرگرم نمود. ۷۶/۱۱/۲۶

﴿س ۲۱﴾ آیا اجرای کنسرت‌های موسیقی (سنتی و...) مجاز است؟ برگزاری کلاس‌های موسیقی چه‌طور؟

ج- در صورت انجام نگرفتن فعل حرام دیگری همراه آن، همانند محتوای باطل و غیر آن، فی حدّ نفسه مانعی ندارد. همچنین هر موسیقی‌ای که حرام باشد، یعنی دارای محتوای باطل و برای شب‌نشینی‌های کثیف و ظلمانی باشد، تعلیم و تربیت آنها هم حرام است، اما کلاس، محض یادگرفتن، که هم می‌شود در راه مشروع از آن استفاده نمود و هم غیر مشروع و هدف، آن باشد که در راه مشروع از آن استفاده نمود، جایز است. ۷۸/۲/۳۰

﴿س ۲۲﴾ حکم نی و نواختن آن چیست؟

ج - زدن نی، فی حدّ نفسه، اگر هیچ فسادى مانند بی بند و بارى، اذیت کردن دیگران، ترویج فرهنگ غربی، تضعیف عقاید مردم نسبت به احکام اسلام، اجتماع زن و مرد نامحرم و غیره نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است؛ اما اگر فسادى بر آن بار شود، قطعاً حرام و نهی از آن به عنوان نهی از منکر، با رعایت شرایط، واجب است.
۶۸/۸/۲۱

﴿س ۲۳﴾ آیا نواختن و یا پخش موسیقی در محیط مسجد برای مقاصد فرهنگی نظیر

سرود یا مراسم خاص، ایراد دارد؟

ج - حفظ حرمت مساجد، لازم است؛ زیرا مسجد، جای عبادت و تقرب به خداست و هرگونه کار لهُو و سَبْک، گرچه در جاهای دیگر جایز باشد، از انجام دادن آن گونه اعمال در مساجد به خاطر انتساب آنها به خداوند باید پرهیز نمود.
۷۹/۱/۱۶

﴿س ۲۴﴾ در صورتی که فروشنده نوار خام کاست ضبط و ویدئو بداند که خریداران

نوار کاست، در منزل شخصی خود روی نوارها ترانه مبتذل یا فیلم مبتذل ضبط می نمایند آیا در گناه آنان شریک است یا خیر؟

ج - فروشنده اگر بداند که خریدار معین، آن جنس را برای استفاده در حرام، مانند محرّمات ذکر شده در سؤال، خریداری می نماید، فروش چنین جنسی برای او حرام و غیر جایز است و معامله هم بعید نیست که باطل باشد؛ اما اگر علم ندارد یا علمش به مشتری معین نباشد، مانعی ندارد که معمولاً هم چنین است. ۷۶/۵/۸

﴿س ۲۵﴾ کدام یک از انواع شعر، منهی و احتمالاً حرام و کدام یک مدّ نظر و مورد توجّه

ائمه علیهم السلام است؟

ج - شعری که دارای محتوا و مضمون باطل باشد، حرام است و شعری که دارای محتوای صحیح و درست باشد، مخصوصاً اگر در مدح انبیا و ائمه علیهم السلام و بیان زندگی و مصایب آن بزرگواران و مواعظ آنها باشد، جایز بلکه مطلوب است.
۷۷/۱۲/۲۰

﴿س ۲۶﴾ در کتاب مفاتیح الجنان در اعمال شب‌های جمعه از قول امام جعفر صادق علیه السلام آمده است:

«هر کس در شب جمعه یا روز جمعه، شعر و یا اشعاری بخواند، ولو حقیقت هم باشد، مکروه است و اعمال آن روز وی کمرنگ و حتی نمازش مقبول نیست.» آیا این روایت، صحیح است؟

ج- غرض از شعر که در روایت، خواندن آن در روز جمعه و شب جمعه مکروه است، نظم و نثری است که از فنون تخیل و مبالغه‌های نا به جا بهره برده باشد؛ و اما اشعاری که متضمن حکمت و موعظه و نصیحت و مدح اهل بیت با صراحت بیان باشد، کراهت ندارد. ۷۷/۱۰/۱۸

﴿س ۲۷﴾ خرید و فروش آلات موسیقی، چه حکمی دارد؟

ج- ادوات و ابزاری که منافع آنها به طور کلی حرام است، خرید و فروش آنها نیز غیر جایز است. ۷۴/۶/۱۲

﴿س ۲۸﴾ خرید و فروش آلات مختصه و مشترکه که فعلاً رایج است، چه حکمی دارد؟

ج- خرید و فروش آلات مختصه حرام، غیر جایز است، اما آلات مشترکه به قصد استفاده حلال از آن، مانعی ندارد. ۶۹/۵/۲۵

﴿س ۲۹﴾ آیا در تاریخ اسلام، معصومین علیهم السلام از دف یا ضرب و نی لبک استفاده کرده‌اند؟ در جنگها چگونه؟

ج- اولاً باید گفت آن بزرگواران، چون ائمه و هادیان جامعه برای همیشه و همگان می‌باشند، بعضی از کارهایی که برای دیگران مباح بوده را ترک می‌نموده‌اند تا مبادا فعل آنها وسیله سوء استفاده دیگران از اقسام حرام آن افعال بشود؛ به قول معروف «اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی، برآوردند غلامان او درخت از بیخ» و ثانیاً بررسی تاریخ برای اثبات حکم شرعی، یک بحث فقهی است که در فقه، مورد دقت قرار می‌گیرد و بحث اطلاع رسانی مربوط به تاریخ است.

رقصیدن و کف زدن

﴿س ۳۰﴾ تعریف رقص از نظر شرعی چیست؟ و حکم آن به نظر حضرت عالی چه می باشد؟

ج - تعریف شرعی ندارد و رقص، موضوعی است که مثل سایر موضوعها به نظر عرف واگذار شده؛ و اما از نظر حکم شرعی، ظاهراً فی حدّ نفسه، اگر همراه حرام‌های دیگری نباشد، حرام نیست.
۷۹/۱۰/۱۴

﴿س ۳۱﴾ با توجه به تعریفهای نامفهومی که از مجلس لهو و لعب می شود، خواهشمند است که تعریف کاملاً روشنی، با ذکر مثال از این مجالس بیان فرمایید؟

ج - مجالس عیاشی که با ارتکاب محرمات، مانند قمار و مشروب و... باشد، مجالس لهوی است که شرکت در آن حرام است.
۷۵/۶/۱

﴿س ۳۲﴾ رقص در اسلام چه حکمی دارد؟ آیا زن می تواند برای زن یا مرد برای مرد

در مجلس عروسی برقصد؟ رقص عروس و داماد در جمع زنان چگونه است؟ در مجلس عروسی ای که زن و مرد با هم هستند، اگر رقص باشد، چه حکمی دارد؟

ج - رقص را فی حدّ نفسه، مانند دست زدن در مجالس عروسی، چنانچه حرام دیگری مانند ترویج باطل و ترویج طاغوت و اختلاط مرد و زن را در پی نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است؛ و اما در مجالسی که زن و مرد هر دو باشند، چه عروس برقصد، چه داماد، رقص حرام است، کما این که رقص دیگران هم در مجالسی که زن و مرد هر دو هستند، ترویج بی عفتی و حرام است.
۷۶/۱۲/۲

﴿س ۳۳﴾ آیا رقص زن برای مردان محرم یا زنان دیگر، جایز است؟ رقص مرد برای

زنان محرم و یا مردان دیگر، چطور؟

ج - رقص را فی حدّ نفسه، نمی توان گفت حرام است.
۷۴/۶/۱۴

﴿س ۳۴﴾ ۱. در مجلس عروسی ای که رقص بانوان در نزد بانوان و کف زدن ها به همراه

نوار موسیقی مبتذل هست، حضور مؤمنین چه حکمی دارد؟

۲. در بعضی از اوقات این مجالس، مجالس عروسی اقوام نزدیک و فامیل مانند برادر

خواهر، دایی و... است، در فرض حرمت آیا شرکت کردن در آن مجالس، جایز است؟

ج ۱ - در صورت امکان، با وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر، باید آنها را

نهی از منکر نماید و در صورت عدم تأثیر، مجلس را ترک نماید تا این که در مجلس معصیت و گناه، حضور نداشته باشد.

ج ۲- اگر شرکت نکردن، باعث مفسده نباشد و ایجاد تنبه نماید، عدم شرکت واجب است؛ چرا که شرکت در مجالس گناه است؛ اما اگر شرکت در این مجالس با رعایت جوانب احتیاط، موجب تنبه می‌شود، مانعی ندارد. ۷۷/۸/۱۰

﴿س ۳۵﴾ آیا در احکام رقص، فرقی بین افراد مکلف و غیر مکلف هست؟ مثلاً آیا تماشای رقص دختر نابالغ توسط مردان اشکال دارد؟

ج- چون ظاهراً مفسده اختلاط و شکسته شدن عفت و عورت بودن زن و غیر آنها از مفسد دیگر را در بردارد، حرام است. آری، اگر دختر فرضاً دوساله باشد که هیچ مفسده‌ای همراه آن نباشد، مانعی ندارد. ۷۹/۵/۲۲

﴿س ۳۶﴾ آیا ممکن است در ایام خاص مثلاً مراسم عقد و عروسی و یا مراسم عید الزهراء علیها السلام بعضی افعال حرام (مثل رقص‌های حرام)، جایز و بدون اشکال شود؟

ج- موارد مذکور در سؤال، مجوز حلال شدن فعل حرام نیست. ۷۹/۵/۲۲

﴿س ۳۷﴾ دادن پول به افراد، در موقع رقص چگونه است؟

ج- رقص، فی حدّ نفسه، مانند دست زدن در مجالس عروسی، چنانچه حرام دیگری مانند ترویج باطل و ترویج طاغوت و اختلاط مرد و زن را در پی نداشته باشد، نمی‌توان گفت حرام است و پول دادن برای آن را نیز نمی‌توان گفت حرام است؛ ولی اگر یکی از امور مذکور، همراه رقص باشد، حرام و پول دادن برای آن و شرکت در آن مجالس نیز حرام است. ۷۸/۵/۲۸

﴿س ۳۸﴾ آیا اگر زن و شوهری با هم فیلم رقص نگاه کنند، حرام است؟

ج- اگر به نحوی نباشد که منشأ فساد و انحراف در خودشان یا فرزندانشان شود، مانعی ندارد. ۷۹/۲/۲۵

﴿س ۳۹﴾ دایره زدن و کف زدن که تحریک کننده و مفسده‌انگیز باشد و همچنین

رقصیدن مرد در جمع زنان و مردان، چه حکمی دارد؟

ج- همه موارد ذکر شده، حرام است. ۷۵/۴/۲۰

﴿س ۴۰﴾ استفاده کردن از طشت و بادیه همراه با کف زدن در مراسم عروسی، در صورتی که هم مردان و هم زنان می‌شنوند، چه حکمی دارد؟

ج - استفاده از طشت و بادیه را در مراسم عروسی، بدون آنکه مفسده‌ای، مانند اختلاط زنان و مردان و ترویج فرهنگ غربی در پی داشته باشد، نمی‌توان گفت حرام است.
۷۰/۱۱/۱

﴿س ۴۱﴾ مطلق کف زدن چه حکمی دارد؟ دست زدن در مراسم عروسی و مولودیه‌ها چگونه؟

ج - کف زدن، فی حدّ نفسه، مانعی ندارد، لیکن افراط و زیاده روی در آن، نامطلوب و خلاف نزاکت است و اگر با محرّمات دیگر همراه شود، قطعاً مرتکب آن، مرتکب حرام شده است.
۷۵/۱۰/۲۵

﴿س ۴۲﴾ کف زدن به هنگام سرودهای مذهبی که توسط مدّاحان خوانده می‌شود و ابراز شادی در مجالس میلاد و شادی اهل بیت، چه صورتی دارد؟

ج - کف زدن را، فی حدّ نفسه، نمی‌توان گفت حرام است؛ امّا رعایت جهات دیگر، مانند حفظ ارزشها و معیارهای اسلامی، لازم است.
۷۴/۱۱/۱۲

﴿س ۴۳﴾ نظر حضرت عالی درباره‌ی دست زدن در مساجد، حسینیه‌ها و صحن امامزادگان و منازل، به طوری که دست زدن به سبک سینه زنی سنتی باشد و این دست زدن، هیچ‌گونه طرّبی را ایجاد نکند و با مجالس لهو و لعب تفاوت داشته باشد چیست، آیا اشکال دارد یا خیر؟

ج - کف زدن در مساجد و حسینیه‌ها و صحن امامزادگان را، با عدم ابتدال و با فرض بی‌احترامی نشدن به مسجد و جلب رضایت امام جماعت مسجد و نمازگزاران محترم، نمی‌توان گفت که ممنوع است؛ امّا به هر حال، پرهیز از کف زدن در مساجد، با همه‌ی قیود ذکر شده، باز مطلوب است و مساجد را با صلوات بر محمد و آتش باید زنده نگاه داشت.
۷۷/۱۲/۱۱

﴿س ۴۴﴾ نظر به این که یکی از کارهایی که این روزها مرسوم شده، کف زدن و سوت زدن در مجالس و محافل است که در بعضی مراسم رسمی و با حضور بعضی از مسئولان نظام صورت می‌گیرد و متأسفانه در بسیاری از مواقع، جایگزین ذکر تکبیر و صلوات

شده است و در این مورد، سؤالات زیادی از سوی افراد شده است، خواهشمند است برای رفع شبهه، فتوا و نظرتان را در این زمینه بیان کنید؟

ج- این گونه اعمال را فی حدّ نفسه اگر لهُو هم باشد و بدون غرض عقلائی انجام گیرد - که معمولاً هم چنین نیست و با غرض عقلائی و برای صحّه گذاشتن به حرف‌های گوینده و شوق و نشاط انجام می‌گیرد - نمی‌توان گفت حرام است و اصل در افعال و اعمال، حلیت است و حرمت، محتاج به دلیل است و هر لهُوی هم بالضروره، حرام نیست و مسئله صلوات و غیر آن از اذکار، منوط به اراده و رضایت افراد است و اجبار بر آن، حتّی به عنوان امر به معروف، اگر اجبار در آن هم حسب شرایط خاصّ خودش جایز گردد، در باب مستحبات، غیر جایز و ممنوع و حرام است. ۷۷/۱۰/۶

﴿س ۴۵﴾ در بعضی از مجالس سخنرانی و سمینارها، مستمعان از سخنان سخنران به وجد آمده، نسبت به تأیید سخنان ایراد شده، احساسات خود را به صورت کف زدن و سوت زدن بروز می‌دهند. این گونه ابراز احساسات و تشویق از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج- چه نیکوست که ما، وجد و شادیمان را هم با شعار سازنده و گویا ابراز داریم؛ یعنی با ذکر صلوات بر محمد و آتش که شعار حاکمیت عدل است و یا با تکبیر و گفتن «الله اکبر» که بیانگر عظمت ذات باری و قدرت اوست و یا با گفتن «الحمد لله» که بیانگر شکر نعمت است و با امثال این گونه ذکرها بر سخنان گوینده صحّه گذاشته شود تا از سوت و حرکت دست و ضمت که همه و همه شعار ساکت است، به شعار ناطق و گویا و زباندار رو بیاوریم؛ لیکن کف زدن، فی حدّ نفسه و به عنوانه را که در کتب فقهی به عنوان تصفیق آمده، نمی‌توان گفت حرام است؛ بلکه محکوم به جواز و حلیت است. ۷۷/۳/۱۲

بُرد و باخت و مسابقه

﴿س ۴۶﴾ حکم خرید و فروش پاسور و بازی کردن با آن و نشستن در جلسه‌ای که افرادی مشغول بازی هستند و شخص فقط نگاه می‌کند را بیان فرمایید؟

ج- خرید و فروش آلات و ادواتی که فقط وسیله برد و باخت است، حرام و بیع و شرائش باطل است، امّا بازی با آنها به طور سرگرمی و بدون برد و باخت، فی حدّ نفسه مانعی ندارد، و نشستن در آن مجلس هم تابع اصل عمل می‌باشد. ۸۶/۲/۱

﴿س ۴۷﴾ نظر حضرت عالی در مورد چوب بازی که در بین طایفه «أُر» مرسوم است، چیست؟

ج - بازی کردن برای سرگرمی با چوب، فی حد نفسه مانعی ندارد. ۸۶/۲/۱

﴿س ۴۸﴾ اگر در مجلسی زمینه گناه، مانند غیبت مهیا باشد، آیا می توان برای جلوگیری از گناه و غیبت، در صورتی که پاسور جزو آلات قمار باشد، بدون برد و باخت و صرفاً برای سرگرمی، پاسور بازی کرد؟

ج - به طور کلی بازی با آلات قمار، همانند غیر آلات قمار اگر بدون برد و باخت پول و فقط برای سرگرمی باشد، فی حد نفسه مانعی ندارد. ۸۶/۲/۱

﴿س ۴۹﴾ پولی که انسان از راه قمار به دست می آورد، چه حکمی دارد؟ و اگر از این پول خود استفاده ننماید و به فقیر صدقه بدهد یا در کارهای خیر دیگر مصرف کند، چطور؟

ج - پولی که از قمار به دست می آید، حرام است، چه کم باشد چه زیاد، چه برای خودشان بردارند یا برای صدقه و امور خیریه، کما اینکه خود قمار هم قطعاً حرام است، و باید توجه داشت که آتش (یعنی عمل و پول حرام)، آتش را (یعنی عذاب الهی را) خاموش نمی کند «وَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». ۷۹/۴/۸

﴿س ۵۰﴾ مسلمانی در یک کشور غیر اسلامی به قمارخانه می رود و با دستگاه های بازی قمار، بازی می کند و پولی برنده می شود؛ آیا این پول حلال است؟ آیا بازی کردن با آن وسایل در کشور غیر اسلامی برای مسلمان جایز است؟

ج - پولی که از قمار به دست می آید، حرام است و انسان برنده، مالک آن نمی شود و در این جهت، فرقی بین ممالک اسلامی و غیر آن نیست. ۷۸/۶/۱۵

﴿س ۵۱﴾ شوهرم قمار باز است و جهیزیّه من را در راه قمار، از دست داده است. آیا خرجی که به من می دهد، حرام است یا خیر؟

ج - اگر یقین حاصل شود که عین خرجی که به شما می دهد، از پول قمار است، خوردن غذایی که از پول قمار تهیه می شود، جایز نیست؛ ولی معمولاً چنین یقینی حاصل نمی شود و با شک، استفاده جایز است و مانعی ندارد و آنچه از جهیزیّه شما را که فروخته، ضامن است و باید به شما برگرداند. ۷۹/۶/۹

﴿س ۵۲﴾ آیا کسب و درآمدی که از طریق وسایل رایانه‌ای، مثلاً آتاری به دست می‌آید که در مغازه‌ها می‌گذارند و در مقابل بازی با آن، پول می‌گیرند، اشکال دارد یا نه؟
ج- مانعی ندارد و اجرت بر هر کار غیر حرام و کسب با آن جایز است. ۷۷/۶/۸

﴿س ۵۳﴾ شرط بستن در فوتبال و دیگر ورزش‌ها چه حکمی دارد؟
ج- در بازی‌های متداول، مانند فوتبال، والیبال، اسکی و مانند آن، چنانچه فرد ثالثی و یا مؤسسه‌ای که از هیچ طرف مسابقه نیست، جایزه طرف برنده را بپردازد، مانعی ندارد؛ بلکه بعید نیست که اگر خودشان هم جایزه را قرار دهند، باز مانعی نداشته باشد. ۷۷/۱۰/۱۸

﴿س ۵۴﴾ آیا انجام شرط‌بندی، بدین صورت که مثلاً قرار شود اگر فردی بتواند یک حرکت ورزشی را انجام دهد و یا جواب سؤالی را درست بدهد، مبلغی دریافت کند، آیا مجاز است؟

ج- چون به عنوان جعاله است، جایز است. ۷۹/۴/۸
﴿س ۵۵﴾ دو نفر در حین بازی پینگ پنگ جایزه‌ای قرار می‌دهند، آیا این، قمار است یا خیر؟ اگر صاحب پینگ پنگ در ازای این بازی اجرت بگیرد، حرام است یا حلال؟

ج- دلیلی بر حرمت جایزه‌هایی که برای مسابقه امثال فوتبال و غیره از کارهای مباح پرداخت می‌گردد، نداریم و اصل، بر حلیت و جواز است و در این حکم، بین جوایزی که دیگران می‌دهند یا خود بازیکنان می‌پردازند، تفاوتی نیست؛ چون حتی اگر خود بازیکنان هم بپردازند، قمار صدق نمی‌کند تا حرام باشد. ۷۹/۴/۱۲
﴿س ۵۶﴾ آیا شرط بندی بر روی مسائل کوچک و دوستانه برای فوتبال که فقط برای شادی (خرید شیرینی) است مشکلی دارد؟

ج- چنین شرط بندی‌ای چون قمار نمی‌باشد، مانعی ندارد. ۸۰/۹/۱۳
﴿س ۵۷﴾ در بعضی از مدارس، دبیران ورزش، مسابقات ورزشی برگزار می‌کنند و از تیم‌های تشکیل شده دانش آموزی مبلغی برای اهدای جوایز می‌گیرند. پس از برگزاری مسابقه و اهدای جوایز، آیا اضافه پول باید به صاحبان آنها برگردانده شود یا خیر؟

ج- اگر فقط برای جوایز اخذ شده باشد، باید رضایت صاحبان در غیر مصرف مسابقه جلب شود، و اگر برای هر کار خیری بوده، نیاز به رضایت ندارد. ۷۷/۱۲/۱۰

﴿س ۵۸﴾ کدام یک از مسابقات متداول از لحاظ انطباق با دستورات اسلام

مشروعیت دارد؟

ج- اگر صرف بازی و سرگرمی باشد و دارای غرض و اهداف عقلایی باشد، مانعی

ندارد؛ همچون بازی‌های متداول مانند فوتبال، والیبال، اسکی و مانند آن، و دلیلی

بر حرمت جایزه‌هایی که برای مسابقه امثال فوتبال و غیره، از کارهای مباح

پرداخت می‌گردد، نداریم و اصل بر حلیت و جواز است و در این حکم، بین

جوایزی که دیگران می‌دهند یا خود بازیکنان می‌پردازند، تفاوتی نیست، چون

حتی اگر خود بازیکنان هم بپردازند، قمار صدق نمی‌کند تا حرام باشد. ۸۶/۲/۱

﴿س ۵۹﴾ در مغازه‌ای که در اختیار داریم، قصد داریم تعدادی مصنوعات چوبی

بازی تفریحی فوتبال دستی دایر کنیم که طرز کارش بدین شرح است: نوجوانان که

بیشترین مشتریان این گونه بازی‌ها هستند، سگه‌ای یکصد ریالی داخل صندوق

مربوط می‌اندازند و پنج عدد توپ با فشار یک شاسی خارج می‌شود که با آن توپ‌ها در

فوتبال دستی چوبی بازی می‌کنند و در صورت گل شدن، توپ‌ها را باید با انداختن

سگه یکصد ریالی دیگر به دست آورند. شایان ذکر این است که شرط بندی هم ممنوع

است. نظر شما در مورد حکم شرعی این نوع کسب و نیز نصب بازی‌های رایانه‌ای برای

کسب چیست؟

ج- به نظر می‌رسد که این گونه اعمال، قرارداد و عقد جدیدی است و مشمول ادله

صحت عقود است و غرر، نسبت به مدت هم مضر نیست و همانند مدت توقف

در حتم است. ۷۷/۶/۱۵

﴿س ۶۰﴾ در مورد سازمان‌هایی (اعم از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی) که

مسابقاتی را تدارک می‌بینند و آن گاه شرط شرکت در آن مسابقه و پاسخ دادن به

سؤالات را این می‌دانند که مبلغی مثلاً دویست تومان به حساب آن نهاد واریز شود تا در

صورت برنده شدن، جایزه نفیسی، مثلاً ماشین یا خانه و... عاید آنان گردد. آیا از نظر

شرع اسلام، دریافت چنین جوایزی صحیح است؟

ج- اگر کار اعانه ملّی و یا غیر آن، واقعاً برای خدمت به محرومان و رفع نیاز

نیازمندان، مانند سالخوردگان و یا جذامی‌ها و امثال آنها باشد و شرکت‌کننده هم

پول را می‌دهد که برای آنها صرف شود، ولو انگیزه بردن و برنده شدن هم دارد، ظاهراً اصل شرکت و برنده شدن، مانعی ندارد؛ چون در حقیقت، هبه به داعی است و صحیح می‌باشد. ۷۷/۴/۶

﴿س ۶۱﴾ در یکی از انواع بازی‌ها با پرداخت مبلغی، کارتی از صاحب دستگاه به مشتری داده می‌شود که با قرار دادن آن کارت در دستگاه و یا با مجوز آن کارت، با یک تکمه، گردونه و دستگاه را می‌چرخاند و اگر مشتری با ضربه میله، یکی از اشیای تعبیه شده را به خارج مدار دستگاه انداخت، شیء خارج شده به صاحب پول تعلق می‌گیرد و به اصطلاح، برنده می‌شود و اگر نتوانست، پولی که داده بود، از دستش رفته و به اصطلاح دیگر، بازنده است. در بازی دیگری پولی توسط مشتری به صاحب دستگاه داده می‌شود و دستگاه زمان معینی در اختیار پول دهنده قرار می‌گیرد که با به حرکت درآوردن آن دستگاه و چنگک وسط آن، اگر عروسک و یا اشیای دیگری که در مسیر حرکت قرار دارد، به محفظه مخصوصی هدایت شد، صاحب پول برنده می‌شود؛ وگرنه، پولی را که داده بود، می‌بازد. آیا این گونه بازی‌ها اشکال دارند؟

ج- به نظر می‌رسد که همه انواع این‌گونه بازی‌ها به عنوان قمار و میسر، حرام باشد، چون همان‌طور که در سؤال هم اشاره شده، در این‌گونه بازی‌ها یا صاحب دستگاه برنده است و بازی‌کننده بازنده و یا بالعکس، و قمار و میسر هم غیر از این نیست؛ مگر آن‌که گفته شود که پول پرداخت شده، به عنوان اجرت برای بازی کردن و سرگرمی باشد، یعنی بازی‌کننده برنده هم بازی کرده و سرگرم بوده و استعداد خودش را آزمایش کرده و اگر فرض شود کسی همان دستگاه را کنار خیابان قرار دهد و فقط پول بگیرد، افراد برای سرگرمی و برای اجرت بازی کردن، پول را می‌پردازند، با این فرض، نمی‌توان گفت قمار است؛ بلکه پول داده شده، شبه اجرت عمل است و صاحب دستگاه هم برای این‌که مشتری زیادتری پیدا کند، شبه جایزه‌ای قرار داده است و شبه اجرت و شبه جایزه، حرام نیست و میسر و قمار بر آن صدق نمی‌کند و تشخیص موضوع، با خود افراد است. آری، با شک در صدق قمار و یا صدق معامله و قرارداد، باید اجتناب نمود و اصل عدم مالکیت صاحب دستگاه نسبت به پول، حاکم است. ۷۸/۵/۲۱

﴿س ۶۲﴾ احتراماً نظریه خود را نسبت به شرعی بودن یک دستگاه بازی جهت راه‌اندازی در شهر بازی بزرگ تهران، به صورت کتبی اعلام نمایید. دستگاه مورد نظر که نامش را «مرغ دهکده» گذاشته‌ایم، به این صورت است که با پرداخت مبلغ مشخصی به متصدی دستگاه و با فشار دادن کلید مربوط به روشن شدن، دستگاه شروع به کار می‌کند و با بیرون انداختن توپی که با صدای «قُد قُد» مرغ همراه است جایزه را مشخص می‌کند و به فرد بازی کننده، جایزه می‌دهد، ضمناً بازی فوق، به همه افرادی که با دستگاه بازی می‌کنند، صد در صد جایزه می‌دهد.

ج- این گونه اعمال که عرفاً نزد توده مردم، قمار و بُرد و باخت و مَیسِر نیست، گرچه مشمول عقود متعارف بازار کسب و کار که موجب صحت آن باشد نیز نبوده؛ لیکن چون یک قرارداد عقلایی است و اکل مال به باطل نزد آنها نیست و مشمول اطلاقات و عمومات عقود و شروط مانند «اوفو بالعقود و المؤمنون عند شروطهم» است، لذا ظاهراً صحیح و جایز است، به علاوه که می‌توان گفت هبه بداعی بودن جایزه زیادتر است که خود، عقدی صحیح است. ۷۸/۴/۲

﴿س ۶۳﴾ یک دستگاه بازی به نام «هدف متحرک» در مکانی مشغول به کار است و منبع درآمد عده‌ای است. دستگاه مذکور به این شرح کار می‌کند که آینه‌ای گرد که به صورت دوآر می‌چرخد و بر روی آن، اشیایی نیز هست و در هر سمت آن، یک اهرم وجود دارد که سر اهرم بر روی آینه قرار دارد که با فشار دادن تکمه رو به روی هر بازیکن، اهرم مقابل آن به سمت راست حرکت می‌کند و بازیکن با محاسبه اندازه شیء و با پیدا کردن مرکز ثقل شیء مورد نظر با میله رو به روی خود، به مرکز جسم مورد نظر خود می‌زند و آن شیء را به بیرون آینه هدایت می‌کند که این بازی، یک نوع بازی ریاضی و محاسبه‌ای محسوب می‌شود که به دقت و سرعت عمل شخص بازیکن بستگی دارد. ضمناً هر فرد قبل از این که این کار را انجام بدهد، بابت بازی خود، مبلغی را به صاحب دستگاه می‌پردازد و کارتی را دریافت می‌کند و با آن کارت، این بازی را انجام می‌دهد و اگر کسی نتوانست اجسام روی آینه را به اطراف آینه هدایت کند، متصدی دستگاه، خود یک جایزه به بازیکن می‌دهد و اگر کسی نتوانست اجسام روی آینه را به بیرون

هدایت کند، متصدی دستگاه با کمال رضایت، آن جسم را به بازیکن می‌دهد. استفاده از این دستگاه بازی در پارک‌ها و شهر بازی‌ها چه حکمی دارد؟

ج- این گونه اعمال چون میسر و قمار و بُرد و باخت نیست، به خاطر آن که صاحب دستگاه هیچ گاه بازنده نیست و عرفاً همان طور که در سؤال آمده یا یک هبۀ بداعی و یا شرط عوض است و یا یک قرارداد جدید که مشمول اطلاعات و عموماً عقود است، جایز و نافذ و صحیح است. ۷۸/۶/۵

﴿س ۶۴﴾ قرعه کشی‌ای به این طریق انجام می‌شود که ۱۷۰ نفر در هر ماه سه هزار تومان می‌دهند که ۵۱۰ هزار تومان می‌شود و آن گاه، قرعه کشی می‌کنند و قرعه به نام هر کسی در بیاید، ۳۵۰ هزار تومان به طرف می‌دهند و می‌رود و دیگر قسط نمی‌دهد. ۱۵۰ هزار تومان از پول، پیش متصدی این کار می‌ماند که قسط طرف را می‌دهد تا هشتاد نفر اولی و تا شصت نفر بقیه، همان پانصد تومان را می‌گیرند و قسط هم می‌دهند که همان ماهی سه هزار تومان است. آن سی نفر اول به آن ۱۵۰ هزار تومان دیگر حقی ندارند و به سی نفر آخر هدیه می‌کنند. حکم این گونه قرعه کشی‌ها چیست؟

ج- این گونه قرعه کشی‌ها ظاهراً بُرد و باخت به شکل خودش است و حرام و اگر هم میسر (قمار) نباشد، اکل مال به باطل و در حکم میسر و حرام است. ۷۷/۶/۳

﴿س ۶۵﴾ اگر پنجاه نفر هر کدام یکصد تومان بگذارند و قرعه بکشند که به نام هر کسی اصابت کرد پنج هزار تومان جمع آوری شده را ببرد، آیا حلال است یا قمار و حرام است؟

ج- این گونه قرعه کشی‌ها ظاهراً بُرد و باخت به شکل خودش می‌باشد و حرام است و اگر قمار هم نباشد، اکل مال به باطل و در حکم قمار و نیز حرام است. ۷۸/۱۲/۲

﴿س ۶۶﴾ با عنایت به نیاز جامعه در جهت بالا بردن روحیۀ قشر جوان و با توجه به تهاجم فرهنگی دشمن در مورد جوانان، در جهت جذب این قشر به سمت مسائل ورزشی و فرهنگی، اقدام به طرح سؤالاتی در مورد پیش‌بینی نتایج فوتبال جام‌های مختلف نموده‌ایم و به کسانی که به مسابقه، پاسخ صحیح بدهند، جوایزی اهدا می‌گردد. همچنین مبلغی از درآمد حاصل به مستمندان استان اختصاص داده می‌شود. لذا خواهشمندیم بفرمایید که از جهت شرعی چه حکمی دارد؟

ج- پول گرفته شده از افراد و کسانی که در مسابقه شرکت می‌نمایند، اگر برای جمع

کردن پول و کسب ثروت باشد، اکل مال به باطل و حرام است؛ لیکن اگر برای تشویق افراد برای پاسخگویی و یا کمک به مستمندان به نحو معروف و خیر و یا برای هر دو جهت باشد، مانعی ندارد و به حکم اصل حلّ و عموم صحّت عقود، جایز و نافذ است و عرفاً میسر و قمار هم نیست تا حرام و باطل باشد؛ بلکه ظاهراً پرداخت وجه از طرف پرداخت‌کنندگان که حتی به خاطر بردن جایزه هم باشد، هبه بداعی عوض است که در صحّت آن، جای بحث نبوده و نیست، و ناگفته نماند که تا می‌توان باید فعالیت‌های تبلیغی و سیاسی و اقتصادی و... را بر اسباب‌های جایز و حلال متعارف جهان پیشرفته از علم و صنعت و تولید، مقدم قرار داد و کم‌تر از امثال راه‌هایی که به جمع سرمایه موجود و توزیع آن بر می‌گردد، متمسک شد.

۷۸/۱۱/۷

﴿س ۶۷﴾ بعضی از مراکز خصوصی یا وابسته به سازمان‌های دولتی اقدام به برگزاری مسابقاتی می‌نمایند و در قبال شرکت و خرید برگه، مبلغی را دریافت می‌نمایند و بعد به صورت قرعه‌کشی به برندگان، جوایزی می‌دهند. در این زمینه، سؤالاتی مطرح است:

۱. خرید برگه‌های مذکور و شرکت در این مسابقات چه حکمی دارد؟
۲. در بعضی موارد، در این مسابقات، مشاهده می‌شود که سؤالاتی بسیار ساده و بدیهی مطرح می‌گردد که فقط انگیزه‌ای برای خرید بیشتر است و نهایتاً باز به صورت قرعه‌کشی به برندگان، جوایزی می‌دهند. در این فرض، چه حکمی مترتب است؟
۳. با مفروض داشتن قسمت دوم، وقتی که مکلف یقین کند که اوراق مربوط اصلاً ملاحظه نمی‌شوند و این مسابقه، فقط به صورت خرید تعدادی برگه شماره‌دار و نهایتاً قرعه‌کشی بین آن شماره‌هاست (مشابه بلیت‌های بخت آزمایی سابق)، تکلیف مکلف چیست؟

ج ۱ و ۲- باید توجه داشت این گونه اعمال، بیع و شراء و خرید و فروش نیست؛ لذا مقررات آنرا هم ندارد و در حقیقت، از طرف شرکت‌کننده، یک هبه و بخشش است که به فرض و داعی بردن جایزه بوده و این گونه هبه‌ها و بخشش‌ها، فی حدّ نفسه، جایز است؛ لیکن اگر برگزار کنندگان این گونه اعمال، هدفشان جمع‌آوری

پول و تحصیل مال برای خودشان باشد که در نتیجه، مانع از کار و فعالیت آنان می‌گردد و آنها از این راه، پول و درآمد به دست می‌آورند نه با تولید و یا کسب و یا ابداع و اختراع و ابتکار و خلاقیت، به نظر می‌رسد که حرام و آکل مال به باطل است و نیز مانعی از عوامل رشد اقتصادی هم هست که در روایات حرمت ربا، علت حرمت، معرّفی شده و نتیجتاً، هم اصل پول حرام است و هم جایزه و هم شرکت در آن؛ اما اگر برای مصالح جامعه است که اگر از این راه هم نباشد، خود مردم حسب وظیفه شرعی و ملّی کمک می‌نمایند، مانعی ندارد و آنچه بیان شد، بیان حکم کلی مسئله است و از موارد خارجیه، اطلاع ندارم و قضاوت هم نمی‌توانم بنمایم.

ج ۳- از جواب یک و دو که مرقوم شد، معلوم می‌شود که معیار در حرمت، همان جهات خارجیه است که تشخیصش با خود مکلف است. ۷۸/۷/۸

﴿س ۶۸﴾ مؤسسه مهد قرآن کریم، در جهت تدوین برنامه‌های علمی، آموزشی و تربیتی قرآن کریم و همچنین ایجاد و گسترش کانون‌های حفظ، قرائت، تجوید، مفاهیم، تفسیر و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و برگزاری مسابقات قرآنی و فرهنگی و شناساندن چهره‌های قرآنی و مفاخر ایران اسلامی و برقراری ارتباط با مراکز علمی قرآنی داخل و خارج و طراحی و برگزاری دوره‌های کوتاه مدت قرآنی و تأسیس و اداره کتابخانه‌های تخصصی و تحقیقاتی و قبول هدایا و اعطای جوایز به اشخاص، فعالیت شاخصی در علوم و معارف قرآنی در سطح کشور دارند. لذا قصد برگزاری طرح‌هایی را با مشخصات ذیل دارد:

۱. تهیه اوراقی محتوی سؤال و جواب علوم قرآنی و پیام‌های اهل بیت عصمت

و طهارت علیهم‌السلام؛

۲. در نظر گرفتن شماره‌ای بر روی اوراق، جهت قرعه کشی؛

۳. اهدای جوایز نقدی و غیر نقدی و سفر زیارتی به سوریه و عتبات عالیات.

برگزاری این گونه مسابقات به این نحو است که علاقه‌مندان، مبلغی را به عنوان حق شرکت در مسابقه می‌پردازند و پس از کسر هزینه‌های اجرایی و برگزاری مسابقات، بر

اساس اولویت یا قرعه، جوایزی اهدا می‌شود و ما بقی، صرف موارد یاد شده خواهد شد.

نظر جناب عالی در مورد برگزاری این گونه فعالیت‌ها چیست؟

ج - پرداخت مبلغ به عنوان حقّ شرکت در مسابقه که در حقیقت نحوه هبه‌ای است و

دادن جوایز به همان نحو که در سؤال آمده، نه تنها مانعی ندارد و آکل مال به

باطل نبوده، و مشمول ادلّه صحتّ شروط و عقود است؛ بلکه چون در مسیر

ترویج قرآن و شئون آن می‌باشد، مطلوب و مرغوب است. ۷۹/۷/۱۹

﴿س ۶۹﴾ شرکتی که مجری و صاحب امتیاز «کتاب اول» بانک اطلاعات یکی از

استان‌هاست در نظر دارد طرح «کارت طلایی» را به مرحله اجرا درآورد که شیوه و نحوه

عمل کارت مذکور، به این شرح است؛ کارت طلایی اول که بر مبنای ریاضیات استوار

گردیده است، بدین شیوه عمل می‌نماید که واحدهای صنعتی و صنفی که در «کتاب اول»

اطلاعات خود را منعکس و درج می‌نمایند، می‌توانند در این طرح با پرداخت هزینه

موقت یکصد هزار ریال، دو عدد گواهی کارت طلایی از شرکت دریافت دارند و این دو

کارت را به دو واحد صنفی دیگر که مایل به درج آگهی در کتاب اول هستند، ارائه نمایند

و به عنوان کارمزد فروش، یکصد هزار ریال پرداختی خود را از این دو واحد، دریافت

نمایند و باز واحدهای یاد شده نیز به همین ترتیب عمل می‌کنند و هر کدام، دو واحد

دیگر را جهت حضور در کتاب، معرفی می‌کنند و به همین دلیل، گواهی کارت طلایی را

نیز در اختیار ایشان قرار می‌دهند و بابت کارمزد فروش، یکصد هزار ریال پرداختی خود

را دریافت می‌نمایند. بدین صورت، عموم صاحبان صنایع و مشاغل را می‌توان به صورت

مستقیم در اجرای این طرح، مشارکت داد که البته شرکت نیز بابت هزینه‌های نظارتی و اجرایی،

خدمات ارائه نموده (از جمله کتابچه و کارت نقره‌ای رایگان استفاده از شبکه اینترنت و...) و

مبلغی حدود ۴۷۵۰۰ ریال هزینه دریافت خواهند نمود که هر واحد، پس از شش مرحله گردش

این عمل، از محلّ همان وجوهات در گردش مبلغ سه میلیون و دویست هزار ریال وام بلا عوض

دریافت خواهد نمود که بدین ترتیب، علاوه بر تکمیل اطلاعات «کتاب اول»، یک وفاق عمومی

به وجود آورده که در آن، همه مردم برای رفع مشکلات مالی خود، به یکدیگر کمک خواهند

نمود. خواهشمند است وجه شرعی این طرح را بیان نمایید.

ج - با قطع نظر از این که این گونه کارها شبهه قمار و بُرد و باخت پیشرفته در آن قوی است؛ بلکه ظاهراً چنین است، خودداری از آنها واجب و لازم است و گناه مفاسدش علاوه بر گناه بزرگ قمار بازی‌اش به گردن چرخانندگان و ساعیان و خریداران و فروشندگان می‌ماند و باید دانست کمک به خیر، باید با راه خیر و حلال باشد، نه با راه حرام که آتش، آتش را خاموش نمی‌کند؛ بلکه شعله ورش می‌سازد و این آب است که آتش را خاموش می‌کند، ﴿أَتْمَا يَتَقَبِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.

۷۹/۹/۲۴

مجسمه سازی و تصویر

﴿س ۷۰﴾ با توجه به این که وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما، سینما، تلفن و...) را از نعم الهی می‌دانیم؛ اما غربی‌ها ما را انسان‌های افراطی و بریده از هرگونه بهره‌گیری از فن‌آوری جدید می‌دانند، ما را بر آن داشت تا نظر پیشوایان خود را بدانیم و منعکس کنیم. لذا از حضرت عالی تقاضا می‌کنم دیدگاه اسلام را در مورد هنر بیان دارید. شایان ذکر است که این دیدگاه‌ها در کنفرانسی که در خارج از کشور برگزار خواهد شد، عنوان می‌گردد.

ج - اقسام هنرهای قلمی و صوتی و تجسمی و غیر آنها، از صدا و سیما گرفته تا بقیه هنرها، همه و همه، فی حدّ نفسه به حکم اسلام، حلال و جایز است؛ بلکه تکلم و سخن گفتن همانند آنها نعمتی از نعم الهی است و وقتی که در مسیر و برای هدفی عقلایی و مفید برای جامعه مورد استفاده قرار گیرد، محکوم به حکم همان هدف است؛ یعنی ممکن است واجب و یا مستحب گردد، و چگونه می‌توان به اسلام عزیز نسبت داد که هنر را فی حدّ نفسه حرام دانسته، با این که برای حضرت سلیمان، حسب منطبق قرآن، مثال‌ها و صورت‌ها می‌ساخته‌اند؛ یعنی هنر نقاشی و یا تجسمی، همچنین از خطّ زیبا در فرهنگ مسلمین تعریف شده و خداوند به قلم و سطرها سوگند یاد نموده. آری، هر چه وسیله فساد و تباهی جامعه باشد، عقلاً و شرعاً حرام است، بدون تفاوت بین هنر و یا غیر آن، پس مناظ حرمت، فساد و تباهی و مناظ جواز، عدم آنهاست.

۷۹/۳/۲۷

﴿س ۷۱﴾ با بررسی و دقت در روایات و کلمات علمای فریقین، می‌یابیم که ملاک و مناط حرمت مجسمه‌سازی نقاشی و... موارد ذیل است؛

۱. همانندی به خلق خدا و مثل آفریده‌های الهی آفریدن: «يُشَبِّهُونَ بَخَلْقِ اللَّهِ» و یا «يُضَاهَوْنَ بَخَلْقِ اللَّهِ»؛

۲. همانندی به خالق و رویارویی با خدا: «مَنْ مَثَلَ مِثْلًا» و «مَنْ صَوَّرَ صُورَةً...»؛

۳. شگفت‌آور بودن مجسمه؛

۴. همانندی به بت پرستان و مشرکان؛

۵. تعظیم و گرامی داشت مجسمه که در راستای احترام و تکریم هیاکل عبادت و بت‌های مورد پرستش مشرکان است.

با توجه به این که این موارد، در حال حاضر، هدف سازندگان مجسمه و نقاشی نیست و با توجه به این که امروزه تصویرگری به عنوان یک هنر در دنیا مورد طرح و بررسی است و عنوان دیگری به خود گرفته است، نظر حضرت‌عالی حرمت است یا حکم دیگری برای مسئله قائل هستید؟

ج - هر چند مجسمه‌سازی یا نقاشی با هدفی که در سؤال آمده جایز است؛ لیکن نه به خاطر جهت ذکر شده که آن، مربوط به یک دسته از روایات تجسیم و تصویر است؛ بلکه به جهت دلیل فقهی و استدلالی می‌باشد که در جای خود، بیان و تحقیق گشته و خلاصه‌اش عدم دلالت اخبار بر حرمت است؛ چون نه وعده عذاب اخروی در احادیث معتبر بیان شده و نه نهی که دال بر حرمت باشد.

۷۶/۵/۲۴

﴿س ۷۲﴾ نظر مبارک در باره مجسمه‌سازی و خرید و فروش مجسمه چیست؟ نقاشی و طراحی به طور کلی چه حکمی دارد؟

ج - مجسمه‌سازی، برای اهداف عقلایی، حرام نیست و نقاشی و طراحی که دارای مفسده نباشد و بی‌عفتی و بی‌بند و باری را ترویج نکند، جایز است و منعی ندارد.

۷۶/۲/۲۲

﴿س ۷۳﴾ با توجه به این که مجسمه سازی از جمله هنرهای تجسمی است که در بعضی موارد، امر بر عدم جواز آن داده شده بود، هم اکنون مجسمه سازی چه حکمی دارد؟ موارد جواز کدام است؟

ج- مجسمه سازی، همانند نقاشی و خطاطی و امثال آنها، فی حدّ نفسه و برای اهداف عقلایی و اغراض مشروع، جایز می باشد گرچه لهو آن مکروه، و آنچه از آن دارای مفسده باشد و بی بندوباری و یا اعمال حرام دیگر را ترویج نماید، حرام و غیر جایز است.
۸۲/۱۰/۱۰

﴿س ۷۴﴾ اگر برای بزرگداشت خاطره شهیدان در یکی از میادین، نمادی از شهید ساخته شود، مجاز است یا خیر؟ آیا اگر سربازی ساخته شود که در حال تیراندازی به سوی دشمن است، دارای حرمت است؟ و آیا ساختن عروسک ها، اعم از حیوان یا انسان جهت تهیه فیلم های عروسکی بر آموزش مسائل اجتماعی و اخلاقی و درسی کودکان، دارای اشکال است؟

ج- موارد و صور ذکر شده از تجسیم ذی روح در سؤال، بر فرض قول به حرمت تجسیم، به خاطر خصوصیات آن موارد، جایز است چه رسد که به نظر این جانب، اصل تجسیم ذی روح، حرام نیست و تنها به خاطر یک نحو لعب، مکروه است و در موارد سؤال که دارای اغراض عقلایی است، آن کراهت هم مرتفع و مندفع است.
۷۷/۹/۳

﴿س ۷۵﴾ این جانب بعضی از تصاویر را بر روی چوب به طور برجسته حک می کنم، و از این طریق، امرار معاش می نمایم. آیا این کار از نظر شرعی، جایز است یا خیر؟

ج- ساختن مجسمه را فی حدّ نفسه نمی توان گفت حرام است؛ لیکن باید توجه داشت که سبب ترویج امور باطل و مبتذل و انحراف فکری در جامعه نگردد، بلکه باید در مسیر خدمت به ارزشهای اسلام و انقلاب اسلامی باشد.
۷۴/۸/۱

﴿س ۷۶﴾ خریدن عروسک و مجسمه حیوانات که به صورت عروسک درست می کنند، چه حکمی دارد؟ آیا خریدن عروسک و مجسمه حیوان، اشکال دارد؟
ج- مانعی ندارد.
۷۹/۱۰/۲۴

﴿س ۷۷﴾ آیا ساخت عروسک، اشکال دارد یا خیر؟ اگر اشکال دارد، حقوق کارگرانی که در کارخانه عروسک سازی کار می کنند، چه حکمی دارد؟

ج- اگر برای اهداف عقلایی و اغراض مشروعه باشد، مانعی ندارد و حقوق کارگران و کارمندان هم از این حیث، حرام نیست.
۷۶/۱۰/۴

﴿س ۷۸﴾ اگر فردی اشیایی را مانند نقاشی، تصاویر و فیلمهایی که عفت و اخلاق عمومی را جریحه دار می نماید، به منظور تجارت یا توزیع، نگهداری نماید، چه مجازاتی در پی خواهد داشت؟ وجوه حاصل از معاملات فوق چه حکمی دارد؟

ج- اگر مجازات آنها در قانون، معین نشده باشد، باید بر حسب موازین شرعی تعزیر شود؛ و هر عملی که حرام باشد، اجرت آن نیز حرام است، کما اینکه «ثمن» هر چیزی که منفعت محلله رایحه ندارد نیز حرام است و در حدیث نبوی آمده است «ان الله اذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه».
۷۶/۳/۵

﴿س ۷۹﴾ آیا کشیدن صورت انسان و یا حیوان، اشکال دارد؟

ج- اگر عکسهای مبتذل نباشد و ترویج از فرهنگهای غیر اسلامی هم نباشد، جایز است.
۷۷/۳/۲۶

﴿س ۸۰﴾ نظر خود را در مورد نقاشیهای مینیاتوری که معمولاً هیئت پوشیده‌ای از زنان را ترسیم می نماید بفرمایید. آیا خرید و فروش این تابلوها جایز است؟

ج- نقاشیهای مینیاتوری و غیر آن در صورتی که موجب ترویج فساد نباشد، جایز است و خرید و فروش آنها هم مانعی ندارد.
۷۴/۱۲/۴

﴿س ۸۱﴾ آیا نقاشی کردن تصاویر ائمه معصومین علیهم السلام، جایز است؟

ج- در صورتی که هتک و بی احترامی و پایین آوردن شخصیت و مقام آنها نباشد، نمی توان گفت حرام است.
۷۵/۱۱/۲۶

﴿س ۸۲﴾ تتداول فی بعض الأوساط الشيعية صورة للنبي الأعظم في سن الرابعة عشر ويزعم ان الراهب بحیری رسمها. فهل هذه الواقعة صحيحة وهل ثبت شيء عن الرسول الأعظم و عترته في هذا الأمر ارشدنا حفظكم الله و رعاكم.

ج- صحة تلك الصورة وان كانت غير ثابتة كما أنه لم يثبت عنهم عليهم السلام شيء في ذلك

الأمر و كما ان الردع عنها والمقابلة معها غير مطلوبة فانها تبرك واحترام به ﷺ من دون ان يلزم منها مفسدة ومضرة.

۸۱/۸/۱

﴿س ۸۳﴾ نظر حضرت عالی در مورد کاریکاتور و طنز چیست؟ آیا کاریکاتور فردی

خاص به صورت نقاشی یا عروسکی، موجب هتک حرمت است؟ در چه صورتی جایز است؟

ج- در عین حالی که ایجاد نشاط و سرور در قلب و زندگی بندگان خداوند متعال، خصوصاً مؤمنان، مطلوب و چه بسا عبادت است و این معنا باید با روش پیشرفته علمی و هنری انجام گیرد؛ اما در هر حال، باید شخصیت، عرض و آبروی افراد مؤمن، حفظ شود و تعرض به آبرو و هتک حرمت افراد، خصوصاً مؤمنان حرام است که بنای اسلام بر شخصیت و تعالی دادن به افراد است نه خوار کردن و بازیچه قرار دادن افراد. آری، اگر برای رشد سیاسی باشد و از نظر قوانین مطبوعات و هنر، جرم نباشد، مانند کاریکاتور و طنزهایی که بدون نام است که خود به خود، منطبق با فرد و یا افراد مورد نظر می‌شود، مانعی ندارد؛ بلکه در موارد شخصیه هم به عنوان نهی از منکر نیز مانعی ندارد.

۷۷/۱۱/۳۰

﴿س ۸۴﴾ بت چیست؟

ج- هر چیزی که برای پرستش و عبودیت باشد (که بحمد الله امروزه در اکثر کشورها وجود ندارد). بت و ساختن آن حرام و معصیت کبیره است و در این جهت، فرقی بین نقش و تجسیم وجود ندارد و مرتکبان این گونه اعمال که معاونت و کمک به بت پرستی است، مستحق تعزیرند.

۷۷/۹/۳

﴿س ۸۵﴾ خرید و فروش صلیب علی وجه الماده و یا علی وجه الهیکل و یا علی وجه

الاشتراک، شرعاً چه حکمی بر آن جاری است؟

ج- خرید و فروش صلیب به هر نحو، حرام و باطل و ترویج دین منسوخ است و بر همگان لازم است که هیئت و شکل او را به هر نحو ممکن، برای جلوگیری از انحراف فکری از بین ببرند و فروش ماده‌اش با فرض این که صورت و هیئت از بین رفته باشد، مانعی ندارد، مگر آن که بدانند و یا احتمال دهد که خریدار می‌خواهد دوباره آنرا بسازد که در این صورت، فروش ماده آن هم جایز نیست

و مبعوضیت شکل صلیب و بد بودن آن در شرع مقدّس تا جایی است که فروش ماده خام به خریداری که احتمال آن می‌رود که بخواهد با آن صلیب بسازد، حرام است و این مورد، از موارد اصل برائت نیست.

﴿س ۸۶﴾ لقد شاهدت كثيراً من الأخوة الشيعة يضعون في بيوتهم تماثيل السيدة مريم أو الصليب فما تفسير ذلك علماً أني سمعت عن بعض العلاقة بين المذهب الشيعي والدين المسيحي فهل هناك أي علاقة؟

ج - لایجوز وضع الصلیب الذي هو من شعار النصارى في البيت والعلاقة غير مجوّزة له.

۸۱/۱۲/۱۲

رشوه

﴿س ۸۷﴾ گرفتن و دادن رشوه برای کارهای اداری چه حکمی دارد؟

ج - رشوه دادن و رشوه گرفتن، ولو در کارهای اداری حرام است. لعن الله الراشي والمرتشي!

۷۶/۹/۲۵

﴿س ۸۸﴾ آیا از دیدگاه فقه اسلامی، برای اثبات و احقاق حق می‌توان رشوه‌ای

پرداخت کرد؟ و آیا رشوه دهنده هم مجازات دارد یا خیر؟

ج - گرفتن رشوه و پرداخت آن حرام است، مگر در جایی که انسان بدون پرداخت رشوه نمی‌تواند به حق خود برسد، که در این صورت، برای پرداخت کننده مانعی ندارد و معذور است، ولی برای گیرنده حرام است، و اکل مال از طریق باطل است؛ و حکم مرتکب حرامی که معذوری در آن نباشد، تعزیر است.

﴿س ۸۹﴾ اگر کسی هدیه و یا حق الزحمه‌ای به مسئول و یا کارگزاری به نیت جلوگیری

از ضرر و یا برای تسریع در کار بدهد، آیا رشوه محسوب می‌شود؟

ج - رشوه مطلقاً حرام است؛ اما در فرض سؤال، صدق رشوه بر آن مشکل است و دادن وجه، درست نیست، چون آن شخص وقت خود را، جهت خدمت در اداره، اجاره داده است و پول گرفتن در این ساعات، برای او جایز نیست؛ لیکن به هر حال، کسی که مجبور به پرداختن چنین پولهایی است، برای او پرداخت حرام نیست، هر چند برای رشوه گیرنده، حرام است.

۷۵/۷/۱۳

﴿س ۹۰﴾ در مزایده‌ها و مناقصه‌ها گرفتن رشوه توسط بعضی از مسئولان و دادن رشوه توسط شرکت کنندگان تحت عنوان عیدی و شیرینی و... چه حکمی دارد؟

ج- رشوه، فی حدّ نفسه نیز حرام و از حیث اکل مال به باطل هم حرام است و عناوین طاریه مذکور، رافع حرمت نیست.

۷۶/۱۲/۲

﴿س ۹۱﴾ فردی در مسند دادیاری، از اشخاصی مبالغی را به عنوان قرض الحسنه دریافت نموده و حتی قسمتی از وام را بر طبق اقساط آن، بازپرداخت کرده است. آیا به صرف اینکه افراد وام دهنده، نزد مشارالیه پرونده داشته باشند، ولی عندالله، دادیار هیچ‌گونه تأثیر خلاف شرع و قانون در مراحل بازجویی و تشکیل پرونده نداشته باشد، این پولها را می‌توان به عنوان رشوه تلقی کرد یا خیر؟

ج- اگر در نظریه دادن و کیفیت بازجویی تأثیر دارد و باعث از بین رفتن حق می‌شود،

نباید وجهی بگیرد، هر چند احکام رشوه بر آن صدق نکند.

۷۲/۱۲/۵

﴿س ۹۲﴾ شخصی مأمور بررسی بیمه‌های کارخانه‌ها در اطراف تهران است و در حین انجام وظیفه، مدیران مربوط، مبلغی بدون این که حقی از کسی ضایع شود، به او می‌دهند و اظهار می‌دارند که می‌خواهیم به شما کمک کنیم. حرمت و عدم حرمت آن را بیان فرمایید.

ج- جایز نیست و در حکم رشوه است که هم حرام و هم موجب ضمان است.

۷۸/۵/۲۸

﴿س ۹۳﴾ خریدن لباس و منزل از پول رشوه چه حکمی دارد؟ و خوردن غذا یا پوشیدن لباسی که از پول رشوه تهیه شده، چه حکمی دارد؟

ج- چون گیرنده، رشوه را مالک نمی‌شود و معامله با آن پول، باطل است، اموال

و اشیایی که به وسیله آن، مورد معامله و خریداری قرار می‌گیرد، به ملکیت

مالک قبلی باقی است و انواع تصرّفات در آنها، نشستن و نماز خواندن و خوردن

و آشامیدن و... همه و همه، تصرّفات در مال غیر بدون اذن مالک می‌باشد و حرام

و گناه و معصیت است.

۷۶/۹/۲۵

﴿س ۹۴﴾ بعد از تمام شدن مرافعه و صدور حکم، آیا قاضی می‌تواند هدیه یکی از اصحاب دعوی را قبول کند یا خیر؟ و به طور کلی، قبول هدیه برای قاضی چگونه است؟

ج- اگر غرض از هدیه‌ای که می‌دهند، جلب علاقه قاضی است که شاید در مواقع

دیگری به نفعش حکم کند، حرام و رشوه است.

۷۶/۹/۱۳

﴿س ۹۵﴾ نظر حضرت عالی در مورد اجناس قاچاقی که در داخل کشور و بین شهرها جا به جا می شود و به مأموران بین راه، جهت عبور دادن اجناس قاچاق، رشوه داده شود، چیست؟

ج - خلاف مقررات عمل کردن و ضرر زدن به اقتصاد کشور، حرام است. ۷۷/۱۲/۱۴

﴿س ۹۶﴾ ماگروهی به عنوان مهندسان مشاور هستیم و زمانی که از طرف کارفرما جهت معرفی یا خرید جنس، مورد مشاوره قرار می گیریم، کارفرما از فروشنده مورد نظر ما خریداری می نماید و فروشنده، مبلغی را به عنوان جایزه و یا پورسانت به مشاور پرداخت می نماید. آیا گرفتن مبلغ فوق از فروشنده، صورت شرعی دارد یا خیر؟ و ضمناً فروشنده دیگر هست که می گوید: اگر اجناستان را از ما خریداری نمایید، مثلاً ده درصد منافع آن را پرداخت می نمایم، این چه صورتی دارد؟

ج - طرف مشورت اگر در مشورت خیانت نکند و به خاطر پولی که از فروشنده می گیرد، ضرری متوجه کارفرما نشود، مبلغی را که فروشنده می دهد، تحت هر عنوانی، برای گروه مشاوران حرام نیست؛ چون هر کسی بر مال خودش مسلط است و می تواند به افراد، هبه نماید. آری، اگر خیانت و ضرر و دروغی تحقق پیدا کند، پولی که در مقابل آنها گرفته می شود، حرام است و «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه».

۷۷/۲/۲۹

﴿س ۹۷﴾ این جانب به کار تعمیرات وسایل خانگی اشتغال دارم و بعضاً ادارات دولتی نیز جهت تعمیرات وسایل به بنده رجوع می کنند و این جانب به علت این که کارپرداز اداره جهت تعمیرات به بنده رجوع نموده است، به دلیل منفعت کسب خود و ترغیب به ارجاع مجدد کار از طرف کارپرداز، مقداری از سود خود را با رضایت و طیب خاطر، بدون هیچ گونه شرط قبلی ای به ایشان می دهم به عنوان مثال، جهت تعمیر یک لوازم خانگی برابر نرخ مصوب اتحادیه، مبلغ پنجاه هزار ریال دست مزد تعیین گردیده است که همه تعمیرکاران موظف به اجرای آن هستند. بنده از مبلغ فوق که بابت تعمیر لوازم دریافت می نمایم، مثلاً مبلغ پنج هزار ریال آن را به کارپرداز می دهم، آیا این مبلغی که بنده از سود خود با رضایت خویش به کارپرداز می دهم، رشوه تلقی می شود یا

خیر؟ در صورت فرض مباح بودن مسئله فوق، آیا شرط قبلی با کارپرداز مثلاً ده یا بیست درصد کلّ تعمیرات جایز است یا خیر؟ و آیا فرقی بین تقدّم و تأخّر شرط از این که بنده با کارپرداز شرط نمایم و یا این که کارپرداز با بنده شرط نماید، وجود دارد یا خیر؟

ج- اگر منع قانونی نداشته باشد و شما زیادتراً از اجرت مقرّر و متعارف، اخذ ننمایید، پرداخت مبلغی از طرف شما به خاطر ارجاع کار، مانعی ندارد و جایز است.

۷۷/۵/۱۲

﴿س ۹۸﴾ پورسانتی که از طرف فروشندگان کالا به مأموران خرید دولت و کارپردازان ادارات و مؤسسات دولتی پرداخت می‌شود، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟
ج- چون مأمور خرید، کارمند دولت است، تابع مقرّرات و بخشنامه‌های دولتی است؛ و به هر حال اگر مقرّرات هم اجازه دهد، باید مبلغ دریافتی، مبلغی اضافه بر قیمت بازار و قیمتی که فروشنده به دیگران می‌فروشد، نباشد.

﴿س ۹۹﴾ این جانب کارمند بانک هستم و از آن جا که با مشتریان مختلف که در بانک، حساب جاری دارند، خصوصاً قشر تاجر و بازاری، سر و کار دارم بعضاً خصوصاً در پایان سال و نزدیک ایّام عید، هدایای نقدی و یا غیر نقدی از طرف بعضی از مشتریان بازاری به کارمندان بانک داده می‌شود. بنا به دستور رئیس محترم بانک، کارکنان باید از دریافت هدایا، چه نقدی و یا غیر نقدی خودداری کنند. در صورتی که این هدایا از طرف اشخاص بنا به میل شخصی آنان بوده و هیچ‌گونه اجباری در این مسئله از طرف کارکنان بانک نبوده است و فقط جنبه عیدی و کمک از طرف صاحبان حساب به عنوان قدردانی و تشکر دارد. حال با توجه به مطالب فوق، خواهشمند است نظر خود را در خصوص موارد ذیل اعلام فرمایید:

۱. دادن وجوه نقدی یا غیر نقدی از طرف صاحبان حساب‌ها به کارکنان بانک، خصوصاً صندوق‌دارها یا به اصطلاح بانکی، تحویلداران که بیشتر با مشتریان سر و کار دارند، بلامانع است یا خیر؟
۲. آیا رسیدگی سریع‌تر به کار این گونه مشتریان که همه روزه با بانک سر و کار دارند،

با توجه به تأکید مسئولان نسبت به این قبیل صاحبان حساب - که رسیدگی فوری کار آنان را خواستارند -، از نظر شرعی اشکال دارد یا خیر؟

ج ۱ - دادن هدیه به کارمند برای تشویق و یا مراجعه مکرر به او فی حدّ نفسه مانند هدیه دادن به بقیّه افراد است که جایز است.

ج ۲ - در صورت عدم تضييع حقّ دیگران، مانعی ندارد؛ امّا در صورت تضييع حقوق دیگران، اشکال دارد.

﴿س ۱۰۰﴾ یکی از کارمندان شرکتهای دولتی هستم و کارم به نوعی ارتباط با شرکتهای و مؤسسات دیگر است، در مناسبات مختلف از جمله اعیاد، شرکتهای هدایایی را به رسم یادبود تقدیم می‌کنند که این هدایا بسته به نوعشان کم ارزش یا با ارزش بالا و در مواردی منقش به نام آن شرکتهای یا غیر منقش می‌باشند، برای مثال سر رسید، ساعت و تلفن همراه را می‌توان نام برد. آیا گرفتن این گونه هدایا جایز است؟

ج - گرفتن هدیه‌ها جایز است، مگر آن که معلوم و محرز و مسلم باشد که هدیه برای مقاصد باطل و تضييع حقوق دیگران داده می‌شود که دادن و گرفتن هر دو حرام است.

﴿س ۱۰۱﴾ برخی از مراجعه کنندگان به اداره ثبت اسناد و املاک، به دلیل نیاز شدید و فوری به انجام گرفتن خدمتی، اعم از دریافت سند مالکیت و...، تقاضای تسریع و فوریت در انجام کار خویش را دارند. حال با توجه به کثرت پرونده‌های ثبتی، و از سوی دیگر، رعایت حق سایر مراجعان و این که انجام دادن امور این قبیل مراجعه کنندگان با توجه به موارد فوق و نیاز شدید و فوری آنان، در محیط و ساعات اداری غیر ممکن است، آیا انجام دادن امور این قبیل مراجعان در منزل و گذاشتن وقت و دریافت اجرت از آنان، خواه از اول شرط شده باشد و یا نه، چه حکمی دارد؟

ج - در مفروض سؤال، با قرار و شرط قبل از عمل، مانعی ندارد؛ و امّا نسبت به بعد از عمل، اگر او متوجّه ارزش کار شما نبوده و فکر می‌کرده جزء وظایف اداری شماست، اخذ وجه، مشکل است. به هر حال، قبل از انجام دادن این گونه امور، اگر شرط شود، هم سهل‌تر است و هم حلیتیش مورد اشکال قرار نمی‌گیرد. ۷۸/۸/۱۱

﴿س ۱۰۲﴾ بعضی اوقات، مراجعان اداری در حین انجام گرفتن کار، جهت تسریع کارشان به طور قانونی اصرار بر دادن وجهی تحت عنوان هدیه، حق الزحمة و... دارند که علی‌رغم عدم چشمداشت این جانب، این ابهام وجود دارد که گرفتن آن از نظر شرعی چگونه است؟ بعضی اوقات، مراجعان پس از انجام گرفتن کار (در بیلان کار) اصرار بر همان دادن وجه دارند. این امر چگونه است؟ و اگر با اصرار بیش از حد مؤدیان که از دست این جانب خارج است، وجهی گذاشته‌اند و رفته‌اند، حکم این پول چگونه است و در چه راهی جایز است که مصرف شود؟

ج- اگر تسریع در کارشان خارج از وظایف اداری باشد؛ یعنی از جهت مقررات، ملزم به تسریع نبوده، ظاهراً حرام نیست؛ چون پول در مقابل عمل مربوط به خودتان است نه مربوط به مقررات اداری که برای آن وقتتان را به اجاره داده‌اید؛ لیکن به شرط آن که به کارهای موظف، ضربه‌ای وارد نشود و کم کاری، تحقق پیدا نکند. ۷۸/۱۱/۱۶

﴿س ۱۰۳﴾ در برخی از کشورهای غیر اسلامی دریافت رشوه به طور عام رایج است و برای یک فرد مسلمان امکان ندارد بدون پرداخت رشوه به حقوق خود دست یابد، مانند گرفتن سند منزل یا گواهینامه رانندگی. در چنین جوامعی پرداختن رشوه، چه حکمی دارد؟

ج- در ممالک غیر اسلامی با توجه به آنچه مرقوم شده است، مانند امثال مفروض سؤال، پرداخت چنین پولهایی مانعی ندارد. ۷۵/۱/۷

کتاب ضالّه

﴿س ۱۰۴﴾ آیا خرید و فروش کتاب ضالّه، جایز است؟

ج- خرید و فروش کتاب ضالّه جایز نیست، مگر برای کسانی که اهل تحقیق هستند و برای پاسخگویی مطالعه می‌کنند. ۷۵/۱۱/۶

﴿س ۱۰۵﴾ آیا کتابهایی که در زمینه هیپنوتیزم و احضار روح نوشته شده، خلاف اسلام

و جزء کتاب ضالّه است؟ چرا؟

ج- چون ممکن است انسان را از صراط مستقیم و راه راست منحرف کند و به دروغ و امثال آن وادار نماید، لذا باید خواندن چنین کتابهایی را ترک نمود. ۷۵/۴/۸

﴿س ۱۰۶﴾ نشر و اشاعه کتب ضلال مانند کتاب‌های اهل یهود و هند و نصاری و اهل سنت و خرید و فروش آن‌ها جایز است یا خیر؟ و آیا اقتباس از آنها جایز است و به طور کلی معیار در حرمت چیست؟

ج - امثال کتب مذکوره، لا سیما کتب اهل سنت که به قصد تجارت باشد نه به قصد ترویج آن مذاهب باطله، فی حد نفسه مانعی ندارد؛ اما اگر به قصد و انگیزه آن‌ها باشد، که حرام است، و نشر و بیع و شراء آن‌ها هم چون به قصد حرام است، حرام می‌باشد، بلکه بیعش نیز باطل است «ان الله اذا حرّم شیئاً حرّم ثمنه»؛ و معیار در حرمت، تشویش و تزلزل اعتقادی دیگران است، پس اگر نوشتن و یا نشر آن اقتباس‌ها، به قصد و انگیزه تزلزل در اعتقادات باشد حرام است، و الاً دلیلی بر حرمت آن به نظر نمی‌رسد.

۸۲/۶/۲

﴿س ۱۰۷﴾ ما هو ضابط کتب الضلال التي لا يجوز قراءتها؟ وهل يجب اتلافها مطلقاً وهل لها مالیه فی الاسلام؟

ج - الضابط کونها مکتوبه ومعدة للاضلال و إذا کان الكتاب كذلك فلا مالیه له و اتلافها لمن کان بیده الاً للقادر علی الجواب عنه.

۸۱/۱۰/۱۴

سحر و جادوگری

﴿س ۱۰۸﴾ آیا یاد گرفتن و یاد دادن علم جفر و رمل و اسطرلاب، جایز است؟

ج - نباید عمر را صرف این گونه علوم نمود، بلکه اگر اعمال حرامی را در پی دارد، حرام است.

۷۵/۱/۵

﴿س ۱۰۹﴾ آیا رمالی، فالگیری و قاشق زنی، جایز است یا خیر؟

ج - نباید در پی این کارها رفت و آن را وسیله کسب روزی قرار داد و باید چنین اعمالی را ترک نمود. برخی از این کارها نیز یقیناً حرام است.

۷۵/۱۱/۸

﴿س ۱۱۰﴾ تعلیم و تعلّم علمی مانند سحر، جادو و هیپنوتیزم، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است، مگر برای دفع و یا رفع ضرر مشابه، با انحصار طریق به آن.

۷۴/۴/۷

﴿س ۱۱۱﴾ از شخصی، مالی مفقود شده است و برای پیدا کردن آن می‌خواهد به افرادی که با دعا و طلسم، اشیاء مفقود شده را پیدا می‌کنند رجوع کند، حکم شرعی در این مورد چیست؟

ج- اگر دفع ضرر یا رفع ضرر با انحصار طریق به آن باشد، به قدر ضرورت، حرام نیست؛ اما در غیر موارد ضرورت، مطلوب نیست و اگر اضرار به غیر باشد، قطعاً حرام است. ۸۱/۷/۱۶

﴿س ۱۱۲﴾ کسی که با جادو و نوشتن کلماتی نامفهوم (از نظر این جانب) بر روی کاغذ به عنوان دعا و کارگشا پولی اخذ می‌کند، چه حکمی دارد؟

ج- با توکل به خدا باید خود را از این گونه اعتقادهای نادرست، نجات دهد و به دنبال فعالیت و علم و سعی و تلاش برود، و باید دانست که سحر و جادو، مخصوصاً بر ضرر دیگران، حرام و معصیت کبیره است. ۷۷/۱/۲۳

﴿س ۱۱۳﴾ آیا سحر، انجام عملیات طلسماتی، «نفاثات فی العُقد» و «شُر حاسدٍ إذا حسد» آثار منفی دارد؟ آیا «نظر بد»، اثر و حقیقت دارد؟

ج- سحر و جادو که باعث اضرار به دیگران شود، حرام است و مسئله چشم و نظر و چشم زخم، تابع برداشت خود افراد است و یک مسئله تجربی و روانی است و به هر حال، گفتن چند مرتبه «الله اکبر» یا «ماشاءالله» و «لا حول و لا قوة إلا بالله» در رفع آن، مؤثر است. ۷۶/۱۲/۱۶

﴿س ۱۱۴﴾ آیا شعبده بازی، احضار ارواح و هیپنوتیزم جایز است؟ این کارها در چه صورتی حرام است؟ شغل قرار دادن آنها و کسب درآمد از این طریق چه حکمی دارد؟ پول دادن به شعبده بازان که بعضاً در مجالس عروسی نمایش می‌دهند، چه حکمی دارد؟

ج- شعبده بازی که دارای غرض عقلایی مانند تفریح و یا تعلیم باشد و همراه با ارتکاب حرام نباشد، مانعی ندارد و اجرت و کسب آن هم حلال است و پول دادن، تابع اصل عمل است؛ یعنی این گونه اعمال، در همان گونه مجالس که مجالس شادی است، اگر همراه با حرام نباشد، جایز است و پول دادن برای آن هم مانعی ندارد؛ اما احضار ارواح و غیر آن، اگر به خاطر مصالح مهم، مانند معالجه و غیر آن باشد، به قدر ضرورت، حرام نیست. ۷۸/۵/۹

﴿س ۱۱۵﴾ شرکت در مجالس سیرک و بندبازی و نیز موتورسواری و دادن وجه در مقابل تماشای آنها چگونه است؟

ج - پول دادن برای کارهای مباح و تفریح مشروع که در آن انحراف فکری و دیگر محرّمات نباشد، مانعی ندارد و تشخیص موضوع نسبت به موارد مرقوم، با خود مکلف است و اصل بر حلیت اشیاء و اعمال است، مگر حرمتش ثابت شود.
۷۷/۱۲/۲۰

﴿س ۱۱۶﴾ شخصی ادّعا می‌کند که دعانویس است و مردم برای رفع مشکلات خودشان به او مراجعه می‌کنند. برای مثال، برای پیدا کردن سارق منزل و یا حلّ مشکلات خانوادگی به او مراجعه می‌کنند و دعانویس هم برای آنها نسخه‌ای می‌نویسد، آیا مراجعه به دعانویس برای رفع مشکلات، جایز است یا خیر؟

ج - مراجعه به افراد متدین و معتقد، جهت دعانویسی مانعی ندارد؛ اما باید توجه داشت که حلال مشکلات، دعاهاى مأثور است و توّسل به امور رایج دیگر به اسم دعانویسی، توکل به غیر خداست و نتیجه‌ای ندارد و ممکن است مضر هم باشد؛ بلکه اگر دعانویس دروغ بگوید یا غیبت کند یا سایر معاصی را انجام دهد، مراجعه به او حرام و معصیت است.
۷۷/۴/۶

﴿س ۱۱۷﴾ خواهشمندم من را راهنمایی کنید که چه دعایی بخوانم تا بخت خواهرم باز شود. از شما نیز عاجزانه در این امر التماس دعا دارم؟

ج - به کتاب مفاتیح الجنان قسمت (حواشی) باب (نماز حاجت و مهمات) مراجعه فرمایید و در ضمن، خواندن زیارت عاشورا برای بر آمدن حوائج، مؤثر و مطلوب می‌باشد؛ و خداوند ان شاء الله حوائج شما را بر آورده نماید.

۸۲/۲/۹

﴿س ۱۱۸﴾ آیا بستن بخت دختران درست است و اگر درست است، آیا از نظر شرعی راهی برای باز کردن آن وجود دارد؟

ج - توجه به این مطالب موهوم، انسان را از یاد خدا و توکل به خداوند باز می‌دارد و ذهن را متوجه غیرخدا می‌کند. لازم است توکل بر خدا نمایید و با استعانت از

خداوند که مسبب‌الاسباب است و مصالح بندگان را می‌داند و همچنین با بی‌توجهی به وسوسه‌های شیطان و تعدیل خواسته‌ها، مشکل را حل کنید. در ضمن در حاشیه مفاتیح، دعاء باطل‌السحر نوشته شده اگر بخواهید عمل کنید مانعی ندارد. بطلان سحر را در فهرست باقیات صالحات که در حاشیه مفاتیح نوشته شده می‌توانید پیدا کنید.

۸۱/۲/۲۲

﴿س ۱۱۹﴾ کیف تتم قراءة الكف وهل هي حرام؟

ج- حرام و موجب للافتراء على الله تعالى وللمنع عن الترقى والتكامل للانسان و نعوذ بالله من ذلك.

۸۲/۷/۸

﴿س ۱۲۰﴾ يكثر مؤخراً بيع بعض الكتب في القطيف مثل (عالم الملكوت، الغرائب والعجائب، التحفة العلوية في علاج السحر والحسد) وغيرها من الكتب. ويورد الكاتب في هذه الكتب روايات عن أهل بيت العصمة صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين وبعضها يتكلم عن تسخير الجن وتسخير الملائكة. فلذا نلتمس منكم الإجابة على الأسئلة التالية:

۱. هل يجوز العمل بهذه الكتب؟

۲. وما مدى صحة الروايات الواردة في أمثال هذه الكتب؟

۳. وهل يجوز تسخير الجن؟

۴. هل يجوز تسخير الملائكة؟

ج ۱ و ۲- الاعتماد على امثال الكتب ونسبة ما فيها إلى المعصومين نسبة جزمية بل نسبة ظنية غير جازية ويكون محرماً لأنها افتراء عليهم وأما العمل بما فيها مما يكون مكتوباً ومنقولاً في مثل المفاتيح وزاد المعاد وامثالهما ومما يكون من نحو تمسك وتبرك بالقرآن والعتره فليس بمحرّم.

ج ۳ و ۴- تسخيرهم خارج عن القدرة البشرية ولا تتعمدوا إلى هذه المسائل من رأس واعتمدوا على الله وعلى العقل والعلم والعبادة.

حق التالیف

﴿س ۱۲۱﴾ آیا برای مؤلفان، مترجمان و صاحبان آثار هنری که برای تهیه اثر، متحمل زحمت، صرف هزینه و وقت می‌شوند، گرفتن مبلغی تحت عنوان حق الزحمه یا حق التالیف صحیح است؟

ج- گرفتن حق الزحمه یا حق التالیف برای در اختیار قرار دادن کتاب و نسخه اصل و یا اثر هنری مانعی ندارد، چون عمل افراد، محترم و تصرف در مال آنان بدون اجازه، حرام است.

﴿س ۱۲۲﴾ در مورد کتب و یا آثاری که شامل نقاشی، طراحی، خوشنویسی، برنامه‌های رایانه‌ای و... که زاینده ذهن و ذوق هنرمندان است، آیا هنرمند و صاحب اثر می‌تواند برای همیشه نسبت به چاپ یا ممانعت از چاپ، صاحب حق باشد؟ اگر منع نکند چطور؟

ج- برای همیشه می‌تواند از چاپ و رایت برنامه‌های خود منع نماید، چون انسان بر مال خودش مسلط است و تصرف دیگران در مال او - که چاپ و رایت، مستلزم چنین تصرفی است -، بدون رضایت، حرام است و عمل انسان، محترم و با ارزش است و چه بسا افراد حقیقی یا حقوقی که برای ارزش اثر یا کتابی مایل‌اند، آن اثر یا کتاب، منحصر به فرد باشد؛ و اگر منع نکرده، ولی بنا بر عدم چاپ و تکثیر است نیز جایز نیست و خود بنا، ایجاد حق می‌نماید.

۶۸/۱۲/۶

﴿س ۱۲۳﴾ آیا نوشتن عباراتی چون «حق چاپ و نشر برای ناشر یا مؤلف، محفوظ است»، حقی را برای آنان ایجاد می‌کند؟ آیا چنین شرطی از نظر شرعی صحیح است؟

ج- محض نوشتن این گونه عبارات، موجب حق نمی‌گردد، آری، اگر به صورت شرط باشد، یعنی شرایط شرط، محقق شود، حق را ایجاد می‌کند و چون شرط صحیح است، لازم الوفا می‌باشد.

۷۵/۲/۲۶

﴿س ۱۲۴﴾ چاپ از روی کتب خارجی بدون تغییر و ترجمه و بدون اجازه از ناشر خارجی، چه حکمی دارد؟

ج- اگر ناشر یا مؤلف منع نکرده باشد، مانعی ندارد، مگر آنکه دولت جمهوری اسلامی، به خاطر قوانین بین‌المللی که به آنها تعهد نموده است، آن را منع نماید.

۶۸/۱۲/۶

﴿س ۱۲۵﴾ آیا شرعاً جایز است کسی مطالب سخنرانی فردی را ضبط یا یادداشت نماید یا مطالب خطبه‌ها و موعظه‌ها و یا دروسی را که استاد تدریس می‌کند، جمع آوری نماید و بدون ذکر مأخذ و منبع و بدون اجازه سخنران و واعظ و استاد، انتشار دهد؟ و اموالی که از این راه به دست می‌آورد، چه حکمی دارند؟

ج - به نظر نمی‌رسد که این گونه اعمال، حرام باشد، چون گوینده و استاد و واعظ که سخن خود را برای افراد می‌گوید، برای این است که آنها یاد بگیرند و در اختیارشان باشد و آنان هم در معلومات خود تصرف نموده و هر کسی بر مال و معلومات و جان خودش مسلط و آزاد است و هر گونه تصرفی که خلاف شرع و سبب تضییع حقوق دیگران نگردد، جایز و مباح است. آری، گوینده مطالب بعد از نشر کتاب - که متضمن سخنان اوست و مؤلف به نام خودش تألیف نموده - می‌تواند اعلام نماید که این سخنان و حرف‌ها مربوط به من بوده، ولی حق منع از نشر و یا تألیف ندارد، مگر آن که در موقع سخنرانی و تدریس، قیودی را برای متعلمان و یادگیرندگان و شاگردان ذکر نماید که در این صورت، بدون اجازه او و یا بدون ذکر مأخذ، جایز نیست، به هر حال، معلومات هر کسی در اختیار خودش است و مانند اموال اوست که تا اجازه تصرف و استفاده ندهد، نمی‌توان استفاده نمود. ۷۶/۹/۱۳

﴿س ۱۲۶﴾ تکثیر نشریات و کتب علمی و متعلق به دیگران به همان زبان و شکلی که چاپ شده، به قصد فروش و بهره‌برداری مادی از طریق چاپ و عکسبرداری، چه حکمی دارد؟ همچنین حذف و یا تغییر نام مؤلف در چاپ اثر، چگونه است؟

ج - تا منع ننموده باشند، مانعی ندارد، چون بعد از خرید آثار و کتب، خریدار مالک آنها می‌گردد و تصرفاتش تصرف در مال و حق خودش است. آری، مسئله منع قانونی، سؤال و جواب دیگری می‌طلبد. ۷۶/۹/۱۳

﴿س ۱۲۷﴾ آیا کسی که کتابی چاپ شده را از بازار خریداری نموده، می‌تواند بدون اجازه مؤلف، آن کتاب را یا بخشی از کتاب را به صورت نرم‌افزار رایانه‌ای درآورد؟ و در صورتی که پولی هم در مقابل عرضه این برنامه‌ها گرفته نشود، آیا اجازه مؤلف لازم است؟

ج - تا بین مردم و صنف مطبوعات و مؤلفان بنا بر منع وجود ندارد، مانعی ندارد و جایز است؛ چون عمل مرقوم، تصرف در حق مؤلف و یا ناشر نیست. ۷۸/۵/۲۹

﴿س ۱۲۸﴾ آیا استفاده از برنامه‌های کاربردی رایانه‌ای دیگران در تولید نرم افزارهایمان و فروش برنامه‌های جدید، مستلزم جلب رضایت و اجازه آنهاست؟
 ج - معیار در این گونه امور، همان بنا و قرارداد عملی که منع ضمنی است، می‌باشد و مورد قبول و پذیرش عقلا و مردم است و کفایت می‌کند و موجب حَقّ است.
 ﴿س ۱۲۹﴾ تکثیر بدون اجازه برنامه‌های رایانه‌ای که توسط مسلمانان و یا کفار ذمی تولید شده باشد، چه حکمی دارد؟

ج - اگر بنا بر عدم تکثیر است، جایز نیست، و خود بنا، ایجاد حق می‌نماید و فرقی هم بین مسلمان و ذمی و غیر ذمی نیست؛ چون حقوق و اموال همه انسان‌ها محترم است.
 ۷۸/۵/۲۹

﴿س ۱۳۰﴾ اشخاص و مؤسسات با صرف هزینه‌های هنگفت، مبادرت به تهیه و تولید برنامه‌های مفید و سودمند رایانه‌ای می‌کنند که هم اکنون این‌گونه برنامه‌ها نقش بسزایی در اشاعه و رواج فرهنگ دینی و تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام در سراسر جهان دارند؛ لیکن بعضی افراد سودجو، بدون تحصیل رضایت پدیدآورندگان و مالکان معنوی این محصولات، با استفاده از وسایل و ابزارهای نوین، با کم‌ترین هزینه و زحمتی اقدام به نسخه‌برداری و تکثیر این برنامه‌ها و فروش آنها در بازار می‌کنند که چه بسا موجب دلسردی پدیدآورندگان آنها می‌شوند. با توجه به مقدمه فوق، نظر حضرت عالی در مورد مسائل ذیل چیست؟

۱. آیا افراد می‌توانند علی‌رغم منع و شرط عدم تکثیر از جانب پدیدآورندگان اصلی این محصولات، جهت کسب منفعت و سود، اقدام به تکثیر و توزیع این محصولات کنند؟
 ۲. آیا افراد مجازند که با تغییرات مختصری در تمام یا بعض مطالب یا ظواهر این برنامه‌ها بدون آن که خلّاقیت و نوآوری‌ای از خویش داشته باشند، آنها را جهت فریب و اغوای دیگران به نام خود منتشر و عرضه کنند؟

۳. در صورتی که اعمال فوق حسب مقررات و قوانین دولت جمهوری اسلامی و در زمان بسط ید حاکم اسلامی، ممنوع باشد و یا تحت شرایطی مضبوط شده باشد، آیا تبعیت از این قوانین و مقررات، لازم است؟

ج ۱ و ۲ - اقدام به تکثیر آثار دیگران که مورد منع آنهاست، حرام و غیرجایز است «لأیحل مال امرء مسلم إلاّ بطیبة نفس منه»، و چگونه امر ارزشداری که عرفاً مربوط

به دیگران است و مال آنها حساب می‌شود، تصرف در آنها بدون جلب رضایت صاحبان آنها مباح باشد؟ و فرقی بین عین خارجی و یا منفعت و یا اثر نیست؛ چون همه و همه آنها از نظر عرف و عقلا، مال مرتبط به دیگران و امر با ارزش و مضاف به آنهاست. پس جواز تصرف، منوط به طیب نفس و رضایت صاحبان آنهاست.

ج ۳- با توجه به آنچه ذکر شد، تبعیت، لازم و تخلف از آنها حرام است؛ چون سبب تصرف در مال دیگران، بدون رضایت آنهاست. به علاوه که از حیث مقررات حکومتی هم به اعتبار لزوم رعایت حدود و مقررات اجتماعی، تبعیت از آنها لازم است. ۷۹/۴/۱۶ ﴿س ۱۳۱﴾ آیا مخترع نسبت به اختراع خود، دارای حق خاصی است، به صورتی که دیگران نتوانند از روی آن الگوبرداری و مونتاژ نمایند؟

ج- هر کسی به اختراع و آثار فکری و علمی و تجربی خودش سلطه و حق دارد و تصرف در آنها تصرف در حق غیر است که بدون رضایت و اجازه اش حرام و غیر جایز است، که «لا یحل مال امرء مسلم إلا بطیبة نفس منه». ۷۶/۹/۱۳ ﴿س ۱۳۲﴾ آیا حق التالیف، حق مشروعی است یا نه؟ اگر مشروع است، قابل واگذاری و انتقال به غیر هست یا نه؟

ج- گرفتن حق الزحمه یا حق التالیف برای در اختیار قراردادن کتاب و نسخه اصل و یا اثر هنری، مانعی ندارد و شخص می‌تواند برای همیشه از چاپ، منع نماید و یا به غیر، واگذار نماید؛ چون انسان بر مال خودش مسلط است و تصرف دیگران در مال او - که چاپ، مستلزم چنین تصرفی است - بدون رضایت، حرام است و عمل انسانها، محترم و با ارزش است و چه بسا افراد حقیقی و یا حقوقی‌ای که برای ارزشمند بودن اثر یا کتابی مایلند آن اثر یا کتاب، منحصر به فرد باشد. ۸۶/۲/۱

تراشیدن ریش و آرایشگری

﴿س ۱۳۳﴾ آیا تراشیدن ریش با تیغ و یا ماشینهای ریش تراشی که از ته، محاسن را می‌تراشد، جایز است یا خیر؟

ج- حرمتش به نظر این جانب معلوم نیست و آثار حرمت بر آن بار نمی‌شود، هر چند احتیاط در ترک، مطلوب است. ۷۷/۳/۳

﴿س ۱۳۴﴾ آیا تراشیدن محاسن با ماشین در حدّ متعارف که ریش اطلاق شود، جایز است یا خیر؟

ج- آنچه مطرح است، صدق ریش است و کوتاه و بلند بودن در مسئله دخالتی ندارد.

۷۵/۱۰/۲۴

﴿س ۱۳۵﴾ تراشیدن قسمتهایی از ریش به اصطلاح غربیها (پروفسوری) یا انواع دیگر آن، چه حکمی دارد؟

ج- بودن مقداری از محاسن در صدق داشتن ریش، کفایت می‌کند.

۷۵/۱۰/۴

﴿س ۱۳۶﴾ می‌گویند اگر سبیل به اندازه‌ای بلند باشد که داخل دهان بشود، حرام است. آیا این گفته صحیح است؟

ج- حرام نیست؛ امّا مکروه و مذموم است.

۷۹/۷/۹

﴿س ۱۳۷﴾ آیا اجرت گرفتن برای تراشیدن ریش، جایز است یا خیر؟

ج- جایز است.

۷۵/۴/۲۰

﴿س ۱۳۸﴾ آیا کندن موی سفید در جوانی، مشمول نهی روایتی است که در حرمت کندن موی سفید وارد شده است؟

ج- کندن مویی که باعث ایذا و ضرر نباشد، حرمت آن معلوم نیست.

﴿س ۱۳۹﴾ کندن موی سر یا صورت یا سبیل و تراشیدن مقداری از ریش با تیغ (به گونه‌ای که عرف بگوید صورت را تراشیده، نه ریش را)، چه حکمی دارد؟

ج- کندن مو که همراه با ناراحتی است، چون اذیت به خود است، حرام است؛ امّا اگر

به صورت عادت در آمده و هنگام کندن اذیت نمی‌شود، باید تلاش کند رفع عادت

نماید؛ لیکن تراشیدن روی گونه‌ها و زیر گلو بر فرض حرمت تراشیدن ریش، این

مورد را شامل نمی‌شود و حرام نیست.

۶۸/۱۱/۱۸

﴿س ۱۴۰﴾ زنی با کسب اجازه از شوهرش به کار آرایشگری اشتغال دارد و امرار معاش می‌کند. آیا این شغل و اجرت بر آن حلال است؟

ج- شغل و اجرت آن حلال است.

۷۲/۱۲/۵

﴿س ۱۴۱﴾ اگر زن آرایشگر بداند زنی را که آرایش می‌کند، قصدش نشان دادن به نامحرم است، آیا اجرت برای چنین عملی حرام است یا حلال؟

ج- اگر مطمئن است که فقط برای رفتن به خیابان و ارتکاب حرام آرایش می‌نماید،

نباید آرایش کند و اجرت آن هم «علی‌الاحوط» حرام است. ۷۲/۱۲/۵

﴿س ۱۴۲﴾ اگر زن آرایشگر بداند زنی را که آرایش می‌کند، هم برای شوهر و هم برای

نامحرم است، در چنین صورتی، گرفتن اجرت چه حکمی دارد؟

ج- نمی‌توان گفت حرام است، اما تا می‌تواند باید از این گونه آرایش نمودن صرف نظر

نماید که مطلوب و باعث اجر و پاداش است. ۷۲/۱۲/۵

﴿س ۱۴۳﴾ آیا مراجعه زن مسلمان به آرایشگر و یا خیاط اهل کتاب، جایز است؟

ج- در این جهت، زن غیر مسلمان با زن مسلمان فرقی نمی‌کند، اما بهتر آن است که

برای آرایش، به آنها مراجعه نشود، چون زن آرایشگر اهل کتاب ممکن است

خصوصیات زن مسلمان را برای شوهرش نقل کند. ۷۰/۱۲/۱۹

غیبت و تجسس

﴿س ۱۴۴﴾ غیبت چیست؟ و اگر کسی که دارای مسئولیتی عمومی است، اعم از کوچک

یا بزرگ، در انجام دادن وظایف خود، قصور کرد، آیا انتقاد از او در جمع دیگران، مصداق

غیبت می‌شود یا نه؟

ج- «غیبت» عبارت است از صحبت کردن پشت سر افراد برای آبرو ریزی و اغراض

شخصی که از حسد و امثال آن سرچشمه گرفته باشد؛ و اما اگر انتقاد از افرادی که

دارای سمت‌های حکومتی هستند، برای تظلم و آگاهی سیاسی و حفظ حقوق

جامعه انجام بگیرد، مشمول ادله حرمت و غیبت نیست، بلکه از باب نهی از

منکر اجتماعی، ممکن است که واجب گردد؛ و اگر انتقاد سازنده نباشد و مردم

حق نداشته باشند در سرنوشت خودشان اظهار نظر نمایند، استبداد و خود

محوری و ظلم به حقوق جامعه تحقق پیدا می‌کند. ۷۷/۱۰/۸

﴿س ۱۴۵﴾ غیبت چه اشخاصی حرام است (ممیز، غیرممیز، دیوانه)؟

ج - غیبت نمودن همه آنها که منجر به تزییع آبروی افراد بشود، مطلقاً حرام است.

۷۷/۸/۱۰

﴿س ۱۴۶﴾ اگر شخص یا اشخاصی پشت سر کسی صحبت کنند، در صورتی که او آن عمل را

انجام داده است، ولی راضی نباشد که پشت سرش بگویند، آیا غیبت محسوب می‌شود؟

ج - انتقاد و عیب‌جویی پشت سر افراد که ناشی از حسد نسبت به دیگران باشد، غیبت

و حرام است.

۷۷/۱۰/۱۸

﴿س ۱۴۷﴾ اگر فرزندانم ناخلف بوده و به زشتی‌ها روی آورده باشد، اگر غیبت او را بکنم

گناه کرده‌ام؟

ج - اگر احتمال دهید که غیبت کردن در جلوگیری او از بدی‌ها مؤثر است و یا برای

خالی شدن عقده‌ای باشد که به وسیله ظلم او شما گرفتار آن شده‌اید، مانعی ندارد

و حرام نیست؛ چون جلوگیری از گناه و خلاف دیگران و پیشگیری، نهی از منکر

است که نه تنها با شرایطش جایز، بلکه واجب است کما این که جهر به سوء برای

مظلوم و عقده‌کشایی او نیز حسب آیه: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ

ظَلَمَ» تجویز شده است.

۷۸/۹/۱۲

﴿س ۱۴۸﴾ اگر در مورد کیفیت تدریس استادی نظر خواهی شود، چنانچه پاسخ ما در

این باره منفی باشد، آیا غیبت محسوب می‌شود؟

ج - اظهار نظر راجع به علمیت افراد غیبت نیست؛ لیکن راجع به بقیه جهات، پرهیز

۷۵/۱۲/۱

از اظهار نظر، با احتیاط مطابق است.

﴿س ۱۴۹﴾ فردی که متجرب در غیبت مؤمن است و در هنگام نهی از منکر، در جواب

می‌گوید: «غیبت کردن، نقل و نبات مجلس است»، آیا عدم تقید به ارزشهای اسلامی که

موجب خروج از عدالت است، در باره این فرد، صادق است؟

ج - عدم اعتنا به غیبت افراد، حرام است و انجام دادن آن به طور شایع و رواج و پاسخ

دادن به اینکه غیبت، نقل و نبات مجلس است، اگر از روی عمد و توجه باشد، نه

۷۸/۶/۷

شوخی و مزاح و مانند آن، از موارد عدم تقید به ارزشهاست.

﴿س ۱۵۰﴾ اگر به کسی ظلم شود و شکایت‌های مکرر او به دستگاه‌های مسئول، به سبب نفوذ زیاد متعددی یا هر سبب دیگر مورد پیگیری مؤثر واقع نشود و مظلوم در یک نامه تظلم آمیز و یا صحبت در یک جمع، نسبت به فردی که به او ظلم کرده است، سخنی بگوید و یا بنویسد که برداشت توهین شود (نه فحاشی) و با این طریق بخواهد حق خود را تأدیه و ظلمی را که به او رفته است، جبران کند، آیا این فرد، شرعاً مستحق مجازات است؟

ج- یکی از مواردی که از حرمت غیبت استثنا شده، تظلم مظلوم است که «لایحب الله الجهر بالسوء من القول إلا من ظلم» همانند نهی از منکر که آن‌هم از موارد استثناست. بنابراین، تظلم یک مظلوم و انتقاد او از ظالم، فی حد نفسه، معمولاً جزء یکی از دو مورد است و انجام دهنده‌اش مرتکب حرام نشده، و ناگفته نماند که از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و آنچه ذکر شد، بیان حکم الله است و نیز غیبت حرام هم، بماهو هو، در قوانین جزایی جمهوری اسلامی برای او مجازات قرار داده نشده است.

۷۸/۴/۱

﴿س ۱۵۱﴾ آیا گناه شنونده غیبت به اندازه گوینده آن است؟

ج- شنونده هم گناهکار است و معصیت کرده.

۷۴/۲/۶

﴿س ۱۵۲﴾ از فردی غیبت کرده‌ام، بعد پشیمان شدم و تلاش کردم رضایت او را کسب کنم، ولی او اصلاً راضی نمی‌شود، چه کنم؟

ج- برای او طلب مغفرت نمایید، همین کافی است.

۷۴/۲/۶

﴿س ۱۵۳﴾ اگر کسی غیبت کسی را بکند و یا تهمت بزند و یا قضاوت بد در مورد کسی بکند، چه راهی برای حلالیت طلبیدن برای رهایی از غضب خداوند و آتش جهنم وجود دارد؟ آیا می‌توان به جای او صدقه داد؟ و دیگر این‌که در جمعی کسی مشغول غیبت کردن است و یک نفر از کسانی که در مجلس نشسته، طرفی را که مورد غیبت قرار گرفته نمی‌شناسد. آیا این فرد هم مرتکب گناه شده یا خیر؟

ج- طلب مغفرت برای او بنماید، کافی است و برای کسی که فرد غیبت شده را

نمی‌شناسد، غیبت کردن دیگران، استماع غیبت نیست؛ لیکن پرهیز از آن مطلوب

۷۹/۱۱/۴

است.

﴿س ۱۵۴﴾ غیبت در مورد مُردگان چه حکمی دارد؟ و اگر غیبت فردی را بکنیم و بعد متوجه شویم که آن فرد چند روز قبل از آن درگذشته، چه حکمی دارد؟

ج - بهتر است از اینگونه امور که ممکن است موجب هتک میّت و یا آزار بستگان میّت می‌شود، خودداری نمود. چه نیکوست که انسان، برای کسی که احتمال می‌دهد در حقّ او غیبت کرده و از دنیا رفته، استغفار نماید و طلب آمرزش گناهانش را بنماید.

۷۳/۳/۹

﴿س ۱۵۵﴾ در بین عموم، مشهور است که بعضی از گفتنی‌ها پشت سر افراد، غیبت نیست، آنها کدام است؟

ج - تعریف و مدح از افراد، غیبت نیست.

۷۴/۲/۶

﴿س ۱۵۶﴾ شخصی می‌گوید من راضی هستم که غیبت مرا بکنید، ولی راضی نیستم که تعریف مرا بکنید، در این صورت، غیبت و تعریف از خوبی‌های او چه حکمی دارد؟

ج - رضایت به غیبت، مجوّز آن نیست. آری، عدم رضایتش به مدح می‌تواند سبب عدم جواز گردد؛ چون انسان بر شئون خود مسلّط است و تنها نمی‌تواند خود را ذلیل نماید که: «ان الله فوض الی المؤمن کل شیء الا اذلال نفسه».

۷۹/۹/۳۱

﴿س ۱۵۷﴾ آیا غیبت فاسق، در همه موارد یا فقط در مورد فسق او جایز است؟

ج - غیبت متجاهر به فسق، آن هم منحصرأ در فسقی که تجاهر به آن دارد، حرام نیست؛ وگرنه در بقیّه موارد، فرقی بین فاسق و غیر آن در حرمت غیبت نیست.

۷۴/۶/۱۲

﴿س ۱۵۸﴾ آیا غیبت از فردی که ریش خود را تراشیده جایز است یا خیر؟

ج - جایز نیست و غیبت از اینگونه افراد، مثل دیگران حرام است.

۷۷/۲/۱۲

﴿س ۱۵۹﴾ آیا زنی که در ملاء عام بدحجابی می‌کند و باعث فساد می‌شود، غیبت دارد

یا خیر؟

ج - جایز نیست و غیبت از او هم مانند بقیّه حرام است، مگر در خود بی‌حجابی که

۷۷/۵/۲۳

همه می‌دانند و می‌بینند.

﴿س ۱۶۰﴾ غیبت کردن از شخص بی‌نماز چه حکمی دارد؟ آیا در این مورد، فرقی بین تارک عمدی و غیر عمدی وجود دارد؟

ج - جایز نیست، مگر آن‌که احتمال داده شود با گفتن به دیگران که او نماز نمی‌خواند، نماز خوان شود. پس غیبت نمودن او فقط در مورد نماز نخواندن، آن هم با احتمال تأثیر و تحت شرایط امر به معروف و نهی از منکر، جایز است. ۷۸/۸/۲۱

﴿س ۱۶۱﴾ دوستی دارم که لکنت زبان دارد و گاهی اوقات به منزل ما تلفن می‌کند و چون افراد خانواده از این موضوع اطلاعی ندارند، تصور می‌کنند که مزاحم تلفنی است و به او درست جواب نمی‌دهند. اگر به آنان اطلاع دهم، آیا غیبت محسوب می‌شود؟

ج - مانعی ندارد، چون به قصد غیبت و انتقاد نیست، گفتن و تذکر دادن بهتر و نیکوتر است، مبدا برای آن دوست یا خود شما، مشکلاتی به وجود آید. ۷۰/۱۲/۱۹

﴿س ۱۶۲﴾ اگر در جمعی قرار بگیریم و یکی از آنان پشت سر کسی غیبت کند که ما او را نمی‌شناسیم ولی احتمال دارد بعداً با او آشنا شویم. آیا در گناه غیبتی که شده، ما نیز شریک هستیم؟

ج - غیبت نیست، لیکن پرهیز از آن مطلوب است. ۷۶/۱/۷

﴿س ۱۶۳﴾ ما با توجه به شغل، در مواردی مجبور به غیبت افراد می‌شویم. چون اگر سؤال‌کننده بخواهد جواب درست بگیرد، باید خلاف‌های فرد یا رفتار و کردار افرادی را به طور محرمانه بازگو کنیم یا بشنویم. با توجه به موقعیت شغلی، موارد فوق، غیبت محسوب می‌شود یا خیر؟ در مواردی که تأیید فردی را برای تصدی مقام و منصبی درخواست می‌کنند یا این‌که فردی در جایی مشغول کار است و از ما استعلام می‌کنند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - عیوبی که ثابت باشد و برای نظام مضر و مفسده برانگیز و باعث خیانت به مردم شود، بحث محرمانه از آنها در حدّ ضرورت، نمی‌توان گفت حرام است؛ چون علاوه بر این‌که حفظ نظام، اهمّیتش از همه چیز بالاتر است، این‌گونه بحث‌های محرمانه که به قصد آبروریزی در جامعه و نزد افراد نمی‌باشد، معلوم نیست مشمول ادلّه حرمت باشد. ۷۸/۹/۲۲

﴿س ۱۶۴﴾ آیا صحبت کردن و انتقاد کردن پشت سر مسئولین کشور یا پشت سر مدیر کارخانه یا مدیر قسمت، غیبت حساب می‌شود؟ در صورت غیبت بودن چگونه از ایشان می‌توان حلالیت گرفت، چون دسترسی به مسئولین کشور ممکن نمی‌باشد؟ (انتقاد در زمینه مسئولیت کاری است نه ترور شخصیت‌ها و مسائل اخلاقی).

ج- اگر اظهار نظر و انتقاد، ضربه به شخصیت فرد نباشد و در جهت رشد مدیریت و مسئولیت باشد، غیبت نمی‌باشد و در صورت غیبت کردن از کسی توبه و پشیمانی از اعمال گذشته و نیز طلب مغفرت و انجام خیرات برای غیبت شونده کافی است. ۸۰/۵/۲۹

﴿س ۱۶۵﴾ توبه چیست و چگونه باید توبه کرد؟ تکلیف ما در مقابل کسانی که از آن‌ها غیبت کرده‌ایم، فحش و ناسزاگفته ایم و ... چیست؟

ج- «توبه» همان پشیمانی از گناهان و استغفار است، و کسی که از گناه توبه کرد، مثل کسی است که گناهی نکرده؛ و حلالیت از تک تک افراد در مثل غیبت لازم نیست چه رسد به بقیه امور که حق الله است، و اصولاً در حق الله احتیاج به کسب رضایت نبوده و نیست، بلکه کسب رضایت و حلیت در آن‌ها به خاطر اظهار گناه، خود معصیت و گناه است، و در غیبت هم که حق الناس است، همان طلب مغفرت و آمرزش برای شخص غیبت شده کفایت می‌کند. ۸۳/۴/۸

﴿س ۱۶۶﴾ شناسایی منکرات و مفاصد اخلاقی که توسط بعضی افراد در خانه‌های خود انجام می‌گیرد، تا چه حد از نظر شرعی جایز است که تجسس کنیم؟

ج- تجسس، حرام و غیر جایز است. ۷۶/۳/۱۳

﴿س ۱۶۷﴾ اگر تلفنی به ما اطلاع دهند که در فلان خانه، فساد و اسباب فساد، موجود است، آیا برای اثبات آن می‌توان آن خانه را به وسیله مأمور، تحت کنترل در آورد؟

ج- حرام است، و به طور کلی، گناهان تا به صورت مشهود و در مری و منظر نباشد، مورد مجازات و تحقیق و بررسی نیست. ۷۶/۳/۱۳

﴿س ۱۶۸﴾ آیا اینکه در خیابان جلوی یک زن و مرد را بگیریم و بپرسیم « شما چه نسبتی با هم دارید؟» از نظر شرعی صحیح است؟ آیا با آیه شریفه «ولا تجسسوا» در تضاد نمی‌باشد؟

ج - چون باب تفحص در امور عرض، مسدود است و شارع، امر به درء نموده، ترک تفحص لازم و واجب است و فعلش ترک واجب و حرام است، و به طور کلی اصل بر عدم تحقیق است مگر اینکه قانون، افراد خاصی را طبق برنامه‌های خاص برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی با شرایط خاص، مأمور این کار کرده باشد. ۸۰/۱۰/۱۰

﴿س ۱۶۹﴾ شرکت‌های متولی خدمات اینترنت از نظر فنی، این توانایی را دارا هستند تا وارد کامپیوترهای کاربران عضو شده و مشاهده کنند که آیا این افراد وارد سایت‌های خلاف اخلاق می‌شوند یا خیر، تا در صورت ورود و استفاده، عضویت آن‌ها را ملغی نمایند. با این توضیحات آیا چنین شرکت‌هایی که فاقد مسئولیت‌های امنیتی در کشور می‌باشند شرعاً مجاز به این کار هستند یا خیر؟

ج - تجسس، فی حد نفسه غیر جایز و حرام می‌باشد، ولی در مورد سؤال، تابع مقررات و شروطی است که در وقت عقد و قرارداد بین مشترکین و شرکت منعقد می‌گردد، پس اگر چنین اجازه‌ای به آن‌ها به صورت شرط در عقد ولو به صورت شرط بنایی شده باشد، جایز است، چه رسد به شرط لفظی و الا فلا. ۸۰/۲/۱۹

﴿س ۱۷۰﴾ لطفاً حکم شرعی شنودگذاری و استراق سمع را بیان فرمایید. آیا این حکم، قابل استثناست یا خیر؟

ج - حکم شرعی همه راه‌های ذکر شده از باب دخالت در سلطه دیگران و خیانت در امانت و ایذا، حرمت است، و استثنا، تابع اموری است همانند ضرورت داشتن که مجوز حرام با فرض حق غیر بودن است. ۷۸/۶/۱۱

﴿س ۱۷۱﴾ آیا شخص یا مأمور دولتی که خود را با عناوین مختلف معرفی می‌کند، می‌تواند در زندگی خصوصی دیگران مداخله و تحقیق و تجسس نماید؟

ج - هیچ کس حق تجسس و تحقیق در امور شخصی و زندگی دیگران را نداشته و ندارد و شرعاً حرام است و موجب تعزیر است. ۷۹/۶/۱۶

﴿س ۱۷۲﴾ با توجه به این که برخی گزارش های رسیده به گزینش، حراست و دفاتر بازرسی، ناشی از حبّ و بغض های دنیایی افراد و برخی نیز ناشی از دلسوزی آنها نسبت به نظام اسلامی است، علاوه بر این که امحای محتویات پرونده پس از ثبت در آن، قانوناً جرم محسوب می شود، در صورتی که گزارشگر، مجهول الهویه باشد، آیا ثبت گزارش سوء تأیید نشده (کتبی، تلفنی و...) در پرونده جایز است؟ این حکم در مواردی که گزارشگر، فردی موثق باشد، چگونه است؟

ج - باید توجه داشت که نظر اسلام عزیز بر غمض عین از گناهان عرضی مردم و ستر و پوشیده نگه داشتن آن است و به قول معروف: «دیده را نگو، ندیده را که قطعاً نباید گفت». بنابراین، تا حدّ توان باید از نوشتن و ثبت اسرار مردم در حقوق الله، چه عرضی و چه غیر عرضی، چه گزارشگر ثقه باشد و چه غیر ثقه، خودداری نمود. آری، در حقوق الناس بعد از درخواست صاحب حق باید ثبت و گزارش شود. ۷۸/۴/۱۳

تهمت، هتک و دروغ

﴿س ۱۷۳﴾ آیا تهمت زدن و افترا بدون دلیل و فحاشی به حضرات محترم روحانی و غیر روحانی موجب فسق می گردد؟

ج - تهمت زدن و افترا به هر انسانی موجب فسق و ساقط شدن از عدالت می شود، خصوصاً که مورد تهمت و افترا علما و روحانیون بزرگوار باشند. در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است: «کسی که چیزی را بر ضرر مؤمنی بگوید و هدفش ریختن آبروی او باشد و خواسته باشد او را از چشم مردم بیندازد و بی اعتبار کند، خدا او را از ولایت خود خارج و به ولایت شیطان وارد می کند، و شیطان هم او را قبول نمی کند». ۸۶/۱/۱۹

﴿س ۱۷۴﴾ تهمت زدن به چه اشخاصی حرام است (ممیّز، غیر ممیّز، دیوانه و...)?

ج - تهمت زدن به همه انسان هایی که مال و جان و عرضشان محترم است، حرام است و فرقی بین انسان های ذکر شده نیست و حداقل از گناه تهمت، دروغ بودن آن است. ۷۷/۸/۱

﴿س ۱۷۵﴾ تهمت در چه صورتی حرام است؟ برای این که بنده از این کار زشت رها شوم، چه کاری باید انجام دهم؟

ج - تهمت زدن به هر انسانی حرام است؛ اگرچه در سلاقت و افکار و اندیشه، مخالف با تهمت زنده باشد. آری، اگر کسی بدعتی در دین یا در سیاست اسلامی بگذارد، نه تنها تهمت زدن بر او حرام نیست؛ بلکه واجب است تا شخصیتش از بین برود و بدعت در جامعه رواج پیدا نکند. ۸۶/۱/۱۹

﴿س ۱۷۶﴾ کسی که مسجدی را بنا کرده، ولی بعداً به عللی از کشور رفته، آیا لعنت و نفرین فرستادن برای او به وسیله کسی که در همان مسجد نماز می خواند، جایز است؟

ج - هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمان دیگری را مورد هتک و توهین و لعن قرار دهد و هتک احترام مسلمان، حرام است. آری، کسی که مظلوم واقع شده، حق دارد علیه ظالم، دعا کند و نفرین نماید. ۷۶/۸/۲

﴿س ۱۷۷﴾ آیا مدیری که اخلاق اسلامی را مراعات نمی نماید و خلاف قانون عمل می کند و عفت کلام ندارد و با اخلاق قبیح خود، اخلاق اسلامی را زیر سؤال ببرد و در حضور جمع، هتک حرمت نماید و دانش آموزان را مورد ضرب و شتم قرار دهد، می تواند الگو باشد؟ و آیا از نظر شرعی کسی می تواند به دیگری توهین کند و در جواب تذکر و اعتراض توهین شونده، او را مورد ضرب و شتم قرار دهد؟

ج - توهین و اذیت کردن به افراد - چه کوچک و بزرگ، و چه در مراکز فرهنگی و غیر آن - حرام و غیر جایز است و در حرمت توهین، فرق نمی کند که طرف، کوچک باشد یا بزرگ، همچنان که تنبیه بدنی، علاوه بر آنکه حرام است، اگر موجب تغییر حالت در بدن گردد، باعث «دیه» هم می شود و برای جلوگیری از این امور، باید به مسئولین مربوط مراجعه نمایید. ۷۴/۱۱/۹

﴿س ۱۷۸﴾ در باب جوک و لطیفه هایی که امروزه در بین مردم رایج شده و صرفاً برای مزاح، بدون قصد سوء، بعضی صفات و القاب ناشایست را به بعضی از طوایف و اقوام

نسبت می دهند، با توجه به اینکه در بسیاری موارد منجر به اختلاف و تفرقه در بین اقشار مردم مسلمان می گردد، این کار چه حکمی دارد؟

ج- هر چه موجب تشمت و از بین رفتن وحدت کلمه بین ملت مسلمان بزرگوارمان باشد، حرام است، و تشخیص آن با گوینده و شنونده است و به محض احتمال و گمان، نباید حکم به حرمت نمود.
۷۴/۶/۴

﴿س ۱۷۹﴾ آیا فحش و ناسزاگفتن به مرجع تقلیدی، به این دلیل که در باره انقلاب یا شخصی حرف هایی زده است، جایز است؟

ج- حرام است و حرمت آن شدید است.
۷۷/۱۲/۲۴

﴿س ۱۸۰﴾ آیا صحبت کردن و خندیدن بدون غرض با پیر مرد هفتاد ساله، در صورتی که موقع خنده به او نگاه نکنیم، اشکال دارد؟

ج- ایذا و عیب جویی مردم حرام است، اما مزاح و شوخی با آنان، اشکال ندارد.
۶۹/۱۲/۲۲

﴿س ۱۸۱﴾ فاش کردن راز جنایت و اطلاع دادن به نیروی انتظامی که به واسطه آن، حیثیت فامیل در معرض خطر باشد، آیا جایز است یا نه؟

ج- در حق الله جایز نیست؛ و در حق الناس هم باید به خود شخص مراجعه کنید و ماجرا را به او بگویید.
۷۵/۲/۱۶

﴿س ۱۸۲﴾ به مردم سوء ظن دارم و هر کس را می بینم، در ذهن خودم به او وصله ای می چسبانم و مثلاً می گویم ریاکار است و این، مشکل بزرگی برای من شده است. چه کنم و چه طور خودم را معالجه کنم؟

ج- علمای علم اخلاق، سوءظن به خدا و خلق خدا را از نتایج ترس و ضعف نفس دانسته اند. لذا باید ضعف نفس را برطرف کرده و در همه کارها به خدا اعتماد نمود و غیر از او از هیچ چیز ترسید، چون هرچه هست از آن اوست و قرآن، هم از ضعف نفس نهی کرده و هم از سوء ظن. بنابراین، سعی کنید نسبت به هر فردی که سوءظن پیدا می کنید، او را از خود بهتر بدانید و کارهای او را حمل بر خوبی نمایید تا کم کم از شر این خصلت زشت، رهایی یابید. امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فرموده‌اند: «کارهای برادر دینی‌ات را تا می‌توانی، حمل بر خوبی کن و حمل بر بدی نکن تا یقین برایت حاصل گردد که کارش خوب نیست»؛ یعنی به مجرد وهم و گمان، ترتیب اثر نده و کارش را حمل بر بدی نکن؛ چون کسی از دل دیگری خبر ندارد و ظاهر را می‌بیند، و از خداوند هم کمک بگیرد و به حرف افراد نسبت به دیگران، اطمینان حاصل نکنید و ترتیب اثر ندهید. ان شاء الله که مفید واقع شود.

۷۹/۵/۱۶

﴿س ۱۸۳﴾ اگر به کسی تهمت زده شود، آیا لازم است از او عذرخواهی شود یا پشیمانی قلبی کافی است؟

ج- طلب رضایت و حلالیت و اعاده حیثیت از شخصی که مورد اتهام واقع شده، چنانچه مفسده‌ای نداشته باشد، لازم است و همین قدر که از او طلب حلیت شود، کافی است و ذکر مورد تهمت به او لازم نیست و با وجود مفسده هر چند ناچیز، طلب مغفرت نمودن برای او کافی است.

۷۹/۷/۲۸

﴿س ۱۸۴﴾ آیا با کسانی که در رفتارهای اجتماعی، دروغ می‌گویند، می‌توان در جواب دادن و شوخی با آنها از روش خودشان استفاده کرد؟

ج- دروغ، در همه حال حرام است، چه شوخی و چه جدی، مگر در مواردی خاص که در روایات اشاره شده است.

۷۷/۲/۱۴

﴿س ۱۸۵﴾ لطفاً تعریف دروغ مصلحتی را بفرمایید؟

ج- آن چه جایز است دروغ در مثل جنگ و حيله جنگی و یا برای اصلاح ذات‌البین و امثال آنها است نه آن که به طور کلی برای هر مصلحت جزئی جایز باشد.

۸۲/۳/۹

﴿س ۱۸۶﴾ هرگاه انسان، کاری شخصی دارد و نمی‌خواهد کسی بفهمد، اگر فردی از او بپرسد که کجا می‌رود و چه کار دارد، آیا می‌تواند دروغ بگوید یا خیر؟

ج- دروغ گفتن حرام است. آری، توریه در این موارد، مانعی ندارد و دروغ در بعضی از جاها حرام نیست که برای اطلاع از آن، به کتب فقهی و اخلاقی مراجعه فرمایید.

۷۷/۵/۲۳

﴿س ۱۸۷﴾ اگر فردی که در گذشته برای دوستان خود ماجراهایی را به دروغ تعریف کرده است، حال توبه کند. اینک اگر از صحت آن ماجراها سؤال کنند، چه جوابی باید بدهد؟

ج- اگر عنوان کردن ماجراهای کذب، راجع به افراد و کوبیدن شخصیت آنها بوده است، باید کذب بودن ماجراها را مطرح کند و بگوید دروغ گفتیم، تا اگر ذهنیتی در باره آن افراد حاصل شده، برطرف گردد.

۷۶/۲/۲

﴿س ۱۸۸﴾ توریه چیست؟

ج- «توریه» آن است که لفظی را در معنای خودش به گونه‌ای استفاده کنیم که شنونده، معنای دیگری از آن بفهمد. مثلاً بر اساس مصالح موجود برای صلح بین دو برادر یا زن و شوهر، در بدگفتن فردی نزد انسان در مورد دیگری، بگویی بدگویی نشده و اراده کنی ساعتی را که در آن ساعت، بدگویی نشده است و گاهی اوقات، برای دفع یا رفع ضرر، توریه واجب است.

۷۸/۶/۱۸

﴿س ۱۸۹﴾ حدیثی داریم که یکی از امامان فرموده است: «اگر کسی برای خندانند دیگران، دروغ بگوید، وای بر او، وای بر او، وای بر او!». می‌خواستم بدانم اگر طرف مقابل بداند دروغ می‌گوییم، آیا باز هم اشکال دارد؟

ج- با دانستن طرف و مترتب نشدن ضرر، نمی‌توان گفت که مشمول حدیث مذکور است.

۷۷/۱۱/۵

﴿س ۱۹۰﴾ اگر وسیله‌ای داشته باشیم و فردی جهت استفاده از آن از ما درخواست می‌کند و ما می‌دانیم که می‌خواهد از آن وسیله استفاده نامشروع کند، مثلاً دفترچه تلفنی داریم که آن فرد جهت پیدا کردن شماره تلفن کسی و ایجاد مزاحمت می‌خواهد، اگر بگوییم نداریم، دروغ محسوب می‌شود یا نه؟

ج- چون برای مصلحت و جلوگیری از خلاف و گناه است، مانعی ندارد.

۷۸/۷/۲۷

﴿س ۱۹۱﴾ بنده جوان با استعدادی هستم و قادر به تعمیر لوازم خانگی می‌باشم و بعضی از اقوام و همسایگان برای تعمیر وسایلشان از من کمک می‌طلبند که برایم مشکلاتی ایجاد می‌کند. برای مثال، افتادن در غرور، انجام ندادن به موقع واجبات،

آگاهی از بعضی مسائل داخلی خانواده‌ها. آیا بنده می‌توانم در مقابل آنها اظهار ناتوانی کنم و بگویم نمی‌توانم و اگر کسی را از خود ناراحت کنم، آیا توفیقی از من سلب شده؟ و چنانچه تصمیم به تعمیر وسیله‌ای (مثلاً ویدئو) بگیرم که از آن استفاده غیرمشروع می‌شود، آیا اجازه تعمیر دارم؟

ج- کار برای دیگران خوب است تا جایی که برای خود انسان، ضرر نداشته باشد و اگر به حال خود شما ضرر دارد، برای شما غیر جایز است و اگر لوازمی را که درست می‌کنید، بدانید استفاده غیر شرعی از آن می‌کنند، درست کردن آن برای شما حرام است، و پولی هم که می‌گیرید، بعید نیست حرام باشد؛ اما اگر علم ندارید، مانعی ندارد که معمولاً هم چنین است و گفتن «نمی‌توانم» برای امثال شما مانعی ندارد.

۷۹/۶/۴

﴿س ۱۹۲﴾ دختری دارم که جهت تحصیل، ساکن خارج از کشور است و با جوانی که مسیحی بوده و به تازگی به دین مبین اسلام مشرف گردیده است، ازدواج نموده و سند ازدواج اسلامی و ایرانی توسط عاقد ایرانی صادر و ثبت گردیده است در حالی که می‌خواهد زندگی مشترک را در آن کشور ادامه دهد، از دادن جواز اقامت به دخترم خودداری می‌نمایند و تنها راه اقامت او مشروط به مسیحی شدن دخترم است؛ وگرنه باید از شوهرش جدا شود و به ایران برگردد، لذا مستدعی است که نظر خود را در مورد مسیحی شدن صوری و غیر واقعی او که فقط برای گرفتن جواز اقامت و جلوگیری از طلاق است، اعلام فرمایید؟

ج- این گونه دروغ‌ها که نه تنها مصلحت دارد و دروغ مصلحت‌آمیز است، بلکه در ترکش مفسده از هم پاشیدن کانون زندگی و یا محروم شدن از حقوق اجتماعی وجود دارد، مانعی ندارد و جایز است و این که در مورد اظهار شهادتین است نیز مضرّ به اسلام و ایمان نیست، چون تنها اقرار دروغی است که برای چند لحظه است و قلب و زبان کما فی السابق به شهادتین باقی است و آثار اسلام بر آن مترتب است.

۷۸/۶/۹

﴿س ۱۹۳﴾ آیا خسارات معنوی، قابل جبران است؟ مثلاً کسی به دیگری افترای دزدی یا بی‌عفتی می‌بندد و مفتری در محکمه، به مجازات جرم افترا محکوم می‌شود علاوه بر این، آیا کسی که مورد افترا قرار گرفته، می‌تواند به خاطر این که اعتبارش در جامعه مورد خدشه واقع گردیده و به عفت وی لگه وارد شده، ادعای جبران آن را بنماید؟

ج- هر ضرری چه به جان و چه به مال و چه به شخصیت و معنویت، موجب لزوم جبران و ضمان است. تنها کیفیت جبران در بعضی از معنویات به جبران مالی است و در بعضی از آنها به نحو دیگر، و باید دید که عقلاً چه نظری دارند و کسی که ضرر دیده، به چه امری حاضر است که جبران شود.

تشبه به کفار

﴿س ۱۹۴﴾ اخیراً در میان برخی از جوانان، استفاده از مدل مو و لباسهایی رایج شده است که از کشورهای اروپایی و بلاد بیگانه گرفته شده است. نظر به اینکه پوشیدن این لباسها و خود این گونه آرایش کردن، عرفاً از مصادیق تشبه به کفار است، آیا شرعاً حرام است یا حلال؟

ج- اگر ترویج فرهنگ معاندان و محاربان و دشمنان اسلام باشد، حرام و غیر جایز است. ۷۴/۶/۱۶

﴿س ۱۹۵﴾ بعضی از افراد در جامعه با لباس‌هایی ظاهر می‌شوند که بسیار تنگ و زننده و مدل غربی است، در حدی که ران‌ها و باسن‌های آنان کاملاً نمایان است و در صورت امر به معروف و تذکر، اظهار می‌دارند که بر مرد، ستر عورتین واجب است نه سرین (باسن) و اگر مرد با این حال در ملاء عام ظاهر شود، هیچ حرجی بر او نیست، حتی اگر برخی زن‌ها به حرام بیفتند و در خصوص پوشیدن لباس‌های مدل غربی می‌گویند که تشبه به کفار حرام است؛ اما اگر در جامعه اسلامی گروهی آن لباس را بیوشند که گفته شود در جامعه وجود دارد، ولو در اقلیت باشند و اهل

فسق باشند، پوشیدن آن، حرام نیست. خواهشمند است نظرتان را در این زمینه بیان فرمایید.

ج- هر لباس و مدی که موجب فساد در جامعه شود و افراد را به گناه و معصیت بیندازد و توده جامعه و فرهنگ آنها را فرهنگ گناه و معصیت نماید، حرام و اجتناب از آن، واجب است و این حیثیت غیر از حیثیت پوشش بدن برای مردان است که حسب حکم اولی، غیر واجب است؛ به علاوه که مسئله حیا و عفت عمومی هم مطرح است، و ناگفته نماند که تشبیه به کفار که حرام است، به خاطر تأثیر تشبیه ظاهراً در تشبیه فکری و از دست دادن هویت اسلامی و ملی و مفاسد زیادی است که بر آن بار می‌گردد. ۷۷/۱۰/۴

﴿س ۱۹۶﴾ با توجه به اینکه پیامبرگرمی اسلام برای همه مسلمانان اسوه حسنه است، آیا شکل و نوع لباس پوشیدن آن حضرت نیز می‌تواند مصداق این معنا باشد؟ آیا شخص مسلمان از نظر لباس و پوشاک، بهتر است تابع قومیت و ملیت خودش باشد؟ نظر شرع مقدس در این خصوص چگونه است؟

ج- آنچه مطلوب است آن است که انسان، در پوشیدن لباس و مسکن، تحت تأثیر فرهنگ بیگانه قرار نگیرد. ۷۴/۱۱/۲۶

﴿س ۱۹۷﴾ بلند نگاه داشتن موی سر، به شرط رعایت نظافت و آراستگی، برای مرد چه حکمی دارد؟

ج- این‌گونه عمل‌ها مانند بقیه اعمالی است که در شرع از آنها نهی نشده و با اباحت اولیه، باقی مانده است و آنچه باید در مورد این‌گونه عمل‌ها مورد عنایت قرار گیرد، عدم ترویج فرهنگ بیگانه و عدم انحراف و فساد و ابتذال جامعه است. ۷۷/۳/۲۳

﴿س ۱۹۸﴾ پوشیدن لباس و آرایش به نحوی که شبیه یکی از گروه‌های منحرف غیر مسلمان باشد، چه صورتی دارد؟

ج- چون ترویج فرهنگ معاندان و محاربان و دشمنان اسلام است، حرام و غیر جایز است به علاوه که تزی بزئی آنها هم محتمل است که خود، فی حدّ نفسه، حرام باشد. ۷۹/۴/۲۵

﴿س ۱۹۹﴾ می‌خواستیم نظر جناب عالی را در باره استفاده از کراوات بدانم، آیا از لحاظ

شرعی اشکال دارد؟

ج- چون تشخیص ترویج فرهنگ بیگانه و از بین رفتن هویت اسلامی و ملی که سبب

منع استفاده نمودن از امثال مورد سؤال می‌باشد، با خود مکلف است و آن هم به

حسب زمان‌ها و مکان‌ها و موقعیت‌های افراد، مختلف است؛ پس تابع تشخیص

خود مکلف است، یعنی هر موردی که موجب ترویج ذکر شده باشد نباید استفاده

شود و هر موردی که چنین نباشد استفاده، مانعی ندارد و به هر حال همیشه انسان

باید شخصیت ملی و استقلال فکری خود را حفظ کند تا بتواند تحت تأثیر

دیگران قرار نگیرد و خود با فکر و عقل خدادادی‌اش تصمیم بگیرد و اگر خلاف

شرع نبود انجام دهد. ۸۰/۸/۲۸

﴿س ۲۰۰﴾ عده‌ای از ایرانیهای شیعه به آمریکا و یا کانادا مهاجرت نموده‌اند و بعضاً

تبعه آن کشورها می‌شوند تا بتوانند از مزایای آنها استفاده نمایند. آیا تبعه شدن

مسلمان از نظر اسلام، جایز است؟

ج- در صورتی که زیر سلطه و تحت سیطره آنها نباشند و دولت جمهوری اسلامی هم

منع نکرده باشد، اقامت، فی حدّ نفسه مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۲۹

﴿س ۲۰۱﴾ هل أن الزي المتعارف عليه بأنه الزي الإسلامي. من لباس الجلابيه

(الدشداشة) أو القميص الطويل فوق الشروال (على الطريق الأفغانية أو الباكستانية)

يعتبر من السنة النبوية المندوبة وخاصة إذا كانت تذكر بالله و تدفع الإنسان إلى الاقتداء

بأخلاق الرسول ﷺ؟

ج- لا يعتبر منها لعدم سنة منه ﷺ في اللباس وعن الصادق عليه السلام خير لباس كل زمان

لباس أهله وعنه عليه السلام أيضاً اظهار النعمة احب إلى الله من صيانتها وایک ان تزين إلا

في أحسن زي قومك والمستفاد منها محبوبية لباس القوم ولباس الملة وحفظ

السنن الملية في اللباس. ۸۱/۱۰/۲۸

مسائل متفرقه

﴿س ۲۰۲﴾ فتوای جناب عالی در باره استعمال مواد مخدر و کلیه مقدمات آن از قبیل: کشت، تولید، وارد کردن، صادر کردن، نگهداری، حمل، اختفا، توزیع، خرید و فروش و استعمال آن، دایر کردن محل استعمال، تشویق افراد به استعمال، و همچنین پیشگیری و بازداشتن اشخاص از استعمال، تولید آلات و ادوات استعمال، مخفی کردن افرادی که مرتکب اعمال فوق شده‌اند و از بین بردن آثار مرتکبان به آنها چیست؟

ج - با توجه به تبعات بسیار سوپی که استعمال مواد مخدر در فرد، خانواده و جامعه دارد و در نزد عرف و عقلا از مصادیق واضح امور مضره و مفسده دار به حال فرد و جامعه محسوب می‌گردد، استعمال آن در هر شکل و به هر طریق، حرام و معصیت کبیره است و کلیه اموری که به نحوی در تهیه و توزیع آن دخالت دارند، اعم از کشت، تولید، وارد کردن، صادر کردن، نگهداری، حمل، اختفا، توزیع، خرید و فروش، دایر کردن محل برای استعمال، تشویق افراد به استعمال و هر آنچه در توسعه آن دخالت دارد، خلاف شرع و غیر جایز است. علاوه بر این که آنچه از مواد مخدر که سکرآور باشد، همانند بنگ نیز به عنوان مصداق مُسکر بودن حرام است. و نیز مخفی کردن مرتکبان موارد مذکور و از میان بردن آثار جرم و ارتکاب، با توجه به این که موجب توسعه و رشد استعمال مواد مخدر و مفسده و آثار سوء آن می‌باشد جایز نیست، کما این که پیشگیری و بازداشتن اشخاص از استعمال مواد مخدر و جلوگیری از تهیه مقدمات آن از موارد دفع منکر و فساد است که باید به وظیفه شرعی مقرر، طبق آن عمل کرد. لازم است در جهت ریشه کن کردن این عامل خانمانسوز و ضد بشری که موجب فساد و تباهی حرث و نسل است، با مسئولان مربوط، همکاری لازم صورت گیرد. خداوند تعالی، جامعه بشری، بویژه بلاد مسلمین را از این مفسده بزرگ که به دست دشمنان بشر و عوامل سودجو تحقق یافته و می‌یابد و موجب خسارت‌های جبران ناپذیری می‌گردد، نجات عنایت فرماید و به همه دست‌اندرکاران و تلاشگرانی که در دفع و رفع این گونه فسادها سهم دارند و زحمت می‌کشند، عافیت و اجر در دنیا و آخرت، عنایت فرماید و همگان را موفق بدارد.

﴿س ۲۰۳﴾ شرکت در مجلسی که مواد مخدر از قبیل تریاک استعمال می‌کنند، جایز است یا نه؟

ج - حرام است، چون زمینه اعتیاد و فساد است. ۷۷/۱۲/۱۴

﴿س ۲۰۴﴾ استعمال مواد مخدر از قبیل بنگ، حشیش، تریاک، هروئین، مرفین، ماری‌جوانا و... به صورتهای گوناگون، چه حکمی دارد؟

ج - استعمال آنها به هر قسم، حرام است، لیکن آنچه سکرآور است، مانند بنگ، به عنوان مسکر، حرام است و غیر آن به عنوان چیزی که نزد عرف و عقلا ضرر زننده و مضر محسوب می‌شود، حرام است. ۷۱/۷/۷

﴿س ۲۰۵﴾ حکم شرعی استعمال تریاک به طوری که اعتیاد نداشته باشد و هیچ‌گونه ضرری برای بدن نداشته باشد، چیست؟ کشیدن تریاک برای تفریح و نه اعتیاد، چه حکمی دارد؟

ج - به هر حال حرام و مفسده برانگیز است. ۷۵/۱۰/۲۷

﴿س ۲۰۶﴾ استعمال مواد مخدر به طور مشخص تریاک، هروئین، حشیش، یا مواد محرک نظیر کوکائین، قرص‌های شادی‌آور و قرص‌های توهم‌زا، چه حکمی دارد؟

ج - حرمت استعمال مواد مخدر همانند هروئین و تریاک و حشیش که موجب مفسدی همانند به هم خوردن کانونهای خانوادگی و بی‌سرپرست شدن کودکان و محروم شدن آنها از حقوق واجبه والدین بر آنها؛ مانند انفاق و تهیه مخارج و مسکن و تربیت و حضانت، و عاطل و باطل شدن و سربار جامعه گشتن معتادان به آن مواد و همانند دهها مفسده دیگر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و ترک واجبات و اتیان محرّمات و دست زدن به هر عملی برای تهیه مواد از راه حرام و به وجود آمدن اختلال در نظام اقتصادی جامعه، واضح و ظاهر می‌باشد و اما استفاده از مواد محرک و همانند آنها که در سؤال آمده، به خاطر آنکه مانع از رشد استعدادها و باعث کفران نعم الهیه و بی‌بهره شدن انسان از ترکیه نفس و از بین رفتن وجدان سرزنش‌کننده و نفس لوآمه و مانع از تکامل انسان به خاطر صبر در مقابل مصیبت‌های سازنده و پیدا کردن راه علاج و پیشگیری آنها می‌گردد،

حرمت و مبعوضیت آنها از مذاق شرع استفاده می‌شود و حرام می‌باشد. به علاوه که دلالت آیه شریفه «قد أفلح من زكّیها و قد خاب من دسیها» که ذات باری تعالی پس از یازده سوگند، آن را بیان داشته و در آن اعلام بی‌بهره شدن و در خسران و زیان قرار گرفتن کسی که تزکیه ننماید و استعدادها را رشد ندهد را نموده، بعید به نظر نمی‌رسد. به هر حال مذاق شرع، خود تنها برای حرمت، کفایت می‌کند و از آن گذشته مسئله مضارّ اقتصادی و اجتماعی و خطر جانی که گفته می‌شود بر استفاده از آنها مترتب است نیز گویای حرمت می‌باشد. ۸۲/۱/۶

﴿س ۲۰۷﴾ نظر شما در مورد استعمال سیگار چیست؟

ج- شرعاً مانعی ندارد، مگر احراز شود که ضرر فوق‌العاده دارد. البته ترک آن برای ضررهای کم، مطلوب است؛ ولی حرمت، تابع ضرر داشتن فراوان و بسیار است.

۷۸/۷/۱۲

﴿س ۲۰۸﴾ در صورتی که کشیدن سیگار، موجب آزار و اذیت دیگران باشد یا هوای سالم را آلوده کند، آیا می‌توان در حضور دیگران، اقدام به سیگار کشیدن کرد؟ و در صورت انجام دادن این کار، آیا موجب ضمان می‌شود؟

ج- اذیت و آزارهای غیر قابل تحمل که ممنوع عقلایی و اجتماعی باشند، به نحوی که مرتکبش مستحق مجازات، ولو در حدّ توبیخ هم باشد، حرام و غیر جایز و موجب ضمان است. ۷۸/۶/۱۱

﴿س ۲۰۹﴾ ۱. نظر حضرت عالی در خصوص تولید دخانیات و مصرف دخانیات چیست؟

۲. با توجه به این که تمام مراجع علمی، حکم به زیان دخانیات صادر کرده‌اند، آیا

تاکنون مراجع تقلید، حکم شرعی قاطعی بر عدم مصرف دخانیات صادر کرده‌اند؟

ج- مصرف سیگار گرچه مذموم است و نباید انسان خود را آلوده به آن نماید و گفته می‌شود ضررهایی دارد، اما در عین حال نمی‌توان فعلاً فتوی به حرمت آن داد، لیکن اگر موجب اذیت و آزارهای غیر قابل تحمل که ممنوع عقلایی و اجتماعی باشد به حیثی که مرتکبش مستحق مجازات ولو در حدّ توبیخ هم باشد؛ حرام و غیر جایز است و اگر به دیگران ضرر وارد کند، موجب ضمان می‌باشد. ۸۰/۴/۱۲

﴿س ۲۱۰﴾ با توجه به عواقب زیانبار موادّ مخدّر برای کشور و پیچیدگی شیوه‌های سوداگران موادّ مخدّر در پنهان سازی مواد و ورود آن به کشور، نیروی انتظامی در نظر دارد برای تشدید فعالیت خود برای جلوگیری از قاچاق موادّ مخدّر، از سگ‌های تربیت شده که از شامه‌ای قوی در کشف موادّ مخدّر برخوردارند، استفاده کنند، فتوای صریح حضرت‌عالی در باره استفاده از سگ در این زمینه چیست؟

ج - استفاده از سگ و دیگر حیوانات، هر چند حرام گوشت و نجس باشند، برای مبارزه با موادّ مخدّر یا مبارزه برای گناهان دیگر، جایز و جوازش واضح است؛ و چگونه چنین نباشد، حال آن که اصل در اعمال و افعال، بر حلیّت و اباحه است و تلف کردن سگی که برای حفاظت از اغنام و احشام استفاده می‌شود، موجب ضمان است. اصولاً استفاده از حیواناتی مانند سگ در این گونه امور، جای هیچ گونه شبهه‌ای ندارد. ۷۸/۳/۱

﴿س ۲۱۱﴾ بعضی از مسلمانان در باغ انگور کار می‌کنند و اطلاع دارند که انگورها برای شراب سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد و اگر از کار خود استعفا دهند، به عُسْر و حَرَج می‌افتند. وظیفه این عده چیست؟

ج - هر چند اجتناب از این گونه اعمال، فی حدّ نفسه، مطلوب و مرغوبّ فیه است؛ لیکن اگر شراب‌هایی که از آن انگورها به دست می‌آید، مورد استفاده کسانی از کفّار است که آنرا حلال می‌دانند، حرمت کارکردن در آن باغ‌ها معلوم نیست و اصل بر براءت است؛ امّا اگر مورد استفاده مسلمانان قرار می‌گیرد، کار کردن در آن باغ‌ها حرام است و عُسْر و حَرَج و مشقّتی رافع حرمت آن است که قابل تحمّل نباشد و راه اعاشه و اداره زندگی، منحصر به آن باشد.

﴿س ۲۱۲﴾ با عنایت به این که خوک وحشی (گُراز)، حیوانی است که به سرعت تولید مثل می‌کند و کثرت وجود این حیوان خرابکار در بعضی مناطق استان کرمان، باعث نابودی باغات و مزارع کشاورزان و وارد آمدن ضرر و زیان بسیار زیاد به زارعان می‌شود، به طوری که به اظهار مسئولان اداره کلّ حفاظت محیط زیست استان تنها در یک منطقه، پانزده هزار رأس از این حیوان زندگی می‌کند که اگر پنج هزار رأس آنها در سال

جاری شکار و معدوم نشوند، زندگی را برای ساکنان و کشاورزان سخت می‌کنند و در این خصوص، تقاضای همکاری دارند، بدین جهت، شرکتی اعلام آمادگی نموده تا با همکاری مسئولان اداره کل حفاظت محیط زیست استان و اکیپ‌هایی از اقلیت‌های مذهبی غیر مسلمان هم‌وطن، نسبت به شکار، آماده سازی و صدور گوشت این حیوان به کشورهای غیر مسلمان، به منظور استحصال ارز به صورتی که افراد مسلمان هیچ دخالت و دسترس به آن نداشته باشند، اقدام نماید. لذا خواهشمند است فتوای خویش را در این خصوص، بیان بفرمایید.

ج- به نظر این جانب، شکار و تولید فرآورده‌ها از گوشت گراز و امثال آن برای فروش به غیر مسلمانان، با فرض قابل استفاده بودن برای آنها و حلال بودن به نظرشان که در سؤال آمده، جایز است و منع شرعی ندارد؛ چون مبیع برای آنها دارای منافع است و معامله، عقلایی است و حرمت انتفاع نسبت به غالب و متعارف آنها، اگر نگوییم همه آنها، به خاطر عدم آگاهی و قصورشان، فعلیت و تنجّز آن، مستلزم عقاب بر غیر مقدور و عقاب بلا بیان است که عقلاً ممنوع است. پس مبیع برای آنان دارای منافع غیر محرّمه است و عقلایی است و چنین بیعی، مشمول اطلاقات و عمومات صحّت عقود عقود بوده و هست. بنابراین، حتی شکار امثال حیوانات ذکر شده به وسیله مسلمانان و فروش به غیر مسلمانان که در سؤال آمده، فی حدّ نفسه، جایز است، چه رسد به این که شکار کننده هم غیر مسلمان باشد. آری، مسئله محیط زیست و سیاست کلی نظام، لازم‌الرعايه است و نتیجتاً اگر منع قانونی به جهت محیط زیست و یا سیاست و یا جهات دیگر در کار نباشد، شکار و فروش آنها به نحو مرقوم در سؤال، گرچه مضرّ هم نباشند و گرچه سود اقتصادی هم نداشته باشد، و گرچه مسئولان لازم ندانند، شرعاً جایز و مباح و فروش آن هم صحیح است، چه رسد به جهات ذکر شده برای هر یک از آنها و چه رسد به مجموع آنها که برای جواز امثال حرام‌ها کفایت می‌کند و به حکم نفی ضرر از حیث محیط و یا کشاورزی و یا انسان‌ها حسب قاعده لاضرر نیز محکوم به جواز است.

﴿س ۲۱۳﴾ این جانب به منظور تأمین معاش و استفاده بهینه از منابع طبیعی قصد دارم که در منطقه جنوب کشور با استفاده از دام، از خوک‌های وحشی منطقه صید کنم و توله‌های آنها را پرورش دهم و به کشورهایی که برای گوشت این حیوان حرمت قائل نیستند، ارسال کنم. مسئولان محترم اجرایی از پیشنهاد بنده خرسند شده‌اند و اجازه این امر را به ارائه مجوز شرعی موکول کرده‌اند. لذا از حضرت عالی تقاضا دارم که فتوای خویش را در این خصوص بیان فرمایید.

ج- با فرض اجازه مسئولان، ظاهراً حرام نیست؛ چون برای آنها به حکم عدم فعلیت حرمت، منفعت محلله دارد و تجارت، تجارت عقلایی است و مشمول عموماً عقود است و اصل در اعمال هم بر حلیت و اباحه است. ۷۸/۱/۱۵

﴿س ۲۱۴﴾ فروش انواع ماهی و یا هر حیوان حرام گوشت (غیر از نجس‌العین) جهت خوردن و یا منافع دیگر به افرادی که به حلال و حرام، اعتقادی ندارد و یا اصلاً مسلمان نیستند، آیا جایز است یا خیر؟

ج- ظاهراً مانعی ندارد. ۷۵/۳/۳۰

﴿س ۲۱۵﴾ استحضار دارید که برخی اهل سنت استفاده خوراکی از دنبلان، خرگوش و گربه ماهی را جایز می‌دانند و در این رابطه اقدام به پرورش یا خرید از دیگران نیز می‌نمایند. آیا برای شیعیان جایز است که این گونه موارد را استحصال نموده یا پرورش داده و به اهل سنت یا غیر مسلمان بفروشند، یا مثلاً صادر نمایند؟

ج- با فرض قابل استفاده بودن برای آنها و حلال بودن به نظرشان که در سؤال آمده جایز است و منع شرعی ندارد، چون حلیت منافع در نظر آنها که خریدارند و معذور در جهلشان می‌باشند و حرمت برای آنها واقعی است نه فعلی و منجز، یعنی به یک معنا برای آنها حلال است و برای جواز بیع کفایت می‌کند و مشمول عموماً و اطلاعات صحت عقود و شروط می‌باشد و حکم حلیت برای آنها از عموم «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه» خارج و خروجش هم تخصصی است. ۸۱/۷/۱۶

﴿س ۲۱۶﴾ مستدعی است بفرمایید که در حال حاضر، «احتکار» چه حکمی دارد؟ با چه شرایطی تحقق می‌یابد و شامل چه نوع کالاهایی می‌گردد؟

ج - احتکاری که دارای حرمت شرعی است، اختصاص به گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و زیت دارد که امروزه، شرایط حرمتش وجود ندارد؛ و اما احتکاری که دارای منع حکومتی باشد، مواردش عام و نحوه و شرایطش با قسم شرعی، متفاوت است و تفصیلش را از کتب مفصله فقهیه باید گرفت.

۷۷/۸/۱۴

﴿س ۲۱۷﴾ بعضاً کارپردازهای ادارات، از بنده تقاضای فاکتور سفید با مهر و امضا می‌نمایند، ولی من همه مبلغ اجرت کار را در فاکتور می‌نویسم و دریافت می‌کنم و احتمال این که کارپرداز، مبلغی بیشتر را قید نماید و مبلغ اضافی را اختلاس نماید، وجود دارد. آیا دادن فاکتور سفید با وجود احتمال اختلاس، برای بنده اشکال شرعی دارد، در صورتی که من فقط همان اجرت خود را دریافت می‌کنم؟

ج - نباید چنین کاری را انجام بدهید، چون احتمال تزییع حقوق مردم در آن وجود دارد.

۷۷/۵/۱۲

﴿س ۲۱۸﴾ در دنیای امروز که عصر فن‌آوری (تکنولوژی) لقب گرفته است، دستگاه‌های مختلفی از جمله آنتن ماهواره به بازار آمده است. می‌دانیم که ماهواره، علاوه بر برنامه‌های ضد اخلاقی، برنامه‌های دقیق علمی نیز دارد. حالا با توجه به این مطالب، آیا میزان در تشخیص، منفعت غالبه عوام‌الناس است که غالباً قشر جوان هستند و توجه به فیلم‌های کاذب دارند یا خود شخص یا قشر جوان فهمیده و تحصیلکرده؟ آیا برای شخصی که ماهواره را برای استفاده علمی می‌خواهد نه غیر اخلاقی، استفاده اشکالی دارد؟

ج - خرید و فروش چنین ابزاری با قصد مفروض در سؤال، مانعی ندارد و معیار در منفعت محلله داشتن که موجب تحقق مالیت شرعی و صحت معامله است، متعارف منفعت محلله است، ولو نزدیک دسته از افراد یک جامعه و همراه با قصد استفاده از منافع محلله آن می‌باشد.

۷۷/۵/۱۲

﴿س ۲۱۹﴾ آیا خریدن گردنبند صلیب اشکال دارد یا خیر؟

ج- خرید و فروش صلیب، حرام و باطل و ترویج دین منسوخ می‌باشد و بر همگان لازم است که هئیت و شکل آن را به هر نحو ممکن برای جلوگیری از انحراف فکری از بین ببرند، و مبعوضیت شکل صلیب و بد بودن آن در شرع مقدّس تا جایی است که فروش مادّه خام به خریداری که احتمال آن می‌رود که بخواهد با آن صلیب بسازد، حرام است. بنابراین، استفاده از صلیب حرام است.

۷۹/۹/۲۵

﴿س ۲۲۰﴾ با توجه به اینکه استفاده طلا برای مرد حرام است، آیا کسب حاصل از

فروش و ساخت زیورآلات مردانه نیز همین حکم را دارد یا خیر؟

ج- فروش زیورآلات (طلا) مردانه که به حَسَب معمول و متعارف، مردان از آن استفاده حرام می‌نمایند، بیعش حرام و باطل است. آری، اگر در جامعه‌ای متعارف باشد که خریدن این چنین زیورآلات، تنها به عنوان یادگاری به مرد داده می‌شود و او هم به همین جهت می‌گیرد، بیعش جایز است، و یا آنکه خریدار خاصی است که انسان می‌داند که برای این جهت اکتیاف می‌کند.

۷۵/۱۲/۲۴

﴿س ۲۲۱﴾ آیا به اصطلاح مرسوم، گرفتن «دلالی» و یا واسطه‌گری در جهت ایجاد

زمینه ازدواج بین زوجین و گرفتن وجهی بابت حق الزحمه در این مورد از طرفین، جایز و حلال است؟

۷۷/۱۰/۱۴

ج- جایز است و اجرت بر امر حلال است.

﴿س ۲۲۲﴾ شخصی که از طرف شرکت، مأمور خرید کالایی می‌شود و یا وکالتاً از طرف

شخصی یا شرکتی قبول می‌کند جنسی را بخرد، آیا می‌تواند به عنوان حق الزحمه مبلغی را روی اجناس بکشد؟

ج- بدون گفتن به طرف مقابل و صاحب پول، حق ندارد و آن زیاده، حرام و اکل مال

۷۳/۱۰/۳

به باطل است.

﴿س ۲۲۳﴾ این جانب از افسران نیروی انتظامی هستم که بنا بر وظیفه شغلی در محلی

خدمت می‌کنم که روزانه از مردم، مقادیری کالا به عنوان قاچاق، کشف و ضبط

می‌نماییم و از محل کشف همین کالاها مبلغی به عنوان حق‌الکشف به ما تعلق می‌گیرد. با توجه به این که کالاهای یادشده به وفور یافت می‌شود، آیا در حق مردم ظلم نمی‌شود و آن مبلغی که به عنوان حق‌الکشف دریافت می‌کنیم، چه حکمی دارد؟

ج- با رعایت حال افراد ضعیف و برخورد منصفانه با آنها و قانونی بودن مسئله که در سؤال آمده، نمی‌توان گفت که کار و اجرت و حق‌الکشف قانونی، حرام است، هر چند رعایت احتیاط در حقوق الناس و حق دولت، مطلوب است. ۷۹/۹/۲۱

﴿س ۲۲۴﴾ آیا استفاده از نفوذ و قدرت افراد (پارتی) برای امور مشروع، اشکال دارد یا نه؟

ج- در صورتی که حق کسی ضایع نگردد، مانعی ندارد. ۷۴/۱۰/۲۸

﴿س ۲۲۵﴾ خرید اسباب بازیهایی که برای کودکان خوف ضرر دارد، چه حکمی دارد؟

ج- اگر ضرری باشد که عرفاً متوجه مردم می‌شود، اشکال دارد. ۶۸/۱۱/۱۰

﴿س ۲۲۶﴾ اساتید و معلمانانی که به استخدام دولت درآمده‌اند و دروسی چون فقه، قرآن و دینی تدریس می‌کنند و قسمتهای زیادی از واجبات شرعی را که در این درسهاست تدریس می‌کنند، حقوق گرفتن آنها چه حکمی دارد؟

ج- مانعی ندارد، چون اولاً اجرت تدریس در آنها در آنجا مطرح است و ثانیاً نمی‌توان

اجرت بر واجبات غیر تعبدی را حرام دانست. ۷۵/۱۰/۴

﴿س ۲۲۷﴾ استفاده از ترقه و امثال آن چه حکمی دارد؟

ج- چون اتلاف مال است و جهات دیگری نیز هست، حرام و بیع و شراء آنها

هم حرام است؛ و اگر بر اثر این کارها ضرری متوجه کسی شود، ضرر زننده ضامن است.

﴿س ۲۲۸﴾ آیا می‌توانیم وسایل یا کالایی (مثل میز، صندلی، تلویزیون) که مرغوب

است و نیاز ما را تأمین می‌کند به وسایل لوکس تر و گران تر تبدیل کنیم، آیا این کار مصداق اسراف است یا خیر؟

ج- مصداق اسراف نمی‌باشد؛ چون عملی است که عقلاً آن را انجام می‌دهند و غرض

عقلایی در آن است. ۸۶/۱/۲۰

﴿س ۲۲۹﴾ در صورتی که دانشجویی با تقلب، نمره قبولی بیاورد و موفق به اخذ مدرک گردد، و در آینده شغلی را انتخاب کند که عناوین خاصی را که در حقوق و مزایای شغلی تأثیری دارد به خود اختصاص دهد (کاردان، کارشناس، کارشناس ارشد)، آیا حقوق و مزایایی که دریافت می‌کند، جایز است یا خیر؟

ج - گرفتن نمره برای چنین افرادی که دارای صلاحیت علمی نیستند، نادرست و حرام است.
۷۱/۱/۱۹

﴿س ۲۳۰﴾ این جانب در یکی از امتحانات ورودی برای گرفتن مدرک و استخدام در یک اداره، کتاب را در جلسه امتحان باز کرده و از روی آن چیزی نوشته‌ام و مراقب هم چیزی نگفته است و معلوم نیست آن چه که نوشته‌ام در قبولی ام تأثیر خاص داشته باشد، سپس با همان مدرک، استخدام شده‌ام و اکنون هم مشغول کار می‌باشم و از آن کار هم سخت پشیمان و ناراحت هستم. حال سؤال من این است با توجه به این عملی که از من سر زده است، آیا این حقوقی که می‌گیرم حلال است یا خیر؟

ج - در صورتی که ارتقاء و رتبه و اخذ مدرک، منحصر به همان تقلب بوده و از لحاظ تخصصی تأثیری بر شغل فعلی داشته باشد، گرفتن نمره و رسیدن به پست بالا با تقلب، حرام و اجرت مأخوذه بر این مدرک هم حرام است، لیکن چون ظاهر سؤال، عدم تأثیر در شغل فعلی است نمی‌توان گفت حرام است و خود را از وسوسه دور نمایید که وسوسه از شیطان است و انشاءالله خداوند غفور و مهربان از اعمال گذشته که دنبالش پشیمانی است می‌گذرد و عفو می‌نماید.

۸۰/۳/۱۰

احکام معاملات

معاملات باطل

﴿س ۲۳۱﴾ آیا معاملات باطل، مطلقاً حرام است، یا اگر طرفین، راضی به آن معامله باشند، صحیح است؟

ج- رضایت طرفین در معامله‌ای که به حکم شرع، حرام و باطل است، مانند بیع ربوی باعث صحّت نمی‌شود و رضایت طرفین، مشرّع و قانونگذار نیست. ۸۶/۱/۲۰

﴿س ۲۳۲﴾ در مواردی که عقد از لحاظ شرعی باطل است ولی طرفین معامله از تصرف دیگری در مالشان راضی هستند، آیا تصرف کردن حرام است یا نه؟

ج- تصرف با رضایت طرفین، بلامانع است. ۸۳/۸/۱۴

﴿س ۲۳۳﴾ اگر بتوان جنس کهنه را رنگ کرد، به طوری که ظاهر و باطن آن با جنس نو تفاوتی نکند، آیا فروشنده می‌تواند آن جنس را به جای جنس نو و با همان قیمت به مشتری بفروشد؟

ج- نمی‌تواند به آن قیمت بفروشد، مگر آنکه نوع جنس را به خریدار بگوید و او هم راضی به خرید باشد. ۶۹/۷/۱۱

﴿س ۲۳۴﴾ آیا خرید و فروش «کلیه» در حال حیات و «چشم» بعد از فوت، جایز است یا نه؟

ج- فروش «کلیه»، در صورتی که ضرر نداشته باشد، هر چند نمی‌توان گفت حرام است، ولی بهتر است که این کار را در شرایط فعلی انجام ندهند که موجب تبلیغات سوء دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی می‌گردد و فروش «چشم» بعد از مرگ با تمام شدن شرایط لازم در دادن چشم میّت، حکم همان فروش کلیه در حال حیات را دارد و جهات ذکر شده باید مراعات گردد. ۷۴/۱۲/۲۴

﴿س ۲۳۵﴾ در بخش عقود، فروش یک ملک به صورت فصلی «زمانی» به چند نفر (مثلاً ملکی به چهار نفر فروخته شده و این ملک در هر فصل سال، در اختیار مالک همان فصل باشد که خودش استفاده کند یا اجاره دهد و...)، چه حکمی دارد؟

ج- اگر ملک را به چهار نفر فروخته و آنها خودشان تقسیم‌بندی می‌کنند، مانعی ندارد، اما اگر خود فروشنده به صورت فصلی فروخته باشد، نمی‌توان به صحت آن حکم داد.

۷۵/۱۰/۷

﴿س ۲۳۶﴾ بیع کالی به کالی چه نوع بیعی است و حکم آن در شرع و حقوق موضوعه چیست؟ ج- بیعی که ثمن و مئمن در آن نسیه و مدت دار باشند، بیع کالی به کالی است و صحت آن، خالی از وجه نیست.

۷۵/۱۰/۲۰

﴿س ۲۳۷﴾ خرید اجناس خارجی، مخصوصاً آمریکایی، در بخش خصوصی و دولتی چه حکمی دارد؟

ج- خرید و فروش اجناسی که از خارج از ایران، غیر از اسرائیل، وارد می‌شود، نمی‌توان گفت حرام است؛ اما بهتر است از اجناس کشور خودمان استفاده شود، تا موجب تشویق صنعتگران و تولید کنندگان داخلی گردد؛ و اما نسبت به اجناس آمریکایی، اگر به طور قاچاق وارد شود، معامله روی آن نباید انجام گیرد و اجتناب، لازم است.

۷۵/۶/۵

﴿س ۲۳۸﴾ شخص کلاهبرداری با قصد خوردن مال دیگری (نه بیع) به یک مغازه‌دار مراجعه کرده و با وانمود کردن اینکه قصد خرید فرش نفیس او را دارد با دادن چکهای جعلی فرش را از تصرف او خارج می‌کند. با توجه به اینکه صیغه بیع و شراء ظاهراً خوانده شده، آیا می‌توان گفت که عقد بیع واقع شده است یا خیر؟ و چنانچه واقع شده، برای فروشندگی که متضرر شده چه حقی ایجاد می‌شود؟ و اگر شخص کلاهبردار به جای اینکه چکهای جعلی بدهد، چک بلامحل از حساب خودش صادر کند، حکم چیست؟

ج- معامله به قصد کلاهبرداری و خوردن مال غیر و ندادن ثمن، نادرست و غیر صحیح و اکل مال به باطل است؛ و در بطلان، فرقی نیست بین اینکه مدارک را (چک) از خودش بدهد یا دیگری و مناط بطلان، قصد خوردن مال غیر و کلاهبرداری است.

۷۴/۶/۴

﴿س ۲۳۹﴾ آیا معاوضه طلائی شمش با طلائی ساخته، با اضافه کردن چیزی به عنوان اجرت ساخت صحیح است یا نه؟

ج- اگر مقدار جنسی را که ارزش و قیمت بیشتری دارد، به جنسی که ارزش و قیمت کمتری دارد، بفروشد، به صورتی که این گونه معامله، باعث رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر کسی که اضافه پرداخت کند، باشد، ربا و حرام است؛ و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان، هفتاد مرتبه با محرم خود، زنا کند و در معامله ربوی، فرقی نمی‌کند که از دو جنس باشند، مثل طلا و نقره و یا از یک جنس باشند، مثل طلا. ۷۹/۱۰/۴

﴿س ۲۴۰﴾ شخصی مغازه خود را مدتی به بنده سپرده بود و خرید و فروش می‌کردم؛ اما گاهی در قیمت‌ها اشتباه می‌کردم و جنسی را گران‌تر می‌فروختم. آیا معامله‌هایم صحیح بوده است یا خیر؟ و آن مقداری را که اضافه گرفته‌ام، چه حکمی دارد؟ مقدارهای اضافی را که دریافت کرده‌ام نیز نزد خودم است و به صاحب مغازه تحویل نداده‌ام. آیا باید تحویل او بدهم؟

ج- گرانفروشی، گرچه بی انصافی است و موجب بی‌برکتی در مال و... است؛ اما موجب بطلان معامله نیست و قیمت‌های اضافه هم ملک مالک اعیان و جنس‌های فروخته شده است. نتیجتاً اگر جنس‌های فروخته شده از خود شما باشد، پول‌های اضافه، ملک شماست و اگر جنس‌ها از صاحب مغازه باشد، پول‌های آن، ملک اوست و به هر حال، چه بهتر که مالک فعلی، پول‌های آنها را به خانواده مستمندی صدقه بدهد و ثوابش را برای صاحبانش قرار دهد. ۷۹/۲/۷

﴿س ۲۴۱﴾ مشتبه شدن هر یک از امور زیر چه تأثیری در معامله دارد؟ ۱. موضوع معامله؛ ۲. یکی از طرفین معامله؛ ۳. زمان و مکان اجرای معامله؛ ۴. مقدار و قیمت موضوع معامله.

ج- آنچه در صحت معامله شرط است، دو امر است:

۱. قصد طرفین نسبت به معامله و این که بدانند که مثلاً بیع می‌نمایند یا اجاره می‌دهند؛ و اما اگر ندانند چه می‌کنند یا به طور تردید معامله می‌نمایند، یعنی

فعلاً انشای قرارداد می‌نمایند تا بعداً معلوم نمایند که اجاره است یا هبه یا جعاله، معامله باطل است، چون قصد عنوان معامله، محقق نشده و نتیجتاً عقدی یا تجارتي حاصل نشده تا دارای اثر باشد.

۲. معین بودن ثمن و مثنی و عدم غرر و جهالت؛ چون غرر و جهالت در مثل بیع و اجاره، موجب بطلان است؛ و اما دانستن زمان و مکان معامله و تحویل ثمن و مثنی، اگر در ارزش و مالیت ثمن و یا مثنی دخیل باشد، حتماً باید معلوم شود؛ وگرنه معامله غرری است و باطل؛ و اما اگر هیچ تفاوتی در ارزش و مالیت عوضین نداشته باشد، دانستن آن لازم نیست. ۷۸/۲/۵

﴿س ۲۴۲﴾ شخصی زمینی را به شخص دیگر واگذار می‌نماید که در آن احداث بنا کند و مقرر می‌گردد که در قبال آن، یا زمینی از اطراف خریداری کرده، به او واگذار کند و یا بهای عادلۀ آن را به وی بپردازد، خریدار، زمین را متصرف می‌شود و در آن، احداث بنا می‌کند. حال چندین سال از موضوع گذشته است و صاحب اولیۀ زمین، مدعی است که ثمن معامله را دریافت نکرده است. حال آیا قیمت امروز زمین باید به فروشنده پرداخت شود یا قیمت روز انجام معامله؟ و آیا فروشنده، حق دریافت اجرت المثل زمین مورد معامله از تاریخ انجام معامله تاکنون را دارد یا خیر؟

ج- محض وعده به فروش و پرداخت ثمن، بیع نیست؛ چون در بیع و خرید و فروش، علاوه بر علم به ثمن و معین بودن آن، انشای جزمی بیع هم لازم است و محض اجازه احداث بنا و پرداخت ثمن در زمان بعد، انشای بیع نیست و بیع، محقق نشده و مبیع، به ملکیت بایع باقی است و هر زمان که آن را بفروشد، تعیین ثمنش همانند بقیۀ معاملات، در اختیار بایع و با رضایت طرفین است. آری، اگر پرداخت ثمن از طرف مشتری بعد از وعده و اجازه ثابت گردد، بیع، بیع معاطاتی است و مبیع، وارد ملک مشتری شده؛ و در مورد اجرت، ظاهراً اجرت المثل را مشتری صوری، بدهکار نباشد، چون خود مالک زمین، اجازه تصرف در مقابل پرداخت ثمن را داده است و عدم مطالبه در ازمنۀ گذشته، دلیل باقی ماندن بر قولش بوده است. ۷۸/۱۰/۳

﴿س ۲۴۳﴾ شخصی برای محرومیت وراثت اناث از ارث، ملکی را که قریب به یک میلیارد تومان ارزش داشته است با درج مبلغ سی میلیون به عنوان ثمن، تحت عنوان بیع، فروخته که همان مبلغ نازل نیز توسط فرزندان ذکور پرداخت نشده است، حال نظر به این که جهت و هدف معامله، محروم کردن ورثه اناث تحت عنوان بیع، از ارث بوده حضرت عالی مرقوم فرماید:

اولاً: چنین معامله‌ای مشروعیت دارد یا خیر و می‌شود با قرارداد صوری بیع، ورثه دیگر را از ارث محروم کرد و آیا محروم کردن ورثه جایز است یا خیر؟
ثانیاً: در فرض صحت چنین معامله‌ای اگر طرفین، خیارات حتی غبن افحش را اسقاط کرده باشند، ورثه اناث با توجه به میزان غیر متعارف غبن، حق اعمال خیار غبن را دارند یا خیر؟

ج- به طور کلی معاملات انسان واجد شرایط صحت معامله (بلوغ - عقل - رشد) در حال سلامتی و صحت جسم مطلقاً به قیمت کمتر یا زیادتر و به هر انگیزه‌ای که باشد، صحیح و نافذ است، کما این که انسان سالم، حق هرگونه اثبات و یا اسقاط در معامله را دارد؛ و ناگفته نماند که محروم کردن ورثه از ارث و قدم برداشتن انسان برای آنکه آنها به مال از طرف مورث نرسند، کاری مذموم و ظلم در حق ورثه است و نادرست می‌باشد.
۸۳/۲/۲۴

﴿س ۲۴۴﴾ شخصی در سال ۱۳۶۴ ش، طی سند قطعی، تمامی سهم الارث پدری خود را از یک پلاک ثبتی به مشتری فروخته است و ذیل سند، ضمن عقد خارج، ملتزم شرعی گردیده است که چنانچه از تاریخ سند تا پنجاه سال دیگر در معامله کشف فساد شد، ضمن ردّ بهای معامله، از عهده دادن غرامت به مشتری برآید. حال پس از سی سال از گذشت تاریخ تنظیم سند، مشخص و محقق شده است که شخص فروشنده قبلاً، یعنی در تاریخ ۱۳۳۰ درست پانزده سال قبل از تنظیم سند، تمام سهم الارث پدری خود را از همین پلاک، به شخص دیگری فروخته بوده است و در زمان تنظیم سند با مشتری دوم، یعنی خریدار مورد نظر، مالک زمین نبوده است و کلاهبرداری کرده است. حال با توجه به تعهدی که فروشنده، ذیل سند داده است، آیا مشتری می‌تواند ادعای

گرامت نماید؟ و آیا افزایش بهای زمین از تاریخ تنظیم سند، یعنی حدود سی سال پیش، شامل حال خریدار می‌شود؛ یعنی بهای کنونی زمین باید محاسبه شود یا بهای سی سال پیش آن؟

ج - قطع نظر از این که گرامت شرط شده در متن عقدی که از طرف مشتری اصلی بوده و به همان خاطر، ظاهراً لزوم وفا دارد، شامل افزایش قیمت هم می‌شود و فروشنده عالم به عدم مالکیت، ضامن خسارت ناشی از افزایش قیمت زمین است، چون سبب ضرر و زیان بوده و همانند غار و مُکره و مدلس و غیر آنها از موارد اقوای سبب از مباشر، ضامن است و قیمت زمین را در حال حاضر به مضمون‌له بدهکار است و مقدار ثمن که مسترد می‌شود، از آن کسر می‌گردد. خلاصه کلام این که هر ضرر زنده‌ای در هر سبب اقوای از مباشر، به حکم قاعده عقلائی و شرعیه که از امضای آن قاعده عقلائی و دلالت روایات و ضوابط در موارد مختلف، ثابت است، ضامن است. ۷۷/۱۱/۳

شرایط فروشنده و خریدار

﴿س ۲۴۵﴾ آیا معاملات روزمره و جاری با فروشندگان اهل کتاب، صحیح است یا خیر؟

ج - معامله با آنهایی که دولت جمهوری اسلامی اموالشان را محترم می‌شمارد، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۳

﴿س ۲۴۶﴾ معامله با بهاییان چه صورتی دارد؟

ج - معامله با آنهایی که جمهوری اسلامی اموالشان را محترم شمرده، مانعی ندارد، مگر آن که معامله و خرید و فروش با آنها موجب تقویت آنان باشد که در این صورت، حرام است.

﴿س ۲۴۷﴾ شخصی از روی اکراه و اجبار متعهد می‌شود، قطعه زمینی را به اشخاص دیگری تملیک و واگذار نماید، قطع نظر از آنکه تسلیم زمین از طرف مالک به این اشخاص از روی میل و رغبت نبوده است، و بر فرض آنکه از روی رغبت ایجاد شده باشد،

با توجه به اینکه یک جانبه بوده و در ضمن عقدی از عقود لازمه، ایجاد نشده است؛ آیا عدول برای شخص مالک شرعاً جایز است یا خیر؟

ج- تعهد به واگذاری قطعه زمین در صورتی که از روی رضا و رغبت باشد و شرط ضمن معامله در کار نباشد (که بیش از یک وعده و قول نیست) قابل الزام و اجبار به تعهد نیست، و وعده هم لزوم وفا ندارد. ۷۴/۹/۱۷

﴿س ۲۴۸﴾ یک واحد ملک تجاری که متعلق به سازمان مسکن و شهرسازی بوده است، با لحاظ اولویت اشتغال خانواده‌های گرامی شاهد به مدت پنج سال به صورت استیجاری جهت انتفاع اعیانی با حفظ حقوق مالکیت موجر (سازمان مذکور)، طی قراردادی عادی به خانواده سه شهید واگذار می‌گردد تا پس از انقضای مدت اجاره، با لحاظ شرایط واگذاری سازمان مربوط، ملک مورد نظر به صورت قطعی با توافق سازمان مسکن در مقام بایع و پرداختن ثمن از سوی مشتری واگذار گردد؛ لیکن مستأجر قبل از انقضای مهلت اجاره، بدون کسب اجازه از موجر، اقدام به انجام معامله‌ای با غیر نموده که نهایتاً منجر به اختلاف بین متعاملین به دلیل عدم قدرت بایع مبنی بر انتقال رسمی ملک به نام مشتری به جهت عدم تنفیذ معامله از سوی موجر (سازمان مسکن و شهرسازی) می‌گردد. در نهایت، اختلاف بین متعاملین از جهت الزام و تنظیم سند رسمی دعوای متقابل بایع از حیث بطلان در مراجع قضایی مطرح است. لذا نظر معظم‌له در خصوص صحت یا بطلان معامله فوق با دو فرض علم و جهل متعاملین به اجاره بودن ملک، مورد استفتاء است.

ج- بیع مال غیر (یعنی مالی که حسب مفروض در سؤال، ملک سازمان مذکور است) غیر جایز و باطل است و در بطلان بیع مال غیر، فرقی بین آن که فروشنده، مستأجر باشد یا بیگانه و طرفین معامله، یعنی فروشنده فضولی و خریدار، هر دو عالم به ملکیت بیع برای غیر باشند یا جاهل یا مختلف، نیست. به هر حال، صحت معامله، منوط به مالکیت است که «لایبِع الّا فی ملک». آری، مسئله ضمان و جبران خسارت حاصل از بطلان بیع، مسئله دیگری دارد که خود، صوری دارد.

﴿س ۲۴۹﴾ شخصی کالایی را بر اساس سفارش شخص دیگر و وفق قراردادهای شفاهی، جهت وی می فرستد و در تمامی صورت حساب ها و فاکتورهای ارسالی قید می نماید: «لطفاً پس از دریافت این صورت حساب، مبلغ فوق را به حساب شماره... این شرکت نزد بانک... شعبه... واریز فرمایید. تا موقعی که کل مبلغ پرداخت نشده است، اجناس، تحت تملک این شرکت، باقی خواهد بود». پس از ارسال کالا و دریافت آن به وسیله سفارش دهنده، بدون آن که وجه کالا به حساب اعلام شده صاحب کالا واریز شود، گیرنده کالا، تمامی کالا را به فروش می رساند و متعاقب آن هم وجهی به ارسال کننده نمی پردازد. پرسش این است که:

۱. آیا عمل گیرنده کالا، یعنی فروش آن بدون اجازه صاحب کالا، از نظر شرعی و قضایی جرم محسوب می گردد یا خیر؟

۲. چنانچه جرم محسوب می گردد، چه نوع جرمی است؟

۳. چنانچه فروشنده کالا غیر ایرانی و غیر مسلمان، ولی از پیروان ادیان صاحب کتاب باشد، آیا تصرف مال وی به شرح فوق، وجه شرعی دارد یا خیر؟

ج - تصرفات گیرنده کالا به خاطر مالک نشدن، حرام و غیر جایز و تصرف در ملک غیر است و در این جهت، فرقی بین آن که فروشنده کالا و مالک آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان نیست، و ناگفته نماند شرط ذکر شده در صورت حساب، به معنای تحقق بیع و ایجاب از طرف مالک است، اگر پول واریز شود؛ وگرنه ایجاب، محقق نشده و بیع، غیر حاصل است و این گونه شرطها باعث تعلیق در بیع نیست؛ بلکه مربوط به قبل از آن و شرط تحقق است. ۷۶/۱۰/۲۷

﴿س ۲۵۰﴾ به عرض می رسد که زید یا وکیل او زمین مشخصی را در تاریخ مقرر با قول نامه های عادی و غیر محضری به عمرو و عمرو به بکر و بکر هم به خالد می فروشد. مجدداً همان زید یا وکیل او در معامله دومی همان پلاک قبلی را در تاریخ مؤخری با قول نامه عادی به عبدالله و عبدالله به نصرالله و نصرالله به یدالله می فروشد. مستدعی است بفرمایید که شرعاً کدام یک از معاملاتی که زید روی زمین معین انجام داده، مشروع است و خریدار آن، مالک زمین خواهد بود؟

ج - معامله ای که از نظر تاریخ، تقدّم داشته، هر چند به صورت عادی و غیر محضری

بوده، معتبر و مشروع است و خریدار، مالک عین می‌شود و معامله‌ای که از نظر تاریخ، متأخر است، هر چند در محضر انجام شده، باطل است و فروشنده، ضامن ضرر و زیان وارد شده بر خریدار یا خریداران است، مگر آن که فروشنده، حق فسخ معامله قبلی را داشته باشد و معامله اول را فسخ نموده باشد که در این صورت، با فرض اثبات، معامله دوم صحیح است. ۷۷/۱۱/۴

﴿س ۲۵۱﴾ سه برادر و دو خواهریم و مقداری زمین کشاورزی داشته‌ایم که برادران، بدون اجازه و رضایت ما اقدام به فروش آنها نموده‌اند که خریداران و نزدیکان آنها، آگاهی کامل بر نارضایتی ما (خواهران) داشته‌اند، ولی با وجود این، زمین‌ها را خریداری کرده‌اند و هیچ‌گونه حق و حقوقی چه از طرف فروشنده یا خریدار به ما نرسیده است. حکم شرعی صحت و یا بطلان معامله را بیان فرمایید.

ج- فروش مال غیر و یا تصرف در آن، با عدم رضایت صاحبش، باطل و غضب است و مسترد نمودن آن، واجب است. ۷۸/۴/۱۴

﴿س ۲۵۲﴾ اگر کسی غیر از ولی، مال کسی را که خوب و بد را نمی‌فهمد، بدون اجازه‌اش بفروشد، چنانچه صاحب مال بعد از فروش آن مال بفهمد و راضی نشود، حکم چیست؟

ج- در فرض سؤال، معامله باطل است و در معامله، رشد طرفین، علاوه بر بلوغ، شرط است. ۷۶/۴/۹

﴿س ۲۵۳﴾ شخصی به هنگام فوت، فرزند پسر صغیری داشته است. همسر متوقفاً یک قطعه زمین از ماترک شوهرش را فروخته و پول آن را در مراسم تدفین او هزینه کرده است. بعد از مدتی همسر متوقفاً فوت کرده و پس از گذشت سی سال از فروش زمین، خریدار نیز فوت کرده است. با توجه به اینکه هنگامی که صغیر بالغ شده و از معامله اطلاع یافته، به آن اعتراضی نکرده، بفرمایید آیا زمین حق پسر است یا خریدار تا به ورثه او منتقل شود؟

ج- در مفروض سؤال، چنانچه مادر، آن روز قیم صغیر بوده، معامله محکوم به صحت است و با رضایت صغیر که بعداً کبیر شده، قطعاً معامله درست است.

﴿س ۲۵۴﴾ در صورتی که ولی قهری بدون رعایت غبطه، مالی را برای موئی علیه بخرد و یا مال او را به غیر واگذار کند، آیا معامله باطل است؟

ج- اگر معامله را ولی قهری، بعداً با رعایت مصلحت اجازه دهد، یعنی در معامله مصلحتی در کار باشد، هر چند این مصلحت بعداً پدید آمده باشد، معامله اش صحیح است؛ به عبارت دیگر، نفوذ معامله منوط به احراز مصلحت و اعمال ولایت، با فرض مصلحت است. ۷۲/۱۱/۱۹

﴿س ۲۵۵﴾ منظور از رعایت غبطه، غبطه واقعی است و یا آنچه که ولی غبطه تصور می‌کند، هر چند در حقیقت بر خلاف غبطه باشد؟

ج- مکلف به رعایت غبطه ولی است و او بین خود و خدا، باید غبطه را رعایت نماید. آری، اگر برای خودش احراز عدم غبطه شد، ضامن ضرر و زیان است، و طرف هم باید معامله را فسخ کند و ضررش جبران شود. ۷۲/۱۱/۱۹

﴿س ۲۵۶﴾ زنی مقداری زمین به عنوان ارث، از پدرش گرفته یا مال شخصی خودش بوده است. شوهرش اقدام به معاوضه آن زمین کرده است؛ اما هیچ‌گونه مدرکی دال بر رضایت همسرش در این زمینه ندارد و خریدار هم هیچ‌گونه مدرکی که دال بر فروش یا معاوضه این زمین باشد، ندارد و معامله آنها به صورت شفاهی انجام گرفته است. اکنون بعد از چند سال، زن به طور علنی عدم رضایت خویش را اعلام نموده. معاوضه یا خرید و فروش آن چه حکمی دارد؟ نیز اگر قبلاً رضایت داشته، ولی مدرک کتبی یا گواهی‌ای در این زمینه نباشد و اکنون هم اعلام کند که همان موقع هم راضی نبودم و اگر هم راضی بودم، الآن شما مدرکی در این مورد ندارید و عدم رضایت خود را اعلام می‌دارد، چه حکمی دارد؟ همچنین اگر به معاوضه یا فروش راضی باشد، اما به قیمت بیشتر یا زمین بیشتر در مقابل آن؛ مثلاً در مقابل یکصد متر، یکصد و پنجاه متر از زمین دیگری که با زمینش معاوضه شده می‌خواهد، چه حکمی دارد؟

ج- معیار در صحت معامله بین خود و خدا و به طور کلی، رضایت مالک است و هر عملی و معامله‌ای روی مال غیر بدون رضایت مالک، غیر صحیح و باطل است و رضایت مالک باید احراز شود و باشک در رضایت، حکم به بطلان می‌شود

و خلاصه آن که حجّت شرعی بر رضایت مالک برای صحّت واقعی معامله، لازم است و اطمینان بر رضایت، از هر راهی که حاصل شود، کافی است؛ چه از راه گفته باشد و چه نوشته، و ناگفته نماند که رفع اختلاف در هر موردی نیاز به مرافعه شرعیّه دارد.

۷۸/۷/۱۴

﴿س ۲۵۷﴾ چنانچه معامله، صوری باشد؛ لیکن به قصد فرار از دین نباشد، آیا به لحاظ فقدان قصد، باطل است یا خیر؟

ج- در عقود و ایقاعات، قصد انشا و ایجاد عقد، به شرط آن که جدّی باشد نه به صورت هزل و شوخی، کفایت می‌کند، هر چند داعی بر انشا تحقّق عقد به طور موقت باشد که ظاهراً مراد از قصد صوری در سؤال هم همین است.

۷۶/۱۲/۲۱

﴿س ۲۵۸﴾ شخصی از دیگری طلبکار است، بدهکار را تهدید می‌نماید که چنانچه مالی را به رهن او نگذارد، به او ضرر مالی یا جانی وارد خواهد کرد. در صورتی که این شخص خانه‌اش را در رهن او قرار دهد، حکم عقد رهن چیست؟

ج- طلبکار، هر چند حقّ گرفتن وثیقه و رهن را دارد، اما اگر همراه با اکره باشد، مانند بقیّه معاملات اجباری، محکوم به بطلان است.

۷۳/۱۱/۱

﴿س ۲۵۹﴾ شخصی در خدمت دیگری کار می‌کند. به دلیل قدرت مطلقه و نفوذ ناروای ناشی از قدرت این شخص، در مقابل درخواست او مبنی بر فروش مالی تسلیم می‌شود. حکم عقد بیع چیست؟

ج- معامله‌ای که با اکره همراه باشد، باطل است.

۸۶/۱/۲۰

﴿س ۲۶۰﴾ چنانچه مشتری، علم به فساد اخلاقی خریدار داشته باشد؛ معامله با چنین فردی شرعاً چه حکمی دارد؟

۱. چنانچه خریدار بر دین اسلام باشد؟

۲. چنانچه خریدار بر دین اسلام نباشد؟

ج ۱ و ۲- به طور کلی فساد اخلاقی افراد گرچه مذموم و بد و ناپسند است، اما فی حدّ نفسه مانع از صحّت معامله و عقد نمی‌باشد و نیز اسلام هم فی حدّ نفسه، شرط صحت معاملات نبوده و نیست.

۸۲/۷/۱۶

﴿س ۲۶۱﴾ حدود ده سال قبل، شخصی یک باب ساختمان مسکونی را به گمان آن که مالک می باشد، به دو نفر می فروشد، اما بعداً مالک اصلی به خریداران مراجعه کرده و از طریق قانونی، اقدام فروشنده مزبور را باطل و از خریداران خلع ید می نماید. اینک فروشنده، تنها حاضر به پرداخت ثمن زمان فروش است و چون ارزش پول در طی این مدت شدیداً کاهش یافته است، خریداران ضرر هنگفتی می نمایند؛ لذا تقاضا می کنند که این معلوم نماید که از نظر مقررات شرع انور اسلام، فروشنده مسئولیتی نسبت به جبران این منقصت دارد یا خیر؟ و خریداران چه راهی برای جبران ضرر خود که به بیچارگی آنها انجامیده دارند؟

ج - گرچه به طور کلی فروشنده، ضامن تنزل و پایین آمدن ارزش پول می باشد و باید پول را به ارزش امروز مسترد نماید تا رفع ضمان بشود؛ اما خریدار هم که در مورد معامله تصرف نموده، ضامن منافع آن به قیمت امروز می باشد یعنی خریدار، بدهکار ارزش اجاره سال اول و سالهای بعد به قیمت روز می باشد. پس به طور کلی در امثال مورد یا باید مصالحه شود و یا محاسبه انجام گیرد و ناگفته نماند آن چه مرقوم شد بیان حکم کلی مسئله است و از قضیه شخصیه اطلاع ندارم و رفع اختلاف نیاز به مرافعه شرعیه دارد. ۸۱/۷/۱۶

﴿س ۲۶۲﴾ آیا برنج را مثلاً می توان در تاریخی فروخت و بعد از گذشت چهار الی پنج ماه از تاریخ فروش به قید مفاد قرارداد، قیمت آن را دریافت کرد؟ (با توجه به اینکه در خلال این پنج ماه، نوسان قیمت برنج هم قابل ملاحظه است).

ج - قیمت جنس، هنگام فروش باید معین باشد و نمی توان چیزی را در یک زمان فروخت که بعد قیمتش معلوم می شود. این گونه معامله، غری و باطل است.

۷۶/۱/۸

﴿س ۲۶۳﴾ آیا خرید و فروش از طریق اینترنت، با رعایت قوانین بیع جایز است؟

ج - سؤال ابهام دارد؛ چون با فرض رعایت شرایط و قوانین، وجهی برای عدم جواز دیده نمی شود، و همان طور که بیع و خرید و فروش با تلفن و امثال آن با رعایت شرایط، درست است، بیع با اینترنت هم درست است. ۸۲/۲/۲۷

شرایط جنس و عوض آن

﴿س ۲۶۴﴾ بیعی بین معامل و متعامل صورت پذیرفته و ثمن بیع، چک نقدی بوده که آن چک، در روز معامله، محل نداشته است و مدت‌ها هم از معامله گذشته است. آیا این بیع به این صورت، صحیح است یا این که چون ثمن داده نشده است، باطل است؟

ج- ظاهراً چنین معامله‌ای باطل است، به خاطر آن که خریدار، به اعتماد مبلغ چک، معامله نموده در حالی که می‌دانسته آن مبلغ را در بانک ندارد و این، آکل مال به باطل است نه تجارت عن حق و عن تراض و این گونه معامله‌ها، مانند معامله (ولو به صورت کلی) با اعتماد و پشتوانه مال غصبی است، که باطل است. ۷۶/۱۱/۱۹

﴿س ۲۶۵﴾ شخصی قصد فروش زمینی را به شخص دیگر داشته و قراردادی هم در این زمینه تنظیم شده است، ولی در این قرارداد، ثمن این معامله، نامعلوم و مجهول است و هیچ‌گونه توافقی هم در مورد ثمن معامله در خارج، واقع نشده است. چنانچه در ماده سه قرارداد مذکور مقرر شده باشد که: «ثمن مبلغ... ریال است که ضمن نظر اعلام شده به شماره... مورخ... آقای...، کارشناس رسمی دادگستری که طرفین مبیعه‌نامه، نظر ایشان را به عنوان ثمن قطعی و لازم‌التأدیه به شمار آورده‌اند، مبلغ مزبور بر ذمه خریدار است و طبق شرایط ضمن این عقد، مکلف به تأدیه است» و تا به امروز هم ثمن، کارشناسی نشده است، لطفاً بفرمایید با توجه به مجهول بودن ثمن معامله و عدم توافق ثمن معامله در خارج و عدم اعلام نظر کارشناسی تا به امروز، چنین قراردادی دارای اعتبار هست یا این که به خاطر غرری بودن، باطل است؟

ج- بطلان بیع با غرر و جهل در ثمن و معلوم نبودن آن و موکول به نظر کارشناس نمودن، ضروری و بدیهی است، کما این که اگر مبیعه‌نامه‌ای را حاکم تشخیص دهد که قرارداد است و تعیین ثمن به نظر کارشناس، جزو قرارداد است نه بیان ثمن بیع و نیز گفته شود نظر کارشناس نسبت به زمان قبل معتبر است، باز نیز لازم است که قدرت خرید پول در آن وقت به طرف داده شود که نتیجتاً، قیمت فعلی زمین را طرف قرارداد، بدهکار است، و ناگفته نماند که تصرّفات طرف در زمین، تصرّفات غاصبانه نیست؛ چون ظاهراً انشای رضایت بوده است.

﴿س ۲۶۶﴾ با توجه به ماده ۷۷۴ قانون مدنی ایران که مقتبس از فقه امامیه است، مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت، باطل است و به علاوه، وفق ماده ۳۳۸ قانون مذکور، بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. با توجه به مراتب فوق و با عنایت به این که عین یا حق عینی بودن سهام با نام و بی نام شرکت‌ها که به شکل اوراق سهام، صادر می‌شود و سهم‌الشرکت شرکت‌هایی که به صورت ورقه سهم صادر نمی‌شود، محل تردید می‌باشد. خواهشمند است حکم وقف بیع، اجاره و رهن این سه دسته از سهام‌ها را بیان فرمایید.

ج - به خاطر مالیت و ارزش داشتن سهام، بیع و رهن و وقف آنها به خاطر صدق عناوین، مانعی ندارد و اعتبار عین در مقابل این‌گونه امور، با فرض صدق عناوین، غیر موجه است. به علاوه، اگر این عناوین خاصه هم صدقش مشکوک باشد، صحت آنها به عنوان عقد و شرط، مشمول عمومات و اطلاعات عقود و شروط است. ۷۷/۵/۲۷

﴿س ۲۶۷﴾ آیا موارد زیر را می‌توان به عنوان راهبردهای شرعی برای امر مبادله و خرید و فروش مطرح کرد؟

۱. کلیه کالاهای رقیب می‌باید از نظر وزن، مشابه باشند و تولیدکنندگان، موظف‌اند کالاها را در اوزان مشابه تولید کنند و به عبارت دیگر، هر کالا یک یا چند استاندارد وزنی خواهد داشت و مقدار وزن به صورت برچسب بر کالا نصب می‌شود.

۲. کالاها می‌باید دارای برچسب شرح مواد متشکله مصرفی در تولید را داشته باشند. بدین وسیله، کیفیت هر کالا برای خریدار، آشکار می‌شود و لذا عمل مقایسه بین کالاها امکان‌پذیر است.

ج - علم به وزن، در موزون و گیل در مکیل، به نحو متعارف، در صحت بیع، کافی است و آگاهی‌های مرقوم شده در سؤال که به مباحث مسائل خاص بر می‌گردد، شرط صحت معامله شرعاً نیست؛ گرچه فی حد نفسه، مطلوب است؛ و ناگفته نماند که اخبار بایع و صاحب کالا به خصوصیات مورد معامله، در صحت معامله کفایت می‌کند و هر نحو قید و بند و سلب آزادی در معاملات و امور مردم، محتاج به قانون شرعی و مصوب است. ۷۸/۲/۴

﴿س ۲۶۸﴾ آیا حقوق، مثل حق سرقفلی، حق التألیف، حق اختصاص و غیره و امتیازاتی مثل امتیازات آب و برق، تلفن و... را می توان به عنوان مبیع قرار داد؟

ج- آری، قابل بیع و مبادله است؛ چون آنچه در مبیع و بیع شرط است، مالیت مثنی و دارای ارزش بودن آن است؛ چه عین باشد و چه حق و چه دین، و چه غیر آنها از اموری که مالیت دارند. وقتی که معامله روی چیزی، عقلایی باشد، لابد دارای مالیت و ارزش است؛ وگرنه عقلایی نیست. ۷۹/۱۰/۱۲

﴿س ۲۶۹﴾ شرکت مخابرات، امتیاز تلفن همراه را پیش فروش می کند که پس از مدتی آن را تحویل دهد. در این موقع قیمت آن مثلاً دو برابر است. آیا با توجه به فرمایش حضرت امام خمینی علیه السلام که ربا آن است که پول به جای انسان کار کند، می توان چندین امتیاز تلفن همراه را برای استفاده مالی خریداری کرد؟ و با توجه به این که از امام صادق علیه السلام نقل شده که سود تجارت پیشکار خود را (که با فروش گندم به دو برابر قیمت در شهری که محتاج آن بودند، به دست آمده بود) به دور افکند و فرمود: «ما به این گونه پول ها نیازی نداریم»، آیا عمل فوق، صحیح است؟ همچنین مقصود از مال حلال طیب چیست؟ آیا این عمل، سود طیب خواهد داشت؟

ج- خرید و فروش حق امتیاز، به خاطر حقیقتش و ارزشش، جایز است و مسئله انصاف و رعایت آن که در سؤال آمده، امر دیگری است که با توجه به مقررات خرید و فروش امتیازها و با توجه به این که کار برای فرار از حرام است، امثال کار ذکر شده در سؤال، مشمول آن نیست. از این جهت و یا به جهتی که در آخر سؤال در مورد سود حلال آمده، و سوسه به خود راه ندهید و کار را برای خود و عائله مشکل نسازید که اسلام، دین سهل و آسانی است و توسعه در معیشت، امری مطلوب و مرغوب است. ۷۹/۳/۱۲

﴿س ۲۷۰﴾ رانندگان، شن و ماسه را از کارخانه بار می کنند و مثلاً اگر پانزده تن را در آن جا باسکول می کنند، تا به مقصد برسانند، بیش از چند تن آن به زمین می ریزد و سیزده تن دست مشتری می رسد. آیا راننده، ضامن است یا خیر؟

ج- آنچه در عرف، به مشاهده خرید و فروش می شود، به مجرد دیدن مشتری و رضایت به معامله، بیع، صحیح است و همچنین اگر جنسی را به وزن زمان

خرید بفروشد و عرفاً مردم می‌دانند که آن جنس در اثر خشک شدن، مقداری وزن کم می‌گردد و مشتری بنا بر وزن قبل از خشک شدن می‌خرد، باز معامله صحیح است، وگرنه باید وزن اصلی را در حین فروش مشخص نماید. بلی، فروشنده برای جلوگیری از ضرر خودش می‌تواند مقداری را که از وزن جنس کم شده، روی سود باقی‌مانده اجناس، حساب کند و بفروشد. ۷۹/۳/۱۶

﴿س ۲۷۱﴾ خریداری به مغازه‌داری می‌گوید که پانصد تومان کشمش و نخود بدهید. مغازه‌دار، کشمش و نخود را مخلوط می‌کند و بعداً وزن می‌کند، حال آن که کشمش گران‌تر از نخود است. آیا مغازه‌دار ضامن است یا خیر؟

ج - اگر بایع (فروشنده)، جنس مخلوط را به قیمت مشخص می‌فروشد و مشتری، همان جنس مخلوط را از او می‌خرد، معامله صحیح است، چون راضی به معامله به این نحو شده است. ۷۹/۳/۱۶

﴿س ۲۷۲﴾ در جریان یک معاوضه، خانه‌ای با یک قطعه زمین، معاوضه شده و سپس خانه مذکور یکی دو دست معامله شده است. در صورت کشف فساد و بطلان معاوضه اول، به خاطر اینکه زمین از آن غیر و غصبی بوده، آیا معامله دوم و سوم و... که روی خانه صورت گرفته و در حالی که عین مال و اصل خانه موجود است، محکوم به بطلان است یا خیر؟

ج - معامله اول چون در ملک غیر بوده، باطل است و «لا بیع الا فی ملک»، و معاملات بعدی هم روی آن خانه باطل و کسی که خانه در اختیارش بوده، ضامن منافع مستوفاه و غیر مستوفاه است و باید خانه را به صاحب قبلی تحویل دهد؛ و ناگفته نماند که معامله روی مال غیر، فضولی است و با اجازه مالک، صحیح می‌شود. ۷۱/۱۰/۲۶

﴿س ۲۷۳﴾ باغی بین عده‌ای از ورّاث، مشترک است ولی یکی از آنان بدون رضایت بقیه، آن را تصرف نموده و با خرج خودش آبیاری و رسیدگی می‌نماید و میوه‌های آن باغ را برای خود به فروش می‌رساند و عده‌ای از ورّاث از این کار راضی نیستند. آیا همسایگان آن باغ با اطلاع از این موضوع می‌توانند از میوه‌های آن باغ خریداری و یا مقداری از آن را به رسم تعارف قبول نمایند یا خیر؟

ج - بدون رضایت همه مالکین (ورّاث)، خرید و استفاده از میوه‌ها، جایز نیست.

بیع فضولی

﴿س ۲۷۴﴾ شخصی بدون هیچ‌گونه وکالتنامه کتبی یا شفاهی، قطعه زمینی را که متعلق به دیگری بوده، به شخصی فروخته است. با توجه به اینکه آن شخص، این معامله را فضولی انجام داده است، آیا مالک موظف به تأیید آن معامله است یا خیر؟

ج- در فرض سؤال، معامله مزبور فضولی است و برای مالک، هیچ‌گونه الزامی به قبول آن نیست و در صورتی که اجازه بدهد، معامله صحیح است. ۷۳/۲/۲۳

﴿س ۲۷۵﴾ یکی از ورثه، عین ماترک منقول مورث را فروخته و با ثمن آن، برای خود زمین مسکونی خریداری کرده است، سایر ورثه، معامله اول را اجازه داده‌اند و مدعی سهمی از زمین مذکور هستند، آیا فروشنده مکلف به استرداد سهم ایشان از ثمن معامله اول است و یا وارثان با او در ملک شریک هستند؟

ج- ادعای آنها صحیح است و سایر ورثه در ملک، شریک هستند. ۷۴/۲/۱۰

﴿س ۲۷۶﴾ قولنامه‌ای بین بایع و مشتری درمورد یک باب خانه شش دانگ تنظیم شده است. سه دانگ متعلق به بایع و سه دانگ متعلق به دیگری. یکی از فروشندگان، قولنامه را امضا نموده و فروشنده دیگر امضا نکرده است. پس از گذشت ده سال، هر دو نفر پس از محاسبه، برگه تسویه حساب بابت خانه مذکور را امضا کرده‌اند. با این توضیح، آیا می‌توان گفت بیع، نسبت به یکی از آنها که قولنامه را امضا نکرده، فضولی است؟ آیا تسویه حساب مبیعه، قولنامه را تثبیت می‌کند یا نیاز به ایجاب و قبول مجدد و قولنامه جدید دارد؟ چنانچه فروشنده‌ای که قولنامه را امضا نکرده، در حضور شهود مورد قبول، به دریافت قسمتی از ثمن معامله از خریدار، اقرار کرده باشد، آیا معامله، محقق شده است یا خیر؟

ج- در هنگام تسویه حساب، بیع محقق است، چون اگر قولنامه عقد بوده، نسبت به غایب فضولی بوده و تسویه، اجازه است و سبب لزوم؛ و اگر عقد نبوده و محض قرارداد است، نفس تسویه و اخذ ثمن برای تحقق معاطات، کفایت می‌کند، و در نتیجه بیع معاطات، محقق و مانند همه بیعهای معاطاتی، لازم می‌باشد. ۷۵/۱/۱۱

﴿س ۲۷۷﴾ شخصی اجناسی را به دفعات متعدد برای دیگری خریداری می‌کند و سپس به منظور آنکه سودی عاید صاحب مال شود، به فروش اجناس مذکور مأمور می‌شود و هر دفعه که اجناس را به فروش می‌رساند، گزارشی مبنی بر کسب سود، به صاحب مال ارائه می‌دهد. سرانجام چنین معلوم می‌شود که آن شخص اجناس را همیشه زیر قیمت خرید، فروخته است و در نتیجه گزارش کار وی کذب محض بوده است. صاحب مال به خریدار اجناس مراجعه نموده و به وی می‌گوید، مسئول خرید من، اجناسی را که برایم خریداری نموده، قرار بوده آنها را به گونه‌ای بفروشد که سودی عایدم گردد، در حالی که با فروش زیر قیمت خرید، به بنده ضرر زده است. بنابراین، چون معامله فضولی انجام شده باید اجناسی را که خریداری نموده‌ای، عیناً یا مثلاً یا قیمتاً تحویل دهید و پولهایی را که به فروشنده پرداخت کرده‌اید، از وی مطالبه نمایید. خریدار نیز فروشنده را مردی عاقل، بالغ، رشید و متصرف می‌دانسته و خود را شرعاً و قانوناً پاسخگو و مسئول نمی‌داند و اظهار می‌دارد که صاحب مال می‌تواند خسارت وارده بر خود را از نماینده‌اش وصول کند. با این توضیحات بفرمایید آیا اصل معامله، صحیح و لازم بوده یا باطل و فضولی است؟ و چنانچه بر خریدار ثابت شود که معامله فضولی بوده یا ثابت نشود؛ حکمش چیست؟

ج - معاملاتی که آن شخص انجام داده است، چون بر خلاف گفته صاحب مال عمل کرده است، فضولی است و چنانچه صاحب مال اجازه بدهد، معاملات ایشان صحیح است و گرنه باطل است؛ و فروشنده اموال چون دیگران را فریب داده و دروغ گفته است، علاوه بر خیانت نسبت به پولهایی که گرفته، ضامن خسارتها و زیانها هم می‌باشد؛ و حکومت هم باید او را به اعتبار ضربه زدن به حاکمیت ید و اعتبار سوق، تنبیه و خریدار، آنچه را که می‌داند فضولی است، باید آثار آن را بار نماید و اگر شک دارد به خاطر قاعده ید، محکوم به صحت است. ۷۲/۷/۱۸

﴿س ۲۷۸﴾ شخصی مالی را به رسم امانت یا برای استفاده معین و مشخص تحویل امین می‌دهد. هرگاه امین مال مذکور را به فروش برساند، آیا این فعل امین، در

حکم تلف مال محسوب می‌شود و به این ترتیب، صاحب مال، حق مراجعه به امین و مطالبه مثل یا قیمت مال را دارد یا این که هرگاه عین مال نزد خریدار باشد، می‌تواند به خریدار مراجعه کند و عین مال خود را طلب نماید؟ هرگاه دسترس به خریدار، میسر نباشد و یا به آسانی نتواند او را پیدا کند، برای احقاق حق خود چه کار باید بکند؟

ج - فروش هر مالی بدون اجازه مالک، فضولی است که صحّتش نیاز به اجازه مالک دارد و با فرض عدم اجازه، عین مالش را نزد هر کس یافت، می‌تواند اخذ و دریافت نماید؛ چه این که می‌تواند مثل یا قیمت آن را اگر طرف خواست که بپردازد، اخذ نماید. ۷۸/۶/۱۱

﴿س ۲۷۹﴾ اگر شخصی به دیگری وکالت دهد که خودرویی را برای او خریداری کند تا بعد از خرید، به صورت اقساط در اختیار خود وکیل قرار بگیرد و وکیل، بدون اجازه موکل، پول دریافتی را صرف کار دیگری نماید، چه حکمی دارد؟

ج - صرف پول در معامله دیگر، فضولی است و به اجازه بعد شما نسبت به آن معامله احتیاج دارد و پس از اجازه، اگر خواستید، می‌توانید آن جنس را به اقساط بالاتر بفروشید.

﴿س ۲۸۰﴾ اگر در معامله فضولی‌ای که مشتری، جاهل به مالکیت غیر بوده، ولی با گذشت چند سال و افزایش چند برابر قیمت، بدون آن که مشتری هزینه‌ای در مورد معامله کرده باشد، توسط مالک، کشف و رد شود، آیا فضول در ردّ ثمن، ضامن چه مبلغی است؟ حین المعامله یا حین الردّ؟ در صورتی که فضول، ضامن ثمن حین المعامله باشد، با عنایت به کاهش بیش از حدّ ارزش پول و تفاوت فاحش ثمن حین المعامله و حین الردّ، آیا می‌توان فضول را ضامن مابه‌التفاوت این دو مبلغ و سایر خسارت‌ها دانست؟

ج - در فرض سؤال، مشتری باید به فضول مراجعه نماید و ثمن را که بابت مبیع به او داده است، از او به نرخ زمان رد، طلبکار است و فضول، ضامن ثمن به ارزش روز است. ۷۹/۸/۲۶

نقد، نسیه و سلف

﴿س ۲۸۱﴾ این جانب با دو نفر دیگر از همکاران، جمعاً مبلغی حدود سه میلیون و پانصد هزار تومان، قرار داده‌ایم و با آن، کالای قسطی در اختیار همکاران قرار می‌دهیم. شکل کار، بدین گونه است که طبق درخواست همکاران، کالا را نقداً از بازار می‌خریم و با همان قیمت، به اضافه کرایه حمل آن با متقاضیان حساب می‌کنیم، یک سوم قیمت کالا را نقداً دریافت می‌کنیم و بقیه را به اقساط و با سود سه درصد از آنها می‌گیریم. طبیعتاً هر قدر تعداد ماه‌ها بیشتر یا کم‌تر شود، سود آن نیز تغییر می‌کند. حالا سؤال این است که این نوع کار که شرح داده شد، از نظر شرعی ایراد دارد یا خیر؟

ج- فروش جنس به طور نقد و یا نسیه و اقساط، و یا نقد و اقساط که در سؤال آمده، معامله‌ی مشروع است و مانعی ندارد و همان طور که در سؤال آمده، باید اقساط و قیمت، هنگام معامله، روشن و معلوم باشد، هر چند زیاده از قیمت نقد محاسبه شود، چون محاسبه و سود اضافه در معامله، ربا نیست. ربا و سود اضافه، حرمتش مخصوص قرض استهلاکی است. ۷۷/۵/۱۴

﴿س ۲۸۲﴾ این جانب کار قطعه فروشی انجام می‌دهم و اجناسی را که به اقساط می‌فروشم، با درصدی اضافه محاسبه می‌نمایم، حکمش چیست؟

ج- فروش جنس اقساطی به قیمت بالاتر از نقد، هر چند سود هم فعلاً محاسبه گردد، سبب بطلان معامله نمی‌شود و معامله صحیح است. ۷۴/۳/۲۸

﴿س ۲۸۳﴾ اگر جنسی را به صورت اقساط و با قیمت بیشتر بفروشیم و خریدار، بعد از پرداخت بعضی اقساط، بخواهد بدهی خود را تسویه نماید، آیا می‌توان مبلغی را از سود آن کم کرد و باقی مانده را نقداً از او گرفت؟

ج- مانعی ندارد و قسمتی از معامله به نقد تبدیل شده است. ۷۷/۳/۳۱

﴿س ۲۸۴﴾ چنانچه مشتری، جنسی را که به صورت نسیه و اقساط خریداری نموده است، پیشنهاد فروش آن را به صورت نقد به این جانب بدهد و بنده همان جنس را با قیمت کمتری از او به صورت نقد خریداری کنم، آیا چنین معامله‌ای جایز است یا خیر؟

ج- فروش پس از خرید که در هنگام فروش اقساطی قبلی شرط نشده باشد، مانعی ندارد و جایز است. ۷۴/۳/۲۸

﴿س ۲۸۵﴾ افرادی می‌خواهند خودرو بخرند. آیا می‌توان پولی را به آنها داد و به آنها وکالت داد تا خودشان خودرو را خریداری نمایند (یعنی بعد از این‌که برای من خریده، طبق وکالت برای خودش از طرف من ایجاب را بگوید) و بعد این‌جانب، پول پرداختی را به صورت اقساط از آنها دریافت نمایم، به این صورت که یک میلیون تومان بپردازم و پانزده قسط، هر قسطی صد هزار تومان بگیرم؟

ج- در صورتی که خودروی خریداری شده را به صورت اقساط به آنها بفروشید، مانعی ندارد و حکم معامله نسبه است که صحیح است.

﴿س ۲۸۶﴾ فروشنده‌ای کالا را به فروش می‌رساند و یک فقره چک به مدت یک ماهه یا دو ماهه دریافت می‌نماید. لذا سر موعد، چک وصول نمی‌شود و فروشنده، شخصی را موظف می‌کند تا چک را وصول کند. لذا خریدار کالا به طور مکرر وعده می‌دهد، ولی باز هم خلاف وعده عمل می‌کند و فروشنده، هزینه بسیاری صرف کرایه وسیله نقلیه و دادن حقوق به فرد وصول کننده می‌نماید تا وجه را دریافت نماید. با توجه به این‌که دریافت خسارت تأخیر جایز نیست، آیا فروشنده می‌تواند فقط مبلغ هزینه‌های انجام شده را دریافت نماید یا خیر؟

ج- به نظر این‌جانب، هر بدهکاری که با قدرت بر ادای دین، مباطله و مسامحه در ادا بنماید و سبب ضرر و زیان به طلبکار برای رسیدن به طلبش بشود، مقدار ضرر و خسارت را به خاطر مسبب بودن، ضامن است. بنابراین، مبلغ هزینه شده در مفروض سؤال را طلبکار می‌تواند دریافت نماید.

﴿س ۲۸۷﴾ با توجه به ماده ۳۹۴ قانون مدنی که اشعار می‌دارد: «مشتري باید ثمن را در موعد و در محل و طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است، تأدیه نماید» و نیز ماده ۳۹۵ آن قانون که اعلام می‌دارد: «اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تأدیه نکند، با بیع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجع به خیار تأخیر ثمن، معامله را فسخ کند یا از حاکم، اجبار مشتری را به تأدیه ثمن بخواهد» و بر اساس مستندات فقهی و شرعی، چنانچه خریدار تعهد نموده باشد که تتمه ثمن معامله را در تاریخ تعیین شده، جهت تنظیم سند رسمی انتقال، باید در محضر بپردازد و در تاریخ و

موعد مقرر از تعهد خود به هر دلیل استنکاف ورزد، آیا شرعاً خيار فسخ معامله برای بايع ثابت می شود؟

ج- آنچه در ماده ۳۹۵ قانون مدنی آمده، مطابق با فتوای بعضی از فقهاست که در سببیت تأخیر در ادای ثمن برای خيار تخلف شرط، فرقی بین معامله نسیه و نقد قائل نبوده‌اند و در هر دو از باب خيار تخلف شرط و یا در نقد، از آن باب، و در نسیه از باب لاضرر، تخلف را موجب خيار بايع دانسته‌اند؛ لیکن برخی دیگر از فقها، قائل به فرق شده و فرموده‌اند که در نسیه، شرطی وجود ندارد؛ بلکه زمان ادا رکن عقد است و تنها بايع، حَق اجبار مشتری بر ادای ثمن را دارد؛ و ناگفته نماند که نظر قانونی ماده ۳۹۵ قانون مدنی که مرقوم شده، چون منطبق با فتوای بعضی از فقهاست، قانونی منطبق با موازین شرع و لازم‌العمل است و نیز به نظر این جانب، چون لزوم معامله علی‌البایع، با فرض تخلف مشتری از ادای ثمن نسیه در زمان معین و مکان معین و این‌که او فقط حَق مراجعه به محکمه را داشته باشد برای اجبار مشتری به ادای ثمن، ضرری و حَرَجی برای بايع است، مخصوصاً در شرایط خاص محاکم، و مراجعه به آنها، حَق فسخ از باب لاضرر ثابت است و اشکال به این‌که به هر حال، بايع متحمل ضرر و حَرَج مراجعه، به محاکم است؛ چون اگر هم فسخ نماید، برای گرفتن مبیع و قبض آن، نیاز به مرافعه شرعی و رجوع به محکمه وجود دارد، پس ترجیحی برای خيار فسخ نمی‌باشد، جوابش آن است که در مفروض در امثال مورد سؤال که هنوز بايع، مبیع را به طور رسمی به نام مشتری ننموده و تحویلش نداده، مراجعه به محکمه در این جهت، مورد احتیاج نیست و بدون محکمه، مبیع را در اختیار قانونی و خارجی خود دارد. آری، جایی که برای برگرداندن بیع، احتیاج به محکمه باشد، ثبوت خيار فسخ برای بايع، مشکل به نظر می‌رسد؛ بلکه ممنوع است، چون به هر حال، بايع باید متحمل ضرر و حرج بشود، پس سبب لزوم برای آن از بین می‌رود و شرط، همان‌طور که فرموده‌اند تحقّق ندارد؛ بلکه زمان نسیه به عنوان رکن عقد است. ۷۸/۷/۲۷

﴿س ۲۸۸﴾ یک نفر قطعه زمینی را به صورت نقد و سفته خریداری کرده و در وقت مقرر از پرداخت سفته خودداری کرده و سفته و اخواست شده است، در حالی که در آن زمین، احداث بنا نموده و سند رسمی هم دارد. با توجه به این که از پرداخت سفته‌ها خودداری می‌کند و شماره سفته در قولنامه قید شده و سفته معادل یک سوم بهای زمین است، آیا این معامله صحیح است؟ فروشنده زمین می‌تواند به دلیل پرداخت نشدن یک سوم بهای زمین برابر سفته‌های و اخواست شده، از فروش زمین اعلام انصراف، و عین زمین را مطالبه نماید؟ در ضمن دو سال از تاریخ معامله گذشته است.

ج - اختیار داشتن فروشنده‌ای که جنس را به صورت نقد و نسیه فروخته برای فسخ در صورتی که خریدار، ثمن را در موعد مقرر نپردازد و تخلف نماید و الزام به ادای ثمن حرجی باشد، بعید به نظر نمی‌رسد.
۷۷/۱۰/۵

﴿س ۲۸۹﴾ مشتری‌ای مراجعه کرده و کالایی را خریداری کرده و حدود یک پنجم مبلغ آن را بیعانه می‌دهد که ظرف مدت یک هفته، مراجعه کند و الباقی وجه را پرداخت کرده، کالا را دریافت نماید. حال مدت دو هفته گذشته و مراجعه نکرده. آیا فروشنده می‌تواند معامله را فسخ کند و کالا را به فروش برساند؟

ج - چون ظاهر سؤال، (یعنی دادن بیعانه و قرار تحویل جنس بعد از پرداخت چهار پنجم پول در یک هفته بعد)، در عدم تحقق بیع است عرفاً، و تنها یک مقاوله است، بنابراین، فروشنده بعد از گذشت زمان معهود، می‌تواند کالا را که از خودش است، به غیر بفروشد.
۷۶/۶/۴

﴿س ۲۹۰﴾ این جانب ساکن خانه‌ای هستم که در سال ۱۳۶۲ پدرم که مالک آن بوده به شخص ثالثی فروخته است. و کل مبلغ خانه چهار و نیم میلیون تومان بوده که خریدار، مبلغ سه میلیون تومان آن را پرداخت می‌نماید و بقیه آن (یعنی یک و نیم میلیون تومان) را در قرارداد، متعهد می‌شود که یک سال بعد بپردازد. به همین منظور، چکی بدون تاریخ به پدرم می‌دهد؛ اما از آن زمان تا کنون، پانزده سال می‌گذرد و ایشان، تقاضای تخلیه نموده است و بدون هیچ دلیلی در دادگاه، وانمود به رهن دادن نموده است، در صورتی که اصلاً مسئله رهن در بین نبوده، بلکه تخلف از شرط نموده است. آیا

این معامله از نظر شرعی فسخ می‌شود یا خیر؟

ج - معامله‌ای که به صورت نقد و نسیه مدّت‌دار، به طور قطعی انجام بگیرد، در صورتی که الزام به ادای ثمن، حَرَجی نباشد، نافذ و لازم است؛ لیکن مشتری اگر مبلغ نسیه را در موعدش نپردازد، بایع، پول نسیه خود را به ارزش زمان تخلف، طلبکار است؛ یعنی در مفروض سؤال، قدرت خرید یک و نیم میلیون تومان چهارده سال قبل را طلبکار است. این، حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف موردی، نیاز به مرافعه شرعیّه دارد. ۷۸/۴/۳۰

﴿س ۲۹۱﴾ کسی خانه‌ای طبق عقد بیع قطعی به دیگری فروخته و قسمت اعظم ثمن را دریافت کرده و خانه را تحویل نموده و قرار شده که باقی مانده ثمن خانه را در قبال تنظیم سند، در محضر دریافت نماید. خریدار، خانه مذکور را عیناً و طبق همان عقد بیع به شخص ثالثی فروخته است. آیا فروشنده، حق ادّعی مالکیت خانه را دارد یا باقی مانده ثمن را؟ و آیا فروشنده، حق دارد بدون فسخ یا اقاله عقد بیع اولیه بین او و خریدار، خانه را مجدداً به شخص ثالث بفروشد؟

ج - در فرض سؤال، در صورتی که تاریخ تنظیم سند معلوم باشد، معامله قطعی است و فروشنده، حق ادّعی ثمن را طبق قرارداد بین آنها دارد. هر معامله‌ای که قطعی شده است و طرفین، اختیارات را اسقاط نموده‌اند و برای بقیه ثمن که نسیه است، مدّت معین شده، فسخ بی‌فایده است و در فرض سؤال، چون معامله قطعی است، فروشنده، حق فروش آن خانه را به فرد ثالث ندارد. ۷۸/۸/۱۳

﴿س ۲۹۲﴾ فروشنده کالایی که عمده‌فروشی می‌کند، در زمان فروش کالاها با خریدار طی می‌کند که قیمت کالا بستگی به مدّت خرید دارد و خریدار، قبول می‌کند و چک آن را پرداخت می‌کند. لذا سر‌موعد تاریخ چک اظهار می‌دارد که هنوز، کالا را نفروخته‌ام و یا این که توانایی پرداخت چک در تاریخ مقرر را ندارم و می‌خواهم به مدّت سه ماه دیگر، تاریخ چک را تمدید کنم و چک قبل را از فروشنده دریافت می‌کند و یک فقره چک به مبلغ بالاتر می‌دهد. آیا این نوع معامله جایز است یا خیر؟

ج - با فرض موجود بودن جنس‌ها، راه شرعی، آن است که معامله قبلی فسخ شود و دو

مرتبۀ از فروشنده به قیمت مورد تراضی طرفین خریداری شود و راه دیگر آن است که در هنگام معامله قبلی در ضمن معامله، شرط شود که اگر پرداخت ثمن از زمان معین تأخیر افتد، مقدار معینی برای مدّت معین از باب ضرر و زیان و خسارت تأخیر تأدیه بدهکار باشد، همانند شرطی که در بانکها دارند.

﴿س ۲۹۳﴾ در فرض سؤال قبل اگر از اول بگوییم پنج ماهه، هزار تومان اضافه می‌گیریم و اگر دیرتر بیاوری، به همان نسبت اضافه تر باید بدهی و او هم قبول کند، چه صورتی دارد؟

ج- چنین معامله‌ای به خاطر غرر و جهل به ثمن و مدّت، باطل است. ۷۷/۱/۲۱

﴿س ۲۹۴﴾ اگر فروشنده به مشتری بگوید این برنج از قرار هر کیلو ۱۲۰ تومان است و اگر الآن نمی‌توانید بپردازید در پایان ماه پول آن را کیلویی ۱۳۰ تومان بپرداز، این معامله چه حکمی دارد؟

ج- اگر در هنگام معامله معلوم باشد که جنس، مورد معامله نقد انجام گرفته یا نسیه،

مانعی ندارد و ربا هم نیست؛ اما اگر فروشنده و خریدار ندانند که بنا است نسیه باشد

و گران‌تر و یا نقد و ارزان‌تر، معامله به خاطر غرر و جهالت، باطل است. ۷۱/۶/۱۸

﴿س ۲۹۵﴾ اگر کسی کالایی را از دیگری به مبلغ پنج‌هزار تومان بخرد و همان کالا را به خود او به مبلغ شصت هزار تومان بفروشد که چهار ماه دیگر پول آن را بگیرد، چه صورتی دارد؟

ج- خریدن کالا به طور نقد و فروش دوباره به همان فروشنده قبلی، به صورت نسیه،

اگر در ضمن معامله اول، شرط خرید و فروش به فروشنده اول نشده باشد، مانعی

ندارد. در این صورت، خریدار بدون الزام و بدون شرط، جنس را به طور نسیه با

اختیار ولو با زیاده می‌فروشد. ۷۳/۱۰/۳

﴿س ۲۹۶﴾ بعضی از کشاورزان، جنسی را به خریدار تحویل می‌دهند و پول آن را چند

ماه بعد دریافت می‌کنند، مثلاً اگر قیمت جو، سر خرم‌ن چهل تومان باشد، آن را به

دامداران تحویل می‌دهند و در فصل بهار، شصت تومان دریافت می‌کنند. این گونه

معامله چه حکمی دارد؟

ج- در فرض سؤال، تفاوت معامله نقد و نسیه است و مانعی ندارد. ۷۶/۱/۶

﴿س ۲۹۷﴾ برخی از افراد اجناسی را از مغازه‌دار به مرور خریداری می‌کنند، در حالی که پول آن را نمی‌پردازند و در مورد قیمت و مدت آن نیز صحبتی نمی‌کنند، بلکه قرار بر این است که با رضایت طرفین، چند روز بعد، خریدار پول آن را بپردازد. آیا این معامله صحیح است یا خیر؟ اگر مصالحه باشد، چطور؟

ج- اگر مصالحه باشد، صحیح است، و اگر بیع هم باشد چون نقد است، لیکن فروشنده راضی به تأخیر است، مانعی ندارد و صحیح است.
۷۵/۱۰/۴

﴿س ۲۹۸﴾ عده‌ای از کشاورزان در فصل زمستان نیاز به پول دارند و مجبور می‌شوند گندمشان را بفروشند، مثلاً دولت اعلام می‌کند در تابستان که محصول به دست می‌آید، هر صد کیلوگرم گندم را به مبلغ پنج هزار تومان خریداری می‌کند، یعنی هم قیمت مشخص است و هم وزن. ولی کشاورزان از ناچاری در زمستان مثلاً به قیمت سه هزار تومان می‌فروشند. با توجه به این توضیحات آیا خرید گندم سلف (پیش‌فروش)، جایز است؟

ج- بیع سلف از بیعهایی است که صحیح و نافذ است؛ لیکن باید شرایط بیع و تعیین مدت و مبلغ و مقدار در آن رعایت شود.
۷۵/۱۲/۲۴

﴿س ۲۹۹﴾ شخصی مقداری پسته را که بنا به اظهار فروشنده در انبار وی موجود بوده، خریداری نموده و ثمن آن را طی چک تحویل داده و تحویل پسته مبیعه، عندالمطالبه خریدار بوده است، و متعاقباً، فروشنده اولیه، همان پسته مبیعه را که در انبار خود بوده، مجدداً از خریدار اولیه خریداری نموده و ثمن آن را نیز طی چک تحویل داده است و همان‌طور که عرض شد، حسب‌الاطهار فروشنده اولیه پسته مبیعه، در انبار خود وی و تحویل مشارالیه بوده است. بنا به مراتب گفته شده، آیا این نوع معاملات، ربوی محسوب می‌گردند یا خیر؟

ج- خرید کالا به طور نقد و فروش دوباره به همان فروشنده قبلی به صورت نسیه، اگر در ضمن معامله اول شرط خرید و فروش به فروشنده اول نشده باشد، مانعی ندارد. در این صورت، خریدار بدون الزام و بدون شرط، جنس را به طور نسیه با اختیار، ولو با زیاده می‌فروشد.
۷۸/۵/۹

﴿س ۳۰۰﴾ اگر فردی تعدادی قالی یا جنس دیگری را به صورت نقد خریده و بلافاصله به خود فروشنده به صورت اقساط چند ماهه بفروشد، یا او را وکیل نماید تا قالی ها را به دیگری به صورت اقساط بفروشد، با توجه به این که فروش قسطی، مبلغی بر جنس می افزاید (مثلاً قیمت بیست تخته قالی نقداً ششصد هزار تومان است و اقساط با توجه به ماهها اضافه می گردد و مثلاً سه ماهه هفتصد هزار تومان به فروش می رود) و در ضمن، ما علم به این مطلب هم داریم که همین جنس یا در مثال قالی ای که خرید و فروش نموده ایم، احتمال دارد به فرد دیگری نیز به همین صورت یا به صورت عکس مطلب فوق خرید و فروش شده باشد، حکم شرعی مسئله چیست؟

ج - خرید و فروش به نحوی که در فرض سؤال آمده را نمی توان گفت حرام است؛ لیکن نباید به صورت کار و شغل در آید، که در این صورت، اگر حيله برای فرار از ربا باشد، حرام است و جایز نیست.

۷۶/۴/۸

﴿س ۳۰۱﴾ شخصی بدهکار است و اظهار می دارد که توان پرداخت آن را ندارم. لذا طلبکار شرط می کند که چون امکان دارد شما تا یک سال دیگر نتوانید بدهی خود را پرداخت کنید، من هم بدین شرط صبر می کنم که مبلغ بدهی را به طلا تبدیل کنید و بدهکار همان مقدار طلا باشید و یک سال دیگر همان مقدار طلا را بدهید. آیا این عمل، مشروع است یا خیر؟

ج - فروش طلبی که نقد رایج است و در ذمه بدهکار است به چیزی دیگر به طور نسیه، مانند موردی که در سؤال آمده، ظاهراً مانعی ندارد و مشمول بیع الدین بالدین نیست؛ چون ثمن بعد از بیع، دین می شود و قبلاً دین نبوده.

۷۷/۷/۱۱

﴿س ۳۰۲﴾ حکم معامله سلف، در چه صورتی حلال و در چه صورتی حرام است؟

ج - معامله سلف، شش شرط دارد، اگر مراد از معامله حلال، معامله صحیح باشد:

۱. خصوصياتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند، معین نمایند تا برای مشتری، مجهول نباشد؛

۲. پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد؛

۳. مدّت را کاملاً معین کند؛

۴. وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود؛

۵. بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند؛ ولو این که از حرف های آنها جای آن معلوم شود؛

۶. وزن و پیمانه آن را معین نمایند. ۷۸/۱۲/۷

﴿س ۳۰۳﴾ بعضی از کارخانه ها، در جرأید آگهی می نمایند که موتور سیکلت یا ماشین، پیش فروش می کنند و قرار می گذارند که ظرف مدّت یک سال، تحویل دهند؛ ولی قیمت مورد معامله را مشخص نمی کنند؛ چرا که در قرارداد ذکر می نمایند که قیمت مورد معامله، به قیمت یک سال دیگر است که معلوم نیست چه قدر است. منتها از قیمت بازار که در یک سال آینده هست، بیست درصد کم تر می دهیم و بابت انجام عقد قرارداد، مبلغی را دریافت می نمایند تا مورد معامله، قطعی شود. آیا این نوع معامله که هنوز مورد معامله تحویل گرفته نشده و همچنین قیمت قطعی آن تا یک سال دیگر معلوم نیست، شرعی و جایز است یا خیر؟

ج - چون ظاهراً این گونه معامله ها به صورت مشارکت است نه بیع سلف، مانعی ندارد. ۷۶/۱۰/۴

﴿س ۳۰۴﴾ آیا کسی می تواند به یک بیمارستان خیریه، کلیه ها و قلب و چشم خود را به عنوان بیع سلف بفروشد؟

ج - باطل است، چون غرری است و در بیع سلف، مانند نسیه، باید مدّت، معلوم باشد و چه امری مجهول تر از مرگ، متصوّر است. ۷۶/۱۰/۲۰

﴿س ۳۰۵﴾ شخصی یک واحد آپارتمانی در طبقه سوم یک مجموعه ای که هنوز ساخته نشده، اما نقشه آن طرح ریزی شده را به دیگری به عنوان عقد بیع واگذار می نماید. آیا این عقد بیع، صحیح است یا باطل؟ اگر باطل است، آیا می توان تحت عنوان عقد دیگری یا قراردادی دیگر، انتقال را صورت داد که الزام آور باشد یا خیر؟ و آیا می توان تملیک مورد معامله (مبیع) را در عقد به دو ماه یا بیشتر از زمان عقد موکول

نمود؟ یا به محض انعقاد عقد، تملیک مورد معامله نیز صورت می‌گیرد؟ با توجه به فرض سؤال فوق، آیا می‌توان در عقد بیع، تملیک را موکول به موجود شدن مورد معامله (مبیع) نمود یا خیر؟

ج - سؤال و منشأ شبهه، روشن نیست؛ چون یکی از معاملات صحیح و درست، بیع سَلَف است و در مقابل بیع نسیه و در بیع سَلَف، مانند بیع عین موجود، همه شرایط صحّت بیع از عدم غرر و کمال متعاقدين باید رعایت شود و تنها تفاوتش در موجود نبودن مثنی است و بنابراین، ملکیت از همان حال تحقّق بیع سَلَف، مانند بقیّه بیعها محقّق می‌شود؛ لیکن ظرف ملک، ذمه فروشنده است.

﴿س ۳۰۶﴾ بایعی عهد کرده که در فلان روز، صد تن برنج به مشتری تحویل دهد و ضمناً شرط شد که در صورت عدم تعهد از ناحیه بایع، او مبلغی را بپردازد. بایع باگران شدن برنج به این نتیجه رسیده که اگر به تعهد خود عمل ننماید و وجه التزام را بپردازد، سود کلانی از این صد تن نصیب او می‌شود و مشتری هم در اثر نقض تعهد بایع، به علل گوناگون، ضررهای زیادی را متحمل می‌گردد. در این صورت، آیا با تخلف از تعهد باید جبران ضرر مشتری را هم بپردازد یا فقط وجه التزام را بپردازد؟

ج - اگر معامله سَلَف را با رعایت همه شرایط سَلَف انجام داده‌اند و مشتری، پول را به بایع داده و اسقاط خیار هم کرده‌اند، معامله قطعی است و باید جنسی را که فروخته، تحویل مشتری بدهد و اگر نداد، مشتری، حق فسخ دارد و خسارت وارد شده بر مشتری را ضامن است؛ ولی اگر مجرد تعهد بوده، به این معنا که قرار گذاشته‌اند که بایع بعد از مدتی مبیع را تحویل مشتری بدهد و پول آنرا هم بعداً بگیرد، معامله باطل است و مشتری چیزی از بایع، طلبکار نیست و آنچه بیان شد، حکم کلی مسئله است و از قضیه شخصیه، اطلاع ندارم. ۷۱/۶/۳۱

﴿س ۳۰۷﴾ در ضمن عقد بیعی که به صورت نقد و نسیه واقع شده، شرط گردیده در صورتی که خریدار در موعد مقرر، باقی مانده ثمن را پرداخت نکند، هیچگونه حقی به مورد معامله نخواهد داشت. خریدار در مورد مقرر، باقی مانده ثمن را نپرداخته است در

این صورت اولاً آیا این شرط از شروط نتیجه است و به صرف تخلف خریدار، معامله فسخ می‌گردد یا خیر؟

ثانیاً: در صورت تحقق شرط، نیازی به اعمال فسخ از سوی فروشنده هست یا خیر؟
ثالثاً: فوریت در اعمال آن، لازم است یا خیر؟

ج- به نظر می‌رسد که شرط (حق نداشتن مشتری اگر مقداری از ثمن نسبه را در عوض معینی نپرداخت)، اگر برگردد، به انفساخ عقد به نحو شرط نتیجه، ظاهراً خلاف مقتضای عقد است چون انفساخ در موارد معینه که در شرع پیش بینی شده به بطلان عقد از اول بر می‌گردد. پس شرط عدم عقد و بطلان آن در حال عقد و در ضمن آن منافی با ذات عقد است و شرط باطل است و اما اگر برگردد به شرط فسخ که به نظر می‌رسد شرط عدم حق مشتری در امثال مورد سؤال به همان بر می‌گردد و جمله (نداشتن حق) تأکید بر حق الفسخ است و مانند بقیه شروط است که من له الحق، حق اعمال آن را دارد و او هم اگر عالم به فوریت حق باشد و با فوریت عرفیه، فسخ نماید حقیقتاً ساقط است.
۸۰/۱۱/۸

مواردی که نمی‌توان معامله را به هم زد

﴿س ۳۰۸﴾ اعتبار قولنامه، شرعاً چگونه است و آیا کفایت از انجام معامله می‌نماید؟
ج- اگر در قولنامه، معامله انجام شود و ثمن و مثن، معلوم شود و سایر شرایط معامله را نیز دارا باشد و غرر و جهالت در بین نباشد، چون بیع و شراء انجام گرفته، عمل به قولنامه لازم است.
۷۳/۲/۲۳

﴿س ۳۰۹﴾ این جانب منزلی مسکونی را به مبلغ معینی با قولنامه خریداری نموده‌ام و قرار بر این شده است که مقداری از پول را عندالمعامله و مقداری را زمان به نام کردن سند و مبلغ پنجاه هزار تومان را زمان تحویل خانه، پرداخت نمایم و قرار دیگر اینکه تا پنج روز حق فسخ، قرار داده شد که اگر کسی در این مدت پشیمان گردد، مبلغ دوپست هزار تومان به دیگری بدهد. حال که مدت یک ماه از معامله گذشته، فروشنده ادعای

انصراف و ضرر کرده است. با توجه به اینکه یک هفته قبل از فروش، کارشناس آورده و منزل را به همان قیمت مورد معامله، قیمت کرده است، آیا حق فسخ دارد؟

ج- هر معامله‌ای که قطعی شده است و طرفین خیارات را اسقاط نموده‌اند و برای مابقی ثمن که نسیه است، مدت معین شده، فسخ بی‌فایده است و تصرف فروشنده از بعد از زمان مقرر برای تخلیه، غیر جایز و حرام است. ناگفته نماند که خیار غبن بر فرض که ساقط هم نشود، مخصوص جایی است که اهل خبره، قیمت ننموده باشند، و گرنه با قیمت نمودن و اطلاع از قیمت، خیار غبن تحقق پیدا نمی‌کند.

۷۵/۶/۱۵

﴿س ۳۱۰﴾ این جانب سرقفلی مغازه‌ای را از شخصی که قبلاً از صاحب ملک، سرقفلی داشته خریداری کرده و مبلغی را به صورت نقد و مبلغ دیگر را به صورت چک تحویل او داده‌ام، که بعضی از آنها را وصول نموده و رضایت صاحب اصلی ملک را با مبلغی پول نیز جلب نموده‌ام. حال پس از چند روز از وصول چک، فروشنده اظهار پشیمانی نموده است و از تخلیه مغازه خودداری می‌نماید، و طبق سندی که دارد ادعای فروش مال غیر را می‌کند، و حال آنکه دخترش که مالک است به او وکالت فروش داده است. تصرف این شخص در مغازه، چه حکمی دارد؟

ج- وفای به معامله و قرارداد و عقد، واجب است و تخلف از آن حرام و معصیت است؛ و می‌توان با مراجعه به دادگاه فرد را ملزم به عمل به قرارداد نمود.

۷۵/۱۰/۳

﴿س ۳۱۱﴾ این جانب صاحب چاپخانه‌ای بودم که دو سال قبل یک دانگ آن را برای خود باقی گذاشتم و دو دانگ آن را به یکی از کارکنان همان چاپخانه و سه دانگ دیگر را به شخص دیگری فروختم. از این سه دانگ اخیر، پول دو دانگ را گرفتم و به ازای یک دانگ، سه قسط دو ماه، چهار ماه و شش ماه چک گرفتم. هنوز تاریخ سررسید چک اول نرسیده بود که به خریدار اطلاع دادم فقط همان دو دانگ را فروختم و این یک دانگ دیگر را نمی‌فروشم، اما ایشان قبول نکرد و حقیر نیز موقع سررسید تاریخ چکها به بانک مراجعه نکردم. بعد از حدود بیست ماه از این قضیه قرار شد آن یک دانگ

که پولش را نگرفته بودم به قیمت روز و به مبلغ چهار صد و شصت هزار تومان اضافه‌تر از مقداری که فروخته بودم، مجدداً خریداری کنم. شایان یادآوری است که ایشان پول موجود در بانک را از حساب خود خارج نموده و سهم یک دانگ چاپخانه را نیز به قیمت روز به بنده فروخته است. بفرمایید آیا این پول اضافی که از بنده گرفته شده، شرعاً صحیح است یا خیر؟

ج- فسخ روی معامله (یک دانگ) با توجه به اینکه سبب فسخ و موجب خیار در کار نبوده و فقط به خاطر پشیمانی فروشنده نسبت به آن مقدار بوده، محقق نشده و معامله نسبت به یک دانگ مانند بقیه نافذ و لازم است؛ و در نتیجه معامله دوم (فروش یک دانگ خریده شده به بائع قبلی) درست است و تصرف خریدار نسبت به پول موجود در بانک، بعد از سررسید چکها و عدم مراجعه کسی که چک را در دست داشته و طلبکار بودن، ضرری به صحت معامله نمی‌زند. آری، چه نیکو و مستحب است که هر یک از طرفین معامله، هرگاه پشیمان شود و بخواهد فسخ نماید، دیگری هم فسخ او را قبول و اقاله نماید که در حدیث آمده است: «من اقال مؤمناً اقاله الله عشرته يوم القيامة».

۷۰/۷/۷

﴿س ۳۱۲﴾ چنانچه معامله‌ای انجام گیرد و پس از آن، سند قطعی صادر شود، آیا فروشنده پس از گذشت یک سال، می‌تواند قیمت مورد معامله را افزایش دهد و یا طلب استرداد عین مورد معامله را بنماید؟ شایان ذکر است که قبل از صورت گرفتن معامله، فروشنده اقدام به اخذ نظر کارشناس دادگستری نموده است.

ج- هر معامله‌ای که قطعی شده است و خیار را طرفین، اسقاط نموده‌اند، فسخ معامله و مطالبه افزایش، مخالف با لزوم عقد و بی‌اثر است. آری، اقاله هر معامله با رضایت طرفین، امری مطلوب و مستحب است نه واجب.

۷۷/۱۱/۳۰

﴿س ۳۱۳﴾ شخصی ملکی را با دیدن سند و شناخت نسبی از موقعیت منطقه آن، با رضایت خود، اقدام به خرید نموده و بهای آن را پرداخته و سند گرفته است؛ لیکن به علت عدم نیاز و یا سهل انگاری، پس از شش سال به سراغ ملک مزبور می‌رود و می‌بیند که فرد ثالثی در آن ملک، منزل مسکونی ساخته است. آیا اصل معامله صحیح بوده یا

خیر؟ و آیا با فرض گذشت چند سال و تعلل مشتری در تصرف ملک، فروشنده مسئولیت شرعی و قانونی در قبال خریدار دارد یا خیر؟

ج - مسامحه مشتری در تحویل و تحوّل ملک خریداری شده، موجب بطلان بیع نیست و فروشنده هم ضامن مال غیر بودن مورد معامله است، نه حفظ آن بعد از قبض و اقباض. ۷۷/۹/۲۳

﴿س ۳۱۴﴾ چند سال قبل، یک قطعه زمین از پدرم، که جزء صحن حیاط وی بود خریدم تا حدود بیست روز بعد پول زمین وی را بدهم، ولی نتوانستم بعد از بیست روز پول پدرم را بدهم. بعد از چند مدّت، پول زمین را دادم و پدرم هم قبول کرد. خود وی باقی مانده صحن حیاط که مقداری مانده بود به من فروخت و مقداری پول گرفت و مقداری هم از پولش ماند که خود وی گفت: در آینده کارگاه و صحن حیاط باقی مانده که به من فروخته بود را برای خودت منزل مسکونی درست کن، بعد از گذشت مدّتی در نبودن من پول زمین را آورده و به همسر بنده داده بود. بعد از چند روز که با او صحبت شد گفت که می خواهد، در مردن هم به تو ارث برسد، ولی من در زنده بودنم به تو می دهم و زمین مال خودت باشد و پولش را نمی خواهم و حتی موقع ساختن خانه به تو کمک می کنم، بعد از چند سال در نبودن من و بدون اجازه از من کارگاه مرا خراب کرده و از در و آجر و آهن آن استفاده کرده و باقی مانده صحن حیاط را که در اصل، من خریده بودم و خودش پولش را بخشیده بود منزل مسکونی کرده. حال از حضرت عالی استدعا دارم بفرمایید زمین، متعلّق به کدام یک از ما می باشد.

ج - معامله بعد از قطعی شدن و پرداخت پولی که نسیه بود، قابل فسخ نیست مگر با تراضی طرفین، و ناگفته نماند هرگاه فروشنده پول را به عنوان فسخ معامله پس داد و خریدار هم قبول نمود، معامله فسخ شده تلقی می گردد، کما این که اگر صاحب مبیع و زمین حیاط در مفروض سؤال، بعد از فسخ مرقوم، زمین را به فرزند خود بخشیده و در تصرف فرزند قرار گرفته، چون هبه، هبه به ارحام و فرزند است، قابل فسخ نیست و آنچه مرقوم شد، حکم کلی مسئله و فیما بین خود افراد و خداوند است، و اما رفع اختلاف و نزاع شخصی نیاز به مراغه شرعیّه دارد. ۷۷/۱۲/۲۴

﴿س ۳۱۵﴾ شخصی زمینی را خریداری می‌کند و فروشنده، وجه کامل آن را دریافت می‌کند. بعد از مدتی به علت افزایش قیمت زمین، فروشنده معامله را فسخ نموده است. فرد دیگری که از این معامله اطلاع داشته یا حتی در فسخ معامله اول نقش داشته، زمین را خریداری می‌نماید. بفرمایید آیا فروشنده حق فسخ داشته و معامله دوم صحیح است یا خیر؟

ج - معامله اولی تحقق پیدا کرده است، و افزایش قیمت زمین موجب حق فسخ نمی‌شود؛ و اگر خریدار اول، معامله را فسخ نکند، ملک از آن اوست و بدون رضایت او، هیچ کس حق خریدن آن ملک را ندارد. ۷۵/۵/۲۲

شرط در معامله و خیار تخلف از شرط

﴿س ۳۱۶﴾ آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» آیا دلالت بر این معنا دارد که مسلمانان به تمام عهد و پیمانهایی که منعقد می‌کنند، باید وفادار باشند؟ اگر شخصی در مقابل دیگری قراردادی تنظیم کند و خود را متعهد کند که در روز معین بادیافت ثمن معین و با شرایط خاص، خانه خود را به دیگری بفروشد و خریدار تعهد کند که در همان روز با پرداخت همان ثمن، خانه را خریداری نماید، آیا چنین تعهدی لازم الوفاست یا خیر؟ اگر لازم الوفا نیست، آیا مسلمانی که به پیمان خود عمل نکرده، مرتکب معصیت شده یا خیر؟ چنانچه مرتکب معصیت نشده است، دولت اسلامی به چه نحوی می‌تواند عمل کند تا هم، پیمانها در جامعه اسلامی مورد عمل قرار گیرد، و هم ازار تکاب معاصی جلوگیری شود؟

ج - آنچه در سؤال آمده، مقوله و مواعده بر بیع و شراء است، نه خود بیع و عقد آن و لذا لازم الوفا نیست؛ لیکن وفا، نیکو و مرغوب و مطلوب است و عمل به وعده و وفای به آن، نشانه ایمان است و آیه شریفه مربوط به عقود و قراردادهایی می‌باشد که متضمن ادا و الزام به رد و بدل مال یا حقی است، نه محض قول و قرار. آری، در امثال قراردادهای مذکور در سؤال، اگر در ضمن عقدی به عنوان شرط باشد، عمل به آن از باب وجوب وفای به شرط، لازم و واجب است. و آنچه که مربوط به دولت است - با قطع نظر از اینکه وظایف دولت با قانون معلوم

می‌شود و قانون باید معین نماید - راه حل همان است که در فوق اشاره شد، یعنی در ضمن عقدی، مثل اجاره یا بیع از عقود لازم، شرط نمایند و امروز هم قولنامه‌ها معمولاً در بنگاههای معاملاتی به عنوان بیع و شراء انجام می‌شود، لیکن شرایط بیع باید مراعات شود. ۷۱/۳/۲۸

﴿س ۳۱۷﴾ طرفین معامله در بندی از قراردادی شرط کرده‌اند که هر یک از طرفین معامله اگر از معامله منصرف شد و یا نکول نمود، باید ده میلیون ریال به طرف دیگر به عنوان خسارت بپردازد. همچنین در بند دیگری از قرارداد آمده است که اسقاط کافهٔ اختیارات مخصوصاً اختیار غبن قبل و بعد از معامله، از طرفین مورد معامله شرعاً و قانوناً به عمل آمده است و جای هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای نبوده و نیست. با توجه به این بندهای قرارداد، آیا مبیعه‌نامهٔ مزبور، نافذ است و طرفین، کافهٔ اختیارات را اسقاط کرده‌اند یا خیر؟ و در صورت صحّت معامله، آیا فروشنده حق فسخ دارد یا خیر؟ و دو بند مذکور در قرارداد، چگونه قابل جمع‌اند؟

ج- آنچه در قولنامه و مبیعه‌ها شرط می‌شود که برگشت آن به جبران خسارت طرفی است که علیه او فسخ انجام گرفته، شرطی است نافذ و لازم‌العمل و اسقاط کافهٔ اختیارات، منافاتی با شرط مرقوم نداشته و ندارد؛ چون موضوع اسقاط اختیارات، اختیارات مجعوله یا مشروطه است که با جعل شارع یا رضایت طرفین، شرط محقق شده باشد نه مانند شرط جبران خسارت که یک امر خاص و یک قرارداد معتبر است که برای جلوگیری از فسخ و ضرر و زیان، شرط شده است؛ و ناگفته نماند که اگر برای این‌گونه شرط‌ها مدت معین شده باشد، همان دو ماه و سه ماه است، و یا تا زمانی که مقدار معین شده به عنوان جبران خسارت، جبران کننده باشد، نه با گذشت چند ماه، چه رسد به یک سال که با تفاوت قیمت‌ها، مقدار ذکر شده در قرارداد، جبران کنندهٔ یک ششم خسارت‌ها نبوده، چه رسد به کل خسارت. بنابراین، به نظر این‌جانب، قطعاً با گذشت شش ماه، آن شرط از اعتبار ساقط است و طرف نمی‌تواند با پرداخت خسارت، چه رسد به خسارت معین شده، عقد را فسخ نماید، و فسخ کأن لم یکن است. ۷۸/۴/۱

﴿س ۳۱۸﴾ آیا در ضمن فروش برنامه‌های رایانه‌ای می‌توان شرط عدم تکثیر نمود؟ و آیا نوشتن این شرط در ابتدای این برنامه‌ها کفایت می‌کند یا این شرط، باید حتماً لفظی و در هنگام فروش باشد؟

ج - می‌توان شرط نمود و در شرط هم لفظ، معتبر نیست و همان نوشته، کافی است.

۷۸/۵/۲۹

﴿س ۳۱۹﴾ کارخانه‌ای کالایی را جهت توزیع، واگذار می‌کند و مشخص می‌کند که قیمت این کالا برای مثال، یک هزار ریال است؛ اما پس از مدتی قیمت کالا افزایش می‌یابد. آیا فروشنده کالا باید کالای موجود از قبل را به قیمت مصوب نرخ قبل بفروشد یا به قیمت جدیدی که کارخانه اعلام نموده است؟

ج - اگر توزیع کننده، وکیل و نماینده کارخانه است، باید حسب مقررات، عمل نماید و فروش بر خلاف مقررات، تصرف در مال غیر، بدون رضایت مالک می‌باشد که غضب است؛ و اما اگر توزیع کننده، خود خریده است که بفروشد، لیکن کارخانه بر او شرط کرده که به قیمت معین بفروشد، اگر مطمئن است که قرارداد و شرط کارخانه برای همه زمان‌هاست، حتی وقتی که کالایی ترقی قیمت کرده و از قبل خریده شده بوده، شامل آن هم می‌شود و اگر تخلف کرد، تخلف از شرط است و غیر جایز، اما معامله صحیح است؛ و اما اگر اطمینان به شمول شرط و قرارداد ندارد، تخلف نیست و جایز است.

۷۶/۲/۲۶

﴿س ۳۲۰﴾ زمینی به موجب سند رسمی و قطعی مورد معامله قرار گرفته است و ثمن و مثن، به طرفین معامله تسلیم گردیده است و شرطی شرعی و قانونی در ضمن این عقد رسمی قید گردیده است. آیا عدول از این شرط شرعی و قانونی توسط یکی از طرفین معامله ممکن است؟

ج - عدول در شرط شرعی، یعنی شرطی که خلاف مقتضای عقد و شرع نباشد، غیر جایز است، کما این که موجب خیار فسخ هم برای مشروط‌له هست؛ چون یکی از حق‌الخیارها، خیار تخلف از شرط است.

۷۶/۱۱/۱۲

﴿س ۳۲۱﴾ در قرارداد معامله‌ای آمده که مورد معامله، ملک و سرقفلی یک باب مغازه از مجتمع در دست احدائی است که ابعاد و توصیفات آن، طبق نقشه به رؤیت خریدار رسیده و کل وجه آن، نقداً به فروشنده پرداخت شده و ۲۴ ماه بعد از تاریخ قرارداد، تحویل داده شود. در شروط ضمن عقد بیع هم چنین آمده:

۱. کلیه هزینه‌های مغازه، اعم از مالیات، دارایی و...، به عهده فروشنده است.

۲. خریدار، حق خیار فسخ دارد.

۳. فروشنده، در صورت انصراف از معامله، می‌باید مبلغ ده میلیون طی چکی به تاریخ مقرر به خریدار بپردازد و در صورتی که چک در تاریخ معین، محل نداشته باشد، فروشنده هیچ‌گونه حقی به مورد معامله ندارد و مغازه در ملکیت خریدار است.

۴. کلیه اختیارات بیع، خصوصاً غبن، ولو بلغ مابلیغ، در ضمن عقد بیع، از فروشنده

اسقاط شد. آیا این‌گونه معامله کردن، صحیح است؟

ج - این‌گونه بیع و شراها، مانند بقیه معاملات و بیوع، صحیح و لازم است و شرط

پرداخت مبلغی بر فروشنده، اضافه بر اصل ثمن با فرض انصراف او و تصمیم بر

فسخ شرط، امر مشروع و صحیح است، چون برگشتش به پرداخت وجهی از

طرف فاسخ است به مفسوخ علیه، به خاطر جریان فشارها و مشکل‌ها

و ضررهایی که متوجه مفسوخ علیه می‌شود. آری، شرط فسخ مع‌الزیاده، باطل

است، به خاطر منافات فسخ با زیاده ثمن؛ و اما بقیه شروط که در مبایعه‌نامه

آمده، با داشتن مدت و عدم ضرر، به خاطر معلوم بودن مخارج حسب متعارف

و یا جهات دیگر نیز صحیح و نافذ است. ۷۶/۱۱/۱۶

﴿س ۳۲۲﴾ طرفین معامله، قراردادی را امضا نموده‌اند که به طرف، اجازه فسخ با

پرداخت مبلغی (البته بدون ذکر مدتی معین) داده شده که بر اساس آن، هر کدام از

طرفین که از معامله فوق صرف‌نظر نمایند، باید مبلغ دو میلیون تومان به طرف مقابل

بپردازد. حال آیا این معامله باطل است یا خیر؟ و اگر باطل است، آیا از باب شرط فاسد یا

شرط مجهولی است که به عوضین سرایت می‌کند؟

ج - اگر تصریح به خیار فسخ دائم کرده باشند، شرط فاسد است و به خاطر غرر در بیع،

موجب فساد معامله است و در صورت قبض و اقباض، هر کدام، ضامن ضرر

طرف مقابل است و در صورت عدم تصریح به خیار فسخ دائم، انتهای زمان خیار فسخ، منصرف به متداول و عرف و عادت است، مانند امضای طرفین، پرداخت آخرین قسط، به نام کردن سند در محضر و...؛ و اگر متعارفی نباشد نیز به واسطه غرر، موجب بطلان است.

﴿س ۳۲۳﴾ دو نفر معامله‌ای انجام داده‌اند و در ضمن معامله، خیار فسخ گذاشته‌اند؛ اما برای خیار فسخ، مدت تعیین نشده است و طرفین با همدیگر توافق نموده‌اند که هیچ کدام حق عدول از معامله را ندارند و چنانچه خریدار پس از امضای این قرارداد، از انجام معامله انصراف حاصل نماید، حق مطالبه مبلغ یک میلیون تومان بیعانه خود را ندارد و چنانچه فروشنده پس از امضای قرارداد، از انجام معامله انصراف حاصل نماید، علاوه بر استرداد مبلغ یک میلیون تومان بیعانه، مبلغ سیصد هزار تومان به عنوان ضرر و زیان به خریدار بپردازد. استدعا دارد مرقوم فرمایید در صورتی که در خیار فسخ، مدت، تعیین نشده باشد، به صورتی که به عرض رسید، این معامله صحیح است یا خیر؟

ج - شرط خیار بدون مدت در بیع، چون موجب جهل و غرر در عوضین است، سبب بطلان معامله است و برگشت جهل، در شرط به جهل مطلق است؛ اما اگر در قرارداد و قولنامه‌ها به نحوی مدت شرط خیار فسخ، معلوم گردد که از جهل مطلق خارج شود، شرط و عقد هر دو صحیح است؛ مثلاً اگر تنظیم زمان سند رسمی که آخرین مدت آن معین شده باشد، به نظر می‌رسد که شرط حق فسخ و ضرر و زیان، مدت‌دار و معلوم است، چون روشن است که حق فسخ، بعد از تنظیم سند رسمی، قرار داده نمی‌شود و ناظر به قبل از زمان تنظیم سند است.

﴿س ۳۲۴﴾ در قراردادهایی که امروزه مرسوم شده است، مبلغی را به عنوان پیشیمانی یا وجه التزام در ضمن عقد شرط می‌کنند. آیا اخذ این وجه از نظر شرعی حلال است یا خیر؟ به چه صورت باید عمل شود؟

ج - این گونه شرطها در حقیقت همان جبران خسارت است و یا برای محکم‌تر نمودن عقد است، و دارای غرض عقلایی است، چون خلاف شرع و خلاف مقتضای عقد نیست، در نتیجه صحیح و لازم‌الوفاست.

﴿س ۳۲۵﴾ کسی خانه‌ای را به دیگری فروخته و قسمتی از ثمن آن را دریافت کرده است. خریدار، متعهد می‌گردد که باقی‌مانده ثمن را در تاریخ معینی به فروشنده بپردازد. قبل از پرداخت باقی‌مانده ثمن، خریدار خانه مذکور را به شخص ثالثی می‌فروشد و خریدار جدید، در برابر فروشنده اول متعهد می‌گردد که باقی‌مانده ثمن را که تاکنون به وی پرداخت نشده، در تاریخ معینی به او بپردازد و در صورت تخلف از پرداخت، فروشنده اول، حق فسخ معامله با خریدار دوم را داشته باشد. خریدار دوم، در تاریخ مقرر به تعهد خویش عمل نکرده و در نتیجه، فروشنده اول اعلام فسخ معامله نموده است. آیا اعلام فسخ از ناحیه او صحیح است یا خیر؟

ج - حق فسخ فروشنده اول از باب شرط در معامله، حسب عمومات شروط، صحیح و نافذ و ممضی است.

۷۶/۱۱/۲۴

﴿س ۳۲۶﴾ در یک میبایعه‌نامه عادی، ملکی که به صورت مغازه بوده، با اسقاط کافهٔ اختیارات، به دو نفر فروخته شده است. حدود ثلث از ثمن معامله به صورت نقد و الباقی به صورت قسطی و با چک مدت‌دار بوده و ضمن عقد، طرفین معامله به این شرط ملزم شده‌اند که در صورت عدم وصول هر یک از چک‌ها در تاریخ مقرر، این قرارداد، فسخ و کأن لم یکن باشد و ملک نیز به تصرف خریداران در آمده است؛ خریداران، از پرداخت باقی ثمن که دو سوم بهای ملک بوده، خودداری کرده‌اند و دو برگ از چک‌هایشان در تاریخ مقرر، به علت عدم موجودی در بانک، وصول نشده است. هشت سال است که با مراجعه مکرر به خریداران و اعلام این‌که فروشنده، معامله را به سبب تحقق نیافتن شرط، فسخ شده می‌داند، تقاضای خلع ید و گرفتن خسارات وارده را نموده، و خریداران، به بهانهٔ این‌که در این ملک مخارجی کرده‌اند، از استرداد ملک، خودداری می‌کنند.

۱. آیا این شرط ضمن عقد، در صورت تحقق آن، نافذ و معتبر است؟

۲. این ملک در حال حاضر به چه کسی تعلق دارد؟ خریدار یا فروشنده؟

۳. در صورت فسخ معامله، بایع حق مطالبهٔ اجرت المثل را دارد یا خیر؟

۴. در صورت فسخ معامله، تکلیف مخارجی که خریداران کرده‌اند، چیست؟

ج ۱ - شرط حق فسخ معامله و کأن لم یکن فرض شدن، با پرداخت نشدن بعضی از

ثمن در تاریخ مقرر و معین در ضمن بیع، شرطی صحیح و نافذ است و مشمول عموماً و اطلاقات شروط، مثل «المؤمنون عند شروطهم» و در نتیجه، فسخ با بیع با عدم پرداخت، موجب از بین رفتن معامله و بیع است.

ج ۲- هر مورد و موضوع معامله‌ای بعدالفسخ، به ملک مالک قبلی بر می‌گردد.

بنابراین مبیع، بعدالفسخ، در ملک فروشنده و ثمن در ملک خریدار قرار می‌گیرد.

ج ۳- چون تصرف‌های مشتری در مبیع در ملک خودش بوده، هر چند ملکی متزلزل،

لذا بدهکار اجرت‌المثل آن نیست. آری، از زمان فسخ به بعد که منافع بیع، ملک

بایع و منافع ثمن، ملک مشتری می‌شود، اگر مبیع در دست مشتری بماند و ثمن در

دست با بیع هر کدام بدهکار اجرت‌المثل می‌شوند، چون منافع استفاده شده، ملک

غیر بوده، به حکم محترم بودن مال باید اجرت‌المثلش پرداخت گردد.

ج ۴- مخارجی که من علیه الخيار، مثل مشتری در مفروض سؤال می‌نماید، با این‌که

خودش سبب فسخ را فراهم نموده، موجب ضمان و خسارت از طرف با بیع نیست،

چون خود، اقدام به ضرر و خرج و خسارت نموده است. ۷۸/۳/۲۵

﴿س ۳۲۷﴾ شخصی ۲۲ سال پیش مقدار چهل متر زمین را به یکصد هزار ریال فروخته

و متعهد شده که ثمن آن را عندالمطالبه پرداخت نماید؛ ولی طی چند نوبت مطالبه

فروشنده، خریدار از پرداخت آن سر باز زده است و فروشنده، معامله را فسخ کرده است.

لطفاً بفرمایید آیا فروشنده، همچنان مالک زمین است، چون خریدار به شرط ضمن

عقد، عمل نکرده است و فروشنده را حدود یک میلیون تومان متضرر ساخته؟ و آیا

خریدار چون در این مدت زمین را در اختیار داشته، باید اجاره زمین را نیز بپردازد؟

ج- در معامله با فرض قرار بر پرداخت ثمن عندالمطالبه و فسخ فروشنده به خاطر

عدم پرداخت ثمن از طرف مشتری، معامله قطعاً بعد از فسخ، محکوم به رجوع

مبیع به با بیع است؛ چون این نحو بیع، یا از اول به خاطر غرر، باطل بوده و یا بعد از

فسخ بنا بر این‌که معامله نقدی بوده و شرط تأخیر در ادا تا مطالبه شده به خاطر

فسخ مشروط‌له (فروشنده) معامله فسخ می‌شود و در نتیجه، متصرف مال غیر، هم

ضامن اجرت است و هم ضامن خسارت. ۷۷/۱/۲۵

﴿س ۳۲۸﴾ یک قطعه زمین کشاورزی که با شریکی، مورد معامله قرار گرفته و مشارالیه با خدعه، سهم شرکای خود را خریداری نموده، مبنی بر اینکه قرار بوده، سهم هر یک از شرکا را در مدت سه ماه بپردازد، ولی پس از گذشت یک سال، از پرداخت وجه آن سرپیچی می‌کند. با زحمت فراوان توانستیم مقداری از آن را وصول کنیم، ولی باقی مانده آن را نمی‌پردازد. آیا می‌توانیم از نظر شرعی و قانونی، معامله را فسخ کنیم؟ در صورت جواز فسخ و غیره، آیا می‌توان ادعای خسارت نمود؟

ج- به خاطر تخلف از شرط، حق فسخ برای مشروطه هست؛ و در صورت فسخ، نمی‌توان ادعای خسارت نمود، چون منافع تا قبل از فسخ، از ملک خودش بوده است، بنابراین، در هنگام عقد و قرارداد، می‌توان شرط خسارت نمود و لازم‌الاتباع است. ۷۰/۳/۲۹

﴿س ۳۲۹﴾ فروشنده‌ای کالا را به مشتری تحویل می‌دهد و در قبال آن، یک فقره چک به مبلغ بالاتر از فاکتور دریافت می‌کند تا سر موعد مقرر، مشتری مراجعه کند و پول جنس را پرداخت و چک خود را دریافت نماید؛ ولی سر موعد مراجعه نمی‌کند و فروشنده، مکرر به مشتری مراجعه می‌کند، ولی مشتری توجه نمی‌کند. آیا فروشنده مجاز است چک امانی را به قیمت کم‌تر به شخص دیگری واگذار نماید و آن را خرج نماید یا خیر؟

ج- اگر در هنگام قرارداد و عقد، شرط شود که مقدار اضافه در چک به عنوان خسارت در تأخیر است، وصولش برای فروشنده، با فرض تأخیر و تحقق شرط، جایز است. ۷۶/۶/۴

﴿س ۳۳۰﴾ کارگاهی اجناسی تولید می‌کند و برای این که بازار فروش خوبی داشته باشند، روی آنها مارک معروف خارجی، حک می‌نمایند و از طرف دیگر، جعبه‌های مقوایی هم، شکل خارجی چاپ می‌کنند و در داخل آنها می‌گذارند به طوری که مشتری متوجه نمی‌شود که این کالا، ایرانی است و به نیت خارجی بودن خریداری می‌نماید.

۱. آیا درآمد حاصل از این کارگاه تولیدی حرام است یا خیر؟
۲. درآمد چاپخانه‌ای که جعبه‌ها را با مارک خارجی چاپ می‌کند و اطلاع دارد که این برای کالای داخلی است، چه حکمی دارد؟

۳. درآمد عمده‌فروشان که اطلاع کامل از نوع جنس دارند و از تولیدکنندگان یادشده خریداری و توزیع می‌نمایند، چه حکمی دارد؟

ج- غش در معامله و حرام است و طرف در زمانی که به غش آگاه شد، حق فسخ دارد؛ چون معامله، گرچه حرام است، لیکن صحیح، ولی لازم نیست و از این جا پاسخ سؤال یک معلوم می‌گردد و جواب سؤال دوم آن است که هر عملی که حرام باشد، اجرت و ثمنش حرام است «ان الله اذا حرم شیئاً حرم ثمنه»، و جواب سؤال سوم، حکم اصل مسئله را دارد. ۷۶/۱۰/۴

﴿س ۳۳۱﴾ در قراردادهای چایی‌ای که از قبل تهیّه شده و طرفین معامله آن را امضا نموده‌اند، در حالی که به آن شرایط توجهی نداشته‌اند، آیا عمل به آنها لازم است و مثلاً در صورت غبن، می‌توانند معامله را فسخ نمایند؟

ج- معامله بر اساس توجه و تفهیم و ملتزم شدن طرفین، معتبر است و به آنچه ملتزم نشده‌اند، حقوقشان باقی است و صرف امضای قراردادی چایی، التزام واقعی به محتویات آن نمی‌آورد؛ لیکن حسب ظاهر امر، حکم به التزام است. ۷۷/۳/۲۹

﴿س ۳۳۲﴾ شخصی به موجب عقد بیع، خودروی خود را به دیگری منتقل می‌کند و ضمن آن عقد، شرط می‌کند که خریدار تا مدت سه سال، حق انتقال خودروی مذکور و یا زمینی را که در فلان محل دارد، از خود اسقاط نموده است و یا خریدار، متعهد می‌شود که تا سه سال، از انتقال خودرو و یا زمین زراعی به غیر، خودداری نماید. حال در صورت تخلف از شرط و انتقال خودرو (مبیع) و یا زمین زراعی به غیر، ضمانت اجرای تخلف از شرط در هر یک از دو حالت اسقاط حق و تعهد بر عدم انتقال چیست و حق فسخ، چگونه اعمال خواهد شد؟ آیا فرقی در ضمانت اجرای تخلف از هر کدام از دو حالت شرط وجود دارد؟ آیا مشروطه، حق فسخ معامله خریدار (مشروط علیه) با ثالث را دارد؟

ج- فرقی در ضمانت اجرای تخلف از این‌گونه شرطها با بقیّه شرطهایی که در معاملات می‌شود، وجود ندارد و تنها مشروطه، حق فسخ مورد شرط را دارد و می‌تواند معامله جدید انجام شده روی مورد تعهد و بیع قبلی را که برخلاف شرط

است، فسخ نماید. آری اگر شرط، عبارت از نفی سلطهٔ مشروط علیه نسبت به بیع بعدی او مثلاً تا سه سال باشد که در حقیقت، مالی که به او منتقل شده، مالی است فاقد سلطه بر بیع آن تا سه سال، در این صورت، ظاهر بیع برخلاف شرط، به خاطر عدم قدرت و عدم ملکیت و اختیار نسبت به فروش آن، فضولی است و همانند بیع مال غیر است که صحت و نفوذش منوط به اجازه است. ۷۹/۴/۲۵

﴿س ۳۳۳﴾ کسی مالی را که به کسی هبه و یا صلح کرده و یا فروخته، با قید این شرط که

خریدار، این مال را به زید نفروشد. آیا این شرط، ضمانت اجرایی دارد؟

ج - ضمانت اجرایی اش به حسب شرع برای کسی که شرط کرده، خیار تخلف شرط است بر مشروط علیه، کما این که محکمهٔ صالحه هم می تواند به حکم امر به معروف، طرف را وادار به عمل به شرط نماید. ۸۶/۱/۱۹

﴿س ۳۳۴﴾ کسی که سرقفلی مغازه ای را می فروشد و در قرارداد هم شرط می کند که بدون اطلاع مالک اصلی، حق واگذار نمودن به غیر را ندارد. حال اگر خریدار بدون اجازهٔ مالک، ملک را معامله نماید، آیا معامله او صحیح است؟

ج - معامله صحیح است، لیکن فروشندهٔ اولی به عنوان تخلف خریدار از شرط، می تواند اصل فروش اول را به هم بزند و معامله را به عنوان خیار شرط، فسخ نماید. ۶۹/۵/۲۷

﴿س ۳۳۵﴾ این جانب یک باب خانه ای را بر حسب این که زمین آن، پنجاه متر مربع باشد، خریداری نمودم، حال آن که اندازهٔ زمین در سند ساختمان ۴۷ متر ذکر شده است. بفرمایید که آیا بنده، حق فسخ معامله را دارم یا نه؟ و مبلغ پولی که بنده در دست ایشان دارم، ظرف چه مدت می توانم مطالبه نمایم؟

ج - در صورتی که منزلی را به شرط داشتن پنجاه متر زمین فروخته و بعداً معلوم شده سه متر، کم تر دارد، مشتری می تواند معامله را امضا کند و پول سه متر زمین را پس بگیرد یا این که معامله را فسخ نماید و همهٔ پول خود را دریافت کند و در صورتی که معامله را فسخ نمود، می تواند تمام ثمن خود را یک جا پس بگیرد.

﴿س ۳۳۶﴾ شخصی زمین موروثی پدری خود را در مدت دو سال به طور بیع شرط، فروخته است. بعد از گذشت هشت سال، ادعا نموده که پول را شش سال قبل به مشتری داده و معامله زمین موروثی پدری خود را فسخ می کند. آیا مدعی، حق خیار فسخ را دارد؟
ج - در معامله بیع شرط اگر فروشنده سر مدت مقرر، پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.
۷۸/۱۲/۱۲

﴿س ۳۳۷﴾ در صحت بیع شرط، پس از انقضای مدت شرط شده، آیا قبض و اقباض و تصرف مشتری در مبیع، شرط است؟ در صورت نبودن این دو امر، آیا معامله باطل است؟
ج - پس از مدت شرط شده، معامله لازم است و قبض و اقباض یا تصرف مشتری، شرط نیست.
۶۹/۱۲/۲۱

﴿س ۳۳۸﴾ آیا شرط اسقاط ضمان درک، توسط متعاملین صحیح است؟ در صورت درج چنین شرطی در معامله آیا ضمان فروشنده نسبت به برگرداندن ثمن و خسارات وارده بر مشتری جاهل - در صورت مستحق للغير در آمدن مبیع - از بین می رود؟
ج - چنین شرطی چون ظاهراً به ابراء ذمه از درک و خسارت برمی گردد، مانعی ندارد.
۷۵/۶/۱۷

﴿س ۳۳۹﴾ فردی قطعه زمینی را برای ساختمان دانشگاه خریداری می کند، فروشنده نیز به تقاضای خریدار برای شرکت در این امر خیر، دو بار برای خریدار، تخفیف قائل می شود، ولی خریدار علی رغم آنکه هنگام معامله، شرط نموده که زمین را برای ساختمان دانشگاه مورد استفاده قرار دهد، پس از معامله از تصمیم و شرط خود صرف نظر نموده و زمین را به منظور خانه سازی، قطعه بندی کرده و به چند برابر قیمت به افرادی فروخته است. آیا فروشنده اکنون می تواند معامله را فسخ نماید؟ در صورت فسخ معامله، خسارتی که خریداران زمین جهت خانه سازی متحمل خواهند شد، به ذمه چه کسی خواهد بود؟

ج - دواعی و اغراض در خرید و فروش، اگر به صورت شرط ضمن عقد لازم باشد، چه به صورت ذکر در عقد و یا بناء بر آن، لزوم وفا دارد و تخلّش موجب خیار فسخ است؛

و اما اگر چنین نباشد، چون شرط نشده، موجب خیار فسخ نمی‌شود و به هر حال ضررهایی که افراد، متحمل می‌شوند به عهده کسی است که دانسته یا ندانسته سبب ضرر شده، نه کسی که برای گرفتن حَقّش معامله را فسخ می‌کند. ۷۵/۱/۳۰

﴿س ۳۴۰﴾ بین فروشنده و خریدار طبق توافق‌نامه، قراردادی تنظیم شده است که فروشنده متعهد شده، در هنگام تنظیم سند جهت انتقال، هیچ‌گونه ادعایی نداشته باشد. اینک هنگام تنظیم سند، فروشنده مدعی مبلغی است، با توجه به اینکه کلیه مطالبات را قبلاً دریافت نموده و طلبی ندارد. آیا مبلغ مذکور برای امضای سند، شرعی است یا خیر؟

ج- اگر فروشنده و خریدار در موقع مبیعه و معامله، قرارشان بر این بوده که در هنگام تنظیم سند، بایع، مطالبه وجهی ننماید، بایع حَقّ دریافت وجه و مبلغی ندارد و نباید وجهی بگیرد. ۷۰/۸/۸

﴿س ۳۴۱﴾ این جانب منزل خود را به مبلغ دو بیست هزار تومان و به مدت دو سال با یک نفر، بیع شرط کردم، مشروط بر اینکه بعد از اتمام مدت قرارداد، پول را پرداخت کنم و منزل را تحویل بگیرم، ولی بعد از گذشت یک سال از قرارداد، مشتری تقاضای صد هزار تومان، یعنی نصف ثمن را کرد و بنده هم مبلغ درخواست شده را با رضایت کامل به ایشان پرداخت نمودم. اکنون بعد از گذشت مدتی، مشتری ادعای لزوم بیع نسبت به کل را دارد، در حالی که نصف ثمن پرداخت شده، حدود پنج سال نزد مشتری باقی مانده و در آن پول تصرف کرده است. آیا مشتری قبل از اتمام مدت قرارداد، حَقّ مطالبه نصف یا کل ثمن را داشته است یا نه؟ و اگر نداشته و طلب کرده و بایع هم پرداخت نموده، آیا این عمل دلیل بر فسخ است یا اینکه فسخ باید با لفظ خاص انجام بگیرد؟ و آیا دلالت بر فسخ کل دارد یا بعضی، و پولی که تا هنگام تخلیه منزل نزد بایع مانده، آیا نزد او امانت است؟ و اگر بایع تا مدت معین نتوانست باقی پول را پرداخت کند، آیا معامله نسبت به نصف، لازم می‌گردد یا خیر؟

ج- ظاهراً پیشنهاد مشتری به ردّ نصف پول داده شده، قبل از رسیدن زمان خیار و قبول بایع، به طور کلی فسخ بیع شرط قبلی است؛ و رضایت به بیع شرط در نصف مدت به نصف ثمن، بیع دیگری است که محتاج به انشای مجدد است که آن هم تحقّق پیدا نکرده، و اگر بگوییم انشا با معاطات بوده، حداقل، شرط انشا نداشته

است «ما قصد لم ينشأ و ما انشأ لم يقع»، پس بیع دوم، باطل است و پول، نزد بایع امانت است و تصرف وی در آن جایز و خانه نیز در زمان ردّ نصف ثمن، ملک بایع شده است.

۷۱/۹/۱۵

﴿س ۳۴۲﴾ طبق قولنامه‌ای که در بنگاه تنظیم شده، معامله‌ای انجام گرفته و در بند شش آن آمده است: «معامله انجام شده قطعی است، کلیهٔ اختیارات حتی اختیار غبن از طرفین ساقط گردید، و در ضمن شروط، آمده که در تاریخ معینی همراه با تنظیم سند در محضر، مبلغ یک میلیون و یکصد و پنجاه هزار تومان باقی مانده، به فروشنده پرداخت خواهد شد». پس از مدتی خریدار تقاضای تنظیم سند می‌نماید و فروشنده ادعا می‌کند که چون خریدار در وقت معین، مبلغ مذکور را نپرداخته است، لذا ایشان معامله را فسخ کرده است و خریدار مدعی است که حق اختیار ساقط شده است و نیز پس از انقضای مدت، از فروشنده ده روز مهلت خواسته و او هم مهلت داده است، و در ظرف این مدت پول را آماده کرده و به رابط فروشنده هم ابلاغ کرده؛ ولی فروشنده به مسافرت رفته و به وی دسترسی نداشته است. فروشنده ادعا می‌کند که چون شروط دیگر پس از ذکر اسقاط حق فسخ نوشته شده است؛ لذا اختیار شرط، مستثنی است و اسقاط نشده است، بعلاوه جریان مهلت را اگر هم بوده فراموش کرده، و بر فرض صحت آن و پس از انقضای ده روز دیگر هم باز خریدار، مبلغ مذکور را نپرداخته است، بنابراین، او نیز معامله را فسخ کرده است، با این توضیحات بفرمایید آیا اسقاط حق به شرح مذکور، شامل حال اختیار شرط هم می‌شود و یا اینکه به علت تأخیر ذکر، مستثنی است؟ و در صورت دوم آیا با دادن مهلت ده روز پس از انقضا، حق اختیار شرط ساقط می‌شود یا نه؟ و در صورت عدم سقوط، خریدار، مدعی است که در ضمن مهلت مذکور پول را آماده کرده و فروشنده منکر آن شده است و بلکه منکر مهلت می‌باشد. اگر مدعی، بی‌بینه نداشته باشد، آیا برای منکر، قسم لازم است یا نه؟

ج- در مورد سؤال که مقداری از ثمن، نسیه و مدت هم معلوم بوده است، هر چند سببیت تأخیر در ادای نسیه، برای اختیار فسخ از باب تخلف شرط، محل اختلاف است و برای عدمش هم به اینکه نسیه رکن عقد است، نه شرط اضافه، استدلال

فرموده‌اند و بین تأخیر در ادای آن و تأخیر در ادای شرط تأخیر در نقد، قائل به فرق شده‌اند و مسئله، محتاج به تأمل است، لیکن در امثال مورد به هر حال شرط دیگری وجود دارد، و آن حضور طرفین در محضر و تنظیم سند است، این شرط هرچند برای پرداخت پول بوده، ولی تخلف از این شرط مثل بقیه شرط موجب خیار فسخ است. و بناءً علی هذا، پاسخ جهت دوم سؤال روشن می‌شود، چون واضح است که ذکر شرط بعد از قرار اسقاط خیار بوده و آن اسقاط، ناظر به خیاراتی است که به سبب عقد می‌آید، مثل خیار غبن و عیب و یا خیارات دیگری که قبلاً به آن اشاره شده باشد نه خیار مذکور که سبب آن بعد آمده و شاید طرفین متوجه سببیت آن نبوده، چه رسد که قبلاً اسقاط نموده باشند، اما نسبت به مهلت ده روز، چون امهال وعده بر عدم استفاده از حق در آن مدت است و ارفاق به طرف، نه اسقاط، لذا حق خیار به قدرت خود باقی است و مدعی سقوط خیار، به هر حال باید سبب سقوط را اثبات نماید و حرفش خلاف استصحاب و اصل است، و دیگری منکر است و حرفش مطابق با اصل است، و حسب موازین «البیتة علی المدعی والیمین علی من انکر» عمل می‌شود. ۷۶/۳/۱۹

﴿س ۳۴۳﴾ بنده با یک شخص دیگری به صورت شراکت، یک قطعه زمین دیم را خریداری کردیم. پس از فوت او، سهم زمین ایشان به دو نفر منتقل شد. شرکای جدید، سهم مالکیت خود را طی قولنامه‌ای به این جانب فروختند و مبلغ چهارصد هزار تومان نقد دریافت کردند و باقی مانده را به صورت چک، تا هنگام انتقال سند، نزد شخصی امین، به امانت گذاشتیم. بعد از مدتی آنان گفتند پیشیمان شده‌اند و انتقال سند برایشان ممکن نیست، و این در حالی است که هنوز پول دریافتی را به بنده مسترد نکرده‌اند و چکهای امانتی نزد امانتدار موجود است. آیا این معامله فسخ شده است یا نه؟

ج - چون فسخ معامله ظاهراً مشروط به برگرداندن پول پرداخت شده بوده و با فرض اینکه پول را برنگردانیده‌اند، در این صورت، فسخ محقق نشده و زمین در تملک خریدار است، و معامله‌ای که به طور صحیح انجام گرفته، به قوت خود باقی است. ۷۴/۱۱/۲۲

﴿س ۳۴۴﴾ چنانچه در عقد بیع، شرط شود اگر ثمن معامله در تاریخ معین پرداخت نشود، فلان ملک متعلق به خریدار باشد و حال، شرط محقق شود سؤال این است که آیا عقد دوم که به صورت بیع معلق بوده است با تحقق شرط فوق صحیح است یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا خریدار عقد بیع اول پس از تحقق شرط، مالک ملک دوم می‌شود یا خیر؟

ج - چون شرط در ضمن عقد لازم بوده یا به عنوان ثمن علی‌البدل و یا به عنوان جبران خسارت و یا برای محکم تر نمودن عقد و دارای غرض عقلایی هم می‌باشد و خلاف شرع و خلاف مقتضای عقد نمی‌باشد، نتیجتاً صحیح است و لزوم وفا دارد و خریدار در مفروض سؤال، مالک ملک دوم می‌شود و چون شرط هم شرط نتیجه بوده نه فعل، مالکیتش نیازی به رضایت ثانوی و اجراء عقدی هم ندارد. ۸۰/۲/۱

﴿س ۳۴۵﴾ مشتری ضمن عقد بیع، ملتزم به انجام شرط یا ترک فعلی شده - منزلی را به دامادش می‌فروشد مشروط به اینکه زوجه اش را طلاق ندهد - این شرط تا چه زمانی معتبر است؟

ج - لزوم وفاء به شرط، همیشگی است. ۸۲/۲/۱۸

﴿س ۳۴۶﴾ اگر مشتری در فرض مرقوم، ملک را به شخص دیگری بفروشد و پس از معامله دوم، تخلف از انجام شرط نماید و اجبار مشروط علیه برای انجام فعل، ممکن نباشد و دیگری هم نتواند از جانب او آن را واقع سازد بایع می‌تواند معامله را فسخ کند، آیا معامله دوم نیز از درجه اعتبار ساقط می‌گردد؟

ج - همان طور که در صورت شرط عدم عزل وکیل با عزل موکل، تخلف شرط انجام نمی‌گیرد و وکیل، معزول نمی‌شود، در مثل شرط طلاق ندادن هم طلاق، با تخلف از شرط محقق نمی‌شود پس تخلف از شرط در مثل آنها اصولاً محقق نشده است، و اما در شروطی که تخلف از آن ممکن است مثل شرط خیاطه ثوب اگر بدون مدّت باشد، موجب غرر است و بیع از اول باطل می‌باشد.

۸۲/۲/۱۸

خيار عيب و ارش

﴿س ۳۴۷﴾ زمینی با قول نامه معامله شده است. بعد از دو ماه از خرید زمین، خریدار می‌خواهد آن را بسازد؛ اما همسایه زمین مانع شده و می‌گوید که این زمین، به خانه ما مشرف می‌شود. لذا خریدار می‌خواهد معامله را فسخ کند. حکم آن را از نظر شرعی بیان فرمایید.

ج- هر زمین فروخته شده که همسایگان، مانع ساختمان‌سازی در آن می‌شوند، اگر از نظر مردم، این پیشگیری همسایگان در زمین، عیب شمرده شود و این عیب را زمین موقع معامله دارا بوده، خریدار، حق فسخ از باب خيار عيب را دارد؛ وگرنه، معامله قطعی است. ۷۶/۵/۱۰

﴿س ۳۴۸﴾ شخصی جنسی را از جایی می‌خرد و بعد آن را بر می‌گرداند، در حالی که فروشنده نمی‌داند که آیا آن جنس خراب بوده و آن را به خریدار داده یا این که خریدار، آن را خراب کرده است. حال پول جنس را چه کسی باید بدهد؟

ج- خيار عيب، تابع زمان عيب است؛ یعنی اگر محرز شود که عيب از همان زمان قبل و زمان فروش بوده، فروشنده ضامن است و اگر ثابت شود که در زمان بعد و هنگامی که در دست خریدار بوده، عيب حادث شده است، خریدار، ضامن است؛ و ناگفته نماند که خيار عيب، به هر حال، دائر مدار عدم تبی از آن است. ۷۹/۱/۳۰

﴿س ۳۴۹﴾ اگر در مبیعه‌نامه‌ای طرفین، اسقاط کافه خيارات نمایند، آیا خریدار می‌تواند به ادعای معیوب بودن مبيع مطالبه ارش نماید؟ به عبارت دیگر، آیا با اسقاط کافه خيارات، علاوه بر خيار عيب، مطالبه ارش نیز ساقط می‌شود؟

ج- اگر غرض از اسقاط خيارات که یکی از آنها خيار عيب است، اسقاط فسخ و انحلال معامله به وسیله خيارات بوده نه اسقاط خيار عيب حتی نسبت به ارش، در آن صورت، حق ارش باقی است؛ و اما اگر غرض، متعلق به اسقاط ارش هم بوده، آن نیز ساقط است و باشک در غرض و اختلاف در آن، نیاز به مرافعه شرعی است. ۷۹/۲/۱۹

﴿س ۳۵۰﴾ کسی گوساله‌ای را به دیگری به مبلغ سیصد هزار تومان فروخته که در زمین زراعی از آن استفاده کند. خریدار، گوساله را به قصاب و قصاب، گوساله را در کشتارگاه ذبح کرده و دامپزشک گوساله را بیمار تشخیص داده و آن را به چاه انداخته‌اند. حالا قصاب به خریدار اول می‌گوید که من متضرر شده‌ام و باید خسارت مرا بدهی و خریدار اول نیز به فروشنده اول می‌گوید که من متضرر شده‌ام و باید خسارت مرا بدهی. بفرمایید که خسارت وارد شده به عهده کیست؟

ج- در مفروض سؤال که حیوان به عنوان حیوان زراعی مورد معامله قرار گرفته نه به عنوان گوشتی و کشتاری، فروشنده اول، ضامن نیست. خریدار هم از او چیزی طلبکار نیست؛ چون گوساله، عیب کاری و کشاورزی نداشته و با همان وضع معیوب بودن هم می‌توانسته مورد استفاده کشاورزی قرار گیرد و به قیمت حیوان کشاورزی فروخته شود. آری، اگر فروشنده اول هم با قیمت کشتاری و قصابی فروخته، او هم مانند فروشنده دوم، ضامن است، گرچه غرض از خرید، کشاورزی بوده، چون در مالیت مؤثر نبوده و قوام معامله به مالیت و صحت به ثمنی است که برایش داده شده است. ۷۸/۱۲/۹

﴿س ۳۵۱﴾ شخصی گاوی را که آبستن بوده به کسی فروخته و بعد از زاییدن و گذشت یک ماه از فروش، خریدار، آن گاو را به قصاب فروخته و بعد از معاینه، گاو مزبور را به علت مریض بودن، غیر قابل مصرف دانسته‌اند و آن را از بین برده‌اند. آیا فروشنده اولی باید عهده‌دار ضرر شود یا خریدار؟

ج- خیار عیب در این گونه موارد (یعنی ممنوع بودن کشتن به خاطر مرض و ضرر برای جامعه) تابع زمان عیب است؛ یعنی اگر محرز شود که عیب از همان زمان قبل و زمان فروش به عنوان گاو شیرده بوده، ضامن، همان فروشنده اول است؛ و اگر ثابت شود که در زمان بعد و هنگامی که دست فروشنده دوم بوده، عیب حادث شده است، او ضامن است؛ و اگر هم بعد و در دست قصاب حادث شده، خیار عیب برای او نیست و خود ضامن عیب است؛ ناگفته نماند که خیار عیب، به هر حال دائر مدار عدم تبّری از آن است. ۷۴/۲/۱۶

﴿س ۳۵۲﴾ مردی یک گوساله جوان از شخصی می‌خرد و در حین معامله، خریدار به فروشنده می‌گوید مگر گوساله مریض است که بی‌حال است؟ فروشنده می‌گوید: خیر، چون تازه به دنیا آمده، این‌طور است، و روز بعد خریدار به فروشنده اطلاع می‌دهد که حیوان مریض است. روز چهارم فروشنده می‌آید و یک قرص به او می‌دهد و می‌گوید، به خورد آن گاو بده خوب می‌شود، و روز نهم حیوان می‌میرد. حال آیا مابه‌التفاوت در قیمت مبیع را خریدار می‌تواند بگیرد یا خیر؟

ج- با فرض احراز معیوب و مریض بودن مبیع و حیوان و اینکه مرگ حیوان ناشی از همان مرض بوده است، مشتری حقّ خیار دارد و می‌تواند کلّ معامله را فسخ کند و یا ارش و مابه‌التفاوت صحیح و معیب را بگیرد؛ و ناگفته نماند مابه‌التفاوتی که می‌تواند بگیرد عبارت است از نسبت بین قیمت روز مبیع صحیح و معیب؛ یعنی اگر جنس به مبلغ بیست تومان خریداری شده بود و معیب در آمده و الآن آن جنس، سالمش در بازار سی تومان و معیّبش بیست تومان است، مشتری حقّ مطالبه یک سوم ثمنی که پرداخته، دارد. ۷۲/۲/۲۹

﴿س ۳۵۳﴾ شخص شماره یک، دو قطعه زمین به اضافه یک فقره چک به مبلغ پانصد هزار تومان به شخص شماره دو واگذار نموده و در ازای آن، شخص شماره دو، دو قطعه زمین دیگر به شخص شماره یک واگذار نموده است و هرکدام تعهد نموده‌اند که در این معاوضه، در صورت کشف فساد در زمین واگذاری مربوط به خود، مسئولیت آن را بپذیرد. پس از مدتی معلوم شده است که زمینهای واگذاری از طرف شخص شماره دو در مسیر خیابان قرار داشته، لذا شخص شماره دو، عین چک را به شخص شماره یک پس داده، ولی با توجه به فرض فوق، شخص شماره یک خود را مغبون می‌داند و تقاضای فسخ کلّ معامله را دارد. صورت شرعی معامله چگونه است؟ آیا شخص شماره یک می‌تواند معامله را به هم بزند؟

ج- شخص شماره یک حقّ فسخ معامله را دارد؛ مگر آنکه مراد از مسئولیت در کشف فساد، جبران خسارت باشد. در این صورت باید شخص شماره دو، همه ضررها و زیانهای وارده به شخص شماره یک را جبران نماید، و برای شخص شماره یک، حقّ فسخ وجود ندارد. ۷۵/۷/۵

﴿س ۳۵۴﴾ با توجه به سؤال قبل، اگر شخص شماره دو، در زمینهایی که پس از معامله به دست آورده است، مخارجی از قبیل غرس درخت و یا ساختن حصار، کرده باشد. در صورت فسخ معامله، وظیفه متعاملین چیست؟

ج- بنای حصار و اشجار از آن شخص شماره دو است، و در صورتی که مالک موافقت کند، می تواند در زمین باقی بگذارد وگرنه خیر.

۷۵/۷/۵

﴿س ۳۵۵﴾ این جانب ده ماه قبل، یک باب خانه خود را با یک قطعه زمین معاوضه کردم و مبلغ یک میلیون و پنجاه هزار تومان پول نقد دادم. معامله به صورت قطعی و با اسقاط اختیار غبن انجام شده است. پنج روز است که اطلاع یافته ایم که ساختمان بنده در طرح اجرای شهرداری است. طرف معامله مدعی است که من معامله را قبول ندارم، آیا می توان معامله را فسخ کرد یا خیر؟

ج- اگر در طرح شهرداری بودن خانه مذکور، قبل از معامله و قبل از قطعی شدن معامله بوده است، به نظر می رسد خیار عیب، ثابت است و اسقاط خیارها، ناظر به این نحو عیب نیست؛ و اگر بعد از قطعی شدن معامله، در طرح قرار گرفته باشد، حق فسخی برای دیگری وجود ندارد.

۷۳/۱/۱۹

﴿س ۳۵۶﴾ خانه ای از متوقاً باقی مانده است. یکی از ورثه قرار گذاشته با قیمت عادلانه، سهم بقیه ورثه را خریداری کند و حق السهم بعضی را هم به طور ناقص پرداخت نموده است، در هنگام انتقال سند مالکیت، شهرداری اعلام عقب نشینی نموده است و هیچ یک از ورثه اعم از خریدار و فروشنده از قبل، اطلاعی از این موضوع نداشته اند. با این توضیحات بفرمایید:

۱. آیا مبیع، معیوب حساب می شود؟

۲. در صورت معیوب بودن مبیع، ضرر و زیان را چه کسی باید بپردازد؟

۳. در صورتی که خریدار، شخص دیگری غیر از ورثه باشد، معامله چگونه است؟

ج ۱- اگر این مقدار عقب نشینی در عرف معاملی در مورد خودش، عیب باشد و طرح عقب نشینی هم قبل از وقوع معامله و پرداخت حق السهم بوده، مبیع، معیوب محسوب می شود و خریدار حق فسخ و یا گرفتن ازش دارد.

ج ۲- چون حق فسخ و یا گرفتن ارش، متعلق به خریدار است، اختیار با اوست و عیب هم عیب در کُل مبیع است و اختصاصی به شخص ندارد؛ لیکن اگر خریدار نخواست فسخ کند و خواستار ارش و مابه‌التفاوت شد، فروشنندگان باید ارش را که عبارت است از مابه‌التفاوت قیمت صحیح و معیوب ثمن، پردازند.^۱

ج ۳- فرقی بین آرحام و غیر آن نیست و حق فسخ و ارش، تابع عیب است. ﴿س ۳۵۷﴾ بیعی راجع به ۱۰۰ تن پنبه ما بین دو شخص منعقد می‌شود. بعد از مدت معتناهی که خریدار مقدار ۷۰ تن از پنبه‌ها را مصرف نموده مدعی می‌شود که پنبه‌ها معیوب بوده و به همین جهت از پرداخت مابقی ثمن معامله خودداری می‌کند و ادعایش این است که معامله را تحت عنوان خیار عیب، فسخ نموده است.

۱. آیا پنبه از اموال مثلی است یا قیمی؟

۲. بر فرض سؤال اگر پنبه‌ها معیوب باشد، آیا خریدار ابتدائاً می‌تواند معامله را فسخ کند یا اینکه در ابتدا می‌بایست به فروشنده اعلام نماید که از نوع مرغوب پنبه ایتیاعی به خریدار تسلیم کند، در غیر این صورت - یعنی زمانی که فروشنده از تحویل پنبه مرغوب عاجز بود - آیا خریدار می‌تواند معامله را فسخ کند؟

ج ۱- ظاهراً مثلی می‌باشد.

ج ۲- خیار عیب، تابع زمان عیب است، یعنی اگر محرز شود که عیب از همان زمان قبل و زمان فروش بوده، فروشنده ضامن است و اگر ثابت شود که در زمان بعد و هنگامی که در دست خریدار بوده، عیب حادث شده است، خریدار، ضامن است؛ و ناگفته نماند که خیار عیب به هر حال دائر مدار عدم تبّری از آن است. ۸۱/۷/۱۶

خیار غبن

﴿س ۳۵۸﴾ این جانب چند سال قبل، زمینی را فروخته‌ام. در آن زمان، یعنی در موقع معامله، فریب خورده و مغبون شده‌ام و عرف هم بر این مغبون شدنم صحه گذاشته که

۱. برای توضیح بیشتر به «رساله توضیح المسائل»، بحث احکام خرید و فروش مراجعه کنید.

قیمت زمین، مساوی با خود زمین نبوده است. آیا این معامله، صحیح است یا خیر؟ آیا حق فسخ این معامله را دارم یا خیر؟

ج- هر زمین یا مبیع دیگر که به کم‌تر از ارزش و قیمت سوقیه آن فروخته شود و فروشنده، جاهل به قیمت باشد و تفاوت قیمت هم معتابه باشد، خیار غبن ثابت می‌گردد و آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف موردی، نیاز به مرافعه شرعی دارد.

س ۳۵۹ ﴿بندۀ آپارتمانی را به وسیله یک بنگاه معاملاتی، خریداری کردم. فروشندگان که زن و شوهری بودند، پس از چند روز با عنوان «غبن در معامله» از انجام آن منصرف شدند. با وساطت شخص ثالثی قرار شد با اضافه نمودن مبلغ بیست هزار تومان، معامله قطعی شود که علی‌رغم اکراه یکی از فروشندگان، سرانجام قولنامه دوم را امضا کردند اما مجدداً پس از سه روز آنان به علت ضرر و زیان، اظهار پشیمانی کردند (زیرا قیمت آپارتمان در وقت معامله، مبلغ یک میلیون تومان کمتر از قیمت واقعی، ارزیابی شده بود)، ولی بنده از فسخ معامله استنکاف نموده و قضیه را به دادگاه کشاندم و هر چه اصرار به فسخ کردند، فسخ نکردم و آنها بعد از بیست روز، تمام پول را برگرداندند تا سرانجام پس از هشت ماه، با دریافت یک میلیون و پانصد هزار تومان، معامله را فسخ نمودم. با توجه به اینکه فروشندگان، این پول را با اکراه به بنده پرداخت کردند، آیا گرفتن آن، جایز است؟ آیا ادعای آنان مبنی بر غبن در معامله، صحیح بوده یا خیر؟ تکلیف ضرری که در مدت هشت ماه، متوجه بنده شده چیست؟

ج- با توجه به اینکه بیست روز بعد از معامله دوم، ثمن و پول گرفته شده، به مشتری عودت داده شده، و مشتری ثمن را دریافت نموده، بعید نیست این مسئله، قبول فسخ معامله باشد، و اگر معامله از روی اکراه و اجبار فروشندگان نبوده، در صحت فسخ فروشندگان، به تنهایی کافی است؛ به علاوه که مسئله غبن آن هم فاحش، بلکه افحش، مطرح است و لذا لازم است که وجه دریافتی که به عنوان ضرر و زیان از فروشندگان دریافت نموده‌اید را به آنان برگردانید، و ضرر و زیان خود را به آنان تذکر دهید، تا اگر فروشندگان خواستند با رضایت، خسارت پرداخت نمایند؛

و ضرر و زیان حاصل از تورم با گذشت هشت ماه از ناحیه خود شما بوده که از اول فسخ را قبول نکرده‌اید، در نتیجه فروشندگان ضامن ضرر شما نیستند. ۷۴/۹/۱۷

﴿س ۳۶۰﴾ چنانچه در بیعی پس از انقضای قرارداد، ضرری صورت گرفته باشد که بدون آگاهی قبلی انجام شده و طرف دیگر معامله (خانواده طرفین) اعلام عدم رضایت نماید. آیا به فسخ این قرارداد، مجاز است یا خیر؟

ج- غبن حاصل در معامله، موجب خیار فسخ برای مغبون می‌گردد، اما ضرر دیدن بعد از تمام شدن عقد و قرارداد و تفرّق از مجلس، سبب خیار نمی‌شود؛ هرچند اقاله، مطلقاً مستحب است و کسی که برای رضای برادر دینی خودش، معامله را فسخ نماید، خداوند هم در قیامت به او لطف خاص می‌نماید. ۷۶/۱/۳

﴿س ۳۶۱﴾ شخصی جنسی را خریداری نموده و چون از قیمت روز آن آگاهی نداشته، بعد متوجه غبن خود شده و به فروشنده نیز تذکر داده، اما وی قبول نکرده و به نتیجه نرسیده است. آیا خریدار می‌تواند به مقدار همان مبلغ اضافی که فروشنده دریافت کرده، از جنس یا مال او به همان مقدار بردارد یا خیر؟

ج- هرکسی که مغبون شده است، حق فسخ برای او وجود دارد، اما مسئله تقاص، منوط است به اینکه معامله را فسخ نماید، تا مالک قبلی، صاحب مال خود شود، بعد جنس طرف را به مقدار مقابل مالش، از جهت تقاص مالک می‌شود و مقدار زیادتر را می‌تواند با رعایت شرایط از اموال او، تقاص نماید. ۷۵/۱۲/۲۵

﴿س ۳۶۲﴾ طی قولنامه کتبی رایج در بنگاه‌های معاملاتی، منزلی معامله شده است. در این قولنامه، کافه خیارات، ساقط و مهلت پشیمانی را ۲۴ ساعت قرار داده‌اند، اما فروشنده بعد از ده روز اعلام غبن فاحش نموده و ادعا می‌کند، از مسئله اسقاط کافه خیارات، غافل بوده است، مهم‌تر آنکه سه روز پس از ادعای غبن فاحش، فروشنده، چک الباقی ثمن معامله را از بانک وصول نموده و در مورد اخذ وجه، چنین وانمود می‌کند که من چک را قبل از اعلام غبن به حساب گذاشته‌ام، با این توضیحات بفرمایید:

۱. آیا فروشنده می‌تواند با ادعای غبن فاحش، با توجه به اسقاط خیار، آن معامله را

فسخ نماید؟

۲. آیا فروشنده می‌تواند پس از مهلت ۲۴ ساعت قید شده در قولنامه، پس از ده روز معامله را با ادعای غبن فاحش، فسخ نماید؟
۳. آیا فروشنده با توجه به وصول الباقی ثمن معامله پس از اعلام غبن فاحش، باز هم می‌تواند معامله را فسخ نماید؟
۴. در صورت جایز بودن غبن، اگر خریدار حاضر به جبران غبن فروشنده شود، باز هم فروشنده می‌تواند معامله را فسخ نماید؟

ج ۱ تا ۳- بنا بر فرض داشتن خیار غبن، همین که بعد از غبن و توجه به اینکه حق الخیار دارد، الباقی پول را گرفته، حق خیار ساقط است؛ به خاطر آنکه گرفتن بقیه پول، دلیل عرفی بر اسقاط حق الخیار است، وگرنه می‌بایست بقیه را اخذ نکند و به دنبال حق الخیار و استفاده از آن باشد.

ج ۴- جبران خسارت که «آرش» نامیده می‌شود، مختص خیار عیب است و در بقیه خیار است که از جمله آنها خیار غبن می‌باشد، فقط حق فسخ ثابت است. آری، رضایت طرفین به هر امری نافذ و صحیح است.

﴿س ۳۶۳﴾ این جانب زمینی را به مبلغ ۳۳ میلیون تومان فروختم، فردای آن روز به علت مغبونیّت، اعلام فسخ کردم این در حالی است که قیمت واقعی زمین مورد معامله، ۵۲ میلیون تومان بوده است. حال سؤال این است: با توجه به اینکه ضمن قولنامه خیار غبن ولو فاحش اسقاط گردیده است، آیا این مورد مصداق غبن فاحش می‌باشد؟ در ثانی با این وصف، حق فسخ به استناد غبن فاحش ثابت می‌باشد یا خیر؟

ج- به طور کلی اسقاط خیار غبن، فاحشاً یا فاحشاً بل فاحش، منصرف است به مقداری که غالباً در معاملات آن را به عنوان فاحش یا فاحش، اسقاط می‌نمایند و از آن صرف نظر می‌شود که این معنی به حسب موارد، مختلف می‌باشد و تابع عرفها و عادات‌های جاری در بلاد و ازمینه و معاملات می‌باشد. ۸۳/۲/۹

﴿س ۳۶۴﴾ اگر دلال معامله که نقش واسطه را بازی می‌کند، خود، شریک خریدار بوده؛ لیکن چون مسئولیت قیمت گذاری ملک را داشته، به فروشنده اطلاع نداده است و اتفاقاً قیمت خانه را حداقل سه میلیون زیر قیمت واقعی، کارشناسی کرده و فروخته

است، حکم این نوع معامله چیست؟ آیا معامله صحیح است و دلّال باید خسارت پرداخت کند یا اصلاً باطل است؟

ج - غبن از هر طریقی که حاصل شود، موجب خیار است. ۷۷/۳/۲۹
 ﴿س ۳۶۵﴾ شخصی منزل خود را با شرط اسقاط کلیهٔ خیارات می فروشد؛ ولی پس از معامله، به علت جهل به قیمت واقعی خانهٔ مذکور، می فهمد که غبن به قدری است که اگر می دانست، آن را قبول نمی کرد. مثلاً خانهٔ ده میلیون تومانی خود را به مبلغ سه میلیون و دویست هزار تومان، یعنی با شش میلیون و هشتصد هزار تومان غبن فروخته است. آیا شرعاً خیار غبن برای فروشنده هست یا خیر؟

ج - چون اصل خیار غبن ساقط شده، نه فاحش و خارج از متعارف آن، بنابراین، خیار غبن فاحش، ثابت است و اطلاق غبن، مربوط به غبن‌های متعارف است و شامل فاحش و غبن فوق‌العادهٔ زیاده که نادر است، نیست؛ یعنی کلمهٔ غبن از آن انصراف دارد. ۷۸/۱۰/۸

﴿س ۳۶۶﴾ شخصی به موجب بیع نامهٔ عادی، ساختمانی را از شخص دیگری خریداری می کند. ثمن معامله به موجب چند فقره چک، به بایع تسلیم می شود. ضمن عقد بیع، شرط می گردد که چنانچه هر یک از چک‌های مربوط به ثمن معامله در سر رسید مقرر پرداخت نگردد، فروشنده، حق فسخ معامله را داشته باشد. پس از انجام گرفتن معامله و قبض و اقباض مبیع و ثمن، خریدار متوجه می شود که ساختمان مورد معامله، به ادارات دارایی و شهرداری و نوسازی و... دیون معوقه بدهکار بوده که بایع، در موقع انجام معامله و تنظیم بیع‌نامه، دیون مزبور را از خریدار، مخفی داشته است. خریدار، مبلغی برای پرداخت دیون، کسر می کند و نزد خود، نگه می دارد و باقی ماندهٔ ثمن معامله را به بایع، تأدیه می نماید. با توجه به مراتب فوق، آیا وجه مکسوره از بابت دیون ساختمان، شرعاً موجب تخلف خریدار از انجام شرط و موجب حق فسخ معامله برای بایع خواهد شد یا خیر؟

ج - ظاهراً موجب تخلف است، چون ثمن، در موقع مشروط پرداخت نشده، مگر آن که فکر می کرده که حق پرداختن بدهی‌های معوقه را دارد و مشمول شرط نیست و بعد که متوجه مسئله شد، حاضر به پرداخت همهٔ ثمن شده و اگر در این مورد هم به فروشنده ضرری رسیده، حاضر است که جبران نماید. ۷۶/۵/۷

سایر اختیارات

﴿س ۳۶۷﴾ شخصی توسط دادگاه‌های انقلاب اسلامی، ممنوع‌المعامله می‌گردد و آگاهانه، در زمان ممنوع‌المعاملگی اقدام به فروش منزلش طبق مبیعه‌نامه رسمی و جاری شدن صیغه عقد شرعی می‌نماید و بخشی از ثمن معامله را دریافت می‌دارد. آیا وی در این زمان، مالک اموالش هست یا خیر؟ و آیا صرف ممنوعیت معامله از طرف دادستانی انقلاب، مالکیت نامبرده را بر اموالش زایل می‌نماید یا خیر؟

ج - ممنوع شدن مالک از معامله روی ملکش، سبب سلب مالکیت او نمی‌گردد؛ لیکن اگر معامله را انجام داد و مشتری عالم به ممنوعیت او نبود، معامله صحیح است؛ و طرف مقابل و مشتری هر زمان که متوجه ممنوعیت شد، می‌تواند معامله را فسخ کند و می‌تواند تا تعیین تکلیف صبر کند، کما این‌که مشتری اگر عالم هم باشد، معامله او صحیح است و بعد از رفع ممنوعیت، هیچ حقی برای ممنوع نسبت به عین و بیع روی آن نیست و به هر حال، در هر دو صورت، بیع از طرف ممنوع، لازم و تمام است و ملزم به رفع ممنوعیت و تحویل عین به مشتری است.

۷۶/۷/۳

﴿س ۳۶۸﴾ قولنامه‌ای در مورد فروش یک باب مغازه تجاری منعقد گردید. در همان لحظات تنظیم قولنامه، منصرف شدم و اعلام انصراف نمودم که معامله در شرایط عادی نبوده و این جانب تسلط به اعصاب نداشته‌ام. مکرر به خریدار مراجعه کرده‌ام تا مختصر بیعانه‌ای که از نصف ثمن معامله کمتر است و خسارات وارده به او را بپردازم، اما مورد قبول خریدار قرار نگرفته است. تکلیف چیست؟

ج - اگر در هنگام تنظیم قولنامه قبل از امضا، پشیمان شوید، آن قولنامه بر فرض ابتناء بر عقد بیع و تحققش، چون بدون امضا است، ارزش ندارد و عقد بیع و معامله هم بر فرض تحقق، به وسیله فسخ در مجلس، از بین می‌رود «فان البیعان بالخیار مالم یفترقا»؛ و اما ادعای عدم توجه و نبود سلطه بر اعصاب، اگر به غفلت برگردد که باعث بطلان معامله باشد و یا نحوه جنون بر فرض اثبات، موجب خیار و بطلان است، لیکن اثبات این‌گونه امور، مشکل بلکه عادتاً محال است، مضافاً به اینکه در دادگاه باید ثابت شود.

۷۰/۷/۱۰

﴿س ۳۶۹﴾ شخصی چند طاقه پارچهٔ عمامه‌ای را به خریدار نشان داده و بعد به وی فروخته است، خریدار سپس یک قواره از آن را به مشتری فروخته، اما وی به علت عدم مرغوبیت، پارچه را پس آورده است، اکنون مغازه‌دار می‌خواهد به بایع اول پس بدهد ولی ایشان امتناع می‌کند و ادعا می‌کند چون جنس به رؤیت خریدار رسیده، تحویل نمی‌گیرد. با توجه به گذشت سه ماه از معامله و تصرف خریدار در جنس، آیا این معامله صحیح بوده است و بایع می‌تواند از پس گرفتن آن امتناع نماید یا خیر؟

ج- در مفروض سؤال چنانچه فروش پارچه به عنوان پارچهٔ عمامه‌ای بوده و بعد معلوم شود چنین نیست، ظاهراً برای مشتری خیار تخلف و صف، ثابت است؛ اما اگر در پارچهٔ فروخته شده، عمامه‌ای بودن، داعی و انگیزهٔ معامله است، به حیث «لم یقع البیع مبنیاً علیه»، خیاری برای مشتری ثابت نیست. ۷۳/۹/۴

﴿س ۳۷۰﴾ شخصی از قصاب، گوشت گوسفند می‌خواهد، اگر قصاب به جای آن، گوشت گوسالهٔ درجه یک بدهد، و به خریدار هم نگوید و بعد از مدتی از پیدا کردن خریدار ناامید شود (جهت توضیح لازم)، تکلیف فروشنده در مورد ذمه چیست؟

ج- باید از عمل خود نزد خداوند استغفار نماید، و اگر روزی خریدار مراجعه کند، حق فسخ دارد. ۶۹/۷/۱۱

﴿س ۳۷۱﴾ شخصی در تاریخ معینی خانه‌ای را در قبال دریافت سه فقره چک مدت‌دار، به دیگری می‌فروشد. خریدار نیز همان خانه را در برابر مبلغ مشخصی به فرد ثالثی فروخته و وجه آن را دریافت کرده است، فروشندهٔ اول با آگاهی از معاملهٔ دوم، در ادارهٔ دارایی حاضر شده و به انتقال رسمی سند به نام خریدار دوم موافقت نموده است. در عین حال چون چکهای خریدار اول بلامحل بوده، به دادگستری مراجعه کرده است، ولی پس از چندی با ادعای استفاده از خیار تأخیر ثمن، درخواست فسخ معامله نموده است. آیا چنین حقی از نظر شرعی برای او وجود دارد یا خیر؟

ج- ظاهراً خیار فسخ تأخیر ثمن با حضور ذی‌الخیار و رضایت به انتقال رسمی سند به شخص ثالث، و خروج از ملک «من علیه الخیار»، دلیل بر رضایت به بیع دوم و اسقاط خیار است، اگر نگوییم مراجعه به دادگستری برای اخذ وجه چک، دلیل دیگری بر اسقاط خیار است. ۷۴/۷/۲۶

﴿س ۳۷۲﴾ شخصی جنسی را به صورت نقدی فروخته است، ولی خریدار به علت مشکلاتی که داشته، نتوانسته نقداً بپردازد و مدت یک سال و نیم گذشته است. با توجه به افزایش قیمت اجناس مذکور، تکلیف خریدار برای پرداخت وجه آن را بیان فرمایید.

ج - معامله‌ای که نقداً انجام می‌شود، فروشنده می‌تواند تا سه روز اگر پول جنس را خریدار نپرداخت، معامله را فسخ نماید و جنس را طلب کند، لیکن در صورت علم به اینکه حق فسخ دارد، نخواهد که معامله را فسخ کند، فقط پول جنس را طلب دارد، اگر چه قیمت آن بیشتر شده باشد؛ چون خود اقدام به ضرر کرده و خودکرده را تدبیر نیست، ولی خریدار خلاف شرع نموده که پول را به تأخیر انداخته است؛ اما اگر امکان فسخ وجود نداشت، خریدار باید ثمن را به قیمت امروز و قدرت خرید آن در آن روز بپردازد تا ضرری به فروشنده وارد نشده باشد. ۸۷/۱۰/۲۱

﴿س ۳۷۳﴾ اگر مشتری در پرداخت بخش معین شده ثمن، در وقت مقرر تأخیر کند، لیکن با بیع، با رد نکردن و دریافت رضایت‌مندانه ثمن، رضایت خود را به این تأخیر عملاً نشان داده باشد، آیا این تأخیر می‌تواند مجوز بیع برای نادیده گرفتن شروط فسخ معامله باشد یا خیر؟

ج - اگر پس از تأخیر ثمن، با بیع رضایت خود را به تأخیر عملاً نشان داده باشد، نمی‌تواند مجوزی برای نادیده گرفتن شرطهای فسخ معامله باشد. ۷۵/۱۲/۱۶

﴿س ۳۷۴﴾ بین دو نفر در مورد زمینی معامله شده و مشتری، ثمن آن را نداده و معامله در قول‌نامه، نقدی بوده و تا به حال، سه سال است که ثمن را نداده. این معامله که نقداً انجام شده و مشتری به مسئولیتش عمل ننموده و ثمن را نداده، چه حکمی دارد؟

ج - در معامله‌هایی که به عنوان نقد انجام می‌گیرد، اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن ثمن را به تأخیر بیندازد، با بیع تا سه روز می‌تواند معامله را فسخ کند؛ اما اگر علم به حق فسخ داشت و فسخ ننمود، فقط پول جنس را طلب دارد، ولی خریدار خلاف شرع نموده که پول را به تأخیر انداخته است و اگر علم به حق فسخ نداشت، به نظر اینجانب در زمان ادای ثمن، مشتری قدرت خرید ثمن را بدهکار است؛ یعنی باید دید که با آن ثمن، در زمان معامله، چه مقدار مثلاً طلا می‌شده خریداری نمود. زمان ادا، همان مقدار از پول را باید بپردازد، نه فقط مقدار ثمن قبلی را. ۸۷/۱۰/۲۱

﴿س ۳۷۵﴾ اگر شخصی خانه‌ای را بخرد و طبق تعهدات در قول‌نامه، در تاریخ معین نتواند ادای دین بنماید و در قول‌نامه هم شرط کرده باشند و یا شرط نکرده باشند که در صورت عدم توانایی خریدار، معامله فسخ است، آیا فروشنده، شرعاً حق فسخ معامله را دارد یا نه؟ آیا خریدار، ضامن ضرر و زیان فروشنده هست یا خیر؟

ج- گرچه خیار فسخ برای فروشنده با عدم ادای ثمن در زمان معین، از باب لا ضرر، بعید نیست و ظاهراً فروشنده حق فسخ دارد؛ اما چه نیکوست که با مصالحه، قضیه تمام شود، و ناگفته نماند که خریدار، ضرر و زیان فروشنده را به مقداری که از ناحیه او بوده، ضامن است. ۷۸/۷/۲

﴿س ۳۷۶﴾ شخصی ملک خود را به بیع مؤجل فروخته و متعاملین ضمن عقد، شرط نموده‌اند چنانچه هر یک از اقساط در سررسید پرداخت نشود فروشنده حق فسخ داشته باشد سپس خریدار، مبیع مذکور را به شخص دیگر فروخته و تمام ثمن معامله را دریافت نموده است پس از وقوع معامله دوم، فروشنده اولیه به علت نپرداختن اقساط ثمن معامله - که سررسید آن بعد از وقوع معامله دوم بوده است - از حق فسخ خود استفاده نموده است. با جعل خیار مذکور حکم معامله دوم که قبل از اعلان فسخ معامله اول صورت گرفته است چه می‌باشد؟

ج- بایع باید به مقدار طلبش با ضرر و زیان‌هایی که از راه تأخیر حاصل شده، برسد، به خاطر حقی که از راه حق الفسخ برایش آمده و غرضی که او در جعل خیار داشته که همان غرض، علت جعل خیار بوده است؛ بنابراین اگر خریدار اول، حاضر شد حق او را ادا نماید، چون حقیش حفظ شده دیگر حق فسخی نسبت به معامله ندارد، چون حق فسخ به خاطر پشتوانه برای مطالباتش بوده، کما این که اگر خریدار دوم حاضر شد حق او را ادا کند، باز معامله به صحت و لزوم خودش باقی است، و الاً برای رسیدن به حقیش می‌تواند معامله دوم را فسخ کند و عین مالش را از خریدار دوم به خود برگرداند، و پول‌هایی که از خریدار اول گرفته به خریدار دوم بپردازد، کما این که اگر خواست می‌تواند معامله را فسخ نماید و مقدار طلبش را از هر کدام که خواست وصول نماید، و خلاصه آن که بایع اول باید به حق خودش برسد و جعل خیار برای آن بوده که به حقیش برسد. ۸۳/۹/۲۲

﴿س ۳۷۷﴾ معامله‌ای در مورد حیوان و چیزهای دیگر از قبیل ساختمان و... انجام گرفته است. بایع، بعد از ۳۶ ساعت، اظهار پشیمانی نموده است. آیا می‌تواند معامله را به هم بزند یا نه؟

ج- اگر برای بایع، خیار فسخ قرار داده نشده است، پشیمانی ایشان در زمان ذکر شده، سبب خیار و حق فسخ نیست و چون حیوان در دست مشتری است، خیار حیوان هم اگر اسقاط نشده باشد، برای او که صاحب فعلی است، ثابت است نه بایع؛ لیکن به هر حال، اقاله مؤمن و برادر مسلمان، امری مطلوب است و کسی که معامله‌ای را اقاله نماید و رضایت به فسخ، به خاطر پشیمانی دیگری بدهد، خداوند هم روز قیامت، مشکلات او را رفع می‌نماید. ۷۷/۱۱/۸

﴿س ۳۷۸﴾ چنانچه قسمتی از ثمن معامله، مستحق للغير درآید، آیا معامله باطل است یا بایع، حق فسخ دارد؟

ج- برای بایع از باب تبعض ثمن و نفی ضرر، حق الخیار ثابت است. پس بایع می‌تواند معامله را به نحو سابق امضا کند و بقیه ثمن را دریافت نماید و می‌تواند به مقدار ثمنی که ملک مشتری بوده، امضا نماید و می‌تواند به طور کلی فسخ نماید. آری، اگر مشتری توانست رضایت غیر را نسبت به بعضی ثمن جلب نماید، حقی برای بایع به وجود نمی‌آید. ۷۷/۷/۴

﴿س ۳۷۹﴾ این جانب معامله‌ای را با فردی انجام داده‌ام که در وقت فروش، فروشنده و همسر و فرزندش حاضر بوده‌اند و قرارداد عقد را امضا نموده‌اند و هیچ‌گونه صحبتی از شرکت غیر در بین نبوده است. حال بعد از پرداخت قسط اول در موقع سررسید قسط دوم، فروشنده ادعا می‌کند که آن فرزند من که در جلسه عقد حاضر نبوده است، در این خانه سهمی دارد و او سهم خود را نمی‌فروشد در حالی که من خسارت زیادی متحمل شده‌ام، تکلیف چیست؟

ج- فروشندگان ملزم به فروش و انتقال سهم خود هستند، و خریدار هم می‌تواند معامله را فسخ نماید. به هر حال مقدار ضرر و زانی که متوجه خریدار شده، فروشنده عالم و مغرورکننده که سبب آن است، ضامن است. ۷۰/۳/۱۵

﴿س ۳۸۰﴾ حیوان در زمان خیار می‌زاید. مشتری، معامله حیوان را فسخ می‌کند یا حیوان، بعد از وضع حمل می‌میرد و بایع، قیمت را پس می‌دهد. آیا بچّه حیوان، مال مشتری است یا بایع؟

ج- با فسخ، نماء منفصل به بایع و من علیه الخیار بر می‌گردد؛ چون فسخ، به معنای برگرداندن معامله است.

۷۶/۸/۱۶

﴿س ۳۸۱﴾ شخصی کسی را وکیل کرد منزلش را بفروشد؛ وکیل خانه را فروخت و خیار فسخ برای مشتری قرارداد داده که موجب زیان کلی بایع گردیده، آیا خیار فسخ برای مشتری هست یا نه؟

ج- به طور کلی وکیل در بیع و فروش، حق جعل خیار برای مشتری ندارد چون اولاً در وکالت تصریح به آن نشده و ظاهر وکالت در بیع، بیع به نحو لازم و بدون حق فسخ برای مشتری است و ثانیاً جعل خیار برای مشتری از طرف وکیل چون برخلاف مصلحت موکل است و وکیل باید رعایت مصالح او را بنماید، نافذ نمی‌باشد و با جعلش که خلاف مصلحت است از وکالت منعزل شده و بیعش باطل و فضولی می‌باشد که با اجازه موکل، صحیح می‌گردد و نافذ می‌شود.

۸۲/۲/۲۴

﴿س ۳۸۲﴾ در بعضی از قراردادها ماده‌ای وجود دارد مبنی بر اسقاط کلیه اختیارات ولو خیار غبن فاحش. آیا این مصداق کلاه شرعی نیست؟

ج- به طور کلی اختیارات، حقی است برای من له الخیار که می‌توانند در ضمن عقد، آن را ساقط نمایند و در این جهت فرقی بین اختیارات نمی‌باشد و این خود افراد هستند که اگر نخواستند ساقط کنند و طرف بدون اسقاط، معامله نمی‌کند معامله ننمایند. آری، خیاری که من له الخیار، آن را اسقاط می‌کند و انشای اسقاط آن را می‌نماید باید معلوم باشد؛ و ناگفته نماند که انشای عقد با نوشتن اگر به قصد انشا باشد، مثل انشای با لفظ است.

۸۳/۱۱/۲۵

مالکیت

﴿س ۳۸۳﴾ لطفاً فتوایتان را نسبت به مالکیت دولت بفرمایید.

۱. آیا دولت می‌تواند مالک باشد؟
۲. اگر دولت مالک شود، آیا مانند مالکیت شخصی است یا نظیر وقف بر جهت است؟
۳. آیا در این جهت، فرقی بین دولت اسلامی و غیر اسلامی وجود دارد؟
۴. حکم مالکیت سایر اشخاص حقوقی مثل شرکت‌ها و مؤسّسات چیست؟

ج ۱- آری، می‌تواند و مالکیت، به صاحب اختیاری و اجازه در تصرّف است نه مانند مالکیت معروفه.

ج ۲- به هیچ‌یک از دو نحو نیست؛ بلکه شبیه مالکیت متولّی وقف است که باید بر عین موقوفه نظارت نماید و آن را از خراب شدن محافظت نماید و منافعش را حسب نظر واقف به مصرف برساند.

ج ۳- نسبت به آنچه از اموال، حسب مقرّرات حکومت‌های مردمی که آرای آنها در مصالح عامّه معتبر است، در اختیار دولت است و فرقی بین آن دو نیست؛ امّا نسبت به اخذ مالیات و عوارض شهرداری و غیر آن از اموالی که از اشخاص گرفته می‌شود، اگر عادلانه باشد و شورا و نمایندگان آنها آن را تصویب نموده و مردم هم به آن حکومت معتقد باشند، مانند غیر مسلمانان و یا مسلمانانی که حکومت هر صاحب اختیار و اولی‌الأمری را پذیرا باشند نیز مالکیت دولت بر آنها ثابت است؛ و امّا اگر مردم حکومت را قبول نداشته باشند یا به خاطر ظالمانه بودن آن یا به خاطر اعتقاد به این‌که در رأس حکومت و در بُعد اجرا باید اجازه فقیه عادل باشد و تصویب و اجرا مثل مالیات را بدون موافقت او مشروع ندانند، دولت به حسب حکم اولی، مالک نیست؛ لیکن به خاطر عدم هرج و مرج و حفظ نظم نمی‌توان از اموالش برداشت نمود، کما این‌که معامله و تجارت با او هم به همان خاطر، مانعی ندارد؛ و گفته نشود که بر حسب عقیده به ولایت فقیه، چه فرقی بین این صورت و صور سابقه است، چون جوابش آن است که به خاطر عدم تمامیت حجّت برای آن مردم، آثار عدم ولایت، مانند عدم جواز دخالت، تنجّز پیدا نکرده و حجّت، تمام نشده و لذا چون اصل بر براءت است، معذور هستند. ۷۹/۹/۲۱

﴿س ۳۸۴﴾ شخصی در سال ۱۳۶۹، ملک کشاورزی ای را قول نامه می کند (معامله شرعی) و ثمن را کلاً پرداخت می نماید و مقدار مورد معامله، چهل هکتار است که به تصرف مشتری در می آید و حدود نُه سال بر روی آن، گندم، جو، یونجه و... کشت می شود. اکنون جهت انتقال سند، نقشه برداری می شود و معلوم می گردد که زمین مورد تصرف خریدار، از چهل هکتار بیشتر است. حال وظیفه خریدار چیست؟ از نظر شرعی آیا بایع حقی در زیاده آن (چه در مثل یا قیمت) دارد یا خیر؟

ج - مقدار زمین زاید بر مترائ معلوم که با هکتار معین شده، ملک بایع است و داخل در

ملک مشتری نشده و گذشت زمان، موجب سلب مالکیت بایع نمی شود. ۷۸/۳/۳۱

﴿س ۳۸۵﴾ از هفت سال قبل، مبلغ سیصد هزار تومان از پول پدرم در دست من بوده و من در شغل های مختلف، کار کرده ام و در این مدت، پدرم در کار معاملات و داد و ستدها و مسئولیت های شرعی و قانونی من هیچ حضور نداشته است و هر وقت صحبت می شد پدرم به من می گفت که من احتیاجی به درآمد و سرمایه تو ندارم و نمی خواهم. اگر الان پدرم بخواهد پولش را پس بگیرد، وظیفه شرعی من چگونه است؟ آیا باید تمام عین پول را بدهم و آیا سرمایه ای که به دلیل درایت و یا کاردانی در معاملاتم جمع شده، به پدرم تعلق دارد یا خیر؟

ج - عمل هر کس و هر مسلمانی محترم است و سود آن عمل، چه مربوط به سرمایه

و چه مربوط به درایت و چه مربوط به دانش و فکرش باشد (که در حقیقت،

همه آنها به مقدرات الهی بر می گردد)، از آن صاحب و عامل است و مبلغی را که

پدرش به او کمک نموده - چه به عنوان هبه باشد و چه به عنوان قرض - اگر

معامله های با آن مبلغ، سودی داشته، سود آن از آن فرزند است و اگر به عنوان

شرکت و یا مضاربه داده و سهم سود در آن معلوم نشده، از سود حاصله، به

مقداری که متعارفاً حقّ عامل، یعنی فرزند در مورد سؤال است، از آن فرزند

است و بقیه، از آن پدر، و ظاهراً این یک فرض است و بسیار بعید و دور نسبت

به مفروض سؤال؛ بلکه ظاهر، کمک نمودن پدر در بخشش و هبه است و یا

غایة الأمر در قرض. ۷۶/۵/۲۱

﴿س ۳۸۶﴾ در منطقه‌ای در جنوب خراسان قبل از انقلاب اسلامی املاک، اصلاحات ارضی شده؛ ولی بعد از انقلاب، املاک به صاحبانش برگشته و فعلاً آن را در اختیار دارند. در کنار املاک روستا، املاک دیگری وجود دارد که به صورت جلگه در محدوده همین روستاست و با چاه عمیق، مشروب می‌شود که فعلاً شرکت سهامی زراعی مدیریت آن را به عهده دارد و برای مالکیت محل، به اندازه مالکیت آب روستا، از جلگه برایشان سهم قائل شده‌اند و هر ساله، مبلغی به عنوان سود سهام، از طرف شرکت سهامی زراعی به آنها پرداخت می‌گردد. اگر شخصی مقدار پنج فنجان آب روستا را بفروشد و در سند هم از سود سهام جلگه نامی نبرد، اگر مشتری، مدّعی شود که سود سهام مقدار آبی را که خریداری کرده است مالک است، آیا فروشنده سود سهام را باید به او بدهد و از قبیل تبعیت است یا خیر؟

ج - در مثل عقد بیع، غیر از عین مبیع، اشیایی که عرفاً و شرعاً تابع مبیع است، به نحوی که برای فروش آن اشیا قصد بیع جداگانه و حتی توجه به آنها هم در هنگام بیع، لازم نیست، به حکم تبعیت، جزء مبیع است و به مشتری منتقل می‌شود، مانند در و پنجره و میخ‌های ثابت دیوار و یا چاه‌های آب داخل منزل؛ و اما اشیای جداگانه‌ای که به بائع و فروشنده مربوط است، ولو به قدر سهمش در مثل بیع و غیر بیع از عقود، تابع مبیع نیست و مالکیت مشتری عین مبیع، نسبت به آن اشیاء، جداگانه احتیاج به انشا و قصد دارد و حکم بقیة اموال بائع، مانند خانه‌اش را دارد که قطعاً به مشتری آب، منتقل نمی‌شود.

﴿س ۳۸۷﴾ این جانب اشتغال به کسب و با افراد زیادی سروکار دارم. لذا آگاهانه افرادی که خود کاسب و معتبر هستند، کالایی جهت فروش به مغازه این جانب می‌آورند که قیمت آن، خیلی مناسب و ارزان است. آیا این جانب حق دارم مشکوک شوم و تجسس نمایم یا خیر؟

ج - تحقیق، لازم نیست و تصرّف برای کسانی که اموال و کارهای حلال دارند، نشانه ملکیت است.

﴿س ۳۸۸﴾ قطعه زمینی خریداری گردیده و به قطعات کوچک‌تر تقسیم شده است و کوچه‌ای بن بست از همین زمین برای عبور و مرور گرفته شده است. با این توضیح:

۱. مالکان کوچه بن بست، چه کسانی هستند؟

۲. کسانی که فقط دیوار خانه‌شان در مجاورت کوچه بن بست است و محل عبورشان از جای دیگری است، می‌توانند از کوچه بن بست یادشده نیز دری برای عبور و مرور باز کنند یا خیر؟

۳. با فرض این که مالکان کوچه بن بست مزبور، کسانی باشند که کوچه بن بست از زمین آنها افزاگر دیده است و در صورتی که نصف درجه بر دیوار خانه‌های مجاور کوچه بن بست مورد نظر، تصرف عدوانی نباشد، آیا مالکان کوچه بن بست می‌توانند دیواری از کوچه مملوکی خود در مقابل درجه منصوبی آنها بالا بکشند و باعث انسداد آن شوند یا خیر؟

ج ۱ - صاحبان زمین کوچه، مالکان اصلی آن هستند.

ج ۲ - بدون اجازه صاحبان آن نمی‌توان در باز نمود و رفت و آمد کرد؛ مگر این که زمین کوچه، به ملکیت عموم و دولت در آمده باشد و قانوناً نیز منعی نداشته باشد.

ج ۳ - از جواب دو معلوم می‌شود، چون هر مالکی حق تصرف در ملکش را دارد و می‌تواند مانع تصرف دیگران، ولو با بالا بردن دیوار بشود. ۷۷/۵/۲۹

﴿س ۳۸۹﴾ بعضی مواقع، افرادی جهت تهیه منزل استیجاری یا خرید و فروش به بنگاه معاملات ملکی مراجعه می‌کنند و بنگاه بر حسب وظیفه شغلی، نشانی منزلی را به طرف می‌دهد؛ اما طرفین بعد از آشنایی با هم، توافق می‌کنند که بدون مراجعه به بنگاه، معامله را انجام دهند. حکم معامله فوق چیست؟ و آیا طرفین نسبت به حق کمیسیون بنگاه، ضامن هستند یا نه؟ در صورت ضامن بودن، کمیسیون بنگاه را می‌توان به صورت کامل یا کم‌تر از مبلغ تثبیت شده پرداخت؟

ج - همه اعمال مشروع بنگاه‌های معاملاتی امثال مورد سؤال، به حکم حرمت عمل مسلم و تبرّعی نبودن و ارزش داشتن و نتیجه سعی و عمل بنگاه بودن، موجب استحقاق اجرت‌المثل است و کم و زیاد بودن عمل، در استحقاق اجرت، تأثیری ندارد. ۷۷/۳/۱۰

﴿س ۳۹۰﴾ معمول است که بنگاه‌های معاملاتی، بعد از تحقق معامله، از مشتری و فروشنده مبلغ بالایی حق کمیسیون می‌گیرند، در حالی که متعاملین راضی نیستند.

این مسئله شرعاً چه حکمی دارد؟ و اگر معامله باطل باشد، چه حکمی دارد؟

ج - چون پولی که می‌گیرند، در مقابل دلالی و کار آنهاست، جایز است و عمل مسلم، محترم است، آری، بیش از اجرت‌المثل با نبود قرارداد، طلبکار نیستند؛ و اما در معاملاتی که به خاطر حرمت آن باطل است، نه ثمن حلال است و نه حقّ العمل «ان الله إذا حرم شيئاً حرم ثمنه»؛ و اما معاملاتی که بطلانش به خاطر جهل به مسائل شرعی باشد، ثمن، ملک بایع نمی‌شود و مثنی هم ملک مشتری نمی‌شود، اما کار بنگاه به خاطر جهل و احترامش به نحوی که ذکر شد، موجب اجرت است، نه ثمن حلال است و نه حقّ العمل. ۸۶/۱/۱۹

﴿س ۳۹۱﴾ بعد از عقد قرارداد و امضای طرفین (فروش یا اجاره)، قرارداد مذکور با اختیار طرفین به هم می‌خورد. در این حالت، حق کمیسیون واسطه باید به طرفین بازگردانده شود یا خیر؟ و آیا حق کمیسیون واسطه به قوت خود باقی است و حلال است؟

ج - اگر در عرف معاملات و بنگاه‌های معاملاتی، حق کمیسیون و اجرت، مثلاً دائر مدار تمام شدن معامله و نوشته شدن قرارداد باشد، بعد از تمام شدن آن، اجرت‌المسئمی به حکم اجاره معاطاتی ثابت است، ولو طرفین هم معامله را به هم بزنند، و اما اگر چنین نبود و یا عرف معامله روشن نباشد، نسبت به کاری که انجام گرفته، از باب حرمت عمل مسلم، بنگاه، مستحقّ اجرت‌المثل است، مگر این‌که بنا، بر عدم استحقاق اجرت‌المثل باشد. ۷۶/۱۲/۲۱

﴿س ۳۹۲﴾ خانم‌هایی که بعد از ازدواج، با رضایت یا درخواست شوهر، به استخدام دولت در می‌آیند، آیا می‌توانند حقوق دریافتی خود یا قسمتی از آن را بدون اجازه شوهر در هر راهی که صلاح بدانند (مثلاً هدیه به فامیل)، مصرف نمایند؟

ج - می‌تواند و هر مالکی، چه زن و چه مرد، بر اموال خود مسلط است؛ چه اموال از راه کسب باشد یا از راه ارث یا کار و استخدام. آری، حفظ مسائل صفای زندگی و یکی بودن مرد و زن، امری است که رعایتش اخلاقاً، بلکه اگر منجر به ضرر و زیان کانون خانوادگی شود، شرعاً لازم است. ۷۸/۹/۹

﴿س ۳۹۳﴾ دختر در منزل پدر کاری می‌کند و احياناً سودی از آن حاصل می‌شود. این سود برای چه کسی است؟ آیا این در حیات و ممات پدر مساوی است؟

ج- اگر به قصد تبرّع کار نکرده باشد، سود حاصله از آن دختر است. ۷۵/۴/۲۴

﴿س ۳۹۴﴾ اگر زمینی به شخصی واگذار شود و تمامی مراحل قانونی آن سپری گردد و بعد از صدور سند، شخص معارضی پیدا شود و ادّعی مالکیت زمین مزبور را داشته باشد، در صورتی که هیچ سند مالکیتی در این خصوص در دست وی نباشد، چه حکمی دارد؟

ج- اگر از حرف او اطمینان به ملکیت او حاصل شود یا این که بیّنه داشته باشد، ملک باید به او مسترد گردد و یا رضایتش جلب شود؛ ولی اگر از حرف او اطمینان به ملکیت حاصل نگردد و بیّنه هم نداشته باشد، زمین مال کسی است که به او واگذار شده است. ۷۹/۷/۲۴

﴿س ۳۹۵﴾ زیدی مدّعی صوری بودن معامله مالی که در مالکیت عمر و بوده و همچنین نقل و انتقال آن مال است، در حالی که سالیان سال به صورت رسمی در ثبت شرکتها و دفترخانه اسناد رسمی به ثبت رسیده است و اداره ثبت، عمر و را مالک می‌شناسد و حتی دادگاه نیز بر اساس مالکیت عمر و، حکم به پرداخت خمس داده و عمر و هم خمس آن را پرداخته است و زید هم پس از ادّعا اعدام گردیده است و در دسترس نیست. بفرمایید که آیا چنین ادّعایی از نظر شرعی معتبر است؟

ج- ید و تصرّف مالکانه، دلیل و اماره مالکیت است، مگر خلاف آن با حجّت شرعی ثابت گردد. ۷۵/۹/۵

﴿س ۳۹۶﴾ چشمه‌هایی به صورت خودجوش از رودخانه‌ای در جریان است، و املاک چهار روستا از آب آنها مشروب می‌شود، روستایی پانزده کیلومتر پایین تر قرار دارد و تا کنون، معمول بر این بوده که روستای پایین، از مازاد آب این چشمه‌ها استفاده می‌کرده است، چون روستای پایین، دارای قنوات است و اخیراً سدّی هم برای جمع‌آوری آب برف و باران زمستان احداث گردیده و اکنون به علّت خشک‌سالی، آب چشمه‌های فوق بسیار کم شده است، اکنون بفرمایید که:

۱. کدام یک از روستاها حقّ اولویت استفاده از آب را دارند؟

۲. چون چشمه‌ها خودجوش بوده و هیچ‌کس برای به وجود آوردن آنها پولی خرج

نکرده، آیا می‌توانند آب آن چشمه‌ها را به صورت ساعتی بفروشند؟

ج - زمین‌هایی که از آب مباحی مثل چشمه‌های در مفروض سؤال آبیاری می‌شوند، همه

آنها حق استفاده را دارند و کسی حق ندارد که با کشیدن نهر در بالا دست، همه آب

را تصرف کند و بقیه را محروم نماید، با فرض کفایت آب برای همه؛ اما در صورتی

که آب کفایت نکند، زمین‌هایی که زودتر احیا شده‌اند، مقدم‌اند و اگر تقدّم و تأخّر

معلوم نباشد، الأعلى فالأعلى والأقرب فالأقرب به سرچشمه، مقدم است و بعد از قضای

حاجت، به مقدار متعارف در آب دادن، برای نفر بعدی می‌فرستد، و آنچه مرقوم شد

بیان حکم کلی مسئله است و از قضیه شخصیّه و اختلافی، اطلاعی نداریم. ۷۹/۶/۲۳

﴿س ۳۹۷﴾ نظر حضرت عالی در مورد خرید و فروش کالاهای سازمان اموال تملیکی وابسته

به وزارت اقتصاد و دارایی (کالاهایی که از طریق قاچاق وارد مملکت اسلامی می‌شوند) چیست؟

ج - اگر شبهه‌ای در مشروعیت شرعی و یا قانونی تملک آنها دارید، احتیاط نمایید؛

ولی اگر زندگی و کار شما متوقف بر خریدن از آنهاست، به مقدار احتیاج، اکتفا

۷۸/۲/۲۶

نمایید.

﴿س ۳۹۸﴾ شخصی خواهرزاده یتیم خود را سرپرستی می‌کند و هزینه‌های نگهداری

و پرورش او را تقبل می‌کند و وی را بر زمین مزروعی خود به کار می‌گمارد. شخص یادشده،

سال‌ها بعد به بهانه این که در کاشت و برداشت زمین، دایی خود را یاری داده، مدّعی مالکیت

مشاع زمین و محصول آن می‌شود. در این مورد چگونه باید تعیین تکلیف شود؟

ج - محض عمل برای مالک، سبب ملکیت نیست و عاملی که قصد تبرّع نداشته باشد،

۷۷/۵/۱۷

مستحقّ اجرت المثل عملش است.

﴿س ۳۹۹﴾ چنانچه شخصی، در حریم رودخانه یا محلّ سنگلاخ، بدون مجوز قانونی،

اقدام به ساخت و ساز بنا و یا غرس درخت میوه نماید، مالکیت چنین عملی از نظر شارع

مقدّس اسلام چگونه است؟

ج - اگر حریم رودخانه یا سنگلاخ، جزء غرقگاه‌های حکومت باشد و حکومت،

حسب مصالح جامعه با نظر نمایندگان مردم، ساخت و ساز و درختکاری در آنها

را ممنوع کرده است، کسی که اقدام به بنا یا غرس درخت نموده است، مالک زمین نمی‌شود و حکم تصرف در مال غیر را دارد.

س ۴۰۰ ﴿ آیا انسانی که مالک باغ یا زمینی است، نسبت به علفهای خودرو در آن باغ

ملکیت دارد یا خیر؟

ج - آنچه که در باغ می‌روید، متعلق به مالک باغ است.

س ۴۰۱ ﴿ شخصی مقداری از املاک خویش را با اختیار به نام نوه پسر خود می‌نماید. بعد

از فوت وی، پدر این بچه، ملک فرزندش را با انتقال صوری برای چند لحظه جهت مجوز قانونی برای فروش، به نام پسر بزرگترش می‌نماید، و بعد به صورت بیع شرط به شخص ثالثی می‌فروشد و چون به شرط عمل نمی‌کند، بیع به صورت لزوم در آمده و ملک منجزاً در اختیار مشتری باقی می‌ماند، پس از انقلاب، با ثبوت بطلان این گونه معاملات، ملک از مشتری پس گرفته شده است. بفرمایید در حال حاضر این ملک مال چه کسی است؟

ج - ملک هر کسی به ملکیت او باقی است، و تغییرهای صوری و نقل و انتقال

لحظه‌ای ظاهری، سبب انتقال به غیر نمی‌گردد. بنابراین، شرعاً در فرض سؤال،

ملک از آن کسی است که پدر بزرگ به او بخشیده است.

س ۴۰۲ ﴿ چنانچه در زمینهای مزروعی دیم که سالیان دراز، کشت گردیده است و

کشاورزان دارای سند آن زمینها هستند، معدنی کشف گردد، آیا کشف این معدن، زمینها را از ملکیت کشاورزان خارج می‌کند و متعلق به دیگری می‌گرداند یا در ملکیت کشاورز باقی می‌ماند؟

ج - زمین از ملکیت مالک خارج نمی‌شود، لیکن معادن بزرگ، تابع ملک نیستند و در

فرض سؤال، باید ملک مزبور را اجاره کند.

س ۴۰۳ ﴿ اگر شخصی خبری را (تحت عنوان خرید و فروش) به یکی از جراید داخلی

در قبال مبلغی بفروشد چه حکمی دارد؟

ج - فی حد نفسه اگر خبری دروغ نباشد و منع قانونی و شرعی نداشته باشد، مانعی

ندارد و خرید و فروش خبر و مطلب است و در بیع، لازم نیست که مبیع، عین

باشد، بلکه هر چه فروشش عقلایی و از محرّمات نباشد، صحیح است و مشمول

اطلاقات و عمومات صحت بیع و تجارت و عقود است.

﴿س ۴۰۴﴾ رابطه اقتصادی پدر و فرزند پس از ازدواج و استقلال فرزند از نظر زندگی و خرج چگونه است؟

ج - سؤال، ابهام دارد؛ لیکن رابطه اقتصادی بین آنها، مثل رابطه بین افراد دیگر است، و این که گفته شود پدر اختیاردار اموال فرزند بالغ و رشید خود می‌باشد، سخنی نادرست است.
۸۱/۷/۲۵

﴿س ۴۰۵﴾ در حدود بیست و سه سال قبل، زید یک قطعه زمین از یک سازمان دولتی خریداری کرده و تمامی ثمن آن را پرداخته است و سپس با اخذ مجوز قانونی، اقدام به احداث یک باب خانه در آن نموده است. اخیراً عمرو با مراجعه به دادگستری و طرح دعوی ثابت نموده که مبیع مذکور، مستحق للغیر است و حکم بر خلع ید و قلع و قمع بنای احداثی زید صادر و اجرا گردیده است. با توجه به این که زید در زمان وقوع معامله، جاهل به عدم مالکیت سازمان دولتی فروشنده بوده است و در اثر غرری که ایجاد شده زمین و خانه احداثی را از دست داده؛ خسارات و غرامات وارده به او بر عهده کیست؟ آیا منظور از غرامت، ارزش روز زمین و ساختمان احداثی است یا خیر؟

ج - به طور کلی هرگونه تصرف و خرید و فروش ملک دیگران بدون رضایت صاحب آن، باطل بوده و باید به مالک اولیه بازگردانده شود؛ و مشتری می‌تواند به فروشنده مراجعه نماید، و فروشنده هم ضامن خسارت‌های وارده به مشتری به قیمت روز می‌باشد؛ این بود بیان حکم کلی مسئله و از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم. ۸۳/۷/۱۷

﴿س ۴۰۶﴾ موقعیت مفروض بدین شرح است که:

طی عقد بیعی یک رأس گاو به فردی فروخته می‌شود و پس از عقد قرارداد و گذشت مدتی، معلوم می‌شود که این گاو در زمان عقد قرارداد، دارای حمل بوده است، که مطابق قانون مدنی ایران (ماده ۳۵۷) این حمل بایستی به فروشنده گاو بازگردانده شود. در مورد موقعیت مذکور دو فرض و به تبع آن دو پرسش مطرح شده است؟ فرض اول که این گاو مبتلا به یک بیماری است به گونه‌ای که یا بایستی خود گاو کشته شود و یا حمل، تا این که دیگری زنده بماند؛ یعنی حیات یکی منوط به کشتن دیگری است. - لازم به ذکر است که این مطلب روشن نیست که ابتلاء به این بیماری در زمان مالکیت کدام یک از

طرفین عقد بیع بوده است - و فرض دوم اینکه این گاو در هنگام زایمان دچار وضعیتی شده که تنها باکشتن یکی از این دو، خود گاو یا حمل آن می توان دیگری را زنده نگاه داشت - این که باکشتن یکی، دیگری زنده بماند حتمی است - حال پرسش این است که اولاً کدام یک (از اصل و حمل) کشته شود؟ و ثانیاً جبران خسارت وارده بر عهده کیست؟ چرا؟

ج - حکم کلی مسئله با قطع نظر از قانون - چون تفسیر مسائل قانونی را باید از قانون دانان پرسید - آن است که ظاهراً حسب تعارف در خرید و فروش گاو با حمل، حمل ملک مشتری می باشد، مگر آن که بایع شرط کند که حمل از آن خودش باشد. آری، اگر کسی گاو را فروخت به قیمتی و بعد معلوم شد که گاو حامله بوده و قیمتش در آن وقت زیادتر از ثمن بوده، فروشنده حق فسخ معامله را از باب خیار غبن دارد، و از نظر وظیفه شرعی در صورتی که حفظ یکی باکشتن دیگری باشد، باید اقل ضرراً کشته و تلف شود و مالک هر یک از این دو که دیگری را برای حفظ مالش تلف نموده، ضامن خسارت وارده بر مال دیگری می باشد. ۸۳/۵/۲۵

﴿س ۴۰۷﴾ بدون هیچ گونه قید و پیش شرطی، در تابستان ۱۳۷۹ اولین و دومین پرداختی توسط یکی از دوستانم برای پروژه ای به نیت ساخت و ساز آن به فروشنده ملک پرداخت نمودم. پس از آن و بدون قرار قبلی، دوستم متنی را در حضور من تنظیم کرد مبنی بر این که «پول دریافتی از آقای (بنده) بابت سرمایه گذاری در ملک دریافت شد چنانچه آقای (بنده) بخواهد واحد بیشتری پیش خرید نماید، باید مباحثه نامه ای تنظیم گردد، و در غیر این صورت، این وجه به عنوان سرمایه گذاری در این پروژه مصرف می گردد که عواید آن پس از اتمام پروژه به مدت حداقل ۱۸ و حداکثر ۲۴ ماه محاسبه خواهد گردید». تا تنظیم سند رسمی در سال ۱۳۸۰ چندین دفعه مبالغی را در مقابل رسید، پرداخت کردم تا این که در خرداد ۱۳۸۰ به درخواست دوستم در دفترخانه حاضر شدم و بدون هیچ شرطی و مشورتی با من، سهامی از کل زمین را به نام این جانب سند زدند که تاکنون هم پروژه ناتمام است و شش ماه دیگر تکمیل می گردد و تمام مالکیت ها مشاعی و در یک سند منگوله دار است. حال سؤال این است:

تحت یک بیع (شرطی یا قطعی) آیا خریدار که قادر به تأمین تمام ثمن مبیع

نمی‌گردد و از شخص ثالثی به عنوان سرمایه‌گذار به نیت تأمین ثمن بهره می‌گیرد، می‌تواند خود را مالک مطلق مبیع بداند و یا این که برابر با آنچه که در بالا گذشت، سرمایه‌گذار مذکور، مالک است؟ آیا عمل مشتری (خریدار) در صورت محق دانستن خود به عنوان مالک مطلق، مصداق رانت خواری نمی‌باشد؟

ج- از جهت شرعی، تابع نظر و قصد سرمایه‌گذار و سرمایه‌گیرنده است که اگر سرمایه‌گذار، پول را به عنوان مشارکت و مالکیت اصل ملک داده، به میزان سرمایه و توافق طرفین، مالک است؛ و اگر برای گرفتن سود ماهیانه داده و سرمایه‌گیرنده هم آن را به کار زده و از آن سود می‌برد و سودی را که مشخص کرده‌اند به سرمایه‌گذار می‌پردازد، در مالکیت ملک، هیچ تأثیری برای سرمایه‌گذار ندارد، این بود حکم کلی مسئله و از قضیه شخصیه اطلاع ندارم.

۸۲/۱۰/۱۷

مسائل متفرقه معاملات

﴿س ۴۰۸﴾ این جانب در سال ۱۳۷۱، تعداد ۲۴ شاخه آهن خریداری کردم و کل وجه آن را به فروشنده پرداخت نمودم، ولی به علت بعضی مشکلات، آهن مذکور، پیش فروشنده به طور امانت باقی ماند. در سال بعد، یعنی سال ۱۳۷۲، مبلغ یکصد و سی هزار تومان اجناس آهن، شامل میلگرد و نبشی و... از آن فروشنده خریداری کردم، ولی مبلغ فوق را پرداخت نمودم و حسابمان تا کنون، بلا تکلیف باقی مانده و هیچ‌کدام ادعای طلب از یکدیگر ننمودیم. حال پس از چند سال، برای گرفتن ۲۴ شاخه آهن امانت و حساب و کتاب قبلی پیش فروشنده رفته‌ام؛ اما او اظهار می‌دارد که شما مبلغ یکصد و سی هزار تومان اجناسی را که برده‌اید باید با نرخ امروز حساب کنم که طبیعتاً بر اساس تورم، مبلغ بیشتری خواهد شد. وظیفه بنده نسبت به ادعای فروشنده چیست، در حالی که ۲۴ شاخه آهن من به مدت شش سال پیش فروشنده بوده و ارزش آن هم از یکصد و سی هزار تومان بدهی من بیشتر بوده است. تکلیف چیست؟

ج- به نظر این جانب، در غیر قرض، بدهکار باید قدرت خرید پول در تاریخ زمان سابق را بپردازد، یعنی اگر کسی جنس را در پنج سال قبل به مبلغ یکصد تومان

خریده و آن را تا به امروز نپرداخته، باید قدرت خرید یکصد تومان در پنج سال قبل را بپردازد که قیمت همان جنس در امروز، ظاهراً تأمین کننده این معناست. آری، از زمانی که خریدار به فروشنده گفته پول شما حاضر است، لیکن او مسامحه کرده و نگرفته، تفاوت قدرت خرید از آن زمان به بعد را ضامن نیست و نسبت به جنسی که انسان به طور کلی از کسی خریده و وصول نموده، آن جنس را طلبکار است، هر چند قیمت بالا رفته است. آری، اگر قیمت جنس، آن قدر تنزل کرده که جنس فعلی، مثل سابق حساب نمی‌شود و تحویل نگرفتن هم به خاطر منع فروشنده از تحویل بوده یا صحبتی نشده، جنس هم حکم همان پول را دارد و به هر حال، مصالحه کردن و جلب رضایت همدیگر را نمودن، مطلوب است.

۷۷/۴/۱۵

﴿س ۴۰۹﴾ از شخصی (حقیقی یا حقوقی) جنسی را خریده‌ایم. جنس، تحویل گرفته شده و تمام ثمن معامله پرداخت شده است؛ ولی فروشنده این پول را به حساب بدهی‌های قبلی ما گذاشته، در حالی که جنس را تحویل داده است و مطالبه بهای جنس فروخته شده را می‌کند. آیا مجاز بوده است که این جابجایی را انجام دهد یا خیر؟

ج- قصد مشتری چون ادای ثمن از طرف او بوده، معتبر است و مشتری، بدهکار ثمن نیست و دیون قبلی به جای خود باقی است، و ناگفته نماند که آنچه مرقوم شد، حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف موردی، نیاز به مرافعه شرعی دارد.

۷۸/۳/۸

﴿س ۴۱۰﴾ بنده مرغ فروشی دارم و مرغ‌ها را در آب یخ قرار می‌دهم. مقداری آب، جذب مرغ می‌شود و هیچ راهی برای خروج آب از آن نیست. فقط مرغ باید مقداری گرما ببیند تا آب از آن، خارج شود که البته گرما، آن را فاسد می‌کند. اگر مرغ با آب سردی که به آن جذب شده فروخته شود، آیا این معامله حرام است یا خیر؟

ج- با فرض متعارف بودن عمل که نتیجتاً مشتری، مطلع است و می‌داند و به آن

۷۷/۱۱/۲۰

معامله راضی است، مانعی ندارد.

﴿س ۴۱۱﴾ در بین بعضی کسبه خصوصاً شیرینی فروشها معمول است که شیرینی را با جعبه آن وزن می کنند و آن را به قیمت شیرینی به مشتری می فروشند، آیا این کار جایز است؟ پول بیشتری که از این راه می گیرند حلال است؟

ج - در صورتی که مشتری می داند و بدان کار راضی است، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۱۳

﴿س ۴۱۲﴾ شخصی در زمستان که مثلاً یخچال و کولر ارزان تر است، آنها را می خرد و نگهداری می کند و تابستان سال آینده که قیمت آنها گران تر می شود، آنها را به فروش می رساند که معمولاً از این راه، مقداری سود عایدش می شود. آیا این طور معامله کردن، حلال است یا خیر؟

ج - حرام نیست. ۷۶/۱۰/۱۸

﴿س ۴۱۳﴾ در سال ۱۳۷۲ بنا به درخواست هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن، مدیر عامل شرکت شدم و پس از طی مراحل قانونی، فعالیت خود را در خصوص خرید زمین برای اعضا، بدون سرمایه اولیه، شروع کردم و زمینی را به دلیل داشتن مشکلات حقوقی و ثبتی، به قیمت مناسب و ارزان خریداری کردم و سرانجام، با رفع مشکلات، قطعات به اعضا واگذار گردید که در همین راستا، برابر با نظر کارشناسی، حداقل ارزش افزوده آن، بالغ بر پنج میلیارد ریال ایجاد گردیده و به اعضا واگذار شده که با توجه به مراتب یاد شده و مذاکره و تعهد شفاهی و صورت جلسه ای که بعد از تفکیک نوشته شد، مقرر گردید که به دلیل خدمات انجام شده، یک قطعه زمین، بنا به انتخاب خودم به من واگذار نمایند که در این زمینه، تعدادی از اعضا مخالفت نموده اند. حکم شرعی مسئله چیست؟

ج - اگر یک قطعه زمین به صورت قرارداد بوده و هیئت مدیره پذیرفته اند، باید به طرف به عنوان اجرت المسمی یا حق الجعالة مسترد گردد، و اگر به عنوان محض وعده و قول بوده، حکم وعده را دارد و در فرض دوم، طرف که عامل بوده و سعی و تلاش نموده، اگر به قصد مجانیت و تبرع نبوده (که ظاهراً سؤال هم گویای همان است)، مستحق اجرت المثل اعمال انجام شده است. ۷۶/۷/۱۵

﴿س ۴۱۴﴾ مالکیت عین ملکی در سال ۱۳۶۸ به چهار نفر انتقال قطعی یافته و در ضمن سند رسمی، انتقال حق عمری برای شخص ثالثی در همین ملک، منظور گردیده است. چهار نفر مالک با وکالت دادن به شخص ثالث، عین ملک را در تاریخ مؤخر به دیگری فروخته‌اند، بدون این که در مبایعه‌نامه، ذکر ی از واگذاری و فروش حق عمری فرد ثالث شده باشد. اینک خریدار عین ملک، مدعی است که چون دارنده حق عمری، وکیل مالکان در فروش عین ملک بوده، بنابراین، حق عمری خود را نیز با وجود عدم تصریح در مبایعه‌نامه، واگذار نموده است. آیا فروش عین ملک با واگذاری حق عمری، ملازمه دارد یا حق عمری، مالکیت مستقلی است که می‌تواند به صورت علی حده مورد بیع و شریاء واقع شود؟

ج - چون ظاهر و تعارف و عادت در هر فروش و بیعی، فروش عین با منافع است و فروش عین بدون منفعت، بر خلاف قاعده و تعارف و محتاج به ذکر در عقد است، بنابراین، قول مشتری که مورد بیع، عین و منفعت، هر دو بوده و رضایت مالک‌های عین بالوکاله و مالک منفعت هم بلاصالحه حاصل شده، حسب ظاهر، مسموع است تا خلافش ثابت گردد و نمی‌توان به محض دوئیت در مالک عین و منفعت، عادت و تعارف را از حجیت ساقط نمود.

﴿س ۴۱۵﴾ فروشنده‌ای یک باب منزل مسکونی را که بر اساس سند، مالک آن است به سه نفر از خریداران، به نحو مشاع با نوشتن مبایعه‌نامه‌ای که دارای مشخصات فروشنده و خریدار و مورد معامله و ثمن آن است، معامله می‌نماید و ذیل آن را همگی امضا می‌کنند و ایجاب و قبول، تحقق می‌یابد. در مبایعه‌نامه مذکور، شرط می‌شود که فروشنده باید دو ماه بعد از تاریخ انعقاد معامله، در دفترخانه تعیین شده حاضر شود و سند رسمی معامله را به نام خریداران بنماید و مابقی ثمن را از خریداران دریافت کند. خریداران بعد از دو ماه از انعقاد معامله، در روز موعود، در دفترخانه حاضر می‌شوند و الباقی ثمن را آماده می‌کنند؛ اما فروشنده حضور پیدا نمی‌کند و سردفتر، عدم حضور او را گواهی می‌کند. با تحقیقی که خریداران انجام می‌دهند، معلوم می‌گردد که یک ماه بعد از انعقاد معامله، فروشنده به اتهام چند فقره چک برگشتی زندانی است و طلبکاران او در قبال مبلغ چک‌ها، منزلی را که فروشنده با مبایعه‌نامه عادی فروخته است در اداره

ثبت، توقیف و بازداشت نموده‌اند تا بدین وسیله، طلب خود را وصول نمایند. نظر به این‌که تاریخ انجام معامله توسط سه نفر از شهود گواهی شده است و اداره ثبت هم تاریخ توقیف و بازداشت ملک را بعد از تاریخ مبیعه‌نامه اعلام نموده است و با عنایت به مسئله مطرح شده، نظر خود را در خصوص موارد ذیل مرقوم فرمایید.

۱. معامله فروشنده و خریداران، از کدام یک از عقود است و آیا وفای به آن لازم است؟

۲. آیا خریداران، مالک مورد معامله هستند یا خیر؟

۳. آیا طلبکاران فروشنده، حقی نسبت به ملکی که فروشنده قبلاً با سند عادی

فروخته است، دارند یا خیر؟

ج ۱- با فرض تحقق ایجاب و قبول که در سؤال ذکر شده، عقد بیع و یا عقد صلح، تابع

ایجاب و قبول است و وفای به آن از جهت لزوم وفای به عقود لازمه، لازم است.

ج ۲- با فرض تحقق عقد، خریداران، مالک مثنی و بایع، مالک ثمن هستند و بیع،

مبادله مال به مال است.

ج ۳- طلبکاران، طلب خود را حق دارند و می‌توانند از بقیه ثمن، استیفا نمایند، مگر

آن‌که محرز شود که بیع، فرار از دیون بوده، که مسئله در این صورت، حکم

دیگری پیدا می‌کند. ۷۶/۵/۱۰

﴿س ۴۱۶﴾ بیعانه چیست و چه حکمی دارد؟ آیا دادن مبلغی پول قبل از معامله به

فروشنده به منظور نگهداری مال برای خریدار تا زمان انجام معامله، صحیح است؟ این

کار برای هر یک از خریدار و فروشنده، چه الزامی می‌آورد؟

ج- الزام، تابع قرارداد است، هر نحو که در قرارداد نوشته شود، عمل به آن، به حکم

عمل به شرط و قرارداد و عقد، لازم است. ۷۸/۲/۵

﴿س ۴۱۷﴾ شخصی رادیو و ضبط می‌فروشد و در زمان فروش با مشتری قرار

می‌گذارد که پس از فروش، پس گرفته و تعویض نمی‌شود؛ اما مشتری پس از مدتی کالا

را مرجوع می‌کند. فروشنده هم اظهار می‌دارد که مرجوع نمی‌کنم؛ ولی کالای شما را به

قیمت کم‌تری خریداری می‌کنم. آیا این نوع معامله شرعاً جایز است.

۷۶/۵/۲۱

ج- جایز است.

﴿س ۴۱۸﴾ میزان سود برای کاسب و مغازه‌دار، شرعاً و عرفاً در شرع مقدس اسلام، چند درصد است؟ با وجودی که قانون و اتحادیه ۲۴ درصد سود برای فروشندگان تصویب نموده است، اگر کاسب از این مقدار، بیشتر سود دریافت بنماید، حلال و جایز است و یا مقدار اضافی از قانون و عرف، حرام است؟ مغازه‌داری که از تولیدی، اجناس نسیه دو ماهه و چهار ماهه مقداری بیشتر از نقدی می‌خرد، ولی در موقع فروش، همان قیمت نسیه‌ای را که خریده، به اضافه سود چهل درصد و یا بیشتر، از مشتریان نقداً دریافت می‌نماید، این نوع معاملات چه حکمی دارند؟ می‌گویند که معامله به رضایت طرفین است. با توجه به این که فروشندگان و مغازه‌داران، قیمت جنس و سود دریافتی را به مشتری نمی‌گویند، آیا هر مقداری که سود از مشتریان دریافت بنمایند، جایز و حلال است یا خیر؟

ج- صحّت معامله و خرید و فروش نسبت به ارزان و یا گران فروختن و یا سود زیاد بردن، همه و همه، دائر مدار رضایت طرفین است. آری، رعایت انصاف، امری مطلوب است؛ لیکن خلافت موجب بطلان معامله نیست، و ناگفته نماند که غبن در معامله هم سبب خیار فسخ است نه سبب بطلان معامله. ۷۹/۱۰/۱۴

﴿س ۴۱۹﴾ این جانب جنسی را به قیمت صد تومان می‌خرم و یکصد و بیست تومان می‌فروشم. با توجه به تورّم بازار، آیا جنس صد تومانی را که مدتی قبل خریده‌ام و الآن قیمت آن در بازار دویست تومان است، می‌توانم دویست تومان بفروشم؟

ج- فروش جنس مطابق قیمت بازار، شرعاً اشکالی ندارد ولی رعایت انصاف در معامله نیکو و مطلوب است؛ و انصاف آن است که فروشنده خود را جای خریدار بگذارد، اگر خود او بداند که فروشنده جنس را صد تومان خریده و به او دویست تومان می‌فروشد، آیا نمی‌گوید این آدم بی‌انصاف است؟ ۷۱/۳/۶

﴿س ۴۲۰﴾ این جانب قطعه زمینی را طبق توافق نامه‌ای با قطعه زمینی دیگر معاوضه نموده‌ام و پس از دو سال، متوجّه شده‌ام زمینی که بابت معوّض به من داده‌اند، از خودشان نبوده و دیگران، ادعای مالکیت زمین مذکور را دارند. تکلیف شرعی بنده چیست؟ آیا این معامله و معاوضه، شرعی است یا غیر شرعی؟ و آیا باید اصل زمین را به من برگردانند یا خیر؟

ج- هر چیزی که مورد معامله قرار گرفت، معامله کننده، ضامن همه خسارات وارد

شده بر طرف مقابل است، هرچند طرف مقابل می‌تواند با تحویل گرفتن زمین مشابه و امثال آن، رضایت دهد و معامله را امضا نماید، همچنانکه می‌تواند معامله را فسخ نماید و زمین خود را مسترد نماید. ۷۹/۳/۸

﴿س ۴۲۱﴾ زمینی که ارث پدرم بود، با شماره ثبتی مشخص و با مترائز تعیین شده فروختم و سند زمین یاد شده را در محضر به خریداران انتقال دادم. بعد از مدتی خریداران مراجعه کرده‌اند و می‌گویند مترائز زمین کم‌تر از مترائزی است که به ما فروخته‌اید. شما زمین کنار زمین قبلی را هم به ما بدهید تا مترائز فروخته شده، کامل شود؛ اما چون زمین قبلی را ارزان فروخته بودم، حاضر به این کار نشدم. آیا بنده از جهت شرعی حق دارم که معامله را فسخ نمایم و آیا خریداران، بدون اجازه بنده، حق تصرف زمین دیگری را که متعلق به من است، دارند؟

ج - زمینی که به طور قطعه‌ای و مفروز فروخته می‌شود، اگر مترائز آن از مقدار معلوم در عقد، کم‌تر باشد، حق فسخ برای مشتری ثابت است و می‌تواند معامله را فسخ نماید، کما این که می‌تواند به همان مقدار راضی شود و نسبت به آنچه کم آمده، پول بگیرد. به هر حال، با بیع الزام به تأمین زمین از جای دیگر را ندارد. ۷۷/۶/۳

﴿س ۴۲۲﴾ بیماری که مدتها گرفتار بیماری صعب‌العلاج سرطان بوده است و به دلایل متقن، از جمله گواهی پزشک معالج و گواهی عده‌ای از محترمین، حدود چهل روز قبل از فوت در حال اغما بوده، آیا چنین شخصی می‌تواند معاملاتی انجام دهد؟ و در صورتی که ادعا شود چنین بیماری ساعاتی قبل از فوتش معاملاتی انجام داده، از نظر شرعی درست است یا خیر؟

ج - در بیماری و مرضی که متصل به مرگ است، اگر شخص بیمار معاملاتی انجام دهد، در صورتی که با اختیار و سلامتی عقل انجام داده باشد، نافذ است. ۷۵/۵/۴

﴿س ۴۲۳﴾ اگر کسی عقد معوضی مثل بیع را با قصد و رضا در حالت مرضی که بعدها منجر به فوت می‌شود با یکی از وراثت و به ضرر وراثت دیگر منعقد نماید، آیا چنین عقدی صحیح است یا این که نیاز به موافقت و اجازه سایر وراثت دارد؟

ج - منجزات مریض به نظر این جانب نافذ و صحیح است، و کمتر ارث بردن ورثه - که عدم‌النفع یا قلة‌النفع است - مضر به صحت نمی‌باشد. ۸۲/۲/۱۸

﴿س ۴۲۴﴾ نظر حضرت عالی در مورد کار دفاتر کاریابی که در سطح شهرها مشغول فعالیت می‌باشند چیست؟ (این دفاتر در ازای پیدا کردن کار برای شخص متقاضی کار در شرکت‌ها و... تمام حقوق یک ماه اول یا بیشتر از این مقدار را مطالبه می‌کنند و به عنوان ثبت نام در دفتر نیز مبلغ ۵۰۰ تومان دریافت می‌کنند). اشتغال به کار در این دفاتر که دارای مجوز وزارت کار می‌باشد چیست؟ آیا پول آن‌ها حلال است؟

ج - چون عمل و کار هر کسی، که یکی از آن‌ها پیدا کردن محل کار برای افراد است، محترم است، فی حدّ نفسه مانعی ندارد و دادن مجوز کار هم بر همان مبنای صحت عمل و جواز است.
۸۱/۴/۱۲

﴿س ۴۲۵﴾ در بعضی از کشورها به طور قانونی و در برخی دیگر به صورت قاچاق، اقدام به فروش کودکان، بخصوص دختران می‌نمایند. چنانچه مسلمان نباشند، آیا می‌توان آنها را خرید؟ در این صورت آیا آنان حکم کنیز و غلام را دارند یا خیر؟ آیا بین کافر، اهل کتاب و مسلمان در این جهت تفاوتی هست؟

ج - خرید و فروش آنها غیرجایز است؛ و غلام و کنیز شدن، شرایط خاصی دارد که در مفروض سؤال وجود ندارد.
۷۵/۶/۳۰

﴿س ۴۲۶﴾ چنانچه دو فرد، دو ملک ارزان را با ملکی گران تر معامله نمایند. آیا صاحبان دو ملک ارزان تر، به نسبت ملک قبلی خود، سهم می‌برند؟ فرضاً ملک یکی از آنها دویست هزار تومان و ملک دیگری ششصد هزار تومان ارزش داشته، آیا هر یک از دو شریک می‌تواند با پرداخت مابه‌التفاوت ارزش ملک دیگری، سهم او را خریداری کند؟

ج - هر یک از طرفین به اندازه مقدار پولشان در ملک خریداری شده، سهم می‌باشند و بایکدیگر شریک هستند؛ و اگر یکی از آن دو بخواهد سهم خود را بفروشد، اختیار با اوست که به قیمت روز یا به قیمت زمان خرید، به فروش برساند؛ و هیچ کدام از طرفین را نمی‌توان بر خرید و فروش، الزام و اجبار کرد.
۷۰/۲/۳۰

﴿س ۴۲۷﴾ توسط یک مؤسسه، چند قلم کالا در مقابل دریافت مبلغ یکهزار و سیصد تومان به اعضا واگذار شده است. یکی از این افراد پس از دریافت حواله، آن را به همان قیمت به شخص دیگری واگذار نموده است. پس از دریافت اجناس فوق، مؤسسه مزبور به صاحبان حواله اعلام کرده است که می‌توانند سه عدد زیر پیراهن، بدون اخذ وجه، دریافت نمایند. آیا این زیر پیراهنها متعلق به فروشنده حواله است یا خریدار حواله؟

ج - چون ظاهراً فروشنده، حواله را در قبال همان اجناس اعلام شده، فروخته است،

لذا به نظر می‌رسد که سه عدد زیرپیراهن متعلق به فروشنده حواله است و صرفاً

اجناسی که از قبل اعلام شده برای خریدار است، نه اضافه بر آن. ۷۰/۳/۲۶

﴿س ۴۲۸﴾ آیا تعهدات یک جانبه الزام‌آور است یا خیر؟ مثلاً شخصی تعهد انجام

معامله یا پرداخت وجهی را بنماید و در تعهدنامه فقط امضای متعهد بوده و متعهدله

امضایی نداشته باشد؟

ج - الزام‌آور نیست، لیکن امضا و عدم امضا، دلیل بر تعهد و عدم تعهد است، نه خود

تعهد. ۷۴/۴/۱۶

﴿س ۴۲۹﴾ این جانب جواز کسب معاملات ملکی دارم. چون مغازه نداشتم، شخصی

چهار دانگ از مغازه خود را به نام بنده کرد و من نیز نصف جواز کسب خود را به نام او

کردم و در حال حاضر با هم قراردادی به مدت سه سال منعقد کرده‌ایم که ایشان در

مغازه مشغول کار شود و سرمایه اجرتی به عنوان اجرت کار در مغازه، برداشت کند

و سود حاصل از مغازه نیز به صورت یک دوم، تقسیم شود. آیا این نحو قرارداد و معامله،

شرعی است؟

ج - معامله نصف جواز کسب به چهاردانگ مغازه، عقلایی است و مانعی ندارد

و نافذ است. ۷۱/۳/۳۱

﴿س ۴۳۰﴾ این جانب یک دستگاه سواری پراید را به مبلغ ۶۱۵۰۰۰۰ تومان

خریده‌ام، که مبلغ ۴۸۵۰۰۰۰ تومان را به فروشنده و مابقی ۱۳۰۰۰۰۰ تومان را به

شرکت سایپا دادم. دو هفته بعد از این موضوع آن شرکت یک دستگاه ماشین به من

تحويل داد و سه هفته بعد از تحويل خودرو، آن شرکت مرا دعوت و مبلغ ۱۳۷۵۰۰

تومان مسترد نمود. با توجه به این که قبل از خرید با فروشنده، هیچگونه قید و شرطی نگذاشته بودیم لطفاً مسئله پول عودت داده شده چگونه است؟

ج - پول مسترد شده ظاهراً مال کسی می‌باشد که الآن طرف قرار شرکت است و شرکت، پول را به او عودت داده است، مگر این که ثابت شود که شرکت در قرارداد اولیه با بایع، اشتباه نموده و از او پول زیادی گرفته و حالا به او رد می‌کند. در این صورت پول مال بایع می‌باشد و ناگفته نماند آنچه بیان شد پاسخ علی‌المفروض است و از قضیه شخصیه اطلاع ندارم . ۸۰/۱۰/۱۳

﴿س ۴۳۱﴾ چنانچه اموال بدست آمده از سارق، اقلامی باشد که مالیت دارد لیکن از نظر قانونی، آن شخص مالباخته، صلاحیت استفاده از آن را نداشته باشد مثلاً سارق، اسلحه و مهمات و یا تجهیزات دریافت از ماهواره را سرقت کرده باشد، آیا مورد، سرقت شرعی محسوب می‌گردد یا خیر؟ آیا چنانچه سرقت محسوب می‌گردد می‌توان حکم به رد مال نمود یا خیر؟

منظور این است که سارق طبق قانون، محکوم به رد مال شده و آن گاه شاکی، محکوم به رد آن، به مقامات صالحه گردد، ضمن این که بنا بر نظر برخی همکاران محترم قضایی چون مورد سرقت شده برای فرد، مالیت نداشته و نمی‌توانسته مورد تملک او در آید، سرقت محسوب نشده است.

ج - اموال و کالاهای قاچاق و خلاف قانون، ملک خریدار آنها می‌گردد و برای او ملکیت می‌آورد، گر چه از نظر قانون، گناهکار باشند، و حق استفاده از آنها را نداشته باشد؛ و کسی که آن اموال را سرقت نماید، سارق محسوب می‌شود که با فرض تمام شدن شرایط، مستحق حدّ سارق است و الاً مستحق تعزیر. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۴۳۲﴾ در رابطه با قاعده «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» آیا اقرار وکیل، ولی و قیم پس از زوال اختیاراتشان نسبت به موکل و مولی علیه و ... پذیرفته می‌شود؟ به بیان دیگر آیا «ملک شیئاً» صرفاً در زمان گذشته کفایت می‌کند یا «ملک شیئاً» هم در زمان گذشته و هم در زمان اقرار؟

ج - مورد قاعده جایی است که ملکیت، سلطنت فعلی باشد و اقرار نسبت به اعتبار

سلطنت سابق نافذ نمی‌باشد، گرچه بعضی از فقها مثل شیخ طوسی و فخرالمحققین و دیگران در بعضی موارد، قاعده را عام گرفته‌اند به خاطر این که دلیل بر قاعده، اجماع است و اجماع، دلیل لبی می‌باشد و قدر متیقن از اجماع جایی است که سلطنت فعلی باشد. ۸۰/۳/۲۸

﴿س ۴۳۳﴾ حکم معامله سفهی چیست؟ و اصولاً به چه نوع معاملاتی سفهی گفته می‌شود؟

ج - سفیه کسی است که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند و معامله سفهی معامله‌ای است که چنین شخصی انجام بدهد که نفع و ضرر را نفهمد چیست، و به آن اقدام کند و آن معامله باطل است. ۸۰/۲/۱۶

﴿س ۴۳۴﴾ آیا خرید و فروش ارزهای خارجی و کالاهای مجاز شرعی در خارج از کشور از طریق رایانه (تجارت الکترونیک) با دریافت اعتبار از طریق پرداخت ودیعه دلاری به مؤسسات و شرکت‌های مالی و اعتباری خارجی برای معامله در بازار جهانی ارز و کالا جایز است؟

ج - تجارت و قرارداد و عقود، با هر وسیله که ابراز و اظهار و انشا شود، چه با لفظ و چه با معاطات و چه با کتابت و چه با الکترونیک و یا هر وسیله دیگری که نزد مردم و عقلا و بازار تجارت، برای عقد قرارداد، کافی باشد صحیح و نافذ است و مشمول ادلة صحت عقود و شروط تجارت عن تراص می‌باشد. ۸۱/۷/۲۹

احکام شرکت

﴿س ۴۳۵﴾ تعدادی از کارکنان شاغل و بازنشسته یک مؤسسه، شرکتی را تأسیس کرده و به ثبت رسانده‌اند که سهام خریداری شده کارکنان، برابر نیست. چنانچه تعدادی از سهام‌داران تمایل داشته باشند که موقتاً وجهی در اختیار شرکت بگذارند و شرکت، موافقت نماید که علاوه بر سرمایه خود، از وجوه آنها نیز استفاده کند، آیا شرکت مجاز خواهد بود بابت سود معاملاتی که از مبالغ پرداختی آنها به دست می‌آورد به طور مقطوع و تضمین شده، وجهی ماهیانه و یا پایان سال طبق توافقی که به عمل می‌آورند (با توجه به این که سرمایه‌گذاران رضایت داشته باشند بقیه تفاوت سودی که از سرمایه آنها عاید شرکت می‌شود بین کل سهام‌داران که خود آنها نیز جزء سهام‌داران می‌باشند تقسیم شود) پرداخت نماید یا مجاز نخواهد بود؟

ج- وجهی که از طرف تعدادی از سهام‌داران به شرکت داده می‌شود، چون موجب شرکت با اموال سهام‌داران است، تابع رضایت کل صاحبان شرکت است؛ چه رضایت موردی باشد و چه به اعتبار مقررات اساس‌نامه شرکت، کما این که حکم تقسیم سود هم تابع همان رضایت است و مانعی ندارد. ۷۶/۴/۹

﴿س ۴۳۶﴾ این جانب در سال ۱۳۶۵ به عضویت یک شرکت کشاورزی درآمد و پس از چند ماه کار و فعالیت به علت پاره‌ای مشکلات استعفا دادم. طبق مقررات و اساس‌نامه شرکت، باید ارزش افزوده سهم این جانب، مطابق قیمت روز، کارشناسی و حداکثر یک سال پس از استعفا پرداخت شود. عده دیگری از اعضا، از طریق مراجع قانونی کشور،

اخراج شده‌اند و پس از سال‌ها دوندگی، دوباره به شرکت برگشته‌اند و با اعضای فعال شرکت هم حاضر نیستند که کار کنند و همین‌طور حاضر به دریافت حق و حقوق خویش نیستند و اعلام کرده‌اند هر کس در شرکت، تصرف نماید، غاصب است. اکنون پس از حدود دوازده سال، هنوز حق و حقوق بنده پرداخت نشده است، در حالی که شرکت در روز خروج بنده، حدود پنجاه میلیون ریال و در حال حاضر هفتصد میلیون ریال ارزش دارد، چنانچه مجدداً به عضویت شرکت پذیرفته شوم، با توجه به مخالفت تعدادی از اعضای اخراجی و عدم رضایت آنان فعالیت مجدد بنده، شرعاً چه حکمی دارد؟ اگر اشکال داشته باشد و بنده سهم خودم را تفکیک کنم و در آن قسمت، فعالیت کنم، چه حکمی دارد؟

ج - چون بازگشت شما بازگشت شریک است و عدم رضایت عده‌ای از آنها با فرض این‌که اخراجشان حسب مقررات قانونی بوده، موجب حرمت تصرف کار کردن شما در آن ملک مشاع نیست؛ به علاوه که عدم رضایت آنها، چون موجب ضرر و زیان شما نسبت به حق شرکتتان است، بی‌فایده و بی‌اثر است و مالکیت فرد، نمی‌تواند سبب ضرر برای دیگری شود.

۷۸/۴/۲

﴿س ۴۳۷﴾ شخصی با سرمایه پانصد هزار تومان با شخص دیگری که پنجاه هزار تومان سرمایه داشته، برای مدت یک سال عقد شرکت می‌بندند، به گونه‌ای که نفر اول از هرگونه کاری معاف است و کار، فقط به عهده نفر دوم است و سود حاصل، بین آن دو به طور مساوی تقسیم شود. حکم شرعی مسئله چیست؟ اگر فرد دوم از طرف سه نفر که پول روی هم گذاشته‌اند با نفر اول عقد شرکت ببندد، چگونه؟

ج - شرکت در هر دو صورت، صحیح است؛ به دلیل آنکه هر چند اطلاق شرکت اقتضا می‌کند که سود حاصل به نسبت مال تقسیم گردد، لیکن شرط سود بیشتر بردن عامل به هر مقدار، بلا اشکال و صحت آن جای خلاف نیست. خلاف در جایی است که سهم غیر عامل، بیشتر از سهم مالش باشد، هر چند این‌گونه شرط هم به نظر می‌رسد که صحیح باشد، چون شرط، نه خلاف شرع و نه خلاف مقتضای ذات عقد، بلکه خلاف اطلاق است.

۷۰/۴/۳

﴿س ۴۳۸﴾ اگر انسان همسر خود را شریک اموالش قرار بدهد، آیا حضور دو شاهد لازم است یا خیر؟

ج - شرکت مثل وصیت، شاهد، شرط صحّت آن نیست. ۷۳/۱/۳۱
﴿س ۴۳۹﴾ از یک نهر آب، چند نفر زارع، حقّ آب مشترک و مساوی داشته‌اند. یکی از زارعین به دلیل تمکن مالی، زمین خود را تسطیح نموده و توسعه داده و چون دیگر شرکا نتوانستند زمین خود را تسطیح نمایند، مشارالیه سهم آب زیادی سایر شرکا را برای مدتی مورد استفاده قرار داده است. اکنون دیگر شرکا نیز زمینهای خود را تسطیح نموده و توسعه داده‌اند. آیا استفاده از سهم آب دیگران، بدون رضایت صاحبان آن، به مدت طولانی برای استفاده کننده، حقّی ایجاد می‌کند؟ آیا استفاده کننده از حقّ دیگران، می‌تواند آنان را از حقّشان منع کند؟

ج - اگر آب، ملک افراد بوده است، مانند قنات، هرکسی به قدر سهم مالکانه اش حق دارد و زیاده از آن علاوه بر اینکه ایجاد حقّی نمی‌کند، حرام و غیر جایز است؛ و اگر ملک افراد نبوده است، مسئله تفصیل دیگری دارد. ۷۵/۸/۳
﴿س ۴۴۰﴾ یک شرکت خودرو سازی مبلغ بیست میلیون ریال بابت ثبت نام خودرو از افراد دریافت می‌کند و بر طبق قرارداد، ماهیانه به میزان ۲۴ درصد سود می‌پردازد و موقع تحویل اتومبیل مبلغ سه میلیون ریال از مبلغ کلّ خودرو را نیز کسر می‌کند. این مسئله چه حکمی دارد؟

ج - مشارکت است و جایز می‌باشد.

﴿س ۴۴۱﴾ افرادی از شرکتهای متفرقه طبق قرارداد همان شرکت که زیر نظر قانون تجارت، عمل می‌کند سهام خریداری می‌کنند، ولی شرکا و اصل عمل شرکت و نوع آن برای آنان نامعلوم است. آیا عرفاً کافی است غرری نباشد، ولو شرکای خود را نمی‌شناسند و نوع تجارت را نمی‌دانند؟

ج - کفایت می‌کند و رضایت در شرکت به عمل معلوم، ولو بر طبق قانون تجارت، کفایت می‌کند. این نوع غررها به شرکت ضرر نمی‌زند و ضرر زدن آن، مخصوص به بعضی از عقود و معاملات، مانند بیع است. ۷۶/۲/۲۸

﴿س ۴۴۲﴾ اساسنامه بعضی از شرکتها برگرفته از قانون تجارت است که قبل از انقلاب، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از قوانین مشابه در کشورهای غربی اخذ و تدوین گردیده، و پس از انقلاب هیچگونه اصلاح و بازنگری در آنها انجام نشده، و بعضاً با احکام مندرج در رساله‌های عملیه مخالف است و طبق قانون تجارت، اساسنامه را مجمع عمومی سهامداران بزرگ و اصلی که عملاً مدیریت را نیز بر عهده دارند تهیه و تنظیم نموده‌اند و سهامداران جزء، قادر به اظهار نظر نیستند. در موارد مشابه آیا تکلیف، عمل به رساله عملیه است و یا تبعیت از مفاد اساسنامه و قانون تجارت؟ آیا وکیل و یا نماینده منتخب سهامداران جزء، با فرض عدم تأثیر و پذیرش نقطه نظرات و اعتراضات در صورت عدم بیان و انعکاس نظرات و اعتراضات موکلین خود، ضامن است؟

ج- آنچه در اساسنامه‌ها آمده اگر اعضای شرکت، عقد را مبنیاً علیه قرار داده‌اند، لازم‌الاتباع است و رضایت بعدی لازم نیست؛ و اما نسبت به قوانین شرکتها تا آن جا که خلاف موازین شرع نباشد، قانون است و اجرا می‌گردد. ۷۵/۱۰/۳

﴿س ۴۴۳﴾ در امور مربوط به شرکتهای سهامی عام (با تعداد شرکا و سهامداران زیاد) و غیردولتی، آیا رأی اکثریت و بالای پنجاه درصد، آن گونه که در مدیریت و اداره این شرکتها نافذ است، در امور مرتبط با مالکیت نظیر هبه، پاداش و دخل و تصرف در اموال نیز نافذ است، یا صرفاً در محدوده و حیطة اموال و حق السهم شرکا و سهامدارانی که نسبت به انجام چنین اموری اعلام رضایت نمایند، عملی است؟ و آیا استفاده از اموال، نظیر خودرو و منازل سازمانی که عملاً متعلق به کلیه سهامداران بوده و در رضایت تمامی اعضا، تردید وجود دارد، مجاز است؟

ج- منوط به اجازه و رضایت شرکا و یا مطابق با اساسنامه منطبق با موازین شرع است. ۷۵/۶/۱۵

﴿س ۴۴۴﴾ مؤسس یک شرکت، فوت کرده است و چون ورثه او از امور شرکت اطلاعی نداشته‌اند، به ناچار مسئولیت آن را به یکی از کارکنان شرکت واگذار نموده‌اند. در مورد امتیازات و سایر امکاناتی که از طرف مقامات مسئول، برای شرکت، سهمیه معین

می‌کنند، آیا به صرف اینکه مشارالیه از سوی شرکت معرفی شده است، می‌تواند این امکانات را به خود اختصاص دهد؟

ج- در صورتی که مقامات مسئول، سهمیه معین شده را به شخصی که در آن شرکت کار می‌کرد، واگذار نموده باشند، مالک، شخص اوست؛ لیکن اگر به شرکت واگذار نموده باشند و فرد به عنوان نماینده شرکت تحویل گرفته، ملک کلّ شرکا است.

۷۵/۵/۲۲

﴿س ۴۴۵﴾ مادر این جانب خانه‌ای را به مبلغ یکصد و هشتاد و دو هزار تومان خریداری نمود که بنده نیز مبلغ پنجاه هزار تومان از بانک وام گرفتم و برای خرید خانه به ایشان دادم و پس از ازدواج، مدت دو سال در آنجا زندگی کردم و سپس نقل مکان کردم. آیا از خانه مذکور سهمی به بنده تعلق می‌گیرد؟

ج- چنانچه معامله به عنوان شرکت انجام گرفته، شما هم به قدر یوئتان سهم هستید، ولی اگر مادر، خانه را برای خودش مستقلاً خریداری نموده و شما در پول خانه به او کمک کرده‌اید، در خانه شریک (سهم) نمی‌باشید و مبلغ پولی را که داده‌اید، طلبکار هستید.

۷۴/۸/۳

﴿س ۴۴۶﴾ جوانی ۲۶ ساله و فرزند ارشد خانواده هستیم که در هشت سالگی پدرم را در یک حادثه رانندگی از دست دادم. جدّ پدری ام ولایت من و سه برادر و یک خواهرم را به عهده گرفت و ما چهار برادر و یک خواهر، در کنار مادرمان زندگی می‌کردیم. پدر بزرگ، عموی ما را به عنوان کارگزار ما انتخاب نمود و اموال و دارایی پدرم را که شامل یک مغازه آهن‌فروشی، دو دانگ از یک کارخانه موزائیک‌سازی، یک دستگاه وانت نیسان، سه دانگ از یک ماشین پیکان سواری و مقداری پول و اموال منقول و غیر منقول دیگر بود، به وی سپرد. البته پدرم در آن موقع، مقداری بدهی هم داشته و عمویم در طول این چند سال، با سعی و تلاش بسیار، مبلغ بدهی را پرداخت و مقداری اموال منقول و غیر منقول دیگر، در نتیجه کار ایشان به سرمایه پدرم اضافه شده است. همچنین مخارج خانواده ما و عمویم در این مدت، از درآمد حاصل، تأمین گردیده است. الآن با توجه به این که همگی ما به سنّ قانونی رسیده‌ایم تصمیم گرفته‌ایم که ارث پدری را تقسیم

نماییم؛ اما ولیّ شرعی ما می‌گوید که عموی ما را بر سود حاصل، شریک نموده است و باید سود حاصل، به صورت نصف بین ما و عمویمان تقسیم شود. آیا ولیّ شرعی می‌تواند کسی را به عنوان کارگزار تعیین نماید؟ آیا ولیّ شرعی می‌تواند کارگزار را در مال یتیم، شریک نماید؟ آیا عموی من در سود حاصله شریک است و به صورت نصف، سهم می‌برد؟ یا این که وی حقوق بگیر محسوب می‌شود و از سود حاصل، می‌تواند حقوق قانونی خود را طلب نماید؟

ج- ولیّ و قیم قهری صغار، وقتی کسی را به عنوان شریک در مال صغار بگمارد، اگر این شریک قرار دادن، به مصلحت صغار باشد، نافذ است و مقدار شرکت، از نصف سود یا کم‌تر یا زیادتر، تابع قرارداد قیم با آن عامل و شریک است، و اگر مصلحت نبوده، قرارداد و مشارکت، باطل است و عامل و مدعی شرکت، اجرت‌المثل را می‌برد؛ چون عملش محترم است و مجانی نبوده و به هر حال آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی الهی است و برای رفع اختلاف در هر یک از جهات، نیاز به مرافعه شرعیّه است، مگر آن‌که با حکمیّت و مصالحه و امثال آن، مسئله حل شود.

۷۸/۶/۱۴

﴿س ۴۴۷﴾ در قرارداد منعقد شراکت بین دو نفر در احداث مغازه، با توجه به این‌که یکی از طرفین قرارداد شرکت، هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری‌ای نکرده است و هیچ نقشی در تحقق مشارکت نداشته است، آیا به صرف این نوشته، در منافع سه دانگ یک مغازه و سرقفلی آن، شریک می‌گردد؟ آیا از نظر شرعی، این شرکت صحیح است یا باطل؟

ج- این‌گونه قراردادها در حقیقت بر می‌گردد به تملیک احد شرکا که مخارج را بناست به شریک دیگری نسبت به مورد شرکت بپردازند. لذا بعد از قبول او مالک می‌گردد و چون به طور مجانی و محض علاقه نبوده تا احکام هبه غیر معوضه را پیدا کند، بلکه به خاطر کار طرف در مغازه بوده و شاید جهات دیگری هم منظور بوده، پس هبه معوضه است که قابل رجوع نیست و لازم است.

۷۶/۹/۲۲

﴿س ۴۴۸﴾ متراژ قطعه زمین مشاعی ابتدا توسط شهرداری ۱۵۶ متر مربع تعیین گردیده و سپس توسط دو شریک، توافق نامه تقسیم، منعقد شده است. یک ماه بعد، شهرداری متراژ جدیدی برای زمین که ۱۶۸ متر مربع است اعلام می‌کند. آیا با تغییر متراژ زمین، اعتبار توافق نامه شرعاً از بین می‌رود یا خیر؟

ج- زمین تقسیم شده، اگر معین بوده و بدون رد و بدل شدن پول، تقسیم شده و اشتباه شهرداری در تعیین متراژ بوده، تقسیم به قوت خود باقی است و توافق نامه، معتبر است؛ چون اشتباه و غفلت، تأثیری در حق طرفین، علی‌المفروض نداشته؛ اما اگر مقدار اضافه شده به آن زمین که در تقسیم قبلی نبوده و یا پولی به اعتبار متراژ قبلی رد و بدل شده، اگر طرفین فعلاً راضی به آن قسمت نباشند، باید دوباره تقسیم نمود، چون با تغییر متراژ، در هر دو صورت معلوم می‌شود که تقسیم در حق واقعی و بر حق واقعی نبوده است.

۷۸/۲/۸

﴿س ۴۴۹﴾ خرید سهام شرکت‌های تولیدی و صنعتی چه حکمی دارد؟ و آیا سودی که این شرکت‌ها هر چند وقت یک بار به سهامداران می‌دهند، حلال است؟ همچنین افزایش قیمت هر سهم در بورس اوراق بهادار، با توجه به این که قیمت اولیه هر سهم روی برگه سهام نوشته شده، برای استفاده و امرار معاش، حلال است؟

ج- خرید سهام مذکور و سود حاصل از آن و افزایش قیمت سهام، همه و همه حلال است.

۷۶/۱۰/۵

﴿س ۴۵۰﴾ نظر حضرت عالی در باره اوراق سهامی که به منظور شرکت در شکوفایی اقتصاد ملی، توسط بانک‌های جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود، چیست؟

ج- مانعی ندارد، چون مشارکت است.

۷۷/۴/۹

﴿س ۴۵۱﴾ یک حلقه چاه کشاورزی به مساحت پنجاه هکتار از زمین‌های آستان قدس به مدت شش سال اجاره نموده‌ام و در این چاه، سه نفر شریک هستیم. در اصل، چاه را خودم اجاره کرده و چک‌های آن را پرداخت نموده‌ام و آن دو نفر دیگر هم به سهم خود، یکی چک‌هایی را بابت کارهای دیگر پرداخت می‌نماید و دیگری هم مسئولیت اداره چاه و رسیدگی به آن را بر عهده دارد. آیا نحوه شراکت ما شرعاً درست است؛ چون کل سرمایه به

وسیله و ام‌های بانکی تأمین می‌شود و هر سه نفر ما بدون سرمایه هستیم؟

ج- این‌گونه قراردادها که قرارداد به نحو مشارکت است، مثل بقیه مشارکت‌ها صحیح و جایز است و وام بودن سرمایه، مضرّ به صحّت نیست؛ چون وام، ملک گیرنده است و مثل بقیه املاکش می‌باشد که حقّ هرگونه دخل و تصرفی در آن را دارد.

۷۹/۱/۳۱

﴿س ۴۵۲﴾ اگر دو نفر یا بیشتر، شرکتی را با سهم‌الشرکت مساوی تشکیل دهند، آیا یکی از شرکا می‌تواند شرط کند بیش از ربح خودش ربح و سود ببرد یا نه؟ آیا صرفاً به خاطر آن شرط، مستحقّ سود بیشتر می‌شود؟

ج- شرکت، صحیح است، به دلیل آن‌که هرچند اطلاق شرکت اقتضا می‌کند که سود حاصل به نسبت مال تقسیم گردد، لیکن شرط سود بیشتر بردن یکی از شرکا به هر مقدار، تابع شرط و رضایت شرکا در عقد شرکت است.

۷۹/۳/۹

﴿س ۴۵۳﴾ در زمین باغی دو نفر شریک بوده‌اند و با تصوّر این‌که این باغ در طرح یا مسیر خیابان نیست و شهرداری نیز اعلام نموده که در مسیر نیست و اجازه تفکیک داده بوده، اقدام به تفکیک نموده‌اند و بین شرکا، به قید قرعه، توافق گردیده، غافل از این‌که باغ مذکور، در طرح عبور خیابان بوده و هر دو مالک و حتی شهرداری، از موضوع عبور خیابان از باغ غافل بوده‌اند. اکنون پس از گذشت حدود یک سال، باغ مذکور در مسیر عبور خیابان قرار گرفته و عبور خیابان به گونه‌ای است که اکثر پلاک‌های یکی از شرکا را کاملاً گرفته و در مسیر، واقع شده است. آیا این تقسیم ناآگاهانه، منصفانه و شرعی است یا خیر؟ و آیا مجدداً باقی مانده باید منصفانه تقسیم گردد؟

ج- هر تقسیمی که مبنیاً بر امری انجام بگیرد که در قیمت و مالیت موارد قسمت، مؤثر است، اگر بعداً کشف خلاف شود، من رأس باطل است؛ چون آنچه مورد رضایت در قسمت بوده، غیر از چیزی است که قسمت شده؛ علاوه بر این‌که مسئله ضرر به افراد هم مطرح است. بنابراین، قسمت در مورد سؤال، حسب مفروض، باطل است و ملک به اشاعه قبلی باقی است و آنچه مرقوم شد، حکم کلی مسئله است و رفع اختلاف، نیاز به مرافعه شرعیّه و یا حکمیت دارد.

۷۹/۹/۸

﴿س ۴۵۴﴾ حدود بیست سال پیش، شخصی نهال گردویی خریداری می‌کند و در مزرعه شخص دیگری می‌کارد، به شرط شراکت، و تا زمانی که دو شریک در قید حیات بوده‌اند، نهال گردو به ثمر نرسیده بوده و هیچ‌گونه اختلافی هم وجود نداشته است. بعد از به ثمر رسیدن درخت، همسر شریک صاحب نهال، مدعی شده است که همسرش به او گفته بوده که شراکت شخص دیگر را در درخت گردو، قبول ندارد؛ چون شاهدانی نیز وجود دارند که این دو نفر با هم درخت گردوی فوق را شریک بوده‌اند، لذا با رضایت هر دو طرف، از جناب عالی تقاضای رفع اختلاف دارند؟

ج - عقد شرکت با فسخ احد شرکا و میل او به عدم شرکت دیگری منحل نمی‌شود و اعلام به عدم میل به شرکت، سبب تغییر شرکت قبلی نیست و هر یک از شرکا، مالک سهم خود، کما فی السابق است، و آنچه مرقوم شد بیان حکم کلی مسئله است.

﴿س ۴۵۵﴾ دو نفر با هم شریک می‌شوند و بدون اختلاف، هر دو مشغول داد و ستد می‌شوند. یکی از شرکا بعد از چند سال، همه سرمایه خود را تا دینار آخر از صندوق شرکت برداشت کرده است و بعد از تاریخ مزبور، بدون داشتن سرمایه، با سرمایه شریک خود به داد و ستد، ادامه داده است و سال‌ها از این تاریخ می‌گذرد. لطفاً بفرمایید که آیا ضرر این شرکت در حال حاضر، به کدام یک از شرکا تعلق می‌گیرد؟

ج - اگر بعد از برداشتن سرمایه، نظر شریک این بوده که طبق قرار قبلی کار کنند و سود و زیان، مال هر دو باشد، هر دو در سود و زیان شریک‌اند و مقدار سود بدون سرمایه از طرف شریک صاحب سرمایه، هبه معوضه است در مقابل عمل شریک دیگر؛ و اگر چنین بنا و قصدی نبوده است، عامل، اجرت‌المثل عمل خود را طلبکار است و سود و زیان، مال صاحب سرمایه است. ۷۸/۱۱/۲۵

﴿س ۴۵۶﴾ این جانب تولیدکننده پوشاک هستم. بنا به پیشنهاد یکی از فامیل، وقتی که برای نیاز مالی خود در خصوص بازپرداخت حساب‌هایم در بازار، مجبور شدم مقداری سرمایه از او بگیرم و مقرر شد که ماهیانه، سود مقرری را به او بپردازم و نامبرده مسئولیتی در قبال ضرر و زیان من نداشته باشد و در پایان دوره مقرری، اصل سرمایه خود

را نیز دریافت نماید. این نحو توافق آیا مصداق شراکت دارد یا رباست؟

ج- اگر پول گرفته شده به عنوان شرکت در اختیار شما قرار گرفته و شما در ضمن عقد و قرارداد شرکت، شرط کرده‌اید که مقدار معینی سود به شریک داده و در قبال ضرر و زیان هیچ مسئولیتی نداشته باشد، عمل به شرکت و شرط لازم است، و اگر پول را از صاحب پول گرفته که با آن پول، کار و فعالیت اقتصادی انجام دهید و سود ببرید و مقداری از آن سود را به صاحب پول بپردازید و بقیه را برای خود بردارید، این قرارداد، هر چند مضاربه نیست؛ اما یک قرارداد عقلایی و صحیح است و مشمول اطلاقات عقد و تجارت است؛ لیکن باید شرایط صحّت عقود که از آن جمله تعیین مدّت قرارداد، ولو به نحو هر ماه و تعیین مقدار سود که بناست به صاحب پول داده شود، مراعات گردد و به هر حال، قرارداد شما که جنبه اقتصادی داشته و شما هم توانسته‌اید به مدّت دو سال انجام دهید، قطعاً مانعی برای شما نداشته، بلکه ظاهراً برای گیرنده هم درست بوده است. ۷۹/۶/۶

﴿س ۴۵۷﴾ آیا تقسیم (در بحث شرکت) ماهیتاً عقد است یا تمییز حق؟ اگر عقد باشد، لازم است یا جایز؟

ج- تمییز حق است و خود، امر مستقلى است و تحت هیچ یک از عناوین عقود نیست و قصد هیچ کدام آنها هم در آن اعتبار نشده و آثار و لوازم آنها را هم ندارد و چون تمییز حقّ است، یعنی مال مشاع به وسیله قیمت، تبدیل به مفروض می‌شود، جایی برای عنوان لزوم و جواز ندارد و تصرّف بعد از قسمت، تصرّف در مال غیر است و منوط به رضایت و اجازه مالک است. ۷۶/۶/۴

﴿س ۴۵۸﴾ دو یا چند نفر، ملک مشاعی را به طور شراکتی ساخته‌اند. به نسبت مشاعی، دو نفر از آنها، به قدر سهم خودشان از ساختمان استفاده کرده‌اند و یک نفر دیگر به علت اختلاف با معمار آن ملک، تا به حال از سهم خود استفاده نکرده است و حالا از آنهایی که از سهم مشاعی خودشان استفاده کرده‌اند، اجازه طلب می‌کند. در صورتی که ساختمان‌های سهمی او تا به امروز خالی مانده است، آیا می‌تواند طلب اجازه کند یا خیر؟

ج- اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که در تصرّف مال یکدیگر داده‌اند، برگردند، هیچ

کدام نمی‌توانند در مال شرکت، تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر، حق تصرف ندارند. البته اگر عدم رضایت آنها موجب ضرر و زیان دیگر شرکا نسبت به حق شرکت خودشان باشد، بی‌فایده و بی‌اثر است و مالکیت فرد نمی‌تواند سبب ضرر برای دیگری شود. بنابراین، در صورتی که با توافق، قسمتی از مال مشترک برای یکی از شرکا قرار داده شده و ایشان با اختیار خود از آن استفاده ننموده و یا عدم رضایت او موجب ضرر بر بقیه شرکا باشد و شرکا به نسبت سهم خودشان استفاده نموده‌اند نه بیشتر، آن فرد ثالث، استحقاق مطالبه اجرت چیزی را که در آن تصرف نشده و یا بقیه برای ضرر ندیدن مجبور به تصرف جزئی در آن و یا مجبور به تصرف در مقدار سهمشان به طور مشاع بوده‌اند، ندارد، و ناگفته نماند که اجرت‌المثل، مربوط به تصرف غاصبانه در مال غیر است و اجرت‌المسمی هم تابع عقد اجاره است، و آنچه مرقوم شد، مربوط به بیان حکم الله است.

۷۸/۱۱/۸

﴿س ۴۵۹﴾ شخصی که به نحو مشاع، مالک مقداری از سهام ملکی است و از ده‌ها سال قبل به اعتبار این مالکیت و این که اگر ملک، مساعی شود، بیش از این مقدار زمین به وی نخواهد رسید، مبادرت به غرس درختان و احداث اعیانی و مستحذات، حفر چاه، نصب موتور پمپ و کشیدن برق و آب می‌نماید. شخص و اشخاصی دیگر نیز به همین اعتبار، در ملک تصرفاتی داشته‌اند و بعضاً سهام خود را مورد نقل و انتقال قرار داده‌اند. سؤال این است که آیا شرعاً مالک یا مالکان مشاعی دیگر می‌توانند به ادعای آن که ملک، مورد تقسیم قرار نگرفته، بعد از این مدت طولانی و بدون توجه به متصرفات خود، نسبت به این مالک، ادعای خلع ید مشاعی و مطالبه اجرت‌المثل و قلع و قمع مستحذات بنمایند؟

ج- اگر حکم عرف و عادت محل بر تحقق تقسیم به وسیله تصرفات ذکر شده باشد، یعنی مردم، متصرفان در ملک مشاع را به نحو مرقوم، مالک ملک مفروض می‌دانند و تصرفات که در دید و مری و منظر بقیه بوده را موجب تقسیم دانسته و آن را تقسیم می‌دانند، تقسیم، محقق شده و حق رجوع ساقط است؛ و اما اگر آن

را فقط اذن می‌دانند، نتیجتاً تقسیم، محقق نشده و املاک به اشاعه باقی است و تصرف‌ها هم چون با اذن بوده، صحیح و نافذ و ملک متصرف است و مالیت آنها از متصرف است؛ و اما اگر اختلاف در حکم عرف و عادت است، رفع اختلاف، نیاز به مرافعه شرعیه دارد.

۷۸/۱۲/۱

﴿س ۴۶۰﴾ شخصی از یک شرکت کارتن سازی در ازای اخذ مجوز موافقت اصولی کارتن که به اظهارش ممنوعه بوده است، سهامی از شرکت را در اختیار دارد که بعداً معلوم و اثبات شد که موضوع ممنوعیتی در میان نبوده است، آیا شخص، سهامی که به همین عنوان در اختیار دارد شرعاً حق تصرف آن را دارد یا نه؟

ج- به طور کلی اگر آن شخص در هنگام معامله می‌دانسته دروغ است و ممنوعیتی در کار نیست، چیزی طلبکار نیست و هیچ گاه قانونگذار از قانون شکن حمایت نمی‌کند؛ و اما اگر نمی‌دانسته که ممنوعیتی در کار بوده و به گمان ممنوعیت، اقدام به عمل کرده و سپس برای خودش معلوم شده که اصلاً ممنوعیتی در کار نبوده، مستحق اجرت انجام مقدمات کار می‌باشد.

۸۳/۱۰/۱۲

احکام صلح

﴿س ۴۶۱﴾ پدر شوهر این جانب در زمان عقد ازدواج به موجب صلح نامه‌ای چهار سهم از موتور تلمبه چاه عمیق ملکی خود را در برابر یک ریال وجه نقد و پنج گرم نبات به من صلح نمود و من نیز آن را گرفتم و بلافاصله تحویل خود پدر شوهرم که مورد اعتماد بود، دادم. آیا شرعاً این مصالحه ابهام و اشکالی دارد یا خیر؟

ج - مصالحه اموال به هر مقدار، هر چند ناچیز باشد، صحیح و لازم است و سفیهانه نیست و طرفین، حق رجوع ندارند.

۷۶/۹/۱۶

﴿س ۴۶۲﴾ آیا فرزند می‌تواند با گرفتن وجه معینی از پدر، کلیه حقوق فرضی و ارث خود را با اجرای عقد، مصالحه نماید که از این به بعد، ادعای حق الارث در اموال و ماترک پدر ننماید و کلیه ماترک پدری برای دیگر فرزندان پدر باشد یا خیر؟

ج - صلح، درست است و مشمول اطلاقات ادله صحت عقود و شروط و صلح است.

۷۹/۱۲/۱۲

﴿س ۴۶۳﴾ این جانب، فرزند کوچک خانواده‌ای هستم. از آن جاکه تمام امور مربوط به کشاورزی و کارهای شخصی پدرم را انجام می‌دادم، پدرم منزل مسکونی خودش را به من مصالحه کرد و حتی در دفتر امام جمعه شهرستان نیز سندی برای این مصالحه تنظیم شد. اکنون پس از فوت پدرم، ورثه دیگر، وصیت نامه‌ای از پدرم در دست دارند که تاریخ آن پس از تاریخ سندی است که پدرم به من داده است. به دادگاه نیز مراجعه کرده‌ایم و می‌گویند که تاریخ سند تو قبل از تاریخ تنظیم وصیت نامه است و اعتباری ندارد. لطفاً بفرمایید که آیا سندی که به عنوان مصالحه نوشته شده، باطل می‌شود یا

خیر؟ و آیا ملک یا منزلی که مصالحه شده باشد، از ارثیه جدا می‌شود یا جزء ارثیه است؟
 ج - صلح عقد لازم است؛ لذا بعد از تحقق قابل فسخ نیست؛ اما اگر اختلاف، موضوعی است، با مرافعه شرعی حل می‌گردد و وصیت بعدی هم به او ضرر نمی‌رساند، مگر آن‌که وصیت، از باب اعمال حق الخیار باشد که در عقد، شرط شده، و آنچه مرقوم شد بیان حکم الهی است، و اما اختلاف موضوع رفعش نیاز به مرافعه شرعی دارد.
 ۷۷/۷/۲۳

﴿س ۴۶۴﴾ پدرم طی یک سند محضری، در سال ۱۳۴۹ مقدار ۷۵۰ متر زمین را به بنده صلح کرد؛ ولی پس از فوت ایشان مشخص شد که این صلح، بدون اینکه این جانب اطلاعی داشته باشم، فسخ گردیده است. بفرمایید آیا عقد صلح، قابل فسخ است یا خیر؟
 ج - صلح از عقود لازمه است و قابل فسخ نیست؛ همچنان که اگر در مفروض سؤال هبه هم شده باشد، چون هبه به ارحام است، بعد از قبض نیز قابل فسخ نیست.
 ۷۴/۵/۱۱

﴿س ۴۶۵﴾ پدری در حال حیات، زمینهای خود را به تعدادی از فرزندان خود مصالحه کرده که بعد از مرگ به آنان واگذار شود و مقداری از آن را برای مخارج خود باقی گذاشته است. آیا این مصالحه جایز است یا خیر؟

ج - اگر مصالحه شرعی انجام شده، لیکن حق انتفاع در زمان حیات را برای خود قرار داده، مصالحه صحیح است و بعد از مرگ، کسی به مال مورد مصالحه حقی ندارد.
 ۷۵/۱۱/۱۴

﴿س ۴۶۶﴾ شخصی مقداری از املاک خود را به صورت هبه به عده‌ای از فرزندان خویش مصالحه نموده است، همچنین بعد از گذشت چندین سال که اموال مصالحه شده در اختیار افراد اول بوده، این اموال را برای دیگران به صورت هبه مصالحه نموده و پس از فوت آن مرحوم ادعای این املاک را دارند. آیا شرعاً می‌توانند چنین ادعایی داشته باشند؟

ج - چون صلح عقد لازم است؛ لذا بعد از تحقق قابل فسخ نیست، و تصرف صلح کننده، بعد از آن در مال مورد صلح، غیرنافذ و بی‌اثر است و نسبت به مفروض سؤال، حکم شرعی معلوم است.
 ۷۵/۱۰/۳۰

﴿س ۴۶۷﴾ شخصی در حال حیات خود، در برگه‌ای نوشته که «هر کدام از فرزندانم در هر خانه‌ای از اموالم زندگی می‌کند، مال اوست و هیچ کس حقی نسبت به آن ندارد؛ زیرا مادام‌العمر به ایشان داده‌ام و وجه آن را هم تحویل گرفته‌ام. همچنین باغی را هم که دارم، به سه پسر من منتقل نموده‌ام که مادام‌العمر در اختیارشان باشد و ملک طلق آنهاست. ضمناً از جمیع ماترک و اموال مبلغ سی هزار تومان پول نقد به هر یک از دخترهایم بدهند. زیر این برگه را هم چند نفر امضا کرده‌اند. حال پس از فوت او تکلیف چیست؟

ج - ظاهراً آنچه در سؤال آمده، صلح است و صلح هم لازم‌الوفاست و ورثه، حقی نسبت به آن ندارد؛ و آنچه بیان شد، حکم کلی مسئله است؛ وگرنه اگر کسی صلح بودن را قبول نداشته باشد و فکر کند که وصیت است، چون اختلاف در مورد است، نیاز به مرافعه شرعی دارد و به هر حال، آنچه در مورد دخترها وصیت نموده، لازم‌العمل است و باید مبلغ مرقوم به آنها پرداخته شود؛ و اما مسئله حق نداشتن به بقیه اموال، بر فرض بودن اموال دیگر برای میت، این وصیت، نسبت به ثلث، نافذ است؛ یعنی از ثلث اموال میت به دختران داده نمی‌شود و بقیه، به انضمام آنچه که برای پسرها وصیت نموده، بین همه ورثه، کما فرض الله، تقسیم می‌شود.

۷۸/۵/۲۱

﴿س ۴۶۸﴾ شخصی فوت نموده و نسبتاً ماترکی هم دارد. همسر و فرزندان پسر او، مادر پیر متوقفاً را فریب داده‌اند و سهم او را طبق یک فقره صلح‌نامه عادی از او گرفته‌اند. قولاً گفته که من به این صلح، راضی نیستم. اکنون هم نامبرده بدون سرپرست است. تکلیف او در مورد ارث بردن از پسرش چیست؟

ج - چون صلح، عقد مستقل و لازم است، هرگاه با رضایت و اختیار طرفین محقق شود، قابل فسخ و رجوع نیست و آنچه در صحت عقود، معتبر است، رضایت هنگام عقد است و ادامه آن، معتبر نیست. لذا عدم رضایت بعدی مضر نیست.

۷۸/۱/۲۵

﴿س ۴۶۹﴾ خواهشمند است حکم شرعی تصرف در ملکی را که طی سند عادی صلح قطعی توسط صلح‌کننده و مصالح‌له انجام گرفته، بیان فرمایید. آیا پس از تعیین کردن مال المصالحه و پرداخت بخشی از آن، صلح‌کننده می‌تواند از تصرف مصالح‌له منع کند؟

ج - صلح اگر قطعی باشد، یعنی همهٔ خیارها را طرفین ساقط کرده باشند، لازم است و قابل برگشت نیست. برای مصالح‌له تصرف در مورد مصالحه شرعاً جایز است، چون تصرف در ملک خودش است، کما اینکه ثمن و مال المصالحه هم ملک مصالحه‌کننده است، و اگر طرف در ادای همه یا مقداری از آن تأخیر کند، برای او الزام طرف به ادا و حق مطالبه، ثابت و تأخیر در ادا، غیر جایز و معصیت و گناه است.

۷۵/۳/۳

﴿س ۴۷۰﴾ مرحوم پدرم در زمان حیات خود صلح‌نامه‌ای با مادر خود امضا نموده‌مبنی بر این که بعد از مرگ هر یک از طرفین، طرف زنده ارثی از میت نخواهد و ارثیه خود را که از طرف مقابل می‌برده‌اند، بایکدیگر معامله و معاوضه نموده‌اند. حال با توجه به این که فرزندان زودتر از مادر فوت نموده، آیا از نظر شرعی مادر می‌تواند تقاضای ارث داشته باشد؟

ج - هر وارثی که قبل از فوت مورثش به نحو مصالحه، از حق الارث خودش بگذرد شرعاً بین خود و خدایش، طلبکار ارث بعد از فوت مورث نمی‌باشد و عقد صلح هم عقد لازم است و قابل فسخ نیست.

۷۸/۴/۱۵

﴿س ۴۷۱﴾ در صورتی که فردی قبل از عقد از دواج، مبادرت به تنظیم مصالحه‌نامه‌ای از بابت رقبات غیر منقولی به عنوان «صداقیه» نموده باشد، آیا با توجه به این که در زمان تنظیم صلح‌نامه و تصریح به این که غرض از تنظیم مصالحه‌نامه، صداقیهٔ زوجه‌ای باشد که هنوز صیغهٔ عقد او جاری نشده، خواهشمند است بفرمایید که آیا این مصالحه با کیفیت یاد شده، شرعی است یا خیر؟

ج - با توجه به مفروض سؤال که مصالحهٔ مقداری از صداق، در مقابل غیر منقول‌ها قبل از اجرای صیغهٔ نکاح بوده، این‌گونه مصالحه که یک طرف مورد صلح، هنوز ملک و مال مصالح‌لها (یعنی زن) نشده، باطل است و صلح، مانند بقیهٔ عقود و معاوضات، احتیاج به ملکیت دارد؛ بلکه اگر بعد هم صیغهٔ عقد نکاح جاری

شود، مصالحه، محقق نمی‌شود و صلح باید بعد از اجرای صیغه نکاح و مالک

شدن نسبت به صداق باشد. ۷۶/۵/۱۶

﴿س ۴۷۲﴾ اگر در وسط ملکی که در مالکیت دو نفر است، دیوار مشترکی وجود داشته باشد که هر دو مالک، در آن دیوار، سهمیم و شریک باشند، اگر یکی از شرکا کلیه حق و حقوق خویش را در خصوص آن دیوار طی قرارداد از راه بیع یا مصالحه، به شریک خود واگذار نماید و بعد از گذشت مدتی، مالک مصالحه کننده دیوار، ملک خویش را به شخص ثالثی بفروشد، آیا آن مالک جدید، به عنوان قائم مقام مالک قبلی در خصوص دیوار و مالکیت آن دیوار می‌باشد یا خیر؟

ج- مالک دوم خانه که خانه را از مصالحه کننده گرفته است، حق او نسبت به خانه

و لوازم و متعلقات و تبعات عرفی و شرعی که قبلاً به غیر، منتقل نموده باشد،

ثابت است. بنابراین، حقوق دیوار مشترک، تابع صلح و قرارداد قبلی است که اگر

در قرارداد قبلی، حقوق به دیگری به طور کلی منتقل شده، مالک بعدی واضح

است که حقی به آن حقوق ندارد. ۷۸/۳/۱۱

﴿س ۴۷۳﴾ اگر شخصی مال خود را در اختیار ارحام قرار دهد و صلح کند به شرط آنکه

اگر خودش احتیاج پیدا کرد آن ملک را تحویل بگیرد. آیا حدیث «المؤمنون عند شروطهم»

شامل او می‌شود و صحیح است یا نه؟

ج- صلح، درست است و مشمول اطلاقات صلح و عقد و شرط است. ۷۶/۲/۲۸

﴿س ۴۷۴﴾ آیا در صلح، قبض لازم است؟

ج- در صلح، قبض شرط نیست. ۷۰/۴/۳۰

﴿س ۴۷۵﴾ چنانچه از سوی عمو و عمه صغار، مالی به آنان، صلح غیر معوض گردد و

مال نیز توسط قیم تصرف شده باشد، آیا برای این اشخاص حق رجوع است یا خیر؟ در

این صورت چنانچه صلح به طور معوض واقع شود، آیا حق رجوع برای افراد فوق الذکر

خواهد بود یا خیر؟

ج- در عقد صلح، فرقی بین معوض و غیر معوض نیست، و هر دو لازم است و حق

رجوع ندارد. ۷۰/۴/۳

﴿س ۴۷۶﴾ در حدود ۴ سال پیش در یک نزاع دسته جمعی جوان ۱۹ ساله‌ام که مجرد بود کشته شد و پس از مدتی قاتل اقرار به قتل نموده و از طرف دادگستری، حکم قصاص ایشان صادر شد. بر اثر مراجعات پی‌در پی مردم روستا و شهر و خانواده‌های منسوب به قاتلین و حضور مکرر روحانیت معظم تصمیم بر این گرفتم که ایشان را مورد عفو و بخشش قرار دهم؛ اما به شرط این که کلیه خانواده‌هایی که به نحوی از انحا در این قتل مشارکت کرده بودند کلاً از آن روستا خارج شده و کلیه املاک اعم از منازل، باغ‌ها و زمین‌ها را به نام این جانب سند بزنند و دیگر به آن روستا برنگردند تا خدای ناکرده بار دیگر حادثه دلخراشی را نیافرینند، سرانجام در آخرین مراحل حکم قصاص، خانواده‌های قاتل به این شرط، ترتیب اثر داده و کلیه اموال خود را سند زده و با رضایت و امضا در دادگاه به این جانب انتقال دادند. با این توضیح بفرمایید:

۱. آیا می‌توانیم در این املاک دخل و تصرف کنیم؟

۲. چه کسانی از این اموال از طرف آن جوان عزیز ارث می‌برند؟

۳. چه کسانی می‌توانند از ثمرات باغ‌ها و زمین‌ها و خانه‌ها استفاده کنند؟

ج - تصرف در ثمرات و اموالی که مورد مصالحه در صرف نظر نمودن از قصاص بوده،

برای همه کسانی که حق قصاص داشته‌اند، یعنی ورثه مقتول جایز می‌باشد و ملک

آنها است. ۸۳/۱/۲۵

﴿س ۴۷۷﴾ این جانب در سال ۱۳۴۲ دو دانگ از یک خانه قدیمی را به فرزندم - که هفت ساله بود - وکالتاً و ولایتاً صلح نمودم به امید این که روزی، مورد صلح را به من برگرداند. به همین امید در سال ۱۳۴۷ یعنی ۵ سال بعد، محل مورد صلح را خراب نمودم و با صرف هزینه‌های زیاد، محل را به یک مجموعه تجاری - مسکونی تبدیل نمودم. بعداً که از وی درخواست بازگرداندن مورد صلح را نمودم امتناع ورزید و چون این جانب قصد دارم که بین فرزندانم رعایت انصاف را بنمایم، با امتناع وی این جانب قبول نمودم که مورد صلح - که از دو دانگ همان خانه قدیمی است - متعلق به وی بماند. اما از وی خواسته‌ام که هزینه‌های ساخت و ساز و تفکیک و عوارض شهرداری و غیره را که در مورد ساختمان نموده‌ام، به اندازه سهم خودش به من بپردازد. اکنون مسئله این است:

۱. با توجه به اینکه ایشان سالها از محل، انتفاع می‌برده است؛ آیا اجرت‌المثل باید بپردازد یا خیر؟

۲. آیا هزینه‌های انجام شده را بایستی به قیمت روز بپردازد؟

ج - پاسخ کلی سؤالات ذکر شده معلوم است، چون صلح و همان طرز هبه به ارحام، با فرض قبض و اقباض که شرط صحت هبه است، لازم می‌باشد و قابل فسخ نبوده، کما اینکه صرف هزینه و مخارج و ایجاد ساختمان در ملک دیگری، تابع کیفیت قرارداد و نیت هزینه کننده و اذن طرف و اجازه او می‌باشد و به هر حال، عمل و هزینه مصرف شده، وقتی با رضایت صاحب ملک باشد، محترم و دارای ارزش است، مگر آنکه ثابت شود به قصد مجانیت با اجازه طرف که منوط به مجانیت بوده است، باشد.

۸۲/۱۱/۱۷

﴿س ۴۷۸﴾ وصیت‌نامه‌ای از میتی در دست است که در آن با فاصله زمانی تقریباً ده سال، در وصیت اول، نصف کارگاهی که قبل از وصیت، در اختیار یکی از ورثه بوده، با تمام وسایل، تعبیر به صلح شده است و طبق اظهارات این وارث، کارگاه مزبور به او مصالحه شده است که در مقابل، تا پدر زنده است هر ماه مبلغی معین به او بدهد، متعهدله تا پدر در قید حیات بوده به تعهد خود عمل نموده. نصف دیگر کارگاه، مال برادر متوفی بوده که در تاریخ وصیت نامه اول، به وارث مزبور فروخته شده است و در وصیت نامه هم قید شده؛ در وصیت نامه دوم، کارگاه مزبور از طرف میت به همان وارث واگذار شده به شرطی که از بقیه اموال میت ارث نبرد و وارث مزبور، این وصیت را امضا نموده ولی بعضی ورثه، وصیت نامه‌ها را امضا نکرده و آن‌ها را باطل می‌دانند و مدعی هستند که ارث باید طبق قانون الهی تقسیم گردد و خود را در کارگاه مزبور، سهیم می‌دانند؛ با توجه به توضیحات فوق از محضر شما پاسخ سؤالات مطرح شده را استدعا دارم:

۱. آیا صلحی که در وصیت نامه اول نسبت به وارث مزبور واقع شده، با وصیت نامه دوم، باطل شده است با توجه به این که در هیچ بند آن، این تعبیر نیامده است (نسبت به اموال دیگر که به فرزندان داده).

۲. آیا ورثه نسبت به مقداری از ملک که وارث، پول آن را به عموی خود داده، به مجرد این که ملک مزبور به نام متوفی می باشد، حقی دارند یا خیر؟
۳. در صورت لازم بودن صلح، آیا وارث مزبور را از بقیه اموال و ماترک میت - که موصی او را محروم کرده و او هم وصیت نامه را امضا نموده است - ارث می برد یا نه؟
- ج - به طور کلی مال مورد مصالحه را نمی توان با فسخ گرفت و در این حکم، فرقی بین صلح کننده و ورثه او نمی باشد و کما این که با فسخ، فسخ نمی شود با وصیت بر خلاف آن هم - چون وصیت در مال غیر است - نافذ نمی باشد و فسخ نمی شود و راجع به وصیت هم هر موصی، حق وصیت نسبت به ثلث اموال خود در زمان وصیت را دارد و نسبت به زیاد تر از آن، منوط به اجازه ورثه است. این بود حکم کلی مسئله و از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم.

مسائل اجاره و سرقفلی

اجاره

- ﴿س ۴۷۹﴾ ۱. اجاره یک ملک به صورت زمان‌بندی شده به افراد مختلف، بدین صورت که هر کدام، مدت معینی از سال (مثلاً یک ماه) آن را در اختیار داشته باشند، چه حکمی دارد؟
۲. آیا فرقی بین اجاره آن به صورت فوق برای یک سال یا بیشتر مثلاً تا پانزده سال وجود دارد؟
۳. در مسئله مذکور، آیا بین وقوع آن با یک عقد اجاره، به طوری که مثلاً یک عقد اجاره با دوازده مستأجر باشد و هر کدام ماه معینی از سال و بین اجاره‌های متعدد و جدا با هر یک از مستأجرهای دیگر، فرقی هست یا خیر؟
۴. آیا مشخص نمودن ایام استفاده، بدین معنا که مثلاً هفته اول فروردین هر سال باشد، با توجه به اختلاف مبلغ اجاره با اختلاف ایام، لازم است یا خیر؟
۵. تملیک منافع ملک به ترتیب فوق، به صورت صلح منافع، چه حکمی دارد؟
- ج ۱- با توافق مستأجران در تقدّم و تأخّر، استفاده مانعی ندارد.
- ج ۲- فرق بین اجاره به مدت یک سال یا سالیان طولانی، اگر معلوم باشد، نیست.
- ج ۳- فرقی بین دو قسم اجاره نیست؛ لیکن در صورت اول، خود مستأجران، منافع را بین خود تقسیم می‌کنند و در صورت دوم، مالک منافع، ملک را به تک تک افراد، اجاره می‌دهد؛ و اگر مستأجر اول ملک را به موقع در اختیار مستأجر بعدی قرار نداد، مستأجر بعدی حق فسخ اجاره را دارد.

ج ۴- اگر زمان استفاده و قیمت اجاره، معین باشد، به خاطر جلوگیری از غرر، مانعی ندارد.

ج ۵- مانعی ندارد و صحیح است و ناگفته نماند که جهل به مدت و غیر آن، در صلح، مضر نیست و انجام معامله با صلح، مطابق با احتیاط است. ۷۹/۶/۱۳

﴿س ۴۸۰﴾ اگر عقد اجاره‌ای میان دو طرف واقع شود و در آن، مبلغ اجاره ذکر نشود بلکه به توافق طرفین، میزان اجاره، موکول به نظر کارشناس شود، در صورتی که بعداً کارشناس، مبلغ اجاره را مثلاً ماهی ده هزار تومان تعیین کند و موجر، به مستأجر ابلاغ کند و مستأجر هم موافق باشد، آیا عقد مذکور، لازم می‌شود یا خیر؟ و اگر کسی زمین مشخصی را همراه با اعیانی‌ای اجاره دهد که بعداً روی آن خواهد ساخت و تمامی مشخصات اعیانی را هم ذکر کند، آیا این اجاره صحیح است یا باطل یا متزلزل؟ و در صورت بطلان، آیا عقد اجاره کلاً باطل می‌شود یا فقط نسبت به اعیانی؟ و در صورت بطلان کل عقد، اگر طرفین پس از ساخته شدن اعیانی در طول این مدت اباحه، تصرف در عوضین کرده باشند، زیرا هیچ کدام از آنها عوض خود را پس نگرفته و عملاً راضی به تصرف دیگری باشد، پس از آن، اگر موجر قرارداد قبلی را فسخ نکند و عملی انجام دهد که دال بر اقرار عملی به قرارداد قبلی باشد (مانند همان تصرف در عوض دیگری به مقتضای عقد سابق)، آیا این عقد در این زمان لازم می‌شود یا خیر؟ و اگر در عقد اجاره، مدت اجاره مشخص شود (مثلاً پنج سال)، ولی ابتدای آن متوقف بر احداث یک شیء مشخص باشد که زمان احداث چنین بناهایی عرفاً مشخص باشد (مثلاً بگوییم این زمین را به شما به مدت پنج سال اجاره می‌دهم، ولی از تاریخ تحویل این حجره‌ای که دارم روی آن را می‌سازم)، آیا چنین عقدی صحیح است یا باطل یا متزلزل؟ در صورتی که عقد اجاره‌ای به دلیل نامشخص بودن مدت اجاره یا قیمت اجاره، باطل باشد، ولی پس از مدتی موجر، قیمت اجاره را مشخص کند و یا مدت اجاره را تعیین کند و به مستأجر کتباً ابلاغ کند، در صورت قبول مستأجر، آیا عقد قبلی تصحیح می‌شود و این ابلاغ به منزله اقرار عملی به عقد اجاره است یا خیر؟ و در صورتی که خود موجر، اجاره نامه‌ای را تنظیم کرده و همه مسائل را در آن ذکر کرده و به امضای طرفین هم رسیده

است و عوضین هم به طور اجمال، به تصرف یکدیگر درآمده است و پس از مدتی، مشخص شود که در عقد مکتوب، میزان اجاره به طور مشخص تعیین نشده است و مستأجر هم مبلغی کلی در اختیار موجر گذاشته بوده که موجر هم در آن تصرف کرده و مورد اجاره هم به تصرف مستأجر درآمده است، حال در صورتی که مقصر، خود موجر بوده است و ضرر هم متوجه مستأجر شده باشد، اگر فرض کنیم که مستأجر بگوید که هر مبلغی را که تعیین کنید، من قبول دارم، در صورتی که موجر، اصل اجاره را منکر نباشد، آیا به بهانه نامشخص بودن قیمت اجاره می تواند عقد را ابطال کند یا خیر؟

ج - در عقد اجاره، مانند عقد بیع، غرر و جهالت در مدت و یا مبدأ و یا مال الاجاره و یا خصوصیات دیگر که دخیل در اجرت و منفعت و امور مرغوبه در اجاره باشد، موجب بطلان آن می گردد و تعیین مجهول در زمان بعد و رضایت به آن، موجب صحّت نمی گردد و این گونه رضایت ها و ابلاغ ها و تعیین ها، انشای عقد محسوب نشده، و به هر حال، عقد اجاره که باطل باشد، استفاده کننده از عین، یعنی مستأجر، بدهکار اجرت المثل است، و ناگفته نماند هر ضرری را که شخصی متوجه شخص دیگر نماید، از باب اقوائت سبب از مباشر، ضامن آن خسارت است.

س ۴۸۱ ﴿ ماشین های بین شهری، کرایه مقصد را از مسافر دریافت می کنند و بعضی مواقع، مسافر در بین راه، پیاده می شود و راننده به جای آن مسافر پیاده شده، مسافر دیگری سوار می کند و از او کرایه می گیرد، اگر راننده یقین نداشته باشد که مسافری که پیاده شده، راضی است که جای او را به کس دیگری بفروشند، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد و جایز است و مسافر قبلی تا مقصدش زیادتر حق نداشته است.

۷۸/۷/۲۷

س ۴۸۲ ﴿ این جانب خانه ام را به ماهی ۱۶۰۰ تومان کرایه و دویست هزار تومان قرض الحسنه، به مدت یک سال اجاره داده ام، ولی مستأجر، چهار ماه مانده به پایان یک سال، خانه را تخلیه کرده و بعد از آن، در ظرف چهار ماه، خانه خالی مانده است. آیا

مستأجر می‌تواند اجاره آن چهار ماه را به من نپردازد؟ و آیا می‌توانم کرایه چهار ماه را از پول قرض الحسنه و دیعه او برداشت کنم؟ ضمناً هیچ شرط فسخی هم در ضمن اجاره برای طرفین در کار نبوده است؟

ج- از قضیه شخصی اطلاع ندارم؛ لیکن در صورتی که چیزی به شخص، طبق موازین، اجاره داده شده، موجر مستحق تمام مبلغ اجاره است، اگرچه مستأجر از آن عین در تمام زمان اجاره یا مقداری از آن هیچ‌گونه استفاده نکند، چون عقد اجاره، از عقود لازمه است، مگر آن که در حین عقد اجاره مثلاً خیار فسخ، قرارداده باشند.

۷۸/۵/۲۹

﴿س ۴۸۳﴾ خانه‌ای را به منظور برگزاری کلاس آموزش قرآن به مدت یک سال از شخصی اجاره نمودیم، ولی موجر بعد از گذشت هشت ماه اعلام کرد خانه را به شهرداری واگذار نموده و تقاضای تخلیه خانه را کرد. لذا خانه را تخلیه کردیم و منتظر دریافت پول ودیعه (رهن) شدیم، اما موجر بعد از گذشت دو ماه ادعای اجاره می‌کند. آیا پرداخت اجاره مدت یاد شده که خانه را تخلیه کردیم و تنها کلید خانه دست ما بوده است، بر عهده ماست یا خیر؟

ج- با توجه به فسخ اجاره، موجر حق اخذ اجرت مدتی که خانه تخلیه شده و به او اعلام کرده‌اید، ندارد و چیزی هم طلبکار نیست و تحویل ندادن کلید خانه چون برای گرفتن پول رهن بوده، مانع از فسخ نیست.

۷۵/۶/۳

﴿س ۴۸۴﴾ خانه‌ای را که اجاره کرده‌ایم، اگر می‌خواهی برای آویزان کردن تابلو به دیوار بکوبیم، آیا جایز است یا خیر؟ و اگر خسارت به در و دیوارش وارد کنیم، حکمش چیست؟

ج- جایز نیست و باید رضایت مالک جلب شود، مگر آن که تصرّف، ناچیز باشد و عرف و عادت بر انجام آن باشد به نحوی که مالک، متوجّه است و رضایت به آنها داشته است.

۷۷/۱۱/۱۵

﴿س ۴۸۵﴾ چنانچه محلی به صورت اجاره به شخص یا اشخاصی واگذار شود و مستأجر در موعد مقرر، از تخلیه محلّ مورد نظر، خودداری کند و همچنان با

وجود عدم رضایت موجر، به کسب و کار یا سکونت خود ادامه دهد؛ ۱. درآمد حاصله از این محل و یا سکونت در آن و اقامه نماز و روزه از لحاظ شرع چه حکمی دارد؟
 ۲. با توجه به مطلب فوق، افراد دیگری که در جریان عدم رضایت مالک محل مذکور هستند تکلیف مراودات کاری و تجاری‌شان که در ارتباط با همین محل نیز هست، چگونه است؟

ج ۱- مدت اجاره که به سر رسید، حرام است بدون اجازه صاحب محل در آنجا اقامت کنند و نماز در آن جا باطل است و اگر تخلیه نکنند، غاصب و ضامن محل و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و اگر درآمد حاصل، مال الاجاره باشد، مال صاحب ملک است.

ج ۲- اگر مراودات آنها موجب تصرف در ملک غیر بدون رضایت مالک باشد، جایز نیست.
 ۷۸/۱۱/۱۱

﴿س ۴۸۶﴾ چنانچه مستأجر مذکور در سؤال قبل، جهت تخلیه محل، وجهی از مالک خواستار شود، و موجر هم به ناچار و بدون رضایت، این وجه را بپردازد، صورت شرعی این پول جهت آن مستأجر چیست؟

ج- برای مستأجر به هیچ وجه شرعاً حقی نیست؛ چه مدت اجاره کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره، موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد؛ و ناگفته نماند که آنچه مرقوم شد، بیان حکم کلی مسائل است.
 ۷۸/۱۱/۱۱

﴿س ۴۸۷﴾ اگر مستأجر پس از سر آمدن مهلت اجاره، بدون رضایت مالک در مغازه یا ساختمان مسکونی، تصرف نماید (با توجه به اینکه در قانون مدنی نظام اسلامی اگر موجر، نیاز شخصی نداشته باشد، حق را به مستأجر می‌دهند، گرچه مالک رضایت نداشته باشد)، چه حکمی دارد؟

ج- مدت اجاره که تمام شد، اجاره او هم تمام می‌شود و تصرف مستأجر با عدم رضایت مالک، عدوانی است؛ لیکن مقررات خاص، اگر مطابق با موازین شرع باشد، متبع است.
 ۷۵/۱/۲۱

﴿س ۴۸۸﴾ ملکی را در جوار یک مسجد، اجاره نموده و در آن مدرسه‌ای تأسیس کردم. پس از مدتی که این مدرسه احداث و راه‌اندازی شد، متوجه شدم که موجران، صاحبان اصلی نیستند، بلکه افراد دیگری که سند داشتند صاحبان اصلی ملک فوق هستند. با این توضیحات بفرمایید اصل اجاره‌بها به کدام طرف (موجر یا صاحبان سند) قابل پرداخت است؟ در صورت قابل پرداخت بودن به صاحبان سند، آیا اجاره‌بهایی پرداختی طی چند ماه گذشته، قابل استرداد از موجر است یا خیر؟

ج- اجرت را باید به کسی پرداخت که مالکیت و صاحب اختیار بودنش محرز باشد، و اگر مالکیت هیچ یک از صاحب سند و موجر و صاحب اختیار بودن معلوم نشود، باید با مراجعه به محاکم قانونی حسب حکم آنها عمل شود، و در این جهت فرقی بین اجرت پرداخت شده و اجرت‌های فعلی نیست. ۷۵/۷/۶

﴿س ۴۸۹﴾ موجر هنگام عقد قرارداد اجاره، بیمار بوده و چیزی از مفاد قرارداد را نشنیده و برای او قرائت نکرده‌اند؛ ولی قرارداد را امضا کرده است. ایشان در قرارداد قبلی مدت اجاره را یک سال قید می‌کرده ولی در قرارداد جدید، مدت اجاره دو سال قید شده است. آیا موجر پس از بهبود یافتن، می‌تواند به مدت اجاره اعتراض نماید و یا پس از یک سال اجاره بهای خانه‌اش را بالا ببرد؟

ج- قراردادی را که موجر امضا کرده، اگر عاقل و به هوش بوده، امضای او نافذ است و باید به آن قرارداد عمل شود. ۷۵/۸/۲۶

﴿س ۴۹۰﴾ شخصی از ایران چند قطعه زمین خود در افغانستان را توسط نامه به چند نفر از اقارب خود واگذار کرده که هر کدامشان توانایی دارند، تحویل بگیرند و در سال، اجاره پرداخت کنند و اگر نمی‌توانند به کس دیگری به صورت اجاره واگذار کنند. آنها هم زمین‌ها را به یک نفر اجاره داده‌اند و هیچ سندی دریافت نکرده‌اند و شخص گیرنده زمین هم گفته که زمین را به طور مساوی کشت و برداشت می‌کند. مالک زمین به این سهم مساوی، راضی نیست. آیا اومی تواند ادعا کند؟ اگر ادعا کند، نسبت به چه کسی باید مدعی شود؟ نسبت به گیرندگان زمین یا به اقارب خود که زمین را بدون مدرک شرعی به دست فرد دیگری داده‌اند؟

ج- از ظاهر سؤال استفاده می‌شود که صاحب زمین، اقارب خود را وکیل کرده است

و آنچه وُکلا انجام داده‌اند، صحیح است، چون خود موگُل، مال‌الاجاره را معلوم نکرده و به وکیل واگذار نموده و موگُل، فقط می‌تواند وکالت اقارب را باطل نماید.
۷۹/۱/۲۹

﴿س ۴۹۱﴾ ۱. قطعه زمینی مشتمل بر علفزار، اشجار، مزرعه و غیر مزرعه را در پاکستان برای مدت ۵۰ سال اجاره داده‌اند و این اقرارنامه، طبق شرع مقدّس اسلام و قانون دولت پاکستان نوشته شده است و موجر، مدّت اجاره و مقدار اجاره را مشخص کرده و زمین مزرعه و غیر مزرعه و غیر آباد را اگر مستأجر آباد کند، بر آن اجاره ندارد؛ ولی آن زمین و اشجار بین مالک و مستأجر، برابر تقسیم می‌شود و احیاناً اگر مستأجر خواست آن جا را ترک کند، سهم خودش را به مالک زمین بفروشد. الآن موجر فوت کرده، ولی بیوه ایشان ادعا کرده که یا اجاره را اضافه کند یا زمین، برگردانده شود. حال آیا مدّت اجاره پس از فوت موجر به مدّت پانصد سال، ادامه خواهد یافت یا نه؟

۲. آیا وارث، حق دارد اجاره خود را اضافه کند یا زمین را پس بگیرد؟

ج ۱ - اجاره از عقود لازمه است و تا انقضای مدّت، اجاره به حال خود باقی است. آری، اگر امثال این گونه اجاره‌ها را مالک در حال بیماری متّصل به موت انجام دهد و در زمان بیماری، به پانصد سال اجاره بدهد، بحث منجزّات مریض مطرح می‌شود، هر چند به نظر این جانب، منجزّات مریض هم از اصل مال است و اجاره، صحیح است.

ج ۲ - چون اجاره از عقود لازمه است، با فوت موجر یا مستأجر، باطل نمی‌شود و وراثت، حقّ پس گرفتن عین مستأجره را ندارند، مگر آن که در عقد اجاره، شرط اضافه نمودن در حدّ معلوم و معین، ذکر شده باشد.
۷۸/۱۱/۱۶

﴿س ۴۹۲﴾ مبلغ سیصد هزار تومان به عنوان سرمایه به یکی از فرزندانم دادم که در مغازه‌ام کار کند و ماهیانه سه هزار تومان حقوق بگیرد. بعد از مدتی به دلایلی مغازه و سرمایه را به یکی دیگر از فرزندانم واگذار کردم که کار کند و ماهیانه مبلغ بیست هزار تومان به عنوان حقوق برداشت کند. در طی این مدت، خودم نیز مبلغ پنج میلیون تومان پول برداشت کرده‌ام. اکنون وی می‌گوید فقط سیصد هزار تومان نزد بنده دارم و پنج میلیون هم

برداشت کرده‌اید و دیگر حقی از سرمایه و مغازه ندارید. لطفاً حکم مسئله را بیان فرمایید.

ج - هر قراردادی که به صورت اجاره بین افراد، مقرر می‌گردد، اجیر بیش از اجرت معین شده، گرچه فرزند هم باشد، حق ندارد؛ و اگر فقط اجازه کار، داده شود، کارگر مستحق اجرت‌المثل است و باید توجه داشت که برداشت صاحب سرمایه و مغازه از محل کار، که برداشت از ملک خودش است، باعث سقوط حق نمی‌گردد. ۷۵/۹/۱

﴿س ۴۹۳﴾ این جانب در مالکیت یک خودرو با شخصی شریک هستم و بابت شراکت سه دانگ ماشین، باید ماهیانه مبلغ سیزده هزار تومان اجاره بپردازم، به قراری که شریک در هیچ یک از خرج و دخل ماشین دخالتی نداشته باشد. بنده یک ماه قبل از فسخ قرارداد، دو حلقه لاستیک خریدم و تا یک سال دیگر سهمیه به ماشین ما تعلق نمی‌گیرد. آیا شریک بنده در سود دو حلقه لاستیک سهمیم است یا خیر؟

ج - اگر سودی که در قرارداد آمده - که از برای مستأجر باشد - شامل این‌گونه سودها هم بشود و از نظر ماشین‌داران و اجاره دهندگان هم، چنین باشد، سود لاستیک خریداری شده که با پول مستأجر بوده و قبل از فسخ تحویل گرفته، از آن مستأجر است؛ وگرنه برای هر دو شریک است. ۷۴/۱۱/۱۱

﴿س ۴۹۴﴾ در روستای ما زمینهای موقوفه‌ای وجود دارد که هر قطعه توسط مستأجری کشت می‌شود و مبلغ معینی به صورت مال‌الاجاره به متولی مسجد یا حسینیه می‌پردازد. در گذشته قسمتی از زمینها زیر کشت می‌رفت و قسمتی هم به صورت آیش گذاشته می‌شد. اما امروزه با استفاده از وسایل مکانیزه و ایجاد استخرها و آبگیرها و نهرها هر ساله همه زمینها کشت می‌گردد. با این توضیحات بفرمایید مال‌الاجاره این‌گونه زمینها را باید بر طبق عرف محل پرداخت یا به‌گونه‌ای دیگر تعیین شود؟ از آنجا که فراهم کردن امکانات جهت کشت بهتر و بهره‌برداری بیشتر نیازمند مخارجی است و در هر منطقه صاحبان زمینها به حسب زمین، این مخارج را بین خودشان تقسیم می‌کنند، در مورد زمینهای اوقافی، مخارج به عهده کیست؟ در این‌گونه زمینها، چه نوع اجاره‌ای بهتر و مناسب‌تر است؟

ج - با توجه به اینکه مخارج فراهم آوردن امکانات به عهده مستأجر است و صاحب

زمین هزینه‌ای را نمی‌پردازد، مستأجر بایستی آنچه را عرف محل و نظر کارشناس تعیین می‌کند، به عنوان اجاره بپردازد؛ و چنانچه متولّی، حاضر به پرداخت مخارج باشد، باز معیار، عرف محل است، به هر حال چون زمین هر سال کشت می‌شود، اجاره با نظر عرف محل و با توجه به خصوصیات مخارج فراهم آوردن امکانات، تعیین شده و باید پرداخت گردد. ۷۲/۱۲/۱۸

﴿س ۴۹۵﴾ ملکی را به عنوان امانت به کسی دادم و برای تحویل آن، مدتی معین نشد و چون انتفاع از آن ملک برای وی منافی را در برداشت، تعهد کرد ماهیانه مبلغی را به این جانب بپردازد. اکنون ادعای مالکیت دارد و تقاضای سرقفلی نموده است. در این صورت، آیا قرارداد، ملحق به اجاره است یا امانت؟

ج- به نظر می‌رسد که طرفین قرارداد، اگر قصد انشائشان چنین بوده که هم امانت باشد و هم حق انتفاع و هم مبلغی بپردازد که در اجاره هست، چنین عقدی یا باطل است، چون عقلایی و شرعی نیست و یا در حقیقت، اجاره است؛ اما چون مدت معلوم نبوده، اجاره غرری و باطل است؛ و چنانچه قصد آنها اجاره بوده، ولی در نوشتن قرارداد، برای فرار از لوازم و آثار قانونی اجاره (مانند سرقفلی) و غیره چنین نوشته‌اند، اجاره بودن آن واضح است ولی از باب غرر، باطل می‌باشد. ۶۹/۲/۲۶

﴿س ۴۹۶﴾ آیا کسی که با سند، ضامن وام گرفتن کسی شده باشد می‌تواند مقداری از وام را به عنوان حق العمل دریافت کند یا خیر؟ در صورتی که صحیح باشد تا چند درصد یا چه مرتبه‌ای می‌توان به عنوان حق العمل پرداخت کرد؟ در صورتی که بتوان درصدی از حق العمل را به امور خیریه به کار انداخت، آیا جایز است یا خیر؟

ج- اجاره دادن منافع سند، که دارای ارزش و منافع است، برای ضمانت به مقداری از وامی را که وام گیرنده می‌گیرد، مانعی ندارد و مقدارش بستگی به توافق طرفین دارد و اختیار مال الاجاره به دست اجاره دهنده و مالک مال الاجاره می‌باشد و در هر امری که خواست می‌تواند مصرف نماید. ۸۱/۲/۳

﴿س ۴۹۷﴾ چنانچه شخصی یک باب خانه به دیگری به رسم اجاره واگذار نماید و اصل بر استفاده مسکونی از طبقه همکف باشد (نه از انباری طبقه زیرین)، مستأجر با اختیار خویش به فرزندش توصیه نماید که از انباری طبقه زیرین به عنوان سکونت استفاده نماید و سپس در اثر گاز گرفتگی، فرزندش بدرود حیات گوید؛ آیا موجر شرعاً متخلف و مقصر و گناه کار است و مستوجب تعقیب جزایی از نقطه نظر شرع انور خواهد بود یا خیر؟

ج - در صورت تخلف مستأجر از مورد اجاره، موجر ضامن و مقصر نیست، و در صورت عدم تخلف هم اگر قانوناً خسارت وارده به علت کم کاری و تقصیر موجر باشد، موجر در حد کم کاری ضامن است، و الا ضامن و مقصر نیست.

۸۱/۲/۲۲

﴿س ۴۹۸﴾ قرار دادی فی مابین یک پیمانکار و شرکتی بسته شده بوده، به دلیل تغییر در نقشه و قبول نکردن پیمانکار، پروژه متوقف می شود. لذا در مدت ایجاد تغییرات، ماشین آلات پیمانکار، بدون استفاده مانده است و کارفرما هم تا یازده ماه بدون مجوز قانونی، ماشین آلات مذکور را توقیف نموده که پیمانکار برای انجام پروژه های دیگر مجبور به اجاره ماشین آلات شده. حال سؤال این است که اجرت المثل ماشین آلات مذکور در مدتی که عملاً برخلاف قانون، توقیف بوده، تحت عنوان حقوق تزییع و تفویض شده و خسارت و یا تحت هر عنوان دیگر با توجه به قاعده لاضرر و لاضرار و قاعده تسبیب، قابل مطالبه و وصول است یا خیر؟

ج - از قضیه شخصی اطلاع ندارم، لیکن اگر کارفرما بعد از فسخ اجاره و قرارداد - در صورتی که حق فسخ برای طرفین یا یکی از آنها بوده - بدون جهت، مانع از استفاده صاحب ماشین آلات از وسایل خود شده؛ ضامن اجرت المثل آنها و خسارات وارده بر صاحب ماشین آلات از باب قاعده لاضرر می باشد، این بود حکم کلی مسئله و موارد اختلاف نیاز به مرافعه شرعی دارد.

۸۰/۱۲/۲۱

اجیر شدن

﴿س ۴۹۹﴾ برادرم به مدت شش سال برای من در شغل آلومینیوم سازی کار کرده است. هیچ شرطی برای حق و حقوق برادرم نکرده بودم و حالا می‌خواهم مزد او را بدهم. از نظر شرعی وظیفه من چیست؟

ج- با فرض این که با برادرتان قراردادی نداشته‌اید، همان گونه که در فرض سؤال آمده، تکلیف شما پرداخت اجرت‌المثل به ایشان است که می‌توانید مبلغ آن را از چند نفر همکاران خود که با سابقه و اهل فن و تجربه باشند، سؤال کنید که اجرت امثال افرادی که این گونه کارها را انجام داده‌اند، در این مدت چند سال، چه مقدار است، همان مقدار را به برادرتان بدهکار هستید و باید بپردازید. ۷۶/۵/۲۱

﴿س ۵۰۰﴾ مبلغ چهل و سه هزار تومان از ارث برادرم در اختیار بنده بوده و مدت شش سال و نیم مخارج صغار او به عهده بنده بوده است، آیا آنها حق مطالبه چهل و سه هزار تومان یادشده را با توجه به زحماتی که متحمل شده‌ام، دارند یا خیر؟

ج- با فرض تبرع در مخارج و در زحمت برای آنها، چون تبرع بوده، چیزی طلبکار نیستید و باید ارث آنها به خودشان رد شود. آری، انصاف آن است که آنها هم رعایت بزرگواری شما را بنمایند. ۷۷/۱۲/۲۴

﴿س ۵۰۱﴾ خانمی چهار سال پیش فرزند خود را شیر داده و این کار به دستور شوهر نبوده است، بلکه از روی عاطفه مادری و تبرعاً بوده است. آیا اینک می‌تواند ادعای حق شیر کند؟
ج- قبل از شیر دادن می‌تواند قرار بگذارد و چیزی در مقابل آن بگیرد؛ اما وقتی شیر داد، بعداً حق ادعای اجرت را ندارد، چون به طور مجانی شیر را به کودک خورانده است. ۷۴/۹/۲۰

﴿س ۵۰۲﴾ مرد و زنی در اول زندگی مشترک، از وسایل زندگی چیزی نداشته‌اند، چون زن، هیچ جهیزیه‌ای با خود در خانه شوهر نیاورده و شوهر، تمام وسایل زندگی و خانه را تهیه می‌کند. اکنون زن به رحمت خداوند رفته و شوهر، در قید حیات است. فرزندان و خویشان زن، ادعا دارند که زن در زندگی شوهر شریک بوده و حق و سهم دارد که باید به آنها منتقل گردد و استدلال آنها این است که چون زن در خانه شوهر کار کرده و اولاد

تربیت کرده، لذا شریک همه چیز شوهرش است و در مال و اولاد، حق و سهم دارد. لطفاً نظر خود را در این خصوص، بیان فرمایید.

ج- هر کاری که انسان با اجازه دیگری که صاحب کار است، مثل کارفرما یا شوهر (در مورد سؤال) انجام می‌دهد، اگر به قصد تبرّع و مجتئبت نباشد، کارگر، اجرت‌المثل آن کار را طلبکار است و در این حکم، فرقی بین زن و شوهر و کارگر و باربر و کارفرما و صاحب کار و غیر آنها نیست و اگر در قصد تبرّع و مجتئبت کارگر، شکمی وجود داشته باشد، اصل بر پرداخت اجرت به کارگر و استحقاق اجرت‌المثل است، مگر تبرّع بودن و قصد مجتئبت، محرز گردد. ۷۹/۶/۱۶

﴿س ۵۰۳﴾ صندوق قرض‌الحسنه‌ای قبل از انقلاب با اساس‌نامه قانونی توسط جمعی به عنوان هیئت مؤسس و هیئت مدیره، تأسیس شده و به ثبت رسیده و با تعیین یک نفر از اعضای هیئت مدیره به عنوان مدیر عامل، کار خود را آغاز کرده است و در این مدت، خدمات شایانی به اهالی منطقه و محل، ارائه نموده است. طبق معمول، مجاز بوده که از پس‌اندازهای مردم، برای اداره آن صندوق، کار اقتصادی انجام دهند، به همین دلیل، ملکی را برای ساختمان صندوق خریداری نموده‌اند. اکنون چون فعالیت صندوق کم‌تر شده و هزینه‌ها و اقساط، وصول نشده و سوختی زیاد شده، آن ملک را فروخته‌اند و از این طریق، کسری‌ها را جبران کرده‌اند، آیا اعضای هیئت مدیره می‌توانند مبلغی را به عنوان حق‌الزحمه چندین ساله خود برداشت کنند و یا مدیرعامل می‌تواند به هر یک از اعضای هیئت مدیره، مبلغی را به عنوان پاداش و تشویق بپردازد؟

ج- اگر برداشتن حق‌الزحمه معمول باشد و یا آن که از اول معلوم بوده که بنا، بر مجانی و تبرّعی کار نکردن افراد نبوده، برداشتن اجرت‌المثل به هر یک از دو نحو مرقوم، مانعی ندارد. ۷۷/۷/۱۸

﴿س ۵۰۴﴾ اگر کسی شخصی را جهت انجام دادن امور ارزی و بانکی مأمور کند و شخصی که مأمور شده، بدون این که پولی به کسی بپردازد، مأموریت محوّل شده را به انجام برساند و در ازای این کار، به عنوان حق‌الزحمه، مبلغ قابل توجهی دریافت نماید، از نظر شرعی حکمش چگونه است؟

ج- عمل انسان و کار او محترم است و در مقابلش باید اجرت پرداخت گردد

(اجرت‌المسمی یا اجرت‌المثل) و مورد سؤال هم از مصادیق همان قاعده کلیه است و اجرت گرفتن، مانعی ندارد. آری، جایی که عامل، قصد تبیع و مجانبت دارد، مستحقّ اجرت نیست. ۷۶/۷/۲۰

﴿س ۵۰۵﴾ اگر کارمندی خارج از وظیفه و مقررات اداری برای ارباب رجوع، کاری انجام دهد و حق الزحمه‌ای بابت انجام دادن کار از طرف مقابل دریافت کند، آیا جایز به مصرف آن در امور زندگی هست یا خیر؟

ج- اگر در غیر زمان اداری باشد، مانعی ندارد؛ چون مربوط به خودش و در اختیارش بوده است؛ اما در زمان اداری اگر غیر از کاری باشد که برای آن استخدام شده است، با فرض عدم مزاحمت برای وظیفه اداری، ظاهراً مانعی ندارد. ۷۸/۱/۱۵

﴿س ۵۰۶﴾ برخی نیروهای کادر سازمان نیروهای مسلح، در ساعات اداری و غیراداری جهت امور شخصی خود، از سربازان وظیفه استفاده می‌نمایند. خواهشمند است بفرمایید که آیا پرسنل کادر، در قبال استفاده از پرسنل وظیفه در ساعات غیراداری در کارها (مانند نقاشی ساختمان و...) باید هزینه‌ای را به دولت یا شخص انجام‌دهنده کار بپردازند یا خیر؟

ج- چون به کارگیری باید با رضایت خودش و عدم تخلف از وظایف مقرر انجام گیرد و قانون اساسی هم از به کارگیری آنها برای مسئولان، جلوگیری نموده و لذا اجرت از آن خودش می‌باشد و خود، مستحقّ اجرت هستند. ۷۷/۸/۸

﴿س ۵۰۷﴾ درآمد کارفرمایم ارز خارجی است، ولی بازنشستگی مرا به ریال می‌پردازد. آیا با توجه به بی‌ارزشی ریال در برابر ارز خارجی نباید آن را به ارز خارجی بپردازد؟

ج- اجرت کارگر طبق قرارداد، پرداخت می‌شود؛ اگر قرار بر ارز خارجی باشد، کارفرما ارز بدهکار می‌باشد و اگر بر نقد رایج و ریال باشد، ریال بدهکار است؛ و ارز گرفتن صاحب کار و کارفرما از دیگران، سبب الزام پرداخت ارز به کارگر خودش که اجیر او می‌باشد نیست. ۷۷/۴/۲۴

﴿س ۵۰۸﴾ منظور از حدیث شریف «من قرأ القرآن یا کل به الناس جاء يوم التیامه و وجهه عظم ولا لحم فیه» چیست؟ و آیا شامل شخصی می‌شود که تصمیم به ایجاد محلّ تعلیم قرآن برای امرار معاش داشته باشد یا خیر؟

ج- گرفتن اجرت بر مستحبات مانند تعلیم قرآن که مستحب و به سر حدّ واجب

نرسیده، قطعاً جایز است، بلکه اگر واجب هم باشد مانعی ندارد، کما این که ساختن یک محل برای تعلیم مع الاجرت هم طبعاً جایز است و حدیث، معنای ظریف و بلندی دارد و ارتباطی به این گونه امور مشروعه ندارد. ۷۷/۶/۲۵

﴿س ۵۰۹﴾ کار کردن برای آدم نادرست و خلافکار، چگونه است و اجرت و پول آن چه حکمی دارد؟

ج - اگر کمک به کارهای نادرست او نباشد، بلامانع است؛ چون اجرت عمل خود را دریافت می‌کند و کار خلاف شرعی هم انجام نداده است. ۷۹/۱/۱۲

﴿س ۵۱۰﴾ کارمندان بانک که کارشان را درست انجام می‌دهند و از قبول رشوه و هرگونه پول دارای شبهه و حرام خودداری می‌نمایند، اگر یقین کنند که بانک، خود از مردم ربا می‌گیرد، تکلیف حقوقی که در قبال کار درست خودشان می‌گیرند، چیست؟ حلال است یا حرام؟

ج - چون قوانین و مقررات بانک‌های جمهوری اسلامی، خلاف موازین شرع نیست، گرفتن اجرت برای شما مانعی ندارد و اجرت در مقابل عمل مشروع می‌باشد و حلال است. ۷۹/۱/۲۱

﴿س ۵۱۱﴾ کسی که برای ختم قرآن اجیر شده، آیا می‌تواند قرائت را به صورت چشم خوانی (قرائت ساکت و صامت) انجام دهد یا خیر؟

ج - قرائت با خواندن است نه با سکوت و صمت که در سؤال آمده است. بنابراین، چنانچه برای قرائت قرآن اجاره شده، اگر با سکوت و صمت باشد، به اجاره عمل نشده و اجرت را هم مالک نشده و مال غیر است و تصرف در آن، برای مستأجر حرام است. ۷۸/۸/۲۹

﴿س ۵۱۲﴾ این جانب مدرک تحصیلی خود را جهت ترجمه به دوزبان خارجی، به یک مؤسسه دارالترجمه دادم. متصدی مؤسسه، قیمت آن را حدود ده هزار تومان تعیین کرد ولی مدتی بعد، آن را به پانزده هزار تومان افزایش داد و پس از مدتی که برای گرفتن مدرک و ترجمه آن مراجعه کردم، حق‌الترجمه را سی و هشت هزار تومان تعیین کرد و در جواب اعتراض بنده اعلام کرد نمی‌دانستم که قیمت ترجمه، این چنین بالا برود. با

توجه به اینکه برای او امکان تماس با بنده و اعلام نرخ جدید ترجمه وجود داشته، در حال حاضر آیا می‌توانم مبلغ توافق شده قبلی را بپردازم و یا حقّ خیار فسخ دارم؟

ج- قرارداد میان دو طرف برای انجام عمل، ولو ترجمه که جنبه منفعت و کار دارد، اجاره است و طرفین باید به آن عمل نمایند و عقد اجاره از عقود لازمه است؛ و اگر کسی قرارداد و عملی را با شخصی در مدت معین منعقد نماید که مثلاً در ظرف چند روز انجام دهد و اجرت هم معین شده باشد، ولی بعد به جهاتی قیمت حقّ العمل در بازار بالا رود، اجیر بیش از مقدار معین شده را طلبکار نیست، هر چند که نمی‌دانسته قیمت بازار افزایش می‌یابد، و اگر اجیر در مدت معین شده، کار را تحویل مشتری ندهد، در صورتی که وی پولی را به اجیر داده باشد، حق دارد اجاره را فسخ نماید و پولش را تحویل بگیرد. ۷۵/۴/۳

﴿س ۵۱۳﴾ کارفرمایی، شخصی را به کار گرفته و از بی‌اطلاعی او سوء استفاده کرده و حقوقی نصف حقوق کارگران هم ردیف او، به وی پرداخته است. آیا کارفرما حقوق تعیین شده او را مدیون است یا نه؟

ج- چون خیار غبن در همه معاوضات، مانند بیع و اجاره و غیر آنها جریان دارد؛ بنابراین، اجیر مغبون که با جهل به اجرت به کمتر از آن اجیر شده، حقّ فسخ معامله را دارد و بعد از فسخ، مستحقّ اجرت‌المثل عمل در آن زمان خواهد بود؛ و ناگفته نماند که باقی‌مانده اجرت‌المثل، تابع حکم ضمان آن اجرت است. ۷۵/۱۰/۱

﴿س ۵۱۴﴾ اگر انسان در کنار عمل حلال، مرتکب فعل حرام شود، مثلاً کسی اجیر شده که قرآن بخواند، ولی در حین خواندن قرآن، عمدتاً و بدون وضو دست به قرآن می‌زند، آیا در صحتّ عمل حلال، خللی وارد می‌شود؟

ج- انجام کار حرام در کنار کار حلال، موجب فساد عمل حلال نمی‌شود، و لذا قرآن خواندن در فرض سؤال، بر حکم خودش باقی و صحیح است؛ ولی اگر مستأجر بر اجیر شرط کرده که باید قرآن را با وضو بخواند، چنانچه بدون وضو بخواند، به اجاره عمل نشده است و می‌بایست با وضو و با رعایت شرایط اجاره، دوباره بخواند. ۶۸/۵/۱۰

﴿س ۵۱۵﴾ شخصی، شخص دیگر را اجیر می‌کند تا با کامیون خود و در روز خاصی، مقدار معینی مصالح ساختمانی را در ازای اجرت مشخص برای وی حمل کند. متعهد در اجرای تعهد خویش سهل انگاری می‌کند و در نتیجه کارگر و معمار (بنّا) بیکار می‌مانند.

۱. آیا کارفرما (صاحب کار) می‌تواند اجرت کارگر و معمار (بنّا) را نپردازد و در صورت پرداخت آیا می‌تواند آن را از متعهد (راننده) مطالبه کند؟

۲. آیا کارفرما (صاحب کار) می‌تواند با پرداخت اجرت المسمّی، اجرت المثل را از متعهد (راننده) بخواهد؟

۳. اگر راننده به دلیل خراب شدن کامیون خود نتوانسته باشد به تعهد خویش عمل کند، تکلیف چیست؟

ج - باید پردازد؛ چون عقد اجاره از عقود لازمه است و به مجرد تمام شدن عقد اجاره، اجیر مستحق اجرت است و کارفرما مستحق استیفای عمل از اجیر است و اگر تخلف نمود - که در مفروض سؤال تخلفی از اجیر صورت نگرفته است - حق دارد از متعهد ضرر زنده بگیرد؛ چون ضرر زدن سبب ضمان می‌باشد. ۸۰/۶/۲

﴿س ۵۱۶﴾ اگر صاحب مالی، اموال شخصی خود را با اعلام کتبی ارزش آن، به منظور حمل در خارج از کشور به راننده‌ای که تحت پوشش یک شرکت حمل و نقل ایرانی فعالیت می‌نماید داده باشد و در حین حمل، بخشی از مال تلف شود (سرقت خارج از کشور) و راننده کامیون محکوم گردد که مرتکب خیانت در امانت شده، و شرکت حمل و نقل از اتهام انتسابی (خیانت در امانت) تبرئه گردیده باشد و در این صورت اگر صاحب مال، مدّعی خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرم باشد، میزان تعیین آن چیست؟

۱. آیا صاحب مال می‌تواند مدّعی مبلغی بیش از ارزش اعلام شده خود در زمان تحویل اموالش به راننده باشد یا خیر؟

۲. چه میزان از خسارت مشخص شده و یا ضرر و زیان ناشی از جرم، بر ذمه راننده‌ای که محکوم به خیانت در امانت شده، می‌باشد؟

۳. چه میزان از خسارت مشخص شده و یا ضرر و زیان ناشی از جرم، بر ذمه شرکت حمل و نقلی که جرمی متوجه او نبوده؛ اما عهده دار مسئولیت مدنی بوده است، می‌باشد؟

ج - به طور کلی هر کسی که برای کاری اجیر شده و اجرت برای آن گرفته و مجانی

و تبرّعی نبوده، ضامن هرگونه خسارتی است که به مورد اجاره، یعنی اموالی که بنا شده حمل شود، می‌باشد و ضامن باید قیمت روز ادا را بپردازد، مگر آنکه قیمت در روزهای قبل، بالا رفته باشد که باید قیمت بالا را بپردازد. این بود حکم کلی مسئله و در این جهت فرقی بین داخل و خارج و شرکت و راننده نمی‌باشد؛ اما اینکه طرف اجاره شرکت بوده یا خود اجیر، بستگی به قرارداد بین طرفین دارد. آری، هر اجیری اگر ضرری که به مورد اجاره رسیده تقصیری در آن نداشته و افراط و تفریط ننموده و همچون مال خودش آن را حفظ کرده و حادثه اتفاقاً انجام گرفته، ضامن نمی‌باشد. ۸۴/۱۱/۲۴

شرایط ضمن عقد اجاره

﴿س ۵۱۷﴾ اجاره خانه‌ای بیست هزار تومان است، ولی مستأجر مقداری پول به صورت پول پیش به صاحبخانه می‌پردازد. با پرداخت این پول، اجاره بها نصف می‌شود، آیا این نوع اجاره، صحیح است؟

ج - اجاره به شرط قرض، یعنی چون صاحبخانه نیاز به پول دارد و یا به منظور پشتوانه اجاره و یا جهات دیگر، حاضر است خانه‌ای را به کمتر از مال الاجاره متعارف، اجاره بدهد به شرط آنکه مستأجر مبلغ معینی پول به او قرض بدهد که اجاره به شرط قرض می‌شود، مانعی ندارد؛ و اما قرض به شرط زیاده، مثل قرض به شرط اجاره خانه به کمتر از مال الاجاره متعارف، اگر موجب رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر صاحبخانه نباشد، مانعی ندارد. ۷۵/۲/۱۶

﴿س ۵۱۸﴾ این جانب به عنوان مسئول یکی از ادارات دولتی، ملکی را برای اداره اجاره نمودم و اجاره بهای یک ماه را طبق قرارداد، قبلاً پرداخت نمودم. در یکی از بندهای قرارداد موجر متعهد گردیده که ملک را در تاریخ مقرر به مستأجر تحویل دهد که متأسفانه پس از گذشت چند روز از عقد قرارداد، موجر به اداره مراجعه می‌کند و در حضور کارکنان اعلام می‌دارد که به علت عدم تکمیل نواقص ساختمان، در تاریخ مقرر نمی‌تواند ملک را تحویل دهد. پس از مراجعه به محل مورد اجاره نواقصی را مشاهده نمودم تا این که به موجر اعلام کردم که به علت عدم تحویل ملک در تاریخ مقرر، دیگر خواهان ملک شما نیستم

و قرارداد را به علت عدم اجرای به موقع از طرف شما لغو می‌نمایم. با توجه به عدم تحویل ملک در تاریخ مقرر و عدم قبض و اقباض، آیا صورت این اجاره شرعی است؟ به دلیل عدم تحویل مورد اجاره در موعد مقرر با توجه به استشهاد موجود، آیا مستأجر حق فسخ قرارداد را دارد؟ آیا موجر می‌تواند مبلغ پرداخت شده را تملیک نماید؟

ج - مستأجر برای عدم عمل موجر به تعهدش حق فسخ دارد و موجر هم اگر اجرتی را گرفته مالک نیست و تصرف موجود در آن مال، تصرف در اموال دیگران است.
۷۸/۴/۲۵

﴿س ۵۱۹﴾ تأثیر تغییر اوضاع و احوال در لزوم قرارداد چیست؟ توضیح این که در صورتی که حوادث پیش‌بینی نشده اجرایی، اجرای یک قرارداد را سخت و مشکل نمایند، به طوری که متعهد را با مشقت زیاد رو به رو نماید، ولی به حد قوه قاهره نمی‌رسد، آیا بروز این حوادث، در عدم اجرای تعهد تأثیر دارد یا خیر؟ مثلاً اگر کسی خانه‌ای را ماهیانه به مبلغ ده هزار تومان و برای ده سال اجاره کند و در ضمن عقد، شرط شود که هزینه گرم کردن موتور به عهده صاحب ملک باشد و هزینه گرم کردن در یک ماه، دو هزار تومان باشد، اما بعد از دو سال، مواد سوختی به قدری گران شود که هزینه گرم کردن موتورخانه به ماهی پانزده هزار تومان برسد، آیا این تغییر قیمت می‌تواند دلیل بر عدم اجرای قرارداد باشد؟

ج - به نظر می‌رسد این گونه شرط‌ها غرری است و نه تنها خودش فاسد است و باطل، بلکه چون غرر در این گونه شرط‌ها به غرر در اجاره و اجرت هم بر می‌گردد، موجب بطلان اجاره نیز هست و غرر در مثل بیع و اجاره، موجب بطلان است و «نهی النبی عن الغرر أو الغرر فی البیع»، علاوه بر این، قراردادهای با جهل و خطر و ضرر، از نظر مالیت نزد عقلا معتبر نیست. آری، اگر مقدار هزینه سوخت، مقدار معینی از نظر تعارف دارد که شرط به او محول می‌گردد، به نسبت همان مقدار، شرط صحیح و لازم‌الاتباع است.
۷۶/۵/۵

﴿س ۵۲۰﴾ آیا مستأجر می‌تواند بدون اجازه مالک مغازه، تغییر شغل بدهد؟
ج - اگر از اول ملک را برای شغل مخصوصی اجاره داده است، مستأجر، حق ندارد تغییر شغل دهد؛ ولی اگر ملک را اجاره داده است، بدون هیچ شرطی تغییر شغل، جایز است.
۷۹/۸/۱۵

﴿س ۵۲۱﴾ اگر مغازه‌های اجاره داده شود و مالک (موجر) در ابتدا مبلغی برای تقدّم در اجاره (به عنوان سرقفلی) از مستأجر دریافت کند، در صورتی که بعداً مستأجر از دادن اجاره به مالک (موجر) امتناع ورزد، در حالی که در اجاره‌نامه بین آنها مستأجر قبول کرده که در صورت اجاره ندادن، مالک، حق فسخ اجاره نامه و تخلیه عین مستأجره را خواهد داشت، آیا تخلف مستأجر از شرط ضمن عقد اجاره (نپرداختن اجاره بها)، باعث فسخ اجاره نامه و تخلیه عین مستأجره خواهد شد؟

ج - تخلف از هر شرطی که در عقد لازم مثل عقد اجاره و بیع بشود، موجب خیار و حق الفسخ برای دیگری است و در این حکم، فرقی بین مفروض در مورد سؤال و غیر آن نیست. ۷۹/۵/۱۲

﴿س ۵۲۲﴾ در برخی موارد توسط بانکها، شرکتها، اشخاص حقوقی و یا حقیقی، ملکی با مشارکت مدنی خریداری می‌شود و به شرط تملیک، آن را به دیگری اجاره می‌دهند که پس از پرداخت مبلغ مورد قرارداد - که طبعاً بیش از پولی است که ملک با آن خریداری شده - به تملک مستأجر در می‌آید. آیا این کار جایز است؟

ج - مانعی ندارد؛ چون شرط خلاف شرع نیست و زیادتیر بودن پول بعدی چون به صورت اقساط و نسیه است، سفهی نیست و معامله صحیح است. ۷۵/۱۰/۱۵

﴿س ۵۲۳﴾ این جانب کارمند دولت هستم. از طرف سازمان متبوع، ماهیانه مبلغی از حقوقم را به عنوان پس‌انداز کسر می‌نمایند تا بعد از بازنشستگی به من برگردانند. آیا از نظر شرعی، دولت می‌تواند با توجه به نیاز کنونی من و بدون رضایت، این پول را کسر و پس‌انداز نماید؟

ج - پس‌انداز نمودن حقوق امثال شما و هر کارمند و کارگری که مستخدم دولت است، از سوی دولت جایز و بدون اشکال است، چون اولاً شرط پس‌انداز، جزء شرایط و مقررات استخدام است و در حقیقت شرط ضمن عقد اجاره است و نافذ و لازم‌العمل است، ثانیاً اگر هم فرض کنیم به عنوان شرط نباشد، از باب حکومت و حق ولایت دولت که همان حاکمیت مردم و قانون است، جایز است؛ و ناگفته نماند که مسئله عدم رضایت و ناراحتی شخص را نباید مانع از اعمال حکومت

و حق حاکمیت دولت دانست، که در همه جای دنیا حق حاکمیت حکومت محفوظ است، وگرنه هرج و مرج لازم می‌آید. آری، اگر نارضایتی انسان از عملی، شخصی باشد، می‌تواند از کار استعفا نماید، ولی تا زمانی که مشغول کار است، مقررات و قوانین استخدام و قوانین کارگری، لازم‌الاتباع است چه رسد به اینکه در برخی موارد شرط ضمن عقد است و جنبه حقوق مدنی دارد. ۶۹/۸/۲۴

﴿س ۵۲۴﴾ ۱. مغازه‌هایی که در بازارچه‌ها هستند، با پرداخت سرقفلی و بدون شرط ضمن عقد، اجاره داده شده است. چنانچه مدت اجاره آنها تمام شود، آیا می‌توان اجرت‌المثل آنها را به میزان اجاره مغازه‌های مشابه که در همان مجموعه قرار دارد، مطالبه نمود؟

۲. با فرض این مسئله، آیا مستأجر می‌تواند اجاره خود را مثل سایر مغازه‌هایی که خارج از این مجموعه است بدون رضایت مالک، بپردازد؟

۳. با توجه به این دو مورد، ادامه تصرف محل مورد اجاره از سوی مستأجر، بدون جلب رضایت مالک، چه صورتی دارد؟

ج ۱ - اجرت‌المثل را حق دارد؛ یعنی مطالبه اجرت امثال آن مغازه برای مالک، جایز است.

ج ۲ - در مفروض سؤال چون اجرت‌المثل نیست، وجهه شرعی ندارد.

ج ۳ - با فرض اختلاف و خریدن سرقفلی، مشکل با مراجعه به محاکم صالحه و یا حکم و داوری، امید است حل گردد. ۷۴/۳/۴

﴿س ۵۲۵﴾ چنانچه در عقد اجاره اعیان با ذکر مدت اجاره شرط شود که «هرگونه تلف یا خسارت نسبت به عین مستأجره وارد شود، جبران خسارات آن بر عهده مستأجر است» و این شرط، مقید به زمان اجاره نباشد؛ پس از تمام شدن مدت اجاره با توافق طرفین، عین مستأجره فرضاً به همان میزان اجاره بها مانند عاریه در تصرف و اختیار مستأجر قرار داشته باشد. سؤال این است که:

اولاً: چنین شرطی از چه نوع شرط محسوب می‌شود (شرط نتیجه یا شرط فعل)؟

ثانیاً: آیا شرط در عقد اجاره مشروعیت دارد یا خیر؟

ثالثاً: به فرض صحت چنین شرطی، در صورتی که در زمان عاریه، عین مستأجره تلف یا خسارتی به آن وارد شود بر عهده مستعیر (مستأجر سابق) می‌باشد یا خیر؟

ج - به طور کلی هر شرط ضمان عین مستأجره چه خانه و چه ماشین و چه درخت و چه غیر آن‌ها که در عقد اجاره شرط شده، شرطی لازم‌الوفای می‌باشد، کما این که اگر چنین شرطی در ضمن عقد عاریه هم واقع شود نیز لازم‌الوفای است و شرط ضمان، شرط خلاف شرع نمی‌باشد، و ناگفته نماند که اولاً سؤال ابهام دارد چون جمع بین مدت دار بودن اجاره و بدون مدت بودن شرط، نامفهوم است و ثانیاً مسئله از موارد مقسّم شرط فعل و نتیجه نمی‌باشد و ثالثاً همان طور که بیان شد شرط ضمان در عقد اجاره به نظر این جانب مشروع می‌باشد و خلاف اطلاق ادلّه عدم ضمان امین است نه خلاف مطلق آن.

﴿س ۵۲۶﴾ آیا گنجاندن شرط ضمان در عقد اجاره جایز است؟

ج - شرط ضمان مستأجر ولو برای صورت عدم افراط و تفریط، جایز است و مشمول ادلّه شروط می‌باشد.

۸۱/۶/۱۷

۸۰/۵/۲۱

سرقفلی

﴿س ۵۲۷﴾ تعریف فقهی سرقفلی چیست؟

ج - سرقفلی تعریف فقهی خاصی ندارد، و خرید سرقفلی از مالک اصلی، اعتبار و قراردادی است که ظاهراً به معنای خرید حقّ السلطنه نسبت به مغازه و عین است، و سرقفلی اصطلاحی و معروف، تابع مقرّرات قانونی و شرعی آن است.

﴿س ۵۲۸﴾ آیا در صورت فسخ اجاره نامه و تخلیه، مبلغ پرداخت شده‌ی وی برای تقدّم در اجاره (سرقفلی) به علّت این تخلف، اسقاط می‌گردد؟

ج - اسقاط، تابع قرارداد است و اگر قرارداد از این جهت ساکت باشد، اسقاط نمی‌گردد.

۷۸/۸/۱۷

۷۹/۵/۱۲

﴿س ۵۲۹﴾ آیا سرقفلی از حقوق مالی است؟ آیا مال منقول محسوب می‌شود یا غیر منقول؟

ج - سرقفلی از حقوق مالی است که قابل انتقال می‌باشد.

۸۰/۳/۱۰

﴿س ۵۳۰﴾ آیا سرقتی همان حق کسب و پیشه می‌باشد؟

ج - خرید سرقتی از مالک اصلی ظاهراً به معنای خرید حق السلطنه نسبت به عین - اعم از مغازه و غیره - است که صحیح می‌باشد؛ اما حق کسب و پیشه برای رونق گرفتن محل از نظر تجاری برای مغازه و غیره است که تابع مقررات و قوانین جاری مملکت جمهوری اسلامی می‌باشد. ۸۰/۳/۱۰

﴿س ۵۳۱﴾ شخصی در سال ۱۳۶۷ سرقتی محل کسبی را از مالک ملک خریداری نموده و مبلغی نیز بابت اجاره هر ماهه پرداخته است. حال، محل مذکور به عللی می‌باید در سال جاری تخلیه شود. آیا به مستأجر (شخصی که سرقتی محل کسب را خریداری نموده) سرقتی به نرخ روز تعلق می‌گیرد؟

ج - ظاهراً خریداری سرقتی از مالک، خریداری و معامله روی حق السلطنه است، بدین معنا که مالک مغازه، حق سلطه از منافع مورد اجاره را از حیث انتفاع از آن، به مستأجر منتقل نموده است. لذا مالک در انتفاع از آن به اجاره دادن به غیر و یا خود و یا فروش آن، منضم با حق السلطنه، باید رضایت خریدار را جلب نماید و چون حق از آن مستأجر است، بحث این‌که آیا به نرخ روز یا دیروز - که مربوط به مال غیر و ضمان است - بدون محل است، بلکه چون خریدار صاحب حق است، باید رضایتش به قیمت متعارف یا با حسب توافق جلب گردد.

۷۶/۹/۱۷

﴿س ۵۳۲﴾ حدود بیست سال قبل، فرد مسلمانی بدون رعایت ضوابط شهرداری، چند باب مغازه ساخت و در برابر دریافت سرقتی به مستأجرانی اجاره داد و پس از مدتی شهرداری مطالبه عوارض تخلف ساختمانی از مالک نمود که او بی توجه به اخطارهای شهرداری از پرداخت عوارض، خودداری کرد و در نتیجه شهرداری هم مغازه‌ها را تیغه کرد که موجب بیکاری و خسارت و ضرر و زیان مستأجران گردیده؛ لطفاً بفرمایید:

۱. پرداخت عوارض شرعاً به عهده مستأجران است یا متخلف؟
۲. خسارات وارد شده بر مستأجران به علت بسته شدن مغازه‌ها (عدم النفع)، شرعاً به عهده مالک است یا شهرداری و یا حتی برای مستأجر نیست؟

۳. اجاره مدتی که مغازه‌ها به علت عدم پرداخت عوارض تخلّف به وسیله مالک، بر مستأجران است و باید بپردازند یا خیر؟

ج ۱- بر عهده مالک است؛ چون عوارض، عوارض ملک است نه منافع.

ج ۲- به عهده مالک است و سبب، اقوی از مباشر است.

ج ۳- مستأجر مغازه و یا جای دیگر در زمانی که نتواند از عین مستأجره استفاده

نماید و سبب آن، مالک باشد، بدهکار مال الاجاره آن مدّت نیست؛ چون مالک،

منافع را علیه مستأجر تفویض نموده پس به عهده خودش مستقرّ است، و ناگفته

نماند که مشکل ذکر شده در سؤال باید از جهت قانونی حل شود تا مستأجرها

گرفتار نگردند.

۷۸/۴/۱۴

﴿س ۵۳۳﴾ کلیتاً ساختمان‌ها و مغازه‌های شهرستانی در اثر جنگ تحمیلی و ورود ارتش

عراق، خراب شده. حال مستأجران ادعای سرقفلی دارند. بعضی از مستأجران به مالک،

سرقفلی داده‌اند و عده‌ای دیگر از مستأجران سرقفلی به مالک پرداخت ننموده‌اند؛ ضمناً

دولت برای هر مغازه، مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان به مالکان آنها پرداخته و مالک هم

مختار بوده که تجدید بنا کند یا زمین مغازه خود را به بیع قطعی واگذار کند و مبلغ مأخوذ از

دولت را برای خود بردارد و مبلغ دریافتی، متعلّق به مالک است. آیا باز این رفتن مغازه که

موضوع سرقفلی است، موضوعی برای اخذ سرقفلی باقی می‌ماند یا سرقفلی هم منتفی است

و مستأجر حقّی بابت سرقفلی و حق کسب و پیشه ندارد؟

ج- به نظر این جانب، چون خرید سرقفلی نزد عرف، به خرید حقّ السلطنه نسبت به

محلّ کار و کسب است؛ یعنی حقّ انتفاع از محلّ کار بعد از خرید سرقفلی از آن

مستأجر است، و فرقی در این جهت بین بقای محلّ کسب به وضع زمان خرید

سرقفلی و یا تغییر آن و یا خراب شدن - ولو خرابی به وسیله جنگ هم باشد که

در سؤال آمده - نیست، لذا هرگونه تصرف مالک که مانع از حقّ الانتفاع خریدار،

یعنی مستأجر باشد منوط به اجازه مستأجر است. این نسبت به خرید سرقفلی

بود؛ و اما سرقفلی به حسب قانون، همان طور که اصلش تابع قانون است

خصوصیاتش هم تابع قانون است.

۷۸/۱۲/۲۹

﴿س ۵۳۴﴾ این جانب در تاریخ ۶۱/۲/۲۱ سرقفلی مغازه‌ای را از مالک اصلی به نرخ روز و به مبلغ یکصد و هفتاد هزار تومان خریداری کردم و مبلغ زیادی نیز به منظور تأمین هزینه‌های آن از قبیل برق، گاز، موزائیک پیاده‌رو و مغازه، جواز کسب و غیره صرف کرده‌ام؛ اما اینک بعد از گذشت بیش از ده سال، ورثه مالک مزبور درصددند تا ملک مذکور را پس بگیرند. آیا مغازه، شرعاً حق این جانب است یا ورثه؟ اگر حق ورثه باشد، آیا مبلغ سرقفلی را باید به نرخ روز به بنده پرداخت کنند یا خیر؟

ج - چون خرید سرقفلی از مالک اصلی، ظاهراً به معنای خرید حق السلطنه نسبت به مغازه و عین است، برای مالک و ورثه او حقی نسبت به واگذاری مغازه به دیگری یا گرفتن آن برای خود، وجود ندارد و نمی‌توانند مستأجر را بدون رضای خاطرش از مغازه بیرون کنند. آری، نسبت به مال‌الاجاره باید برطبق متعارف و مقرّر عمل شود. ۷۲/۲/۸

﴿س ۵۳۵﴾ شخصی سرقفلی مغازه‌ای را خریداری نموده است و با آنکه در قرارداد قید شده که مستأجر حق واگذاری آن را بدون اطلاع مالکین ندارد، آن را معامله کرده است؛ آیا این معامله صحیح است؟

ج - معامله صحیح است، اما درعین حال فروشنده اول به دلیل تخلف خریدار از شرط، می‌تواند معامله اول را با به کار بردن خیار تخلف شرط، فسخ کند.

۶۹/۵/۲۷

﴿س ۵۳۶﴾ سه نفر به طور مساوی در چند مغازه با هم شریک هستند. دو نفر از آنان سهم خود را به یکی از شرکا و فرد دیگری می‌فروشند. چنانچه یکی از این دو نفر بخواهد سرقفلی مغازه خود را بفروشد، آیا آن دو نفر شریک قبلی که سهم خویش را فروخته‌اند، می‌توانند ده در صد حق اربابی را از فروشنده سرقفلی بگیرند؟

ج - واضح است که بعد از فروش، چنین حقی ندارند، چون سهم اربابی قانوناً از آن مالک است؛ مگر آنکه آن دو شریک یاد شده هنگام فروش مغازه، این حق را برای خود به عنوان شرط ضمن عقد، محفوظ نگه داشته باشند. ۶۹/۵/۲۷

﴿س ۵۳۷﴾ سرقفلی محل کسبی، متعلق به چند نفر بوده است، یکی از شرکا به دلیل آنکه در آن محل کار می کرده و اطلاع کاملی از قیمت و شرایط محل داشته است، حق السهم سایر شرکا را به مقدار ناچیزی می پرداخته است تا آنجا که ناچار به واگذاری سهم خود به وی می شوند. آیا این معامله (و واگذاری سهم) صحیح است؟

ج- اگر معامله بر روی سرقفلی و غیر آن، بدون اکراه و اجبار و با اطلاع از قیمت و ارزش انجام شده و خیار غبن نیز اسقاط شود، معامله صحیح و نافذ است، وگرنه چنانچه همراه با اکراه باشد، یا کسی در آن مغبون شود و خیار غبن نیز اسقاط نشده باشد، فرد مغبون حق فسخ آن را دارد. ۷۵/۵/۲۲

﴿س ۵۳۸﴾ دو نفر در سرقفلی مغازه‌ای با یکدیگر شریکند، یکی از شرکا اصرار دارد که سرقفلی را بفروشد، ولی شریک دیگر راضی به این امر نیست و شریک وی نیز از انجام هرگونه معامله و کسب در این مغازه اظهار ناخشنودی می کند، و از طرفی شهرداری هم اجازه تفکیک نمی دهد، تکلیف چیست؟

ج- شریک خواهان فروش می تواند سهم خود را بفروشد، ولی شریک دیگر با برخورداری از حق شفعه، نسبت به خرید سهم او بر دیگران مقدم است؛ یعنی اگر شریک مخالف فروش، مایل به خرید باشد، شریک فروشنده نمی تواند سهم خود را به دیگران بفروشد. ۶۹/۷/۱۱

وکالت

﴿س ۵۳۹﴾ آیا کسی می تواند سرمایه ای در اختیار کسی به مدت معینی بگذارد و او را از طرف خود وکیل کند که با آن کار کند و هر ماه مقداری سود علی الحساب بپردازد و در آخر مدت، سود قطعی آن را بدهد و ضمناً وکیل، اصل سرمایه را تضمین نماید. حال سؤال این است که آیا موکل، لازم است چگونگی عمل کرد وکیل را بررسی کند؟ و آیا اصولاً چنین معامله ای جایز است یا نه؟

ج- اصل وکالت و شرط ضمانت سرمایه بلکه ضمانت ضرر و زیان بر وکیل، مانعی ندارد و مطابق با قواعد و عموماً عقود است.
۷۷/۲/۲۹

﴿س ۵۴۰﴾ اگر شخصی با وکالت قانونی، ملک فردی را در دفاتر اسناد رسمی فروخته باشد و بعداً محقق گردد که ملک فوق، از طریق نامشروع به دست آمده، آیا آن وکیل مقصر است؟ و در صورت دریافت حق الوکاله، آن حق الوکاله حرام است یا خیر؟

ج- وکیلی که نمی دانسته، مقصر نیست و حق الوکاله اش به اعتبار عدم تقصیر او ثابت و مشخص است.
۷۷/۲/۱۲

﴿س ۵۴۱﴾ شخصی برای فروش اتومبیل خود، به دیگری وکالت با حق توکیل غیر، ولو کراراً می دهد و وکیل نیز به استناد و اعتبار حق توکیل، اختیارات خود را به شخص ثالثی به شرح زیر واگذار می نماید:

عمرو (وکیل اول) حاضر گردید و کلیه اختیاراتی را که از موکل با حق توکیل غیر، ولو کراراً از هر لحاظ داشت، عیناً و بدون کم و کاست، واگذار نمود به بکر (وکیل دوم) لذا بکر، دارای همان اختیاراتی است که عمرو دارا بوده و اقدام و امضای وکیل، به منزله اقدام و امضای موکل و موکل موکل، نافذ و معتبر و دارای آثار قانونی است و این وکالت، از هر

لحاظ، تابع وکالت‌نامه وکیل اول است. حال موکل مبادرت به عزل وکیل اول نموده است. آیا وکیل دوم نیز معزول است و یا تا زمانی که موکل، وکیل دوم را نیز عزل ننموده، وکالت وکیل دوم به قوت و اعتبار خود، باقی است؟

ج- هرگاه وکیل دوم از طرف موکل اول وکیل شده؛ یعنی در حقیقت، وکیل اول، مأذون بوده که برای او وکیل دیگری بگیرد، در این صورت با عزل و انعزال وکیل اول، وکیل دوم از طرف موکل، وکالتش از بین نمی‌رود و عزلش محتاج به عزل از طرف موکل و رسیدن خبر عزل به او مانند همه وکیل‌هاست؛ چون وکالتش در عرض وکالت اول و نه در طول آن بوده است؛ و اما اگر از طرف وکیل دوم وکیل بوده که همان وکیل، موکل مستقیمش باشد، در این صورت با عزل وکیل اول و انعزال او، وکیل دوم هم تبعاً منعزل می‌شود؛ لیکن با بلوغ خبر و اطلاع یافتن از عزل اول.

﴿س ۵۴۲﴾ یک ناشر کتاب، مدعی وکالت داشتن از طرف مؤلف یک اثر علمی در چاپ و نشر آن اثر است، در حالی که از طرف مؤلف، این ادعا رد شده. اکنون که اختلاف در اصل وکالت است، تصرفات وکیل از لحاظ نشر و چاپ و فروش چه حکمی دارد؟

ج- با فرض اختلاف، تصرفات وکیل به حسب ظاهر، محکوم به عدم اجازه و تصرف در مال غیر بدون رضایت است و برای رفع اختلاف، باید به مرافعه شرعیه متمسک گردند؛ و منکر وکالت، منکر محسوب می‌شود، به علاوه که حرفش موافق استصحاب است. البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر. ۷۶/۹/۱۳

﴿س ۵۴۳﴾ در سال ۱۳۴۷، مالک برای ملک خود به شخصی وکالت داده و وکیل در همان سال، آن ملک را به مبلغ پنج هزار تومان می‌فروشد. در فرض عدم استرداد ثمن معامله و کوتاهی از ناحیه وکیل، آیا ورثه مالک، به قیمت روز با توجه به تورم به وجود آمده و کاهش قدرت خرید پول، حق تقاضای ثمن را از وکیل دارند؟ و در این صورت، آیا قیمت روز زمین محاسبه می‌شود یا قدرت خرید پنج هزار تومان سال ۱۳۴۷؟

ج- وکیل، بدهکار ثمن به قدرت خرید روز اداست، یعنی قدرت خرید پنج هزار تومان در مفروض سؤال را باید بپردازد؛ چون با تأخیر در ادا، سبب ضرر و زیان

شده و ادای پنج هزار تومان با تفاوت قیمت، مثل ثمن نیست. آری، معامله چون با وکالت بوده، صحیح است و وجهی برای تضمین قیمت زمین به قیمت روز به نظر نمی‌رسد و اصل، عدم ضمان وکیل نسبت به آن است. ۷۷/۱۲/۱۰

﴿س ۵۴۴﴾ خواهشمند است نظر خود را در خصوص شرعی بودن یا نبودن ماده ۵۵ قانون وکالت، مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ شمسی مرقوم فرمایید. در این ماده قانونی آمده است: «وکلائی معلق و اشخاص ممنوع‌الوکاله و به‌طور کلی هر شخصی که دارای پروانه وکالت نباشد، از هر گونه تظاهر و مداخله در عمل وکالت، ممنوع است؛ اعم از این‌که عناوین تدلیس از قبیل مشاور حقوق و غیره اختیار کند یا این‌که به وسیله شرکت و سایر عقود یا عضویت در مؤسّسات، خود را اصیل دعوی قلمداد نماید. متخلف از یک الی شش ماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد».

ج - چون ماده قانون، مربوط به وکالت قانونی در محاکم رسمی و حکومتی است که در اختیار دولت و حکومت است، خلاف شرع بودن و یا نبودن آن، تابع مقررات است و حسب اصل چهارم قانون اساسی و از طریق دیوان عدالت اداری باید تعیین تکلیف شود؛ وگرنه واضح است که وکالت به‌طور کلی، تابع رضایت موکل و وکیل و جزء عقود است و نمی‌توان حاکمیت اراده را از کسی سلب نمود و حکم‌الله، قابل تغییر نیست. ۷۸/۵/۲۹

﴿س ۵۴۵﴾ نظر جناب عالی در مورد وکالت در دعاوی از طرف موکل نزد محاکم چیست؟ آیا در وکالت در دعاوی و محاکم، شروط خاصی ملحوظ نظر است یا همانند سایر وکالت‌ها می‌توان با تراضی طرفین اقدام نمود؟ تکلیف محکمه در پذیرفتن وکیل از سوی طرفین دعوا چیست؟ آیا شرایط بخصوصی لازم است یا خیر؟

ج - وکالت در دعاوی نزد محاکم شرعاً مانند وکالت‌های دیگر است و شرط خاصی ندارد؛ آری، حلف منکر، قابل توکیل نیست و اما قانوناً ممکن است مقررات خاصی برای پذیرش در محاکم، قرار داده شود. ۷۸/۷/۱۲

﴿س ۵۴۶﴾ این جانب مبلغی پول به شخصی به عنوان واسطه دادم به شرط آن‌که صیغه شرعی خوانده شود و شخصی را که بنا بود با پول کار کند اصلاً ندیدم. شخص واسطه،

ابتدا چک خودش را به من داد و بعد از چند روز، چک خودش را گرفت و چک کسی که بنا بود با پول کار کند، به من داد. آن شخص در حال حاضر در زندان است. بفرمایید آیا واسطه، ضامن پول این جانب هست یا خیر؟

ج- وکیل در معاملات، ضامن نیست و امین است، مگر آن که برخلاف مورد وکالت عمل نماید و یا شرط ضمانت، در متن عقد وکالت آمده باشد و واسطه و مضارب‌ها هم یا وکیل‌اند و یا حکم وکیل را دارند؛ و آنچه مرقوم شد بیان حکم کلی مسئله است و تشخیص تخلف، با طرفین و یا محکمه شرعیّه است و در احکام وکالت، چک تأثیری ندارد مگر آن که به عنوان نوشتن شرط ضمانت در متن عقد به مضمون له داده شده باشد، و ناگفته نماند که مدت ضمانت، تابع مدت معتبر در شرط است. ۷۸/۶/۳۰

﴿س ۵۴۷﴾ به دلیل اعتمادی که به وکیل خود داشتیم، طی وکالت رسمی به او وکالت دادم که مغازه مرا به هر کس و به هر قیمت که مصلحت بداند، مصالحه کند. اکنون ایشان با تکیه بر این وکالت نامه مغازه مزبور را که هفتصد میلیون ریال ارزش داشته است، به مبلغ پنجاه میلیون ریال که پنج میلیون ریال آن نقدی می‌باشد، به خودش مصالحه کرده است. آیا مصالحه مزبور جایز است یا نه؟ و آیا رعایت غبطه و مصلحت موکل از طرف وکیل در این‌گونه موارد، واجب است یا خیر؟ و آیا اطلاق «به هر کس خواست مصالحه کند»، شامل حال خود وکیل نیز می‌شود یا خیر؟

ج- صحت و نفوذ عمل و تصرفات وکیل، مشروط به رعایت مصلحت است و بدون آن، ولو مفسده هم بار نشود (چه رسد به خلاف مصلحت و ترتب مفسده)، معاملات و تصرفاتش باطل و غیرنافذ است، و ظاهراً صلح و فروش مالی به قیمتی همانند یک دوم قیمت، چه رسد به یک دهم آن، از مواردی است که رعایت مصلحت نشده و محکوم به بطلان است، مگر آن که وکیل، رعایت مصلحت را از غیر جهت اقتصادی به نحوی که مورد رضایت موکل بوده اثبات نماید. خلاصه، اصل بر رعایت مصلحت اقتصادی است و معامله به کم‌تر از قیمت عقلایی و بازاری آن، اثباتاً محکوم به بطلان است، مگر آن‌که وکیل خلافش را ثابت

نماید؛ و ناگفته نماند که وکیل در معامله و یا صلح، همان‌طور که می‌تواند با دیگران با رعایت مصلحت موکل معامله نماید، می‌تواند با خود هم صلح و معامله نماید؛ لیکن با همان شرط رعایت مصلحت. ۷۹/۴/۲۱

﴿س ۵۴۸﴾ برای وکیل وارث، که خود ارث می‌برد، مصالح جمع تقدّم دارد یا منافع خود؟

ج - وکیل در وکالت، چون در حکم امین است، مصالح جمع را باید رعایت نماید.

۷۵/۳/۲۹

﴿س ۵۴۹﴾ اگر وکیل وارث، که خود ارث می‌برد، چند سال تصدّی محل کسبی که متعلّق به ورثه است را عهده‌دار باشد، قبل از حسابرسی گذشته و تعیین حقوق سایر وارثان، آیا می‌تواند خواهان تغییر عنوان باشد. مثلاً از وکیل به مستأجر تغییر نام دهد؟ آیا حقوق گذشته را (در زمان وکالت) می‌تواند به عنوان اجاره حساب نماید؟

۷۵/۳/۲۹

ج - منوط به اجازه موکلین است.

﴿س ۵۵۰﴾ قطعه زمینی را به هنگام اجرای اصلاحات ارضی در ایران به عده‌ای از کشاورزان واگذار کرده‌اند و مدتی به دست آنان کشت شده است، اما در اثر کمبود آب چند سال بایر مانده است. در حال حاضر، شخصی مدّعی شده که کشاورزان او را وکیل نموده‌اند تا زمینهای آنان را بفروشد و حق الزحمه‌ای بردارد. برخی از کشاورزان وکالت او را تأیید کرده‌اند، لیکن می‌گویند وی زمینهایی غیر از زمینی که آنها معین نموده‌اند فروخته و پول آن را هم به صاحبان زمین نپرداخته است، اینک وکیل کشاورزان که خود نیز از مالکان زمین است، مدّعی است که مشارالیه برای فروش زمین وکالت نداشته است. تکلیف چیست؟ آیا خریدار قبل از معامله باید تحقیق می‌کرد؟

ج - محض ادعای وکالت برای فروش زمین کشاورزی دیگران و یا چیزهای دیگر،

باعث صحّت معامله نیست، و اگر کسی زمین را از چنین شخصی خریداری نماید

و صاحب زمین مدّعی باشد که ما او را وکیل نکرده‌ایم و یا وکالتش برای جای

دیگر بوده، نه زمین مورد معامله، زمین به ملکیت مالک قبلی باقی است.

و خریدار زمین برای تصرّفات و مالک شدن در آن، باید صاحب زمین را راضی

نماید وگرنه تصرّف در آن زمین برای خریدار، تصرّف در مال غیر است، و در این

حکم فرق نمی‌کند که خریدار پولی به مدعی وکالت داده باشد یا خیر، و نیز اگر خریدار تحقیق هم نکرده باشد، اشتباه دیگری مرتکب شده، گرچه اگر تحقیق هم می‌کرد اثری در صحّت معامله با فرض وکالت نداشت. آری، خریدار می‌تواند پولی را که به مدعی وکالت داده از او بگیرد و او هم به خریدار بدهکار است.

۷۴/۱۲/۱

﴿س ۵۵۱﴾ زید نسبت به کلیه اموال غیر منقولش وکالتی عام به عمرو می‌دهد و سپس بعد از مدتی نسبت به یکی از اموال غیر منقولش (که در وکالت قبلی هم منظور شده) به عمرو، وکالتی عام می‌دهد.

پس از گذشت مدتی عمرو را از وکالت دوم عزل می‌نماید.

توضیح ۱. در هر دو وکالت، قابلیت عزل وکیل و یا استعفای ایشان وجود دارد. به عبارتی، هیچ‌گونه شرطی مبنی بر بلا عزل بودن وکیل، ضمن عقد خارج لازم وجود ندارد.

توضیح ۲. منظور از وکالت عام، وکالت با اختیاراتی گسترده؛ از قبیل حق خرید و فروش و یا انعقاد هر گونه عقدی، انجام کلیه امور اداری و یا قضایی و غیره می‌باشد.

توضیح ۳. عزل وکیل نسبت به وکالت دوم، به اطلاع عمرو (وکیل) رسیده است.

حال با توجه به توضیحات فوق، بفرمایید آیا عمرو پس از عزل ایشان در خصوص وکالت‌نامه (عقد وکالت) دوم، نسبت به مال غیر منقول منظور در این وکالت‌نامه (دوم) همچنان به لحاظ وکالت‌نامه اول، وکیل زید می‌باشد و یا این که با این عزل نسبت به این مال غیر منقول، عمرو در وکالت‌نامه اول هم بلا سمت شده و فقط سمتش نسبت به باقی اموال پایدار می‌ماند؟

ج - سؤال ابهام دارد، چون وکالت دوم که موردش خاص می‌باشد با فرض آن که در وکالت اول هم همین مورد منظور و مشمول وکالت بوده، برای چه منظوری انجام گرفته؟ و چگونه دو عقد وکالت مانند همدیگر نسبت به یک مورد محقق شده؟ و یا وکالت دوم لغو بوده و یا فسخ وکالت اول و یا تأکید بر وکالت اول نسبت به مورد خاص - گرچه اعتبار و تحقق این گونه تأکیدها خود محلّ کلام است - و یا اصولاً وکالت دوم وکالت نبوده، بلکه تنها تأکید نسبت به عمل به

وکالت قبلی در مورد خاص می‌باشد، به هر حال اگر دو وکالت، مستقل باشد عزل وکیل از وکالت دوّم فی حدّ نفسه سبب انعزال وکیل از وکالت اوّل نشده است.

۸۲/۴/۱۸

﴿س ۵۵۲﴾ آیا وکالت نامه با فوت وکیل یا موکل، دارای اعتبارات شرعی و قانونی نسبت به طرف مقابل دارد یا خیر؟

ج- اگر وکیل بمیرد، وکالتش باطل می‌شود، اما اگر وکیل با اجازه موکل به دیگری وکالت دهد، با مردن وکیل اوّل وکالت دوّم باطل نمی‌شود؛ و اما نسبت به موکل، عدم بطلان وکالتش با مرگ او، مخصوصاً در جایی که مدّت قید شده در وکالت باقی باشد و آن مدّت تمام نشده باشد، به نظر این جانب خالی از قوّت نمی‌باشد و وکالت وکیل با مرگ او باطل نمی‌شود؛ چون مناط در وکالت، اذن و انشای وکالت از طرف موکل است و تمامیت اذن و انشایش اختصاص به حال حیاتش ندارد و نسبت به بعد از مرگ هم معتبر است، ولذا می‌تواند به کسی بگوید تو وکیل من هستی در حال حیاتم و بعد از مماتم. آری، وکالت مربوط به مال، مانند خرید و فروش و تصرفات دیگر در آن، چون بعد از مرگ موکل منتقل به ورثه می‌شود، جواز آن گونه از تصرفها نسبت به مازاد برثلث احتیاج به اجازه ورثه دارد؛ و اما تصرفات دیگری که ضرر برای ورثه نداشته و دخالت مستقیم در اموال نباشد مثل اخذ پروانه و غیره، نیازی به اجازه ورثه ندارد، این بود حکم کلی مسئله و اما از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم و رفع اختلاف هم با مرافعه شرعیّه، امکان پذیر است.

۸۱/۲/۱۸

﴿س ۵۵۳﴾ وکالت بلاعزل که در سند رسمی عزل وکیل و ضم آن در عقد لازم خارج، اسقاط شده قابل عزل است یا خیر؟

ج- اگر در ضمن عقد لازم، شرط کند عدم عزل وکیل را، نمی‌تواند او را عزل نماید.

۷۹/۱۱/۱۵

مضاربه

﴿س ۵۵۴﴾ همان طور که بانکها با مردم رفتار می‌کنند و به سپرده‌های ثابت سود می‌دهند، اگر ما نیز با مردم چنین معاملاتی بکنیم و مثلاً پول را به دست یک کاسب بدهیم و قید کنیم که ماهیانه مبلغی به عنوان سود یا کارکرد به ما بدهد، آیا جایز است؟ در غیر این صورت، به چه شکلی می‌توانیم پول را به دست کاسب بدهیم؟

ج- باید به صورت قرض استنتاجی یا مضاربه باشد و شرایط مضاربه عبارت است از:

۱. معلوم بودن مدت؛ ۲. قرار تقسیم درآمد به صورت کسر مشاع؛ ۳. عامل و گیرنده پول، با آن تجارت کند (خرید و فروش). راهی که پیشنهاد می‌شود این است که در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که اگر ضرری متوجه شد، عامل و گیرنده پول، ضرر صاحب پول را از مال خودش جبران کند و در ضمن، ماهیانه مبلغی علی‌الحساب بپردازد، تا آخر مدت که حساب کنند. ۶۹/۵/۱۴

﴿س ۵۵۵﴾ طبق فتوای مشهور در مضاربه، سرمایه باید درهم و دینار باشد. آیا اسکناس می‌تواند جایگزین درهم و دینار در سرمایه مضاربه شود؟

ج- آری، همه نقدهای رایج، قابل مضاربه است، و برای توضیح بیشتر به عروة الوثقی و تعلیقه این جانب مراجعه فرمایید. ۷۸/۸/۲۰

﴿س ۵۵۶﴾ مبلغ یک میلیون تومان را به پیمانکاری دادم و قرارداد مضاربه امضا کردیم که ماهیانه ۴۵ هزار تومان علی‌الحساب به بنده بدهد، مشروط به این که در ضرر، شریک نباشم. قرارداد، یک ساله بود و قرار شد اگر طبق توافق طرفین، قرارداد تمدید شد، بنده هرگاه خواستم که قرارداد را فسخ نمایم، یک ماه زودتر به ایشان اطلاع دهم؛ اما پس از

گذشت چهارماه، چون ایشان نتوانست دقیقاً به مفاد قرارداد عمل کند، از او خواستم که قرارداد را فسخ کنیم؛ لیکن ایشان پول را پرداخت نکرد و از یک سال هم گذشت و وارد سال دوم شدیم و باز مجدداً بنده تقاضای فسخ قرارداد نمودم تا پنج ماه از سال دوم هم گذشت و ایشان پول ماهیانه‌ای را که علی‌الحساب بنا بود پرداخت کند، پرداخت نکرد و گفت که این کار، رباست و ربا هم حرام است. اینک تکلیف چیست؟ و آیا ادامه یک طرفه این قرارداد، از وقتی که تقاضای فسخ آن را داشته‌ام، برای او مجاز بوده یا خیر؟ آیا سودهای ماهیانه‌ای که مطابق قرارداد مکتوب مضاربه بر عهده ایشان است نزول است؟ و آیا حبس تدریجی مبلغ ماهیانه معوقه، حکم افزایش سرمایه در هر ماه و ادامه قرارداد تا زمان تسویه حساب را ندارد؟ و آیا شرطی غیر از آنچه مورد توافق طرفین (کتبی، شفاهی) بوده، اعتبار دارد؟

ج- قرارداد کارکردن با پول که بین صاحب پول و دیگری که عامل است و کار می‌کند برقرار می‌شود، چه به صورت مضاربه باشد، چه به صورت شرکت و یا غیر آن، با معین بودن مدت و مقدار سود ولو علی‌الحساب، صحیح و نافذ است و ادعای عامل که برخلاف شرط ضمن عقد باشد، مسموع نیست و تا زمانی که فسخ حقیقی - که برگرداندن پول یا استمهال در برگرداندن برای مدت معین و برگرداندن در همان مدت است - حاصل نشود، عامل ضامن سود است و آنچه از شرایط در عقود ذکر نشود و شرط خارج از عقد باشد، لزوم وفا ندارد. ۷۸/۵/۲۸

﴿س ۵۵۷﴾ اگر شخصی مبلغ پولی را به یک مؤسسه (خصوصی، دولتی، نیمه دولتی) بدهد و مؤسسه، قرار کند که در مقابل هر یک میلیون تومان، ماهیانه، سی هزار تومان به شخص بدهد، از نظر شرعی اشکالی دارد یا خیر؟

ج- قرار سود معین در معامله روی پول دیگران برای مالک پول، هر چند مضاربه نیست، چون در مضاربه باید به نحو کسر مشاع باشد، لیکن قرارداد جدیدی است و مشمول عمومات صحت عقود و محکوم به صحت است و ضرر و زیان، حسب قاعده به عهده مالک و از مال اوست نه عامل؛ مگر آن‌که در ضمن عقد، شرط جبران خسارت و ضرر و زیان بر عامل بشود. بنابراین، این گونه قراردادها

مضاربه نیست و همین قدر که با هم قرارداد ببندند و شرط تضمین خسارت بر عامل بشود، درست است و فرقی بین مؤسسه دولتی یا غیر آن نیست و تمام ملاک صحت، کارکردن با پول است. ۷۸/۱/۱۷

﴿س ۵۵۸﴾ در جامعه، افراد غنی‌ای وجود دارند که سرمایه را کدی دارند و افرادی هستند که توانایی و قدرت کار را دارند. این دو چگونه می‌توانند فعالیت کنند که هر دو سود ببرند؟ شایان یادآوری است که افراد سرمایه‌دار، به هیچ وجه راضی نیستند که زیان‌های احتمالی را قبول کنند و فقط به سود مطمئن، رضایت دارند. تکلیف چیست؟

ج - صاحب پول را کد می‌تواند به صورت مشارکت و یا به صورت یک قرارداد، پول را به طرف بدهد تا کار کند و سود معینی بپردازد؛ لیکن باید صاحب پول با او شرط کند که ضرر و زیان، چه به اصل سرمایه و چه به سود آنرا باید عامل بپردازد که در حقیقت، شرط تحمّل ضرر دیگری است، و ناگفته نماند که در امثال موارد ذکر شده که مالک پول از سود سهم می‌برد، نه آنکه پول زیاده‌ای از طرف بگیرد و او را استثمار نماید، اگر قرارداد به صورت قرض هم باشد، ماهیتاً با شرکت و عقد مع شرط الضرر، یکی است و نمی‌توان گفت چنین قرضی حرام و ربوی است. ۷۶/۱۲/۲۴

﴿س ۵۵۹﴾ آیا عامل یا مضارب، قبل از دریافت سرمایه باید نوع عمل تجاری را مشخص نماید و با مالک در میان گذارد یا به صورت کلی می‌توان سرمایه را در اختیار مشارالیه قرار داد تا نامبرده، مصداق عمل تجاری مورد نظر را خود تعیین نماید، حتی بدون آگاهی مالک از نحوه و کم و کیف نوع عمل تجاری؟

ج - تابع قرارداد است و به هر نحو که مالک در قرارداد راضی شود، درست و صحیح است. ۷۷/۶/۴

﴿س ۵۶۰﴾ مبلغ پنجاه هزار تومان به عنوان مضاربه به شخصی سپردم به این نیت که در ضرر، شریک نباشم و فقط در سود، شریک باشم؛ اما چنین نیتی را به زبان

نیاوردم. آیا با توجه به چکی که از وی در دست دارم می‌توانم از ایشان شکایت کنم و اصل پول را وصول کنم؟

ج - چون اصل و اطلاق در مضاربه، توجه ضرر و زیان به صاحب مال است، مگر آن‌که در ضمن عقد مضاربه، مالک، شرط ضرر و زیان را بر عامل نموده باشد، بنابراین، با اطمینان به ضرر عامل در مفروض سؤال که شرط ضمان بر او نشده، ضامن نیست، و گرفتن خسارت با اطمینان به ضرر نمودن و از بین رفتن سرمایه، جایز نیست.
۷۸/۲/۵

﴿س ۵۶۱﴾ چنانچه عامل در معاملات، دچار ضرر و زیان شود و اصل سرمایه از بین برود، اما بدون این‌که این مطالب را به صاحب پول بگوید، همچنان سود ثابت را بپردازد، این سود برای پرداخت کننده و همچنین دریافت کننده چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد؛ چون عامل برای گردش کارش از خودش چیزی به مالک می‌دهد و برای مالک هم حلال است، چون با رضایتش پرداخته؛ یعنی در حقیقت، عامل، ضرر مالک را از مال خود جبران نموده و مانعی ندارد.
۷۸/۴/۱۲

﴿س ۵۶۲﴾ اگر انسان با شخصی مضاربه کند و بعداً معلوم شود که عامل بدون تجارت (خرید و فروش) درصد معینی سود پرداخت کرده است و به علت سودهایی که پرداخت کرده، ورشکست شده است. حکم سود پولی که از او دریافت شده، چگونه است؟ آیا لازم است سودهای دریافتی را برگرداند؟

ج - آنچه را که پرداخته چون با رضایت و تسلیط مجانی بوده، ضمان ندارد و برگرداندن آن هم واجب نیست.
۷۴/۴/۱

﴿س ۵۶۳﴾ اگر صاحب سرمایه، پول خود را جهت انجام معاملات (مضاربه) در اختیار عامل قرار دهد، اما عامل آن را مثلاً به عنوان پیش پرداخت اجاره منزل بپردازد و از جانب خود، ماهیانه سودی به صاحب پول بدهد، چه حکمی دارد؟

ج - خلاف عقد است و باطل، و تصرف عامل هم غیر جایز است.
۷۸/۴/۱۲

﴿س ۵۶۴﴾ ۱. بازرگانی که دارای مجموعه‌های کاری متفاوتی بوده است و خود مشغول به کار بوده و مورد وثوق افراد معتمد است، با نیت افزایش سرمایه طرفینی و نیز خیررسانی به دوستان در فضایی کاملاً اعتقادی و با اطمینان طرفینی، مقداری سرمایه از چند نفر در قالب عقود اسلامی به این شکل اخذ کرده است که بابت تضمین اصل و نیز پرداخت علی‌الحساب سود، چک‌هایی را به صاحب سرمایه داده است و قرارداد با نسبت مشخص سهم طرفین در معاملات و قرار مصالحه، پس از رسیدن تاریخ چک‌های مذکور (یعنی پایان قرارداد) صورت گرفته است و سرمایه‌گذار، وکیل تام‌الاختیار در معامله بوده و معاملات نیز متعدد بوده و دقیقاً وجه در معامله مشخصی به کار نرفته است (یعنی محاسبات بر سر جمع معاملات ممکن است). این کار تا مدتی انجام شده و برخی چک‌ها نیز وصول می‌گردد و حتی دوره کار، تمدید نیز می‌شود؛ منتها به علت اوضاع نابسامان اقتصادی و مشکلات تجاری در ادامه، امکان پرداخت سود در حد چک‌های مذکور و در تاریخ مربوط، ممکن نمی‌باشد. وظیفه طرفین معامله در این مورد چیست؟

۲. اگر سرمایه‌پذیر درخواست مهلت کند تا به تعهدات خود (اصل پول و پرداخت سود مقدور) عمل کند، آیا سرمایه‌گذار می‌تواند چک‌های یاد شده را به اجرا بگذارد؟

۳. آیا سرمایه‌گذار می‌تواند بدون مصالحه نهایی، چک‌های مذکور را خرج کند؟

ج ۱ - چون شرط تضمین اصل سرمایه و سود علی‌الحساب در ضمن عقد بوده و لازم‌الوفاست، بنابراین، صاحبان سرمایه تا مدتی که مضاربه و قرارداد باقی است، طلبکار موارد تضمین هستند و اوضاع اقتصادی و مشکلات تجاری، محقق ضمان است نه رافع آن. غایة الأمر، عامل نسبت به بدهی، مانند همه بدهکاران است که با فرض عدم قدرت بر ادا، محکوم به حکم «فنظرة الی میسرة» است و مسئله چک و کیفری بودن، حکم دیگری است.

ج ۲ - اگر درخواست مهلت از جهت عسر در ادا باشد، به حکم «وان كان ذوعسرة فنظرة الی میسرة»، طلبکار، موظف به امهال است.

ج ۳ - چون به هر حال، مقدار چک‌ها را طلبکار است و مصالحه، ظاهراً نسبت به زیاده بنا بوده انجام بگیرد، مقدار چک‌ها را طلبکار است.

﴿س ۵۶۵﴾ اگر صاحب پول به عامل پولی پرداخت کند، اما هیچ گونه مطلبی در مورد پرداخت سود به زبان نیاورد، هر چند که در دل، نیت گرفتن سود و عامل، نیت پرداخت سود داشته باشد و ماهیانه مبلغی بپردازد، آیا گرفتن این سود، اشکالی دارد؟

ج - پرداخت وجه از طرف عامل، مانعی ندارد، ولی چون قرارداد نشده، الزام به پرداخت ندارد، همانطور که نسبت به اصل هم الزامی ندارد، مگر آن که گفته شود چون صاحب مال راضی به تصرف بدون پرداخت نیست، پس طرف، ملزم به پرداخت وجه است؛ لیکن ناگفته نماند که اگر وضع رضایت و عدم رضایت چنین باشد، تصرفات عامل چون بدون عقد است، باطل می‌باشد و محض رضایت در عقود، کفایت نمی‌کند. ۷۸/۴/۱۲

﴿س ۵۶۶﴾ مبلغ یکصد هزار تومان پول به شخص کاسبی داده‌ام تا با آن کاسبی کند و در ازای آن ماهیانه مبلغ پنج هزار تومان سود به بنده بپردازد، البته وی می‌گوید من بیشتر از سودی که باید به شما بپردازم کسب می‌کنم. آیا این قرارداد صحیح است؟

ج - در مثل مواردی که سهم عامل به صورت کسر مشاع تعیین نشده تا صاحب سرمایه و عامل، به صورت شراکت در سود سهیم باشند، مضاربه نیست، چون در مضاربه شرکت در سود معتبر است، از این رو اگر طرفین قصد مضاربه داشته‌اید، مضاربه واقع نشده است و معامله روی مال فضولی بوده که با اجازه صاحب سرمایه صحیح است و همه سودها از آن صاحب مال، و عامل مستحق اجرت‌المثل است، و پولهایی که صاحب مال می‌گیرد بابت سود حساب می‌شود. ۷۳/۸/۱۰

﴿س ۵۶۷﴾ آیا مضاربه از عقود لازم است یا از عقود جایز که بتوان بعد از عقد، آن را فسخ نمود؟

ج - مضاربه، از عقود جایز است و عامل و مالک، می‌توانند قبل از شروع و در حین عمل و یا بعد و قبل از حصول مورد، عقد را فسخ نمایند. ۷۹/۷/۹

﴿س ۵۶۸﴾ آیا جایز است که عامل، مخارج خود را در حضر و سفر از مال المضاربه

صرف نماید؟

ج- بدون اجازه مالک نمی‌تواند از مال‌المضاربه برای مصارف خودش در حَضْر مصرف نماید و در سفر، بنا بر قول مشهور، اشکال ندارد و از اصل مال، مخارج خود را بردارد. آری، شأن و حال خودش را عادتاً باید رعایت کند و زیاده‌روی نکند.
۷۹/۷/۹

﴿س ۵۶۹﴾ آیا در مضاربه می‌توان مقداری طلای آب شده را به عنوان سرمایه به عامل داد تا پس از انجام دادن اعمال تجاری، اعم از خرید و فروش طلا یا زیورآلات و امثال آن، اصل سرمایه (مثل آن) و مقدار سهم مالک از سود را عودت دهد؟ اگر این عقد یا قرارداد، مضاربه محسوب نمی‌شود، آیا از نظر شرعی اشکالی بر آن و سود حاصل، مترتب است؟
ج- این‌گونه قراردادها اگر چه مضاربه نیست، چون اولاً مضاربه، اختصاص به تجارت و خرید و فروش دارد و ثانیاً سود باید به عنوان کسر مشاع باشد؛ لیکن عقد جدید و قرارداد خاصی است که با رعایت شرایط عامه عقود؛ یعنی بلوغ و عقل و رشد متعاملین و خطری نبودن معامله برای احد طرفین، مشمول اطلاعات و عموماً صحت عقود و تجارتات بوده و هست؛ اما باید توجه داشت که گیرنده طلای آب شده، به خاطر رفع پریشانی و نگرانی‌اش نباشد؛ وگرنه چون حيله‌ای برای فرار از رباست، حرام است و عذاب و معصیت ربا را دارد، و صحت و جوازش علاوه بر شرایط عامه که بیان شد، باید گیرنده هم به خاطر رشد فعالیت اقتصادی‌اش و کمک کردن به صاحب طلا، معامله را انجام دهد و طلای آب شده را بگیرد.

۷۹/۱۰/۱۲

﴿س ۵۷۰﴾ عده‌ای به این جانب مراجعه می‌کنند و می‌گویند که می‌خواهند جهت سودبردن، پول خود را به من بسپارند، آیا می‌توان سود آن را مشخص کرد و به صورت ماهیانه به آنها پرداخت نمود؟ در غیر این صورت، چه کار باید کرد؟ به صورت مضاربه‌ای چه صورتی دارد؟

ج- می‌توانید پول نقد آنها را به اقساط خریداری نمایید و با آن تجارت کنید؛ اما به صورت مضاربه، باید شرایط آن فراهم باشد که عبارت است از: ۱) معلوم بودن

مدت؛ ۲) قرار تقسیم درآمد به صورت کسر مشاع؛ ۳) عامل (گیرنده) با پول تجارت کند، و می‌توانید پول نقد را به صورت نسیه و اقساط، گران‌تر بفروشید؛ و ناگفته نماند تمام مواردی که جواز شرعی آن مرقوم شد، در مورد کسی است که خرید اقساطی و معامله نمودنش برای شدت فقر و بیچارگی نباشد؛ بلکه برای آن است که هم خودش استفاده‌ای ببرد و هم صاحب پول؛ وگرنه اگر از باب بیچارگی و فقر شدید برای زندگی باشد که شخص با صعوبت و خود را به صدمه انداختن می‌خواهد حداقل زندگی را بنماید که به تصرف‌های ربوی بیچاره‌کننده در سابق و زمان‌های گذشته بر می‌گردد، هیچ یک از آن راه‌ها را نباید رفت، به علاوه که سودش هم برکت ندارد و زندگی را فلج می‌کند.

﴿س ۵۷۱﴾ با توجه به اینکه سود مضاربه باید با نسبت کسری مشخص باشد و بین اعضا تقسیم شود و با عنایت به اینکه در بعضی از تجارتها تعیین مقدار دقیق سود امکان ندارد، آیا می‌توان با رعایت تمام شرایط مضاربه در مورد سود، بدین صورت عمل کرد که اگر حداقل سود را بدانند که مثلاً پنج واحد است و قرار بگذارند که مثلاً سه واحد از سود برای یکی و مابقی آن برای دیگری باشد؟

ج- این گونه قرارداد درست است، لیکن باید در قرار قید شود که دو واحد باقی‌مانده برای دیگری باشد، و چون در آخر هر سال محاسبه مشکل است، یک مصالحه در همان زمان انجام گیرد؛ یعنی کسی که احتمال می‌دهد سهمش زیادتر باشد، سهم زیادی احتمالی خود را با دیگری صلح کند و او هم قبول نماید، مانعی ندارد. ۷۱/۶/۱۴

﴿س ۵۷۲﴾ شخصی که مبلغی پس‌انداز دارد، برای استفاده از پولش آن را به شخص کاسب یا تولیدکننده داده و کاسب، ماهیانه مبلغی به عنوان سود به صاحب سرمایه می‌پردازد (که البته سود از روی قرائن برای سرمایه‌گذار مشخص می‌شود) آیا این روش دریافت سود جایز است یا نه؟

ج- به صورت مضاربه با رعایت شرایط آن و یا به نحو شرکت که به نسبت سرمایه‌اش سود می‌برد، مانعی ندارد. ۷۴/۸/۲۸

﴿س ۵۷۳﴾ ولی قهری، تمام وجوه نقدی صغیر را به عنوان مال المضاربه به

شخصی داده و چون مضارب به تعهدات خود عمل ننموده، عقد مزبور را فسخ نموده است، اینک:

۱. مضارب بیش از یک سال است که از بازپرداخت سرمایه متعلق به صغیر خودداری نموده و در این مدت، ارزش حقیقی وجوه مذکور به نصف تنزل یافته است. آیا ولی قهری می‌تواند ضرر مذکور را که به دلیل تعلل عمدی مضارب در تأدیه بوده است، از او بخواهد؟ و آیا این امر، مجوز شرعی دارد؟

۲. ارجاع امر ترافعی فوق به نزد حاکم، مطابق روال تشکیلات دادگستری، دو درصد از کل خواسته را به عنوان هزینه دادرسی طلب می‌نماید. آیا پس از محکومیت و وصول مبالغ مذکور، می‌توان هزینه دادرسی را از محکوم علیه دریافت نمود؟ و آیا قواعد لاضرر و تسبیب، مستمسک این عمل خواهد بود؟

ج ۱ - چون با فسخ مزبور، اعیان موجوده حق صغیر می‌باشد نه ثمن آنها، پس اگر عین آنها باقی است و یا به فروش رفته و معاملات دیگر روی آنها انجام گرفته، همه آن معامله‌ها چون با اجازه قیم نافذ می‌گردد، از این رو سودهای حاصله، متعلق به صغیر است. به هر حال تا شرط خسارت تأخیر نشود و یا اینکه مضارب با قدرت بر ادا، تعلل در ادا نکرده باشد، نمی‌توان خسارت گرفت.

ج ۲ - می‌توان دریافت نمود و مستند، قواعد مرقومه است. ۷۹/۲/۱۰

﴿س ۵۷۴﴾ قرارداد مضاربه‌ای بین عامل و صاحب سرمایه منعقد شده مبنی بر اینکه عامل مبالغ ثابتی را ماهیانه به صورت قرض الحسنه به صاحب سرمایه پرداخت نماید تا در پایان مدت مضاربه، سود دقیق را محاسبه کرده، آن‌گاه سود واقعی را پرداخت کند، اما قبل از پایان مدت، صاحب سرمایه با توافق عامل، مضاربه را اقاله و با اصل سرمایه ملکی را از عامل خریداری می‌نماید. چنانچه بعداً عامل به خریدار مراجعه کند و اعلام نماید که در محاسبات اشتباه کرده و در معاملات اصلاً سودی نبرده است و از صاحب سرمایه تقاضای استرداد مبالغی که به صورت قرض الحسنه پرداخت کرده را بنماید، آیا معامله ملک که با اصل سرمایه صورت گرفته، صحیح است؟ همچنین خریدار تنها

متعهد به پرداخت قرض الحسنه است یا اینکه چون در واقع سودی کسب نکرده است
و سرمایه کمتر از مال خریداری شده بوده، معامله باطل است؟
ج- اصل معامله ظاهراً صحیح است و عامل باید ادعای خود را ثابت نماید. آری، اگر
صاحب سرمایه قول عامل را قبول دارد، پولها را پس می‌دهد.

مساقات

﴿س ۵۷۵﴾ حدود بیست و پنج سال قبل، باغی را به بنده واگذار نمودند که تعدادی درخت انگور و بادام داشت. در آن زمان درخت گردو نمی‌کاشتند ولی بعدها مرسوم شد و من نیز تعدادی درخت گردو در آن باغ غرس نمودم که سیزده اصله گردو است که نه اصله آن را خودم غرس نمودم و چهار اصله آن هم در باغ روییده و یا صاحب ملک کاشته است. البته رسم مردم روستا بر این است که هم درآمد و هم باغ نصف باشد. در حال حاضر، مالک باغ ادعا می‌کند که درختهای گردو را کلاغ کاشته، در حالی که نه اصله را خودم کاشته‌ام. لطفاً حکم شرعی را بیان فرمایید؟

ج - اشجار غرس شده که مورد رضایت صاحب باغ بوده و او شاهد غرس نهال بوده و مانند بقیه صاحبان باغ با باغبان عمل می‌نموده، مانند بقیه اشجار در باغهای مجاور و مثل آن، باید حسب عرف محل عمل شود، و عرف محل به منزله عقد و قرارداد می‌باشد و لازم‌الاتباع است و رضای کتبی یا لفظی صاحب باغ، لازم نیست، بلکه همان دیدن و اطلاع و اعتراض ننمودن در اوایل، گویای رضایت است؛ و ناگفته نماند که اشجار غرس شده ملک صاحب درختان و یا بذر آن می‌باشد، مانند زرع که ملک صاحب بذر است، مگر آنکه عرف معمول محل، برخلاف آن باشد. ۷۳/۲/۲۰

﴿س ۵۷۶﴾ پنجاه سال قبل، شخصی چند اصله درخت گردو را به شخص دیگری داد تا در ملک خودش غرس کند و قرار شد هم از درخت و هم از محصول گردو، به طور نصف با هم شریک باشند. پس از سی و پنج سال که طبق قرارداد عمل کردند، شخصی که

درختها را در ملک خودش کاشته بود، فوت نمود. حال پسر متوقاً مدعی است که من غیر از نصف، حق مالکانه نیز می‌خواهم، چون ملک، حق اولاد ذکور است. صاحب درخت اولی می‌گوید من درختهای گردو را با این شرایط به پدرت دادم و با هم تقسیم می‌کردیم و اگر در حال حاضر قبول ندارید می‌توانید مانند بقیه مردم و حسب عرف، فقط حق مالکانه بردارید و از درخت حق ندارید، و اگر حق مالکانه می‌خواهید، از نصف من حقی ندارید. آیا قرارداد اولی بین صاحب درخت و مالک (متوقاً) صحیح است یا ادعای پسر متوقاً مبنی بر طلب حق مالکانه؟

ج - بنا بر فرض سؤال به نظر می‌رسد که پسر متوقاً غیر از قراردادی که بین متوقاً و طرف مقابل بسته شده (نصف درخت، و نصف گردو) چیز دیگری طلبکار نیست.

جعاله

﴿س ۵۷۷﴾ در ماده ۱۷۴ اجرت کمک و نجات قانون دریایی جمهوری اسلامی به هر نوع عمل کمک و نجات دادنی که دارای نتیجه مفید باشد، اجرت عادلانه تعلق خواهد گرفت. اگر عمل کمک یا نجات، نتیجه نداشته باشد، هیچ‌گونه اجرتی به آن تعلق نخواهد گرفت و در هیچ مورد، مبلغ پرداختی بیش از ارزش نجات یافته نخواهد بود. این ماده در چه نوع عقدی از عقود اسلامی می‌گنجد؟

ج- مورد، از موارد جعاله است و جعاله، آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند، مال معینی بدهد.
۷۸/۱۱/۱

﴿س ۵۷۸﴾ کشاورزی در زمین مزروعی خود قصد دارد که چاه عمیقی حفر کند، یک شرکت حفاری می‌پذیرد که در مقابل پرداخت جعل یک میلیون تومانی نقد، ظرف یک ماه چاه را حفر و یک دستگاه موتور آب شش اینچ هم‌روی آن نصب کند، اما مشکل او این است که پول نقد ندارد. شخص دیگری اعلام آمادگی کرده که حفر چاه و نصب موتور آب را در قبال یک میلیون و دویست هزار تومان به طور اقساط بر عهده‌گیرد؛ اما خود او توانایی انجام مورد جعاله را بالمباشره و به طور مستقیم ندارد و می‌خواهد این کار را در قالب یک قرارداد جعاله ثانویه با جعل یک میلیون تومان نقد به همان شرکت حفاری واگذار کند. آیا این کشاورز می‌تواند با چنین شخصی قرارداد جعاله منعقد کند و به طور اقساط جعل، آن را بپردازد؟

ج- اگر در جعاله اول، قید مباشرت نباشد، شخصی که عامل است می‌تواند به صورت اجاره یا استنباه یا جعاله، عمل را به غیر با قیمت کم‌تر یا بیشتر، نقد یا نسیه واگذار کند.
۷۷/۱/۲۴

﴿س ۵۷۹﴾ شخصی در راه رسیدن به حقّ خود با مانعی برخورد می‌کند. به شخص دیگری می‌گوید: «اگر مانع را از مقابل من برطرف کردی، فلان مقدار وجه را به شما می‌دهم». بین این دو طرف، قراردادی منعقد می‌شود مبنی بر این‌که پس از رسیدن مدّعی به حقّ خود و تثبیت آن، مبلغ مذکور به عامل پرداخت شود. پس از انعقاد قرارداد، کشف می‌شود که چند روز قبل از انعقاد قرارداد، مانع مذکور به خودی خود برطرف شده است، آیا از نظر شرع مقدّس اسلام، عامل، استحقاق این وجه را دارد یا نه؟

ج- با توجّه به این‌که عملی انجام نگرفته، راهی برای استحقاق وجه به نظر نمی‌رسد؛ چون قرارداد، چه اجاره باشد یا جعاله یا وکالت یا قرارداد خاصّ دیگری، به هر حال، وجه در مقابل عمل، قرارداد شده و با فرض کشف عدم مورد برای گرفتن جعل، اخذ مال به باطل است. آری، نسبت به آنچه از مقدّمات که طرف در راه انجام مورد قرارداد عمل نموده، مستحقّ اجرت‌المثل آن است؛ چون هر عمل غیر تبرّعی، موجب استحقاق اجرت و محترم است؛ و ناگفته نماند آنچه مرقوم شد حکم کلیّ مسئله است با فرض صحیح بودن عقد و این‌که موردش رفع مانع باشد.

۷۹/۹/۱۵

﴿س ۵۸۰﴾ از منزل بنده سرقتی انجام گرفت و از پیدا کردن دزد ناامید شدم. به امام رضا علیه السلام متوسل شدم. در مشهد، شخصی ناشناس مرا راهنمایی کرد و به راهنمایی او دزد و اموال را پیدا کردم. آن شخص ناشناس، مبلغی پول از من درخواست کرد و آن وقت پول نزد من نبود. چندین مرتبه به مشهد رفته‌ام و از یافتن او ناامید شده‌ام. وظیفه من چیست؟ آیا می‌توانم آن پول را به بیماران تالاسمی کمک کنم؟

ج- در صورتی که از یافتن شخص مذکور که طرف جعاله شماست، مأیوس هستید، مقداری که خود را مدیون ایشان می‌دانید، از طرف ایشان به فقرا صدقه بدهید.

۷۹/۷/۱۹

دین و قرض

﴿س ۵۸۱﴾ شخصی مبلغ صد تومان بدهکار است و طلبکار، طلب خود را مطالبه نموده است و بدهکار بیش از صد تومان ندارد و از طرفی هم غسل بر او واجب شده است و پول حمام هم صد تومان می‌شود، آیا پرداخت دین به طلبکار مقدم است یا به حمامی جهت غسل کردن؟
ج- اگر بتواند یکی را راضی کند و پول را به دیگری بدهد، مشککش حل می‌شود؛ و اگر هیچ کدام راضی نشوند، آن پول را به طلبکار بپردازد و تیمم کند و نماز بخواند.

۷۶/۳/۱۸

﴿س ۵۸۲﴾ شخصی از فرد دیگری پولی به عنوان قرض گرفته، ولی آن را پس نمی‌دهد و به عنوان مثال با آن فرش می‌خرد. این کار چه حکمی دارد؟

ج- طلبکار، حق مطالبه پول و طلب خود را دارد، گرچه بدهکار با مسامحه و تعللش معصیت می‌نماید.

۷۷/۱۰/۱۴

﴿س ۵۸۳﴾ بدهکاری عمداً در ادای بدهی کوتاهی می‌کند و طلبکار به ناچار دعوی را در دادگاه طرح می‌کند که دادگستری نیز دو درصد از کل خواسته را به عنوان هزینه دادرسی طلب می‌کند. آیا پس از پایان دادرسی، حق مطالبه زیان وارده به خود را از بدهکار دارد یا خیر؟

۷۴/۲/۱۰

ج- حق دارد.

﴿س ۵۸۴﴾ کسی که مبلغی را از کسی قرض می‌کند و بنایش بر اداست و همیشه در حقوق الناس دقت دارد، ولی بعضی اوقات یادش می‌رود، آیا مدیون است یا خیر؟

ج- حق و طلب ثابت شرعی به وسیله فراموشی از بین نمی‌رود و هر وقت یادش بیاید، باید دین مردم را بپردازد؛ چون تأخیر در ادای دین با توان بر ادا، حرام و معصیت

۷۹/۷/۱۴

است.

﴿س ۵۸۵﴾ آیا گذشت زمان، حق شرعی کسی را از بین می‌برد یا هر چند سالها گذشته باشد، مدیون باید دین خود را بپردازد؟

ج - طلب و حق ثابت شرعی به وسیله جهل من له الحق از بین نمی‌رود و مرور زمان در آن بی‌تأثیر است؛ و باید دانست که تأخیر در ادای دین، حرام و معصیت است.

۷۵/۱۰/۱

﴿س ۵۸۶﴾ شخصی مبلغی پول به دیگری بدهکار بوده و آن پول را به من داده تا به طلبکار برسانم. من نیز به برادرم دادم تا آن را به دستش برساند. پس از گذشت مدتی طلبکار از بدهکار، طلب خود را خواست و او هم به من رجوع کرد و من هم مطلب را به برادر خود گفتم، ایشان گفت مطمئن نیستم و شک دارم که آن پول را به طلبکار رسانده‌ام یا نه. اکنون آیا من که واسطه بوده‌ام، مسئولم؟

ج - همه کسانی که پول در اختیارشان قرار گرفته، ضامن آن هستند و طلبکار هم تا طلبش را وصول نکرده، حق مطالبه از بدهکار را دارد.

۷۹/۳/۷

﴿س ۵۸۷﴾ به نظر حضرت عالی آیا «اعسار» یک عنوان کلی قابل انطباق بر مجموعه فقه است یا فقط حاکم بر امور مالی و محدود به مسائل مالی است؟

ج - قانون و قاعده اعسار، عنوانی است کلی که در جمیع دیونی که به عهده مدیون باشد، در جمیع ابواب فقه جاری می‌شود، مثل مهر مثلاً در باب نکاح که اگر شوهر نتواند این دین را ادا کند، مهلت داده می‌شود، از باب «فَنْظَرَةُ الی مِيسِرَةَ».

۷۹/۵/۱۶

﴿س ۵۸۸﴾ «معسر» به چه کسی گفته می‌شود. آیا به صرف نداشتن مال به کسی معسر گفته می‌شود یا این که باید امکان تحصیل مال نیز نداشته باشد تا به او معسر اطلاق شود؟

ج - مشهور علما فرموده‌اند کسی که مالی در وقت حلول دین و رجوع غرماء ندارد، معسر است، ولو توان کسب و کار را داشته باشد و حاکم نمی‌تواند او را منع نماید یا او را در اختیار غرماء قرار دهد تا برای آنها اجیر باشد، لیکن جهت ادای دین باید تلاش کند به دلالت روایات و وجوب ادای دین؛ ولی عده‌ای از فقها فرموده‌اند که معسر، کسی است که نه مال دارد و نه توان کسب و کار و فرموده‌اند که آیه شریفه، ناظر به این مورد است، و از باب قاعده لاضرر و لاضرار، عدم حجر او در صورت توان کسب، اضرار به غرماء است.

۷۹/۵/۱۶

﴿س ۵۸۹﴾ شخص معسری که معامله، هبه و صلح معوض و غیر معوضی را قبل از صدور حکم اعسار انجام داده و مشخص نیست که به قصد فرار از پرداخت دین بوده یا قصد تبرّع و خیرخواهانه یا بیع حقیقی داشته؟ که نهایتاً این معاملات در حال حاضر، اضرار طلبکاران را به دنبال داشته است، حکم آن معاملات از نظر نفوذ و عدم نفوذ، و صحت و عدم صحت چگونه است؟

ج- باید قصد فرار برای حاکم یا غرماء احراز بشود و تا احراز نشده، حکم به صحت و عدم خدعه می‌شود و نمی‌توان او را محجور نمود، به خاطر این که حجر بر خلاف اصل است «النَّاسُ مُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» عقلاً و نقلاً. آری، اگر احتمال ضرر رساندن بدهکار در تصرّفاتش به طلبکار وجود داشته باشد و احتمال عقلایی باشد، به حکم لاضرر، می‌توان از تصرّفاتش جلوگیری نمود. ۷۹/۵/۱۶

﴿س ۵۹۰﴾ شخصی طی درخواستی از دادگاه تقاضای گرفتن طلب خود از دیگری نموده و او نیز متقابلاً با مراجعه به دادگاه، ادعای اعسار نموده. سؤال این است که اگر اعسار این فرد بر حاکم ثابت شد، تکلیف دادگاه نسبت به مطالبات فرد اول چیست و نسبت به تقاضای او چگونه باید عمل نماید؟

ج- اگر ثابت شد که مدیون، معسر است، غرماء باید صبر کنند تا اعسارش برطرف گردد و یا می‌توانند دین خود را ببخشند یا دیگری اگر حاضر شد دین او را پرداخت کند، پردازد و اگر اینها محقق نشد، حاکم بابت زکات می‌تواند دین او را ادا نماید، چون ادای دین بدهکار غیر قادر بر ادا، یکی از موارد مصرف زکات است. ۷۹/۵/۱۶

﴿س ۵۹۱﴾ خودروی این‌جانب با خودروی دیگری تصادف نموده و طرف مقابل، متأسفانه فوت نمود. دیه او را بیمه پرداخت کرده، ولی خسارت ماشین او را از بنده می‌خواهند. از آن‌جا که بنده یک کارمند بازنشسته و دارای هشت سرعائله هستم و بجز یک منزل مسکونی کوچک، فعلاً چیز دیگری ندارم، با توجه به این که قبول خسارت نموده‌ام، آیا برای پرداخت دین باید خانه را بفروشم یا جزء مستثنیات دین است؟

ج- منزل مسکونی به قدر احتیاج و نیاز، جزء مستثنیات دین است که دیگری نمی‌تواند به فروش آن برای ادای دین، الزام نماید و نه بر خود شخص واجب است

که آن را بفروشد و دینش را ادا نماید، و ضمان خسارت‌ها که ناشی از عمد نباشد، جزء دیون است و حکم استثنا هم در آن جریان دارد. آری، نسبت به خسارت‌های عمدیه، مسئله مورد تأمل است. ۷۸/۴/۶

﴿س ۵۹۲﴾ اگر شخصی به دلیل پرداخت سود پول به عنوان مضاربه، ورشکست شود و کل بدهی او، سه برابر تمام دارایی او باشد (یک باب منزل مسکونی به منظور سکونت خانواده و یک باب مغازه برای امرار معاش). حکم شرعی در مورد ادای دین مشارالیه به افرادی که با او مضاربه نموده‌اند و اصل پول خود را مطالبه می‌کنند، چگونه است؟

ج - منزل مسکونی که از دین و بدهکاری به مردم تهیه نشده باشد و بدهکار هم حسب متعارف، بدهکار شده نه افراط و تفریط در کسب و کار، ظاهراً جزء مستثنیات دین است، و طلب مضاربه کننده‌ها و سرمایه آنها به قوت خود باقی است و باید طلب آنها پرداخت شود. ۷۴/۴/۱

﴿س ۵۹۳﴾ اگر شخص مدیون بخواهد منزل مسکونی خود را جهت ادای دین بفروشد، آیا جایز است یا نه؟

ج - جایز است. ۷۴/۴/۱

﴿س ۵۹۴﴾ طلبکاری در قبال طلب خود، تنها منزل مسکونی بدهکار را با تمهیداتی با استفاده از غفلت قاضی به مزایده گذاشته است در حالی که قانوناً طبق مواد ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، خانه مسکونی از مستثنیات دین است، ۱. آیا فروش خانه‌ای که از مستثنیات دین است جایز است یا باطل؟ ۲. پس از توجه قاضی و ابطال معامله، آیا مزایده انجام شده را می‌توان تحت عنوان بیع فضولی تصحیح کرد و گفت علی هذا انقلب فضولياً؟ یا اینکه بیع مستثنیات بدهکار حی، مطلقاً جایز نیست؟

ج - به طور کلی، خانه رهن گذاشته شده، حکم بقیه اعیان مرهونه را دارد و مسئله استثنای آن از دین، ربطی به باب رهن آن ندارد؛ و اما در مورد قضیه شخصیه، اطلاعی ندارم و رفع اختلاف با مرافعه شرعیه است. ۸۳/۲/۳۱

﴿س ۵۹۵﴾ آیا ودیعه اجاره و رهن مسکن، در صورتی که مستأجر مدیون، مسکن دیگری نداشته باشد و تنها قدرت تهیه مسکن وی از طریق تودیع مبلغ مذکور است، جزء مستثنیات دین محسوب می شود یا خیر؟

ج- آری، به حکم عموم علت و حکم عادت و عدل در مطالبه دین، جزء مستثنیات

۷۷/۴/۵

محسوب می شود.

﴿س ۵۹۶﴾ در بعضی از محکومیت های مالی، مثل مطالبه طلب، در مرحله اجرای حکم صادره، محکوم له ساختمان مسکونی محکوم علیه را جهت استیفای محکوم به معرفی و تقاضای توقیف و فروش آن را می نماید، با این که منزل مسکونی در فقه، جزء مستثنیات دین شناخته شده است؛ لیکن در مقررات جاریه، جزء مستثنیات نیست. در چنین مواردی توقیف و فروش آن از نظر حضرت عالی چه حکمی دارد؟ و اگر جزء مستثنیات است، راه احراز این که ساختمان مسکونی در شأن و منزلت محکوم علیه هست یا نه چیست؟ در مورد ماشین سواری و تلفن که عرفاً برای بعضی اشخاص از لوازمات زندگی است، نظر حضرت عالی چیست؟ آیا با فرض این که ساختمان، جزء مستثنیات دین باشد، به محض تقاضای محکوم له باید اقدام به توقیف ساختمان معرفی شده نمود تا در صورت اعتراض محکوم علیه به توقیف ساختمان، مراتب بررسی شود و سپس حکم رفع توقیف صادر گردد، یا این که اصل توقیف از نظر شرعی اشکال دارد و نیاز به اعتراض محکوم علیه نیست؟

ج- چون قدر متیقن از ادله و فتاوا، خانه، مورد ضرورت و نیاز زندگی است نه شئون

و شخصیت، لذا باشک در زیاده بودن و درخواست توقیف از طرف طلبکار برای

معلوم شدن قضیه، مانعی ندارد و به نظر این جانب، غیر از خانه مورد ضرورت

و نیاز، چیز دیگری مانند تلفن و ماشین، بلکه فرش و لوازم دیگر زندگی مستثنا

نیست و حسب قاعده می توان به نفع طلبکار از باب طلب برداشت. ۷۷/۱۲/۲۴

﴿س ۵۹۷﴾ آیا داشتن یک باب منزل مسکونی در حد متعارف، جزء مستثنیات دین

است یا خیر؟

ج- منزل مسکونی که از دین و بدهکاری به مردم تهیه نشده باشد و بدهکار هم

حَسَب متعارف، بدهکار شده نه افراط و تفریط در کسب و کار، ظاهراً جزء مستثنیات دین است؛ و این جواب برای بدهکار بین خود و خدایش مفید است، وگرنه تشخیص در حد متعارف بودن و یا نبودن با فرض اختلاف از مسائل قضایی است نه فقهی، کما این که تشخیص همه خصوصیات موارد استثنا هم با اختلاف نیز از مسائل قضایی است.

۷۸/۷/۶

﴿س ۵۹۸﴾ چنانچه دارایی مدیون، فقط ساختمان مسکونی باشد که از تناسب وی خارج باشد، آیا فروش ساختمان غیر متناسب مدیون جایز است؟ و آیا مرجع قضایی باید مبادرت به خرید مسکن مناسب برای مدیون بکند یا پس از فروش، فقط معادل وجه مسکن مناسب، به مدیون عودت می دهد؟

ج - مازاد بر قیمت منزل مسکونی مناسب از بابت ردّ دین، حقّ طلبکار است که حاکم

۷۷/۷/۴

به او می پردازد.

﴿س ۵۹۹﴾ چنانچه شخصی از کسی مقداری طلب داشته باشد و به هیچ وجه نتواند طلب خود را بگیرد، آیا می تواند از امانتی که از آن شخص دارد، به مقدار طلب بردارد یا خیر؟ با اجازه صاحب امانت چه طور؟

ج - هر چند بعضی از فقها تقاص نمودن و برداشتن از امانت را به عوض بدهکاری

طرف، جایز دانسته اند؛ امّا به نظر حقیر، مشکل است؛ لیکن تقاص نمودن و

برداشتن از اموال بدهکار به انحای دیگر جایز است، کما این که به اجازه

۷۸/۱۰/۱۲

امانتگذار هم برداشتن جایز است.

﴿س ۶۰۰﴾ تقاص یا تسویه حساب قهری از اموال بدهکار به مقدار معلوم، آیا صحیح

است یا خیر؟

ج - تقاص طلبکار از بدهکار، اگر از راه دیگری نمی تواند طلب خود را وصول نماید،

۷۶/۱/۶

به مقدار طلب، مانعی ندارد.

﴿س ۶۰۱﴾ این جانب به شخصی مبلغی بدهکار بوده ام. طلبکار، چندی قبل به

رحمت خداوند رفته است. نامبرده تعدادی طلبکار دارد که بنده از بدهی خودم به

ایشان (با توجه به این که ورثه، حاضر به پرداخت بدهی نیستند) مقداری از

بدهکاری متوقفاً را پرداخت نمودم. آیا با پرداخت وجه به طلبکاران مرحوم، شرعاً بری‌الذمه می‌شوم؟

ج- اگر ورثه آن مرحوم، این ادای دین را قبول کنند و یا آن که بر فرض امتناع ورثه از قبول، طلبکارها بتوانند طلب خود را در محکمه صالحه شرعی اثبات نمایند و در عین حال، ورثه از ادای طلب آنها بدون عذر شرعی (مانند افلاس متوقفاً و کثرت طلبکاران و نرسیدن مال به همه طلبها) امتناع نمایند، حاکم شرع و محکمه صالحه شرعی از باب ولایت بر ممتنع و اجرای عدالت و رسیدن افراد به حق خودشان می‌تواند پرداخت بدهی‌های آن مرحوم توسط یکی از بدهکاران به او را قبول نماید و حکم به براءت ذمه بدهد. ۷۷/۱/۸

﴿س ۶۰۲﴾ اگر شخصی فوت کند یا ورشکسته شود و دیون متعددی به افراد مختلف داشته باشد، در هنگام تصفیه دیون شخص متوفی یا ورشکسته، آیا می‌توان برخی از طلبکاران را بر بعضی دیگر ترجیح داد و ابتدائاً طلب ایشان را پرداخت کرده و سپس از دارایی مدیون اگر چیزی باقی مانده، طلب سایر طلبکاران را پرداخت یا خیر؟

ج- نسبت به ورشکسته زنده، دیونش که حال شده فرقی وجود ندارد و همه طلبکاران همانند و مساوی هستند و کسی بر دیگری مزیت ندارد؛ آری، کسی که عین مالش موجود است آن شخص نسبت به عین مالش بر دیگران مقدم است و عین مال را به عنوان طلبش بر می‌دارد، لیکن اگر زیادتر از طلبش شده، زیاده را به اموال ورشکسته برگردانده تا بین طلبکاران تقسیم شود؛ و اما طلبکاران که طلب آنها مؤجل است فعلاً حقی به ورشکسته شده ندارند و اموال باقی مانده از ورشکسته بین طلبکارانی که طلبشان حال است تقسیم می‌شود، و اما نسبت به دیون متوفی تمام طلبکاران، طلبشان اگر چه مؤجل باشد حال محسوب می‌شود و همه آنها نسبت به طلبشان در اموال میت همانند و مساوی می‌باشند؛ آری، باز در این جا اگر طلبکاری عین مالش موجود است حق او بر عین مال بر دیگران مقدم است.

﴿س ۶۰۳﴾ شخصی در یکی از کشورهای عربی با یک سیک هندی معامله کرده است. پس از چند سال متوجه شده که فرد هندی مقدار هزار درهم از او بستانکار است، ولی بعد از سالها دیگر آن تاجر هندی را نمی بیند و نمی داند کجاست. تکلیف بدهی او چه می شود؟

ج - مجاز است برای او صدقه بدهد، یعنی به فرد مستمندی بدهد تا ثوابش برای صاحبش باشد.
۷۵/۲/۱۳

﴿س ۶۰۴﴾ در سال ۱۳۶۴ شخصی از این جانب بیست و هفت هزار تومان قرض الحسنه گرفت تا به حج مشرف شود، متأسفانه در همان سال، بعد از نام نویسی و قبل از تشرّف به حج فوت کرد، و باگذشت ده سال هنوز این قرض ادا نشده است و از این موضوع چند نفر خبر دارند. امسال که نوبت حج او رسیده شخصی از سوی متوقفاً می خواهد اعمال حج را به جا آورد، بفرمایید این حج تا زمانی که طلب من ادا نشده و بدون رضایت من، چه حکمی دارد؟ آیا صحیح است یا خیر؟

ج - قرض باعث اشتغال ذمه بدهکار است و سبب بطلان عبادت دیگران نمی گردد، تا چه رسد به مقدمه عبادت آنها.
۷۴/۱۱/۳

﴿س ۶۰۵﴾ اگر شخصی به دلیل پرداخت سود پول مضاربه، ورشکست شود و افراد طلبکار او همان افرادی باشند که سود پول از او دریافت نموده اند و بیشتر آنان برابر یا بیشتر از پولی که به عنوان مضاربه به شخص مزبور داده اند، سود دریافت کرده اند (بدون اینکه شخص عامل با پول کاسبی کرده باشد) دین شخص ورشکسته به آنان چگونه خواهد بود؟

ج - دین شخص به قوت خود باقی است و پولهای داده شده، جبران دین نمی کند؛ به دلیل اینکه آنچه پرداخته، با رضایت بوده و تسلیط مجانی ضمان ندارد. ۷۴/۴/۱

﴿س ۶۰۶﴾ شخصی در اثر سختگیری در خصوص کم نشدن کوبین و مقداری هم سهل انگاری، دچار کم فروشی شده و مقداری هم مجهول است. لیکن اکنون تصمیم گرفته حداکثر محتمل را به صاحبانش رد نماید. از طرفی وی در موقعیتی هست که نمی تواند اظهار کند. در سالهای گذشته به بهانه های مختلف حق گروهی از کسانی را که مستحق بودند به آنان برگردانده، اما در مورد افرادی که مستحق نیستند بامشکل رو به روشده، تکلیف چیست؟

ج - باید به هر نحو ممکن به صاحبانش پرداخت گردد، هر چند صاحبان حق متوجه نشوند مانند هبه و تحفه و یا واریز به حساب.
۷۳/۱۱/۸

﴿س ۶۰۷﴾ طبق یک قرارداد، شخصی مبلغ یک میلیون تومان به فردی قرض داده است و قرض گیرنده متعهد گردیده که اصل مبلغ قرض را در روز معین به وی پرداخت نماید، ولی قرض گیرنده به تعهد خود عمل نکرده است، لذا بعد از گذشت سه سال، سرانجام مشارالیه از طریق دادگاه توانسته اصل مبلغ یک میلیون تومان را از قرض گیرنده باز پس گیرد، در حالی که شخص مقروض در طول این مدت با این پول یک دستگاه اتومبیل خریده و دو میلیون سود به دست آورده است. آیا قرض دهنده می تواند منافعی را که در این سه سال و با این پول نصیب قرض گیرنده شده، از طریق دادگاه مطالبه نماید؟ و یا به عنوان خسارت ناشی از عدم اجرای به موقع بازپرداخت قرض، با کسب نظر کارشناس از قرض گیرنده مطالبه نماید یا خیر؟

ج- قرض گیرنده با گرفتن پول، مالک آن می شود و لذا منافع چیزی که با آن پول خریداری می شود تابع عین می باشد و برای قرض گیرنده است. آری، اگر مدیون در پرداخت دین ملاحظه کرد، و یا شرط خسارت دیرکرد بازپرداخت گذاشته اند، قرض دهنده می تواند خسارات وارده را از مدیون بگیرد. ۷۶/۲/۱۵

﴿س ۶۰۸﴾ اگر کسی پولی را قرض بگیرد و هنگام بازپرداخت به دلیل تورم، ارزش اصل پول کاهش یافته باشد؛ به گونه ای که طلبکار زیان می بیند، آیا طلبکار حق دارد مقداری را که از ارزش پول کم شده از بدهکار بخواهد؟ اگر چنین باشد، آیا می تواند ملاک تشخیص ارزش آن را قیمت طلا در روز قرض قرار بدهد؟ و در صورتی که بدهکار در پرداخت بدهی خود کوتاهی نموده و در مدت مقرر، بدهی خود را نپرداخته، چه حکمی دارد؟ آیا ضامن مالیت پول نیز هست یا خیر؟

ج- در زمان قرض دادن، می تواند مالیت آن را با طلا و یا چیز دیگر معلوم کند و مالیتش را قرض بدهد؛ مانند اینکه بگوید: «مالیت این مبلغ که نیم مثقال طلاست به شما قرض می دهم که در موقع پرداخت، همین مقدار مالیت را در ضمن پول و نقد رایج به من برگردانید». و اگر در ادای آن تأخیر داشته، می تواند با شرط، ضرر و زیان را بگیرد، مثل اینکه به او بگوید: «اگر در موقع معین نپرداختی، ضامن خسارت هستی»، و اگر بدون شرط، بدهکار در ادای بدهی با قدرت بر ادا ملاحظه می نماید، گرفتن ضرر و زیان، بعید به نظر نمی رسد. ۷۴/۸/۷

﴿س ۶۰۹﴾ این جانب به عنوان واسطه، سه دانگ از شش دانگ یک قطعه زمین را برای شخصی خریدم و خریدار مبلغ آن را پرداخت نمود و سند آن به صورت قطعی به نام او شد. بنده به خریدار گفتم: می‌خواهی سه دانگ دیگر زمین را برایت بخرم؟ خریدار گفت: آری بخر. مبلغ سه دانگ دوم را از خریدار تحویل گرفتم و حدود دوسال پیش به ایشان رسید دادم که نسبت به مبلغ تحویلی به بنده مدرک داشته باشد ولی با تماس‌های مکرر و پی‌گیری که خود خریدار در جریان می‌باشد، موفق نشدم سه دانگ دوم را برای خریدار بخرم. حالا با توجه به این که دو سال از آن تاریخ می‌گذرد و قیمت زمین، مسلّم‌گران شده است تکلیف شرعی بنده چیست؟ آیا باید به قیمت روز، پول زمین را به ایشان بدهم یا فقط همان مبلغ را باید بدهم؟

ج- هر پولی و طلبی که از فردی نزد فرد دیگر باشد و طلبکار بتواند هر وقت که خواست، مطالبه نماید و شخص دیگر هم حاضر به پرداخت آن پول باشد و ملاحظه ننماید بدهکار، همان مبلغ پول را بدهکار می‌باشد و ضامن توّرم آن نیست. آری، اگر بدهکار و کسی که پول نزدش به عنوان امانت است بعد از مطالبه طرف، حاضر به پرداخت نشود، توّرم از آن زمان به بعد را ضامن می‌باشد.

﴿س ۶۱۰﴾ صندوقی است که مبلغی پول را با توافق هیئت مدیره به مدت یک سال در اختیار بعضی افراد می‌گذارد تا تجارت کنند و از قرض‌گیرنده درخواست سود نمی‌کنند، بلکه پرداخت سود را به عهده خود او می‌گذارند که هر چقدر خواست به صندوق برگرداند. این افراد کارهایی مثل، پیش قسط منزل، بابت خرید لوازم منزل و یا در خانه‌سازی به کار می‌گیرند، آیا کارهای فوق تجاری هست یا نه؟ آیا سودی که این افراد می‌دهند از لحاظ شرعی درست است یا نه؟

ج- پولی را که افراد با رضایت خود بدون الزام و اجبار می‌پردازند، مانعی ندارد، هر چند به قرارداد عمل نکرده باشند، چون نفس خرسندی دهندگان سود، سبب حلیت، و اخذ مسئولین صندوق و رضایت صاحبان پولها نیز دلیل رضایت به معاملات و اعمال انجام گرفته است. خلاصه آنکه، بالاترین فرض در سؤال، بطلان

معاملات و تصرّفهای گیرنده پول است که آن هم با رضایت اعضا و صاحبان پول حل می‌شود. وجهی را هم که می‌پردازند چون در اول امر، الزام نبوده و فعلاً با رضایت برای حل مسئله می‌پردازند، آن هم ظاهراً مانعی ندارد. ۷۶/۲/۳

﴿س ۶۱۱﴾ به استحضار می‌رساند روستای حیدر آباد داری یک قرض الحسنه نو پا می‌باشد، لذا پول‌های قرض الحسنه در یکی از بانک‌ها به حساب جاری واریز می‌شود که این حساب، پس از مدتی امتیاز پیدا می‌کند که آن بانک به امتیاز این صندوق، وام پرداخت می‌نماید؛ اما با توجه به این که کارمزد آن بالا می‌باشد قرض الحسنه از امتیاز آن نمی‌تواند استفاده کند. آیا می‌توان امتیاز را به شخصی فروخت و درآمد آن را خرج ساختن قرض الحسنه نمود؟

ج - شرعاً مانعی ندارد و مانند حقّ التحجیر و غیره است که قابل معامله است، اما از لحاظ قانونی تابع قانون و مقررات است. ۸۲/۵/۱۲

﴿س ۶۱۲﴾ این جانب مبلغی به شخصی بدهکار بودم که مدتی از سررسید آن گذشت تا پرداخت کردم، حالا خسارت تأخیر در پرداخت دین مطالبه می‌کند، نظر حضرت عالی چیست؟

ج - به طور کلی دادن خسارت تأخیر تأدیه با شرط در ضمن عقد لازم، به حکم لزوم وفای به شرط، لازم است و اما بدون شرط لازم نمی‌باشد. ۸۲/۳/۵

﴿س ۶۱۳﴾ پدر این جانب فوت شده است، در مورد خواندن نماز، بی‌مبالاتی می‌نمود ولی روزه می‌گرفت و حج هم به جا آورده است. بدهی‌های ایشان بالغ بر بیست میلیون تومان است و فرزندان، توان جبران کل بدهی‌های ایشان را ندارند ولی می‌توانیم بدهی‌های جزئی را بپردازیم، ولی همسر من راضی به این کار نیست؛ آیا من می‌توانم از حقوق خودم و بدون اجازه شوهر و فروش مقداری از طلاهایم به این کار اقدام کنم یا خیر؟

ج - پرداخت بدهی‌های پدر بر اولاد - چه پسر و چه دختر - واجب نمی‌باشد، بلکه پرداخت آن‌ها به نحوی که در سؤال آمده که مستلزم فشار و ناراحتی و اختلاف خانوادگی و غیره می‌باشد، نه تنها واجب نیست، بلکه مطلوب هم نمی‌باشد.

﴿س ۶۱۴﴾ آیا می‌شود بدهکار مدعی عسر را تا زمان ثبوت عسر و روشن شدن حالش، با اقدام تأمین از قبیل گرفتن وثیقه عین یا اعتباری که متضمن حق طلبکار باشد رها کرد یا حتماً باید در زندان باشد تا ثابت شود؟

ج - مانعی ندارد، بلکه با اقدامات تأمینی ذکر شده که صدمه و اذیت و عقوبت نمی‌باشد اگر بتوان حق طلبکار را محفوظ داشت، حبس که یک عقوبت و اذیت است جایز نمی‌باشد و وجهی ندارد، و جوازش به عنوان اقدام تأمینی، مختص به انحصار طریق به آن می‌باشد که از باب حفظ حقوق دیگران جایز می‌گردد، و این که فقیه یزدی رحمته الله در «الجزء الثالث» از کتاب معروف به نام «ملحقات عروه» و صاحب جواهر حبس را از باب عقوبت و تعزیر دانسته‌اند و نتیجتاً تبدیل به غیر آن جایز نمی‌باشد، تمام نبوده و غیر موجه است؛ چون عمده استناد آن‌ها به استصحاب یسر و مسئله شرطیت اعسار در وجوب انظار است، لیکن استصحاب یسر برای اثبات مماطله و لئ الواجد که از آثار عادیه یسر مدعی عسر است، مثبت می‌باشد و اصل مثبت، حجت نبوده کما این که مسئله انظار با عسر و عدمش با یسر، خود یک تکلیف مستقل و مفهوم جداگانه‌ای از حبس و تعزیر نمودن مماطل است و اضعف از هر دو وجه، استدلال به روایت اصبح بن نباته است؛ چون قطع نظر از این که قضیه، خارجی و شخصیه است و اطلاق ندارد و حکم کلی از آن استفاده نمی‌شود و ناقل امام معصوم علیه السلام نمی‌باشد تا مقدمات اطلاق در نقل از معصوم جاری گردد، متفاهم عرفی از آن و امثال آن به عنوان اقدام تأمینی است نه تعزیری کما لا یخفی.

﴿س ۶۱۵﴾ همان گونه که مستحضرید محاکم عمومی جمهوری اسلامی ایران، برابر ماده دو قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۷۷/۸/۱۰، افرادی که محکوم به پرداخت مالی به دیگری شوند (چه به صورت استرداد عین، قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه) و آن را تأدیه ننمایند، بدو محکوم‌علیه را الزام به تأدیه نموده، و در صورتی که مالی از او در دسترس باشد، تأدیه شده و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می‌گردد، در غیر این صورت، بنا به تقاضای محکوم‌له، ممتنع تا

زمان تأدیه، محبوس می‌گردد. حال برای تنویر ذهن این جانب مبنا و مستند شرعی این نوع حبس چه می‌باشد؟ ذکر چند نمونه از منابع فقهی برای مطالعه مزید امتنان است.

ج - مستندی برای حبس نمودن بدهکار با فرض ثبوت عُسر او وجود ندارد و حبس کردنش خلاف «فَنظَرِهِ إِلَى مِيسِرَةٍ» است. آری، حبس نمودن برای اثبات اعسار، مطابق با موازین شرع است و نصّ و فتوا در آن متطابق است، و می‌توانید به ملحقات «عروة الوثقی» فقیه یزدی رحمته الله، صفحه ۵۰، مسئله پنج به بعد و «جواهر» جلد ۲۵، صفحه ۳۵۲ به بعد، مراجعه کنید. ۸۰/۷/۱۲

قرض ربوی

﴿س ۶۱۶﴾ ۱. کسی منزلی را با پول ربا درست می‌کند. حکم نماز خواندن در آن چیست؟ اگر کسی به آن منزل وارد شود یا ربا بودن پول را نداند، چه حکمی دارد؟

۲. همچنین اگر کسی چنین منزلی را بخرد، در صورت عالم بودن، نماز خواندن در آن چه حکمی دارد؟ و در صورت جاهل بودن چه طور؟

ج ۱ - انسان پولی را که ربوی است، مالک نمی‌شود و توسط آن نمی‌توان چیزی خرید و نماز در منزلی که از پول ربا تهیه شده، باطل است، و هرگونه تصرفی در آن، تصرف در مال غیر است.

ج ۲ - در صورت علم، حکمش از مسئله قبل روشن می‌شود و در صورت جهل به غصیبت، عبادات محکوم به صحّت است. ۷۶/۵/۸

﴿س ۶۱۷﴾ شخصی تعدادی از افراد فقیر را تحت پوشش خود دارد و روش کار او به این شکل است که از تعدادی افراد خیر، مقداری پول گرفته است و این پول‌ها را به افراد مختلفی به عنوان وام پرداخت می‌کند و از آنها می‌خواهد که ماهیانه، مبلغی به عنوان کمک به فقرا به او پرداخت نمایند. البته مبلغ را هم اصلاً معین نمی‌کند تا هر کس در حدّ وسع و تمایل خود به فقرا کمک کند، و در آخر هم بعد از چند ماه، کلّ پول پرداختی را از طرف، باز پس می‌گیرد. این جانب هم مقداری پول از ایشان به عنوان وام دریافت کردم.

سری اول که مبلغ ماهیانه را به او دادم، بارفتارش به اشاره به من فهماند که پول کم است و فردی با شرایط من باید بیشتر کمک کند. با توجه به این مطلب، خواهشمند است بفرمایید:

۱. هنگامی که مبلغ پرداختی ماهیانه مشخص نشده بوده، آیا این وام، حالت ربا

پیدا می‌کند؟

۲. وقتی مبلغ پرداختی ماهیانه تا حدی مشخص شده است، این وام چه حکمی دارد؟

ج ۱ - هر قرض استهلاکی که قرارداد زیاده در آن نباشد، به نحوی که اگر طرف، زیاده را نپردازد، گفته نشود چرا به قول و قرار عمل نمی‌کنی و حتی اگر خواست، نتواند به محکمه مراجعه نماید و زیاده را بگیرد، جایز است و ربا نیست، هر چند انگیزه قرض دهنده، گرفتن زیاده باشد، و در مفروض سؤال که ظاهراً اگر قرض گیرنده کمکی نکند، قرض دهنده، اصل پول را از او می‌گیرد و حق گرفتن زیاده را ندارد، هر چند قرض دهنده برای مرتبه بعد نمی‌دهد، نمی‌توان گفت که حرام و غیر جایز است.

ج ۲ - اگر در ماه بعد بالفرض شما خواستید اصل مبلغ را بپردازید نه زیاده را، طرف مجبور است قبول کند و گفته می‌شود بد کردی که کمک نمودی نه این که چرا به قرارداد، ولو نامشخص عمل نمودی، ظاهراً نیز نمی‌توان گفت حرام است؛ ولی به هر حال تا می‌شود از این گونه اعمال باید دوری جست و راه‌های سالم‌تر را پیدا کرد.

۷۷/۶/۱۸

﴿س ۶۱۸﴾ اگر شخصی مقداری پول داشته باشد و آن را به کسی داده باشد که با آن پول کار کند، به شرط این که ماهیانه مبلغی به عنوان سود کار به او بدهد، آیا این ربا محسوب می‌شود؟ در صورت داشتن اشکال، راه حل شرعی چیست؟

ج - اگر طرفی که پول را می‌گیرد، با آن پول کار و فعالیت انجام می‌دهد و سود می‌برد، در این فرض پول را به او داده‌اند تا به وسیله کار و فعالیت روی پول، سودی به دست آورد و مقداری از آن سود را به صاحب پول بپردازد و بقیه را برای خودش، این قرارداد، هر چند مضاربه نیست؛ اما یک قرارداد عقلایی و صحیح است و مشمول اطلاقات عقود و تجارت است؛ لیکن باید شرایط صحت عقود که

از آن جمله است تعیین مدت قرارداد و تعیین مقدار سود که بناست به صاحب پول داده شود، مراعات گردد؛ و ناگفته نماند که اگر گیرنده پول، از باب فقر و ناچاری و گرفتاری اقتصادی بخواهد پول را با این حيله بگیرد، قرارداد، غیر جایز و حرام است و عقوبت ربا را دارد.

﴿س ۶۱۹﴾ آیا صرفاً انجام دادن محاسبات ذهنی و یا مکتوب در مورد پول که حالت ربوی داشته باشد و مثلاً این که شخصی با خود بگوید: اگر این پول را با احتساب فلان مقدار بهره قرض بدهم، در انتهای سال، فلان قدر باید پس بگیرم، اشکال دارد؟

ج- قرض بداعی زیاده جایز است، و آنچه حرام است و ریاست، قرض با شرط و قرار زیاده در قرض‌های استهلاکی است.

﴿س ۶۲۰﴾ در بعضی از کشورهای اسلامی قرض را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: استهلاکی و استنتاجی، یا به تعبیر دیگر، مصرفی و تولیدی. به این معنا که شخص برای گذراندن زندگی و تهیه نان شب خود و یا ورشکستگی و بیچارگی قرض نمی‌کند؛ بلکه برای اینکه آن را استنتاج کند و با آن، کسب کند و یا خانه بسازد و امثال آنها (که برای استنتاج است)، یا برای اینکه سرمایه خود را زیادتر نماید، قرض می‌کند. آیا می‌توان گفت ادله شرعی در باب ربا، تماماً متوجه قرض‌های استهلاکی (مصرفی) است و قرض‌های استنتاجی را در بر نمی‌گیرد؟

ج- عدم حرمت قرض ربوی استنتاجی (که نه تنها باعث جلوگیری از معروف و تجارت و کسب و کار نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای رونق بازار و اقتصاد سالم است)، خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط در به کار بردن حیل در این قسم ربا و زیاده مطلوب است و ادله حرمت ربا شامل این‌گونه زیاده‌های استنتاجی، همانند انواع دیگر از زیاده نیست و ربا لغة و عرفاً و روایة به معنای مطلق زیاده است که قطعاً آن معنی، مقصود و مراد از ادله حرمت نیست؛ بلکه مراد، زیاده خاصی است که آن هم با کمک قرائن و شواهد و علل و حکم تحریم ربا که در روایات و آیات آمده و به آن اشاره شده، مختص به همان ربای استهلاکی است که گاهی سبب می‌شده که بدهکاران مجبور شوند برای ادای بدهی خود، نعوذبالله،

مادران و خواهران و دختران خود را برای تأمین بدهی به اعمال ناروا و ادار نمایند که حدیث معروف صحیح «درهم ربا اشد من سبعین زنیة کلها بذات محرم»،^۱ ظاهراً به همین مناسبت تاریخی است.

س ۶۲۱ ﴿﴾ به دلیل مشکل مالی ناشی از خرید یک باب منزل مسکونی، تقاضای دریافت وام مضاربه تعمیر مسکن از بانک را نمودم؛ لیکن بانک به دلیل نداشتن بودجه، از اعطای وام امتناع ورزید. یکی از آشنایان که شخصی متدین است، برای رضای خدا پیشنهاد پرداخت مبلغ مورد نیاز با بهره‌ای کم‌تر از سود بانک را به بنده داد. بنا به تقاضای ایشان و با میل شخصی، سودی از نرخ بهره بانکی برای آن تعیین شد و برای رفع شبهه اشکال شرعی، قراردادی را تنظیم نمودم که طی آن، محل اقامت فعلی این جانب که متعلق به پدرم است، به عنوان رهن در ازای وجه پرداختی در اختیار ایشان قرار گرفته و اجاره ماهیانه آن از این جانب به عنوان مستأجر توسط رهن کننده (وام دهنده) دریافت گردد. با توجه به مطالب گفته شده، آیا با توجه به نیاز مبرم این جانب به مبلغ مزبور، توافق صورت گرفته برای هیچ یک از دو طرف، اشکال شرعی ایجاد نمی‌کند؟ در صورت اسباب کشی از اتاق فعلی به منزل مسکونی خودم، ادامه قرارداد فعلی به چه شکلی می‌تواند تمدید گردد؟ و با عنایت به این که معتقد به باز گرداندن اصل مبلغ وام هستم و اضافه پرداخت صوری را که با احتساب نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی برابر باشد، حق مسلم وام‌دهنده و تکلیف شرعی وام‌گیرنده می‌دانم، آیا می‌توانم در این خصوص با اطمینان و علم خودم اقدام نمایم؟ و آیا راه دیگری برای حل این مسئله وجود دارد؟

ج - راه مرقوم، صحیح نیست؛ چون منافع ملک رهن گذاشته شده، از رهن گذار، یعنی از وام‌گیرنده است. بنابراین، اجاره کردن، بی‌وجه و اجاره ملک خود است که اصلاً عقلایی نیست، چه رسد به شرعی، و در امثال موارد ذکر شده که وام‌گیرنده از گرفتن وام ضرری نمی‌نماید، بلکه به وسیله آن، صاحب خانه می‌شود و از جهت اقتصادی هم اقتصاد دانان، آن وام را اقتصادی برای طرفین می‌دانند، گرچه

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱۷، باب ۱، ابواب الربا، حدیث ۱.

سود گرفتن مانعی ندارد، ولی بهتر، خرید و فروش پول است؛ یعنی مثلاً می‌خواهد یک میلیون تومان یک ساله بگیرد، به جای ماهی پانزده هزار تومان، در این جا وام دهنده، یک میلیون تومان نقد را به یک میلیون و یکصد و هشتاد هزار تومان نسیه می‌فروشد که مشتری، ثمن را به اقساط دوازده ماهه، هر ماه پانزده هزار تومان پرداخت نماید و الباقی، یعنی یک میلیون و پانزده هزار تومان را در برج دوازدهم بپردازد.

﴿س ۶۲۲﴾ برای تجارت فرش از افراد مختلف پول گرفتم که سود آن را به آنها بپردازم. این کار تا مدتی ادامه داشت و من کم کم در تجارت متضرر می‌شدم؛ ولی مجدداً از افراد پول می‌گرفتم یا پول‌های گرفته شده قبلی را به امید رفع ضرر، تمدید می‌کردم تا این که در امر تجارت، شکست خوردم و بالأخره با تأخیر، اصل پول را پرداخت کرده‌ام. با توجه به وضعیت این جانب که در این تجارت موفق نبوده‌ام، سود پول‌ها در این مدت آخر که آنها پولشان را می‌خواسته‌اند و من به دلیل عدم توانایی پرداخت، مجبور به تمدید مدت بوده‌ام، چه صورتی دارد؟ آیا حلال است یا حرام؟

ج- در صورتی که شرط تضمین اصل سرمایه و سود علی‌الحساب در ضمن عقد بوده، لازم‌الوفاست. بنابراین، صاحب سرمایه تا مدت مضاربه و قرارداد باقی است، طلبکار موارد تضمین است و متضرر شدن عامل و مشکلات تجارت، محقق ضمان است نه رافع آن. غایة الأمر، عامل نسبت به بدهی، مانند همه بدهکاران است که با فرض عدم قدرت بر ادا، محکوم به حکم «فنظرة الی میسرة» است.

﴿س ۶۲۳﴾ تاجری پانصد هزار روپیه از فرش و غیر آن خرید و فروش می‌کند. بعد فرشها و اجناس خریداری شده را نسیه داده و برای پرداخت، قرار هشت ماه بعد گذاشته است. بعد فهمیده که اگر منتظر پول فرشها بماند، زیان می‌بیند. آیا می‌تواند از کسی پول بگیرد و سود بپردازد؟

ج- حرمت قرض ربوی استهلاکی، به علت ضعف تجارت یا سقوط آن از بین نمی‌رود، و انسان باید در تجارت و کارش به صورتی برنامه‌ریزی کند که محتاج و نیازمند به قرض ربوی نشود.

﴿س ۶۲۴﴾ حکم استقراض حکومت اسلامی از کفار حربی چیست؟ آیا حرام است یا باطل؟ به چه دلیل؟

ج - استقراض به طور کلی مکروه است و حرمتش تابع عناوین دیگری مثل ذلت و خواری مسلمین و غیر آن می‌باشد و تشخیص تحقق عناوین هم با مکلف است.

﴿س ۶۲۵﴾ آیا ربا گرفتن مسلمان از ارامنه حرام است یا خیر؟

ج - ربا گرفتن مسلم از غیر مسلم، مانعی ندارد، به شرط آن که موجب بدبخت شدن غیر مسلمان که جان و مالشان محترم است، نشود.
۷۹/۷/۱۹

﴿س ۶۲۶﴾ آیا می‌توان پول آب، برق، اجاره و مواردی از این قبیل را مستقیماً عهده دار شد و با درصدی معین در اقساط معین از مشتری باز پس گرفت؟

ج - ظاهراً قرض به شرط زیاده است و قرض به شرط زیاده، اگر استهلاکی باشد، یعنی قرض گیرنده برای مخارج و معیشت زندگی و نان شبش قرض می‌کند، که مورد، معمولاً از این قبیل است، مشمول ادله حرمت ریاست.
۷۸/۱۱/۲۶

﴿س ۶۲۷﴾ قرضی را که قرض دهنده صریحاً شرط ربا می‌کند، آیا تحت عنوان قرض مشروع و اسلامی قرار می‌گیرد یا خیر؟ و بیعی که ثمن آن قرض بر ذمه و اضافه فرع است، صحیح است یا باطل؟

ج - قرض استهلاکی که در آن شرط زیاده شده، قرض ربوی است و حرام می‌باشد و گرفتن و دادنش معصیت کبیره، و نویسنده و دلال، همه گناهکارند؛ لیکن از حیث حکم وضعی، مقدار قرض را که گرفته مالک می‌باشد و افزوده بر آن را هم شرعاً بدهکار نیست، هر چند از او بگیرند.
۶۹/۱۱/۹

﴿س ۶۲۸﴾ شخصی به دلیل بدهی و دیونی که دارد، اگر منزل خود را در اختیار طلبکار بگذارد و با او قرار بگذارد تا مادام که طلب او را نپرداخته، منزل او را مجاناً و بدون پرداخت اجاره بها در اختیار خود بگیرد، آیا چنین معامله و قراردادی صحیح است یا این که در حکم معاملات شبهه‌ناک و حرام است؟

ج - اگر خود بدهکار چنین کاری را انجام بدهد، بدون قرارداد و بدون الزام طلبکار به چنین عملی، حرام نیست؛ چون زیاده در قرض نیست، بلکه خود بدهکار، بعد از

تمام شدن عقد قرض یا رسیدن موقع ادا، خواستار آن شده و مانند زیاده دادن قرض گیرنده در قرض الحسنه به هنگام پرداخت است که مستحب است؛ و اما اگر طلبکار، خواستار در اختیار قرار دادن خانه باشد، چه در عقد قرض، شرط شده و چه بعداً بخواهد، زیاده و حرام و ربا و اکل مال به باطل است. ۷۶/۵/۲۴

﴿س ۶۲۹﴾ شخصی مبلغی پول به شخص دیگری جهت تجارت، وام داده است و با مصالحه به او اجازه داده است تا از منافع آن به نحو دلخواه استفاده کند. همچنین شخص گیرنده پول، خانه مسکونی اش را به عنوان وثیقه با وکالت بلاعزل محضری در رهن شخص دهنده پول قرار داده است. همچنین شخص دهنده پول، خانه مزبور را به شخص گیرنده اجاره داده است و او نیز اعلام نموده است که خانه را شخصاً در اختیار دارد. آیا تصرف در مال الاجاره برای شخص دهنده پول جایز است؟ و با فرض مسئله قبل، هر دو شرط نموده‌اند در صورتی که پول تا تاریخ معین بازپرداخت نشود، معامله به عنوان فروش قطعی خانه تلقی می‌شود و شخص قرض دهنده طبق وکالت فوق، حق دارد خانه را به نام خود و یا هر شخص حقیقی و یا حقوقی انتقال دهد. هر دو قرارداد را تأیید و امضا نموده‌اند و عقد شرعی لفظی نیز، هم‌زمان جاری شده است. آیا شرط فوق، شرعاً جایز بوده است؟ و در صورت تأخیر در پرداخت، آیا شخص قرض دهنده می‌تواند خانه را به نام شخص مورد نظر خود انتقال دهد یا خیر؟ و با فرض های فوق، اگر شخص گیرنده پول، خانه را بعد از انتقال قطعی، تخلیه ننماید و در اختیار قرض دهنده قرار ندهد، آیا او این حق را دارد که مال الاجاره معوقه خود را مطالبه نماید؟

ج- این گونه معامله‌ها ربوی و باطل است؛ چون به خاطر شرط استفاده رهن گیرنده که طلبکار است، قرض بر می‌گردد به قرض به شرط زیاده و حرام می‌باشد، چه رسد که قرض دهنده و طلبکار، دوباره منافع خانه را به مالک خانه منتقل کند و پول بگیرد و به طور کلی از این گونه حیل نباید استفاده نمود و اگر بناست که قرض گیرنده، پول را برای کسب بگیرد که هم چیزی از سود به دست بیاورد و هم قرض دهنده از سرمایه اش استفاده نماید، باید به سراغ حیل‌هایی که درست باشد بروند، مانند فروش پول نقد به نسیه به طور گران‌تر و امثال آن. ۷۷/۸/۱۷

﴿س ۶۳۰﴾ گرفتن پول بهره‌ای یا نزولی در مواقع نیاز که جان و آبرو در خطر است، چه حکمی دارد؟

ج - اضطرار برای گیرنده مجوز است، اگر راه دیگری نباشد که اضطرار را برطرف نماید.
۷۹/۷/۹

﴿س ۶۳۱﴾ اگر کسی مثلاً یک میلیون تومان به فرد دیگری قرض بدهد و برای فرار از ربا، همراه آن جنسی به مقترض بدهد؛ مثلاً فرشی به او بدهد که او بعد از حدود یک سال دیگر یک میلیون و نیم یا بیشتر به مقترض بدهد. این نوع قرض دادن اشکال شرعی دارد یا خیر؟
ج - اگر قرض گیرنده قرضش برای رفع احتیاج و فقر و بدبختی نباشد، بلکه به خاطر سود بردن و معامله و تجارت باشد، حيله مانعی ندارد.
۷۹/۱/۲۴

﴿س ۶۳۲﴾ شخصی یک دانگ از کارگاه بلوک زنی را به بهای یکصد و پنجاه هزار تومان فروخته است، مشروط بر آنکه بعد از یک سال به همین قیمت به خود وی باز گرداند، و ضمناً بابت این یک دانگ، فروشنده مبلغ پنج هزار تومان به خریدار اجاره بپردازد. آیا این نوع معامله و اجاره دریافتی جایز است یا خیر؟

ج - ظاهراً این گونه بیعها و شرطها باطل نیست؛ چون شرط خلاف شرع و خلاف مقتضای عقد ندارد؛ لیکن چون معمولاً به عنوان حيله فرار از ربا مورد استفاده قرار می‌گیرد، اگر به عنوان ربای استنتاجی باشد، نمی‌توان گفت ممنوع و باطل است.
۷۹/۱۲/۲۷

﴿س ۶۳۳﴾ در حسابداری یک شرکت تولیدی اشتغال دارم. مدیر عامل شرکت به علت مضیقه مالی، مبالغی از اشخاص پول نزول نموده و مصرّاً از بنده خواسته است تا حسابرسی افرادی را که پول به او نزول داده‌اند، انجام دهم و رأس چک‌های ناشی از فروش اجناس تولیدی را محاسبه کنم و بهره پول هر یک از نزول خواران را برآورد و تعیین نمایم و صورت چک‌های فروش جهت استرداد بخشی از طلب نزول خواران را (اعم از اصل و بهره) تنظیم نمایم. با توجه به این که نه نزول دهنده هستم و نه نزول گیرنده، آیا مجاز به انجام دادن امور فوق هستم یا خیر؟ ضمناً تاکنون از انجام دادن درخواست مدیر شرکت، امتناع کرده و اظهار داشته‌ام حسب فتوای مرجع تقلیدم عمل خواهم کرد.

ج - اگر کار و عمل مدیر شرکت، جنبه اقتصادی دارد و بر حسب جریان‌های عادی،

سبب ورشکستگی شرکت و از بین رفتن اموال صاحبان آنها در اثر کار مدیر شرکت نگردد و سبب سقوط اقتصادی و بیچارگی شرکت نشود، کار شما در آن شرکت ممانعی ندارد و عمل مورد سؤال، جایز است. ۷۹/۲/۹

﴿س ۶۳۴﴾ اگر کسی مقداری طلا قرض بدهد و قید کند پس از گذشت زمان، به همان مقدار طلا و از همان عیار را بدون هیچ‌گونه زیادتى پس بگیرد، ولی بهای طلا در این مدت افزایش یابد، آیا این افزایش قیمت، ربا محسوب می‌شود؟

ج- ربا محسوب نمی‌شود. ۷۵/۶/۳

﴿س ۶۳۵﴾ اگر طلای مستعمل را به عنوان امانت در طلافروشی بگذارند و بعد از مثلاً شش ماه، به همان اندازه پس بگیرند، آیا شرعاً صحیح است یا خیر؟

ج- اگر این عمل به عنوان قرض باشد، که قرض به شرط زیاده است، یعنی طلای مستعمل را می‌دهد که طلای نو بگیرد که قیمت آن زیادتر است، هر چند احتیاط در ترک است؛ لیکن این‌گونه قرضها که برای رفع نابسامانی قرض دهنده نمی‌باشد، به نظر اخیر این‌جانب حرام نیست؛ و اگر به منظور فروش باشد، باطل است، چون در معامله طلا و نقره، داد و ستد شرط است و نسیه نمی‌توان فروخت؛ و ناگفته نماند که به عنوان امانت قطعاً باطل است، چون حقیقت امانت، حفظ و نگهداری مورد امانت است که در این صورت محقق نشده، بلکه خلافش محقق گشته است. ۷۹/۴/۷

﴿س ۶۳۶﴾ آیا قرض به شرط قرض، جایز است؟

ج- قرض به شرط قرض، جایز است، و مشمول ادله حرمت قرض به شرط زیاده نیست. ۷۹/۱۲/۲۴

﴿س ۶۳۷﴾ بنده مبلغ سه میلیون تومان پول را کد دارم، اگر آن را به کسی بدهم و ماهیانه مثلاً ده هزار تومان از او به عنوان بهره دریافت کنم، حرام است! اما اگر با این پول خانه‌ای بخرم و به همان فرد و به همان قیمت اجاره دهم، آن پول حرام نیست. چرا؟

ج- مقایسه بین بهره‌ای که از ربای استهلاکی به دست می‌آید، با اجاره خانه، مقایسه دو موضوع است، یکی معامله ربوی و دیگری اجاره. در اجاره، پول مورد استفاده

قرار نگرفته ولی از منافع خانه استفاده کرده و در مقابل منفعت خانه، پول پرداخته؛ ولی در معامله ربوی استفاده در مقابل اصل پول است، در حالی که پول وسیله کار و ابزار کسب است. ۷۱/۲/۱۴

﴿س ۶۳۸﴾ بانی مسجد، پولی از راه زکات و خودیاری، از مردم جمع‌آوری نموده که مبلغ یکصد هزار تومان شده است. مردم اختیار پول را از هر نظر به وی واگذار کرده‌اند. ایشان مدتی این پول را به مضاربه گذاشته و ماهیانه دو هزار تومان سود دریافت کرده و پس از مدتی چون خودش به این پول احتیاج داشته، پول را مورد استفاده قرار داده و ماهیانه هزار تومان سود پرداخته است. آیا استفاده شخصی از این پول توسط بانی، جایز است؟ آیا پرداخت سود ماهیانه در حکم ربا نیست؟

ج- در مفروض سؤال، چون وجوه برّیه را در اختیار شخص قرار داده‌اند، تصرّفهای ایشان مانعی نداشته، چه تصرّف به صورت مضاربه که در ظاهر سؤال آمده و یا به صورت عقد شرعی دیگر، و خود شخص هم می‌تواند بردارد و مانند دیگران تصرّف نماید و پرداخت ماهی دو هزار تومان از طرف خودش به مسجد نیز جایز است و قرض ربوی نیست، چون الزامی به پرداخت ندارد. آری، راجع به مقدار زکاتی که برای ساختن مسجد گرفته شده، تأخیر در مصرف نمودن آن، نیاز به اجازه از مجتهد جامع‌الشرائط است. ۶۹/۱۰/۳

﴿س ۶۳۹﴾ آیا دریافت ربا از خویشان و نزدیکان جایز است؟ بین پدر و فرزند چطور؟ ج- ربای استهلاکی حرام است و فرقی بین پدر و فرزند و اقوام و غیر آنها نیست. ۸۰/۵/۲

﴿س ۶۴۰﴾ آیا فروش مثلاً ده کیلو برنج به پانزده هزار تومان، یعنی هر کیلو یک هزار و پانصد تومان به شخص، به شرط اینکه مثلاً پنجاه هزار تومان به خریدار به عنوان قرض بدهد که به صورت اقساط بپردازد صحیح است، و اگر هدف از این معامله فرار از ربا باشد، چه حکمی دارد؟

ج- قرض به شرط زیاده در قرضهای استهلاکی، رباست و حرام می‌باشد، و بیع هم باطل و حیل باب ربا هم غیر صحیح و رافع حرمت آن نمی‌باشد. ۷۹/۴/۸

﴿س ۶۴۱﴾ آیامی توان مقداری پول و مقداری برنج را یک ساله به قیمت بیشتر فروخت؟

۷۴/۱۱/۱۶

ج - مانعی ندارد.

﴿س ۶۴۲﴾ ۱. امروزه برای فرار از ربا، خریدار جنسی را از فروشنده به صورت نسیه یا

اقساط می‌خرد و به صورت نقد به کمتر از قیمت خرید به خودش می‌فروشد، آیا این نوع معامله صحیح است؟

۲. جنس کم ارزشی را به قیمت گران می‌خرد به شرط اینکه فروشنده مبلغی وام به

صورت قرض الحسنه در اختیار او بگذارد، این نوع معامله چه حکمی دارد؟

ج ۱ - به صورت حيله در قرض استتاجی، مانعی ندارد، به شرط آنکه هنگام عقد،

شرط فروش خریدار به فروشنده نشود که معمولاً هم چنین شرطی نمی‌شود.

۷۴/۴/۴

ج ۲ - مانعی ندارد، چون معامله به شرط قرض است.

بانکها، خرید و فروش پول و چک

﴿س ۶۴۳﴾ اگر در فرم وام نوشته شده باشد که مبلغ مازاد بر اصل وام، به صورت هبه

از طرف وام گیرنده به صندوق قرض الحسنه واگذار می‌گردد، آیا می‌توان از شبهه ربا خارج شد؟

۷۶/۴/۱۱

ج - خارج نمی‌شود و ظاهراً رباست.

﴿س ۶۴۴﴾ افرادی به قصد گرفتن وام مسکن در مؤسسه‌ها مبلغی را به صورت

قرض الحسنه می‌گذارند. آیا عموم «کل قرضٍ یجرُّ المنفعة فهو ربا»، موجب حرمت می‌شود با اینکه مبنای طرفین بر این است؟

ج - حرام نیست و عموم مرقوم، نبوی عامی است و حرمت زیاده در قرض، مخصوص

قرضهای استهلاکی است، و عمومی که بر حرمت همه افراد دلالت کند، وجود

۷۶/۲/۲۸

ندارد.

﴿س ۶۴۵﴾ چند درصد سودی که از بانکها گرفته می‌شود، آیا ربا حساب می‌شود یا خیر؟

ج - اگر طبق آیین‌نامه‌های بانکی در جمهوری اسلامی عمل کنند، ربا نیست. ۷۵/۱۰/۴

﴿س ۶۴۶﴾ از طرف دولت، مدت دو سال در کشور ترکیه خدمت می‌کردم و مبلغی پول (مارک) در بانک ملت جمهوری اسلامی در آنکارا داشتم که مقداری سود به آن تعلق گرفته است. با توجه به اینکه بانک ملت، این پولها را به بانکهای کشورهای اسلامی و غیر اسلامی می‌سپارد و از آنها سود دریافت می‌کند، آیا استفاده از بهره‌ای که به این پول تعلق گرفته، جایز است؟

ج- با توجه به اینکه بانک در پرداخت بهره ضرر نمی‌کند و بهره‌دهی او سبب فقر و بیچارگی بهره‌دهنده نمی‌شود و برای طرفین، این گونه بهره‌ها سود دارد و معامله عقلائی محسوب می‌شود، زیاده حرام نیست؛ و در این جهت فرقی بین بانکهای اسلامی و غیر اسلامی نیست.
۸۰/۱۰/۲۸

﴿س ۶۴۷﴾ با توجه به نیاز استفاده از تلفن عمومی، داشتن دو ریالی و پنج ریالی ضروری است و از آن جا که اداره مخابرات و بانکها از ارائه دو ریالی و پنج ریالی دریغ می‌کنند، عده‌ای دو ریالی و پنج ریالی را به مبلغ ده یا دوازده ریال در میدان‌های شهر می‌فروشند. خواهشمند است نظر خویش را در خصوص فروش دو ریالی به مبلغ بیشتر، بیان بفرمایید. همچنین حکم کسی که با توجه به نیاز، آنرا جهت استفاده مکالمه تلفنی می‌خرد، چگونه است؟

ج- مانعی ندارد و خرید و فروش است و مشمول ادلّه عقود و شرایط؛ و آنچه از حرمت به زیاده و شرایط دیگر که در معامله نقدین گفته شده، مربوط به درهم و دینار رایج بوده که از طلا و نقره تهیه شده و موزون هم بوده و ربطی به نقد جاری در امروز ندارد.
۷۷/۷/۸

﴿س ۶۴۸﴾ خرید و فروش ارز جهت کسب سود و درآمد، چه حکمی دارد؟
ج- خرید و فروش ارز و تحصیل سود، مانعی ندارد و احکام بیع صرف، همچون طلا و نقره بر آن، مترتب نمی‌گردد.
۷۹/۹/۱۳

﴿س ۶۴۹﴾ چنانچه این جانب، وام جعاله‌ای را از بانک از روی سند منزل خود بگیرم و در معامله‌ای غیر از منزل، هزینه نمایم و یا مصرف کنم و سودی نیز عایدم گردد، آیا این کار، حلال است یا عمل غیر شرعی است؟

ج- اگر بنا دارید، ولو در دراز مدّت به مقدار همان پول گرفته شده در هزینه منزل صرف نمایید، ظاهراً مانعی ندارد.
۷۷/۱۲/۲۴

﴿س ۶۵۰﴾ عده‌ای از جوانان در سال ۱۳۷۰ برای گره‌گشایی از نظر مادی اقدام به تأسیس صندوق قرض‌الحسنه خانوادگی نموده‌ایم. لذا با همدیگر توافق کرده‌ایم که از هر ده هزار تومان که به عنوان وام پرداخت می‌نماییم، مبلغ دویست تومان به عنوان کارمزد دریافت شود. از این مبلغ، مقداری جهت امور صندوق هزینه می‌شود و مبلغ باقی‌مانده را چون مسئول صندوق، مزد دریافت نمی‌کند، با رضایت همه اعضا در راه خیر در ماه محرم و ماه مبارک رمضان و هر عمل خیر و شایسته دیگری خرج می‌کنیم. این کار از نظر شرعی چه صورتی دارد؟

ج- چون رضایت همه صاحبان پول وجود دارد، مانعی ندارد و عملی جایز است.

۷۷/۱/۲۴

﴿س ۶۵۱﴾ عده‌ای جوانیم که از ابتدای سال ۱۳۷۶ با توکل بر خداوند و هممتی که بچه‌ها به خرج دادند، اقدام به تأسیس صندوق قرض‌الحسنه کرده‌ایم. لذا از جناب عالی تقاضا مندیم طبق آنچه در اساس‌نامه آمده اگر اشکال شرعی‌ای به نظر حضرت عالی می‌رسد، تذکر دهید و راه حلی برای رفع آن مرقوم بفرمایید. اساس‌نامه صندوق به شرح زیر است:

۱. بابت هر وام، از وام‌گیرنده به میزان ۱/۵ درصد مقدار وام، کارمزد دریافت می‌شود.
۲. به خاطر این که این کارمزد، به هیچ وجه نمی‌تواند برای خرج‌های عمومی صندوق نظیر دفاتر، کمد، گاو صندوق، مهر، پوشه، منگنه، چاپ قبض‌ها و... کافی باشد، از کل موجودی صندوق، حدود یک پنجم آن را به صورت مضاربه به فرد معتمدی سپرده‌ایم تا ماهیانه مبلغی از سود این پول به صندوق برسد.
۳. مدیران صندوق، هیچ‌گونه نفع شخصی و حقوقی از صندوق نمی‌برند. آنها تنها در شرایط مساوی با افراد دیگر از اولویت گرفتن وام برخوردارند و هیئت امنای صندوق، بر این امور با حسابرسی‌های خود نظارت دارند.
۴. هر از چند گاهی با پول‌هایی که از درآمد ماهیانه صندوق به دست آمده، مسابقاتی برگزار می‌کنیم و یا بین اعضای صندوق، قرعه‌کشی می‌کنیم و جوایزی را اعطا می‌کنیم.

۵. از آن جا که مسئول صندوق، ممکن است در حساب و کتاب صندوق در طول سال با مشکل روبه‌رو شود و همچنین حقوقی هم دریافت نمی‌نماید، در صورت کسری حساب قابل توجیه، مثلاً سالی چهار هزار تومان، می‌تواند این مبلغ را از درآمد ماهیانه صندوق تأمین نماید.

ج - مورد اول، جایز نیست؛ چون کارمزد نیست و کارمزد با کم و زیاد شدن وام، کم و زیاد نمی‌شود، در حالی که رقم $\frac{1}{5}$ درصد مقدار وام، با کم و زیاد شدن وام، کم و زیاد می‌شود نه با کم و زیاد شدن زحمت و کاغذ و غیره. موارد دوم تا پنجم با آوردن آنها در اساس‌نامه و تذکر به صاحبان دفترچه و رضایت آنها جایز است و مانعی ندارد، و نوشتن آنها به عنوان بندهای اساس‌نامه کفایت می‌کند، لیکن باید به کسی که دفترچه می‌گیرد، گفته شود که بندها را بخواند و سپس حساب باز کند.

س ۶۵۲ ﴿صندوقهای قرض الحسنه، تعاونیها و یا بانکها که در نقاط مختلف کشور هستند، آیا حق دارند کارمزد و دیرکرد وام بگیرند؟﴾

ج - اگر کارمزد نسبت به همه قرضها، چه مبلغ کم و چه زیاد، یکنواخت باشد و یا به نسبت زیادی و کمی کار (مانند زیاد شدن سفته‌ها و مدارک و مانند آنها)، کم و زیاد شود، مانعی ندارد؛ ولی اگر کارمزد با اختلاف در مقدار قرض، اختلاف پیدا کند؛ مانند اینکه کارمزد ده هزار تومان کمتر از کارمزد مبلغ یکصد هزار تومان باشد، حرام و اکلی مال به باطل است که نه کارمزد است و نه اجرت؛ و گرنه اجرت، روشن است که با اختلاف در مبلغ قرض، تفاوت پیدا نمی‌کند؛ و اما دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه، اگر در متن عقد شرط بشود، به حکم شرط، مانعی ندارد.

س ۶۵۳ ﴿کسی مبلغی را برای مدت معینی در بانک گذاشته و امتیاز وامی را به دست آورده است. آیا فروختن آن امتیاز به دیگری جایز است؟﴾

ج - مانعی ندارد و مانند حق التحجیر و غیره است که قابل معامله است.

﴿س ۶۵۴﴾ آیا می‌توان ورقه‌های وام را به عنوان اوراق بهادار به فروش رسانید تا جایگزین کارمزد گردد؟

ج - مانعی ندارد؛ چون برگشت این گونه فروشها به گران فروختن کاغذ است؛ یعنی

کاغذ را گران می‌فروشند. ۷۶/۴/۱۱

﴿س ۶۵۵﴾ دولت برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های مختلف، اقدام به پخش اوراق بهادار می‌کند که قیمت هر برگه، مثل اسکناس در آن درج شده است. در ازای خرید این برگه، دولت دو امتیاز به خریدار می‌دهد: اول، پول درج شده در آن برای صاحب آن محفوظ است؛ دوم، صاحب برگه می‌تواند در قرعه‌کشی شرکت کند.

۱. آیا خرید این اوراق و گرفتن چنین جایزه‌ای جایز است یا خیر؟

۲. با توجه به این که پول صاحب برگه برای خودش محفوظ است و او فقط شماره برگه را به کسی واگذار می‌کند و در صورت برنده شدن آن شماره در قرعه‌کشی، جایزه آن را به خریدار امتیاز دوم می‌پردازند و در صورت برنده نشدن اسم در قرعه‌کشی، هیچ حقی بر فروشنده امتیاز ندارد. آیا خرید و فروش امتیاز دوم، یعنی فقط شرکت در قرعه‌کشی که عرفاً امتیاز و حق محسوب می‌شود، جایز است یا خیر؟

۳. اگر قیمت آن اوراق بهادار در بازار اضافه گردد و قیمت دولتی آن همان قدر که در آن برگه درج شده بماند، آیا خرید و فروش آن برگه با قیمت بالاتر، جایز است یا خیر؟ توضیح این که چون سرمایه اوراق بهادار در طرح‌های مختلف استفاده می‌شود، با توجه به پیشرفت و توسعه طرح، قیمت آن افزوده می‌شود؛ و یا مثلاً به علت کمیاب شدن اوراق بهادار و یا عدم فروش از طرف دولت از یک طرف، و تقاضای آنها از طرف دیگر، موجب افزایش قیمت آنها شده است.

ج ۱ - خرید و فروش اوراق بهادار در جمهوری اسلامی به نحو رایج امروز، مانعی ندارد.

ج ۲ - خرید و فروش حق امتیاز، به خاطر حقیقت و ارزشش جایز است.

ج ۳ - مانعی ندارد، چون یک کسب رایج و عقلایی است. ۷۷/۶/۲۹

﴿س ۶۵۶﴾ ۱. آیا خرید و فروش چک و سفته‌های اشخاص معتبر به شرط عدم امضای ظهر چک یا سفته توسط فروشنده، از نظر شرعی و قانونی جایز است؟

۲. آیا گرفتن تضمین، اعم از سند رسمی، عادی، چک دیگر و... برای چک‌ها و سفته‌های مورد معامله (مذکور در سؤال فوق) از نظر شرعی و قانونی جایز است؟

ج ۱- چون فروشنده چک و سفته، ضامن بیع است، لذا شرط عدم امضا که به شرط عدم ضمان بیع بر می‌گردد، شرط مخالف مقتضای بیع است و باطل و موجب بطلان بیع نیز هست، چون شرط، به بیع بلامبیع بر می‌گردد.

ج ۲- مانعی ندارد، چون مدرکی است برای ضمانتی که ثابت است که از جواب یک معلوم شد.

﴿س ۶۵۷﴾ خرید و فروش اسکناس چه حکمی دارد؟ چک و سفته چگونه؟

ج- اگر از روی ناچاری و ضروری باشد، ربا و حرام است و هیچ حيله‌ای هم مجوز آن نیست؛ ولی اگر برای کسب و فعالیت و تجارت و کشاورزی و غیر آنها باشد، که باعث چرخش اقتصاد گردد و هم قرض گیرنده نفع می‌برد و هم قرض دهنده، در این گونه موارد، استفاده از حيله برای فرار از این گونه رباها به صورت خرید و فروش اسکناس یا چک و سفته، مطابق با احتیاط است، گرچه اصل حرمت چنین قرضهایی با زیاده، محل تأمل، بلکه منع است.

۷۸/۶/۳۰

﴿س ۶۵۸﴾ شخصی نیاز به پول نقد دارد و چکی به مبلغ یکصد هزار تومان در دست دارد. آیا می‌توان چک مدت‌دار وی را به مبلغ کمتر، نقداً خریداری کرد؟

ج- اگر فروش چک از طرف فروشنده به عنوان یک کار تجاری باشد، یعنی با این فروش نفعی عاید او می‌شود، و یا لاقلاً گرفتار سود دهی به این نحو نمی‌گردد، نمی‌توان گفت حرام است، و اما اگر فروشنده نسبه (یعنی فروشنده چک مدت‌دار) به خاطر رفع گرفتاری اقتصادی می‌خواهد این کار را انجام دهد، که نتیجه هر روز بدتر از دیروز و به بدبختی کشیده خواهد شد، همانند رباهای متعارف در دیروز یا امروز، این‌گونه خریدها حرام و غیرجایز است، و با این حیل، حرمت خوردن ربا بر رباگیرنده حلال نمی‌شود، و چگونه می‌توان حرامی را که یک

درهمش شدیدتر از هفتاد زناى با محارم در کنار خانه خداست، حلال نمود، و چگونه لغویت قانون حرمت ربا را که لازمه حلیت با حيله است، با توجه به اینکه هیچ تفاوتی از نظر آثار ندارد، می‌توان پاسخ داد، و بالجمله ربا گرفتن از کسی که به خاطر نابسامانی زندگی، که باید به او انفاق و کمک نمود، نه از او گرفت، حرمتش ضروری و شدید است و با هیچ حيله‌ای جایز نمی‌شود؛ اما سود گرفتنی که برای سود دهنده عقلایی و اقتصادی و معروف باشد، مشمول ادله حرمت ربا نبوده و حسب عمومات عقود و شروط و تجارة عن تراض، صحیح و نافذ است.

۷۹/۴/۸

﴿س ۶۵۹﴾ آیا چکهای بانکی و تضمینی، ارزش مالی دارند؟

ج- آری، اعتبار مالی دارند و در حکم پول رایج است.

۷۸/۶/۱۲

﴿س ۶۶۰﴾ شخصی مبلغی بدهکار بوده که موعده آن دو ماه بوده است. سر موعد مراجعه می‌کند و می‌گوید که نمی‌تواند در حال حاضر بدهی خود را پرداخت نماید. لذا یک فقره چک مشتری که برای سه ماه دیگر است، می‌دهد و طلبکار هم قبول می‌کند، به شرطی که چک را به قیمت کم‌تر محاسبه کند و بدهکار هم قبول می‌کند. آیا این عمل، شرعی است یا خیر؟ حال اگر چک مشتری نباشد و چک شخص بدهکار باشد، چه طور؟

ج- چون مبلغ پرداختی در هر صورت، زیاد بر دین است و لذا حسب نص و فتوا ربا

محسوب می‌شود، و معامله روی پول‌ها هم که به عنوان چک انجام می‌گیرد، دین

به دین است و هیچ یک از عوضین نقد نمی‌باشد، باطل است و راه فرار و حيله هم

نبوده، و در این احکام، فرقی بین چک شخص بدهکار و دیگری نیست. ۷۷/۴/۶

﴿س ۶۶۱﴾ آیا وام دادن به صورت امتیاز بدین گونه که وام گیرنده، مبلغی را نزد صندوق

به حسابش واریز می‌کند تا پس از گذشتن مدتی، امتیاز مورد نیاز برای دریافت وام

حاصل شود، از لحاظ شرعی صحیح است یا خیر؟

ج- مانعی ندارد، چون این گونه امتیازها که قرض گیرنده (یعنی صندوق) قرار می‌دهد

و دهنده پول هم پول را با این شرط و قرار به صندوق می‌دهد، قرض به شرط

قرض است و مشمول ادله ربا و حرمت آن نبوده و نیست. ۷۹/۹/۲۴

﴿س ۶۶۲﴾ آیا دریافت بهره از بانک‌های خارجی برای ایرانیانی که خارج از کشور زندگی می‌کنند، حرام است؟

ج- با توجه به این که بانک در بهره دهی ضرر نمی‌کند و بهره دهی او سبب فقر و بیچارگی بهره دهنده نمی‌شود و برای طرفین، این گونه بهره‌ها سود دارد و معامله عقلایی محسوب می‌شود و اقتصاد دانان و عرف بازار، این بهره گرفتن را نزولخواری سرمایه‌دار و استثمارگر نمی‌بینند و بهره‌ای را که بهره گیرنده می‌گیرد و بانکی که بهره‌ای می‌دهد، مورد ترحم اقتصادی و انفاق به او نیست و در آیات شریفه قرآن، حرمت ربا برای رباگیرنده در کنار آیات انفاق آمده؛ یعنی در حقیقت، قرآن به رباخوار و بهره گیر می‌گوید: «چگونه بهره می‌گیری از کسی که باید به او کمک کنی و انفاق نمایی؟» و این، بدترین رذیله اخلاقی است که شخصی از کسی بهره بگیرد که مستحق کمک بوده و باید به او کمک می‌نمود تا بیچاره و فقیر، فقرش از بین برود، اما شخص رباخوار و بهره گیر در عوض این کار، فقر او را اضافه می‌نماید، بنابراین، گرفتن بهره از بانک‌های خارجی که لباً همان مشارکت و قراردادهای مضاربه‌ای است و معامله عقلایی اقتصادی برای طرفین است، حرام و مشمول آیات حرمت ربا نیست؛ به علاوه که مسئله ربا گرفتن مسلمان از غیر مسلمان هم در بعضی از موارد آن مطرح است. ۷۹/۱/۳

﴿س ۶۶۳﴾ اگر به قصد گرفتن سود، پول خود را در حسابهای کوتاه مدت و یا دراز مدت بانکها بگذاریم، چه حکمی دارد؟

ج- چون بانکها با وکالتی که از صاحب پول دارند، مضاربه و یا معامله شرعی دیگری با پول انجام می‌دهند، سودی که از بانک به دست می‌آید، مثل سایر درآمدهای انسان است و مانعی ندارد. ۷۱/۷/۲۶

﴿س ۶۶۴﴾ آیا اخذ بیمه از وام، بدین صورت که مثلاً یک درصد کل وام را به عنوان بیمه وام در نظر بگیرند که اگر وام گیرنده فوت نمود، پس از فوت، خود صندوق بقیه اقساط باقی مانده وام را از محل یک درصد بیمه وام پرداخت کند، صحیح است؟

ج- اگر مقدار بیمه قبل از پرداخت اقساط اخذ شود، ظاهراً مانعی ندارد؛ چون این

نحو قرض دادن، به قرض به شرط بیمه بر می‌گردد نه قرض به شرط زیاده تا حرام باشد، و قرض به شرط بیمه، مشمول اطلاعات و عمومات صحت عقود و شروط است. ۷۹/۴/۱۱

﴿س ۶۶۵﴾ آیا صندوق قرض الحسنه که اکثر سرمایه آن از پول‌های مردم است، می‌تواند تحت شرایط عقود اسلامی مانند مضاربه یا فروش نقد و اقساط و... با افراد و اشخاص متقاضی، وارد عقد قراردادهای شرعی شود و سود حاصل از این قراردادها را در پایان هر سال به دارندگان حساب‌های پس‌انداز در صندوق واریز نماید و یا به عنوان جایزه و با قرعه‌کشی به پس‌انداز کنندگان پرداخت نماید؟ آیا رضایت یا عدم رضایت صاحبان پس‌انداز قرض الحسنه برای این گونه عقود اسلامی شرط است؟

ج - مانعی ندارد؛ چون صندوق، مالک سپرده‌های افراد است، لذا سودش هم در اختیار خود صندوق است که مالک سپرده‌ها شده و سپرده‌گذاران، تنها حق استرداد سپرده خود را دارند نه سود آن؛ لیکن تصرف صندوق نمی‌تواند عذر در تأخیر ادا باشد. آری، اگر با سپرده‌گذاران شرطی شده باشد، آن شرط مثل بقیه شروط لازم‌الوفاست. بنابراین، حکم سودها و حکم رضایت صاحبان و عدم رضایت آنها معلوم می‌شود و نتیجه آن که سودها از خود صندوق و در اختیار خود آن است، کما این که رضایت صاحبان هم در معاملات روی سپرده‌ها شرط نیست و دخالتی ندارد. ۷۹/۴/۲۵

﴿س ۶۶۶﴾ بعضی از افراد دریافت‌کننده وام (مخصوصاً با مبلغ بالا) هنگام دریافت وام و یا هنگام پرداخت و تسویه حساب، با رضایت خود، مبلغی را به صندوق هبه می‌نمایند. آیا گرفتن این مبلغ که به عنوان هبه یا بخشش است، برای صندوق مجاز است؟

ج - چون خودشان به میل و دلخواه، بدون قرارداد و الزام می‌پردازند، مانعی ندارد؛ وگرنه اگر به قرار باشد، ربا و حرام است. ۷۹/۴/۲۵

﴿س ۶۶۷﴾ ۱. آیا اسکناس، مثلی است یا قیمی؟

۲. اگر مثلی باشد، آیا کاهش قیمت مثل به ذمه بدهکار است؟

۳. در مورد افزایش قیمت مثل، مطلب چه‌طور است؟

ج ۱ - مثلی است، چون امثالش فراوان و زیاد است.

ج ۲- چون پرداخت مثل به خاطر اقریبیت او به مال مضمون است و خودش

خصوصیت و موضوعیت در ضمان ندارد، پس کاهش قیمت مثل را ضامن است.

ج ۳- افزایش قیمت مثل در اقریبیت آن نیز به مال مضمون، مؤثر نیست و لذا ضامن با

ادای مثل ولو قیمتش هم افزایش یافته، هنوز هم حق مضمون له را که بالاصالة

طلبکار عین بوده، به طور کامل ادا ننموده است. بنابراین، افزایش قیمت مثل،

تأثیری در لزوم ادای آن ندارد. ۷۸/۱۰/۱۸

﴿س ۶۶۸﴾ واریز نمودن پول به مقدار معین جهت قرعه کشی چه حکمی دارد؟ اگر

شرط نکند که پول را به این جهت واریز می کند، بلکه داعی او این باشد، آیا تغییری در

حکم ایجاد خواهد شد؟ و اصولاً آیا بین شرط و داعی فرقی هست یا نه؟

ج - مانعی ندارد؛ چون محض شرکت در قرعه کشی - باتوجه به محدود نبودن

و شرایط خاص قرعه کشی بانکها - در نظر مردم و عرف، سودی با ارزش حساب

نمی شود، و منفعت نیست تا واریز نمودن پول حتی با شرط مشترک شدن، تا چه

رسد به داعی داشتن، قرض به شرط نفع باشد و حرام؛ و اما رسیدن به جایزه بانکی

هم احتمالی زیادتیر ندارد و بانک هم از اموال خود جایزه را می دهد و «التاس

مسلطون علی اموالهم»؛ و ناگفته نماند که قرض به شرط نفع در قرض استهلاکی،

حرام است و اما اگر جنبه داعی داشته باشد هر چند طرفین هم عالم به آن باشند،

جایز و حلال است. ۷۵/۱۱/۶

﴿س ۶۶۹﴾ جوایز بانکها تحت چه عنوان فقهی است؟

ج - تحت عنوان هبه و بخشش است. به علاوه که تملک مال مجاناً و بلاعوض به

خاطر سلطه مردم بر اموال، نافذ و صحیح است، هر چند مشمول هیچ یک از

عناوین عقود متعارفه نباشد. ۷۵/۱۱/۶

جبران خسارت

﴿س ۶۷۰﴾ کسی که از ۶۵ سال پیش، مقداری بدهی بر ذمه دارد، الان در سال ۷۸

می خواهد دین خود را ادا کند، چه قدر باید بدهد؟ مثلاً صد عدد گردو آن وقت به یک

ریال خریده و پولش را عصیاناً یا نسیاناً یا عجزاً نداده است. اگر حالا یک ریال بدهد، آیا ذمه‌اش بری می‌شود؟ اگر بری نمی‌شود، چه قدر باید بدهد؟

ج- باید به مقدار قدرت خرید بدهی در روز ادا را بپردازد. مثلاً یکصد تومان در سال گذشته بدهکار بوده و تا امسال نپرداخته است، باید دید با همان یکصد تومان، امسال چه مقدار جنس می‌توان خرید، الآن همان مقدار باید پول بدهد. خلاصه توّرم در زمان مسامحه و تعلل و زمان ادا نکردن حقّ دیگران را ضامن است.

۷۸/۱۲/۲

﴿س ۶۷۱﴾ ربا دهنده و همچنین رباگیرنده مقصّرند و ضامن. چندی است که در اثر بدحسابی شریک ملک به این کار زشت و ناپسند دست زده‌ام؛ چون بدهکار بوده‌ام و از طرفی شریک ملک، بدهی خود را به من نپرداخته، برای حفظ آبرو ناچار به دریافت پول ربوی شده‌ام. تکلیف بنده چیست؟ و آیا جبران خسارت سنگین ناشی از دادن سود ظرف مدّتی که شریک ملک، طلب مرا نپرداخته، بر ذمه او نیست؟

ج- هر ضرری که به خاطر ممانعت و تأخیر بدهکار در ادای بدهی با قدرت بر ادا به طلبکار برسد، بدهکار به خاطر سببیت و دخالتش و ضرر زدنش ضامن آنهاست.

۷۸/۸/۱۱

﴿س ۶۷۲﴾ آیا از افرادی که در پرداخت به موقع اقساط خود قصور می‌کنند، می‌توان مبلغی را به عنوان دیر کرد یا خسارت دریافت نمود؟

ج- هر بدهکاری اگر بدهی خود را در موعد مقرّر نپردازد، ضامن قدرت خرید بدهی از زمان تخلف تا زمان اداست؛ یعنی مثلاً ده هزار تومان در تاریخ مقرّر بدهکار بوده و طلبکار هم مطالبه نموده، اما بدهکار نپرداخته است. در این فرض باید دید که از روز بدهی تا زمان ادا، ده هزار تومان در بازار دارای چه قدرتی از خرید بوده، همان مقدار را باید بپردازد، نه همان ده هزار تومان را. شبیه این مسئله در باب مهر و صداق هم وجود دارد و برای درک و علم به قدرت خرید، به نظر می‌رسد که با موازنه با مثل طلا و دلار اگر محاسبه شود، ظلمی به کسی نشده؛ و ناگفته نماند که راه بهتر آن است که از زمانی که طرف بدهکار به وسیله

عقدی بدهکار می‌شود، در ضمن عقد، مقدار معینی به عنوان خسارت تأخیر تأدیه معلوم گردد؛ یعنی همان کاری که بانک‌های جمهوری اسلامی انجام می‌دهند. خلاصه خسارت تأخیر با شرط قطعاً مانعی ندارد. ۷۸/۴/۱۲

﴿س ۶۷۳﴾ این جانب مبلغی به شخصی بدهکار بودم که مدتی از سررسید آن گذشت تا پرداخت کردم، حالا خسارت تأخیر در پرداخت دین مطالبه می‌کند. نظر حضرت عالی چیست؟

ج- به طور کلی دادن خسارت تأخیر تأدیه با شرط در ضمن عقد لازم، به حکم لزوم وفای به شرط، لازم است و اما بدون شرط، لازم نمی‌باشد. ۸۲/۲/۵

احکام رهن

﴿س ۶۷۴﴾ رهن، عقدی است که به موجب آن، مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد. آیا شخصی غیر از مدیون می‌تواند مالی را جهت دین مدیون در برابر داین به رهن بگذارد؟ و چنین رهنی آیا صحیح و نافذ است؟

ج - صحیح است و صحّتش اجماعی علمای شیعه است، اگر نگوئیم علمای اسلام، و مطابق با قواعد و عمومات و اطلاعات عقود و شروط است. ۷۶/۶/۴

﴿س ۶۷۵﴾ آیا عقد رهن از طرف راهن و مرتهن لازم است، یا فقط از طرف راهن؟
ج - از طرف رهن گذار لازم است، نه از طرف مرتهن و کسی که عین مرهونه را به عنوان وثیقه و پشتوانه دین گرفته است، و او هر وقت خواست، می‌تواند وثیقه را پس بدهد؛ چون اخذ وثیقه مربوط به اوست. ۷۸/۸/۱۶

﴿س ۶۷۶﴾ آیا در اخذ عین مرهونه (چیز رهن گذاشته شده) همین مقدار که اکنون مرسوم است، یعنی سند را از طریق اداره ثبت اسناد توقیف می‌کنند، کافی است؟
ج - توقیف سند، دلیل رهن بودن بر عین مرهونه است و صحیح است. ۷۵/۸/۲۴

﴿س ۶۷۷﴾ فروشنده‌ای ابتدا ملک خویش را که در رهن بانک بوده، بدون اجازه بانک به شخصی با سند عادی و با شرط این که خریدار، بدهی بانک و سایر ادارات را بپردازد می‌فروشد؛ ولی خریدار به این تعهد عمل نمی‌نماید؛ مضافاً بر این که خریدار از بابت ثمن، تعدادی چک در اختیار فروشنده می‌گذارد که هیچ یک از آن چک‌ها در موعد خود وصول نمی‌شود. بانک بر اساس قانون برای مطالبه طلب خود، در صدد بر می‌آید که ملک موصوف را طی سند رسمی به خود منتقل نماید و در این زمینه، پیش نویس سند

رسمی هم در یکی از دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌گردد. در این اثنا فروشنده پس از ۳۳ ماه که خریدار اول به تعهد خود عمل نمی‌کند، ملک مذکور را طی سند رسمی با گرفتن اجازه بانک به یک مؤسسه دولتی منتقل می‌نماید و از آن جا که مبیعه با مؤسسه مذکور با تنظیم سند رسمی بوده، مؤسسه جهت نقل و انتقال می‌بایست رضایت بانک (مرتهن) را جلب می‌نمود و تمامی بدهی‌های ملک را می‌پرداخت. تمام این مقدمات، انجام گرفته و نهایتاً بانک (مرتهن) نیز طی سندی کتبی رضایت خویش را با این توضیح که اجازه در مبیعه را فقط به مؤسسه دولتی داده، بیان می‌دارد، حال سؤال این است: با توجه به این که تمام مقدمات انتقال از سوی مؤسسه دولتی ذکر شده انجام پذیرفته و به عبارتی تمامی بدهی ملک پرداخت شده و رضایت بانک (مرتهن) اخذ گردیده، آیا بیع اول که با سند عادی انجام پذیرفته، صحیح است یا بیع دوم که با سند رسمی بوده؟ به عبارت دیگر، بیعی که موقوف و به اجازه مرتهن (بانک) و غیر نافذ بوده، بعد از این که خریدار دوم، تمامی بدهی بانک و ملک را تأدیه نموده و بانک نیز صراحتاً قید نموده که فقط اجازه به خریدار دوم داده است و با توجه به این که فروشنده، عملاً با انجام دادن بیع دوم، مبیعه اول را فسخ نموده است، آیا بیع اول مستقر و صحیح است یا بیع دوم؟

ج - بیع عین مرهونه که متعلق حق طلبکار و مرتهن است - چه مرتهن بانک باشد یا غیر آن - بدون اجازه و رضایت مرتهن، فضولی است و صحّتش محتاج به اجازه مرتهن؛ یعنی مَنْ لَهُ الْحَقَّ است و بایع راهن، هر چند مالک است، اما ملکش چون طلق نیست، بیعش نافذ و لازم نیست و از شرایط نفوذ بیع، طلق است؛ لیکن اگر بایع و راهن، ملکی را که رهن است بفروشد به شرط آن که خریدار، طلب مرتهن را بپردازد و فک رهن نماید، گرچه این گونه بیعها معلق است، ولی بعید نیست که اگر خریدار قبل از رسیدن موعد طلب، وجه مرتهن و طلبکار را بپردازد، بگوییم که بایع، ملزم به تحویل مبیع است و بیعش نافذ است؛ اما اگر خریدار، طلب و وجهی که مالک برای او رهن گذاشته نپردازد تا فک رهن نماید و در نتیجه مرتهن، حق بیع عین مرهونه را پیدا کرد، خرید مشتری بی‌اثر و آن بیع و شراء کالعدم است و اختیار بیع در ید طلبکار و مرتهن است.

﴿س ۶۷۸﴾ اگر ملکی در رهن بانک باشد و رهن بابت سند رهنی، دینی به بانک نداشته باشد و بدهی خود را تسویه نموده، لیکن قبل از اینکه بانک، فک رهن کند، در اطراف آن بنایی احداث شود یا مؤسسه فرهنگی برپا گردد و بر فرض محال، ارزش مورد وثیقه بدین علت کاهش یابد، اگر رهن ادعای خسارت به میزان مابه‌التفاوت قیمت قبلی و فعلی مورد وثیقه را بنماید - با اینکه موضوع از مصادیق عدم‌النتفع به نظر می‌رسد - آیا بانک شرعاً مکلف به پرداخت خسارت مزبور است؟ و اگر به جهت اختلاف در میزان بدهی، بانک اسناد و مدارکی را که دارد، فک رهن ننماید، در نتیجه، رهن به مراجع قضایی رجوع نماید و حکم بر برائت ذمه وی بگیرد و در این مدت رسیدگی به اختلاف فیما بین، چنین موضوعی پیش آید، چگونه است؟

ج - اگر بانک در فک رهن، مسامحه نموده به گونه‌ای که اگر به موقع فک می‌شد، رهن می‌توانست جلوی تنزل قیمت را بگیرد؛ یعنی مانع از ساختمان سازی شود و یا در نقشه تغییر و تحوّل به وجود آورد که در حقیقت سبب تنزل قیمت، بانک باشد، در این صورت حکم به عدم ضمان، مشکل بلکه ظاهراً ممنوع است؛ چون ظاهراً بانک سبب ضرر رساندن به مالک شده، و در حکم ضمان به خاطر ضرر، معنای ضرر عام است و اوسع از ضرر لغوی، و برخی از موارد عدم‌النتفع لغوی را هم شامل می‌شود، پس مسئله عدم‌النتفع که در سؤال آمده تأثیری در حکم ندارد؛ و اما اگر چنین نباشد، یعنی بانک مسامحه ننموده و یا اگر مسامحه کرده، مسامحه‌اش تأثیری در تنزل قیمت نداشته، چون به هر حال ساختمان مضرّ ساخته می‌شده، قطعاً بانک ضامن نیست و وجهی برای ضمان او وجود ندارد.

۷۳/۸/۱

﴿س ۶۷۹﴾ آیا درج شرط ضمان یا عدم ضمان از طرف رهن بر مرتهن در عقد رهن صحیح است؟

ج - مرتهن یدش ید امانی است و ضامن نیست و شرط ضمان او نافذ است، چون

خلاف شرع نیست؛ کما این که خلاف مقتضای عقد هم نیست.

۷۶/۶/۴

﴿س ۶۸۰﴾ آیا مرتهن می‌تواند عین مرهونه را با رضایت به راهن اجاره دهد؟

ج - استفاده چیزی که آن را گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته، یعنی راهن. پس مرتهن حقی ندارد که بخواهد به راهن اجاره دهد و چنین اجاره‌ای باطل است.
۷۹/۷/۱

﴿س ۶۸۱﴾ در هنگام اجاره خانه، آن چنان که مرسوم است یا پولی به عنوان پیش می‌گیرند و مبلغی اجاره ماهیانه، و یا مقدار پول داده شده بیشتر است و دیگر اجاره‌ای ماهیانه داده نمی‌شود (رهن کامل). نظر جناب عالی در این مورد چیست؟

ج - رهن‌های متعارف در امروز که به نفع طرفین است و گرفتن و دادن پول به دلیل بیچارگی و ناسامانی صاحب خانه نیست، به نظر اخیر این جانب، مانعی ندارد و جایز است.
۷۹/۴/۱۴

﴿س ۶۸۲﴾ اگر بدهکار، ملک خود را نزد طلبکار در ضمن قراردادی جهت تضمین در پرداخت قرض ربوی به گرو و رهن بگذارد و بدهکار، در موعد مقرر از عهده پرداخت بدهی خود برنیاید، آیا طلبکار مجاز به تصرف در تمام ملک به صورت تملک و یا بیع است، یا ملک در تملک بدهکار است و فقط باید بدهی خود را بپردازد؟

ج - طلبکار می‌تواند به اندازه طلب خود، از عین مرهونه بردارد.
۶۹/۱۱/۹

﴿س ۶۸۳﴾ آیا بدهکار می‌تواند بابت وثیقه دین خود، چک یا سفته معتبری به دست طلبکار بدهد تا در صورتی که دین خود را ادا ننمود، طلبکار به راحتی بتواند چک یا سفته را به جریان اندازد و طلب خود را از آن به دست آورد؟

ج - این گونه رهنها گرچه رهن به غیر عین است، لیکن صحّتش خالی از قوت نیست؛ و اما در مورد چکهای تضمینی اگر فرض رهنش بشود، چون در حکم پول و نقد رایج می‌باشد، عین محسوب شده و رهنش بلاشکال است.
۷۵/۹/۲۲

﴿س ۶۸۴﴾ آیا رهن گرفتن پول و اسکناس، صحیح است؟

ج - مانعی ندارد.
۷۵/۱۰/۴

﴿س ۶۸۵﴾ شخصی از بانک وام دریافت نموده و ملک خود را در قبال وام مذکور در رهن بانک قرار داده و در سند رهن، قید شده که وام گیرنده حق انجام هیچ گونه معامله

ناقله حتی به صورت وکالت را ندارد. اکنون وام گیرنده، قصد تنظیم وکالتی دارد مبنی بر این که وکیل ابتدا به بانک مراجعه نموده و بدهی های وام را پرداخت نماید و پس از فکّ رهن، وکیل حق دارد ملک را بفروشد. در واقع فروش و انجام معامله، مشروط به فکّ رهن ملک شده است. آیا تنظیم وکالت نامه مبنی بر فکّ رهن و سپس فروش، تخلف از شرط رهن محسوب می شود یا خیر؟

ج- به طور کلی، رهن گذارنده حقّ هر گونه تصرّفی را که منافی با رهن و وثاقت و پشتوانه بودن آن برای طلبکار نباشد دارد و جایز می باشد، و مردم بر اموالشان مسلّط هستند «الناس مسلطون علی اموالهم»، و در جوازش فرقی بین شرط نمودن آن گونه تصرف در عقد رهن و عدم آن نمی باشد، کما این که هر گونه تصرّفی که با وثاقت رهن منافات داشته باشد، غیر جایز است و شرط آن در ضمن عقد نیز به خاطر منافات با حقیقت رهن و وثاقتش باطل است. بناءً علی هذا، منعی در وکالت مرقوم شده به نحو مرقوم که حقّ طلبکار از بین نمی رود، دیده نمی شود؛ و ناگفته نماند این بود حکم کلی مسئله و رفع اختلاف در خصوصیتی از خصوصیات عقد و یا شرط، که بر می گردد به اختلاف در مصداق، با مرافعه شرعیه قابل حل می باشد.

احکام ضمان

﴿س ۶۸۶﴾ شخصی توسط قاضی، ضامن شناخته شده است و دارایی او فقط یک دستگاه خودرو عمومی (تاکسی) است و مالی بجز این خودرو ندارد و مستأجر نیز هست و تاکسی هم وسیله تأمین امرار معاش او و خانواده‌اش است. آیا می‌توان ماشین او را بابت طلب توقیف کرد یا خیر؟ و آیا وسیله نقلیه او از مستثنیات دین است یا خیر؟

ج- آنچه به عنوان استثنا گفته شده، خانه مسکونی و وسیله سواری شخص است، آن هم در دین و بدهکاری، نه ضمانت‌های امروزی که تعهد بر ادای دین دیگران است؛ به علاوه که مفروض در سؤال، یعنی ماشین تاکسی که با آن زندگی اداره می‌شود، جزء مستثنیات نبوده، و باید توجه داشت که مشکل پیش آمده، مربوط به قانون شرع نیست؛ بلکه مربوط به مضمون‌له و خود انسان است که به عنوان کار خیر، دست به چنین ضمانت‌هایی می‌زند؛ اما طرف طلبکار هم باید لحاظ شود که حق او هم از بین نرود.

۷۷/۱۲/۱۶

﴿س ۶۸۷﴾ اگر شخصی به زوجه شخصی دیگر بگوید اگر زوج تو نفقه شما را ندهد، من ضمانت می‌کنم که نفقه شما را بدهم. این طور ضمانتی صحیح است یا نه؟

ج- به نظر این جانب، این گونه ضمانت‌ها که شرط تعهد است نه ضمّ دمه به دمه، صحیح و نافذ است و مشمول عموماً شرط و عقد است و هر زمانی که مرد نفقه نداد، زن می‌تواند نفقه خود را از ضامن بگیرد، گرچه احتیاط در ترک مطالبه از ضامن است، چون بعضی از فقها این گونه ضمانت‌ها را باطل دانسته‌اند.

۷۹/۳/۹

﴿س ۶۸۸﴾ مؤسسه‌ای که به فعالیت اقتصادی اشتغال دارد و طبعاً نزد بسیاری از مراکز فروش و خدمات دارای اعتبار است، جهت کمک به کارکنان دولت و ایجاد تسهیلات، در نظر دارد با دادن کارتی به کارمندان و کارگران مراجعه کننده، آنان را از سوی خود وکیل نماید تا هنگام مراجعه به این مراکز فروش و خدمات در قبال خرید کالا یا اخذ خدمات به مبلغ معین، به جای پرداخت وجه، این مؤسسه را ضامن خود در قبال ثمن معامله نمایند و آن مراکز فروش نیز پس از ملاحظه کارت و احراز وکالت مراجعه کننده از این مؤسسه، این عقدالضمان را قبول نمایند و در نتیجه، ثمن معامله را از این مؤسسه مطالبه نمایند، آیا چنین کاری جایز است؟

ج- به نظر می‌رسد اولاً که این گونه کارها و دادن کارت، غیر از تعهد ادای ثمن به فروشنده از طرف صاحب کارت، چیز دیگری نیست که در حقیقت، تعهد به دادن ثمن به نحو قرض به مشتری است؛ یعنی صاحب کارت، مبلغ ثمن را که فروشنده از مشتری طلبکار است، به عهده گرفته پردازد و بعد، از مشتری بگیرد و تعهد به دادن قرض به افراد هم تعهدی صحیح و جایز است و محل بحث و شبهه، ضمان ما لم يجب قرار می‌گیرد نه تعهد و ضمان اختیاری خود انسان نسبت به خودش، وگرنه باید وعده و یا یمین و یا نذر و یا شرط تعهد پرداخت وجه به اشخاص بدون طلب آنها مورد شبهه باشد؛ و ثانیاً ضمان ما لم يجب، اشکال ثبوتی ندارد، چون باب احکام عقود و ایقاعات باب اعتبار است نه تکوین. آری، اثباتش احتیاج به دلیل دارد.

۷۹/۹/۸

﴿س ۶۸۹﴾ هرگاه اشتباه موجب خسارت گردد:

۱. مطالبه خسارت چه حکمی دارد؟
۲. خسارت را چه کسی باید متحمل شود؟
۳. اگر اشتباه از ناحیه وکیل یکی از طرفین صورت گرفته باشد، خسارت بر عهده کیست؟
۴. آیا عدم النفع نیز خسارت است؟
۵. آیا خسارت معنوی قابل مطالبه است؟

ج ۱ و ۲ و ۳- باید دانست که در باب ضمان، اصل در ضمان مباشر است؛ یعنی کسی که

خسارت را وارد نموده، و سبب خسارت و دخیل در آن ضامن نیست، مگر آن که سبب اقوی از مباشر باشد به نحوی که عرفاً گفته شود او ضرر زد.

ج ۴ - عدم النفع اگر برگردد به تلف شدن منافع شیء در غیر واحدی از موارد ضمان عین، تلف آن منافع، موجب ضمان است.

ج ۵ - هر ضرری، چه به جان و چه به مال و چه به شخصیت و معنویت، موجب لزوم جبران و ضمان است؛ منتها کیفیت جبران در بعضی از معنویات به جبران مالی است و در برخی از آنها به نحو دیگر، و باید دید عقلاً و کسی که ضرر دیده، به چه امری حاضر است که جبران شود.

﴿س ۶۹۰﴾ چنانچه فردی به اشکال مختلف، شخص دیگری را از منافع اموال یا اعمالش محروم کند، آیا محروم کردن دیگران از منافع مورد انتظار اموالشان شرعاً ضمان دارد؟ و آیا بین منافع محقق الحصول یا محتمل الحصول تفاوت وجود دارد؟

ج - آنچه از منافع از بین رفته، ضامن اجرت المثل آن است و ضمان نسبت به عمل و منافع حرّ هم وجود دارد، و قاعده اتلاف و حرمت عمل و امور دیگر، مقتضی ضمان است و بین منافع، تفاوتی وجود ندارد، مگر آن که منافع محتمل الحصول، احتمالش ضعیف باشد که منفعت حساب نشود.

﴿س ۶۹۱﴾ تعمیر کار تلویزیون جهت تعمیر تلویزیونی، یک قطعه یدکی به مبلغ سه هزار تومان خریداری می‌نماید و پس از تعویض آن قطعه، مشخص می‌گردد که قطعه، سوخته است و عیب از قطعه یدکی نو بوده است. لذا دوباره قطعه دیگری خریداری می‌نماید و تلویزیون را درست می‌کند. حال تعمیرکار باید پول دو قطعه یدکی را از مشتری دریافت نماید یا پول یکی از قطعات را؟

ج - تعمیرکار فقط در قبال جنس سالم تحویل شده و کاری که انجام داده حق مطالبه دارد. بنابراین، پول یک قطعه یدکی را که سالم تحویل داده طلبکار است نه زیادتر.

﴿س ۶۹۲﴾ والدین، مکلف به حضانت از صغار و مجانین هستند. حال در صورتی که آنها در حضانت، مرتکب قصور و اهمال گردند و از این بابت، صغار یا مجانین، خسارتی به

افراد ثالث وارد نمایند، آیا مسئولیتی (ضمان) متوجه والدین می‌گردد؟ و در مواردی که اشخاصی چون دایه و پرستار، وظیفه نگهداری و مراقبت آنها را به عهده دارند و خسارتی از جانب افراد تحت نظارت متوجه دیگران می‌شود، آیا مسئولیتی متوجه محافظ می‌شود؟ و در مواردی که صغار و مجانین مجهول‌الیهویه، خسارتی به دیگران وارد نمایند، خسارات وارد شده به چه طریق باید جبران گردد؟ آیا می‌توان خسارت را از بیت‌المال پرداخت نمود؟

ج - ضمان در امور مالی به طور کلی به عهده مباشر است گرچه مکلف، غیر رشید و غیر بالغ و دیوانه باشد، مگر آن که سبب، اقوی از او باشد به طوری که عرفاً سبب را مقصر و دخیل بدانند و این تشخیص، تابع نظر عرف و خصوصیات موارد است و با اختلاف، نیاز به مرافعه شرعی دارد، و ناگفته نماند که تقصیر مسئولان قصّر (صغیر و دیوانه) در اتلاف مال مردم، موجب تعزیر شرعی و قانونی است.

۷۷/۲/۴

﴿س ۶۹۳﴾ جوانی بالغ جهت راه‌اندازی کارگاهی، مبلغی پول همراه سود ماهیانه از شخصی دریافت کرده، بعد از مدتی ورشکست شده و متواری می‌گردد. آیا صاحب پول، حق مطالبه پول خود را از پدر آن جوان دارد؟

ج - اگر پدر ضامن نبوده، چیزی بر او نیست.

۷۵/۹/۲۷

﴿س ۶۹۴﴾ آیا پزشک در مقابل عملیات درمانی (مانند برش اعضا و دارو دادن) که برای بیمارش انجام می‌دهد، بریء است یا ضامن؟ اگر براءت نامه از بیمار بگیرد، چه طور؟

ج - پزشک حاذق که حسب مقررات پزشکی معالجه کند، ضامن نیست؛ لیکن باید

۷۶/۱۲/۲۳

بیمار به عمل راضی باشد.

﴿س ۶۹۵﴾ ضوابطی برای احداث ابنیه جهت جلوگیری از تخریب هنگام زلزله در ایران وضع شده است که رعایت آن در مناطق زلزله خیز الزامی است؛ ولی متأسفانه برخی از صاحبان املاک، مهندسان و پیمانکاران رعایت نمی‌کنند و باعث بروز مشکلات مالی و جانی فراوانی در هنگام وقوع زلزله می‌شوند. حال اگر صاحب

ملک، جهت صرفه جویی در هزینه‌ها رعایت ضوابط ساخت و ساز را از مهندس و پیمانکار نخواهد، آیا در صورت بروز زلزله، ضامن فوت ساکنان آینده ساختمان به واسطه زلزله است؟

ج- با عدم اعلام فروشنده ملک به وضعیت ساختمان از حیث رعایت و عدم رعایت اصول ایمنی در مقابل زلزله، نمی‌توان او را ضامن خسارت مالی و یا جانی زلزله دانست، چون فروشنده نه مباشر و نه سبب اقوی بوده، بلکه معدّ با مقدمات خیلی بعیده بوده است، و اگر گفته شود که سبب بوده نیز ضامن نیست، به خاطر آن که ضمان سبب در جایی است که اقوی از مباشر باشد و نسبت فعل به او حدّ اقل اقوی و روشن‌تر از مباشر در نظر مردم و عرف جامعه باشد که در مفروض و مورد بحث و سؤال، چنین نیست؛ بلکه نسبتش به زلزله، روشن و اقوی از نسبت آن به مالک و فروشنده است و ظاهراً در این جهت، بین مالک و مهندس و معمار و غیر آنها از افراد دخیل در ساختمان، فرق زیادی وجود ندارد. آری، اگر فروشنده با کذب و دروغ اعلام به رعایت ضوابط نمود که در نتیجه، خریدار مطمئن به رعایت شد و با اعتماد به قول او از رعایت، صرف نظر نمود به طوری که گفته شود خریدار، مغرور شده است و فریب سخن مالک و فروشنده را خورده است، ظاهراً اعلام کننده از راه قاعده غرور و فریب، ضامن است، چون المغرور یرجع الی من غره، و شاید قاعده غرور هم به قاعده اقوائت سبب از مباشر برگردد. به هر حال، غرور و فریب سبب ضمان است؛ و ناگفته نماند که اعلام، موجب حقّ فسخ هم می‌شود کما این که اگر رعایت ضوابط امنیت در مقابل زلزله در همه جا یا جای معینی به صورت یک عادت و جریان عادی و معروف درآمد، به نحوی که احتیاج به گفتن نداشت، خود عرف و عادت به جای اعلام فروشنده است و آثار اعلام لفظی بر آن مترتب است و شرط منوی به منزله شرط ذکری است و بالجمله، ضمان فروشنده و مالک در امثال موارد یا از راه اقوائت سبب از مباشر و یا قاعده غرور، ثابت می‌گردد.

﴿س ۶۹۶﴾ اگر مهندس ناظر مسئول یا پیمانکار به در خواست صاحب ملک در اِعمال ضوابط کوتاهی کنند، آیا ضامن هستند؟

ج - مهندس گرچه نادرست انجام داده، اما بر حسب آنچه در سؤال قبل بیان شد، ضمان و عدم ضمان برای مالک و فروشنده است. ۷۷/۱/۶

﴿س ۶۹۷﴾ اگر صاحب ملک، اطلاعی از ضوابط نداشته باشد و در نتیجه، رعایت آنها را از مهندس و پیمانکار نخواهد، آیا قصور مهندس و پیمانکار در اِعمال ضوابط، موجب ضمان آنان می شود؟

ج - در مواردی که رعایت ضوابط بر مهندس و پیمانکار لازم است و اصول علمی و مقررات مهندسی و پیمانکاری، اقتضای رعایت را می نماید و عدم رعایت از طرف آنها بی مبالاتی و بی احتیاطی و تقصیر شمرده می شود، ضمان و جبران خسارت مالی و جانی بر عهده آنان است، به دلیل قاعده مستفاده از روایات و فتاوا در موارد مختلف که بی مبالاتی و تقصیر و قانون شکنی، موجب ضمان است، علاوه بر کیفر. ۷۷/۱/۶

﴿س ۶۹۸﴾ اگر فردی قصد فروش ملک خود را در مناطق زلزله خیز دارد و بدون آگاهی یا از روی نیرنگ بگوید که در ساخت بنا رعایت ضوابط شده، ولی نشده باشد، آیا ضامن است؟

ج - به خاطر قاعده غرور، ضامن است. ۷۷/۶/۱

﴿س ۶۹۹﴾ آبگرم کن یک منزل استیجاری در مدت هشت ماه طبق روال معمول خود و به طور اتوماتیک خاموش و روشن می شده است و درجه حرارت آن تنظیم می شده، وقتی مستأجر آبگرم کن را زیاد می کند و با اعتماد به روال سابق، آن را رها می نماید اتفاقاً آبگرم کن اتوماتیک عمل نکرده و شیر اطمینان نیز عمل ننموده و در نتیجه آبگرم کن منفجر شده و خساراتی را به ساختمان وارد کرده است، حال خسارتها متوجه مستأجر است یا موجر؟

ج - اگر افراط و تفریط در حفظ و نگهداری آن جا را نکرده و دخالتی هم در بروز خسارت نداشته باشد، مستأجر ضامن نمی باشد؛ اما در صورت کوتاهی، مستأجر ضامن می باشد، این بیان حکم کلی مسئله می باشد و در صورت اختلاف در مسئله نیاز به مراجعه به خبره و مرافعه شرعیه دارد. ۸۱/۴/۲

﴿س ۷۰۰﴾ شخصی ماشین خود را جهت صافکاری و رفع پوسیدگی نزد صافکار می برد و صافکار متعهد می شود در مقابل مبلغ معینی تمام کار ماشین را که مربوط به اوست به نحو احسن انجام دهد. در پایان به نظر کارشناس، کارش ناقص بوده، آیا اجرت معلوم شده را طلبکار است یا اینکه ضامن عیب می باشد و باید از قیمت کسر گردد؟

ج- هر صانع و صافکاری ضامن عیب و فساد کار خویش می باشد، و کاری را اگر معیوب انجام داد، نه تنها مستحق اجرت نمی باشد، بلکه ضامن خسارت وارده به جنس هم می باشد، چون عملش بدون رضایت و اذن بوده و صاحب جنس، جنس را داده که اصلاح نماید نه افساد. ۷۵/۸/۲۶

﴿س ۷۰۱﴾ این جانب منزلی را با شخصی معاوضه کرده و قرار فسخ هم تا یک سال است، و طرف مقابل که منزل بنده را تحویل گرفته، قبل از آنکه معامله قطعی شود مبالغی را در منزل خرج نموده است. در صورتی که معامله فسخ شود، تکلیف پولی که ایشان خرج کرده است چه می شود؟

ج- در مقابل مخارجی مانند رنگ کاری که عین آن باقی نیست و نمی توان برگرداند، برای فسخ کننده ضمانتی نیست، چون خود شخص اقدام به این گونه مخارج کرده و در هنگام خرج کردن هم مالک مورد معامله بوده؛ و اما آنچه که عین آن قابل برگرداندن باشد، حق برگرداندن آن را دارد و مالکش می باشد، لیکن اگر برای استرداد، ضرری به طرف برسد مثل تخریب محل نصب در و پنجره، باید خسارت آن را بپردازد، چون در و پنجره نصب شده، هر چند ملک تعمیر کننده می باشد و حق بردن نیز دارد، اما ضامن ضرر غیر است. ۷۴/۱۲/۴

﴿س ۷۰۲﴾ در بعضی موارد مشاهده شده که بعد از عمل جراحی متوجه جا گذاشتن برخی وسایل جراحی در بدن بیمار می شوند که پس از عفونت یا ابراز ناراحتی بیمار، پی به موضوع برده می شود و ضرورتاً بیمار، دوباره احتیاج به عمل جراحی پیدا می کند. در چنین مواردی پزشک جراح چه مسئولیتی از نظر شرعی دارد؟

ج- هر ضرر و زیانی که مستند به پزشک معالج باشد، در صورت مسامحه و تقصیر، معصیت است و ضمان دارد، و در صورت عدم مسامحه و تقصیر، معصیت نکرده و ضمان هم ندارد.

﴿س ۷۰۳﴾ در کلیه درمان‌های دندان پزشکی که توسط دانشجویان انجام می‌شود، چون کار عملی است، گاهی باعث وارد آمدن خسارت و بعضی اوقات، بروز عوارضی می‌شود. چه کسی ضامن است، دولت یا پزشک مسئول یا دانشجوی عامل؟

ج - هر کس، اعم از استاد یا دانشجو، در هر رشته‌ای که در وظایف خود مسامحه و کوتاهی کرده باشد، ضمان متوجه اوست. ۷۷/۳/۵

﴿س ۷۰۴﴾ در مواردی که به علل غیر مربوط به کار پزشک (مثل اختلال در دستگاه‌ها و قطع برق) به بیمار لطمه وارد می‌شود، ضامن کیست؟

ج - اگر کسی که مسئول تأمین برق و یا دستگاه تنفسی است، سهل‌انگاری کرده باشد، ضامن اوست؛ ولی اگر به‌طور طبیعی برق قطع شود یا دستگاه از کار بیفتد، کسی ضامن نیست؛ زیرا هیچ‌گونه سببیتی در لطمه به بیمار نداشته‌اند. ۷۷/۳/۵

﴿س ۷۰۵﴾ قیّم صغیری هستم. خانه‌ای برای وسایل و اثاثیه او اجاره کردم، دزد، قفل آن خانه را شکست و تمام اموال او را برد. آیا من که قیّم هستم، ضامن هستم یا نه؟

ج - قیّم با فرض رعایت مصلحت و عدم قصور و یا تقصیر در نگهداری، ضامن نیست. ۷۷/۲/۴

﴿س ۷۰۶﴾ چنانچه معدن‌دار به زمین مزروعی خسارت وارد کند، آیا باید خسارت را بپردازد یا نه؟ و خسارت وارده به اراضی دیگران از نظر شرعی چگونه است؟

ج - خسارت وارده بر زمینها را ضامن است. ۷۵/۱۱/۱۲

﴿س ۷۰۷﴾ شخصی از ملک دیگری با مجوز قانونی و بدون اجازه مالک، معدن استخراج می‌نماید. آیا به غیر از خسارت زمین، مالک زمین از معدن ذی حق است؟

ج - اگر معدن از معادن موجود در عمق زیاد زمین، مانند معادن نفت مستخرجه امروز نباشد، بلکه در سطح زمین و در عمقهای کم باشد، قطعاً به حکم تبعیت، ملک صاحب زمین است؛ و متصرف غیر مأذون از قبل مالک، به علاوه از ضمان نسبت به خسارت، باید مواد مستخرجه را نیز به مالک برگرداند. ۷۱/۶/۲۸

﴿س ۷۰۸﴾ شخصی از صاحب مغازه، یک جنس شکستنی تحویل گرفته تا آن را ببیند و در این هنگام از دستش افتاده و شکسته است، چه کسی ضامن است؟
 ج - چنانچه مشتری در حفظ آن افراط و تفریط نکرده باشد و با اجازه مالک برداشته، به خاطر آنکه یدش ید امین و غیر غاصب است، ضامن نیست.

۷۳/۴/۱۱

﴿س ۷۰۹﴾ آیا شوهر نسبت به جهیزیۀ همسرش که در وقت عروسی به خانه وی می آورد، ضامن است؟

ج - اگر خود زن جهیزیۀ را برای استفاده آورده و از بین رفته، ضمان برای کسی نمی آورد و هرکسی که مالی با رضایت صاحبش در اختیارش باشد، ضامن نیست.

۷۵/۱/۲۱

﴿س ۷۱۰﴾ وظیفۀ دانش آموزان در مورد حفظ اموال و ساختمان مدرسه چیست؟ در صورت عدم رعایت در حفاظت، تکلیف چیست؟

ج - حفظ اموال و ساختمان های عمومی، مانند اموال و املاک خصوصی بر همگان فرض و واجب است و اتلافش همانند افراط و تفریط، موجب ضمان است؛ کما این که جلوگیری از رسیدن ضرر و زیان و خسارت و اتلاف آنها بر همگان در حدّ قدرت و بدون اذیت و آزار نمودن نیز واجب است، و ضمان حتّی نسبت به غیر رشید هم در مال خودش هست که ولّی و قیم باید بپردازد، و اگر ندارد یا ولّی و قیم نمی خواهد از مال او بپردازد، خودش ضامن است و به هر حال، ولّی باید خسارت را جبران کند، چون او دخیل است، و بلکه به دلیل آوردن دانش آموز به مدرسه و مراکز عمومی، سبب است.

۷۶/۸/۱۷

﴿س ۷۱۱﴾ از آنجا که سازمان اتوبوسرانی در خدمت مردم است و بخشی از هزینه حمل و نقل این سازمان از طریق فروش بلیط تأمین می شود، چنانچه شخصی از تحویل بلیط به راننده سرپیچی نماید، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - مرتکب حرام و معصیت شده و ذمه اش به حقّ الناس مشغول شده و ضامن است.

۷۵/۱۱/۲

﴿س ۷۱۲﴾ آیا تاوان در اسلام حرام است؟

ج- تاوان گرفتن در جایی که تصرف شخص خسارت زنده، با اجازه و اذن بوده حرام است؛ ولی اگر بدون رضایت مالک، کسی در ملک او تصرف نماید و خسارت وارد کند، ضامن خسارت می‌باشد و تاوان حلال است. ۷۴/۸/۵

﴿س ۷۱۳﴾ اگر معلمی در تصحیح اوراق امتحانی سهل‌انگاری نماید و یا مسئولان مدرسه در انتقال نمرات او سهل‌انگاری نمایند و بر اثر آن، دانش‌آموزی مردود گردد، آیا معلم یا مسئول مربوط نسبت به خسارات مادی و معنوی دانش‌آموز در طول یک سال عقب افتادگی، ضمانتی دارند یا نه؟

ج- هر ضرری، چه به جان و چه به مال و چه به شخصیت و معنویت، از هر راهی، ولو با سهل‌انگاری در تصحیح اوراق، موجب لزوم جبران و ضمان است، منتها کیفیت جبران در بعضی از معنویات به جبران مالی است، و در برخی از آنها به نحو دیگر، باید دید عقلاً و کسی که ضرر دیده، به چه امری حاضر است که جبران شود. ۷۹/۷/۱۹

﴿س ۷۱۴﴾ در موارد زیادی دانش‌آموزان وسایلی زاید به آموزشگاه می‌آورند که طبق مقررات مدرسه و قرار ابتدای سال، آوردن آنها به محیط مدرسه ممنوع است و توسط مسئولان مدرسه از دانش‌آموز گرفته می‌شود، در حالی که بسیاری از این اشیاء، هم جنبه مالیّت دارند و هم استعمال آنها در بیرون از آموزشگاه اشکال ندارد. با توجه به این مطالب بفرمایید:

۱. آیا کسی که آنها را گرفته، در بازگرداندنشان به صاحبانشان ضامن است؟
۲. آیا دیگرانی که صاحب آن مال را نمی‌شناسند، می‌توانند در پایان سال تحصیلی آنها را به تصرف خود درآورند؟
۳. با توجه به این که در بسیاری از موارد، نام صاحبان اموال، فراموش شده و دانش‌آموزان هم برای باز پس گرفتن آنها مراجعه نمی‌کنند، آیا برای باز پس دادن این اموال که فعلاً مجهول‌المالک هستند، فحص و جستجو لازم است؟ وظیفه شرعی در این گونه موارد چیست؟

۴. در صورتی که این گونه وسایل قابل خرید و فروش بوده و دارای مالیت باشند، آیا پاره کردن آنها و از بین بردنشان جایز است؟ در صورت عدم جواز چه طور باید عمل شود؟

ج ۱- آری، ضامن باز گرداندن به صاحبانش هستند؛ چون تصرف و ید بر مال دیگران، موجب ضمان است.

ج ۲- نمی‌توانند و با فرض یأس از پیدا کردن صاحب، باید با اجازه از مجتهد برای صاحبش صدقه داده شود.

ج ۳- اگر احتمال پیدا شدن وجود داشته باشد، فحص و جستجو لازم است.

ج ۴- در صورتی که مال، منفعت محلله داشته باشد (مثل نوار کاست)، محترم است و جایز نیست که اموال محترمه متخلف را تلف کند، مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، و در غیر این صورت، ضامن و معصیتکار است. ۷۸/۱۲/۱۰

﴿س ۷۱۵﴾ هدایت کردن فاضلاب اماکن به معابر عمومی که بهداشت محیط را به مخاطره می‌اندازد، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است و هدایت کننده هم ضامن خطرهاست، چون «مَنْ أَضْرَبْشَىءٍ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ ضَامِنٌ».

﴿س ۷۱۶﴾ ما مستأجر هستیم، بنا به قول مسموع از مستأجر قبلی، موجر کنتور آب منزل را دستکاری کرده، به گونه‌ای که خیلی کم‌تر از حد قانونی شماره بیندازد و در نتیجه، هزینه آب منزل کاهش یابد. اینک تکلیف ما چیست؟

ج - حتماً باید عیب مرتفع گردد؛ وگرنه استفاده از آن کنتور، حرام و غیر جایز و موجب ضمان است. ۷۹/۹/۲۰

﴿س ۷۱۷﴾ هرگاه چند عامل، یک خسارت را به وجود آورند، آیا مسئولیت همه آن‌ها علی‌السویه است یا با توجه به میزان تقصیر هر عامل، خسارت بین آنان توزیع می‌شود؟

ج - با توجه به میزان خسارت از هر یک و به نسبت آن، ضمان بین آن‌ها تقسیم می‌شود نه نسبت به تقصیر؛ پس اگر در خسارت زدن مساوی باشند، در ضمان هم مساوی هستند و اگر مختلف بود، ضمان به نسبت خسارت مختلف می‌شود. ۸۰/۳/۱۰

﴿س ۷۱۸﴾ در بعضی روستاها مرسوم است که گوسفندان روستا را هر خانه به نوبت هر روز به چراگاه می‌برند. بعضی خانواده‌ها در نوبت خود، از اطفال استفاده می‌کنند و به دنبال گله گوسفند می‌فرستند. اگر گرس، گوسفندان را بخورد و بچه‌ها به علت ناتوانی نتوانند آن را دفع کنند، تاوان آنها به گردن چه کسی است؟

ج- اگر در عرف محل، کار آنها خلاف قرارداد بین اهالی بوده و عمل آنها کوتاهی در حفظ اموال مردم محسوب شود، صاحب نوبت که بچه را فرستاده ضامن گوسفندانی است که گرس خورده؛ یعنی اگر فرستادن آن بچه در نظر مردم کلاه گذاشتن و حيله حساب می‌شود، به خاطر این که اگر به جای آن بچه، آدم بزرگ سال فرستاده شده بود، گرس آن گوسفندان را نمی‌خورد، در این صورت صاحب نوبت که بچه را فرستاده، به حساب تقصیر و عدم رعایت امانت و تفریطش ضامن است؛ و اما اگر فرض چنین نباشد و اگر آدم بزرگ سال هم بود، گرس باز گوسفندان را می‌خورد، چون صاحب نوبت رعایت امانت را نموده و تفریطی هم نکرده، ضامن نیست.

۸۰/۲/۱۸

﴿س ۷۱۹﴾ هرگاه کالا به صورت سالم به راننده کامیون تحویل شود و در بین راه به علت بی احتیاطی راننده‌ای دیگر، کامیون حامل کالا واژگون شود و کالا از بین برود یا خسارت جدی ببیند، چه کسی مسئول جبران خسارت است؟ راننده کامیونی که بار را حمل کرده است یا راننده‌ای که تقصیر او باعث واژگونی کامیون شده یا هر دو؟

ج- چنانچه راننده حمل کالا با اجازه مالک، کالا را حمل نموده و یدش ید امانی بوده و افراط و تفریط هم در حمل کالا نداشته و شرط جبران خسارت هم بر آن نشده باشد و اهل خبره و متخصصین فن، او را مقصر نشناخته بلکه ضرر وارده را راننده دیگر وارد نموده، خسارات و ضرر به عهده راننده‌ای است که ایجاد خسارت نموده است.

۸۰/۳/۱۰

﴿س ۷۲۰﴾ شخصی در روستایی زراعت می‌کند و مرغان خانگی آن روستا بذر زراعت او را می‌خورند. صاحب زراعت برای جلوگیری از آسیب وارد کردن مرغ‌ها دانه‌هایی را مسموم می‌کند و مرغ‌ها آنها را می‌خورند و تلف می‌شوند. ضمناً صاحب زراعت، بعضی از

صاحبان مرغ‌ها را از سمپاشی با خبر می‌کند که از ورود مرغ‌هایشان به زمین او جلوگیری نمایند؛ چرا که زراعت، سمپاشی شده است. آیا تاوان مرغانی که توسط سمپاشی صاحب زراعت تلف می‌شوند، شرعاً در ذمه صاحب زراعت می‌شود یا خیر؟

ج- نسبت به مرغ‌های کسانی که به آنها نگفته است که گندم‌هایش را سمی کرده است و آنها هم در حفظ و نگهداری حیوانات خود کوتاهی نکرده باشند و صاحبان مرغ‌ها و حیوانات، در حد متعارف و لازم از رفتن آنها جلوگیری نموده باشند به نحوی که رفتن آنها با فرض همان جلوگیری، امری لابد منه است و دیگران رفتن آنها را مربوط به صاحبان نمی‌دانند، بلکه یک امر طبیعی و متعارف محسوب می‌شود و صاحبان، بی‌تقصیر معرفی می‌شوند، ضامن هستند؛ چون وظیفه او حفظ زرع خود بوده نه حفظ زرع با کشتن حیوانات دیگران؛ ولی نسبت به حیوانات کسانی که به آنها اطلاع داده گندم‌ها را سمی کرده و آنها به حرف او توجه نکرده‌اند، ضامن نیست، چون خود آنها در نگهداری حیواناتشان کوتاهی کرده‌اند و خود، سبب ضمان و ضامن هستند.

۸۰/۲/۱۸

﴿س ۷۲۱﴾ صاحب باغی برای جلوگیری از ورود دام شخص معینی علوفه باغ را سمی نموده است و بر حسب اتفاق، دام شخص دیگری بدون اطلاع وارد باغ شده و از علوفه سمی تغذیه نموده‌اند و از بین رفته‌اند. خسارات وارده بر عهده چه کسی است؟

ج- اگر متعارف در محلی این بوده که گوسفندان وارد زمین دیگران نشوند و مالک زمین هم دیگران را از ورود به زمینش منع می‌نموده، لیکن چون باز وارد می‌شدند کاری کرده که گوسفندان اگر وارد شوند تلف گردند، ظاهراً ضمان ندارند.

۸۲/۱/۱۸

﴿س ۷۲۲﴾ بنده به اتفاق پنج کارگر خود در باغ مشغول قطع درختان بودیم. در حین جمع‌آوری چوبها یکی از کارگران در رودخانه‌ای که کنار باغ بود افتاد و غرق شد، و علت رفتن وی به داخل رودخانه کاملاً مشخص نیست که آیا برای شنا رفته یا برای بیرون آوردن چوبی که داخل رودخانه افتاده؛ البته این کار به دستور من نبوده، بلکه خودش رفته است، گرچه راه بهتری نیز وجود داشته که او از آن استفاده نکرده است. با این

توضیح آیا بنده مسئول خون او هستم؟

ج- تا محرز نشود که رفتن به رودخانه مستند به کار و کارگری است، و عمل به وظیفه کارگری و یا ترس از کارفرما بوده، ضمان ثابت نیست و کارفرما ظاهراً ضامن نیست؛ هر چند احتیاط به مصالحه و تراضی، مخصوصاً با داشتن وارث صغیر، مطلوب است. ۷۵/۱۲/۱۴

﴿س ۷۲۳﴾ شخصی برخلاف مقررات شهرداری، بالای خانه خود بالکنی ساخته که دیوار آن نزدیک سیمهای برق شهری است و حسب اعلام اداره برق، وی به حریم سیمهای برق تجاوز نموده است. صاحبخانه، منزل را به کسی اجاره می‌دهد. مستأجر، صاحبخانه و همسرش را که خواهرزن او نیز هست، به میهمانی دعوت نموده، میهمانان ساعاتی بچه پنج ساله را به همسر مستأجر می‌سپارند و از خانه بیرون می‌روند. کودک ضمن بازی در بالکن به سیم برق دست می‌زند و می‌میرد. پدر و مادر کودک، صاحبخانه را مقصر می‌دانند و صاحبخانه ضمن قبول تخلف در ساختن بالکن، به لحاظ اینکه جریمه شهرداری را پرداخت نموده مستأجر را مقصر می‌داند. با توجه به اینکه کودک به مستأجر سپرده شده بوده، مقصر اصلی در این جا چه کسی است؟ صاحبخانه که تخلف کرده، شهرداری که بالکن را تخریب نکرده یا مستأجر که نگهداری بچه به عهده او بوده و یا پدر و مادر بچه که در نگهداری طفل خود کوتاهی کرده‌اند؟

ج- اگر میهمان در مورد سؤال، بچه‌اش را به مستأجر سپرده و او هم حفاظت و مواظبت از بچه را قبول کرده، به حکم تعهد ضامن است، مگر آنکه هیچ بی‌مبالاتی و تقصیر در حفاظت از او سر نزده باشد، به نحوی که کشته شدن بچه، به حفاظت هیچ ارتباط پیدا نکرده، که در این صورت ضامن نیست؛ و شهرداری هم اگر موظف به تخریب بوده، ضامن است، به خاطر تقصیر و نسبت داده شدن قتل به او بقائاً؛ یعنی قتل به ضامن حفاظت از بچه و شهرداری مشترکاً منتسب است، و سببیت آنها بالاشتراک حدوداً و بقائاً بوده و مادر طفل هم اگر در وظیفه حفاظت با فرض سپردن بچه به غیر، تخلف نموده، یعنی با نظر عقلا و عرف او هم دخالت در قتل داشته، او هم ضامن است؛ لیکن هر یک به اندازه کوتاهی خود در این واقعه گناهکار و ضامن دیه هستند. ۷۵/۱۰/۷

﴿س ۷۲۴﴾ اگر شخصی کسی را غیرقانونی توقیف کند یا کس دیگری را آسیب رساند و او را راهی بیمارستان کند یا مال دیگری را تخریب یا تصرف غیرقانونی و یا غصب کند، نظر حضرت عالی در مورد منافع کاری که مجنی علیه در مدت توقیف یا بستری شدن در بیمارستان از آن محروم شده یا منافع مالی که تا مدت ترمیم تخریب شده، یا تصرف غیرقانونی از بین رفته و مالک از آن منتفع نشده است، قابل جبران است یا نه؟ (در فرض اخیر، متصرف غیرقانونی یا غاصب از منافع آن مال منتفع نشده است). با توجه به مسائل فوق، آیا از دست دادن منافع ممکن الحصول (عدم نفع) ضرر است یا نه؟ آیا از دست دادن منافع ممکن الحصول (عدم نفع) قابل جبران است یا نه؟ اگر قابل جبران است، بر اساس کدام قاعده است؟

ج- آنچه از اموال افراد که تخریب یا غصب یا حبس نموده اگر تلف شده، ضامن اصل آن، و آنچه از منافع از بین رفته، ضامن اجرت المثل آن است و ضمان نسبت به عمل و منافع حرّ هم وجود دارد و قاعده اتلاف و حرمت عمل و امور دیگر مقتضی ضمان است؛ و مسئله، ارتباط چندانی به قاعده لاضرر ندارد، مگر آنکه گفته شود حکم شارع به عدم ضمان در منافع مثلاً حکم ضرری است و قاعده لاضرر آن را نفی می‌کند، پس حکم شرعی، ضمان است، و آنچه نسبت به عمل حرّ گفته شد، مربوط به غیر دیات است.

﴿س ۷۲۵﴾ این جانب به اتفاق والدین و برادرم با اتومبیل شخصی خویش به مسافرت رفتیم و چون همسر همراهم ما نیامد، اتومبیل را به برادرم سپرد تا به مسافرت برویم و هیچ‌گونه صحبتی راجع به حفظ و نگهداری ماشین نکرد، در آنجا برای تفریح به پارک رفتیم و با اینکه پارکینگ عمومی وجود داشت، ماشین را در منطقه ورود ممنوع که با تابلو راهنمایی مشخص شده بود، پارک نمودیم. بعد از یکی دو ساعت که بازگشتیم متوجه شدیم اتومبیل ما به سرقت رفته است. مستدعی است نظر خود را در مورد ضمانت شرعی یا عدم ضمانت بیان فرمایید.

ج- ضمانت شخص یا اشخاصی که ماشین را در غیر محل متعارف، پارک کرده‌اند، چون تقصیر و تفریط در حفظ محسوب می‌شود، بعید به نظر نمی‌رسد؛ چون صاحب ماشین که اجازه می‌دهد ماشینش در آنجا پارک شود، به

خاطر رعایت موازین شرعی یا به خاطر جریمه، پس تصرّف خارج از مورد

اجازه است و ضمان ثابت می‌گردد. ۸۵/۱۱/۲۵

﴿س ۷۲۶﴾ چنانچه شخصی در تنگنا بوده و احتمال مرگ او وجود داشته و فردی خواسته او را نجات دهد و در حال کمک به او، زینانی به همسایه رسیده. پس از نجات یافتن، آیا خسارت همسایه را باید کمک کننده بپردازد یا نجات یافته؟ اگر موفق به نجات نشود، چه کسی ضامن ضرر وارده است؟

ج - مسئول جبران خسارت، شخصی است که خطر متوجه او بوده و منتفع شده، نه

نجات دهنده؛ زیرا که او محسن است «و ما علی المحسنین من سیل»، و نباید به

او برای ادای تکلیف واجب، ضرر برسد که ضرر و ضرار در شرع منفی است.

۷۴/۴/۱۸

﴿س ۷۲۷﴾ اگر کسی ضامن پرداخت بدهی شخصی شود و مضمون له چکی را از

بستگان مضمون عنه بابت همان بدهی دریافت کند، آیا ضامن بری‌الذمه می‌شود؟

ج - با توجه به عدم ضمان صاحب چک و اینکه چک را به عنوان مدرکی برای ضامن

داده، براءت ذمه حاصل نمی‌شود. ۷۴/۱۲/۲۲

﴿س ۷۲۸﴾ مشهور فقها ماهیت ضمان را نقل ذمه الی ذمه می‌دانند؛ یعنی پس از

انعقاد ضمان، مدیون اصلی بری‌الذمه شده و ذمه ضامن به مقدار دین مشغول می‌شود،

در صورتی که در عرف تجاری امروز، آنچه که عمل می‌شود پشتیبانی ضامن از

مضمون عنه است، به این معنا که بعد از ضمان، کماکان مدیون اصلی بدهکار است و در

صورت عدم امکان وصول از او طلبکار حق مراجعه به ضامن را دارد، با این توضیح

بفرمایید: ۱. چنین قراردادی صحیح است یا خیر؟ و بر فرض صحت، عقد جدیدی است

یا قسمی از عقد ضمان می‌باشد. ۲. آیا ممکن است در عقد ضمان شرط شود که پس از

انعقاد عقد، ذمه مدیون اصلی بری‌الذمه نشده و کماکان مسئول پرداخت باشد و تنها در

صورت عجز یا استنکاف او از پرداخت، به ضامن مراجعه نماید؟

ج ۱ - چنین قراردادی به علاوه از آن که بعید نیست که عرفاً ضمان بر او صدق کند

و ادله ضمان هم شامل او همانند ضمان به معنای اصطلاحی بشود، عموماً

صحت و لزوم عقود و شروط برای صحت آن حجت است و کافی می‌باشد، و اشکال به مضرت تعلیق در انشای این گونه ضمان، در محل خودش تحقیق شده که مضر نمی‌باشد و قسمت دوم سؤال از پاسخ یک روشن شد که عقد ضمان بودن بعید نیست و اگر ادله ضمان هم شامل آن نشود، عقدی است مشمول عموماً عقود و شروط.

ج ۲- از جواب یک معلوم می‌شود؛ چون بعد از آن که عقد ضمان به نحو رایج، صحیح می‌باشد خصوصیات و شرایط امثال آن که در سؤال آمده مانعی ندارد و تابع شرط و قرارداد است. آری، چنین شرطی در عقد ضمان به معنای مشهور نزد فقها، مخالف ذات عقد است و باطل می‌باشد و امر در مسئله بعد از صحت چنین عقودی سهل است.

۸۳/۳/۴

﴿س ۷۲۹﴾ به موجب ماده ۶۹۸ قانون مدنی که برگرفته از فقه امامیه است «بعد از این که ضمان صحیحاً واقع شده، ذمه مضمون عنه بریء و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می‌شود» در صورتی که در ماده ۷۲۳ همان قانون آمده است «ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تأدیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام، مبطل نیست؛ مثل این که کسی التزام به خود را به تأدیه دین مدیون، معلق به عدم تأدیه او نماید». آیا ماده اخیر در مقام ایجاد عقد دیگری با ماهیت ضم ذمه الی ذمه می‌باشد یا در مقام بیان یکی از اقسام ضمان است؟ همچنین در ماده ۶۹۹ همان قانون، تعلیق در ضمان، مبطل عقد دانسته شده ولی در ذیل ماده آمده است «ولی التزام به تأدیه ممکن است معلق باشد» چه تفاوتی بین این دو امر وجود دارد، و خلاصه این که آیا ضامن می‌تواند ضمانت و پرداخت دین ضامن را مشروط به عدم پرداخت مدیون اصلی نماید و بر فرض مثبت، آیا چنین عقدی از اقسام ضمان است یا عقد مستقلی می‌باشد؟

ج- به نظر می‌رسد که یک نوع ضمان است که به عنوان شرط در ضمن عقد لازم آمده است، و این که در ضمن عقد لازم، تصویر چنین ضمانی را نموده از آن جهت بوده که خواسته‌اند ضمان متعارف را که حسب مشهور فقها لزوم وفا نداشته، لزوم آن را به وسیله شرط خارج در ضمن عقد دیگری قرار دهند، و به نظر می‌رسد برای

تصحیح قانونی ضمان به معنای متعارف باید به ماده‌ای در قانون مدنی که ظاهراً ماده ۱۱ است و می‌گوید هر قراردادی لزوم وفا دارد مراجعه نمود و آن را مستند لزوم قرار داد.

﴿س ۷۳۰﴾ فردی تحت عنوان یک شرکت و با کمک تبلیغات بسیار زیاد، مبالغ هنگفتی که تمام هست و نیست این جانب و پانزده نفر از بستگان بوده است تحت عنوان مشارکت، بیرون آورده و جهت تضمین استرداد مبلغ مذکور، چک و اصل سند رسمی کارگاهش با وکالت بلاعزل با اختیار تام و کامل حتی اختیار فروش به هر کس و به هر مبلغ ولو به خود موکل به این جانب تفویض و با قرارداد به بنده تحویل داده است، پس از این که وجه از این جانب اخذ و چک و سایر مدارک به این جانب تحویل داده، چکهای متعددی برای اشخاص دیگر مانند برادران و بستگان و دوستان صادر کرده است، پس از آن اعلام ورشکستگی ایشان شده و نامبرده نیز نه تنها اعتراض نکرده بلکه با اعلام‌کننده ورشکستگی همدستی نموده است؛ فلذا حکم ورشکستگی ایشان صادر شده است، هم اکنون اشخاصی که چک در دست دارند، از جمله برادران و بستگان و همدستان فرد مذکور، ادعای کارگاهی را که سند و وکالت بلاعزل و کامل آن در دست این جانب است دارند و مدعی هستند که باید فروخته شده و بین تمامی دارندگان چک تقسیم شود، و به نظر می‌رسد که با صحنه سازی، دستانی در کار است تاحق این جانبان را که هزار و پانصد کیلومتر از شهر دور افتاده با تبلیغات رنگارنگ، فریب این فرد شیاد را خورده‌ایم تزییع کنند در حالی که کارگاه مذکور با ماشین آلات و متعلقاتش به عنوان تضمین طلب این جانبان می‌باشد، لذا استدعا دارم نظر شریف خود را اعلام فرمایید که آیا کارگاه مذکور و متعلقاتش - که اسناد آن و وکالت‌نامه به نام خودمان در نزد این جانبان است و به عنوان تضمین طلبمان می‌باشد - آیا رهینه محسوب می‌گردد یا خیر؟

ج - هر بدهکاری که چیزی را به عنوان ضمانت یا به عنوان رهن در اختیار طلبکار بگذارد، طلبکار مرقوم می‌تواند آن چیز را در مقابل طلب بردارد و اگر چیزی زیاده بر طلبش باشد، باید بین بقیه طلبکاران تقسیم شود؛ و اعلام ورشکستگی نسبت به مورد ضمانت اگر حقیقی هم باشد چه رسد که نعوذ بالله صوری باشد،

تأثیری در مورد ضمانت و رهن ندارد؛ و ناگفته نماند که آن چه مرقوم شد بیان حکم الله است و از قضیه شخصیه و این که چیزی مورد ضمانت و یا رهن قرار گرفته یا خیر و آیا مورد ضمانت، مورد ضمانت دیگران هم بوده یا خیر اطلاعی ندارم، و آنچه بیان شد فیما بین خود و خدای انسان حجت است و می‌تواند به آن عمل نماید نه رافع اختلاف و تنازع.

۸۰/۱/۲۱

کفالت

﴿س ۷۳۱﴾ از جمله قرارهای تأمین در دادرها، قرار کفالت است که فردی کفیل متهم می‌شود و دادنامه را نیز امضا می‌کند. حال این شخص بعد از مدتی همراه متهم به دادر مراجعه نموده و می‌گوید از این پس قادر به کفالت متهم نیستم. با توجه به شرط ضمن عقد کفالت (تا پایان دادرسی و اجرای دادنامه) آیا کفیل می‌تواند از کفالت خود اعلام انصراف نماید؟ و آیا دادگاه موظف به قبول آن است یا خیر؟

ج - کفالت در دادر بر انواع و اقسامی است:

۱. کفالت از شخصی است که جنبهٔ دین (مثل بدهکاری) و مال (مانند سرقت و دزدی) و یا حق (مثل حقّ قذف، افتراء، ادعای شرف و حقّ قصاص) دارد.
۲. کفالت در اموری که هیچ‌یک از جنبه‌های فوق را ندارد، مانند اینکه شخصی مثلاً به شرب خمر، متهم باشد.

نسبت به نوع اول، همان کفالت معروف در کتب فقهی است و دادر، ظاهراً از طرف صاحب حق و دین نیابتاً کفالت می‌نماید و عقد کفالت هم از طرف کفیل لازم است، یعنی نمی‌تواند فسخ نماید و بگوید من از این پس کفیل نیستم؛ و اما نسبت به نوع دوم نیز ظاهراً صحیح و لازم است و علاوه بر این، ظاهراً انواع کفالتها در دادر و دادگاهها از باب احکام حکومتی و حفظ نظام می‌باشد، و بنابراین بر طبق مقررات و آنچه در قانون آمده باید عمل کرد. ۷۰/۱۰/۲۷

﴿س ۷۳۲﴾ فردی متعهد انجام پروژه‌ای می‌شود، متعهدگه برای تضمین اجرای آن از متعهد، کفیلی می‌خواهد. متعهد به بانک مراجعه می‌کند تا بانک، اسناد کفالتی صادر

کند و طی آن، در صورت عدم اجرای تعهدات متعهد در مهلت مقرر و عدم پرداخت خسارت تعیین شده، بانک ضامن پرداخت خسارت گردد. این تعهد بانک که اصطلاحاً «کفالت مالی» نام دارد، جایز است یا خیر؟ آیا بانک می‌تواند به ازای کفالت مزبور، کارمزد معینی بگیرد؟ و آیا در صورت پرداخت خسارت توسط بانک، می‌تواند برای گرفتن مبالغ پرداختی به متعهد رجوع کند؟

ج - کفالت مالی از عقود صحیحه لازم است و کارمزد هم که در متن عقد شرط شود، مثل شرط پرداخت خسارت، همه و همه صحیح و لازم‌الوفاست و مشمول اطلاعات و عمومات ادله صحّت و لزوم عقود و شروط است. ۷۸/۳/۳۱

﴿س ۷۳۳﴾ آیا در عقد کفالت می‌توان شرط نمود که در صورت ناتوانی کفیل از احضار، کفالت‌کننده هیچ مسئولیتی نداشته باشد و در نتیجه، موظف نباشد که دین مکفول را پرداخت نماید؟

ج - شرط خلاف مقتضای عقد است و صحیح نیست. ۷۵/۶/۱۷

﴿س ۷۳۴﴾ شخصی به جرم صدور چک بلامحل دستگیر شده است. پرونده به دادگاه ارسال گردیده و دادگاه، پرونده را به پاسگاه عودت داده است، مدت شانزده روز به صادرکننده چک وقت داده‌اند که وجه چک را بپردازد و مقرر نموده‌اند که طی این مدت با معرفی کفیل، از پاسگاه آزاد بشود، در پاسگاه، شخصی کفیل وی شده، لیکن ظرف مدت یاد شده کفیل، مکفول خود را به پاسگاه معرفی نکرده است و مجدداً مدت شش ماه وقت به کفیل داده شده. باز هم مکفول را معرفی ننموده است. آیا با توجه به این که کفالت، عقد لازم است و کفیل واجب است مکفول خود را معرفی نماید و معرفی ننموده است، می‌توان از باب: «کلّ من ارتكب حراماً أو ترک واجباً فللإمام أو نائبه أن يعزّره» کفیل را تعزیر نمود؟

ج - تعزیر کفیلی که عمل به عقد لازم را ترک نموده و به آن وفا نکرده، قطع نظر از این که وفای به عقد، از واجباتی است که ترکش از معاصی کبیره است، مانعی ندارد؛ چون این گونه کفالتها باعث تضییع حقوق مردم و مانع از اجرای تعزیر و سبب از بین رفتن عدالت در جامعه می‌شود، لذا قطعاً تعزیر، مانعی ندارد.

﴿س ۷۳۵﴾ مطابق مقررات جاری محاکم دادگستری، برای این که به متهم دسترسی داشته باشند اقدام به صدور قرار تأمین می‌نمایند، در موردی که قرار تودیع وثیقه صادر و شخصی غیر از متهم اقدام به تودیع وثیقه می‌نماید و متهم در موعد مقرر حاضر نمی‌شود، دادگاه به وثیقه‌گذار ابلاغ می‌نماید که متهم را در موعد مقرر معرفی کند و الا وثیقه به نفع دولت ضبط می‌شود، وثیقه‌گذار برای جلوگیری از ضبط وثیقه به شهرهای مختلف جهت معرفی متهم مسافرت نموده و هزینه‌هایی را متحمل می‌شود و نهایتاً او را دستگیر و معرفی می‌نماید؛ سؤال این است که آیا وثیقه‌گذار می‌تواند هزینه‌هایی را که متحمل شده است از متهم مطالبه کند؟

ج- آری می‌تواند؛ چون متهم سبب ضرر و اتلاف مال از کفیل شده و سبب، اقوی از مباشر است، و این گونه مخارجی که کفیل می‌نماید، مانند هزینه دادرسی است که ملاحظه و مسامحه بدهکار سبب آن شده و به نظر این جانب و نظر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رحمته الله به عهده بدهکار است، به علاوه که کفیل بدون اجرت محسن است ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾.

۷۹/۱۲/۲۴

ودیعه (امانت)

﴿س ۷۳۶﴾ فردی جهت پرداخت بدهی شخص دیگری مأمور می‌شود که از فرد ثالثی مبلغی را بگیرد و بدهی مذکور را بپردازد. پس از اخذ مبلغ، پول را در داشبورد اتومبیل خود می‌گذارد؛ اما دزد، قفل ماشین را می‌شکند و پول، مورد سرقت قرار می‌گیرد. آیا فردی که مأموریت داشته پول را به دیگری بدهد، ضامن است یا خیر؟

ج - کسی که تبرّعاً و بدون اخذ اجرت، پولی به او داده شده که تحویل دیگری بدهد،

اگر در حفظ پول، افراط و تفریط ننماید و از بین برود، ضامن نیست. ۷۶/۳/۲۷

﴿س ۷۳۷﴾ این جانب چوپان روستایی هستم. یک رأس گوسفند از گله مفقود شده است. در صورتی که بنده از ابتدای کار، کمال مراقبت را داشته‌ام، حالا صاحب گوسفند، قیمت گوسفندش را از من مطالبه می‌کند و بنده هم وضع مالی مناسبی ندارم، آیا بر من واجب است که تاوان گوسفند مفقود شده را بدهم؟

ج - چوپان چون امین و اجیر است، ضامن نیست، مگر آن که تعدّی و تفریط یا

۷۸/۴/۴

بی‌مبالاتی نموده باشد.

﴿س ۷۳۸﴾ آیا امین می‌تواند شرط نماید که هرگاه مال مورد امانت با تعدّی و تفریط او

تلف شود، مسئولیتی نداشته باشد؟

۷۵/۶/۱۷

ج - ظاهراً چنین شرطی منعی ندارد.

﴿س ۷۳۹﴾ چیزی را از شخصی به عاریه گرفته‌ایم. چند ماه بعد، صاحب آن وسیله

فوت کرد. بعد از مدتی فهمیدیم که استفاده از این وسیله، اشکال شرعی دارد. در

صورتی که بخواهیم وسیله را به وارثان آن شخص بدهیم، ناراحت می‌شوند و به

احتمال زیاد قبول نمی‌کنند. وظیفه ما چیست؟

ج- آنچه عاریه گرفته‌اید، به ملک مالک و ورثه او باقی است و به هر نحو ممکن باید

به آنها مسترد شود، ولو مخفیانه در خانه آنها قرار دهید و بعد به طور ناشناس به

آنها بگویید که ملک شماست. ۷۸/۱/۲۶

﴿س ۷۴۰﴾ شخصی با اصرار زیاد اتومبیل بنده را به امانت تحویل گرفته و سپس

تصادف کرده و از شرکت بیمه مبلغ یک میلیون و سیصد هزار ریال خسارت گرفته و به

دروغ وانمود کرده که فقط مبلغ سیصد هزار ریال از بیمه دریافت کرده است، و در حالی

که ماشین را به صورت ناقص تعمیر کرده بود به من تحویل داد. اما بعداً متوجه شدم که

مبلغ واقعی، یک میلیون و سیصد هزار ریال بوده است. حال ایشان مدعی است که آن

مبلغ روزی ایشان بوده و حلال است. این کار چه حکمی دارد؟

ج- در صورتی که امین، در نگهداری از مال افراط و تفریط ننموده، ضامن نیست،

و چنانچه مقصّر بوده خسارات وارده را باید بپردازد؛ و پول بیمه مربوط به

ماشین و صاحب ماشین است؛ کما اینکه اگر کسی وقتی را برای تعمیر مصرف

نموده و قصد کار بی‌مزد نداشته باشد، مستحقّ اجرت‌المثل است.

﴿س ۷۴۱﴾ مال و یا وجه نقدی برای انجام امری در اختیار امینی قرار داده شده است.

در فرض اینکه، امین در مال و یا وجه مزبور و بدون اذن مودع تصرف کند

و آن را به عنوان بدهی و دین خویش به طلبکار خود بپردازد، آیا گیرنده (طلبکار)

می‌تواند به عنوان مال و طلب خویش در مال و وجه نقد مزبور تصرف و تملک

نماید؟

ج- هر مالی که بدهکار بدون اذن مالک در اختیار طلبکار گذارد، ادای دین محسوب

نشده و برای طلبکاری که عالم به قضیه است، تصرف، حرام و غیر جایز است؛

چون تصرف در مال غیر بدون اذن مالک است. ۷۶/۲/۱۴

﴿س ۷۴۲﴾ اگر ولی یا قیمّ محجور، مال متعلق به او را نزد کسی امانت گذارد و پس از

مدتی، آن ولی یا قیمّ که اینک مقروض شده است، از امین تقاضای مال محجور را بنماید

تا با آن قرض خود را ادا کند و یا حتی مراجعه آنان به قصد خیانت در امانت باشد و این

امر از نظر امین احراز گردد، آیا امین می‌تواند از استرداد مال محجور به نماینده شرعی او خودداری کند و یا آن را به حاکم شرع تحویل دهد؟

ج - نمی‌تواند به آنان تحویل دهد؛ چون قیم و یا ولی با قصد خیانت محرز و یا تصرف بدون مصلحت، مانند ادای قرضهای خود، از ولایت و قیمومت مطلقه خارج می‌شود، و باید مورد امانت را در اختیار مجتهد جامع‌الشرائط قرار دهد تا تعیین تکلیف نماید.
۷۳/۴/۱۶

﴿س ۷۴۳﴾ شخصی طلایی به ارزش بیست هزار تومان را به زن خود می‌بخشد. همسر او بعد از دو ماه تصرف، طلا را به عنوان امانت نزد مادرش می‌گذارد که عنداللزوم آن را دریافت نماید. بعد از دو ماه دیگر صاحب طلا (زن) می‌میرد و مادرش آن طلا را به فرزند ذکورش می‌دهد و او هم جهت حل مشکلات زندگی خود می‌فروشد و خرج می‌کند. حال آن فرزند بعد از گذشت پانزده سال می‌خواهد قیمت آن طلا را به صاحبانش پرداخت نماید، آیا قیمت روز تصرف را باید بپردازد یا قیمت روز ادا را؟

ج - قیمت فعلی (روز بازگرداندن) را باید بپردازد.
۷۵/۷/۱۹

نکاح (زناشویی)

﴿س ۷۴۴﴾ یک همسر خوب و شایسته از نظر شرع مقدس اسلام و فقه شیعه چگونه همسری می‌باشد؟

ج- در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ در باره انتخاب همسر چنین آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: بهترین زنان، زنانی هستند که بچه آور و شوهر دوست و پاک دامن باشند، و در مقابل دیگران نفوذ ناپذیر و در مقابل شوهر حرف شنو باشد، زینتش را برای شوهرش آشکار کند و برای غیر او بپوشاند، و امرش را اطاعت کند.

۸۰/۱۱/۲۳

﴿س ۷۴۵﴾ شرایط یک همسر خوب چیست؟

ج- صفات پسندیده در زن عبارت است از این که: مؤمن، عقیف، مهربان، از خانواده محترم و اصیل، متدین و با اخلاق و انصاف، و اهل گذشت و صفا باشد.

۷۸/۱۲/۶

﴿س ۷۴۶﴾ منظور از اینکه دختر باید رشیده باشد و شوهر کفو او باشد، چیست؟ و به طور کلی، دختر در چه سنّی به این حد خواهد رسید؟

ج- رشد دختر، سنّ خاصی ندارد؛ چون معیار، درک مسائل زندگی است و اینکه با چه مردی و با چه خصوصیتی می‌توان زندگی کرد؛ البته نه در حدّ بالا، بلکه درک در حدّ پایین هم کافی است، و همین مقدار که ازدواج را درک کند، رشد او محقق شده است و علاوه بر رشد، بلوغ نیز شرط است؛ اما کفو بودن شوهر، به اسلام اوست و شخصیتهای اجتماعی در کفو بودن دخالتی ندارد. ۷۱/۶/۲۲

﴿س ۷۴۷﴾ دختر و پسری به طور قطع تصمیم به ازدواج با هم را دارند و به دلایلی عقد رسمی آن‌ها به حدود دو ماه بعد موکول می‌شود، آیا می‌توانند در طی این مدت برای شناخت بهتر یکدیگر با هم مصاحبت داشته باشند؟

ج - مصاحبت و رفاقت پسر و دختر اگر به معنایی باشد که ریشه از غرب گرفته و همراه با نگاه و نظرهای تیز و همراه با لذت - چه رسد به خوش گذرانی‌ها و عیاشی‌های همراه با شهوت و خروج از عفت و پاکدامنی - قطعاً حرام و گناه است؛ امّا با هم بودن و با هم صحبت کردن و نشست و برخاست نمودن در جاهایی که مظنه و محل گمان سلطه شیطان و هوای نفس و خروج از مسیر عفت نباشد؛ یعنی رفت و آمدهای متعارف که بین مردان و زنان و اقوام و اقارب وجود دارد، برای پسر و دختر مخصوصاً آن که به قصد ازدواج و شناخت یکدیگر و درک همدیگر باشد، مانعی ندارد. ۸۰/۲/۴

﴿س ۷۴۸﴾ آیا جایز است که پسر و دختر، مدّتی را بدون این که صیغه عقد را جاری کنند، نامزد باشند؟ اگر جایز است، محدوده روابط آنها تا چه حدّی است؟

ج - مادام که صیغه عقد خوانده نشده، مانند بقیّه افراد به یکدیگر نامحرم‌اند و باید رعایت حجاب و امثال آن را بنمایند و در یک محلّ خلوت با هم نباشند.

۷۶/۵/۴

﴿س ۷۴۹﴾ زن و مردی به دلایل مختلف خانوادگی و اجتماعی، بدون اجرای عقد به طریق شرعی زندگی خود را آغاز کرده‌اند، و الآن پس از سال‌ها دارای فرزندان هستند که باعث گرمی کانون خانواده شان می‌باشند. آیا زن و شوهر محسوب می‌شوند؟ آیا بچه‌ها فرزندان آن‌ها محسوب می‌شوند و ارث می‌برند؟ آیا احکام حلال زاده بر آن‌ها بار می‌شود؟

ج - بچه‌ها فرزند آن‌ها محسوب می‌شوند و همه آثار فرزند بر آن‌ها مترتب است؛ و امّا باید برای ادامه زندگی، عقد شرعی جاری گردد. ۸۲/۶/۲۳

﴿س ۷۵۰﴾ اگر مرد و زن مطلقه‌ای به توافق برسند که بین آنها صیغه موقت خوانده شود و پس از تعیین مدّت و مهریه، زن قسمت ایجاب عقد و مرد قسمت قبول عقد را

بخواند و پس از مدتی، زن ادعا کند صیغه‌ای را که خوانده داریم بوده است، ولی مرد، دایم بودن را قبول نکند و بگوید قرار بود که عقد، موقت باشد نه دایم، این عقد از لحاظ شرعی چه حکمی دارد؟

ج- اگر اختلاف زن و مردی در دوام و انقطاع به اختلاف در عقد جاری شده برگردد، به این معنا که زن مثلاً می‌گوید دایم بوده و من ایجاب را به قصد دایم خواندم و مرد هم همان را قبول کرده؛ لیکن مرد می‌گوید که چنین نبوده و ایجاب عقد موقت بوده و من هم موقت را قبول کردم که در حقیقت، اختلاف در قضیه واقع شده می‌باشد، مورد به نظر این جانب، تبعاً لصاحب الحدائق، از موارد تحالف است، چون هر کدام مدعی امری غیر از امر دیگری است. فکَلْ مِنْهُمَا مُدَّعٍ وَمَنْكَرٍ، و با قَسَمِ هَرِیکِ بَرِ نَفِیْ مَدَّعَیْ دِیْگَرِیْ، حکم به انفساخ عقد می‌شود و چون نسبت به مهر معین و مسمی اتفاق دارند، زن همان را طلبکار است نه مهرالمثل و انفساخ چون حکمی و ظاهری است، شامل اثر یقینی و متفق علیه نمی‌شود؛ و این که بعضی از فقها - قدس الله اسرارهم - زن را منکر و مرد را مدعی دانسته‌اند، مقایسه مورد با مسئله عدم ذکر مدت در عقد منقطع است که معروف است، تبدیل به دایم می‌شود. بنابراین، چون مرد مدعی ذکر مدت است و اصل، عدم ذکر است، پس قول زن مطابق با اصل عدم ذکر مدت است و با قَسَمِ حَکَمِ بَهِ دَوَامِ و نفع او داده می‌شود، هم مقایسه‌اش ناتمام است و هم مسئله معروفه نیز به نظر این جانب ناتمام است؛ و اما اگر اختلاف به اختلاف در ایجاب و قبول برگردد، به این معنا که زن مدعی است من ایجاب را به طور دایم خواندم و قصدم دوام بوده؛ لیکن مرد به صورت منقطع قبول کرده و مرد می‌گوید چنین نبوده و ایجاب را زن هم به صورت منقطع خوانده، پس با قبول من مطابق بوده و عقد صحیح است که در حقیقت، اختلاف در صحّت و بطلان عقد است نه در حقیقت عقد واقع شده، قول مدعی فساد، مطابق با اصل و منکر محسوب شده است، و آنچه مرقوم شد، بیان موازین شرعی و بیان نظر و فتواست.

﴿س ۷۵۱﴾ پسری می‌خواهد ازدواج کند و می‌داند که اگر ازدواج نکند، به حرامی افتد، اما پدر و مادر وی تا پنج سال دیگر اجازه ازدواج را به او نمی‌دهند و اگر بدون اذن پدر و مادر خود، ازدواج کند باعث آزار و اذیت آنان می‌شود، آیا چنین ازدواجی صحیح است یا خیر؟
ج- در ازدواج پسر، رضایت پدر و مادر شرط نیست، اما باید ازدواج در محاضر قانونی انجام و ثبت شود.
۷۳/۳/۷

﴿س ۷۵۲﴾ کسی که به خاطر نداشتن زن، به حرام می‌افتد و ازدواج برای او واجب است، با توجه به اینکه دانش آموز بوده و هنوز در خانه پدری زندگی می‌کند و امکانات ازدواج را ندارد و از نفس خود و وسوسه‌های شیطان هم در امان نیست و گاهی نیز ممکن است به حرام بیفتد، وظیفه‌اش چیست؟
ج- باید خود را حفظ کند، و او مشمول آن وجوب شرعی نیست.
۷۴/۲/۱۵

﴿س ۷۵۳﴾ آیا گرفتن زن دوم با وجود همسر اول، جایز است یا نه؟
ج- اگر کسی می‌ترسد که نتواند بین همسرانش به عدالت رفتار کند، نمی‌تواند ازدواج مجدد نماید و باید توان اجرای عدالت در بین آنان را احراز کند؛ همچنین اگر شک دارد که آیا می‌تواند عدالت را اجرا کند یا نه، نیز حق ازدواج مجدد را ندارد، چون شرط جواز باید احراز گردد.
۷۶/۳/۲۰

﴿س ۷۵۴﴾ نظر حضرت عالی در باره تعدد زوجات چیست؟
ج- به طور کلی باید دانست که تعدد زوجات، استحباب ندارد و دلیلی بر استحبابش نداریم و تنها جایز و مباح و مشروع است آن هم به شرطی که باعث صدمه و اذیت و ظلم و فشار روحی و جسمی و غیر آن‌ها برای زن قبلی نشود، و خلاصه آن که ازدواج بعدی وقتی مشروع و جایز است که نسبت به زن قبل منکر ناپسند و ظلم نباشد، بلکه باید ازدواج بعدی معروف و پسندیده شده باشد؛ و چگونه می‌توان گفت ازدواج بعدی و تعدد زوجات با فرض معروف نبودن نسبت به زن قبلی جایز باشد در حالی که قرآن رسماً و به طور روشن دستور به معاشرت به معروف با زنان را داده «و عاشروهن بالمعروف» (آیه ۱۹ سوره نساء) و به قول علامه طباطبائی - صاحب تفسیر قیم المیزان - در رابطه با حقوق زنان، قرآن و وحی آسمانی کلمه «معروف» را دوازده مرتبه تکرار نموده است.
۸۳/۲/۱۵

شرایط عقد دائم

﴿س ۷۵۵﴾ تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می‌دارد: «عقد نکاح، قبل از بلوغ با اجازه ولی، به شرط رعایت مصلحت مولی علیه، صحیح است»، با توجه به سؤالات زیر، مستدل و مستند بیان بفرمایید:

۱. با توجه به این که فرض ضرر برای مولی علیه وجود دارد، چون او را از حق انتخاب همسر محروم می‌سازد، نظر جناب عالی در مورد این قانون چیست؟
۲. آیا ولایت پدر و جد پدری با نقص در کمال و رشد وی معلق می‌گردد؟
۳. قانون، شرط نفوذ نکاح را مصلحت مولی علیه بیان کرده است. حال آیا در صورتی که مصلحت مولی علیه رعایت نشود، او می‌تواند بعد از رسیدن به سن بلوغ، نکاح را فسخ کند؟
۴. ولی باید مصلحت حال کودک را رعایت کند یا مصلحت آینده او را؟ و آیا پدر می‌تواند به بهانه این که عقد نکاح در حال حاضر به نفع صغیر است، او را به عقد کسی در بیاورد در حالی که این عقد در آینده به مصلحت صغیر نباشد و بالعکس؟
۵. آیا صرف به بار نیامدن مفسده، برای صحت عقد کافی است و یا حتماً باید مصلحت کودک رعایت شود؟ و همچنین در صورتی که احتمال مفسده داده شود، می‌توان عقد را غیر نافذ دانست؟

ج - آنچه رافع همه اشکالات می‌باشد، دو امر است: یکی آن که در عقد مولی علیه، رعایت مصلحت او به طور دائم در عقد نکاح دائم و رعایت مصلحت به طور موقت در عقد موقت، یعنی به قدر مدت عقد، لازم است و با نبود آن، عقد باطل است و صحیح و نافذ نیست تا محتاج به فسخ باشد. دوم آن که به نظر این جانب، عقد نکاحی که از طرف ولی انجام گرفته و رعایت مصلحت هم در او شده با بلوغ و رشد مولی علیه قابل فسخ است و لزومش مربوط به زمان ولایت است، و ناگفته نماند که برخی از اشکال‌های مطرح شده در مورد ماده قانون که مطابق با فتوای معروف نیز هست، وارد است نه در مورد نظر فقهی این جانب.

﴿س ۷۵۶﴾ آیا ازدواج شیعه با سنی شرعاً مجاز است؟ در صورت وقوع ازدواج و تولد فرزند، مذهب او چگونه مشخص می‌شود؟

ج - ازدواج مرد شیعه با زن سنی مذهب و غیر ناصبی جایز است و فرزندگی که از آنها متولد می‌شود، تا زمان بلوغ به حکم مسلم است و بعد، خود در انتخاب مذهب مختیر است؛ ولی نکاح زن شیعه با مرد سنی، مکروه و غیر مطلوب است؛ و نکاح با ناصبی، حرام است و باطل.

۷۹/۸/۱۷

﴿س ۷۵۷﴾ ازدواج دایم با زنان اهل کتاب، جایز است یا نه؟ در صورت بطلان، ازدواج موقت کم‌تر از صد سال (مثلاً ۹۹ سال) چه حکمی دارد؟

ج - مشهور، عدم جواز عقد دایم با زنان اهل کتاب است و نظر این‌جانب گرچه بر جواز و احتیاط مستحب در ترک آن است؛ لیکن به نظر می‌رسد که برای پیشگیری از ارتباط خانوادگی با غیر مسلمان و مفساد جنسی آنها، مسلمانان در شرایط فعلی باید از چنین ازدواج‌هایی خودداری نمایند. آری، مسئله ضرورت و مصلحت موردی، مسئله دیگری است؛ و اما عقد انقطاعی به نحو مرقوم (۹۹ ساله)، باطل است و ادله عقد انقطاع شامل چنین مواردی نسبت به زنان مسلمان نمی‌شود، چه رسد به اهل کتاب.

۷۸/۳/۳۰

﴿س ۷۵۸﴾ ازدواج دختر و پسر بهایی با مسلمان چه حکمی دارد؟ و به فرض حرمت مسئله، در صورت ازدواج آن دو آیا فقط مرتکب فعل حرام شده‌اند یا اصولاً این ازدواج، باطل است؟

ج - حرام و باطل است و از شرّ این گونه گناهان بزرگ، باید به خدا پناه برد.

۷۷/۱۲/۶

﴿س ۷۵۹﴾ نظر حضرت عالی راجع به عقد معاطاتی در نکاح چیست؟ منظور این است که آیا معیار حلیت در نکاح، صرفاً گفتن لفظ «أَنْكَحْتُ» است یا فقط نیت و قصد انشا و رضایت قلبی طرفین کفایت می‌کند؟ در صورتی که معیار، شقّ اول باشد، آیا به صرف اینکه کلمه «أَنْكَحْتُ» را بر زبان بیاوریم، سبب حلیت می‌شود؟ و اگر ملاک، روح توافق و قصد انشای طرفین است، در این فرض چه لزومی به ادای لفظ مخصوص است؛ به علاوه

اینکه به جای آن الفاظ مخصوص می‌توان به وسیله حرکات نیز از قصد و رضایت طرفین مطلع شد.

ج- در ازدواج، رضایت طرفین و اجرای صیغه عقد، شرط است و معاطات صحیح نیست و عدم صحّتش اجماعی است؛ بلکه ارتکاز و ابنیّه عقلائیّه نیز بر عدم صحّت است و آنچه امام - سلام الله علیه - در بحثهای فقهی فرموده‌اند، مربوط به امکان و مقام ثبوت است نه اثبات و وقوع.

﴿س ۷۶۰﴾ در شرایط عقد ذکر شده که زن و مرد باید قصد انشا داشته باشند، در این حالت، هر کدام چگونه می‌توانند از قصد یکدیگر مطلع شوند؟ مثلاً اگر مردی زنی را به مدت یک ماه عقد کند، چگونه می‌تواند از قصد واقعی زن مطلع شود که آیا واقعاً قصد زن این بوده که خود را همسر مرد قرار دهد یا نه؟

ج- در تمام عقود و ایقاعات که احتیاج به انشا دارند، ظاهر الفاظ کفایت می‌کند، مگر این که عدم قصد انشا به سبب اکراه و اجبار، محرز شود.

﴿س ۷۶۱﴾ آیا در خواندن صیغه عقد موقت یا دایم و یا صیغه طلاق، حروف باید همانند قرائت در نماز، از مخرج ادا شوند یا خیر؟

ج- آنچه معتبر است آن است که صحیح خوانده شود، و غلطی که مضرّ به معنا باشد، موجب عدم صحّت است؛ مانند اینکه به جای «زوّجت» بگوید: «جوّزت».

۷۴/۱/۱۱

﴿س ۷۶۲﴾ خواندن خطبه عقد با تلفن چه حکمی دارد؟

ج- حضور طرفین عقد در صحّت عقد، شرط نیست، اما باید متابعت عرفیه حفظ گردد و در این جهت فرقی بین تلفن و غیر آن نیست.

﴿س ۷۶۳﴾ در عقود، اعم از بیع، نکاح، اجاره و...، فتوای فقها بر این است که طرفین معامله صیغه بخوانند، یعنی الفاظی را به عنوان ایجاب و قبول بیان کنند، و منظور از صیغه، کلمات و جملاتی است که مقصود و مطلوب آنان را بفهماند. بنابراین، عقل و منطق حکم می‌کند که صیغه به زبانی باشد که طرفین عقد و شاهدان عقد با آن زبان آشنایی دارند. سؤال این است که برای غیر اعراب چه لزومی دارد که صیغه عقد نکاح را

به عربی بخوانند در حالی که هر شخصی به زبان مادری خود بهتر می‌تواند مقصود خود را تفهیم کند؟

ج - عربی خواندن صیغه عقد نکاح لازم است و فتاوی فقها به آن عنایت داشته و مورد توجه بوده است و باید هم چنین باشد گرچه تعبّد است، زیرا قانونگذار که ذات باری تعالی است، آن را معتبر دانسته است. در عین حال، عقل و منطقی هم آن را تأیید می‌کند؛ چون همان‌طور که سرودهای ملی هر ملّتی باید به زبان ملی آن ملّت خوانده شود و هر طایفه‌ای حق ندارد سرود ملی را به زبان خود بخواند، همچنین شاید عربی خواندن عقد نکاح به منزله یک سرود بین‌المللی اسلامی است و باید به زبان اصلی اسلام، یعنی زبان قرآن و نبی اکرم ﷺ، خوانده شود.

۷۴/۸/۱۵

﴿س ۷۶۴﴾ گاهی پدر یا مادر دختر و پسر، بدون این که دختر و پسر حضور داشته باشند، نزد عاقد حاضر می‌شوند و می‌گویند که دختر و پسر راضی هستند. صیغه عقد آنها را بخوانید و عاقد هم صیغه را می‌خواند. آیا صحیح است یا خیر؟

ج - حضور زن و شوهر در مجالس عقد، غیر لازم و آنچه لازم است رضایت آنها به عقد است.

۷۶/۵/۳۱

﴿س ۷۶۵﴾ عده‌ای از مسلمانان بدون این که از عدم جواز ازدواج با غیر مسلمانان اطلاع داشته باشند، با آنها ازدواج کرده‌اند و سال‌ها با هم زندگی کرده‌اند و دارای چندین بچه هستند. حال که متوجه حکم مسئله شده‌اند و زوج یا زوجه‌ای که غیر مسلمان است، حاضر به اسلام آوردن نیست. مسئله ازدواج آنها چه حکمی دارد؟ و حکم بچه‌های متولّد شده چیست؟

ج - فرزندان متولّد شده با فرزندان مشروع، از حیث احکام و آثار، تفاوتی ندارند، و اما نسبت به ازدواج، هر چند مقتضای احتیاط و ظاهر فتاوی اصحاب جدا شدن است؛ لیکن حکم به بقای زوجیت که در اوّل امر به خاطر جهل از قصور و عدم علم، محکوم به صحت شده و مانعیّت کفر و یا شرطیت اسلام با حدیث رفع مرفوع شده، خالی از وجه نیست و قریب به نظر می‌رسد.

۷۷/۱/۱۷

﴿س ۷۶۶﴾ آیا کسی که از شما تقلید می‌کند، می‌تواند دخترش را زودتر از بلوغ مثلاً در یازده سالگی به نکاح کسی در آورد؟

ج- در صورتی که آثار دیگر بلوغ آشکار نشده باشد، ازدواج ولایی (یعنی ازدواج به دستور پدر یا جد پدری) با فرض داشتن مصلحت، مانعی ندارد، لیکن آمیزش قبل از بلوغ، قطعاً جایز نیست و باید توجه داشت که موئی علیه (دختر) بعد از بلوغ و رشد، حق دارد ازدواج ولی را فسخ نماید.
۷۶/۷/۱۹

﴿س ۷۶۷﴾ اخیراً در یکی از مناطق محروم کشور، مشخص شد که صیغه عقد دایم زنی برای دو نفر منعقد گردیده است، و با بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون محرز نشده که کدام یک از این دو نفر، ابتدا و کدام یک متأخراً صیغه عقد را جاری کرده‌اند و هر کدام مدعی‌اند که صیغه عقد را مقدم بر دیگری جاری نموده است. یکی از افراد مزبور که متوجه ابهام مسئله شده بود، صیغه طلاق را جاری نمود. حال با عنایت به این که یکی از این دو نفر صیغه طلاق را جاری نموده، آیا فرد دوم می‌تواند با این خانم ازدواج نماید در صورت جواز، شرایط و کیفیت آن چگونه می‌باشد؟

ج- شخصی که طلاق نداده، اگر بخواهد با آن زن زندگی نماید، باید از باب احتیاط لازم، مجدداً عقد نکاح را انجام دهد، چون ممکن است نکاح قبلی او متأخر از نکاح دیگری بوده است، نتیجتاً لغو و باطلاً انجام گرفته، کما این که دیگری هم اگر بخواهد دوباره عقد کند، باید آن دیگری طلاق احتیاطی بدهد، چون ممکن است عقد آن دیگری قبل بوده و طلاق خودش بی‌فایده باشد. به هر حال، رعایت احتیاط، لازم است.
۷۸/۲/۲

﴿س ۷۶۸﴾ آیا یک نفر می‌تواند در عقد ازدواج، از طرف زن و شوهر، وکیل شود و عقد را بخواند؟

ج- یک نفر می‌تواند در عقد ازدواج وکیل طرفین شود و از طرف زوجه، ایجاب را و از طرف زوج، قبول را ایجاد نماید.
۷۲/۶/۱۶

﴿س ۷۶۹﴾ مرسوم است که در مراسم عقد از دختر به طور فصیح و بلیغ سؤال می‌کنند که «آیا راضی هستید با فلان مبلغ مهریه شما را به عقد فلان شخص در آورم» و این سؤال

سه بار تکرار می‌شود. لطفاً بفرمایید که اگر عاقد، بدواً مطمئن باشد که دختر رضایت کامل دارد و این کارها صرفاً جنبه تشریفاتی دارد، آیا یقین به رضایت و اخذ وکالت توسط دیگری کفایت می‌کند یا خیر؟

ج- اخذ وکالت توسط دیگری با حصول اطمینان، در وکالت برای اجرای صیغه عقد کفایت می‌نماید، اما باید در دفتر ازدواج و با نامه سردفتر و یا حضور او انجام گیرد؛ و به طور کلی باید قانون ثبت ازدواج در محاضر، مراعات شود و تخلف از مقررات آن، با قطع نظر از مشکلات اجتماعی، تخلف از مقررات جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد. ۷۳/۲/۱۳

﴿س ۷۷۰﴾ دختری را در چهارده سالگی بنا به اصرار والدین به عقد مردی در آورده‌اند و به مرور زمان که دختر از نظر عقلی و شناخت اجتماعی و فردی رشد کرده، به این نتیجه رسیده است که شوهرش دارای صفات اخلاقی و روحی مناسب جهت زندگی با او نیست و هیچ‌گونه تفاهمی بین آنان برای زندگی وجود ندارد، و دختر شدیداً نسبت به تمکین خاص (مراسم عروسی) کراهت دارد و به صراحت اعلام داشته که اگر این عروسی و تمکین صورت پذیرد، خود را خواهد کشت، لیکن دادگاه مدنی خاص، حکم به تمکین داده است. با توجه به اینکه تهدیدات دختر قطعی است، نظر شرع مقدس را بیان فرمایید.

ج- قبل از پاسخ به سؤال باید دانست که زن، حق مطالبه همه مهر را از شوهر، اگر مدت دار نباشد، قبل از دخول و عروسی دارد و عدم تمکین با مطالبه، سبب نشوز نمی‌گردد، و عدم تمکین در صورتی سبب نشوز است که عن حق نباشد؛ اما راجع به سؤال، در هر موردی که زندگی کردن زن با شوهر، دارای عُسر و حَرَج و مشقت غیر قابل تحمل باشد و سبب حَرَج نیز خود زن نبوده، بر حاکم است که مرد را الزام به طلاق نماید؛ و اگر طلاق نداد، حاکم، ولایة علی الممتنع، طلاق می‌دهد و این راه، مطابق با احتیاط است، هر چند راههای دیگری نیز برای رفع عُسر و حَرَج وجود دارد که ممکن است کسی بر آن فتوا دهد و سهل‌تر از این راه باشد. ۷۴/۱۰/۲۸

﴿س ۷۷۱﴾ دختر بیست ساله‌ای هستم. موقعی که هفت ساله بودم، مرا به عنوان نامزد برای شخصی در نظر گرفتند. حال که به سن بلوغ رسیده‌ام از این قضیه به شدت نگرانم و قلباً تمایلی به ازدواج با فرد مزبور ندارم و یقین دارم که اگر با او ازدواج کنم، منجر به جدایی می‌شود. حال با توجه به اینکه هیچ‌گونه عهدنامه قانونی در بین نیست، اگر بخواهم با فردی که مورد علاقه‌ام هست ازدواج کنم، تکلیف چیست؟

ج- ازدواج دائم شما با دیگری که مورد علاقه و رضایتان باشد، منع شرعی ندارد، بلکه منع اخلاقی هم ندارد، چون قول دهنده شما نبوده‌اید. آری، هر ازدواجی باید در محضر ثبت شود. ۷۱/۱۲/۶

﴿س ۷۷۲﴾ دختری راضی نبوده است که به عقد ازدواج شوهر فعلی‌اش در آید و پدر و برادرانش وی را به زور و بر اساس کم‌رویی او به عقد ازدواج شوهرش در آورده‌اند و هم اکنون نیز معلوم نیست که راضی است یا خیر. لطفاً بفرمایید آیا زندگی با ایشان اشکال دارد یا خیر؟ و آیا این‌گونه عقدها باطل نیست؟

ج- اگر در جلسه عقد حضور پیدا کرده و اجازه عقد را داده، عقد صحیح است.

﴿س ۷۷۳﴾ خانمی شخصی را وکیل می‌کند که او را با مهر معین به عقد دائمی خود در آورد. آن شخص از شرط تخلف کرده و زن را با مهر معین متعه می‌کند و به وی اطلاع نمی‌دهد. پس از انقضای مدت، زن را رها می‌کند و می‌گوید تو را متعه کرده بودم. در صورتی که زن از این مرد بچه‌دار شده باشد، تکلیف چیست؟

ج- عقد فضولی می‌باشد و فرزند، ولد شبهه و در حکم ولد حلال است؛ آری، اگر فعلاً زن به متعه قبلی راضی باشد، تمام آثار عقد متعه نسبت به گذشته جاری می‌شود.

۷۴/۴/۱۰

﴿س ۷۷۴﴾ اگر خانمی ادعا کند که عقد من دائم است، و مرد نیز می‌گوید عقد موقت می‌باشد، و عاقد نیز می‌گوید عقد موقت بوده است، با توجه به حرف عاقد و امارات دیگر که دال بر موقت بودن عقد است، لطفاً نظر خود را اعلام فرمایید.

ج- اگر مسئله به این نحو است که زن به عاقد وکالت دهد که او را به عقد دائم در آورد و عاقد، عقد را موقت اجرا نماید، عقد فضولی می‌باشد و اگر زن به همان

عقد موقت راضی شود، همه آثار عقد موقت بر آن جاری است؛ و اگر مسئله به صورت اختلاف است؛ یعنی اختلاف بر گردد به اختلاف در اجرای عقد که زن بگوید عقد را دائماً جاری کرده و مرد بگوید موقت جاری کرده که در حقیقت اختلاف در قضیه واقع شده می باشد، در صورت عدم بینه، مورد به نظر این جانب، تبعاً لصاحب الحدائق، از موارد تحالف است؛ چون هر کدام مدعی امری غیر از امر دیگری است، فکُلُّ مِنْهُمَا مُدَّعٍ وَ مُنْكَرٌ وَ بَا قَسَمٍ هَرِیکَ بَرِ نَفِی مَدْعَایِ دِیْگَرِی، حکم به انفساخ عقد می شود و چون نسبت به مهر معین و مسمی هر دو اتفاق دارند، زن همان را طلبکار می باشد نه مهرالمثل را. ۸۰/۱/۱۸

﴿س ۷۷۵﴾ ازدواج با زنان و دخترانی که مقید به رعایت حجاب اسلامی نیستند، چه حکمی دارد؟

ج - عدم تقید به رعایت حجاب، مانع از صحّت عقد ازدواج نیست؛ اما ازدواج با زنهای عقیف محجّبه از رجحان خاص برخوردار است. ۷۲/۶/۹

﴿س ۷۷۶﴾ شخصی وکیل می شود که دو دختر را به عقد پدر و پسر در آورد. عاقد پس از اجرای عقد، فوت می کند و اکنون پدر و پسر و دو دختر نمی دانند که هر یک برای چه کسی عقد شده اند، تکلیف آنان چیست؟

ج - باید هر یک از پدر و پسر احتیاطاً هر دو دختر را طلاق دهند تا دختران بتوانند با دیگران ازدواج کنند، و خود آن پدر و پسر نمی توانند با آنان ازدواج نمایند، و ازدواجشان با آنان به دلیل علم اجمالی پدر به عروس بودن یکی از آن دو، و علم اجمالی پسر به زن پدر بودن یکی از آن دو، باطل و بی فایده است. ۷۵/۶/۲۰

﴿س ۷۷۷﴾ پدر این جانب دختر مرا در پنج سالگی و بدون اجازه من با پسر صغیری با حضور جد پدری دختر و پدر پسر و در غیاب من به عقد نکاح در آورده است، حالا که دختر من به سن بلوغ رسیده از این عقد راضی نبوده و حاضر به ازدواج با آن پسر نیست و خانواده آن پسر نیز به طلاق خلع راضی نمی شوند. حال وظیفه شرعی ما در قبال این مسئله چیست و چگونه باید عمل کنیم؟

ج - آن چه رافع اشکال می باشد دو امر است: اول آن که در عقد دایم صغیره چنانچه رعایت مصلحت او نشده باشد، عقد باطل است و صحیح و نافذ نیست؛ و دوم آن

که به نظر این جانب عقد نکاحی که از طرف ولی انجام گرفته و رعایت مصلحت هم در او شده، با بلوغ و رشد مولی علیه، قابل فسخ است و لزومش مربوط به ولایت است. ۸۳/۴/۹

﴿س ۷۷۸﴾ آیا در نکاح می توان شرط نمود که رابطه خاص زناشویی (دخول) صورت نگیرد؟ با وجود چنین شرطی نکاح مذکور چه حکمی دارد؟

ج - در عقد دائم نمی توان چنین شرطی کرد و اگر چنین شرطی شد، عقد صحیح ولی شرط باطل است؛ اما در عقد موقت چنین شرطی صحیح است. ۸۰/۲/۱۶

﴿س ۷۷۹﴾ ۱. برای صیغه کردن دختران غربی که در مسایل جنسی و انتخاب دوست پسر و همسر، از والدین اجازه لازم ندارند، آیا به اجازه پدرشان نیازی می باشد یا خیر؟
۲. از آنجا که در صورت صیغه به عربی، دختر متوجه معانی نخواهد شد، آیا خواندن صیغه به زبان انگلیسی درست می باشد؟

ج ۱ - در عقد موقت دختر باکره، اجازه پدر شرط است، و فرقی بین دختران غربی و غیره نیست.

ج ۲ - در صورتی که می توانند ولو با گرفتن وکیل به عربی بخوانند، باید صیغه به عربی خوانده شود؛ ولی اگر نمی توانند به عربی بخوانند، می توانند عقد را با زبان دیگری بخوانند. ۸۲/۴/۹

احکام و شرایط عقد موقت

﴿س ۷۸۰﴾ آیا زوجه می تواند با زوج در عقد موقت شرط کند که حق بردن هیچ لذت جنسی را از او نداشته باشد؟

ج - می تواند چنین شرطی بکند، ولی اگر بعداً راضی شد، می تواند بر خلاف شرط عمل نمایند.

﴿س ۷۸۱﴾ در رساله ها آمده است که در ازدواج موقت، میزان مهریه مشخص شود. آیا این بدان معناست که اگر خانمی بدون مهریه راضی به ازدواج موقت شد، اشکال دارد؟
ج - تعیین مهر، رکن عقد متعه است مانند زمان، و عقد متعه بدون آن دو، صحیح نیست «المتعة بالمهر والاجل».

﴿س ۷۸۲﴾ ازدواج موقت با زنان غیر مسلمان (مثلاً کاتولیک) یا فرقه‌های خاصی که

مذهبشان معلوم نیست و نیز با چینی‌ها که معمولاً بودایی هستند، چگونه است؟

ج- با فرض ضرورت و احتیاج مرد مسلمان در آن سرزمین‌ها و نبود زن مسلمان و کتابیه برای عقد موقت و اطمینان فرد به حامله نشدن آنها و کوتاه بودن مدت، به نحوی که تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های غیر الهی آنها - که باعث خسران و آتش و عذاب است - قرار نگیرد، ظاهراً مانعی ندارد و جایز است؛ و به طور کلی، باید توجه داشت که اساساً عقد موقت در اسلام برای ضرورت است نه عیاشی مشروع و عدل ازدواج دایم قرار گرفتن. بنابراین، برای کسانی که همسرشان در اختیار آنهاست و می‌توانند غریزه جنسی را به وسیله همسر اطفاء نمایند، عقد موقت، ولو نسبت به زن مسلمان، به نظر این جانب محل اشکال، بلکه محکوم به منع و عدم جواز است و وسیله خراب شدن و از بین رفتن کانون زندگی و محیط سکن و آرامش و صدها ضرر دیگر است.

۷۸/۲/۴

﴿س ۷۸۳﴾ دو نفر باجنابق‌اند و هر کدام از زنان، دختری یکی از دوزن پدر زن هستند.

باجنابق اولی می‌خواهد خود را محرم مادر زن دومی کند، مادر زن دومی نمی‌تواند دختر خود را صیغه باجنابق اولی کند چون که خواهر ناتنی هستند، ولی مادر زن دومی اگر نوه دختری یا پسری خود را صیغه داماد اولی کند اشکال ندارد؟ اگر اشکال ندارد باجنابق اولی که داماد دار شد، آیا به مادر زن دومی محرم می‌شود؟

ج- از این گونه اعمال بر فرض صحت باید خودداری نمود چه رسد که این گونه عقد متعه‌ها که برای محرم شدن و مصلحت بزرگسالان است، صحیح نمی‌باشد.

۸۱/۵/۳۱

﴿س ۷۸۴﴾ آیا می‌توان جهت محرم شدن دوستان (جوان)، دختر خردسال و نابالغ و

حتی شیرخوار خود را به عقد موقت یک یا چند ساعته مرد بالغ درآورد؟

ج- این گونه عقدها که به مصلحت دختر خردسال نمی‌باشد صحیح نمی‌باشد، و لازم است از چنین کارهایی که معمولاً دارای مفسد زیادی نیز می‌باشد، خودداری گردد.

۸۳/۹/۱۳

﴿س ۷۸۵﴾ آیا عقد متعه (غیر دایم) ۹۹ ساله درست می‌باشد؟ لطفاً در مورد عدّه آن هم توضیح دهید؟

ج - عقد متعه ۹۹ ساله درست نمی‌باشد و خواندن و نخواندنش همانند است، و اگر زنی به چنین عقد متعه باطل از باب جهل به مسئله و به خیال درست بودن، زن متعه‌ای او شده، باید بعد از آمیزش عدّه وطی به شبهه که عدّه طلاق است نگه دارد و بعد می‌تواند شوهر کند؛ و ناگفته نماند آن چه مرقوم شد بیان حکم کلی مسئله است و از اختلاف و ثبت عقد در محاضر رسمی و غیر آن اطلاع ندارم و رفع این گونه مشکلات پاسخ‌های خود را می‌طلبم. ۸۱/۲/۱۷

﴿س ۷۸۶﴾ شخصی زوجه یائسه خود را طلاق می‌دهد، ولی به وی نمی‌گوید و بعداً او را صیغه می‌کند. پس از دو ماه به وی می‌گوید که من شما را دو ماه پیش طلاق داده و بعداً صیغه کرده بودم، الآن وقت صیغه تمام شده است و شما حق ماندن در خانه را ندارید و باید بروید. زوجه ناراحت می‌شود و می‌گوید چرا آن روز به من نگفتید. من اگر خبر داشتم که تو مرا طلاق داده‌ای، حاضر نبودم در خانه تو بمانم و به صیغه راضی نمی‌شدم. لطفاً حکم مسئله را بیان فرمایید.

ج - عقد متعه‌ای که بر مطلقه واقع شده، فضولی است و می‌بایست قبل از دخول به او گفته باشد؛ اما چون نگفته است، اگر دخول انجام گرفته و با اعتقاد به صحّت بوده، وطی به شبهه محسوب می‌شود و زن مهرالمثل طلبکار است. ۷۳/۸/۷

﴿س ۷۸۷﴾ در صیغه موقت قبل از تمام شدن مدت، شوهر می‌تواند مدت باقی مانده را ببخشد. آیا این بخشش را باید به عربی بگوید یا فارسی هم کافی است؟ آیا باید لفظاً بگوید یا نیت بخشش کفایت می‌کند؟ آیا نیازی به حضور زنی که صیغه شده هست یا خیر؟ ج - فارسی کفایت می‌کند و حضور زن شرط نیست. ۷۴/۷/۱۰

﴿س ۷۸۸﴾ زوج در حال عصبانیت و ناراحتی، خطاب به زوجه انقطاعی خود می‌گوید مدت تو را بخشیدم و ابرای مدت می‌کند. آیا این ابراء صحیح است و زن می‌تواند شوهر نماید؟ چنانچه زوج بلافاصله پشیمان شود، آیا این ابراء باطل بوده و زوجیت باقی است؟ ج - ظاهراً هبه مدت و ابراء، حاصل شده است و این گونه عصبانیتها موجب سلب

اراده نمی‌گردد؛ و زوجه منقطعه بعد از هبه مدت و یا تمام شدن آن، اگر بخواهد با مرد دیگری ازدواج کند، در صورت مدخوله بودن و یائسه نبودن، عده دارد. بخشش و ابرای مدت و یا تمام شدن آن در منقطعه، مانند طلاق در دایمه می‌باشد و تنها فرق در مدت عده است که در دایمه سه طهر و در منقطعه دو طهر است.

۷۴/۸/۲۵

﴿س ۷۸۹﴾ همان‌طور که در عقد دایم در صورت عسر و حرج، زن می‌تواند به حاکم مراجعه کند و حاکم، شوهر را مجبور به طلاق نماید، آیا در عقد منقطع نیز همین حکم جاری است؟

ج- در مناط و دلیل حکم، که عسر و حرج است، فرقی بین دایم و منقطع نیست و اطلاق ادله حرج بر همه ادله احکام که از جمله آنها بودن بدل مدت در منقطع به ید زوج است، حاکم می‌باشد و اختیارش تا جایی است که باعث عسر و حرج نشود. بنابراین، در مورد حرج نسبت به عقد منقطع، بر حاکم است که زوج را به هبه مدت، مجبور کند؛ کما اینکه بر او بوده زوج را با فرض حرج به طلاق مجبور نماید و با فرض امتناع از بخشش مدت، حاکم ولایه علی الممتنع، مدت را هبه می‌کند و آثار بخشش بر آن، همانند ترتب آثار بر طلاق ولایی، بار می‌شود.

۷۵/۱۲/۲۶

﴿س ۷۹۰﴾ وظایف و تکالیف پدر و مادر نسبت به فرزند متولد شده از صیغه چیست؟ و آیا حقوق این فرزند با فرزند متولد شده از عقد دایم متفاوت است؟ و آیا در شرایطی که مادر زن غیر مسلمان باشد، فرقی هست؟

ج- فرزند متولد شده از عقد موقت، در همه احکام، مثل فرزند عقد دایم است، و در احکام مادر زن، فرقی بین مسلمان یا کافر بودن وی نیست.

۷۹/۴/۸

﴿س ۷۹۱﴾ آیا تبدیل ازدواج دایم به موقت، منحصر به طلاق است؟ در این صورت، آیا زن باید عده نگاه دارد یا در عده نیز شوهر سابق می‌تواند وی را متعه نماید؟

ج- راه، منحصر به طلاق است؛ و زوج در عده خودش می‌تواند زوجه را متعه نماید و نیازی به گذشتن عده نیست.

۷۳/۱۲/۱۸

﴿س ۷۹۲﴾ آیا در ازدواج موقت هم پس از سه بار صیغه کردن، نیاز به محلل وجود دارد؟

ج- در ازدواج موقت، احتیاج به محلل نیست. ۷۵/۶/۳۱

﴿س ۷۹۳﴾ زنی مدعی عقد دائم ازدواج است و دلایلی نیز در این خصوص دارد و تنها اقرار به ازدواج موقت و انقضای مدت دارد. زن ازدواج موقت بدوی را قبول داشته و اظهار می‌دارد که ازدواج دائم نیز انجام پذیرفته است نظر به این که بعد از ازدواج موقت، طرفین تصمیم به انجام عقد دائم گرفته‌اند، ولی اکنون زوج مدعی است. بر فرض که ازدواج دائم صورت پذیرفته باشد؛ چون قبل از انقضای عقد موقت بوده، پس عقد دائم باطل است، لذا نظر به مراتب فوق خواهشمندم نظر شریف را مرحمت فرمایید که چون طرفین قبل از انعقاد ازدواج دائم، عقد موقت داشته‌اند، با توجه به مقاصد صریح آن‌ها بر عقد دائم و تصمیم و اراده بر این موضوع با تعیین مهر و خواندن صیغه و... بر فرض که ثابت شود عقد دائم قبل از انقضای عقد موقت انجام گرفته باشد، آیا با توجه به انصراف عملی از عقد موقت در زمان انعقاد عقد دائم، می‌توان عقد دائم را باطل دانست؟

ج- به نظر اخیر این جانب عقد نکاح دائم زوجین در مدت باقی مانده از زمان عقد،

حسب عموماً و اطلاقات عامه عقود و خاصه نکاح، صحیح و نافذ است، و آن چه که در بعضی روایات و فتاوی‌ای اصحاب آمده از حکم به بطلان عقد دوم، مربوط به زیاد نمودن مهر و مدت، یا اعم از آن و عقد موقت دیگر در همان مدت باقی مانده، برای مدت بعد از تمام شدن مدت اول می‌باشد و شامل مورد سؤال نمی‌شود، كما يظهر من المراجعة إلى الجواهر؛ و استدلال به مسئله حصول حاصل، قطع نظر از عدم تمامیتش حتی نسبت به مورد روایات و فتاوا که بیان شد، نسبت به مورد سؤال نیز تمام نمی‌باشد؛ چون هر یک از عقد نکاح دائم و منقطع دارای آثار خاصه می‌باشد. از همه این‌ها گذشته، خود انصراف عملی از عقد موقت اگر به منزله هبه و بخشش مدت از طرف زوج نباشد، موجب انصراف ادله بطلان بر فرض تمامیت آن‌ها از مورد سؤال می‌باشد. به هر حال به نظر این جانب عقد دائم در مورد سؤال، صحیح و نافذ است. ۸۰/۴/۲۵

س ۷۹۴ ﴿ شرایط ازدواج موقت چیست؟

ج - در ازدواج موقت، تعیین مهریه و ذکر مدّت و خواندن صیغه به عربی شرط است و نیز اگر دختر باکره باشد، اذن پدر و ولیّ در آن شرط است و بدون اجازه او خواندن و نخواندن صیغه همانند است ضمن این که برای ثبت و اجرای صیغه عقد موقت باید به محضر مراجعه شود و عدم مراجعه گناه و موجب پشیمانی است و از همه گذشته مشروعیت شرعی متعه در موارد ضرورت و شرایط خاصه می باشد. ۸۱/۱۲/۱۵

س ۷۹۵ ﴿ صیغه در اسلام چه حکمی دارد و آیا می توان آن را مانع فساد و منکرات در

جامعه دانست؟

ج - مشروعیت فی الجمله از آن، یعنی برای مواقع اضطرار همانند جنگهای طولانی، جزء مسلمات مذهب شیعه است، و اساساً همان گونه که مرقوم شده مشروعیت آن برای موارد اضطرار است و عامل جلوگیری از فساد در همان زمینه می باشد و جلوگیری از منکرات و فحشا به وسیله نماز واقعی است که قرآن می فرماید «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر» همین طور تربیت صحیح و ترویج نکاح دائم و تکثیر آن از عوامل بازدارنده می باشد، و به نظر این جانب نه تنها متعه نمی تواند مانع فساد باشد، بلکه اگر از مورد فی الجمله اش خارج شود و در عرض ازدواج دائم قرار گیرد، اساس زندگی و کانونهای گرم خانواده را به خطر و نابودی انداخته و بی بند و باری ناشی از آن، جامعه را از جهان متعدد به سقوط می کشاند؛ و اگر مشکلات و مفسدات از ناحیه عدم عمل به شرایط و احکام و فرهنگ ازدواج در اسلام باشد، می توان با عمل به فرهنگ صحیح ازدواج و آگاه کردن اذهان نسبت به آن قوانین، جلوی مفسدات را گرفت؛ و اما اگر مفسدات از ناحیه دیگری باشد مثل عدم وجود کار و درآمدی که مرد با آن مخارج زندگی را تأمین نماید، ولو فرهنگ ازدواج هم درست باشد و درست عمل شود، باز نمی توان مفسدات را ریشه کن کرد و باید فکری برای آن موانع نمود، و این کار به عهده دولت جمهوری اسلامی به معنای عام آن است. آری، برای تسهیل ازدواج باید سختگیری غیر عقلانی را کنار گذاشت و خانواده ها اگر تمکن مالی دارند، وسیله ازدواج جوانان را فراهم و مدتی که آنها تحصیل می کنند، مئونه زندگی آنها را تأمین نمایند تا آنها هم بتوانند خوب درس بخوانند. ۸۱/۷/۲

اذن ولیّ در عقد

﴿س ۷۹۶﴾ دختر یازده ساله‌ای پدر و جدّ پدری نداشته است. عمّه‌اش او را از مادرش گرفته و به خانه خودش برده و برای پسر چهارده ساله‌اش عقد کرده است. بعد از یک سال از عقد، بدون این که دخول صورت گرفته باشد، دختر اعلام می‌دارد که پسر عمّه‌اش را نمی‌خواهد و در وقت عقد، چیزی از ازدواج نمی‌دانسته و عمّه‌اش او را فریب داده است. ازدواج دختر یازده ساله و پسر چهارده ساله از نظر نکاح و طلاق چه حکمی دارد؟

ج - هیچ کس بر عقد نکاح دختر غیر رشیده، غیر از پدر و یا جدّ پدری، آن هم با رعایت مصلحت، ولایت ندارد و عقد باطل است؛ به علاوه که به نظر این جانب، در عقد ولیّ با مصلحت هم بعد از رشد، حقّ فسخ برای مولی‌علیه ثابت است.

۷۸/۳/۸

﴿س ۷۹۷﴾ آیا اجازه پدر در عقد باکره در همه حال شرط است، حتی اگر پدر نقایصی داشته باشد و مثلاً لا اُبالی یا معتاد یا بی فکر باشد؟ و اگر عقد بدون اجازه پدر منعقد شده باشد، آیا اجازه بعدی او مصحّح خواهد بود؟

ج - در فرض سؤال، با نبود جدّ پدری، اگر مصلحت خود را تشخیص می‌دهد و احتیاج به ازدواج هم داشته باشد، اجازه پدر ساقط است؛ امّا رجوع به محضر رسمی و ثبت در آن جا لازم است.

۷۸/۲/۲۷

﴿س ۷۹۸﴾ اگر مرجع تقلید پسر، اجازه پدر برای دختر باکره را در متعه شرط بداند، ولی مرجع تقلید دختر لازم نداند، تکلیف چیست؟

ج - پسر نمی‌تواند بدون اجازه پدر، دختر را به عقد خود در آورد و این گونه عقدها نباید انجام بگیرد.

۷۸/۱۲/۳

﴿س ۷۹۹﴾ زن و مردی با هم متارکه کرده‌اند و مرد بنا به درخواست زن، نگهداری فرزندانشان را به وی واگذار کرده است. حال یکی از دخترهایشان می‌خواهد ازدواج کند و در عقدش اجازه پدر شرط است، تکلیف چیست؟

ج - فرقی بین چنین پدری و بقیّه پدرها که متارکه نکرده‌اند نیست و شرطیّت اجازه و عدم آن نسبت به همه پدرها بالسویّه است؛ یعنی نسبت به شرطیّت و عدم شرطیّت متارکه و عدم آن، دخالتی ندارد.

۷۸/۲/۲۷

﴿س ۸۰۰﴾ مادری که قیّم دختر نابالغ خود است، آیا می‌تواند او را به عقد موقت کسی در آورد؟ و اگر نمی‌تواند، آیا صیغه جاری شده باطل است یا خیر؟

ج - عقد موقت دختر نابالغ، تنها با اجازه پدر و یا جد پدری و یا حاکم شرع (آن هم با فرض مصلحت) صحیح است؛ بلکه در حاکم علاوه بر مصلحت، وجود مفسده در ترک نیز لازم است؛ و اما قیّم منصوب از طرف حکومت، که مورد سؤال است، چنین حقی را ندارد و صیغه اش باطل است، و در این حکم فرقی بین مادر و غیر او نیست.

﴿س ۸۰۱﴾ زنی دایم البکاره است و در مجامعت، زوال بکارت نمی‌شود. این زن بعد از مطلقه شدن، در صورتی که بخواهد با شخص دیگری ازدواج کند، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد یا این که در خصوص این زن، اجازه لازم نیست؟

ج - محض دخول و آمیزش به وسیله نکاح برای ساقط شدن اجازه، کافی است.

۷۶/۳/۱۳

﴿س ۸۰۲﴾ اگر با دختر باکره‌ای به غیر از ازدواج شرعی از دبر آمیزش شود، آیا وی پس از آن، حکم باکره را دارد یا تیبّه محسوب می‌گردد و احکام آن را دارد؟

ج - همچنان باکره می‌باشد و احکام باکره شامل وی می‌شود.

۸۰/۳/۲۸

﴿س ۸۰۳﴾ دختر باکره‌ای که بر اثر زنا بکارت خود را از دست داده است، آیا برای صیغه شدن نیاز به اجازه ولی و پدر خود دارد یا نه؟

ج - چون بکارت با ازدواج از بین نرفته، در حکم باکره است و شرطیّت اجازه پدر و ولی، به حال خود باقی است.

۷۵/۲/۱۸

﴿س ۸۰۴﴾ دختری که به حد بلوغ رسیده است، آیا واجب است که برای ازدواج دایم یا موقت، از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد؟

ج - اجازه پدر و ولی در عقد موقت و صیغه، معتبر است و بدون اجازه او خواندن و نخواندن صیغه، همانند است و در عقد دایم نیز، مانند سایر مقرّرات، ثبت ازدواج در محضرها به عنوان قانون نظام، لازم و واجب است و باید برای ثبت و اجرای صیغه عقد به محضر مراجعه شود و عدم مراجعه، معصیت و موجب ندامت است و عواقب خطرناکی را در پی دارد.

۷۶/۳/۱۰

﴿س ۸۰۵﴾ آیا دختر باکره و دختر اهل کتاب، برای ازدواج به اذن پدر نیاز دارد یا خیر؟

ج- در ازدواج دختر باکره غیر رشیده، اذن پدر به عنوان ولایت، قطعاً معتبر است. محلّ کلام، باکره رشیده است و در مسئله، فرقی بین کافر و دخترش و پدر مسلم و دخترش نیست؛ آری، پدر کافری که معاند دینی است بر دختر مسلمة باکره رشیده، به انصراف ادله ولایت، ولایت ندارد. ۷۶/۲/۲۸

﴿س ۸۰۶﴾ اگر پدر در زمان عقد دخترش حضور نداشته باشد، ولی از قرائن مشخص

شود که به عقد دخترش راضی است، آیا عقد صحیح است یا خیر؟ در صورتی که پدر، بیمار و غیر قابل جا به جا کردن باشد، چگونه؟

ج- چنانچه از قرائن، اطمینان به رضایت پدر باشد، اجرای عقد مانعی ندارد؛ لیکن

باید در حضور سردفتر و یا ثبت در دفتر ازدواج باشد، و در لزوم اخذ رضایت

پدر، فرقی بین بیمار بودن و سالم بودن او نیست. ۷۳/۲/۱۳

﴿س ۸۰۷﴾ دختر باکره‌ای که بیش از شانزده سال دارد، در صورت نداشتن پدر و جدّ

پدری (هر دو فوت شده باشند) که اذن آنان در ازدواج لازم است، آیا می‌تواند شخصاً تصمیم بگیرد و ازدواج نماید؟

ج- بر دختر باکره بالغه رشیده، غیر از پدر و جدّ پدری، شخص دیگری ولایت ندارد.

۷۶/۱/۸

﴿س ۸۰۸﴾ در صورت نبودن پدر یا جدّ و رضایت قلبی دختر در مورد ازدواج با شخص مورد

نظر خود، آیا دخالت، تهدید و منع کردن او توسط دیگران (دایی و غیره) و جاهت شرعی دارد؟

ج- حقّ منع نمودن و دخالت کردن شرعاً برای آنان نیست.

﴿س ۸۰۹﴾ آیا با بودن پدر، جد هم ولایت دارد یا خیر؟

ج- آری، ولایت جد، مشروط به فوت پدر نیست و هر دو به نحو استقلال، ولایت دارند.

﴿س ۸۱۰﴾ دختری که حدود سی و پنج سال دارد و خودش کار می‌کند و سرپرست

خویش است، آیا می‌تواند به عقد موقت کسی درآید؟

ج- در عقد موقت، اجازه ولّی شرط است و اگر ولّی نداشته باشد، با فرض اینکه

رشیده است، مانعی ندارد؛ ولی باید برای ثبت و اجرای صیغه عقد موقت به

محضر مراجعه شود و عدم مراجعه، گناه و موجب پشیمانی است. ۷۵/۷/۲۷

﴿س ۸۱۱﴾ آیا در عقد موقت دختر باکره مطلقاً اذن پدر لازم است؟ در صورت منفی بودن اگر شرایطی دارد لطفاً بفرمایید در مراکز آموزشی مثل دانشگاه‌ها که در ایام نامزدی هستند یا می‌خواهند بعداً ازدواج کنند، آیا می‌توانند بدون اذن پدر دختر تا موقع ازدواج دائمی، عقد موقت کنند؟

ج- در عقد متعه باکره رشیده، ولو به شرط عدم آمیزش، نیاز به اجازه پدر دختر می‌باشد و شرط صحت آن است.
۸۱/۲/۲۵

﴿س ۸۱۲﴾ دختری هستم عاقله رشیده متولد ۱۳۶۱ که پدرم در عربستان مشغول به کار است. دایی ما وکالت و سرپرستی ما را عهده دار بود که من با اجازه پدر بزرگ پدری ام و دایی ام و مادر و برادرانم با جوان طلبه‌ای که به خواستگاری من آمد شیرینی صرف نمودیم و مابقی کارها را واگذار کردیم تا پدرم بیاید؛ اما وقتی که پدرم آمد به شدت مخالفت کرد و از روی لجبازی و بدون دلیل مجدداً ما را رها کرده و به عربستان رفت. آیا بنده با این شرایط می‌توانم از نظر شرع مقدس اسلام و بدون اجازه پدرم با این جوان متدین ازدواج دائم نمایم یا خیر؟

ج- به نظر این جانب در عقد دائم باکره رشیده، اذن ولی شرعاً معتبر نمی‌باشد پس عقد دائمی بدون اذن و منع ولی، شرعاً نافذ است، به علاوه که بر مبنای اعتبار اذن در فرض تعارض بین اذن پدر و جد پدری، اذن جد پدری مقدم بر منع پدر است.
۸۰/۱۱/۴

﴿س ۸۱۳﴾ اذن پدر برای ازدواج (موقت، دائم) دختر باکره آیا لازم است با توجه به شرایط زمانی خاصی که در آن هستیم که فسادهای پنهان و آشکار بیداد می‌کند، به طوری که این مسائل تیتتر روزنامه‌ها شده؟

با توجه به حدیث روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «لابأس بتزویج البکر اذا رضیت بغير اذن ابیها» آیا اذن پدر لازم است؟ آیا عمل کردن به این مسئله (عدم اذن پدر) باعث دفع افسد به فاسد نمی‌شود؟

ج- حکم الله را نمی‌توان با یک روایت و استناد به آن کشف و استنباط نمود؛ بلکه استنباط احکام مثل همه علوم و دانش‌ها، آشنایی فراوان به آن علم و تخصص

و بررسی مفصل را می‌طلبد، مخصوصاً در باب اذن ولی در نکاح که اخبار کثیره متعارضه است، و مسئله از مسائل مشکل فقهی است و احکام الله هم با اعتبارات ذکر شده، قابل تغییر نیست و مشکلات جامعه، ناشی از احکام الله نمی‌باشد تا با تغییر آن، مشکلات جامعه و مفاسدش مرتفع گردد، بلکه دهها علل و عوامل داشته و دارد.

۸۱/۱۰/۱۵

شرایط ضمن عقد

﴿س ۸۱۴﴾ در موضوع انتقال نصف دارایی به دست آمده در دوران زندگی مشترک زوجین، این مسئله مطرح است که در عقد نامه‌های رسمی و متداول جمهوری اسلامی ایران، ضمن عقد، شرطی با این مضمون وجود دارد که هرگاه زن و مرد بخواهند از هم جدا شوند، مرد متعهد است که نصف دارایی به دست آمده در دوران زندگی مشترک را بلاعوض به زن انتقال دهد. حکم کلی شرعی قرار دادن این شرط در ضمن عقد دایم چیست؟

ج- شرط تعهد مرد به این که اگر بخواهد زن را بدون جهت و بدون تقصیر طلاق دهد، باید تا نصف اموالی که بعد از ازدواج پیدا کرده، بلاعوض به حکم محکمه به همسرش منتقل نماید، صحیح و نافذ است و گویای حاکمیت اراده است و خلاف شرع و مقتضای عقد هم نیست و مشمول عموم مثل «المؤمنون عند شروطهم» است و نتیجتاً لازم‌الوفاست.

۷۹/۷/۱۳

﴿س ۸۱۵﴾ در عقد نامه‌ها شرطی ذکر شده است و طبق آن شروط به زوج حق وکالت یا توکیل داده می‌شود که خود را طلاق دهد یا تقاضای طلاق نماید. آیا این شروط، شرعی و جایز است یا خیر؟

ج- همه شروط مرقوم در دفترچه‌های ازدواج اسلامی - که در حقیقت به دو شرط برمی‌گردد: ۱. شرط زن بر مرد نسبت به دادن مقداری از اموال؛ ۲. وکیل کردن مرد، زن را و اذن در توکیل غیر با نداشتن حق عزل نسبت به طلاق - صحیح است؛ زیرا این شرایط، نه خلاف شرع هستند و نه خلاف مقتضای عقد.

۷۲/۱۲/۱۷

﴿س ۸۱۶﴾ اخیراً رسم بر این شده است که عاقد، برای قراردادهایی که در دفترچه‌های عقد نکاح ذکر شده، بدون اینکه آنها را برای داماد بخواند، به عنوان شروط ضمن عقد از ایشان امضا می‌گیرد و اگر هم بخواند به آن جنبه قانونی داده و او را ملزم به امضا می‌کند؛ آیا چنین تعهدی لازم‌الوفای است؟

ج- شروط ضمن عقد نکاح یا غیر آن اگر مورد انشای ذکر یا بنایی قرار نگیرد، لزوم اتباع ندارد و شرط صحیح نیست.
۷۴/۹/۷

﴿س ۸۱۷﴾ ضمن عقد نکاح شرط شده در صورتی که زوج، زوجه را بدون سوء معاشرت مطلقه نماید، نصف اموالی که در زمان زندگی مشترک به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه، بلاعوض به زوجه منتقل نماید و شرط نکرده‌اند که اموال تحصیل شده از چه راهی باشد. حال سؤال این است که در فرض فوق، زوج مدعی است اموالی که پدرش پس از ازدواج به او بخشیده نباید تقسیم شود. نظر حضرت عالی در این زمینه چیست؟ آیا این قسمت از اموال، باید تقسیم شود یا خیر؟

ج- ظاهراً فرقی ندارد و اطلاق شرط، همه اموال بعد از ازدواج را شامل می‌شود، و غرض از این گونه شرط‌ها مشترک بودن زن در اموال شوهر است که در هنگام جدا شدن دستش خالی نباشد و علاوه بر این، مانعی برای زوج در طلاق باشد و نمی‌توان به فرض نحو اجرت کار زن بودن، اطلاق و ظاهر شرط را تقیید نمود؛ چون علاوه بر این که انحصار غرض معلوم نیست، اغراض و دواعی در عقود و شروط تأثیری ندارد و ظواهر الفاظ انشا شده، معتبر است.
۷۷/۵/۱۵

﴿س ۸۱۸﴾ اگر از جمله شروط ضمن عقد نکاح، عدم ازدواج مجدد زوج باشد، چنانچه زوج با داشتن همسر دایم به دلیل عسر و حرج ایجاد شده توسط زوجه، اقدام به ازدواج موقت نماید، آیا از نظر شرعی، ازدواج موقت باعث فراهم نمودن موجبات طلاق از ناحیه زوجه دایم می‌گردد؟

ج- ازدواج همسر دیگر، هر چند موقت هم باشد، مشمول شرط ذکر شده و ثبت شده در دفترچه‌های جمهوری اسلامی است. آری، اگر ازدواج موقت به اندازه‌ای زمانش کم باشد که به حسب طبع برای همسر اول ایجاد ناراحتی ننماید، مشمول

شرط نمی‌باشد، و ظاهراً این نحو ازدواج موقت، فرض محض است و بعید می‌نماید که واقعیت پیدا کند.

۷۴/۱۱/۱۴

﴿س ۸۱۹﴾ یکی از شروطی که در سندهای ازدواج گنجانیده شده، این است که مرد بعد از عقد ازدواج، در کلیه دارایی خود با همسرش شریک خواهد بود و در صورت قبول مرد، زن حق خواهد داشت که در صورت طلاق، نصف اموال شوهر را دریافت نماید. آیا زن با گرفتن نصف اموال، باز هم استحقاق دریافت حق الزحمه کارهایی که بدون قصد تبرع در خانه شوهر انجام داده و شرعاً به عهده وی نبوده دارد یا خیر؟

ج- در این مورد، بعید است طلب داشته باشد؛ چون قبول مرد که در نصف مال، همسرش شریک باشد، شرط ضمنی این است که زن هم در خانه کار کند و کارهای او تبرعی باشد.

۷۶/۵/۴

﴿س ۸۲۰﴾ شخصی در عقد نامه ازدواجشان علاوه بر شرایط مندرج در عقدنامه، شرط شده که هر موقع شوهر، خانه ملکی تهیه کرد، دو دانگ آن را به همسرش انتقال دهد که وصف خانه، عین آن، و ارزش آن مشخص نشده است و در نتیجه، موجب غرریکی از طرفین می‌شود. آیا چنین شرطی قابل عمل هست یا خیر؟ اگر قابل عمل نیست، علت آن چیست؟

ج- غرر در شرط در عقد نکاح، موجب بطلان شرط نیست، چه رسد به عقد نکاح؛ و عمل به آن شرط هم به آن است که هر زمانی که زوج خانه مسکونی تهیه نمود، باید مقدار شرط شده را بلاعوض به همسرش منتقل نماید.

۷۹/۷/۵

﴿س ۸۲۱﴾ ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی اشعار می‌دارد که هرگاه صفت خاصی در زوجین شرط شود و بعد از عقد، معلوم گردد که طرف، فاقد صفت مقصوده بوده، برای طرف مقابل، حق فسخ ایجاد می‌شود. با توجه به این ماده، حال اگر صفت ایمان و تقوا شرط شود (انجام دادن فرایض دینی از قبیل به جا آوردن نماز و...) و بعد از عقد، معلوم گردد که زوجه، نه تنها نسبت به واجبات دینی بی‌توجه است، بلکه حتی نسبت به انجام دادن محرمات نیز ابایی ندارد، آیا حق فسخ برای طرف دیگر ایجاد می‌شود یا خیر؟

ج- مورد سؤال جزء صفات کمائیه است و مشمول حق فسخ شرعی و قانونی که در ماده ۱۱۲۸ آمده، می‌شود.

۷۷/۱/۲۳

﴿س ۸۲۲﴾ در موقع ازدواج، مرد با اشتغال خارج از منزل همسرش که معلّم است، موافقت کرده و متعهد شده که مانع از ادامه کار همسرش نشود و حال بعد از گذشت چند سال از زندگی و اشتغال همسرش در این مدت، شوهر مانع از ادامه کار همسرش است و زن تقاضای طلاق خود را به علت تخلف شوهرش از شرط به دادگاه تقدیم نموده است. با توجه به این که ضمانتی برای تخلف نکردن از این گونه شرطها در سند ازدواج نیامده، آیا این خواسته زن برای طلاق و جدایی از شوهر برای دادگاه قابل قبول هست؟

ج - تخلف از شرط در عقد نکاح، موجب حق فسخ نیست. آری، بر محکمه شرعیّه است که متخلف را وادار به عمل به شرط نماید، کما این که متخلف، ضامن خسارت‌های وارد شده به طرف در موارد سببیت و دخالت تامّه در آن ضررها و اقوائت سبب از مباشر است.

۷۷/۱/۱۸

﴿س ۸۲۳﴾ آیا ازدواج دایم می‌تواند به عنوان شرط ضمن عقد ازدواج موقت در آینده ذکر شود؟

ج - ظاهراً لازم‌الوفا است.

۷۲/۸/۲۵

﴿س ۸۲۴﴾ در ضمن عقد، زوجه شرط می‌کند که زوج حق ندارد بدون رضایت زوجه او را مثلاً از شهر قم به جای دیگر ببرد. پس از ازدواج، زوجه با رضایت خودش به همراه زوج به روستا رفته و زندگی کرده است. پس از مدتی دوباره به قم برگشته‌اند. اکنون زن می‌گوید من نمی‌توانم در جای دیگر زندگی کنم و از زوج می‌خواهد که محل سکونت او را در قم قرار دهد و زوج هم مصرّ به زندگی در روستاست. آیا زوجه می‌تواند از رفتن به روستا استنکاف نموده و از شوهرش خرجی مطالبه کند، یا اینکه با رضایت او به عزیمت از قم، حق اختیار مسکن از او ساقط شده است؟

ج - اگر زوجه و زوج در بازگشت به شهری که در متن عقد شرط شده که زوج بدون رضایت زوجه حق بیرون بردن وی را از آن ندارد، با رضایت طرفین و پشیمانی از زندگی در روستا و محلّ هجرت بوده، حقّ زوجه باقی است؛ اما اگر بعد از رضایت به خروج از شهر و رفتن به روستا، زوجه پشیمان گردد، پشیمانی‌اش سودی ندارد و حقّش نسبت به آن روستا ساقط است، زیرا رضایت، اسقاط حق است. آری، حقّش نسبت به غیر آن روستا ثابت است.

۷۴/۱۱/۴

﴿س ۸۲۵﴾ در جمله شروط مندرجه در سند ازدواج که بین زوجین تنظیم شده، عبارتی به این شرح قید شده: «ضمن عقد خارج و لازمی ... ۵. با توجه به شاغل بودن زوجه، کلیه درآمد زوج و زوجه به صورت ملکیت اشتراکی مصرف و یا پس انداز گردد».

سؤال این است که اولاً، آیا این عبارت، تعهد به تشکیل شرکت ابدان است، و آیا یکی از زوجین می تواند طرف دیگر را ملزم به انجام آن بنماید یا خیر؟

ثانیاً، با وجودی که ابتدا تاریخ انجام، مبهم است و مدت هم ندارد و میزان و نسبت سهام هر یک از زوجین هم معلوم نیست، از نظر مقررات شرعی چه حکمی دارد؟

ج - به طور کلی، شرکت در ابدان - یعنی اینکه دو نفر با هم قرارداد ببندند و یا در ضمن عقدی شرط کنند که درآمد کار آنها به طور اشتراک ملک آنها باشد - باطل است، و شرکت ابدان و اعمال، به مذهب امامیه نادرست می باشد؛ آری، اگر به نحو صلح باشد به این نحو که هر یک، نصف منفعت خودشان را در مدت معینه به دیگری صلح کند که در مقابل، دیگری هم نصف درآمد و منفعتش را در همان مدت به او صلح نماید، به عنوان صلح، صحیح می باشد، لیکن مدت باید معلوم باشد؛ پس بدون تعلیق مدت، این نحوه صلح باطل است. این بود بیان حکم کلی مسئله و از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم و در صورت اختلاف، مسئله نیاز به مرافعه شرعیّه دارد.

۸۴/۱۲/۲۲

﴿س ۸۲۶﴾ اگر شرط عروسی از طرف خانواده عروس، منوط به خریداری طلا و دیگر لوازم باشد، ولی مرد به علت هایی از این امر سر باز زند، آیا با توجه به اینکه زن فعلاً در خانه پدر است، مرد می تواند او را به خانه خود ببرد؟

ج - اگر شرط ضمن عقد نباشد، می تواند؛ اما زن نیز حق مطالبه مهر را با فرض حال بودن مهر، قبل از عروسی دارد.

۷۴/۳/۷

﴿س ۸۲۷﴾ اگر زن در عقد ازدواج موقت شرط کند که شوهر با او مقاربت نکند، آیا عقد صحیح است؟

ج - عقد، صحیح است.

﴿س ۸۲۸﴾ آیا طرفین عقد نکاح می‌توانند ضمن عقد نکاح، شرط عدم استمتاع در نظر بگیرند؟

ج - نمی‌توانند؛ چون شرط عدم استمتاع مطلق در عقد نکاح، از نظر عرفی ظاهراً مخالف با مقتضای ذات عقد است و نافذ نمی‌باشد.

۸۱/۱۱/۲۷

﴿س ۸۲۹﴾ اگر در ازدواج دائم شرط شود که زوج حق ندارد در هر چهار ماه با زوجه خود نزدیکی کند، بلکه هر وقت که زوجه احتیاج به نزدیکی پیدا کرد باید با او نزدیکی کند؛ آیا این شرط - خواه این شرط از طرف زوجه یا زوج یا هر دو باشد - صحیح است؟

ج - مانعی ندارد؛ چون شرط نه خلاف شرع است نه خلاف مقتضای عقد؛ و اما اگر به صورت دائم باشد، نمی‌توان گفت چنین شرطی صحیح است، بلکه غیر جایز و باطل است؛ چون از مذاق شرع به دست می‌آید که باید نسل بشریت به وسیله نکاح، باقی بماند و جواز فرزنددار نشدن با شرط، خود سببی برای از بین رفتن آن مقصد است.

۸۰/۱۰/۱۲

﴿س ۸۳۰﴾ به طور کلی آیا افراد می‌توانند استفاده از حقوق فردی و اجتماعی خود را محدود کرده و در ضمن قرار داد، از اعمال حقوق مباح خود کلاً و یا جزئاً به واسطه شروط ضمن عقد و برای ایفای تعهدات قراردادی، صرف نظر نمایند؟

ج - شرط در امور مباحه و ترک ایفای حق خود که در سؤال آمده، اگر خلاف مقتضای عقد نباشد، مانعی ندارد؛ و در خلاف مقتضای عقد هم بطلانش در صورتی است که در متن همان عقد ذکر شود که نتیجتاً قصد و انشای عقد، به خاطر منافات شرط با ذات عقد، محقق نمی‌شود و نه تنها شرط باطل، بلکه عقد هم باطل می‌باشد و اما اگر در عقد دیگری به صورت شرط خارج لازم باشد، صحیح و نافذ و لازم است.

۸۱/۱۱/۲۷

﴿س ۸۳۱﴾ ۱. لطفاً نظر تحلیلی - استدلالی خود را پیرامون ضابطه اجتناب از تحریم حلال توسط شرط ضمن عقد بیان فرمایید.

۲. شیخ انصاری رحمته الله علیه در مقام بیان ضابطه فوق فرموده‌اند «شرط در صورت مخالفت با

احکامی که قابل تغییر به واسطه شرط نیستند، باطل است»، ملاک قابل تغییر بودن یا نبودن احکام تکلیفی و وضعی چیست؟

ج- شرط اگر مخالف با حکمی است که به طور مطلق است؛ یعنی دلیل حکم آن حکم را در همه حالات ثابت بداند، شرط برخلافش جایز نیست؛ چون مخالفت با کتاب و سنت و این که شرط «حَرَمٌ حَلَالاً وَ حَلَلٌ حَرَاماً»، می باشد صادق است، ولی اگر شرطی برخلاف اطلاق حکم است، یعنی حکمی که دلیلش فقط اطلاق دارد، شرط برخلافش شرط مخالف با کتاب نمی باشد؛ چون ادله شروط بر آن حاکم و به حسب ثبوت، دلیل را مقید می نماید، و چون ظاهر ادله احکام معمولاً بر همان قسم دوم است، لذا اصل بر صحت شرط است، مگر خلافش ثابت شود. ۸۱/۶/۸

﴿س ۸۳۲﴾ استحضار دارید تعیین مهریه برای زوجه از ناحیه زوج به امید تشکیل یک زندگی سالم و ادامه آن تا پایان زندگی آنان در کانون گرم خانواده می باشد، در صورتی که زن به واسطه مفاسد اخلاقی ادامه زندگی را با زوج غیر ممکن سازد و زوج ناچار به طلاق وی باشد و بخواهد مهریه چنین زنی را بپردازد که هسته زندگی را با این شرایط از بین می برد، آیا در ابتدای هر ازدواجی طرفین می توانند ضمن عقد نکاح شرط نمایند چنانچه زوجه به هر علت اخلاقی باعث گسیختگی کانون خانواده گردد، مکلف به پرداخت خسارتی به میزان مهریه یا کمتر و بیشتر از آن باشد؟

ج- هر شرطی لزوم اتباع دارد و سرچشمه از فکر و اراده انسان می گیرد و این خود انسان است که باید هنگام شرط کردن ابعاد آن را بررسی کند. ۸۳/۱۰/۱۲

مَهْرِيَّة

﴿س ۸۳۳﴾ آیا در عقد دائم، مهریه لازم بوده و بدون آن، عقد باطل است؟

ج- ذکر مهر در عقد نکاح دائم، لازم نیست، کما اینکه جهل به مقدار مهر، در آن هم مضرّ نیست و زن با عدم ذکر مهر و فرض آمیزش، مستحق مهرالمثل است؛ اما اگر زوج و زوجه در متن عقد نکاح، عدم مهر را شرط کنند، نکاح باطل است. آری، در عقد موقت که مهریه جزء ارکان عقد است، با عدم ذکر مهر، عقد باطل می گردد. ۷۵/۷/۴

﴿س ۸۳۴﴾ زنی هنگام ازدواج، مقداری از مهریه‌اش را شوهرش به عهده می‌گیرد و مقداری را هم پدر شوهرش. بعد از مدتی شوهر از دنیا می‌رود، در حالی که مهریه همسرش را پرداخت نکرده؛ بعد از مدتی هم پدر شوهرش از دنیایم رود، در حالی که مقدار مهریه را که برای عروس خود به عهده گرفته پرداخت نکرده؛ اما از او ارثی هم باقی مانده است. آیا آن زن می‌تواند طبق شرع و قانون، از میراث متوفی مهریه خود را طلب نماید؟

ج - مقدار مهریه‌ای که پدر شوهر به عهده گرفته، بر ذمه‌اش است و بعد از فوتش جزء دیون اوست که بر ارث و وصیت، مقدم است و باید پرداخت شود. ۷۸/۸/۲۷

﴿س ۸۳۵﴾ نکاح دائمی چند رکن دارد و آیا صداق نیز از ارکان عقد دائمی است؟
ج - مهر و صداق، جزء ارکان آن نیست، لذا جهل در آن هم مضرّ به عقد نکاح نبوده و نیست و رکن عقد دائم، زوج و زوجه است. آری، در متعه دو رکن دیگر دارد: یکی مهر و دیگری مدّت که هر دو باید معلوم باشند. ۷۸/۹/۲۰

﴿س ۸۳۶﴾ پدر این جانب در سال ۱۳۲۳ همسر دوم اختیار کرده است و صدیقی را برای او مشخص کرده؛ لیکن در زمان عقد، شرط نموده که در مقابل صد هزار ریال در صداق، معادل یک و نیم حبه از ملک و سه دانگ خانه‌ای را تا مدّت سه ماه بعد از عقد، به آن زن منتقل نماید. این تعهد در زمان حیات ایشان صورت نگرفته و ملک منتقل نشده است و ایشان و همسرش هر دو از دنیا رفته‌اند. اکنون برادر ناتنی من که از همسر قبلی پدرم است، تقاضای یک و نیم حبه ملک و سه دانگ خانه را دارد. لذا مستدعی است بفرمایید که:
۱. آیا تعهد مرحوم پدرم در قبال همسر قبلی‌شان به فرزند ایشان قابل انتقال هست یا خیر؟

۲. در صورتی که جواب سؤال مثبت باشد، با توجه به این که در زمان عقد، اراضی قید شده گندم کاری بوده و تقریباً بیست سال بعد، آن زمین‌ها توسط پدرم به باغ پسته تبدیل شده، آیا ورثه همسر دوم پدرم فقط زمین را طلبکار هستند یا زمین و درخت‌های پسته؟

۳. آیا اجرت‌المثل هم می‌برند یا خیر؟

ج ۱ و ۲ و ۳ - چون شرط در ضمن عقد لازم بوده و وفای به آن واجب، و چون جنبه مالی دارد، زن به آن یک و نیم حبه از ملک به عنوان کلی در معین حقی پیدا

نموده و با مرگ مشروطاً علیه یعنی شوهر، از بین نمی‌رود و نسبت به حقّ خود، استحقاقش ثابت است و بر ورثه است که حقّ زن را ادا کنند؛ لیکن حقّ آن زن به زمین یا قیمت آن قبل از درختکاری است و مستحقّ اجرت زمین نیز نیستند، چون ملک زن نبوده، بلکه شرط تملیک به او بوده و می‌توانسته مطالبه کند و مالک زمین گردد.

﴿س ۸۳۷﴾ یکی از شهدا در قرارداد عادی ازدواج خود یک دانگ از شش دانگ خانه‌ای را به همسرش داده، ولی حدود و مشخصات آن معین نیست، و در آن زمان هم شهید دارای منزلی نبوده، و قصد داشته که بعداً منزلی تهیه نماید و شفاهاً گفته است هر زمان که منزل تهیه کنم یک دانگ آن را به نام همسرم خواهم نمود. متعاقباً که عقدنامه رسمی ازدواج تنظیم می‌گردد، در آن مبلغ صد هزار تومان، بابت یک دانگ منزل در نظر گرفته شده است. بفرمایید آیا همسر ایشان یک دانگ منزل را طلبکار است یا صد هزار تومان مندرج در عقدنامه رسمی را؟

ج - در فرض سؤال برای همسر شهید که مبلغ یکصد هزار تومان از بابت منزل در عقدنامه محضری قید شده است، اگر زوج در حال حیات خانه‌ای داشته، زوجه یک دانگ از خانه ملکی را از بابت مهریه سهم می‌باشد، مگر آنکه ثابت شود یک دانگ خانه فوق در زمان ثبت عقد، به مبلغ یکصد هزار تومان مصالحه شده است.

﴿س ۸۳۸﴾ مهر السنه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چه قدر است، و اگر کسی بخواهد به نرخ رایج مملکت حساب کند، چه قدر باید بپردازد؟

ج - مهر السنه پانصد درهم بوده که هر ده درهم معادل یک دینار بوده و هر دینار برابر با یک مثقال شرعی (۱۸ نخود) می‌باشد. بنابراین پانصد درهم معادل نهصد نخود طلا و یا ۳۷/۵ مثقال صیرفی و رایج (مثقال ۲۴ نخودی) طلا می‌باشد.

﴿س ۸۳۹﴾ آیا از نظر شرعی جایز است که پدر پسر، مهریه زن پسرش را از مال خود به پدر زن پسرش بدهد؟

ج - مهریه، حقّ زن است که باید به او پرداخت شود. آری، زن بعد از مالکیتش می‌تواند در مهر که ملکش می‌باشد، همانند بقیه املاک تصرف نماید.

﴿س ۸۴۰﴾ آیا در شرع مقدّس اسلام و احادیث و روایات وارد شده از حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام بر زیاد بودن یا کم بودن مقدار مهریه تأکیدی شده است؟ و آیا جایز است که مهریه دختر را مهریه حضرت فاطمه رضی الله عنها قرار داد؟ در فرض جواز، آیا مستحب نیز هست؟

ج - معیار در مهر، رضایت طرفین است و باید توجه به مشکلاتی که ممکن است از راه کمی مهر بعداً به وجود بیاید، داشت که مبادا خدای نخواستہ، بعد دختر پشیمان شود که چرا مهریه را کم قرار دادم. به هر حال، شرایط زمان و مکان و جامعه و فرد، همه و همه باید مورد توجه قرار گیرد، و کمی مهر به نظر این جانب استحبابش ثابت نیست و عمده، همان رضایت دختر و پسر و توجه به شرایط است.

﴿س ۸۴۱﴾ مهرالمثل به چه معنی است؟

ج - مهر المثل، یعنی مهری که برای زنانی که مهر معین ندارند همانند زنانی که مهر معین شده در عقدشان دارند، تعیین می‌شود.

۷۸/۴/۱۳

﴿س ۸۴۲﴾ مرد جوانی با اظهار علاقه و رضایت قلبی، زن جوانی را به عقد ازدواج دائم خودش درآورده و بدون هیچ‌گونه مهریه‌ای فقط با مهرالسنة حضرت زهرا رضی الله عنها به عقد شوهرش درآمده، در صورتی که به خاطر اعتیاد و سایر مسائل، عسر و حرج زن اثبات گردد، آیا زن می‌تواند از شوهرش مطالبه مهرالمثل نماید؟

ج - با فرض معین بودن مهر در عقد نکاح که مهرالمسمی نامیده می‌شود، نوبت به مهرالمثل نمی‌رسد.

۷۸/۴/۱۳

﴿س ۸۴۳﴾ اگر شوهر با توجه به معسر بودن و به تکلیف دادگاه، مهریه را به صورت قسطی بپردازد و با توجه به این که امروزه مهریه‌ها بالا است و پرداخت قسطی آن هم سال‌ها طول می‌کشد تا تمام شود، آیا زن با فرض باکره بودن و عدم موافقت حق دارد تا پایان قسط آخر تمکین نکند؟

ج - در تمام مدت، حق امتناع ثابت است.

۷۷/۸/۱۵

﴿س ۸۴۴﴾ زن و شوهر و یا اولیای آنان بین خود قراردادی می‌بندند و مهرالمسمی نیز تعیین می‌کنند که مبلغ دوپست هزار تومان نقد و بقیه در ذمه زوج باشد، و ارتکاز عرفی هم این است که پس از انجام مراسم عروسی، زوجه می‌تواند مهریه را مطالبه کند و مرد هم باید در صورت توان بپردازد، همان‌گونه که علمای گذشته در عقدنامه‌های عادی می‌نوشتند: «فلها المطالبة بشرط التمکین وله الاداء عندالقدرة و الامکان»؛ ولی اکنون دفاتر رسمی ازدواج این‌گونه رفتار نمی‌کنند و می‌نویسند که زوج عندالمطالبه باید پرداخت نماید، و روی این اصل وقتی که اختلافی بین آن دو پیش می‌آید، زن می‌گوید تا زمانی که مرد مهریه را نقداً نپردازد او حاضر به تمکین نخواهد شد، و بلکه از زوج می‌خواهد که مهریه را نقداً و یک جا بپردازد و عروسی نماید، آیا زوجه چنین حقی را دارد یا نه؟

ج- آری، زوجه چنین حقی را دارد به خاطر آنکه در مهر حال، از حیث نص، فتوا و قاعده هم زوجه قبل از تمکین دادن به دخول یا آمیزش، حق درخواست مهر و تمکین ندادن را دارد، و ارتکاز عرفی که در سؤال آمده هم سبب مؤجل شدن مهر نیست، بلکه یک نحو ارفاق و وعده نسبت به زمان مطالبه است نه نسبت به خود مهر، و به عبارت دیگر، مهر به حسب جعل حال است، لیکن در زمان مطالبه و اجرا یک نوع ارفاقی انجام می‌شود، بلکه خود همین ارتکاز دلیل بر حال بودن و حق مطالبه در هر زمان است. ۷۴/۳/۳

﴿س ۸۴۵﴾ اگر مهریه زوجه حال باشد، گفته می‌شود که زوجه می‌تواند از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، خودداری نماید تا مهر به وی تسلیم شود. سؤال این است که آیا در صورتی که زوجه به خانه شوهر رفته و خود را تسلیم او نموده، ولی مرد نتوانسته با او نزدیکی نماید، باز زوجه می‌تواند مهریه را به شرحی که گفته شد، خواستار گردد و پیش از دریافت مهریه از ایفای وظایف همسری خودداری نماید، یا اینکه حق او بعد از تسلیم به تمکین از بین رفته و فقط حق مطالبه مهریه را دارد؟

ج- بعید نیست که تسلیم زوجه و تمکین خود، هر چند زوج مقاربت نکند مخصوصاً با عدم قدرت، اسقاط حق باشد، و اصل حق زوجه به عدم تسلیم، قبل از اخذ مهر

حال به جهت تقابضی است که مقتضای معاوضه است و دخول بما هو دخول، ظاهراً خصوصیتی ندارد. و برای توضیح بیشتر، عبارت «جواهر» نقل می‌شود: «وفیها أي فی المسالك ایضاً: أنه فرق مع عدم الدخول بین كونها قدمکنت منه فلم يقع وعدمه، فلها العود الی الامتناع بعد التمكن الی أن تقبض المهر، و یعود الحکم الی ما قبله، لما تقرّر أن القبض لا یتحقق فی النکاح بدون الوطی، قلت: قد یقال: انّ ذلك منها اسقاط لحقّها، ولیس فی الأدلّة تعلیق الحکم علی الوطی»^۱ ۷۴/۱۱/۴

﴿س ۸۴۶﴾ پدری از پسرش پولی درخواست کرد و در عوض آن، قطعه باغی را به درخواست فرزندش در بیع او قرار داد و سایر فرزندان، از این امر بی اطلاع بودند، بعد پدر، مقداری از همین باغ را مهریه همسر یکی از فرزندان خود قرار می‌دهد. مدتی بعد که پدر فوت می‌کند، پسری که قطعه باغ را از پدر گرفته، ادعا می‌کند که باغ، در بیع من است و بیع لازم شده است و هیچ کدام از ورثه حتی زن برادرش که مهریه‌اش از باغ مزبور می‌باشد، حقی ندارند. آیا عروس پدر مرحوم، مهریه‌اش را از باغ، طلبکار است یا خیر؟

ج- اگر قراردادی محرز شود که به صورت بیع شرط بوده، به این معنا که پدر، مثلاً باغ یا زمین را به آن پسرش یا غیر او فروخته به شرط این که اگر تا مدت معینی پول او را پرداخت نمود، باغ و یا زمینش مال خودش باشد و چنانچه پول را پرداخت نکرد، معامله قطعی و آن باغ، ملک فرزند و مشتری باشد، با فرض توجه به بیع و عدم پرداخت پول از طرف بایع شرط و توجه به این که با پرداختن پول، بیع لازم می‌شود، باغ و زمین، ملک مشتری و بیع لازم می‌گردد؛ ولی اگر به صورت رهن بوده، طلبکار بیش از طلبکاری خود را نمی‌تواند از عین مرهونه بردارد و مهریه عروس، اگر به ذمه پدر شوهر بوده، از مال او باید پرداخت شود و اگر عین مالی مثل باغ یا زمین بوده، اگر به دیگری منتقل ننموده و ملک دیگری نشده، زوجه از باب مهر، مالک آن است، و اگر قبلاً به دیگری منتقل شده، زوجه ثمن آنرا طلبکار است که باید از مال میت پرداخت شود.

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۴۳ (کتاب النکاح، باب المهر).

﴿س ۸۴۷﴾ دختر و پسری نامزد شده‌اند و عقد نکاح، خوانده شده است؛ منتها عروسی نکرده‌اند؛ اما در طول مدتی که نامزد بوده‌اند، از راه دُبر بر دختر دخول می‌کرده است. اکنون به علت عدم تفاهم اخلاقی از همدیگر جدا شده‌اند. با توجه به این که دخول از دُبر بوده است نه قُبُل و دختر هنوز باکره است، آیا شوهر، کل مهریه را باید بپردازد یا نصف مهریه را؟
ج - نصف مهریه را باید بپردازد؛ چون استقرار تمام مهریه به دخول در قُبُل اختصاص دارد.
۸۷/۹/۱۱

﴿س ۸۴۸﴾ در صورت اختلاف زوجین در مقدار و وصف مهریه، و در صورتی که هیچ کدام جهت اثبات ادعای خود دلیلی ندارند؛ قول کدام یک از زوجین مقدم است؟
ج - قول مرد با یمینش در فرض نبود بینه و حجت شرعی برای زن، مقدم است، چون منکر است و زن مدعیه است و کسی است که اذا ترکت الدعوی ترکت.
۷۷/۸/۱۸
﴿س ۸۴۹﴾ میزان مهریه‌ای که به زوجه‌ای که شوهرش قبل از دخول فوت می‌نماید تعلق می‌گیرد، نصف مهرالمسمی است یا تمام آن؟

ج - اقوی این است که اگر زوج قبل از دخول فوت نماید، تمام مهر، ملک زوجه است و مستحق آن است و قبل از ارث است و از اصل مال خارج می‌شود؛ و اما اگر زوجه قبل از زوج و قبل از دخول بمیرد، نصف مهر، ملک زوجه است که به ورثه‌اش می‌رسد و چون خود زوج هم وارث سببی است، از همان نصف، مانند بقیه اموال زوجه ارث می‌برد.
۷۷/۳/۷

﴿س ۸۵۰﴾ اگر مردی زنی را به عقد خود در آورد و قبل از دخول، زوجه فوت نماید و زوج بای نحو کان با زوجه مقاربت کند در این صورت نصف مهریه زن را باید بپردازد یا تمام آن را؟

ج - ظاهراً تمام مهریه به خاطر تحقق دخول، تعلق می‌گیرد و در سبب دخول برای تمام مهر در مرگ زوجه، فرق بین دخول به زن در حال حیات و مماتش دیده نمی‌شود و خصوصیت حیات - بر فرض اختصاص ادله‌اش به حال حیات - به نظر عرف و تنقیح مناط، ملغی می‌باشد به علاوه که اعتبار، اقتضا می‌کند همان گونه که مرد گناه کار به آمیزش با زوجه مرده‌اش تعزیر می‌شود، بدهکار همه مهر هم

باشد و قانونگذار با این نحوه قانونگذاری، یعنی جمع بین مجازات و ضمان، بهتر می‌تواند به مقصود خودش که ترک حرام باشد برسد، بلکه بعید به نظر نمی‌رسد که همین معنا، خود فی حدّ نفسه کافی برای ضمان مرد نسبت به تمام مهر باشد؛ یعنی عرف عقلاً لزوم ضمان در مورد را همانند تشدید مجازات‌ها برای جلوگیری از جرم بر قانونگذار لازم بداند.

۸۲/۱۲/۵

﴿س ۸۵۱﴾ در عیوب موجب فسخ نکاح، اگر عیب از جانب مرد باشد و زن قبل از دخول،

نکاح را فسخ نماید، آیا نصف مهریه بر زن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج - تعلق نمی‌گیرد، قضائاً للفسخ و جعل النکاح کان لم یکن؛ لیکن اگر مرد تدلیس هم

نموده باشد، به خاطر حرمت تدلیس می‌توان او را تعزیر نمود، ولو به پرداخت

مبلغی به زوجه، و تعزیر، اختصاص به جلد و حبس و جریمه خاصه ندارد علی

۷۷/۵/۲۰

ما حققناه فی محلّه.

﴿س ۸۵۲﴾ اگر زن مهریه خود را طلب کند، آیا حاکم می‌تواند از طریق فروش منزل

مسکونی متعارف زوج، آن را استیفا نماید؟ اگر منزل از حدّ متعارف و شأن زوج بالاتر

باشد، چگونه است؟

ج - مهریه زن، جزء دیون زوج است و نسبت به مستثنیات دین با بقیه دیون فرقی

۷۷/۲/۲

ندارد.

﴿س ۸۵۳﴾ با توجه به اهمیت بحث تأدیه حقوق در قوانین شرع مقدس اسلام، دیدگاه

شرع مقدس اسلام در باره پرداخت مهریه زن چیست؟ اگر زن بنا به عللی که دادگاه آن را

حرج تشخیص می‌دهد، تقاضای طلاق کند، حکم مهریه وی چیست؟ آیا تقاضای

طلاق، ارتباطی با توانایی مرد در تأدیه مهریه زن دارد؟

ج - سؤال ابهام دارد؛ چون مهریه همانند بقیه دیون و بدهکاری‌ها به عهده و در ذمه

زوج می‌باشد و باید همانند بقیه دیون با مطالبه زوجه پرداخت. آری، اگر

بخواهد زن را طلاق دهد، باید رضایت زوجه را نسبت به پرداخت مهریه جلب

نماید و عذر عدم قدرت بر ادا در رابطه با مهریه، پذیرفته نمی‌باشد و حق طلاق

دادن بدون جلب رضایت واقعی زوجه نسبت به مهریه، مشروعیتش معلوم نبوده

و اصل، مقتضی عدم صحّت آن است کما این که قاعده لا ضرر و لا حرج هم - با فرض عدم جلب رضایت ذکر شده - بر اطلاق «الطلاق بید من اخذ بالساق» بر فرض تسلیم و قبول اطلاقش حاکم می‌باشد.
۸۲/۱۲/۵

﴿س ۸۵۴﴾ خانمی ۱۵ ساله شکایتی علیه جوانی ۲۶ ساله مبنی بر تجاوز به عنف منجر به ازاله بکارت مطرح نموده است. با توجه به این که آثاری از اکراه مادی اعم از آثار ضرب و جرح، بستن دست‌ها و غیره مشاهده نگردیده، و همچنین اظهارات شاکیه که تصریح نموده با تهدید متهم که در صورت عدم تمکین، آبروی وی را خواهد برد ناچار به تمکین و ازاله بکارت شده است، به نظر می‌رسد اکراه معنوی بوده است و نظر به شرایط سنی شاکیه و این که نامبرده روستازاده بوده و در شهر در مدرسه شبانه روزی اشتغال به تحصیل داشته، به نظر می‌رسد نامبرده نه تنها رشیده نبوده که به لحاظ اجتماعی از پختگی لازم متناسب هم سن و سالانش برخوردار نمی‌باشد، از آن جا که پدر شاکیه در دادگاه حاضر و خسارات مالی ناشی از تجاوز به عنف دخترش را ولایتاً تقاضا نموده است، خواهشمند است اولاً در خصوص تعلق ارش البکاره با شرایط اکراه معنوی به شاکیه و ثانیاً در مورد مبنا و نحوه محاسبه ارش البکاره و این که آیا می‌توان از وحدت ملاک تعیین مهرالمثل اقدام به احتساب ارش البکاره نمود، افتاء فرمایید؟

ج - اگر مراد از اکراه معنوی، مجبور شدن آن دختر به خاطر ترس از آبروریزی و تهدید به عرض بوده، و راه چاره برایش مسدود گشته و راهی نداشته جز این که تن به چنین عمل ناشایستی بدهد، مرد تنها بدهکار مهرالمثل آن دختر می‌باشد. این بود حکم کلی مسأله و از قضیه شخصیه اطلاعی ندارم.
۸۳/۷/۲۷

﴿س ۸۵۵﴾ در صورتی که شخصی با وعده دروغین ازدواج، با دختر باکره‌ای زنا کرد، با توجه به مکره نبودن دختر، آیا زانی ضامن مهرالمثل هست؟

ج - ضامن نیست؛ چون زنا که با تراضی طرفین به گناه است، اصولاً ضامن ندارد، و لامهر لبغی؛ و ناگفته نماند که هیچ قانونی نمی‌تواند ضامن ضعف افراد و فریب خوردن آنها باشد، مخصوصاً در مورد گناه و تخلف و شکستن حریم قانون که قانونگذار اگر بتواند هم نباید چنین قانونی را بگذارد.
۷۸/۹/۱۵

﴿س ۸۵۶﴾ در عقدنامه‌های ازدواج، گاهی تعدادی سگّه طلا مقرر می‌گردد و معادل ریالی آن نیز در هنگام عقد مشخص می‌شود. اگر هنگام گرفتن آن، ارزش ریالی سگّه‌ها فزونی یافته و میان زن و شوهر در مورد خود سگّه و یا معادل ریالی آن به قیمت روز اختلاف پدید آید، تکلیف چیست؟

ج - تابع عرف محلّ است؛ هر چند با توجه به اینکه قدرت خرید ریال آن روز را بدهکار است و قدرت خرید هم معادل سگّه‌اش معلوم شده، همان سگّه را بدهکار است و نتیجه‌ای در اختلاف نیست. ۷۴/۲/۱۰

﴿س ۸۵۷﴾ به علّت شادی و سرور وصف ناپذیر ناشی از وصلت دو جوان در خصوص مهریه، مذاکراتی انجام شد و مقرر گردید که مهریه سیصد و پنجاه سکه بهار آزادی در نظر گرفته شود و به دلیل پاره‌ای از تعارفات، جزئیات آن مشخص نگردید و بعد از گذشت چندین سال، داماد قصد رد دین دارد و بین زوج و زوجه در خصوص میزان مهریه اختلاف وجود دارد از این بابت که زوجه می‌گوید منظور از سکه بهار آزادی سکه تمام بهار آزادی است در حالی که زوج می‌گوید هدف مفهوم عام سکه و قصد این جانب سگّه ربع بهار آزادی بوده است و به همین دلیل به اصرار زوج، دفتر خانه نیز در سند ازدواج از ذکر کلمه تمام بهار آزادی خود داری نموده است. خواهشمند است نظر خود را ذکر فرمایید؟

ج - فیما بین خود و خدا هر کسی موظف است حسب عقیده‌اش عمل نماید؛ لیکن نسبت به حقّ غیر یعنی مهریه زن - که مرد مدّعی است غرض من از سکه، ربع بوده - با اتفاق هر دو بر این که قید ربع در مهر ذکر نشده، ادعای زن مسموع است و بر مرد است که همان مقدار را بپردازد، مگر آنکه مرد با مرافعه شرعیه و محکمه، نیت خود را اثبات نماید کما این که اگر نسبت به قید و کلمه ربع و ذکر آن با هم اختلاف دارند؛ یعنی مرد می‌گوید: ۳۵۰ ربع سکه گفته‌ایم و زن می‌گوید: کلمه ربع در کار نبوده و کلمه سکه بدون قید در مهر، ذکر شده، در این صورت مرد همان ربع را بدهکار است، مگر آن که زن با مرافعه شرعیه و محکمه صالحه ثابت نماید که قید ربع در کار نبوده است. ۸۲/۳/۲۸

﴿س ۸۵۸﴾ شیربها (پولی که پدر و مادر دختر برای خودشان می‌گیرند) و پولی که برای تهیهٔ جهیزیه می‌گیرند، چه حکمی دارد؟

ج - اگر جزء مهریه باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۷/۴

﴿س ۸۵۹﴾ امروزه مهریه‌ها به صورت نسیه و دین است و در تعیین آن، توان مالی مرد را در نظر نمی‌گیرند و گاهی تا چندین برابر توان پرداخت مرد، تعیین می‌کنند. حال اگر مرد بمیرد و زن آن مقدار از مهریهٔ خود را که بیشتر از ماترک میت است نبخشد، آیا مرد به دلیل همین بدهی او عذاب خواهد دید؟

ج - معذب نمی‌باشد، چون در دین «فَنظَرَةُ الی مِیسِرَةِ» است. ۷۵/۸/۴

﴿س ۸۶۰﴾ در مراسم ازدواجی، تعداد چهارده سکهٔ بهار آزادی و یک حج تمتع در موسم حج مقرر گردید و پدر زوج در همان مجلس متقبل سفر حج عروس شد و عقد شرعی هم جاری شد، لیکن در ثبت دفتر ازدواج، فقط به تعداد چهارده سکه اکتفا شده و پدر از پذیرش مخارج حج منصرف شد، آیا این حج بر ذمهٔ داماد است یا بر ذمهٔ پدرش؟

ج - در فرض مزبور، چون پدر شوهر حج را قبول کرده، به عهدهٔ اوست. ۷۵/۶/۲۴

﴿س ۸۶۱﴾ چون طرح الحاق یک تبصره به مادهٔ ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه، در کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مطرح است، به لحاظ اهمیت مطلب و جنبه‌های فقهی آن، تقاضا دارد نظر خود را تفصیلاً جهت بهره‌برداری مرقوم فرمایید.

ج - بعید نیست اگر نگوییم که ظاهر است آنکه در مثل باب مهر و ثمن مبیع و موارد کلی و اشتغال ذمه به نقد رایج، مافی‌الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان است؛ چون همان قدرت، عامل رغبت است و موجب مالیت، و آن هم به تبع، عین مضمون است، وگرنه یک قطعه کاغذ منقوش، نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت است؛ و واضح است که برپایهٔ قدرت خرید هم مالیت اسکناس ده تومانی از پنجاه تومانی جدا و ممتاز می‌گردد. بنابراین، در مفروض سؤال و باب مهر، آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمهٔ زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان و امروز هم

باید از نقد رایج از باب مهر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و براءت ذمه است، بیرون آمده باشد. به علاوه که پرداخت مثل اصطلاحی و مابه‌التفاوت هم محقق گشته و به نظر معروف که ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت هم عمل شده؛ و ناگفته نماند که اگر مسئله تناسب با افزایش شاخص قیمتها و تغییر قدرت خرید، عرفاً برگردد به همان مقدار بدهکاری و مقدار مضمون و مورد ذمه، مطلب تمام است وگرنه کارشناسان و نمایندگان معظم باید راهی دیگر را پیدا نموده و تصویب نمایند؛ و آنچه به نظر این‌جانب به طور ساده می‌رسد، این است که معیار و شاخص را مثل طلا قرار دهند که مردم هم معتقدند اختلاف قیمتها را با آن می‌توان معلوم نمود؛ یعنی اگر با صد تومان در ده سال قبل ده مثقال طلا می‌توان خرید و مهریه صد تومان بوده، امروز زوجه طلبکار مقدار پول و نقد رایجی است که بتوان آن مقدار طلا را خریداری نمود. ۷۵/۷/۳۰

﴿س ۸۶۲﴾ آیا پدر می‌تواند به جای فرزند ذکور مهریه را تعیین نماید؟

ج- در صورتی که پسر راضی باشد که در حقیقت به رضایت خود پسر و تعهدش برمی‌گردد، مانعی ندارد؛ و غالباً فرزندان راضی به امر پدر می‌باشند. ۷۵/۸/۲۶

﴿س ۸۶۳﴾ به دلیل جلوگیری از آبروریزی حاصل از اعمال و رفتار شوهرم، او مرا به بخشیدن کل مهریه مجبور کرده است و در این مورد نوشته‌ای تنظیم کرده و من آن را امضا نموده‌ام، آیا واقعاً مهریه من بخشیده شده و یا هنوز طلبکار هستم؟

ج- به طور کلی فیما بین خود و خدا، ابرای ذمه زوج از مهر و بخشیدن به او باید از روی رضایت کامل باشد و با عدم رضایت، ابراء و بخشش بی‌فایده است، و داشتن رضایت کامل و نداشتن آن، تشخیصش با خود زوجه است. ناگفته نماند آنچه ذکر شد حکم کلی مسئله است و از قضیه شخصیه اطلاع ندارم. ۸۱/۱۲/۱۳

﴿س ۸۶۴﴾ فرزند این‌جانب که دارای همسر عقد کرده بوده در سال ۷۹ در حادثه تصادف به رحمت ایزدی پیوست، ولی مشارالیه را به خانه نیاورده و با وی هم بستر نیز نشده است، و حالیه با عنایت به این که مشارالیه (همسر متوفی) مبلغی بابت سهم دیه

دریافت نموده و مهریه خود را نیز مطالبه نموده است، در مورد مسائلی که به شرح ذیل مطرح می‌باشد استدعای پاسخ شرعی را دارد:

۱. اولیای دم چه کسانی هستند؟
۲. آیا همسر از دیه ارث می‌برد؟
۳. شرط تأمین مهریه دختر چیست و مسئول پرداخت کیست؟
۴. آیا مطالبه مهریه همسر متوفی از محل سهم دیه متعلق به پدر و مادر، وجاهت شرعی دارد یا خیر؟

۵. آیا دیه جزء ماترک متوفی محسوب می‌شود یا خیر؟
۶. چنانچه پدر متوفی ملکی را به عنوان پشت قباله همسر متوفی منظور کرده باشد، آیا پس از فوت نیز پرداخت آن بر ذمه پدر متوفی می‌باشد یا خیر؟

- ج ۱ - همان ورثه می‌باشند.
- ج ۲ - آری ارث می‌برد.
- ج ۳ - مسئول شوهر است، مگر آن که شخص دیگری به عهده گرفته باشد.
- ج ۴ - دیه در حکم بقیه اموال میت است.
- ج ۵ - آری، حساب می‌شود.
- ج ۶ - اگر عین باشد که با تمامیت عقد، ملک زوجه است، و اگر کلی باشد یا نسبت به عین، شخص هم وعده داده باشد، به حکم دیون آن شخص است که باید به زوجه بپردازد.

﴿س ۸۶۵﴾ اگر زنی بعد از عقد و قبل از دخول، مهریه خود را به شوهر بخشید و هبه نمود و بعد از آن، شوهر او را طلاق داد. آیا این حکمی که معروف است و در فتاوا آمده که زن باید نصف مهر را بپردازد، با عدالت اسلامی و انصاف می‌سازد؟ آیا این خلاف انصاف و خلاف عدالت نیست که زن، هم شوهر نداشته باشد و هم مهر و هم باید نصف مهر را به شوهر بدهد، آیا سزای نیکویی بدی است؟

ج - گرچه در روایات، حکم به پرداخت نصف مهر از طرف زوجه در مورد سؤال آمده و آن روایات هم حجت شرعیه می‌باشد؛ لیکن از روایات استفاده می‌شود که

لزوم رد نصف مهر به این دلیل است که هبه و بخشش مهر از طرف زن، قبض آن محسوب می‌شود «وإذا جعلته في حل فقد قبضته منه» و معلوم است بعدالقبض باید نصف مهر را در صورت طلاق قبل الدخول برگرداند. اما باید دانست که این حکم به نظر این جانب اختصاص دارد به زنی که در هنگام هبه و بخشش، این ادعا و اعتبار شرعی، یعنی «ان هبة المهر قبض» را می‌دانسته و با علم هبه کرده و خود، خطر را پذیرفته و در این صورت هیچ خلاف عدالت در او تصور نمی‌شود که خود کرده را تدبیر نیست. آری، اگر بگوییم که حکم مطلق است و شامل زنی هم که این اعتبار و ادعای شرعی را نمی‌دانسته، می‌شود، چنین حکمی مخالف اصول مذهب و مخالف با عدل خداوند بلکه مخالف با نص کتاب و سنت که دلالت بر عدل در وضع احکام بر بندگان دارد ﴿وتمت كلمة ربك صدقا وعدلا﴾ می‌شود بلکه مخالف با «ما على المحسنين من سييل» می‌گردد، و چه ظلمی بالاتر از این که زوجه‌ای که به جهت صفا و سکن زندگی، احسان به زوج نموده و مهر را به او هبه نموده، در زمانی که آن مرد او را طلاق می‌دهد و رهایش می‌کند محکوم به پرداخت نصف مهر به زوج گردد با این که جاهل به این حکم بوده است، و آیا این حکم خود تشویقی برای زوج به طلاق که «أبغض حلال عند الله» است، نمی‌گردد؟ پس اطلاق آن روایت، به حکم مخالفت با اصول و ضوابط اسلامی و آیات قرآن باید تقیید شود به جایی که زن مسئله و قانون را در حال هبه می‌دانسته است. به علاوه که حدیث «رفع... مالا يعلمون» هم بر عدم اعتبار قبض بودن هبه با فرض جهل به آن هم همین اقتضا، یعنی اختصاصش به حال علم و رفع در حال جهل را دارد.

۸۴/۱/۲۲

﴿س ۸۶۶﴾ آیا افزایش و یا کاهش صدق و مهر تعیین شده در عقد ازدواج پس از سپری

شدن مدتی با رضایت و توافق و تراضی زن و شوهر منع قانونی دارد یا خیر؟

ج- هر چیزی که به عنوان مهر و جزء مهر - هر چند بعد از عقد - قرار داده شود، جزء آن محسوب شده و مهر می‌باشد چون قصد و رضایت آن‌ها به قید مهر و به عنوان آن بوده و عقلا هم اضافه کردن مهر یا کم کردن آن را بعد از وقوع عقد،

مثل زمان عقد، صحیح می‌دانند و آن را مهر محسوب می‌نمایند، و شارع هم حسب عموماً عقود و شروط و حسب این که حق تعیین مقدار مهر را در اول برای آنها قرار داده، پس بعد از عقد هم حق تعیین و مقدار به دست آنها می‌باشد، آن را امضا نموده و صحیح دانسته است. ۸۲/۱۱/۲۶

﴿س ۸۶۷﴾ پسر این جانب دوشیزه‌ای را در حرم مطهر حضرت رضایعلیه‌السلام به عقد دایم خود درآورد و طبق مهریه‌ای که مبلغ پنج میلیون تومان است و بقیه چیزهایی که قبلاً به توافق رسیده بودیم، صیغه عقد جاری گردید و پسر این جانب قبول نموده و بر ذمه گرفت. پس از چندین روز، پدر عروس، من و پسر من را در محضر خواستند تا به اتفاق چند نفر از فامیل‌های عروس که در محضر حضور داشتند این ازدواج را وارد محضر بنمایند. در این هنگام پدر عروس از من خواستند که من هم تعداد دویست عدد سکه بهار آزادی را امضا کنم. من هم که در حضور فامیل، در محذورات اخلاقی و در عمل انجام شده قرار گرفته بودم بدون قصد انشا و نیت، نخواسته و ندانسته (که چه چیز را امضا می‌کنم) امضا نمودم. قابل ذکر است که البته عقد شرعی در دفعه اول بر مبنای مهریه اولیه که فقط همان پنج میلیون تومان بوده است در حرم حضرت رضایعلیه‌السلام جاری گردیده. حال به نظر حضرت عالی مهریه دومی باطل می‌باشد؟ شایان یادآوری است که این خانم هر دو مهریه را در دادگاه به اجرا گذاشته و مطالبه نموده است. با توجه به عرایض فوق‌الذکر نظر حضرت عالی را خواستاریم؟

ج - آنچه بعداً به مهر اضافه گردیده شرعاً اگر چه جزو مهر نمی‌باشد؛ اما اگر اضافه نمودن، برای رفع اختلاف و یا جلب رضایت طرف و یا مسائل دیگر باشد، در حقیقت به نحو قرارداد و عقدی است که یک طرف آن، نقود و اموال است و یک طرف، جلب رضایت مورد نظر و یا مسائل دیگر، در این صورت، ادای مقدار اضافه شده به عنوان وفای به عقد، لازم و مشمول عموماً و اطلاقات عقود و شروط می‌باشد و مقدار اضافه، دینی است بر عهده اضافه کننده؛ ولی اگر اضافه فقط جنبه وعده داشته باشد، چون وعده تنها، لزوم وفا ندارد، پرداخت بر او لازم

نمی‌باشد؛ ناگفته نماند که آنچه بیان شد حکم کلی مسئله است و فیما بین خود و خدا است، اما رفع اختلاف، نیاز به مرافعه شرعیّه دارد. ۸۰/۷/۵

﴿س ۸۶۸﴾ در مورد آیه شریفه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» اهل تفسیر از قرون اولیه اسلامی تا امروز کما بیش در مورد معنای نحله، نظری مشابه داشته‌اند و آن را عطیه و بخشش دانسته‌اند. مجمع البیان و تبیان می‌نویسد: «النحله عطیه تکنون غیر جهة المثامنه». همین طور مفسران دیگر مجمع البیان وجه اشتقاق و تسمیه‌ای هم ذکر می‌کند که این نحله از نحل به معنای زنبور عسل مشتق شده است، راغب نیز همین را در مفردات آورده فلذا گفته شده که آیه، یعنی مهر زنان را عطیه وار بدهید که البته مهریه که دین مرد به زن است و ادای آن واجب است با عطیه و بخشش مناسبت ندارد، فلذا بعضی گفته‌اند که مهریه را با رغبت و طیب نفس بدهید. حقیر تحقیقی در مورد معنای نحله در زبان‌های دیگر سامی و هم خانواده با زبان عربی نمودم، و روشن شد که معنای نحله و نحل، تصرف و تملک است و در حالت متعدّی، به تملک دیگری دادن. با مطالعه نمونه‌های استعمال کلمه در کتب لغت عربی مثل نحله مال (چیزی از مال را مختص او کرد) نحل القول نحلا (قولی را به دیگری اسناد داد) و غیره نیز همان مفهوم تملک و تملیک استنباط می‌شود. پس به نظر حقیر آیه شریفه را باید مهر زنان را به تصرف و تملک آنان بدهید معنا کرد، در این صورت به نظر می‌رسد که در مورد مهریه هم مثل مورد رهان (فرهان مقبوضه) دو حکم مطرح است:

۱. یکی ادای مهریه به زن؛ ۲. دیگر تملک و تصرف زن در آن و این معنا با ادامه آیه شریفه که می‌فرماید «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» تناسب بیشتری دارد.

ج - تعبیر نحله از باب مجاز و ادعا است و احترامی است به زن به این نحو که مهریه را اگر چه مرد بدهکار است، لیکن باز هم بخشش به او حساب می‌شود تا گویای محبت و مودت در زندگی و ارزش فوق‌العاده‌ای برای زن باشد. ۸۱/۱۰/۲۹

عیبهایی که به واسطه آنها می توان عقد را به هم زد

﴿س ۸۶۹﴾ اگر پدری برای پسر مجنون خود زن بگیرد و به زن نگوید که پسرش دیوانه است و بعد از عقد دایم مشخص بشود که پسر، دیوانه است (به شهادت دو عادل و کارشناس پزشکی)، آیا زن می تواند طلاق خود را بگیرد؟ اگر قادر به عمل زناشویی نباشد، چه؟ خسارات وارد شده بر دختر، از قبیل مهریه و نفقه و... بر عهده کیست؟

ج - اگر زن، بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، می تواند عقد را به هم بزند و اگر به واسطه آن که مرد عتین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، می تواند عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر او را بدهد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیب های دیگر، مثل دیوانگی عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد و اگر تدلیس نموده باشد، زن می تواند برای اخذ مهریه، به مدلس مراجعه کند.

۷۹/۷/۱۷

﴿س ۸۷۰﴾ اگر شوهر پس از عروسی دچار کسالت مغزی و روانی بشود، می توان نکاح را فسخ کرد؟

ج - آری، می توانند به هم بزنند؛ و لکل من الزوجین فسخ النکاح لیجنون صاحبه فی الرجل مطلقاً سواء کان جنونه قبل العقد مع جهل المرأة به أو حدث بعده قبل الوطی أو بعده.

۷۷/۱۲/۱۵

﴿س ۸۷۱﴾ اگر مراد از باکره بودن، عدم ازاله بکارت یا وجود آن باشد، پس زنی که چه به صورت اختیار همسر و چه به صورت خلاف شرع، ازاله بکارت گردیده و سابقه نزدیکی با مرد دارد، در صورتی که به طریق پزشکی می تواند پرده بکارت را ترمیم یا برای خود ایجاد کند، آیا از نظر ازدواج، طلاق و مهریه، حکم باکره را دارد؟

ج - ترمیم بکارت مانعی ندارد و جایز است، بلکه برای جلوگیری از تضییع آبرو و فساد، لازم است و ترکش غیر جایز است؛ و اما نسبت به عقد و مهر و فسخ، تابع شرط و قرارداد قولی و عملی است؛ یعنی اگر شرط بکارت اولیه شده باشد، چون بکارت ترمیمی، بکارت ترمیمیه و ثانویه است، تخلف شرط حاصل است و برای مرد، حق

فسخ ثابت، و اما اگر بکارت ترمیمی شرط شده و با علم زوج به ترمیمی بودن، اقدام به ازدواج نمود، تخلف شرط نشده و مرد، حق فسخ ندارد، و ناگفته نماند که معمولاً و متعارفاً، عنایت و نظر به بکارت اولیه است نه ترمیمیه و نه اعم از آن. ۷۷/۷/۲۹ ﴿س ۸۷۲﴾ ۱. همان گونه که استحضار دارید برای پرده بکارت و ترمیم آن فروض زیر متصور است:

الف) زوال به علت حادثه طبیعی ایجاد شده و ترمیم خود به خود و طبیعی صورت گیرد.
 ب) زوال به علت حادثه طبیعی و ترمیم با عملیات جراحی صورت گیرد.
 ج) زوال به علت واقعه قبلی باشد و ترمیم خود به خود و طبیعی صورت گیرد.
 د) زوال به علت واقعه قبلی و ترمیم با عملیات جراحی صورت گیرد.
 مستدعی است بفرمایید اگر اثبات شود پرده بکارت زوجه قبلاً به یکی از چهار حالت فوق الذکر، زایل و ترمیم شده است. آیا تخلف از شرط بکارت محسوب می شود؟
 ۲. اگر در عقد ازدواج، بکارت زوجه شرط شده باشد یا عقد، مبتنی بر بکارت زوجه باشد، منظور از باکره چیست؟

الف) آیا منظور عدم ازاله پرده بکارت است؟
 ب) آیا منظور عدم آمیزش جنسی است، حتی اگر پرده بکارت سالم باشد؟ (زیرا در پرده بکارت از نوع اتساعی، آمیزش صورت می گیرد اما پرده به قوت خود باقی است).
 ج) یا این که منظور، عدم ازدواج قبلی است بدین معنی که معقوده کسی نبوده باشد؟
 ج ۱- در فرض الف و ب تخلف از شرط محسوب نشده؛ چون هم پرده بکارت وجود دارد و هم عفت دختر - که عمده در مسئله بکارت که دست نخوردن با آمیزش است - نیز محفوظ می باشد، و در وصف و شرط بکارت غیر از این دو جهت چیز دیگری در عرف مطرح نبوده و نیست و عنایت به همان دو امر است که تخلف از آنها حاصل نشده؛ اما آیا عرف در آینده چه بگوید و یا در عقد خاصی شرط خاصی غیر از بکارت به معنای ذکر شده را بنماید، آن مسئله دیگری است و تابع عرف آن زمان و آن شرط خاص می باشد؛ و اما در مورد «ج» و «د» ظاهراً حق فسخ ثابت است، چون اگر نگوییم تنها غرض و عنایت در بکارت در

عرف امروز همان نشانه و علامت بودن پرده بر عدم واقعه قبلی است، حداقل عمده و غرض مهم می‌باشد که در مورد «ج» و «د» تخلف از آن حاصل شده است؛ و ناگفته نماند که ترمیم، خود عمل جایزی می‌باشد بلکه برای حفظ آبرو و حیثیت، عملی لازم است و تذکر ندادن به زوج در مورد اخیر موجب بطلان عقد نمی‌باشد، غایه الامر بعد از کشف خلاف موجب حق فسخ است.

ج ۲- گرچه معیار در شرط بکارت، نظر عرف و عادت است، اما همان طور که در جواب یک گذشت عمده در بکارت، عدم واقعه است و پرده بکارت از نظر مردم اماره بر عدم آن می‌باشد، پس اگر کشف خلاف شود و واقعه ثابت گردد - ولو پرده بکارت به خاطر اتساع مرقوم باقی باشد - حق فسخ برای زوج ثابت است، پس بقای پرده بکارت، جنبه اماریت دارد و الا خود آن فی حد نفسه مورد عنایت خاصه نمی‌باشد؛ و اما نسبت به مورد «ج» با فرض عدم واقعه به نظر می‌رسد که نامزد دیگری نبودن و مطلقه نشدن و یا متعه نبودن و امثال آنها خود از اوصاف کمالیه است که تخلفش از باب تخلف اوصاف کمالیه، سبب حق فسخ است، مگر آن که مدت متعه و نامزدی آن قدر کم و ناچیز باشد که از نظر مردم عدمش وصف کمال محسوب نشود و با فرض شک در این که مورد از نظر عرف جزء کدام یک از دو صورت است، حق فسخ ثابت نمی‌شود. ۸۰/۵/۹

﴿س ۸۷۳﴾ زنی به علت بیماری پیسی شوهرش (بیماری برص) در هر دو پا و هر دو دست و ناحیه تناسلی، از تناول غذا با او و در انجام دادن وظایف زناشویی نیز به طریق اولی کراهت دارد. حال با توجه به این که بیماری پیسی شوهر، مسلم و مبتنی بر گواهی پزشکی قانونی است و با عنایت به این که خویشاوندان زن به لحاظ بیماری پیسی شوهرش، محدودیت شدیدی در رفت و آمد با او قائل شده‌اند و تقریباً قطع رابطه نموده‌اند، بنا به مراتب فوق، آیا چنین وضعیتی برای زن، عسر و حرج محسوب می‌شود یا خیر؟

ج - برص و جذام در مرد، اگر باعث حرج و مشقت غیر قابل تحمل برای زن باشد، حاکم می‌تواند بعد از ثبوت عسر و حرج و درخواست طلاق از طرف زن، شوهر را ملزم به طلاق نماید، بعد از آن که او را نصیحت نموده باشد، و اگر نتوانست ملزم کند، خود می‌تواند ولایتاً او را طلاق دهد، و آنچه گفته شد مطابق با احتیاط

است، وگرنه به نظر این‌جانب، همه عیوبی که اگر در زن باشد، مرد می‌تواند فسخ

کند، اگر در مرد هم یکی از آنها پیدا شد، زن نیز حق فسخ دارد. ۷۶/۴/۱

﴿س ۸۷۴﴾ اگر مردی با آگاهی از اینکه زنی به بیماری برص مبتلاست، با او ازدواج کند،

آیا عقد نامبرده صحیح است؟ و آیا بعد از عقد، حق فسخ دارد؟

ج - عقد صحیح است؛ چون مرد با علم بر اینکه زن بیماری برص داشته با او ازدواج

نموده، و راهی برای فسخ وجود ندارد، مگر طلاق.

﴿س ۸۷۵﴾ زنی قبلاً به موجب سند رسمی مدت یک سال و نیم با مردی ازدواج

کرده و مدت چند ماه نیز با اجازه همسر خود، به تنهایی در خارج از کشور به سر برده

است و پس از مدتی با توجه به این که در سند ازدواج آنها آمده که معقوده غیر

مدخوله بوده، از مرد مذکور طلاق گرفته است. این زن سپس با تعویض شناسنامه‌اش به

بهانه حذف یک پسوند، اقدام به کتمان ازدواج اولش کرده و با مرد دیگری ازدواج

کرده است و تا مدتی نیز به بهانه‌های مختلف، از انجام دادن عمل زناشویی و دخول

توسط همسر دوم جلوگیری و ممانعت نموده است، و نهایتاً به موجب اقرار صریح،

ادعا نموده که بکارت وی از طریق طبی و به وسیله جراح متخصص زنان برداشته

شده است. همچنین قبول دارد که همسر دومش با وی نزدیکی ننموده و مرد هم از

ابتدا منکر دخول و نزدیکی بوده است. حال با توجه به ازدواج اول این خانم و کتمان

آن از همسر دوم و عاقد ازدواج و ارائه شناسنامه‌ای که وقایع ازدواج اول و طلاق در

آن ثبت نشده بوده، آیا برای ازدواج دوم، مرتکب تدلیس در امر ازدواج شده است یا

خیر؟ و آیا مرد، بلافاصله بعد از اطلاع از این جریان و در مهلت شرعی و قانونی

فوریت فسخ نکاح، حق فسخ این نکاح را دارد؟

ج - تدلیس، اظهار عملی و یا قولی به داشتن صفت کمالی مانند بکارت و یا مدخوله

نبودن و یا مطلقه نبودن است، در حالتی که زن فاقد آن بوده، به شرط آن که بنای

عقد قولاً یا عملاً و یا عرفاً و عادتاً بر وجود شرط باشد، تدلیس تحقق پیدا می‌کند

و حق فسخ نکاح برای مدلس علیه‌گرچه فوری است، لیکن اگر جاهل به موضوع

یا به حکم شرعی باشد، تا زمان علم، باقی است. ۷۷/۱/۲۶

﴿س ۸۷۶﴾ ۱. در صورتی که برای زوج مشخص شود که بکارت، زایل و ترمیم شده، آیا حق خیار فسخ را دارد یا خیر؟

۲. کلاً آیا احکام آن مثل احکامی است که در صورتی جاری است که منشف شده باکره نبوده است؟

ج ۱- چون بکارت از اوصاف کمالیه است، در صورت جهل مرد به نبودن و یا ترمیم آن، خیار فسخ باقی است.

ج ۲- اگر به منظور تدلیس بوده، تفاوتی ندارد و حق فسخ باقی است. ۸۰/۱۲/۷

﴿س ۸۷۷﴾ دختری در خارج از کشور گرفتار فریب و نیرنگ شخصی می شود به نحوی که ازالۀ بکارت می گردد، و در حال حاضر پسر حاضر به ازدواج با این دختر نیست، و در مقابل این عمل شنیع می گوید پول می دهم به پزشک مراجعه کنید و آبروی از دست رفته خود را باز پس بگیرید؛ با این عمل ازدواج این دختر با دیگری چه صورت دارد؟

ج - دادن پول به پزشک برای برگرداندن آبروی از دست رفته، مانعی ندارد و ازدواج با

آن دختر هم نیز مانعی ندارد؛ آری، باید قضیه را مخفی نگه دارد، چون اگر شوهر

بعدی بفهمد، حق فسخ نکاح را به اعتبار یک نقص و عدم کمال دارد. ۸۰/۴/۱۰

﴿س ۸۷۸﴾ زنی برای مدت یک سال یا بیشتر، متعه مردی شده است؛ اما بعد از عقد

متوجه می شود که مرد، دچار عنین شده و یا معلوم گردیده که آلت رجولیت او از بیخ قطع شده و در نتیجه، قادر به نزدیکی کردن نیست. نحوه رهایی این زن قبل از اتمام مدت عقد متعه چگونه است؟

ج - ظاهراً فرقی بین عقد دائم و موقت، در عیوبی که موجب فسخ است، نیست؛ چون

فسخ از باب تدلیس و غرر و لاضرر است و در هر دو مورد، جاری است. آری،

اگر عنین بعد از عقد و دخول اتفاق بیفتد، زن حق فسخ ندارد و زن با بخشش مدت

از طرف مرد، می تواند جدا شود. ۷۹/۱۰/۲۰

﴿س ۸۷۹﴾ خانمی پس از ازدواج دائمی با شخصی و داشتن یک سال زندگی مشترک

زناشویی، از وی جدا شده و با تعویض شناسنامه و پنهان نمودن سایر آثار و قرائن و بدون اینکه مراتب ازدواج قبل خود را اظهار نماید، به عقد دائمی دیگری که از وضعیت او

کاملاً بی‌اطلاع بوده در آمده است. زوج دوم پس از مدت کوتاهی معاشرت با وی و قبل از زفاف، متوجه موضوع شده است. زن نیز موارد فوق را انکار نکرده، ولی مدعی دوشیزه بودن است و گواهی دوشیزگی نیز آورده است؛ اما با مراجعه به پزشک متخصص، معلوم شده که پرده بکارت او به اصطلاح پزشکی از نوع خاصی بوده و با دخول، ازاله نمی‌شود. حال با توجه به این توضیحات و نظر به اینکه طبق آداب و رسوم، هنگام خواستگاری، از دختر بودن دختر نمی‌پرسند و آن را پسندیده نمی‌دانند و دختر بودن هم از شروط بنایی و ضمن عقد نکاح تلقی شده و عرفاً به منزله تصریح در عقد می‌شناسند، و زن که برای رسیدن به شوهر دست به تدلیس زده، و شوهرش هم از موارد فوق کاملاً بی‌اطلاع بوده، آیا شوهر شرعاً حق فسخ نکاح به دلایل فوق را دارد؟

ج- در مفروض سؤال، حق فسخ باقی است؛ چون به نظر می‌رسد اوصاف کمائیه یا در متن عقد به صورت وصف آمده و یا مبنیاً علیها واقع شده است، و حق فسخ، فوری است، مگر آنکه جاهل به موضوع و حکم باشد. بنابراین، در صورتی که مبادرت به فسخ نکرده باشد، حق فسخ با جهل به یکی از آن دو، ساقط نمی‌شود. ۷۱/۷/۱

﴿س ۸۸۰﴾ در دعوی عنین زوج، امهال یک‌ساله بعد الی الحاکم، موضوعیت دارد یا طریقیّت؟ وانگهی، امهال برای معالجه است یا طریق برای اثبات عنین، علی اختلاف الأخبار فی التعبير؟ و اگر با طُرُق دیگر، مثل نظریه پزشک متخصص و آزمایش‌های پزشکی، عنین محرز شود ولو قبل الی الحاکم، باید همان مهلت رعایت شود؟

ج- مدّت یک سال در عنین، بعد الی الحاکم، ظاهراً طریقیّت دارد و در روایات هم بعد از رفع به حاکم مطرح شده که گویای اختلاف بین زن و مرد است، و در بعضی از روایات هم آمده که هر زمان عنین دانسته شد و معلوم شد که مرد نمی‌تواند مجامعت نماید، بین آنها جدایی انداخته می‌شود و در روایت، گرچه ضعف سند وجود دارد، اما مؤید برداشت و فهم عرفی از روایات به خاطر مناسبت بین حکم و موضوع است؛ لیکن در صورتی نیاز به امهال مدّت یک سال نیست که حجّت شرعی و یقین به عنین غیر قابل معالجه در یک سال از طُرُق متعارف برای حاکم حاصل شود و حصول آن، ظاهراً بعید است، و به هر حال، بر

فرض حصول از راه‌های مرقوم در سؤال، رعایت مهلت، غیر لازم است؛ لیکن مراعات احتیاط به امهال، باز مطلوب است؛ چون احتمال تعبد، ولو بعید وجود دارد، هر چند تعبدی بودن این گونه امور، مخصوصاً با نبود طریق محصل یقین در ازمنه صدور روایات، محتاج به ادله ظاهره‌ای است که ظهور امهال را در طریقت موافق به اعتبار تغییر حال به اعتبار فصول سال بگیرد و آنرا ظاهر در موضوعیت نماید؛ و دون اثباته من هذه الأخبار خرط القناد. ۷۷/۱۰/۲۳

﴿س ۸۸۱﴾ ۱. در صورتی که عیوب موجب فسخ نکاح، قابل درمان باشد، آیا حق فسخ ساقط خواهد بود؟

۲. در صورتی که درمان پس از عقد نکاح و قبل از فسخ صورت پذیرد، چطور؟

ج ۱- اگر عیبی باشد که قابل درمان و علاج است و یا این که فرد معیوب، عیب خودش را قبل از ازدواج برطرف کرده، حق فسخ از راه عیب ساقط است، به خاطر این که ادله عیب منصرف است به موردی که عیب قابل علاج نباشد؛ لیکن برای هر یک از زوج یا زوجه سالم از باب حق التدلیس، حق فسخ باقی می‌باشد.
ج ۲- اگر برطرف کردن عیب به اذن و اطلاع شوهر بوده است، حق فسخ ساقط است؛ ولی اگر بدون اطلاع بوده است، حق فسخ از راه عیب ساقط است، اما از باب تدلیس ثابت می‌باشد. ۸۰/۳/۲۸

﴿س ۸۸۲﴾ آیا زنا یکی از زوجین قبل از عقد و یا قبل از دخول، به دلیل وجود روایاتی در این زمینه، موجب حق فسخ نکاح برای طرف مقابل می‌شود یا خیر؟ و آیا سلامت از زنا، از شروط حالیه ضمن عقد محسوب می‌شود؟ و در صورتی که دختر یا پسر به واسطه زنا حد خورده باشند، آیا عار عظیمی که برای طرف مقابل پیش می‌آید، موجب ضرر عظیم است؟
ج- زناي أحد الزوجین، حسب نظر متأخرین و ظاهر حصر عیوب در روایات و فتاوا، موجب فسخ به عنوان عیب نیست و بین قداما هم گرچه قول به سببیت زنا وجود داشته، اما نه مطلق آن؛ بلکه «زوجه محدودده بالزنا» یا زناي «قبل الدخول بها»، و شیخ در «نهایه» قائل به عدم رد در هر دو مورد شده و فرموده که فقط زوج حق طلاق دارد و می‌تواند مهریه را از ولی زن مطالبه نماید؛ لیکن خیار تدلیس

به خاطر بنای عقد بر عدمش و عیب و عار بودن که در سؤال و استدلال فقها آمده، ثابت است و بالجمله خیار تدلیس - همان طور که گذشت - تابع تحقّق تدلیس و موضوع آن است و در تمام عیوب و صفات کمائیه راه دارد و موجب فسخ است. آری، اگر کسی «تَبَعاً لِلرَّوَايَاتِ الْمَشَارِ الْيَهَائِي السُّؤَالِ»، قائل شود که زناى زوجه قبل از دخول (یعنی مثلاً زناى نامزد عقد شده)، باعث مرغوبیت طلاق برای زوج و عدم استحقاق مهر برای زوجه است (فان الحدث من قبلها) و زناى زوج قبل از دخول، موجب حقّ درخواست طلاق از طرف زوجه با استحقاق نصف مهر می‌گردد، سخن جزافی نگفته و به روایات عمل شده، و اشکال صاحب حدائق^۱ به مخالفت و منافات روایات باب با روایات دالّه بر جواز تزویج مشهور به «زنا مع العلم بالتوبة» و غیر مشهوره - ولو علم بر توبه نباشد - و جواز تزویج «مرأة مزني بها» را به خاطر آن که سهولت امر در مورد زناى قبل از عقد با صعوبت آن نسبت به «بعد العقد و الزنا ولو مرّة واحدة»، از حیث حکم به وجوب تفریق و بطلان نکاح و حلق رأس و نفی از بلد به مدّت یک سال و امثال آنها، مندفع است؛ چون تفریق به عنوان حقّ زوجه است نه وجوب تکلیفی و جزایی «قضائاً للفهم العرفی و المناسبة للحکم و الموضوع و کون وجوب الطلاق بعنوان الجزاء ضرر علی المرأة کما لا یخفی» و لا تزراً وازرةً و زراً أخرى» و نکاح هم باطل نیست؛ بلکه برای زوجه، حقّ «الزام الزوج بالطلاق» ثابت است؛ و اما حلق رأس و نفی بلد برای چنین زانی‌ای که همسر و نامزد دارد، مطابق با اعتبار و مانع و جلوگیری و حدی برای دیگران - که یکی از اهداف حدود و تعزیرات است - می‌باشد. آری، تنها اشکالی که در آن روایات وجود داشته، معارضه آنها با «صحيحة رفاعه» است^۲ که وقتی از امام صادق عليه السلام در مورد تفریق بین زن و مردی که قبل از دخول زنا نموده‌اند سؤال می‌شود، حضرت جواب به نفی می‌دهد؛ لیکن این اشکال هم قابل ذبّ است و لذا نه تنها چنین قولی جزاف نیست؛ بلکه خالی از وجه - اگر نگوییم قوت - نیست.

۱. حدائق، ج ۲۳، ص ۴۹۸.
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۸، ح ۱ و ۲، کتاب الحدود و التعزیرات، باب ۷، عدم ثبوت الاحصان مثل الدخول بالزوج و الأمه.

﴿س ۸۸۳﴾ مطابق ماده ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ قانون مدنی، عیوب قرن، جذام، برص، افضا، زمینگیری و نابینایی از هر دو چشم در زن، در صورتی که در زمان عقد وجود داشته باشد، برای مرد ایجاد حق فسخ نکاح می‌کند. از طرف دیگر، پیشرفت علوم و فن‌آوری پزشکی، بسیاری از این بیماری‌ها از جمله قرن و افضا را قابل درمان و علاج کرده است، و نظر به این که در اسلام بر استحکام زندگی مشترک و تشیید مبانی خانوادگی تأکید فراوان گردیده، خواهشمند است نظر خود را در خصوص سؤالات ذیل اعلام فرمایید:

۱. اگر با رفع عیوب قرن و افضا، استمتاع شوهر تفویت نگردد، آیا حق فسخ برای مرد به قوت خود باقی است؟

۲. آیا برای رفع این عیوب، می‌توان مدت درمان خاصی در نظر گرفت تا در صورت عدم درمان، فرد بتواند حق فسخ خویش را اعلام نماید؟

۳. از آن جاکه بعضی از عیوب مذکور در ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی، ممکن است در مرد وجود داشته باشد، و با عنایت به این که برای مرد، امکان رهایی از همسر بیمار از طریق طلاق وجود دارد و این امکان برای زن میسر نیست، آیا می‌توان عیوب جذام، برص، زمینگیری و نابینایی از هر دو چشم را با توجه به عموم و حاکمیت قاعده لاضرر، جزء عیوب مشترک به شمار آورد و برای زوجین، حق فسخ در نظر گرفت چنان که عده‌ای از فقها چون شهید ثانی در مسالک‌الافهام (ج ۱) و صاحب جواهر (جواهر الکلام، ج ۳۰) عیوب برص و جذام را جزء عیوب مشترک به حساب آورده‌اند؟

۴. از آن جاکه عیوب ذکر شده در قانون، حصری است و خصوصیتی در موارد مذکور نیست و فقط از این طریق، امکان رهایی از همسر بیمار و ناتوان را در نظر گرفته است و طبعاً بیماری‌های غیر قابل علاج مسری - که مخاطره جانی برای طرف مقابل دارد - واجد چنین خصوصیتی نیز خواهد بود، آیا امکان الحاق موارد دیگری مانند بیماری‌های غیر قابل علاج مسری نیز وجود دارد؟

ج - باید توجه داشت که چون حق فسخ در عیوب، حق است نه تکلیف و الزام و نه انفساخ عقد، و منافات آن با استحکام و تشیید، زمانی است که رضایت و میل و صفا و سکن و صدق در زندگی حاکم باشد، نه جبر و فشار و اکراه که

«الفسر لا یدوم»، و روشن است که نبودِ حقِّ الفسخ با عیوب، چه از طرف زن و چه از طرف مرد، و الزام زن و یا شوهر به دوام زندگی غیر مرضی و غیر مطلوب، به خاطر عیب، نه تنها زندگی را محکم نمی‌کند؛ بلکه زندگی را یک زندگی ضنک و همراه با جنگ اعصاب و ناراحتی‌های فراوان می‌کند که نه تنها به ضرر خود آنها تمام می‌شود، بلکه موجب ضرر فرزندان و جامعه و حکومت هم می‌شود. به هر حال، به پاسخ سؤال بر می‌گردیم.

ج ۱ و ۲- رفع عیب‌ها اگر در زمان کوتاه، بلکه زمان طولانی هم انجام گیرد، گرچه به نظر این جانب حقِّ الفسخ از راه عیب ساقط است و اطلاق ادلّه فسخ با آن عیوب، انصراف از مورد قابل علاج و بهبود یافتن دارد، گرچه مرتبه ظهور انصراف نسبت به علاج در کوتاه مدّت و بلند مدّت مختلف است؛ اما به هر حال، انصراف قابل اعتماد وجود دارد؛ لیکن زوج باز از باب حقِّ التّدلیس، حقِّ فسخ برایش هست؛ چون فسخ از باب تدلیس، غیر از فسخ از باب عیب است و هر کدام موضوعی و سببی مستقل هستند، به علاوه که مسئله ضرر و حَرَج نیز سبب مستقل برای فسخ است؛ بلکه بنده معتقدم که عُسر و حَرَج حاصل برای زن نسبت به عیوب مرد و ناهنجاری‌ها و بیماری‌های مُسری او که بعد از عقد حاصل شود نیز موجب حقِّ الفسخ است و لزوم نکاح از طرف زن، محکوم به قاعده لا حَرَج و لا ضرر است و زن می‌تواند چنین نکاحی را فسخ نماید و نیازی به التزام شوهر از باب «ولایة علی الممتنع» نیست. به هر حال، قاعده نفی حَرَج، از قواعد محکم و متقن اسلامی است و آبی از تخصیص است و آنچه هم که سبب حَرَج و مشقّت برای زوجه است، لزوم نکاح از طرف اوست و اختیار طلاق به دست مرد بودن، نه جواز نکاح (تقریباً) از طرف زوج، تا به مسئله الزام به طلاق و توابع آن متمسک شویم و برای توضیح زیادتیر می‌توان به مسئله گروگذار و راهن و لزوم رهن از طرف مُرتهن توجّه نمود؛ یعنی اگر راهن، بقای عین مرهونه در رهن برایش حَرَجی است، منشأ این حَرَج، لزوم رهن از طرف خودش است نه این که منشأش اختیار داشتن مُرتهن و جواز رهن از طرف او باشد، و روشن است که جواز رهن نسبت به او، منشئیتی برای حَرَج راهن نداشته است. آری، این که رهن

مشمول لا حَرَجَ نمی‌شود، به خاطر تراحم با حَقِّ مُرْتَهِن است، برخلاف باب نکاح و مفروض در بحث، که حَقِّ شوهر به وسیله آن که خود، سبب مشکل برای بقای نکاح شده، از بین می‌رود و قاعده نَفی حَرَج، شامل حالش نمی‌گردد تا حَرَج او و حَرَج همسرش با هم تعارض و تراحم پیدا کنند و بالجمله، گرچه حَقِّ الفسخ زوج در عیوب زوجه که قابل معالجه است و معالجه شده می‌توان گفت ساقط است؛ بلکه شیخ در مبسوط (ج ۴، ص ۲۵۰) به سقوط خیار فسخ نسبت به رتقاء، تصریح نموده و فتوا به سقوط داده؛ بلکه مقتضای عموم استدلالش سقوط همه حَقِّ الفسخ‌ها با معالجه و بهبود یافتن است، چون برای سقوط خیار فسخ نسبت به رتقاء فرموده حکم وقتی که به خاطر عِلَّت و بیماری باشد، با از بین رفتن عِلَّت و بیماری، از بین می‌رود؛ لیکن حَقِّ او از باب تدلیس و ضرر و حَرَج، ثابت است. البته ثبوت حَقِّی این چنینی، تابع تحَقُّق موضوعش حسب موارد است.

ج ۳- آری، همه عیوبی که در مرد، حسب متعارف موجب حرج و ضرر برای همسرش باشد و زندگی زناشویی را با مشقَّت رو به رو سازد، به حکم نَفی حَرَج و ضرر و به خاطر اولویت حَقِّ الفسخ برای زن نسبت به شوهر - چون حَقِّ طلاق دارد؛ یعنی وقتی شوهر با داشتن اختیار طلاق بتواند زن را به وسیله عیوبش رها سازد و نکاحش را فسخ نماید و در زن، مطلب به طریق اولویت ثابت است و به حکم تنقیح مناط و الغای خصوصیت و به خاطر صحیح حلّی که مسالک برای بَرَص و جذام به آن استدلال فرموده - ثابت است و اختصاص به زن ندارد و استدلال بعضی از فقها برای حصر عیوب در مرد به موارد خاصه، یعنی جنون و خصاء و عِنَن به آنچه در حدیث «عباد الضبی یا غیاث الضبی» (وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۶۱۰) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «والرجل لا یرد من عیب»، پاسخش را در مسالک (ج ۱، ص ۵۲۵) داده و فرموده: «وَأَمَّا الاستناد الی خبر غیاث الضبی فی مثل هذه المطالب، كما اتفق لجماعة من المحققین فمن أعجب العجائب لقصوره فی المتن و السند...». علاوه بر آن، صاحب وسائل هم برای جمله «لا یرد» توجیهی ذکر فرموده که توصیه به مراجعه می‌شود (همان، باب چهاردهم از العیوب و التدلیس)، لیکن بعد از همه سخن‌ها زمینگیری شوهر و نابینایی در او را

ظاهراً نتوان عیب او شمرد و مقایسه‌اش با زن، تمام نیست و اگر زن، خواستار طلاق به خاطر مثل آن دو عیب باشد، باید از راه عُسر و حَرَج و یا تدلیس استفاده نماید و به نظر بنده، هر چند یک نظر موضوعی است؛ اما ظاهراً نابینایی و زمینگیر بودن در مرد عیب نیست، بر عکس زن که عیب است.

ج ۴- آری، وقتی که جذام جزء عیوب آمده، به نکته حَرَج و ضرر به خاطر مُسری بودن، همه عیوب و امراض مُسریه، موجب فسخ است و الغای خصوصیت و تنقیح مناط، علاوه بر لاضرر و لاحتجاج، حجت بر قضیه است، و ناگفته نماند که همه امور موجه برای عُسر و حَرَج در زندگی که از ناحیه مرد باشد، به نظر این جانب، همان طور که مفصلاً گذشت، موجب حقّ الفسخ است، گرچه از راه عیب و تدلیس موجب نشده باشد و خارج از آنها باشد. ۷۸/۱۲/۱۷

﴿س ۸۸۴﴾ اگر زوج از خانواده زردشتی باشد و هنگام عقد، خود را مسلمان معرفی نماید، ولی بعداً در عمل، مانع انجام دادن فرایض دینی توسط زوجه شود که مسلمان و متدین است، چه حکمی بر زوج وارد است؟

ج- امثال مفروض در سؤال، از موارد تدلیس است که زوجه به خاطر آن که زوج با تدلیس، خود را مسلمان معرفی کرده و بعد معلوم شده که مسلمان نبوده، با فرض صحّت عقد، حقّ فسخ دارد؛ و اگر مورد از موارد بطلان عقد نکاح زن مسلمان به غیر مسلمان باشد، عقد از اول باطل بوده است. ۷۹/۹/۳۰

﴿س ۸۸۵﴾ اگر مرد یا زن در امر ازدواج، یکدیگر را فریب دهند و یا آنچه را که باید در باره خودشان با طرف مقابل در میان بگذارند به او نگویند، آیا این کار هم حقّ فسخ به دنبال دارد؟

ج- این کار در اصطلاح «تدلیس» است. اگر زن و شوهر، هر کدام سر دیگری کلاه بگذارند، طرف مقابل، حقّ فسخ دارد؛ مثلاً مردی آمده و خودش را دارای فلان موقعیت اجتماعی یا اقتصادی یا خانوادگی و تحصیلی معرفی کرده است، و بعد معلوم شده که این شرایط را ندارد و یا عیبهایی دارد که آنها را پنهان کرده است. در همه این موارد، طرف مقابل، طبق قاعده غرور و تدلیس - که همه فقها آن را قبول دارند - حقّ فسخ دارد؛ چه در ضمن عقد شرط بشود و چه نشود، و چه این

غرور و فریب در تندرستی و نداشتن عیب باشد و چه مربوط به داشتن یک صفت کمال باشد. این فسخ، هیچ نیازی هم به حضور عدلین ندارد؛ «طهر غیر مواقعه» هم نمی‌خواهد و در هر حال، فرد می‌تواند نکاح را فسخ کند؛ زیرا فسخ نکاح، غیر از باب طلاق است و حق و اختیار زن و مرد هم در این مورد، با هم یکسان است.

۷۵/۶/۶

﴿س ۸۸۶﴾ حضرت عالی معتقد به حصری بودن عیوب فسخ نکاح هستید یا تمثیلی بودن؟

ج- در باب تدلیس و باب فسخ به عیوب با هم تفاوت دارند. در باب فسخ، عیوب سبب فسخ می‌باشند مطلقاً، ولی در باب تدلیس، فسخ منوط به این است که مدّلس (تدلیس کننده) عالم باشد و مدّلس (یعنی تدلیس شونده) جاهل، و به هر حال دائر مدار صدق عنوان تدلیس است.

۸۲/۵/۶

﴿س ۸۸۷﴾ پس از ازدواج معلوم شده که در میان پاهای زن، آثار سوختگی قدیمی به

طور خفیف برجا مانده، و از طرفی پرده بکارت او از نوع گوشتی و بسیار ضخیم است که دخول بدون عمل جراحی ممکن نیست، و در خصوص سلامت زوجه قبل از ازدواج، هیچ مذاکره‌ای انجام نشده است. آیا مورد از موارد فسخ است یا خیر؟

ج- یکی از موارد فسخ، آن است که گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج باشد که مانع نزدیکی شود و در این صورت، مرد می‌تواند عقد را فسخ نماید.

۷۵/۸/۲۸

﴿س ۸۸۸﴾ با توجه به سؤال قبل، آیا زوجه مستحقّ مهریه می‌باشد یا خیر؟

ج- اگر نزدیکی ننموده باشد و فسخ از راه عیب ذکر شده و یا غیر آن از عیوب موجبۀ برای فسخ انجام گیرد، مرد بدهکار چیزی نیست؛ و در صورتی که دخول انجام گرفته باشد، مرد مهریه را می‌پردازد، و بعد به مدّلس رجوع نموده، از او می‌گیرد.

۷۵/۸/۲۸

﴿س ۸۸۹﴾ دختری باشخصی که از ناحیه یک چشم نابیناست ازدواج می‌کند. قبل از عقد،

پدر دختر سلامتی چشم پسر را شرط می‌کند و پدر پسر نیز قول سلامتی چشم فرزندش را به خانواده دختر می‌دهد و عقد بر همین اساس جاری می‌گردد. مدتی که از عقد می‌گذرد و هنوز هم دخول صورت نگرفته، موضوع روشن می‌شود. با توجه به اینکه پدر داماد تدلیس

کرده و دروغ گفته است، آیا دختر حق فسخ عقد را دارد یا نه؟ و آیا مستحق مهریه هست؟

ج- در مفروض سؤال که بینایی زوج، شرط در نکاح بوده و عقد مبنیاً علیه انجام گرفته، زن حق فسخ دارد؛ لیکن چون قبل از دخول بوده، زن با فسخ، طلبکار مهریه نیست.
۷۴/۳/۳۰

﴿س ۸۹۰﴾ آیا می توان دختر مسلمانی را به عقد شخصی که بیماری ایدز دارد در آورد؟

اگر بعداً این موضوع برای زن او معلوم گردد، آیا حق فسخ نکاح را دارد؟

ج- با توجه به اینکه این گونه امراض مُسری خانمان سوز، باعث ضرر و حَرَج برای زوجه است، اگر قبل از عقد وجود داشته و مخفی نگه داشته و به دختر تذکر داده نشده، ظاهراً سبب فسخ است و زوجه، حق فسخ دارد و مشقّت و حَرَج این گونه بیماریها از عِتْن و خصی به مراتب بالاتر است.
۷۲/۳/۱

﴿س ۸۹۱﴾ آیا ایدز قبل از ازدواج، مانع نکاح و بعد از ازدواج باعث فسخ آن می شود؟

ج- اگر هیچ کدام متوجّه نبوده اند، زوجه سالم از باب اینکه این گونه امراض مسری خانمان سوز، باعث ضرر و حرج برای زوجه است، حق فسخ نکاح را دارد و اگر زوجه، مبتلا باشد حکمش واضح است، چون مرد می تواند او را طلاق دهد؛ لیکن اگر شخص مبتلا، عالم به مرض خود بود و مرض را پنهان داشته، احکام تدلیس را دارد و طرف مقابل حق فسخ را دارد، و داشتن چنین مرضی فی حدّ نفسه مانع ازدواج نمی باشد؛ چون می تواند با رعایت مسائل بهداشتی مانع از سرایت مرض به دیگری شود، و رعایت شرایط پیشگیری بر هر دوی آنها واجب است. ۸۳/۳/۱۰

﴿س ۸۹۲﴾ ۱. آیا بیماری های جدید مانند ایدز، هیپاتیت B، شرعاً از علل موجب فسخ

نکاح محسوب می گردد یا خیر؟

۲. در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا مبنای حق فسخ در بیماریهای جدید، عمومات

روایات و ادله است یا امر دیگری؟

۳. به نظر جناب عالی اگر بیماری موجب فسخ نکاح، به تشخیص پزشک قابل علاج

باشد یا در آینده قابل علاج گردد، در نکاح چه تأثیری دارد؟

ج ۱- آری؛ چون مخفی کردن هر عیب و نقص در عقد نکاح، موجب تدلیس است، نه

تنها در امثال عیبه‌ها و مرضهای خانمان سوز، موجب و سبب فسخ نکاح است؛ بلکه تدلیس در فقدان صفت کمال هم موجب فسخ نکاح می‌شود و معیار در فسخ، تدلیس و تخلف از شرط است ولو شرط بنایی باشد که عقد، مبنیاً علیه واقع شده.

ج ۲ - مبنای حق فسخ، همان اطلاق و عموم ادله تدلیس و سببیتش برای فسخ نکاح است.

ج ۳ - از جواب یک و دو روشن است؛ یعنی اگر خوب شدن و قابل معالجه بودن، سبب گردد که مرض، عیب و نقص محسوب نشود، حق فسخ وجود ندارند به خاطر عدم شرط و عدم تدلیس؛ و الاً مانند مرضی است که معالجه نمی‌شود و سبب فسخ می‌باشد.

۸۲/۵/۶

﴿س ۸۹۳﴾ اگر زوج، مصرّ بر دخول در دبر زوجه بوده و لذا به زوجه صدمه جسمی و روحی که عادتاً قابل تحمل نیست وارد می‌شود و ممانعت زوجه هم مؤثر نیست، آیا این موضوع از موارد عسر و حرج مجوّز طلاق حاکم است؟

ج - تشخیص با عرف مردم و محکمه است و ظاهراً جزء موارد عسر و حرج است.

۸۳/۷/۲۷

زنهایی که ازدواج با آنها حرام است

﴿س ۸۹۴﴾ مطلقه رجعیه پس از انقضای مدّت عدّه، شوهر نموده است و سپس مطلع شده که شوهر اول او در اثنای عدّه مزبور، فوت نموده است. ازدواج دوم او چه صورتی دارد؟ آیا زن وظیفه عدّه وفات دارد؟ و در صورت لزوم، آیا نکاح بعد از عدّه مزبور، موجب حرمت ابدیه است؟ و اگر نه، آیا دوام زوجیت آنها مستلزم عقد جدید است یا موضوع شبیه اعتدای در وطی به شبهه است؟

ج - چون نظر این جانب، اخیراً بر آن است که عدّه وفات هم مثل عدّه طلاق از زمان فوت است نه از زمان بلوغ خبر، بنابراین، اگر ازدواج بعد از گذشتن مدّت عدّه وفات (یعنی چهارماه و ده روز) از زمان وفات بوده، پس عقد در خارج از عدّه وفات واقع شده و صحیح است؛ و اما اگر قبل از گذشتن مدّت بوده که در

حقیقت، عقد نکاح در عدهٔ وفات بوده، باز هم هر چند عقد باطل است، اما به خاطر جهل به عده، هر چند دخول هم محقق شده باشد، موجب حرمت ابدیه نیست و فرزندان هم به حکم شبهه محکوم به حکم ولد حلال هستند و فقط، مجدداً باید عقد نکاح بین آن زن و مرد، محقق شود و صیغهٔ نکاح جاری گردد.

۷۸/۳/۱۵

﴿س ۸۹۵﴾ بنده از شوهر اولم طلاق گرفته و باشخص دیگری ازدواج نموده‌ام. باگذشت حدود دو ماه از عقد، معلوم شد که عقد در عده واقع شده است. چون جاهل به این موضوع بوده‌ایم و شوهرم نیز با من نزدیکی نکرده، آیا عقد صحیح است یا باید مرا طلاق دهد و دوباره عقد نماید؟

ج- در فرض سؤال، خواندن عقد جدید بعد از انقضای عدهٔ طلاق، کافی است و زن و شوهر شرعی می‌شوید، و عقد دوم چون در عده و با جهل هم بوده، وجودش بی‌اثر است.

۷۵/۸/۲۶

﴿س ۸۹۶﴾ این جانب از همسر اولم طلاق گرفتم و در عدهٔ طلاق ازدواج کردم. در حالی که به علت بیماری، قسمتی از رحم را خارج کرده‌اند و به هیچ عنوان بچه‌دار نمی‌شوم، ولی عادت ماهیانه دارم و با علم به اینکه بچه‌دار نمی‌شوم تصور کردم نیازی به عده ندارم و ازدواج کردم و صیغهٔ ما ۹۹ ساله است. آیا بعد از اتمام عده، می‌توانم با این شخص ازدواج کنم یا خیر؟

ج- ازدواج در عده با جهل، موجب حرمت ابدیه نمی‌گردد، هر چند آمیزش هم حاصل شده باشد، و ناگفته نماند که عقد متعهٔ ۹۹ ساله، فی حدّ نفسه باطل است؛ بنابراین، احتیاط در نگه‌داشتن عده از شوهر اول است و بعد از گذشتن عده، ازدواج با شخص دوم مانعی ندارد.

۷۸/۴/۲۴

﴿س ۸۹۷﴾ آیا برای ازدواج، قول خانمی که می‌گوید شوهر ندارم و با کسی ارتباط ندارم، کافی است؟ یا اینکه علاوه بر قول او، شواهد و قرائن حالیه و مقالیه هم بر صداقت او لازم است؟

۷۴/۱۱/۸

ج- قول او کافی است.

﴿س ۸۹۸﴾ اگر شخصی با زنی شوهردار زنا کند و پس از مدتی شوهر آن زن، او را طلاق دهد، آیا شخصی که با او زنا نموده، می تواند با او ازدواج نماید یا خیر؟

ج - زنا با زن شوهردار - که از آن باید به خدا پناه برد - گرچه موجب رجم زن بعد از ثبوت نزد حاکم شرع از باب حد می گردد و موجب رجم مرد اگر زن داشته و محصن بوده و موجب حد (یعنی صد ضربه شلاق و تازیانه) اگر غیر محصن باشد، می گردد؛ لیکن به هر حال، اگر آن زن بعد از عده وفات یا طلاق - که از اعمال خود پشیمان شده و مرد هم پشیمان شده - تصمیم به ازدواج بگیرند، به نظر این جانب نمی توان گفت که ازدواج آنها حرام است و آن زنا، باعث حرمت ابدیه شده است، گرچه حرمت ابدیه به مشهور نسبت داده شده. ۷۷/۸/۲۱

﴿س ۸۹۹﴾ در بین عشایر عرب خوزستان مرسوم است که چنانچه مردی با دختر یا زن شوهرداری دوست شود و بعد از محل فرار کنند و رابطه نامشروع با هم برقرار نمایند زمانی که پیدا شوند بعضاً زن یا دختر را به زانی می دهند. این مسئله چه حکمی دارد؟

ج - ازدواج زانی با زن و یا دختری که با آنها زنا نموده، منع شرعی ندارد؛ بلکه اگر با این ازدواج، آبروی آنها که توبه نموده اند حفظ شود، مطلوب می باشد. ۷۹/۱۲/۲۷

﴿س ۹۰۰﴾ لو تزوجت امرأة متعة وتبين بعد الدخول عليها وانتهاء المدة أنها متزوجة فهل يجوز لى الزواج من ابنتها؟

ج - الظاهر جواز الزواج مع بنتها، لأن الوطى كان وطى الشبهة من قبل الزوج المتمتع. ۸۲/۲/۱۷

﴿س ۹۰۱﴾ شخصی با زنی زنا کرده و بعداً با دختر آن زن ازدواج نموده است و اکنون از عمل خویش پشیمان گشته و دچار عذاب وجدان است هم از بابت زنا و هم از جهت ازدواج، و علی رغم محبتی که با همدیگر دارند می خواهد جدا شود؛ لطفاً راهنمایی بفرمایید که حکم ازدواج شخصی با دختری که قبلاً با مادرش زنا انجام داده چیست؟

ج - به نظر این جانب تبعاً لبعض الاعلام، ازدواج با دختر آن زن حرام نبوده و جایز می باشد و ارتکاب حرام قبلی، حلیت ازدواج با آن دختر را از بین نمی برد؛ و بر شماس است که به زندگی خود ادامه داده و کانون گرم زندگی را با این گونه افکار،

سرد و بی‌فروغ ننمایید و همین‌که از گناه خود توبه نموده و پشیمان گشته‌اید کفایت می‌کند، امید آنکه خداوند با توبه شما و پشیمانیتان، از آن گناه گذشته و بگذرد که خداوند توبه پذیر و مهربان است، و از ذکر آن نیز نزد دیگران خودداری کنید که خود گناهی بزرگ است.

۸۳/۷/۱۲

﴿س ۹۰۲﴾ پسری با زنی ارتباط غیر مشروع پیدا می‌کند. آیا بعداً می‌تواند با دختر آن زن عقد ازدواج جاری کند یا نه؟

ج - ازدواج با دختر آن زن حرام نمی‌باشد.

۸۶/۲/۱

﴿س ۹۰۳﴾ اگر فردی خانمی را به ازدواج موقت در آورد، بعد از اتمام مدت، آیا می‌تواند دختر متارکه شده همان زن را به عقد دائم خود درآورد یا خیر؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا می‌تواند در این مسئله به مجتهد دیگری رجوع کند؟

ج - ربیبه، یعنی دختر زن، چه زن با عقد موقت و چه با عقد دائم، با فرض آمیزش با آن زن، برای مرد، حرام ابدی است و در حکم دختر خود انسان است، و مسئله هم اجماعی و اتّفاقی است. آری، اگر آمیزش با مادر حاصل نشده باشد، بعد از تمام شدن مدت در عقد موقت و یا طلاق در عقد دائم، ازدواج با دختر آن زن، مانعی ندارد.

۷۷/۹/۱۶

﴿س ۹۰۴﴾ آیا داماد پسر، با مادر پسر محرم است؟

ج - داماد پسر، به مادر پسر، محرم است.

۷۹/۹/۱۵

﴿س ۹۰۵﴾ آیا زن به داماد خود که دخترش را به عقد موقت او در آورده محرم می‌شود؟ و آیا دختر به (فرزند پسر) آن مرد محرم می‌شود؟

ج - در هر دو فرض سؤال، محرم می‌شوند.

۷۵/۶/۳۰

﴿س ۹۰۶﴾ آیا نامادری من به همسرم محرم است یا خیر؟

ج - همسر شما به زن پدر شما محرم نیست، و مادر زن به دامادش محرم است.

۷۷/۱/۲۷

﴿س ۹۰۷﴾ آیا زن و مرد مسلمان با مرتد شدن، به محارم خود نامحرم می‌شوند؟

ج - نامحرم نمی‌شوند، چون نسب از بین نمی‌رود و تنها علقه زوجیت است که بین زن

۷۸/۷/۲۳

و شوهر از بین می‌رود و به هم نامحرم می‌شوند.

﴿س ۹۰۸﴾ دختری به ازدواج فردی در آمده و پس از یک ماه زندگی متوجه می شود همسرش از پیروان فرقه علی الهی می باشد، آیا عقد صحیح است؟ ادامه زندگی چه صورتی دارد؟

ج - ازدواج با فرق اسلامی که اقرار به شهادتین دارند، جایز است و همه آنها محکوم به اسلام و حلیت ذبیحه و طهارت و پاکی و صحت ازدواج و نکاح می باشند، چون معیار در ترتب احکام مذکور، همان اقرار است و بس؛ و شک در عقاید آنان مضرّ به اسلامی بودنشان نمی باشد، بلکه تفتیش از عقاید آنان هم، نه تنها غیر لازم بلکه در مواردی هم مصداق سؤال نامطلوب و مذموم است. ۷۵/۱۱/۲۸

﴿س ۹۰۹﴾ با توجه به این مسئله که در صورت فوت زن یا شوهر، این دو به یکدیگر نامحرم هستند، چرا ما در بعضی روایات داریم که حضرت علی علیه السلام که مظهر ایمان و تقواست، حضرت فاطمه علیها السلام را پس از شهادت، غسل داده و کفن نموده و ایشان را دفن کرده است؟

ج - مطلب از نظر فقهی کاملاً برعکس است و زن به شوهرش که مرده و همین طور، مرد به زنش که مرده، تا ابد محرم است. ۷۸/۵/۲۹

﴿س ۹۱۰﴾ آیا دایی و عموی پدر و مادر به دختر، و عمّه و خاله پدر و مادر به پسر، محرم اند؟ ج - به طور ضابطه کلیه، همه خویشان محرم اند، مگر فرزندان عمو و عمّه، و فرزندان دایی و خاله که نامحرم اند؛ پس کسی که دایی و یا عموست، ولو با چند واسطه، محرم کسانی است که به نحوی عمو و دایی آنها حساب می شود، و عمّه و خاله هم در همین حکم هستند.

﴿س ۹۱۱﴾ هل حرمة الزواج من امرأة تجعلها من المحارم یعنی عدم وجوب ستر الزینة عنه و جواز النظر إليها؟ ان كان الجواب بلا، ماهی الموارد التي تكون كذلك وما هي الموارد التي لا تكون كذلك؟ وبل الاخرى هل البنت المتولدة من الزوجة السابقة تكون من قبيل المحارم الذي يجوز النظر إليها؟ وهل الابن المتولد من الزوج السابق وكان زواج أمه بعد الترك يكون من المحارم الذي يجوز النظر إليها؟

ج - غیر بنات العم و العمّات و الخال و الخالات کلّ المحارم النسبیه من الارحام من المحارم التي لا يجب عليها الستر و تكون کلهم کالأم و الاخت في المحرمیه؛ و اما

المحارم السببية فأُمّ الزوجة مطلقاً وبنّت الزوجة مع الدخول بأُمّها وحليلة الابن وأما أخت الزوجه فيما أنّ حرمة نكاحها حرمة جمعیة فتكون اجنبیة ومحكومة بحكمها، وقد ظهر ممّا بیّناه أنّ البنت المتولّدة من الزوجة السابقة بما أنّها ربیبة تكون محرماً للزوج لكن بعد الدخول ففي كتاب الله «وربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن» سورة نساء آیه ۲۳، وكذلك الابن مع الأخت من قبل الأمّ یكونان محرّمین.

۸۲/۱/۲۷

﴿س ۹۱۲﴾ خواستگار دختری شده ام که پدر این دختر شیر مادر مرا به مدت شش ماه خورده است. آیا اشکال شرعی یا مانعی در این ازدواج هست یا خیر؟ در ضمن، شرایط تحقق رضاع چیست؟ و در صورت انجام گرفتن این ازدواج، بدون اطلاع قبلی، حکم چیست و چه باید کرد؟

ج- اگر یقین حاصل شود که شرایط رضاع محقق شده، ازدواج با آن دختر، ازدواج با محارم و باطل است؛ زیرا آن دختر، دختر برادر زوج است، و اگر در رضاع و شرایط آن شک دارند، ازدواج صحیح است؛ چون رضاع با وجود شک، شرعاً محقق نشده و ثابت نیست و تفصیل شرایط رضاع در رساله توضیح المسائل این جانب آمده است. ازدواج با محارم رضاعی در حال جهل به رضاع هم باطل است و بعد از علم به رضاع، معلوم می شود که عقد، باطل بوده است. ۷۹/۲/۱۳

﴿س ۹۱۳﴾ هل يجوز للطفل ان يرضع من ثدي جدته؟ وعلى فرض الجواز هل تترتب

عليه أحكام في حرمة زواج أب الطفل على زوجته أم لا؟

ج- لو أرضعت امرأة ولد زوج ابنتها فعدم بطلان نكاح بنتها مع زوجها لا يخلو من قوة سواء كان الطفل من بنتها أو من زوجة أخرى له؛ ولو أرضعت ولد ابنتها رضاعاً كاملاً لم تحرم أم الطفل على زوجها.

۸۲/۱/۲۵

﴿س ۹۱۴﴾ آیا شوهر خواهر می تواند خواهر بیوه زنش را به صیغه خود در آورد؟
ج- اگر کسی زنی را برای خود عقد کند - دایم باشد یا موقت - تا وقتی که آن زن در عقد و یا عده رجعیه است، نمی تواند با خواهر او ازدواج نماید، چه به صورت دایم و چه موقت.

۷۹/۹/۱۵

﴿س ۹۱۵﴾ آیا مرد می تواند با خواهر همسر خود ازدواج کند، با فرض اینکه همسرش بیماری داشته باشد و اجازه این ازدواج را به او بدهد؟

ج - حرام، و خلاف نصّ قرآن و ضروری فقه اسلام است. ۷۶/۲/۱۷

﴿س ۹۱۶﴾ مادر شوهر این جانب که قبلاً همسرش فوت نموده بود، پس از ازدواج ما شوهر دیگری اختیار کرده است. آیا ایشان (شوهر او) به این جانب محرم است یا خیر؟

ج - پدر شوهر به عروسش که حلال ابناء است، محرم است و آن همسر مادر شوهر که ناپدری شوهر محسوب می شود، به آن عروس و زن ناپسری محرم نیست.

۷۸/۸/۱۸

﴿س ۹۱۷﴾ زنی که شوهرش هشت ماه است به اورجوع نکرده و او را ترک کرده است، آیا می تواند با مرد دیگری ازدواج موقت کند؟ آیا زن باید عده نگه دارد یا نه؟ اگر باید عده نگه دارد، چگونه باید این کار را انجام دهد؟

ج - تا شوهر زن را طلاق ندهد، زن نمی تواند با مرد دیگری، چه به صورت موقت و چه دایم، ازدواج نماید و اگر شوهر اول، او را طلاق داد، در صورتی که بالغه باشد و شوهر هم با او نزدیکی کرده باشد، باید از زمان طلاق، عده نگه دارد؛ یعنی به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و بعد از اتمام عده، می تواند به عقد دیگری، چه به صورت موقت و چه به صورت دایم در آید. آری، اگر زن یائسه باشد، بعد از طلاق می تواند ازدواج نماید و عده ندارد و نسبت به مواردی که شوهر، زن را رها کرده و او را کالمعلقه قرار داده، یعنی نفقه نمی دهد و به سایر حقوق واجب هم عمل نمی کند، امثال مورد سؤال، زن باید به محکمه شرعی مراجعه نماید تا حاکم، ولایتاً او را طلاق بدهد، و اگر مدخوله است، عده نگه دارد و بعد می تواند شوهر کند. ۷۹/۶/۲۷

﴿س ۹۱۸﴾ آیا زن پدر محرم است؟ مادر زن پدر چطور؟

ج - زن پدر محرم است؛ لیکن مادر زن پدر، محرم نیست. ۶۹/۱۰/۲۳

﴿س ۹۱۹﴾ دختری را با تهدید و فشار به عقد مردی درمی آورند، به طوری که به گفته وی چند سال پس از ازدواج و زندگی زناشویی، هنوز میل و رغبت باطنی به شوهرش ندارد و همیشه تقاضای جدایی از او را دارد، با این توضیحات بفرمایید:

۱. اگر این زن با مرد بیگانه‌ای زنا کرده باشد، حالا که از شوهرش جدا می‌شود، آیا می‌تواند با آن مرد ازدواج کند؟

۲. آیا طلاق گرفتن برای این زن، الزامی است (یعنی بدون اینکه طلاق بگیرد، می‌تواند با آن مرد ازدواج کند)؟

۳. آیا عده نگه داشتن برای او الزامی است؟

۴. بچه‌ای که از شوهر قبلی دارد، آیا زنازاده است؟

۵. آیا این زن و مرد در مدت هفت سال زندگی، گناه و معصیت می‌کرده‌اند؟ اگر جواب مثبت است، گنااهش به گردن چه کسی می‌باشد؟

۶. حالا که طلاق گرفته، آیا مهر به او تعلق می‌گیرد؟

ج ۱ - چون عدم حرمت ابدی برای زانی، خالی از وجه و قوت نمی‌باشد، خصوصاً با جهل

به حکم و موضوع، ازدواج مانعی ندارد؛ لیکن احتیاط در ترک ازدواج مطلوب است.

ج ۲ - چون زن شوهردار نمی‌تواند به عقد دیگری در آید، نیاز به طلاق، مسلم است.

ج ۳ - الزامی است، مانند بقیه مطلقه‌ها که مدخوله می‌باشند.

ج ۴ - حلال زاده است.

ج ۵ - گناه نبوده؛ چون طیب خاطر نداشته، نه رضایت که شرط صحّت است، و آن هم وجود داشته است.

ج ۶ - آری، طلبکار مهریه است. ۷۸/۴/۲۴

﴿س ۹۲۰﴾ شخصی با کسی عمل شنیع لواط انجام می‌دهد و بعد، دخترش را به ازدواج

او در می‌آورد. آیا این ازدواج حلال است یا حرام مؤبد؟

ج - ازدواج مفعول با دختر و خواهر فاعل، علی‌الاقوی حرام نیست و عقد مرقوم در

سؤال، از جهت ذکر شده صحیح است و نافذ، و مانند بقیه عقد نکاح‌ها از جهت

آثار است و همه آثار عقد نکاح صحیح بر آن بار می‌شود و عمل شنیع، موجب

بطلان و حرمت ابدیه نیست. ۷۹/۷/۵

﴿س ۹۲۱﴾ اگر دو نفر مذکر همدیگر را وطی کنند، آیا راهی برای حلال شدن خواهر فاعل یا مفعول، به طرف مقابل هست؟

ج- مادر و خواهر و دخترِ پسری که لواط داده، بر لواط کننده حرام است در صورتی که لواط کننده مرد باشد و لواط دهنده خردسال و غیربالغ، بلکه اگر لواط کننده بالغ هم باشد، احتیاط در حرمت است؛ ولی اگر گمان یا شک کند که دخول شده یا نه و یا شک در بقیهٔ امور ذکر شده باشد، بر او حرام نمی‌شوند، کما اینکه اگر لواط کننده جاهل به سببیت عمل برای حرمت ابدیه باشد، عدم حرمت، خالی از قوت نیست.

۷۸/۴/۲۴

﴿س ۹۲۲﴾ افرادی که به دلیل انجام عمل حرامی، ازدواج با آنها حرام شده، مانند مادر و خواهر کسی که با او لواط کرده، آیا این فرد می‌تواند بدون قصد ربه و شهوت به اینها نگاه کند؟ آیا به این زنان محرم شده و پوشش در برابر این مرد برای آنان واجب نیست؟

ج- این افراد در حکم اجنبیه هستند و نگاه کردن به آنان حرام است.

﴿س ۹۲۳﴾ شخصی زنی فاسد را عقد می‌کند. آیا این عقد، باطل است؟ از آن جاکه این گونه زنان گناهکارند، آیا واجب است قبل از ازدواج با آنان، از مسلمان بودن آنها تحقیق کرد و اطلاع حاصل نمود؟

ج- عقد درست است و فساد شخص، مانع از صحّت عقد نیست. آری، اسلام زن و مرد، با همان گفتن شهادتین است.

۷۸/۷/۱۲

﴿س ۹۲۴﴾ مردی با توسّل به خدعه و نیرنگ به ازدواج دائمی زن پنجم مبادرت نموده است. آیا فرزندان زن دائمی پنجم، حلال زاده‌اند و از حقّ ارث نسبت به یکدیگر برخوردارند؟ و اگر که این زوجین نخواهند عقد خود را باطل نمایند، ابطال عقد آنها در صلاحیت کیست؟

ج- در صورتی که هر دو حکم حرمت را نمی‌دانسته‌اند، فرزندان نسبت به هر دو شبهه‌اند، و اگر یکی نمی‌دانسته، نسبت به او شبهه است و در صورت شبهه، فرزندان نسبت به کسی که شبهه داشته در حکم حلال‌زاده می‌باشند و ارث هم

می‌برند، و اگر هر دو یا یکی از آنها می‌دانسته که عقد زن دایمی پنجم حرام و باطل است و با وجود این، دست به کار خلاف و عقد حرام و باطل زده شده، فرزندان نسبت به عالم و دانای به حکم برای او فرزند حلال نیستند، ولی فرزندان از آنها ارث می‌برند؛ و اما در مورد مسئله جدایی، با فرض این که عقد فی حدّ نفسه باطل است، وجهی برای ابطال نیست؛ و اما ابطال از جهت آثار، مربوط به خود آنهاست و ازدواجشان قاچاقی و در حکم اجنبی و اجنبیه است و از باب نهی از منکر، باید از اعمال خلاف شرع و قانون جلوگیری شود و اساساً آثار عدم زوجیت را مترتب کرد.

س ۹۲۵ ﴿ آیا ازدواج با دختر زن پدر، جایز است؟ و آیا فرقی وجود دارد بین این که

دختر زن پدر، از شوهر سابق بوده یا از شوهر لاحق؟

ج - ازدواج با دختر زن پدر که او را از شوهر دیگری داشته، چون نه خواهر پدری است و نه مادری، بلکه اجنبیه و نامحرم است، بلامانع است؛ لیکن بچه‌هایی را که زن پدر از پدر شما دارد، چون خواهر و برادر مادری هستند، به آن دختر محرم‌اند و اگر زن پدر شما از پدر شما جدا شده و با شوهر سوم ازدواج کرده، بچه‌هایی که از شوهر سوم خودش دارد، با بچه‌های شوهر قبل از پدر شما نسبت به شما فرقی ندارند، چون با شما نه از مادر یکی هستند و نه از پدر.

س ۹۲۶ ﴿ شخصی دو زن دارد. آیا برادر یکی از زنان می‌تواند با دختر زن دیگر

ازدواج کند؟

ج - برادر زن انسان می‌تواند دختر هووی خواهر خود را بگیرد؛ چون آنچه محرم

است، دختر خواهر است نه دختر هووی او.

س ۹۲۷ ﴿ این جانب از همسر قبلی ام یک فرزند پسر دارم که اکنون نه سال دارد، و

همسرم از شوهر قبلی یک دختر نه ساله دارد. آیا برای محرم شدن بنده به دختر او،

می‌توانم دختر او را برای پسرم در شرایط سنتی فعلی عقد نمایم؟

ج - بعد از آمیزش با همسر، دختر همسران با شما محرم است و نیازی به عقد

۶۹/۷/۱۱

ندارد.

﴿س ۹۲۸﴾ آیا بعد ازظهار و لعان، دوباره با عقد جدید می‌توان زندگی کرد؟

ج- درظهار، فقط کفاره لازم است و در لعان هم حرمت ابدیه است، پس در هیچ یک از دو مورد، بحث عقد جدید مطرح نیست.
۷۸/۱۰/۱۳

﴿س ۹۲۹﴾ بعضی از مردان به منظور محرم شدن با زنی، ابتدا دختر آن زن را به عقد موقت خویش در آورده، و سپس خطبه طلاق را جاری می‌کنند، با این حال، آیا پسر آن مرد می‌تواند با دیگر دختران آن زن ازدواج کند؟

ج- در عقد موقت، طلاق لازم نیست، و ازدواج پسر آن مرد با دیگر دختران آن زن، مانعی ندارد.
۷۴/۱۱/۳۰

﴿س ۹۳۰﴾ شخصی به منظور محرم شدن با دختر کسی، عقد موقت جاری می‌کند. بعد از انقضای مدت، پسر عقدکننده، خواهان دختری می‌شود که پدرش او را عقد کرده بوده است. با علم به اینکه تنها صیغه برای محرمیت خوانده شده بود، آیا می‌تواند با او ازدواج نماید؟

ج- نمی‌تواند با او ازدواج نماید و بر آن پسر و بقیه فرزندان آن مرد، حرام ابدی است؛ چون همسر پدرشان است و زن پدر، برای فرزندان، حرام ابدی است. حرمت ازدواج، اعم است از دایم و منقطع، و مدخوله و غیرمدخوله، و همین معنا مقتضای اطلاق آیه شریفه است که فرموده: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ»^۱.

۷۴/۴/۱۰

﴿س ۹۳۱﴾ زوج جوانی که بیش از دو سال است که ازدواج نموده، ولی دارای فرزند نگردیده‌اند، قصد دارند از مراکز رسمی معین و یا غیره، یک نفر بچه خردسال پسر یا دختر به عنوان فرزند خوانده تحویل گرفته و از او مراقبت و او را تربیت نمایند. با عنایت به این که این گونه موارد در شناسنامه زوج درج می‌گردد، استدعا دارم نظر شرعی را از جمیع جهات بیان فرمایید؟

ج- این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران و مخصوصاً کودکان و یتیمان بی‌پناه و سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت دو دنیا است و از نظر شرعی هر چه از اموال خود که بخواهید به او

۱. سوره نساء (۴)، آیه ۲۲.

بدهید، می‌توانید در حال حیات به او ببخشید یا صلح کنید و یا از راه وصیت به ثلث اقدام نمایید و اختیار فسخ را مادام که زنده هستید با خودتان قرار دهید؛ و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن، بعد از تمییز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد، و حرج و مشقت، رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی است. ۸۰/۱۰/۸

﴿س ۹۳۲﴾ ۱. لو زنا رجل بامرأتين فحملتا منه فأنجبت إحداهما ذكراً والأخرى أنثى فهل يكون الذكر أخاً للأنثى من الأب؟ أم يجوز لهما الزواج؟
 ۲. إذا لاط رجل بغلام ثم تزوج أخته جهلاً بالمسألة وبعد أن أنجب أطفالاً علم بذلك فهل يجب عليه فسخ العقد أم الطلاق؟ وما الحكم إذا كان ذلك يسبب له مشاكل كثيرة ولو من باب الفتنة؟

ج ۱- الزواج بينهما حرام ويكون من زواج الأخ بالاخت.
 ج ۲- لا يجب عليه شيء من الفسخ والطلاق ولو مع عدم المشاكل فضلاً عنها فإن النكاح صحيح ونافذ لان حصول الحرمة الابدية منوطة ومشروطة بعلم الأصلي حين لواطه بكونه موجباً للحرمة الابدية ومن المعلوم عدمه في مورد السؤال بل في غالب الموارد. ۸۲/۴/۱

شیردادنی که علّت محرم شدن است

﴿س ۹۳۳﴾ اگر مادری به فرزند دختر (نوه) خود طبق شرایط شیر دهد و این کار بدون اجازه پدر و مادر بچه و بدون اطلاع آنها باشد، آیا باز هم پدر و مادر بچه به هم حرام می‌شوند؟

ج- در فرض سؤال، اگر مادر ولو با رعایت شرایط رضاع، بچه داماد خود را شیر دهد، عدم بطلان نکاح دخترش با داماد، خالی از قوت نیست، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد. ۷۵/۶/۳۰

﴿س ۹۳۴﴾ خانمی ضمن اینکه بچه خود را شیر می‌داده، برادر شوهر خود را به مدت چهار ماه شیر داده است و برادر شوهر او فرزند رضاعی اش محسوب می‌گردد، حکم رابطه زن و شوهر چیست؟

ج- زن به جهت شیردادن به برادر شوهر خود، ازدواجش به هم نمی‌خورد و سبب حرمت زن به شوهر نمی‌گردد. ناگفته نماند که شیر دادن زن از پستان، به طور کلی (در مفروض سؤال و غیر آن) مکروه است و ترکش سزاوار است. ۷۵/۷/۴

﴿س ۹۳۵﴾ اگر دختری از پدر و مادری، و پسری از پدر و مادر دیگری، از زن سوومی شیر بخورند و اکنون، نه پدر و مادر دختر و پسر و نه زن شیر دهنده، هیچ کدام در قید حیات نباشند، آیا صرف شیاع مبنی بر شیر خوردن این دو از آن زن و فرض اثبات محرمیت، کفایت می‌کند؟ اگر پس از ازدواج، مطلع گردیدند و متارکه نیز صورت گرفت، آیا زن، همان خواهر رضاعی است و حق گرفتن مهر را دارد؟ و در صورت داشتن فرزند پس از متارکه، اولاد حق ارث دارند یا خیر؟

ج- این گونه شیاع‌ها اگر مفید اطمینان و یقین به حصول رضاع با همه شرایطش باشد، برای کسی که مورد ابتلاش هست، حجت است؛ لیکن حصول چنین یقین و اطمینانی با گذشت زمان و فوت والدین و زن شیردهنده، اگر نگوییم محال عادی است، قطعاً نادر و کمیاب است، و مرد و زنی که مسئله رضاع مورد ابتلاشان هست، نباید به این گونه شک‌ها اعتنا نمایند. به علاوه، نباید تحقیق هم بنمایند و نباید کار را بر خودشان مشکل سازند و زمینه مسائل پیچیده و مفصلی را که مطرح شده، فراهم سازند و زندگی خود را با این گونه مسائل، گرفتار و سوسه و ناراحتی نمایند و به زندگی خود ادامه دهند. ۷۹/۵/۱۱

﴿س ۹۳۶﴾ این جانب یکی از نوادگان شخصی می‌باشم که او (پدر بزرگ من) دو همسر داشت و من نوه پسر زنی اول وی هستم و از زن دوم پدر بزرگم که مادر بزرگ ناتنی می‌باشد شیر خورده‌ام، و اکنون با دختر عمه تنی خودم ازدواج کرده‌ام، آیا این ازدواج صحیح است؟ ج- چون ازدواج انجام شده میان دختر عمه و پسر دایی تنی بوده، اشکال شرعی ندارد، و شیر خوردن پسر (زوج) از زن پدر بزرگ، مانع از عقد با دختر عمه نمی‌باشد؛

بلکه در صورتی مانع از عقد می‌باشد که پسر و دختری که با هم ازدواج کرده‌اند،

از مادر بزرگ ناتنی شیر خورده باشند. ۷۰/۱۰/۳

﴿س ۹۳۷﴾ آیا خواهر می‌تواند به برادر کوچک خود شیر بدهد؟ و اگر شیر بدهد، آیا زن

بر شوهر خود حرام می‌شود؟

ج - حرام نمی‌شود، هر چند احتیاط و اولویت در ترک است. ۷۳/۱۰/۲۰

﴿س ۹۳۸﴾ این جانب قصد دارم با دختری ازدواج نمایم، در حالی که دایی دختر شیر

مادر مرا خورده است. آیا ازدواج ما دو نفر جایز است؟ با توجه به اینکه مادرم اصرار دارد

شیری که موجب محرم شدن گردد، به او نداده‌ام؟

ج - باشک در رضاع و شرایط آن، که در مفروض مسئله است، رضاع، شرعاً محقق

نشده است و ازدواج بین آن پسر و دختر بلامانع است؛ به علاوه که اگر رضاع

و شرایط آن هم در مفروض سؤال محقق شده باشد، چون ازدواج، ازدواج با دختر

خواهر برادر رضاعی است، حتی بنا بر عموم منزلت هم محرمیت حاصل

نمی‌شود، چه رسد که خود عموم منزلت هم ناتمام است. ۷۵/۶/۲۷

﴿س ۹۳۹﴾ زنی شوهر کرده و در خانه شوهرش پسر بچه‌ای به دنیا آورده، بعداً بچه و

شوهرش به علت مجهولی فوت کردند. اکنون این زن، شیر در پستان دارد و شوهر دوم

اختیار کرده است. در خانه شوهر دوم پسر بچه‌ای را برای شیر دادن می‌پذیرد و با شیر

شوهر اول، او را بزرگ می‌کند. بعد از چند سال زندگی مشترک، از شوهر دوم صاحب

دختری می‌شود و بین شیر شوهر اول و شوهر دوم، چهار الی پنج سال فاصله افتاده

است. آیا این پسر و دختر برادر و خواهر می‌شوند؟

ج - با هم محرم می‌شوند؛ چون همه دختران نسبی زن شیردهنده به فرزند رضاعی آن

زن، محرم‌اند، گرچه صاحب شیر قبلی، غیر از پدر فعلی باشد. ۷۴/۸/۲۷

﴿س ۹۴۰﴾ دختری مدت سه ماه پراکنده، یعنی روزی یک یا دو بار از زنی شیر خورده و

در این مدت، گاهی اتفاق افتاده که ده روز یا کمتر اصلاً از آن شیر نخورده. آیا این دختر با

شوهر و پسرهای آن زن محرم است؟

ج - در مفروض سؤال، رضاعی که از خوردن شیر پدید می‌آید و سبب ایجاد حرمت

می‌گردد ظاهراً تحقق پیدا نکرده؛ چون نه منحصراً در یک شبانه روز از شیر آن

زن خورده، نه پانزده مرتبه پشت سر هم و بدون فاصله شدن چیز دیگری؛ و نیز اطمینان نیست به اینکه شیرهایی را که خورده، در روئیدن گوشت و محکم شدن استخوان، مستقلاً تأثیر داشته است. ۷۴/۷/۵

﴿س ۹۴۱﴾ لطفاً شرط محرم شدن از طریق رضاع را به طور کامل بیان فرمایید این جانب، مدّت یک ماه، روزی یک بار از خانمی شیر خورده ام، البته به این صورت که شیر را در ظرف می دوشیده و با شیشه به من می داده اند و در همان مدّت یک هفته هم روزی یک بار از پستان ایشان مستقیماً شیر خورده ام. حال که به خواستگاری دختر ایشان رفته ام، از مدّت یک هفته روزی یک بار مطلع شده ام. اکنون تکلیف ازدواج ما چیست؟

ج- ازدواج شما مانعی ندارد و آن دختر به شما محرم نشده؛ چون یکی از شرایط مسلم رضاع، خوردن شیر از پستان است که خوش بختانه نسبت به مدّت یک ماه، از ظرف و شیشه بوده نه از سینه و پستان؛ و اما نسبت به یک هفته هم که از پستان بوده، چون جمعاً به هفت بار رسیده، موجب رضاع نیست و شرط در رضاع با عدد پانزده بار است که خوش بختانه نسبت به این مورد هم شرط محقق نشده، و اما مسئله روئیدن گوشت و استخوان، مربوط به شما و فرض سؤال شما نیست و چه نیکوست که دیگر از کسی سؤال نکنید و خود را به وسوسه نیندازید. ۷۷/۲/۴

﴿س ۹۴۲﴾ ارتباط محرمیت بنده (پدر نوزاد) با خانواده شیر دهنده (خانم شیر دهنده و دختر شیرخوارش) به چه گونه ای است؟

ج- اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در رساله های عملیه ذکر شده شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن هستند و از او به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، برای خود عقد کند که «لاینکح أبوالمترضع فی اولاد المرضعة و لافی اولاد صاحب اللبن»؛ بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید؛ ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، گرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه (یعنی نگاهی که انسان می تواند با آن به محرم های خود کند) به آنان ننماید. ۷۹/۷/۱۳

﴿س ۹۴۳﴾ نوزاد دختری که چند روزه بوده، به مدت چهار ماه و اندی شیر مادر پدرمان را خورده است، با توجه به این مطلب بفرمایید:

۱. آیا آن دختر به برادران پدر حقیر (عموهایم) که کوچک تر از پدرم هستند، محرم است یا خیر؟

۲. آیا خواهران آن دختر که با پدرم شیر خورده، بر پدر و عموهایم محرم است؟

۳. آیا عمه‌ام به فرزندان آن دختر شیر خورده، محرم است؟

۴. آیا عمه‌ام به فرزندان خواهر آن دختر شیر خورده، محرم است؟

۵. آیا فرزندان پدرم به خواهران آن دختر شیر خورده، محرم‌اند؟

ج ۱- دختر مذکور، در مفروض سؤال، به عموهای شما محرم است، کوچک تر از پدر شما باشند یا بزرگ تر.

ج ۲- خواهر آن دختر به پدر و عموهای شما محرم نیست.

ج ۳- عمه شما نیز به فرزندان آن دختر محرم است.

ج ۴- عمه شما به فرزندان خواهر آن دختر محرم نیست.

ج ۵- فرزندان پدر شما به خواهر دختری که شیر خورده نیز محرم نیستند. ۷۰/۲/۹

﴿س ۹۴۴﴾ زنی هستم که از داشتن فرزند محروم هستم و بچه دار نمی شوم. می خواهم کودکی را بزرگ کنم و مشکل محرمیت دارم. اکنون زنان قرصهایی را می خورند که مثل زنان زایمان کرده، دارای شیر می شوند. اگر با این شیر، کودکی را بزرگ کنم، آیا آن کودک با من محرم می شود؟ ضمناً خانم برادرم حدود شش ماه است که فرزند خود را از شیر گرفته است. اینک اگر بخواهد از این قرصها بخورد تا مجدداً شیردار شود و این بچه از آن شیر بنوشد، آیا آن کودک به من که مادر خوانده او می شوم، محرم می گردد؟

ج- شیر حاصل از غیر ولادت و در لَبَن بدون ولادت، به اجماع شیعه، موجب رضاع و حرمت نمی گردد و مسئله از متفردات امامیه است. ۷۳/۴/۱۲

﴿س ۹۴۵﴾ در صورتی که بخواهیم بچه‌ای را به فرزند خواندگی بگیریم، از نظر شرعی مسائل محرمیت و ازدواج چگونه است؟ و در صورتی که یک پسر و یک

دختر به خانه بیاوریم، محرم شدن آنها به هم و مسئله ازدواج آن دو در آینده چه می‌شود؟

ج- اگر به هر دوی آن پسر و دختر، یک زن شیر بدهد، با تحقق شرایط رضاع، به همدیگر محرم می‌شوند؛ چون برادر و خواهر رضاعی می‌گردند. اما بچه پسر را باید خواهر یا زن برادرِ مادرخوانده یا فرزندان آنها شیر دهند تا خاله رضاعی و یا عمه رضاعی محسوب شده و محرم شوند، و پدر خوانده، دختر بچه را به خواهرش یا زن برادرش یا فرزندان آنها می‌دهد تا شیر دهند تا عمو یا دایی رضاعی محسوب شده محرم گردند؛ و اگر هیچ کدام از راهها ممکن نیست و نداشتن فرزند برای شما حرجی است، حرمت آن به تفصیلی که در (مسئله ۹۳۲) گفته شد، مرتفع می‌شود. ۸۶/۲/۱

﴿س ۹۴۶﴾ حدود چهار سال قبل، خداوند فرزند دختری به این جانب عنایت کرد، و از حدود یک سال قبل، شخصی مدعی شده که در بیمارستان فرزندان من و او در شب زایمان عوض شده‌اند که موضوع تحت رسیدگی است. با عنایت به اینکه هر دو بچه دختر هستند و شیر مادرهای فعلی خود را خورده‌اند، از نظر محرمیت، حکم آنان چگونه است؟ و اگر بنا باشد بچه‌ها عوض شوند، مسئله حق اجرت شیر دادن چگونه است؟

ج- چون در فرض سؤال، شرایط رضاع حاصل شده، محرمیت محقق است؛ و راجع به اجرت بر رضاع، چون عمل را تبرعاً انجام داده‌اند، هیچ یک از زنها طلبکار اجرت نیست و امر پدر حقیقی بر شیر دادن و انفاق هم نبوده تا راهی برای استحقاق پیدا شود. ۷۵/۱/۲۹

﴿س ۹۴۷﴾ خوردن شیر زن چه صورتی دارد؟ و اگر مردی شیر زنش را بخورد، آیا در محرمیت شوهر با بستگان زن و بالعکس تأثیر دارد؟

ج- حرام نیست، هر چند ترکش مطلوب است و باعث حرمت نیست؛ و رضاعی که باعث محرمیت و حرمت است، مربوط به شیر خوردن قبل از دو سالگی است.

﴿س ۹۴۸﴾ اگر شوهر هنگام ملاعبه و مقاربت با زوجه خود، از شیر موجود در پستان‌های همسرش بخورد، و اگر چنانچه این عمل تکرار شود، آیا نسبت رضاع بین آن زن و شوهر برقرار می‌شود و زن و شوهر نسبت به یکدیگر حرام می‌گردند یا خیر؟ و آیا این کار جایز است؟

ج - رضاع قطعاً حاصل نمی‌شود؛ چون شرایط آن را ندارد، و رضاع مخصوص شیر خوردن بچه قبل از دو سالگی با بقیه شرایط است؛ و نسبت به خوردن شیر زن و اعتیاد به خوردن آن نادرست است، اما برای یک مرتبه یا دو مرتبه که اتفاق افتاده چون جزء خبائث بودن آن معلوم نیست، نمی‌توان گفت که حرام است.

۷۶/۵/۲۲

﴿س ۹۴۹﴾ مادر بزرگی نوه دختری خود را دو سال شیر داده، آیا این نوه برای نوه پسری این مادر حلال است یا حرام؟ نسبت ایشان در صورت رضاعی بودن چگونه است؟

ج - در فرض سؤال نوه دختری با نوه پسری محرم است؛ چون نوه دختری که دختر است عمه رضاعی نوه پسری می‌شود، کما این که اگر پسر باشد، دایی او محسوب می‌گردد و ازدواجشان حرام و ازدواج با محارم است، و باید توجه داشت که رضاع مانند رجم است؛ یعنی مادر رضاعی، حکم مادر رجمی را دارد، پس نوه‌ای که شیر خورده، فرزند آن شیر دهنده است.

۷۷/۹/۱۲

﴿س ۹۵۰﴾ این جانب دختری را به فرزند قبول نموده‌ام که اکنون هجده سال دارد. برای محرم شدن او با خود، شیر خواهرم را به مدت سه روز، بدون وقفه خورده و برای محرم شدن با خانم من، شیر خواهر خانم و دختر خواهر خانم مرا را به مدت دو ماه، به طور منقطع (در هفته دو یا سه بار) مصرف نموده، اکنون برای ازدواج این دختر مشکلی بدین صورت به وجود آمده که داماد، اظهار می‌دارد که می‌خواهم با مادر خانم خود، محرم شوم. آیا راهی برای محرم شدن داماد و همسر این جانب وجود دارد یا خیر؟

ج - در فرض مرقوم، راهی برای محرم شدن داماد وجود ندارد. آری، اگر همسر شما مرضعه آن دختر می‌بود که مادر رضاعی‌اش حساب می‌شده، محرم داماد می‌گردید، کما این که همه زنانی که به او (دختر) شیر داده‌اند، به عنوان مادرزن، محرم داماد هستند.

۷۷/۱۱/۸

﴿س ۹۵۱﴾ آیا طفل مسلمان می‌تواند از زن کافر شیر بخورد؟

ج- برای شیر دادن و انتخاب مرزعهٔ فرزند، مستحب است که زن، مسلمان و عاقل و عقیف و صاحب صفات حسنه و کمالیهٔ خَلْقیه و خَلْقیه انتخاب شود و انتخاب زن‌هایی که پاک و با فضیلت نباشند و انتخاب زنان غیرمسلمان، کراهت دارد.

۷۷/۱/۱۷

تمکین، اطاعت، نشوز و نفقه

﴿س ۹۵۲﴾ مرسوم است که در فاصلهٔ عقد تا عروسی، زن از شوهر نفقه نمی‌گیرد و اگر

روزی زن به این موضوع توجه کند و خواستار نفقه شود، و با عنایت به اینکه در آن مدت تمکین تام نکرده و ارتکاز عرفی هم بر این است که زوج نفقه نمی‌دهد، آیا زن حق دارد خواستار مخارج گذشتهٔ خود شود؟

ج- با تمکین نکردن زن به دخول، نفقه ساقط است و زوجه ناشزه می‌باشد، هر چند

تمکین به بقیهٔ استمتاع محقق باشد. آری، اگر تمکین نکردن در مدت نامزدی

به خاطر مطالبهٔ مهر حال باشد (که فقط یک فرض است و گرنه غالباً چنین

نیست) نفقه ثابت است، چون نشوز و تخلف غیر جایز، و خروج از اطاعتی که

واجب است، موجب اسقاط نفقه می‌شود نه هر تخلفی، و با داشتن حق مطالبه،

۷۴/۳/۳

عدم اطاعت جایز است و نشوز نیست.

﴿س ۹۵۳﴾ بیش از یک سال است که به عقد مردی درآمده‌ام که در شهر دیگری زندگی

می‌کند و چند ماهی تا زمان عروسی ما باقی مانده است. ایشان طی این مدت، به طور نامرتب،

مقداری خرجی برایم فرستاده است. آیا در طول دوران عقد، خرجی من به عهدهٔ پدرم است یا

همسرم؟ و اگر به عهدهٔ پدرم بوده، آیا همسرم می‌تواند آن مقداری را که داده است، طلب کند؟

ج- چون در زمان نامزدی، زن حاضر به آمیزش نیست و از این جهت، تمکین ندارد

و بناست که آمیزش بعد از عروسی انجام بگیرد، لذا به دلیل عدم تمکین، مستحق

نفقه در آن زمان نبوده است؛ و اما آنچه را که مرد به عنوان مخارج فرستاده

و مصرف شده، به خاطر آن که خود او با رضایت فرستاده، زن نسبت به آنها

۷۹/۳/۷

بدهکار نیست.

﴿س ۹۵۴﴾ معقوده غیر مدخوله‌ای از حق حبس خود استفاده نموده و اظهار داشته تا تمام مهریه‌ام را استیفا نکنم حاضر به تمکین نمی‌باشم. حال سؤال آن است که زوجه مزبور چنانچه از زوج تمکین عام نداشته باشد؛ مثلاً بدون اذن زوج از منزل (پدری) خارج شود، مستحق نفقه خواهد بود یا به دلیل آن که در خصوص تمکین عام ناشزه محسوب بوده مستحق نفقه نمی‌باشد؟

ج- گرچه تخلف چنان زوجه‌ای از بقیه حقوق واجبه مرد بر او موجب نشوز می‌شود، لیکن اولاً خروج از منزل پدری فی حدّ نفسه از حقوق واجبه زوج بر او نمی‌باشد؛ و ثانیاً اصولاً نامزدها که خانه پدر هستند، مستحق نفقه من رأس نمی‌باشند تا نشوزشان مانع از آن گردد.
۸۲/۱/۲۹

﴿س ۹۵۵﴾ مردی زنی را به عقد دایم خود در آورده است، ولی بنا بر شرایطی بگوید سه ماه دیگر تو را به خانه می‌برم و دختر، فعلاً در خانه پدری زندگی می‌کند. با توجه به این توضیحات بفرمایید:

۱. اجازه خروج از منزل با پدر است یا شوهر؟
۲. مخارج زندگی دختر با پدر است یا شوهر؟
۳. اگر مرد راضی نباشد که همسرش با بستگان درجه یک خود رابطه داشته باشد، آیا وی ملزم به رعایت آن هست یا نه؟

ج- چون زوجه حق مطالبه مهر حال را قبل از دخول دارد و مرد هم نفقه نمی‌دهد، بنابراین، اختیار خارج شدن از منزل دست خودش است. آری، زوج در هر زمان، حق تمکین و بردن زوجه را دارد؛ کما اینکه زن هم تا قبل از دخول، حق مطالبه مهر حال را دارد.

﴿س ۹۵۶﴾ هنگام ازدواج و قبل از دخول، مرد می‌گوید قدرت مالی برای برگزاری مراسم عروسی را ندارد. زوجه نیز می‌گوید تنها با رعایت شرایط و تشریفات مرسوم و عرف محل، حاضر به رفتن به خانه شوهر است، با این وصف، آیا زوجه مستحق نفقه است؟

ج- به خاطر عدم تمکین مستحق نفقه نیست. آری، اگر عدم تمکینش به خاطر مطالبه مهریه غیر مؤجل است، مستحق نفقه است، و ناشزه نمی‌باشد؛ چون زن حق امتناع

از دخول قبل از اخذ مهر حال را دارد. آری، بعد از دخول، فقط حق مطالبه مهر را دارد نه امتناع از دخول.

۷۵/۱/۲۱

﴿س ۹۵۷﴾ مرد جوانی دختری را به عقد خود درآورده است. پس از جاری شدن عقد، آن دختر از تمکین خودداری نموده و تمکین خود را موقوف به پرداخت مهریه نموده و به دلیل بالا بودن میزان مهریه، نزدیک به دو سال است که قسمتی از حقوق مرد را بابت مهریه می‌گیرد - ضمناً قسمت دیگری از حقوق را بابت نفقه می‌گیرد - از آن جا که پرداخت مهریه، مدت طولانی (نزدیک به هفتاد سال) به طول خواهد انجامید و دوشیزه در طول این دو سال، راضی به حبس خود شده و تمکین به طور خاص نمی‌کند و از این جهت، مرد را در فشار شدید روحی قرار داده و در اختیار مرد نیست و مرد از او بی‌خبر است، آیا به ایشان نفقه تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج - هر زنی قبل از دخول، حق مطالبه مهریه حال و غیر مؤجل خود را دارد و حق دارد که قبل از اخذ مهریه، تمکین ننماید و در این جهت، فرقی بین یسر و قدرت زوج بر ادای مهریه و عسر و عدم قدرت او بر ادا نیست، و عسر او گرچه به حکم «فنظرة الی میسرة»، مجوز تأخیر در ادائش است، لیکن تأثیری در حق زوجه ندارد و زن حق دارد تا شبه عوض، یعنی مهرش را نگرفته بضعش را که شبه معوض است تحویل ندهد، و حکم معاوضه در نکاح و مهر جاری است، و اصولاً عمده دلیل بر حق زن به عدم تمکین قبل از اخذ مهر، همان رعایت جنبه معاوضه در نکاح و صداق است و فقیه بزرگ مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام، برای این حق که اتفاق علماست، چنین استدلال فرموده: «لأن النکاح مع الصداق معاوضة و لكل من المتعاضین الامتناع من التسليم حتی یقبض العوض الی أن قال وللحرج و العسر و الضرر. انتهى»؛ لیکن همه این بحث‌ها در مورد مهر بود و در مورد نفقه، ظاهراً اگر شوهر، قدرت ادای مهر را ندارد، زن با عدم تمکینش گرچه «عن حق» نیز هست، طلبکار نفقه نیست و ادله وجود انفاق یا شامل چنین مواردی از اول نمی‌شود و به وجود نفقه در زندگی متعارف، مختص است و یا انصراف به آن دارد و به هر حال، شامل این‌گونه زندگی‌های از هم جدا و دور از

یکدیگر نمی‌شود. نتیجتاً اصل برائت محکم، و شوهر نفقه را بدهکار نیست. آری، جایی که شوهر با قدرت بر ادای مهریه، مهریه او را نمی‌پردازد، نفقه بر او واجب است، چون خود سبب عدم تمکین و جدایی است و در حقیقت، از جهت زن، زندگی و تمکین، محقق است و مانع از طرف مرد است و قانون شکنی او نمی‌تواند به نفعش تمام شود، و هیچ‌گاه قانونگذار از قانون شکن حمایت نمی‌کند و این زوج است که باید ضرر نفقه زوجه را متحمل شود و مورد، مشمول ادله و وجوب انفاق است.

۷۹/۸/۲۶

﴿س ۹۵۸﴾ فقهای شیعه در کتب مفصّله خود در باب نکاح فرموده‌اند که اگر زن به دلیل حبس و بیماری، راضی به تمکین نشود و شرعاً معذور باشد، پرداخت مهر بر زوج، قبل از رفع عذر زوجه و آمادگی وی بر تمکین، واجب نیست؛ مگر آنکه مرد با آگاهی به وجود عذر، اقدام به نکاح نماید؛ زیرا اقدام وی را نشان دهنده اسقاط حق مطالبه خود بر تمکین تا زمان رفع عذر دانسته‌اند. حال اگر چنین فرضی در مورد مهر برای مرد پیش آمد و زوج، قادر به پرداخت مهر در همان زمان نباشد و از این نظر در سختی و معذور باشد و زوجه هم با آگاهی به آن با او ازدواج نماید، آیا اقدام وی کاشف از اسقاط حق خود در مورد مطالبه مهر قبل از حصول استطاعت و رفع عذر است؟ و در نتیجه، آیا تمکین بر چنین زوجه‌ای واجب است و حق امتناع از آن را تا هنگام پرداخت مهر ندارد؟

ج- به نظر می‌رسد که تمکین بر زن، در مفروض سؤال، واجب است؛ چون انشای عقد نکاح و ایجاب آن به مهر حال و نقد، با علم زوجه به اینکه زوج قدرت پرداخت آن را در زمان عقد و عروسی ندارد، بوده است. پس حق مطالبه هم شرعاً ساقط و ملازم با رضایت است، و بنا بر نکاح و ترتیب آثار آن (دخول، استمتاع و غیره) در زمان عدم قدرت است. آری، اگر انشای نکاح فقط به قصد حصول علقه زوجیت انجام بگیرد، حق مطالبه زوجه از جهت تقابض در نکاح، که مثل معاوضات است، ثابت می‌شود، لیکن اولاً این معنا تنها یک فرض است و خارج از متعارف، گذشته از این، اصل در عقود بر وجوب تسلّم و عدم اناطه تسلیم أحدهما

به تسلیم دیگری است، و «محض العقد موجب للإستحقاق إلا ما خرج بالدليل على الإنابة». لیکن اطلاق کلمات فقها که تصریح نموده‌اند به عدم فرق بین زوج موسر و معسر، در جواز امتناع زوجه قبل از اینکه زوج مهر را تسلیم کند. ففي الشرائع: «فلها ان تمنع من تسلیم نفسها حتی تقبض مهرها سواء كان الزوج موسراً او معسراً» شمول اطلاق آن در مورد سؤال، مشکل، بلکه ممنوع است به جهت استدلالی که فرموده‌اند. ففي الجواهر: «ضرورة ان اعساره وان أسقط حق المطالبة عنه بالأدلة الشرعیة، لکنه لا یرفع حقها المستفاد من المعاوضة»، ظاهر استدلال، عدم سقوط حق معاوضه است به وسیله اعسار، و لازمه‌اش از بین رفتن این حق و اسقاط آن است به وسیله علم، چون اقدام بر امر موجب حق، با فرض اینکه مورد، قابل اعمال نیست، ظهور در اسقاط دارد. ۷۲/۶/۲۷

﴿س ۹۵۹﴾ پس از عقد در صورت دست‌تنگی زوج در پرداخت مهریه، آیا زن می‌تواند به این دلیل که مهریه را دریافت نکرده تمکین ننماید؟ و در صورت عدم تمکین، آیا زن ناشزه است؟

ج- در صورتی که مهر مدت‌دار نباشد، زوجه می‌تواند تا قبل از اخذ مهر، تمکین ننماید و معسر بودن زوج، اثری در این حکم ندارد، کما اینکه فرقی بین تمکین بضع و غیربضع نیست، و چون تمکین نکردن به اعتبار حق شرعی است، نشوز صدق نمی‌کند؛ اما اگر پس از عقد، دخول و آمیزش (ولو برای یک مرتبه) محقق شده باشد، تمکین بر زوجه واجب و طلبکار مهر است، و تمکین نکردن بعد از آن، سبب نشوز می‌گردد. ۷۵/۹/۲۳

﴿س ۹۶۰﴾ اگر بگوییم زن تا مهر خود را نگیرد، حق دارد تمکین نکند، و از سویی به تمکین جز نزدیکی راضی بوده و مدتی خود را در اختیار زوج قرار داده است، آیا این امر مسقط حق امتناع زوجه می‌شود یا اینکه فقط تسلیم و تمکین تام مسقط است؟

ج- تمکین مسقط حق مطالبه مهر حال، تمکین به نحو دخول و آمیزش است، و در نکاح اگر معاوضه‌ای باشد، مهر در مقابل همان است، و گویی استمتاع دیگر جنبه تبعی دارد و در معاوضه و متقابضه و تسلیم طرفین بی‌اثر است. ۷۴/۳/۳

﴿س ۹۶۱﴾ در جایی که مرد از فراهم کردن نفقه زن ناتوان باشد، نفقه او بر عهده کیست؟

ج - با عُسر زوج، نفقه بر عهده شخص دیگری نمی‌آید، لیکن بر او واجب است که به قدر نفقه واجب‌النفقه کار و تلاش نماید، و حتی حاکم هم می‌تواند او را الزام به کار و کسب نماید، بلکه بعد از بی‌فایده بودن الزام، اجبار هم جایز است.

۷۵/۸/۱۴

﴿س ۹۶۲﴾ اگر زوجه بدون عذر و با فرض دریافت مهر، از شوهرش تمکین نکنند، در این صورت هم آیا بر مرد واجب است نفقه را بپردازد؟

ج - نفقه، تابع تمکین است.

۷۲/۶/۲۷

﴿س ۹۶۳﴾ اگر مردی همسر عقد بسته خود را از رفتن به عمره منع کند، اما او با توجه به این نکته که هنوز در خانه پدرش است و عرفاً نفقه خور همسرش به حساب نمی‌آید، عازم سفر عمره شود، آیا سفر او معصیت است یا نه؟ و آیا احرام او صحیح است؟

ج - این گونه سفرها، یعنی سفر نامزدهایی که در عقد هستند و در خانه پدر زندگی می‌کنند و با نامزدشان توافق دارند، یعنی هنوز داماد، درخواست مراسم عروسی ننموده که دختر، آن را رد کرده باشد تا یک نحو نشوز و تخلف در زندگی محسوب شود، حرام و معصیت نیست؛ چون بر فرض که ادله حرمت خروج زن از خانه شوهر دارای اطلاق هم باشد و خروج را مطلقاً حرام کند، چه خروجی که مانع از استمتاع شوهر باشد و چه نباشد، شامل این‌گونه موارد که دختر هنوز در خانه پدر است و ایام نامزدی را می‌گذراند، نمی‌شود، چون روایاتش مخصوص به خروج زن از خانه شوهر است، یعنی بعد از آن که به خانه شوهر رفته است و زندگی خانوادگی تشکیل شده، نه مثل مورد سؤال که هنوز تشکیل زندگی رسمی و عروسی انجام نگرفته است.

۷۹/۹/۲۲

﴿س ۹۶۴﴾ آیا نشوز، موجب سقوط نفقه است؟

ج - نشوز، موجب سقوط نفقه است.

۷۵/۸/۱۴

﴿س ۹۶۵﴾ اگر زنی از وظایف خود سر باز بزند، ناشزه محسوب می‌شود و مستحق نفقه نیست؛ ولی اگر مرد از انجام دادن وظایف خود، خودداری کند، به طوری که زن، معلقه بماند؛ آیا می‌توان حکم به نشوز مرد نمود؟ اگر می‌توان، چه آثاری بر آن مترتب است؟ و در این صورت آیا زن می‌تواند از دادگاه، تقاضای طلاق کند و دادگاه نیز بر همین اساس، حکم به طلاق زن را صادر کند؟

ج- آری، نشوز نسبت به مرد هم محقق می‌شود و اثرش حق داشتن زن برای مراجعه به دادگاه و تقاضای تکلیف و الزام شوهر از طرف دادگاه به انجام دادن حقوق واجبه است، و با فرض انجام ندادن، دادگاه می‌تواند او را تعزیر نماید؛ و ناگفته نماند که با فرض انجرار نشوز شوهر به عُسر و حَرَج در ادامه زندگی برای زن، زن می‌تواند از باب عُسر و حَرَج، از دادگاه تقاضای طلاق بنماید. ۷۸/۲/۲۴

﴿س ۹۶۶﴾ ۱. تمکین چیست؟ اطاعت چیست؟

۲. خروج از تمکین چگونه تحقق می‌یابد؟ خروج از اطاعت چگونه؟

۳. حقوق شرعی هر یک از زن و شوهر چیست؟

۴. حد ممنوع استمتاع زن و شوهر از همدیگر چیست؟

ج ۱- آنچه از اطاعت واجب است، تمکین زن برای شوهر در استمتاع و برطرف نمودن آنچه مانع از استمتاع یا کمال آن است، مانند از بین بردن هر چه که موجب تنفر شوهر شود، و آرایش نمودن خود با فرض درخواست شوهر.
ج ۲- نشوز و خروج از تمکین، به ترک اطاعت از زوج در موارد مذکور، و یا خروج از منزل به صورت قهر، و یا آنکه مانع استمتاع زوج و یا منافی شئون خانوادگی شوهر باشد، مثل رفتن در مجالسی که با آبرو و حیثیت و شخصیت اجتماعی شوهر ناسازگار باشد، تحقق می‌یابد.

ج ۳- حقوق شرعی هر دو، خلاصه می‌شود به معاشرت به معروف، و آنچه توده مردم مسلمان آن را خوب می‌دانند و به خوبی آن آگاهی دارند و خلافش را بد و نادرست و منکر می‌دانند، و اسلام هم آن را حرام ندانسته است.

ج ۴- حد ممنوعی حَسَب بسیاری از فتاوا وجود ندارد؛ هر چند نظر این جانب، غیر از آن است.

﴿س ۹۶۷﴾ آیا مرد می‌تواند همسر دایم و یا غیر دایمی خود را از هرگونه آرایش، اعم از توالی، انداختن بند، برداشتن زیر ابرو و همچنین اصلاح موهای زاید، منع کند؟

ج- آرایش و اصلاح زن و بقیه آنچه در سؤال آمده، هیچ یک از آنها از حقوق شوهر نیست و حق منع از آنها را فی حدّ نفسه ندارد. چگونه چنین نباشد و حال آن که مرد حسب نصّ قرآن، مأمور به معاشرت به معروف و نیکویی است «وعاشروهنّ بالمعروف» و چگونه چنین باشد، حال آن که بر زن واجب است تمام مقدمات استمتاع مرد را در حدّ قدرت، از حیث آرایش و نظافت و غیره، فراهم نماید «و من آیاته ان خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً ورحمةً».

۷۸/۱۰/۱۵

﴿س ۹۶۸﴾ مردی به اتهام مظنونیت و یا محکومیت، مدتی زندانی شده است. آیا همسر دایمی او پس از ترخیص شوهر از زندان و یا در حین زندانی بودن وی، حق مطالبه نفقه را دارد؟

ج- آری، نفقه زن بر شوهر واجب است و در حکم دین است و به ذمه شوهر است، و زن می‌تواند بعد از زندان یا در حین زندان، مطالبه نماید و یا به محکمه صالحه مراجعه نماید و حاکم محکمه، از اموال شوهر نفقه او را پرداخت نماید، مگر آن که زن در ایام زندانی بودن شوهر، ناشزه باشد که در این صورت، به خاطر نشوز، نفقه اش ساقط است.

۷۹/۶/۲۰

﴿س ۹۶۹﴾ زن و مردی دارای سه فرزند هستند و زن به وسیله طلاق خلع از همسرش طلاق گرفته است، و پدر برای فرزندانش مسکنی مناسب تهیه کرده و نفقه آنان را می‌پردازد؛ اما فرزندان، حاضر به بازگشت به منزل پدر نیستند و با مادرشان در شهر دیگری زندگی می‌کنند و پدر، رضایت به این امر ندارد. در این صورت، آیا پدر باز هم شرعاً موظف به پرداخت نفقه است یا خیر؟ و آیا فرزندان باید امر پدر را اطاعت کنند یا خیر؟ و در صورت عدم اطاعت فرزندان از پدر، وظیفه پدر در این مورد چیست؟ اگر پدر به فرزندان امر کند که لزوماً در منزل

انتخابی او و نزد خودش زندگی کنند و فرزندان اطاعت نکنند، آیا موجب سقوط نفقه از سوی پدر می شود یا خیر؟

ج- آنچه بر پدر واجب است، نفقه فرزندان است که اعم است از غذا و مسکن؛ لیکن اگر فرزندان بخواهند در غیر مسکنی که پدر تهیه نموده و مخالف با شئون آنها هم نبوده، زندگی نمایند، حقشان نسبت به مسکن ساقط است و خود آنها سبب آن شده اند و پدر، معصیتی ننموده؛ و اما امور دیگر نفقه، مانند غذا و لباس، به عهده پدر و بر او واجب است.

﴿س ۹۷۰﴾ در دادن نفقه و بخشش، اولویت با پدر و مادر انسان است یا همسر و فرزندان؟

ج- نفقه همسر بر بقیه اقارب، مقدم است؛ به خاطر این که نفقه همسر دین است و والدین و فرزندان، در یک رتبه هستند.

﴿س ۹۷۱﴾ آیا نپرداختن نفقه همسر و افراد واجب النفقه محجور توسط ولی، با توجه به تمکن مالی محجور، مفسده نیست؟ در صورت عدم پرداخت، آیا قابل مطالبه است؟

ج- بر ولی محجور است که نفقه واجب النفقات را با وجود تمکن مالی محجور بپردازد، و در صورت عدم پرداخت نفقه همسرش، حق مطالبه زن نسبت به گذشته ثابت است و نفقه زن، به منزله دین است؛ و اما نفقه مابقی افراد واجب النفقه او قابل مطالبه نسبت به گذشته نیست؛ چون بیش از یک تکلیف نیست، و ناگفته نماند غیر از همسر او هم می توانند به محکمه مراجعه کنند و او را ملزم به ادای نفقه حال یا روزانه نمایند.

﴿س ۹۷۲﴾ آیا زن در عده وفات مستحق نفقه از اموال شوهر می باشد؟

ج- نظر اخیر این جانب، جمعاً بین الأخبار المعتضد بالاعتبار آن است که اگرچه نفقه معتده در عده وفات به عهده شوهر به عنوان دین نمی باشد - همانند نفقه در حال حیات که آن هم یک تکلیف واجب است نه دین، تا دینی علیه او باشد و احکام دین بر آن مترتب گردد، مگر این که نفقه را پرداخت نکرده باشد که در این

صورت در حکم دین است - لیکن واجب است که مخارج و نفقه‌اش از اموال شوهر در ایام عده وفات پرداخت شود. و در صحیح ابن مسلم آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ینفق علیها من ماله» و در صحیح دیگرش از همان حضرت نقل شده که فرمود: «لا ینفق علیها من مالها» یعنی مخارجش از مال خودش نمی‌باشد و روایاتی که نفی نفقه را می‌نماید و می‌گوید: «لا نفقة لها»، ظاهر است در نفی به عنوان حق و دین همانند زمان حیات، یعنی لانتفقه لها علیه، پس منافاتی بین اخبار وجود ندارد و این که صاحب حدائق صحیح دوم را صریح دانسته در این که نفقه از مال خودش باشد؛ چون حرف «لا» در روایت را نفی جنس قرار داده، و جمله بعد را یعنی جمله «ینفق علیها من مالها» را مستقل و جمله اثباتی دانسته، قطع نظر از آن که شاهد و دلیلی ندارد و بیش از یک احتمال نبوده، جمله تمام نمی‌باشد؛ چون اگر حرف «لا» را نافی جنس گرفتیم «ای لانتفقه لها» جمله اثباتی «ینفق علیها من مالها» توضیح و اوضحات و بیان امری است که نیازی به آن نبوده، بلکه لغو است؛ چون استفاده مالک از مال خودش مجوز نمی‌خواهد و احتیاج به مجوز نداشته و ندارد.

﴿س ۹۷۳﴾ آیا ناشزه شدن، معصیت دارد؟ و اگر زن ناشزه مسافرت نماید، سفر و نماز وی چه صورتی دارد؟ و هرگاه سفر او برای کسب درآمد باشد، کاسبی و درآمد او چه حکمی دارد؟

ج - مسافرت زن بدون اجازه شوهر، در مواردی که اجازه لازم است و در حال نشوز، حرام و سبب تمامیت نماز است؛ ولی درآمد کسبی، حلال است. ۷۳/۱۱/۱۹

﴿س ۹۷۴﴾ اگر زن با شوهر خود قهر نماید و یک هفته و یا ده روز یا بیست روز و یا یک ماه یا بیشتر حرف نزند، حکم اسلام در این باره چیست؟ اگر زن یک هفته و یا ده روز و یا بیست روز و یا بیشتر اذیت کند و تمکین نکند، حکم اسلام در این باره چیست؟

ج - زن و مرد حسب منطق قرآن، مأمور به معاشرت به معروف و نیکویی با همدیگر هستند ﴿وعاشروهنّ بالمعروف﴾ و بر زن واجب است که تمام مقدمات استمتاع مرد را در حدّ قدرت از حیث آرایش و نظافت و غیره فراهم نماید، و بر مرد هم

واجب است که حقوق همسرش را مراعات نماید و اگر زن، مرد را بدون عذر

شرعی تمکین ننماید، شرعاً طلب کار نفقه نمی‌باشد. ۸۲/۹/۲۱

﴿س ۹۷۵﴾ این جانب دارای ۵۳ سال سن و از کارافتاده کلی و دارای سه فرزند پسر می‌باشم که دو فرزند این جانب ۲۱ و ۲۰ ساله هستند و مدعی‌اند که این جانب مکلف شرعی و قانونی‌ام که نفقه یومیه آنها را در این سن با داشتن سلامتی کاملشان ایفا و پرداخت کنم. هم‌اکنون جهت رفع تحیر و هرگونه شبهه شرعی برای خود، از آن مقام عالی استفتاء شرعی می‌نمایم که آیا مکلف به پرداخت نفقه مالی به نامبردگان می‌باشم یا خیر؟

ج- بر پدر واجب است که در صورت توانایی، نفقه فرزندان را بر فرض فقر و

احتیاج آنها به اندازه رفع احتیاجات عادی آنها بدهد؛ اما اگر فرزندان توانایی

انجام کاری را داشته باشند و یا کار مطابق با شأن آنها فراهم باشد و به دنبال

کسب نروند، نفقه آنان بر پدر واجب نیست. ۸۳/۷/۱۷

﴿س ۹۷۶﴾ آیا می‌توان نفقه را ضمن عقد، ساقط نمود و وجوب آن را از بین برد؟

ج- آری، می‌تواند شرط کند که نفقه نمی‌گیرم و حق نفقه خود را الآن ساقط کردم.

۸۳/۱۲/۲۱

﴿س ۹۷۷﴾ در مورد آیه ۳۴ سوره نساء که در آن به کتک زدن سفارش شده است

توضیح بفرمایید؟

ج- ظاهراً ضرب، یک ضرب خاصی است که متضمن اذیت و آزار نباشد؛ چون در

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که مراد از ضرب در آیه، ضرب با مسواک

می‌باشد و معلوم است زدن با آن هیچ ضرر و اذیتی برای طرف ندارد، بلکه

احتمال می‌رود که زدن با مسواک، اشاره‌ای به جلب محبت و دوستی و مقدمه‌ای

برای هم‌خوابگی باشد. به هر حال از آیه نمی‌توان ضرب و زدن اضافه بر آن چه

در روایت آمده استفاده نمود. ۸۰/۸/۱۰

﴿س ۹۷۸﴾ خانمی تصور می‌کند که چون استقلال مالی دارد و حقوق بگیر است و طبعاً

در هفته چند روز تدریس دارد، بنابراین، نیازی به کسب اجازه از شوهر ندارد و به همین

جهت، اگر فرضاً بخواهد منزل پدر، خواهر، برادر، و یا هر جای دیگر برود، نیازی به مجوز و رضایت شوهر ندارد. به اعتقاد ایشان حکم بانوانی که شاغل اند با خانمهایی که خانه‌دار هستند، فرق می‌کند و در هیچ موردی اجازه و یا رضایت شوهر برایش ملاک نیست، لطفاً نظر فقهی خود را در این باره بیان فرمایید.

ج- در وجوب تمکین برای زوجه، فرقی بین شاغل و غیرشاغل نیست، و زنی که عقد

دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون

خانوادگی مرد و یا خلاف سکن و آرامش باشد، از خانه بیرون رود. ۷۵/۷/۲۷

﴿س ۹۷۹﴾ اذانت الزوجة عن زوجها وهو يرغب في مجامعتها، هل يجوز ايقاظها من

نومها والعكس؟

ج- لا بأس به ان لم يكن موجباً للإيذاء. ۸۱/۱۲/۱۵

﴿س ۹۸۰﴾ در کتاب من لايحضره الفقيه، سکونی از حضرت صادق عليه السلام از پدرش عليه السلام

روایت کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است: «هر زنی که بدون اذن همسرش از منزل

بیرون برود، نفقه و مخارج او با شوهر نیست تا زمانی که بازگردد». (ج ۵، ص ۸۷،

کتاب النکاح) این دستور رسول خدا امروزه که زنان در کنفرانس‌های علمی و امور

اجتماعی دیگر در جامعه حضور پیدا می‌کنند، چگونه اجرا می‌شود؟ و برای زنانی

که امروز در دنیای تبادل اطلاعات زندگی می‌کنند، این دستور پیامبر صلى الله عليه وآله چگونه

لازم‌الاجر است؟

ج- خروج زن بدون اجازه شوهر، منحصرأ در صورتی که منافی شئون خانوادگی مرد

باشد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه، یا مزاحم حقوق واجب زوج

باشد، حرام است و بیرون رفتن‌های دیگر، فی حدّ نفسه، حرام نیست و ازدواج،

زندگی مشترک است و وسیله سکون و آرامش است، و شوهر مأمور به معاشرت

به معروف است و ازدواج، بردگی و قیمومیت و محجور شدن زن نبوده و نیست

و روایت نقل شده در سؤال، ناظر به خارج شدن به انگیزه اعتراض است، نه

بیرون رفتن از خانه، به علاوه که حجّیت حدیث از حیث متن و دلالت بر

حرمت، خود جای بحث است. ۷۹/۳/۱۸

﴿س ۹۸۱﴾ چرا در اسلام بیرون رفتن زن بدون اجازه شوهر منع شده است در حالی که زن هیچ قصد و نیت بدی ندارد، مثلاً برای شرکت در جلسات مذهبی باید از شوهر اجازه بگیرد و ممکن است مورد مخالفت شوهر قرار بگیرد؛ ولی مرد به هر کجا که می‌خواهد می‌رود بدون این که به نظر زن اهمیت بدهد. لطفاً توضیح بدهید.

ج - خروج زن از منزل تنها در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش او باشد، جایز نیست و نیاز به اجازه شوهر دارد، در غیر این موارد مانعی ندارد. آری، حفظ کانون خانواده و ارزش قائل شدن به زندگی مشترک، امری است که هم زن و هم مرد باید دقت زیادی در آن بنمایند. و ناگفته نماند که شوهر هم حق ندارد از خانه و زندگی در همان موارد بدون اجازه و رضایت زن بیرون برود؛ چون بر مرد واجب است که معاشرت به معروف با همسرش داشته باشد؛ خلاصه آن که زن و مرد در حقوق مساوی هستند و قرآن می‌گوید ﴿و لهنّ مثل الذی علیهنّ﴾.

﴿س ۹۸۲﴾ در آیات عزاداری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و مجالس روضه خوانی، بعضی از زنان بدون اجازه شوهرشان به مجالس مذکور می‌روند یا در سایر مجالسی شرکت می‌کنند که رضایت شوهر را برای خودشان ملاک نمی‌دانند. نظر حضرت عالی در باره این زنان چیست؟

ج - زن بدون اجازه شوهر نباید در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش او باشد از خانه بیرون رود، در غیر این موارد حقی برای شوهر ثابت نمی‌باشد.

﴿س ۹۸۳﴾ لایقبل زوجی. أن البس فی اعراس الناس عدسة ملونه فهل إذا خالفته اکون عاصیة؟

ج - المخالفة مع اخفائها بحیث لایصیر الزوج عالماً بها ولا تصیر سبباً للاختلاف بینهما، لیست بمحرمة شرعیة؛ وانما الاطاعة للزوجة واجبة فی استمتاع الزوج وفیما یكون ترکها موجباً للاختلاف أو عدم سکونة کل واحد منهما لآخر او فیما

يكون الترك موجباً لتضييع العرض والشخصية الاجتماعية للزوج، فاللازم على الزوجة حفظ شخصية الزوج وشأنه الاجتماعي والتمكين الكامل له في الاستمتاع.

۸۱/۵/۱۹

﴿س ۹۸۴﴾ آیا زن اجازهٔ اموال خود (جهیزیه و غیره) را دارد یا باید از همسر اجازه بگیرد که مثلاً آن را به کسی بدهد یا خیر؟

ج- اجازهٔ شوهر شرط نمی‌باشد؛ ولی باید از همه چیزهایی که صفا و صمیمیت زندگی را به هم می‌زند پرهیز شود.

۸۲/۱۱/۲۶

﴿س ۹۸۵﴾ مردی با کارکردن همسرش به این شرط موافقت کرده که بخشی از مخارج زندگی را خودش بپردازد. آیا چنین شرطی صحیح است؟ و آیا زن با صرف بخشی از درآمد خود که شرط شده، مالک بقیهٔ درآمد هست یا خیر؟ مثلاً می‌تواند به رَحِم فقیر بپردازد یا کمکی به نزدیکان فقیر خود بنماید، یا رضایت شوهر در خرج درآمد ضرورت دارد؟

ج- نفقهٔ زوجهٔ دایم، به عهدهٔ زوج است و شرط پرداخت نصف هزینهٔ زندگی از طرف زن، اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگر شرط شده باشد، لازم‌الوفاست؛ لیکن مانع از مالکیت زن نسبت به درآمدش نمی‌شود، کما این که نسبت به آنچه شرط نشده، یعنی نصف دیگر، در اختیارش است و مالک است و هر مالکی بر مال خود مسلط است و می‌تواند هر نوع تصرفی بنماید که «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ» و احسان و کمک به دیگران، مخصوصاً ارحام، از همه کس مطلوب و مستحب است، و تصرف زن در اموال خودش نیاز به اجازهٔ شوهر ندارد.

۷۸/۱۲/۷

﴿س ۹۸۶﴾ آیا زن مجبور به انجام دادن کارهای منزل است؟

ج- گرچه شرعاً مجبور نیست که ترکش فی حدِّ نفسه حرام باشد، اما از جهت بودن صفا در زندگی و سکونت و آرامش، مطلوب، بلکه در بعضی از موارد و نسبت به برخی از اماکن و عرف و عادت‌ها که ترکش معاشرت به منکر محسوب شود، ظاهراً واجب است و در نتیجه، زن در آن موارد مجبور شرعی است.

۷۷/۴/۷

﴿س ۹۸۷﴾ اگر آمیزش برای زن ضرر داشته باشد، آیا می‌تواند از قبول آن خودداری کند؟

ج - بیماری زن که مانع نزدیکی باشد، سبب نشوز نمی‌گردد؛ چون امتناع زن به جهت عذر است.
۷۵/۳/۳۱

﴿س ۹۸۸﴾ آیا شوهر می‌تواند زن را مجبور به حامله شدن کند؟

ج - هر عملی که مانع از استمتاع شوهر باشد، بر زن حرام است، کما این که نمی‌تواند نطفهٔ مرد را که در رحمش وارد شده، از بین ببرد و یا بدون رضایت شوهر، آن را بیرون بریزد؛ چون نطفه مربوط به مرد است و در جایی که مشروع و حقّ او بوده قرار داده شده، و در مفروض سؤال هم او خواستار فرزند شدن نطفه است.

۷۶/۵/۱۴

﴿س ۹۸۹﴾ چرا اسلام، منافع و آزادی بیشتری را برای مردان در نظر گرفته و زن بدون اجازهٔ شوهرش حق ندارد کاری انجام دهد؟

ج - زن هم مثل مرد در کارهایش آزاد است و کنیز شوهر نیست. آری، قهر کردن و بیرون رفتن از منزل یا بیرون رفتن از خانه که مانع حق استمتاع شوهر باشد و یا با شئون خانوادگی مرد ن سازد، حرام است و این‌گونه احکام، تبعیض نیست، بلکه لازمهٔ زندگی مشترک است.

۷۸/۱۱/۵

﴿س ۹۹۰﴾ به نظر می‌رسد مادهٔ قانونی‌ای که می‌گوید ریاست خانواده از خصایص ذاتی مرد است، با مادهٔ دیگر که می‌گوید زن و مرد، باید در تشیید مبانی خانواده فعالیت کنند، همخوانی ندارد، این تعارض چگونه قابل حل است؟

ج - شرع مقدّس از آن جهت که ساختمان جسمانی مرد، غالباً یا کلاً طوری آفریده شده که در مقابل شداید و مشکلات جسمی، توان و مقاومت بیشتری دارد، سرپرستی خانواده را از جهت تأمین امنیت و فراهم کردن مسکن و وسایل آسایش و نفقه و پوشاک و... به عهدهٔ مرد قرار داده و حقوقی را به عهدهٔ او قرار داده است، و از طرف دیگر، از زن خواسته که با فراهم کردن آسایش و آرامش محیط خانواده و اطاعت از شوهر، او را در تحمّل مشکلات، کمک نماید. بنابراین، قانون

برای این که زن و مرد را بهتر و بیشتر به یکدیگر پیوند دهد و کانون خانوادگی را که پایه اصلی سعادت بشر است، استوار سازد، زن و مرد را به وظایفی موظف کرده و این وظایف، هیچ‌گونه تضادی با هم ندارد.

۷۹/۵/۲۵

﴿س ۹۹۱﴾ آیا جایز است که زن از پولی که شوهرش برای مخارج خانه می‌دهد، در منزل، مجلس روضه یا ختم انعام و یا مانند این گونه مجالس برپا کند؟

ج- اگر پولی را که شوهر داده، معیناً به عنوان نفقه واجب زن بوده که ملک او شده، مصرف آن در موارد مفروض در سؤال، مانعی ندارد؛ ولی اگر برای خرجی خانه داده، مصرفش منوط به اذن و اجازه شوهر است و معمولاً هم چنین است و فرض قبل، یک فرض علمی فقهی بیشتر نیست و امروزه تقریباً وجود ندارد.

۷۹/۹/۱۵

﴿س ۹۹۲﴾ حکم ورود پدر و مادر و اقارب زن، بدون اجازه شوهر در منزل مسکونی متعلق به شوهر چیست؟

ج- اگر شوهر رضایت نداشته باشد، جایز نیست؛ چون ورود به خانه بدون اجازه مالک است؛ اما بر شوهر است که معاشرتش با زن به طور معروف و شناخته شده و به خوبی باشد، نه به منکر و کارهایی که بین مردم خلاف صفا در زندگی است که منکر است.

۸۲/۳/۲۰

﴿س ۹۹۳﴾ اگر پدری فاقد طهارت و نماز باشد و همسرش از این کار او ناراحت باشد و او را نصیحت کند، اما توجهی نکند، تکلیف چیست؟ اگر زن از همبستر شدن با او دوری کند، چه حکمی دارد؟

ج- وظیفه زن نسبت به شوهر در ترک واجبات، مانند نماز و روزه و...، مانند دیگران همان امر به معروف با رعایت شرایط است، و کانون خانوادگی در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است و به نظر می‌رسد که با نصیحت و ارشاد و با هر چه که طرف را لجوج در ترک واجب نماید و باعث اختلاف نشود باید اکتفا کرد، و نماز نخواندن مرد، موجب ترک تمکین زن از شوهر نیست.

۷۹/۹/۱۵

﴿س ۹۹۴﴾ اگر شخصی از دبر با زوجه خویش مواجهه نماید، آیا اولاً این عمل دخول تلقی می‌گردد یا خیر؟ ثانياً آیا زوجه پس از این عمل می‌تواند به بهانه حق حبس، از تمکین خودداری نماید یا آنکه این نحوه دخول، مسقط حق حبس بوده و زوجه ضمن تمکین بایستی مهریه خویش را مطالبه نماید؟

ج ۱- چون دخول دارای احکامی است و یک حکم کلی ندارد، لذا حکم به حسب موارد مختلف است.

ج ۲- ظاهراً نمی‌تواند و دخول در دبر، در حکم دخول در قُبُل است از حیث سقوط حق مطالبه مهر؛ به خاطر آنکه قدر متیقن از ادله حق مطالبه زوجه مهر را قبل از دخول، جایی است که هیچ نحوه دخولی انجام نگرفته باشد؛ و ادله مسئله کلاً ادله ثبیه می‌باشند و دلیل لفظی ظاهراً در مسئله نیست فضلاً از آنکه دارای اطلاق باشد، و حسب قواعد زوج حق تمکین دارد و زوجه حق مطالبه و اخذ مهر، و هر کدام موظف و مکلف به ادای حق دیگری می‌باشد چه دیگری عصیان کند و چه اطاعت.

﴿س ۹۹۵﴾ اصولاً نفقه واجب بر ذمه زوج نسبت به زوجه، شامل چه مواردی می‌باشد و آیا در نفقه حداقل و یا اکثر وجود دارد یا نه؟

ج - نفقه، احتیاجات زن از حیث طعام و کسوت و فراش و اسکان و حتی آلاتی است که برای طبخ غذا و تنظیف برای زوج و امثال آنها در حد متعارف هر بلد و متعارف در امثال زوجه می‌باشد؛ و معیار در مقدار واجب نفقه، همان است که ذکر شد و اضافه بر آن بستگی به خواست مرد و صفای زیادت در زندگی دارد.

۸۳/۲/۲۴

﴿س ۹۹۶﴾ پول اصلاح و رنگ مو و وسایل آرایش، داخل در نفقه می‌باشد یا خیر؟

ج - وقتی که برای مرد است، جزء نفقه می‌باشد.

﴿س ۹۹۷﴾ سفرهای زیارتی و سیاحتی را به عنوان نفقه می‌توان از زوج متوقع بود

یا خیر؟

ج - توقع غیر از طلب و حق است و مسئله توقع، یک مسئله شخصی است. ۸۳/۲/۲۴

﴿س ۹۹۸﴾ آیا زیور آلات را در حدّ معقول می‌توان از زوج مطالبه نمود یا نه؟

ج- به رضایت طرفین بستگی دارد و جزء نفقه واجب نمی‌باشد. ۸۳/۲/۲۴

﴿س ۹۹۹﴾ اگر زوج، قطعه طلائی را برای زوجه تهیه نماید که قیمت آن چندین برابر،

بیشتر از چند دست لباس باشد، ولی به هر دلیلی (جز سهل انگاری و بی توجهی) لباس

برای زوجه در مقطعی تهیه نشود، در مورد خاص باز هم زوجه از بابت نفقه از زوج

طلبکار است یا نه؟

ج- تا در مقابل نفقه با رضایت زوجه نباشد، عوض نفقه محسوب نمی‌شود.

۸۳/۲/۲۴

نگاه و لمس

۱. نگاه و لمس نامحرم

﴿س ۱۰۰۰﴾ نگاه کردن بدون شهوت به زنان با پوشش غیراسلامی و در کشورهای اسلامی غیر از ایران، چه حکمی دارد؟

ج- با فرض مسلمان بودن فرد، نگاه به بدن آنها و هر چه موجب فساد می‌گردد، حرام است؛ ولی نگاه عادی به صورت، بدون قصد لذت را نمی‌توان گفت حرام است.

۷۴/۲/۶

﴿س ۱۰۰۱﴾ حکم نگاه کردن به زنان خارجی غیرمسلمان یا عکس و فیلم آنان چیست؟

ج- نگاه به زنان نامحرم خارجی غیرمسلمان اگر از روی شهوت و ریه نباشد، و نگاه هم به مقداری از مو و بدنش باشد که برهنه بودنش متعارف است، نمی‌توان گفت حرام است.

۷۴/۱۰/۲۸

﴿س ۱۰۰۲﴾ دست دادن زن به مرد نامحرم با دستکش چه حکمی دارد؟

ج- دست دادن اجنبی با اجنبیه همراه با دستکش که تماس از روی حائل باشد، هر چند فی حدّ نفسه حرام نیست؛ اما در مواردی که منشأ فساد و سنت سیئه و خلاف عفت و حیا باشد، مانند دست دادن دختر و پسر جوان که زمینه‌ساز عادت بد و انحراف اخلاقی است، حرام می‌باشد.

۷۹/۹/۱۵

﴿س ۱۰۰۳﴾ دست دادن و یا بوسیدن زنان بیگانه (لامذهب و یا اهل کتاب) در مراسم

تشریفاتی، چه حکمی دارد؟

۷۶/۲/۱۷

ج- حرام است.

﴿س ۱۰۰۴﴾ دختری دارم که به تکلیف رسیده است. هنگامی که افراد نامحرم فامیل به منزل ما می آیند، در حضور بقیه اعضای خانواده، با حجاب اسلامی کامل با آنها صحبت می کند. آیا این رفتار، اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج - چون شنیدن صدای زن بیگانه و کلام او برای مرد بیگانه و نامحرم، حرام نیست و ترک آن هم بر زن، واجب نیست، بنابراین، گفتگو به آن ترتیب که ذکر شده و با رعایت حدود حجاب اسلامی فی حدّ نفسه حرام نیست. ۷۳/۱/۱۵

﴿س ۱۰۰۵﴾ گفتگوی دانشجویان دختر و پسر در مورد مسائل درسی و رفع اشکال آن چه صورتی دارد؟

ج - با رعایت کامل حجاب و پایبند بودن به موازین شرعی و نبودنشان در مکان خلوت و بدون ترتّب مفسده، ظاهراً جایز است، چون شنیدن صدای زن بیگانه و کلام او برای مرد بیگانه و نامحرم فی حدّ نفسه حرام نیست؛ لیکن کمال دقت بر اکتفای موارد حاجت، مانند مسئله درس و رفع اشکال، مطلوب است. ۷۹/۴/۲۵

﴿س ۱۰۰۶﴾ آیا مادر زن می تواند جلوی داماد خود، بدون روسری و یا با پای بدون پوشش باشد؟

ج - مادر زن به داماد خود محرم است. بنابراین، بودن مادر زن نزد داماد، بدون روسری و جوراب، مانعی ندارد و مادر زن حکم مادر را دارد. ۷۶/۳/۵

﴿س ۱۰۰۷﴾ دیدن موی سر خواهرزن یا مصافحه کردن با او، بدون قصد لذت و ریبه، چه حکمی دارد؟

ج - حرام است و خواهرزن، نامحرم است. ۷۶/۱/۸

﴿س ۱۰۰۸﴾ آیا نظر کردن به قرص صورت نامحرم و دستان تا مچ، بدون قصد شهوت، جایز است؟

ج - نظر اتفاقی به صورت و دستان زن تا مچ، بدون قصد ریبه، جایز است. ۷۲/۶/۱۶

﴿س ۱۰۰۹﴾ نگاه کردن دختران به دبیر مرد و پسران به دبیر زن، چه حکمی دارد؟

ج - هر چند نظر به صورت بدون قصد لذت و بدون ترتّب مفسده ظاهراً جایز است، لیکن کمال دقت بر اکتفا به ضرورت، لازم است. ۷۲/۳/۲۲

﴿س ۱۰۱۰﴾ آیا جایز است برای امور آموزشی در دانشگاه، پسران و دختران جوان در کنار یکدیگر و یا عده‌ای از پسران جوان پشت سر دختران جوان بنشینند؟

ج- دوری کردن از این گونه اعمال در حدّ توان، مخصوصاً در نظام جمهوری اسلامی لازم است؛ بلکه در کنار یکدیگر قرار گرفتن که زمینهٔ تهمت و مفساد را آماده می‌سازد، حرام است. ۷۴/۶/۱۴

﴿س ۱۰۱۱﴾ گردش جوان‌های فامیل (پسر و دختر با یکدیگر) که ممیّز هستند، چگونه است؟ اگر موجب جلب توجه دیگران و سوء ظن گردد و آنها را در محلّ تهمت قرار دهد، چه‌طور؟ آیا در مورد مکلفان حرمتش بیشتر است؟

ج- بر پدر و مادر و مربّیانِ ممیّزهای غیر بالغ است که آنان را از این گونه اعمال و رفتار که غالباً منشأ فسادهای اخلاقی می‌گردد، منع نمایند و اگر این امر از شئون حضانت در بُعد روحی و تربیتی است، بر مکلفان هم اجتناب به همان ملاک، لازم است و نسبت به مواضع تهمت، حضور در آن جا یا رفت و آمد به آن جا و یا هر امری که انسان را در موضع تهمت قرار بدهد، حرام و معصیت است، چون حفظ آبرو و شخصیت و عزّت مسلمان، واجب و تضييع آن حرام است و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الله - عزّ وجل - فوّض الی المؤمن امورہ کلّها و لم یفوّض الیه أن ینزلّ نفسه» (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۲۴). ۷۶/۷/۲۴

﴿س ۱۰۱۲﴾ بنده با توجه به نوع شغلی که دارم با یک خواهر همکار هستم و این یک معضل برای بنده شده، زیرا در این همکاری، ارتباط بسیار زیادی وجود دارد و با توجه به این که جمع نامحرم در یک مکان جایز نمی‌باشد، و این مسئله هم برای بنده وهم برای خواهر مذکور باعث اختلال در کار و از نظر عقیدتی هم گناه محسوب می‌شود، می‌خواستم بدانم آیا حکمی به عنوان محرمیت و یا برادری وجود دارد یا خیر؟ اگر وجود دارد شرایط آن چیست و به چه صورت است، و اگر وجود ندارد، تکلیف بنده در این مورد چیست و چکار باید بکنم؟

ج- اجتناب و پرهیز از مکانهای خلوتی که بودن مرد و زن در آن مکان سبب سلطهٔ شیطان می‌گردد، لازم و واجب عقلی است و ماندن در آن جا از نظر عقل ممنوع

است، و در حدّ توان باید تلاش کرد که انسان گرفتار دشمن دیرینه یعنی شیطان پلید و رجیم نشود؛ اما بودن مرد و زن اجنبیه در مکانی که رفت و آمد افراد در آن جا مانعی ندارد و مکان خلوت محسوب نشده، حرام نمی‌باشد و شیطان هم سلطه‌اش ضعیف خواهد بود؛ و به هر حال راه محرم شدن خاصی به عنوان مذکور در سؤال وجود ندارد. ۸۳/۳/۲۸

﴿س ۱۰۱۳﴾ کار کردن زنان در اداراتی که اغلب با نامحرم سر و کار دارند، چه حکمی دارد؟

ج - با رعایت کامل حجاب و پایبند بودن به موازین شرعی، مانعی ندارد. ۷۴/۸/۲۱
 ﴿س ۱۰۱۴﴾ بوسیدن بچه‌های دختر و پسر توسط نامحرم بدون قصد ریه، چه حکمی دارد؟

ج - بوسیدن بچه‌های پسر و دختر بدون ریه قبل از شش سالگی، مانعی ندارد.

﴿س ۱۰۱۵﴾ استفاده زنان از خیاط مردانه، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که مستلزم لمس و نگاه حرام نباشد، مانعی ندارد. ۷۹/۷/۱۰

﴿س ۱۰۱۶﴾ در محلی که ما زندگی می‌کنیم یک عکاس مرد نیز زندگی می‌کند و همه را می‌شناسد؛ آیا اشکالی ندارد که عکس خواهر یا مادر و... را که ظاهر کرد ببینند؟

ج - اگر باعث ایجاد مفسده در شخص ظاهر کننده عکس و منشأ گرفتاری و حرام جنسی شدن او باشد، جایز نیست و ترکش به حکم عقل، لازم و واجب عقلی است. ۸۳/۲/۱۴

﴿س ۱۰۱۷﴾ شخصی که به سبب رضاع یا ترک طواف نساء، مثلاً زن بر او حرام شده است، لمس و نظر از روی شهوت به یکدیگر، چه حکمی دارد؟

ج - لمس کردن و بوسیدن و نظر از روی شهوت به یکدیگر، حرام است. ۷۶/۳/۳۰

﴿س ۱۰۱۸﴾ ما حکم السلام علی المرأة مشافهة و ما حکم مصافحتها؟

ج - یلزم ترك السلام علیها، ان لم تكن محجبة، و كانت بلاقفاز حتی لایكون السلام ترویجاً لترك الحجاب، و الا فالسلام علی المرأة فی حدّ نفسه غیر محرّم. و اما المصافحة، ان كانت موجبة لمس بدن الاجنبي، فهي حرام. ۱۹ ربيع الاول ۱۴۱۶

﴿س ۱۰۱۹﴾ آیا نقاشی کردن از چهره زنان به صورت عریان و نیمه عریان جایز است؟
ج - حرمت و عدم حرمت، دائر مدار مفسده انگیز بودن آن و عدم ایجاد مفسده است،
و تشخیص آن با خود مکلف است؛ اما نقاشی کردن به صورت کاملاً عریان جایز
نمی‌باشد. ۸۳/۹/۲۱

﴿س ۱۰۲۰﴾ امروزه در شهرهای بزرگ، به طور متعارف خانمها مقداری از موی سر را
نمی‌پوشانند. آیا می‌توان به این قسمت از موها نگاه کرد، همانند برخی از قبایل که
معمولاً زنان مقداری از موی خود را نمی‌پوشانند؟
ج - نمی‌توان در این گونه موارد حکم به جواز نمود، و باید در عمل و فتوا احتیاط
کرد. ۷۵/۱۱/۶

﴿س ۱۰۲۱﴾ در بیمارستانها و مراکز آموزش پزشکی، دانشجویان پسر جهت امر آموزش
مبادرت به معاینه نواحی مختلف بدن (شکم، سینه، لگن، نواحی تناسلی و....) بیمار زن
می‌نمایند، و دانشجویان دختر نیز مبادرت به معاینه نواحی مختلف بدن بیمار مرد
می‌نمایند. با توجه به اینکه بعضی از معاینه‌ها لازمه آموزش است و این آموزش در
طبابت آینده پزشک الزام قطعی دارد و انصراف از این آموزشها در آینده سبب طولانی
شدن و شدت بیماری و یا فوت بیمار می‌شود؛ به عنوان مثال پزشک باید زایمان کردن را
یاد بگیرد تا در محل خدمت خود در روستای دور افتاده‌ای که امکانات نیست، به وظیفه
پزشکی خود عمل کند و مانع مرگ بیمار و فرزند او شود، لطفاً بفرمایید چه حکمی دارد
و نظر مبارک در مورد حدود آن چیست؟

ج - اهمیت علوم پزشکی و عزت اسلامی آن و نیاز مبرم عامه و متوقف بودن جان
انسانها و معالجه آنها بر تقدّم امور مذکور، خود به حکم تراحم اهم با مهم، یعنی
وظیفه شرعی و اسلامی که در سؤال آمده، و ترجیح اهم، سبب جواز شرعی
و جایز است؛ و به علاوه که مسئله معالجه بالقوه هم خود ظاهراً جزء موارد
استثنای از حرمت است و نوبت به تراحم هم نمی‌رسد، و یکی از موارد استثناء
شده از حرمت نظر و لمس، معارضه آنها با امری است که مراعاتش در نظر شارع
اهم باشد و مورد هم با قطع نظر از مسئله معالجه بالقوه که خود نیز ظاهراً از
موارد استثناءست، از این گونه موارد است. ۸۰/۱۱/۸

﴿س ۱۰۲۲﴾ یضطر الطیب فی بعض الأحيان النظر إلى عورة المريض سواء كان رجلاً أم امرأة فما حکم النظر فی الفروض التالية:

۱. إذا كان النظر إلى عورة الميت بغرض التعلم فی بعض التطبيقات العملية للأطباء خصوصاً إذا كانت الجثة غیر كاملة الأعضاء؟
۲. إذا كان النظر بغرض العلاج؟

ج ۱- إن لم يكن هتكاً للميت والتعليم والتعلم موقوف عليه، لا بأس به عند الضرورة ولكن يجب الاكتفاء بقدر الضرورة.

ج ۲- إن كان العلاج متوقفاً عليه وليس طريقاً إلى العلاج إلا هو، لا بأس به. ۸۲/۲/۹

﴿س ۱۰۲۳﴾ آیا پسر به قصد ازدواج می تواند به تمام بدن دختر مورد نظرش نگاه کند؟ از روی پیراهن نازک بدن نما چطور؟ البته همان طور که بیان شد، فقط برای ازدواج نه قصد لذت؛ یعنی طوری است که ازدواج متوقف بر آن است.

ج- کسی که قصد ازدواج دارد، بدون ریه می تواند به غیر از عورتین، به بدن دختر مورد نظر نگاه کند، به شرط اینکه نگاه کردن برای دست یافتن به اطمینان باشد و قصد جدی برای ازدواج باشد، و باز به شرط اینکه احتمال توافق در کار باشد؛ با شرایط مذکور نیز احتیاط این است که به وجه و کفین و مو و محاسن اکتفا نماید. ۷۵/۱۲/۱

﴿س ۱۰۲۴﴾ رابطه دختر و پسری که هدف آنها ازدواج باشد از نظر شرعی چگونه است؟

ج- ارتباط و صحبت کردن دختر و پسر اگر هیچ گونه تماس بدنی نداشته باشند و در اماکن خلوت هم نباشد و سخنان عاشقانه و لهوهم بین آنها رد و بدل نشود، فی حدّ نفسه حرام نیست؛ اما در عین حال رعایت جنبه های اجتماعی و دوری از زمینه های تهمت خصوصاً برای دختران لازم است. ۸۱/۱۱/۲۷

﴿س ۱۰۲۵﴾ گفته می شود برای کسانی که قصد ازدواج دارند، جایز است یک بار به طرف

مورد نظر خود نگاه کنند. حال با توجه به این که بعضاً لازم است که در چندین جلسه مذاکره، طرفین یکدیگر را بیشتر بشناسند، حدّ شرعی مجاز در این خصوص چیست؟

ج- حدّ شرعی مجاز، رسیدن طرفین به نتیجه در امر ازدواج است؛ یعنی همه رفت و آمدها و نگاهها که برای تعیین سرنوشت آینده طرفین و ازدواج آنها

می‌تواند مؤثر باشد، به حکم عُلَّت مذکور در روایات و قضاوت خود و اندیشهٔ عقلا جایز است؛ یعنی همان که مجوّز مرتبهٔ اوّل است، مجوّز رفت و آمدها و بقیهٔ موارد هم هست، و ناگفته نماند که این حکم شرعی مسئله، فی حدّ نفسه است و قطع نظر از جهات خارجی‌ای است که ممکن است موجب معصیت و فساد شود.

۷۸/۶/۶

﴿س ۱۰۲۶﴾ آیا در دوران نامزدی، پسر می‌تواند به عُلّت فراهم نشدن امکانات عروسی با دختر برای دچار نشدن به گناه، در حدّ معمول شوخی کند؟

ج- اگر مراد از دوران نامزدی، دورانی است که عقد شرعی پسر و دختر خوانده می‌شود و عروسی به بعد موکول می‌گردد، چنانکه در بعضی مناطق مرسوم است، در این فرض، حکم همسر را دارد و اگر مراد این است که فقط حرف زده‌اند یا چیزی به عنوان نشانه داده‌اند و عقد خوانده نشده است، در حکم اجنبیه است و باید از نگاه و لمس حرام بپرهیزند.

۷۹/۳/۱۰

﴿س ۱۰۲۷﴾ شاید سؤالی که می‌پرسم کمی عجیب به نظر بیاید، به هر حال امیدوارم جوابی قانع کننده بشنوم. من دختری معتقد می‌باشم به خدا و دین او، منتها نه دین و سنتی که به اجبار باشد. با اعتقاداتی که دارم توانستم تا به این سن که رسیده‌ام، بر غرایزی که بر من غلبه می‌کند چیره شوم؛ ولی من به این اعتقاد دارم که در شرایط سنی من که خوب و بد را می‌توانم تشخیص دهم اگر به کسی علاقمند باشم، می‌توانم در کنار او زندگی کنم بدون این که کسی ما را به عقد هم در آورد؛ زیرا فلسفهٔ اصلی عقد نیز همین است منتها برای جلوگیری از هرج و مرج به این صورت در آمده، البته نظر من بی‌بند و باری نیست، بودن در کنار یک نفر است. حال از شما خواهش می‌کنم اگر نظر من اشتباه می‌باشد مرا با جوابی قانع کنید؛ چون من و شخصی که به هم علاقه داریم با توجه به نداشتن امکانات ازدواج (نه از لحاظ مالی) تصمیم به این کار گرفته‌ایم، زیرا هر دو به هم احتیاج داریم و ما هر دو تحصیلات آکادمیک داریم؟

ج- سؤال ابهام دارد؛ چون اگر به هم علاقه از دواج و علاقه زن و شوهر بودن همدیگر را دارید، چرا ازدواج مشروع عقلایی اسلامی تحقق پیدا نکند؟ و علاقه از اموری

است که اگر درست و عقلانی باشد، عامل نادیده گرفتن همه امکانات که بیش از یک قراردادهای اجتماعی که ترکش مضر به ازدواج نبوده، نمی‌گردد؛ و اگر مراد از سؤال، امر دیگری باشد که یک امر احساسی غیر عقلانی و ناپایدار و بدون ضمانت اجتماعی و حقوقی است، حرمت و عدم جواز و مفاسد و ضررها و پشیمانی‌هایی که به موجب تجربه قطعاً حاصل می‌شود، جای بحث ندارد و همیشه باید احساسات عقلانی، همراه با ضمانتهای اجتماعی و قانونی باشد.

۸۲/۱/۱۵

﴿س ۱۰۲۸﴾ آیا شخصی که به خواستگاری رفته و می‌خواهد نامزد کند و انگشتر نامزدی خود را دست همسرش کند، آیا اشکال دارد؟

ج - لمس بدن اجنبیه، حرام است و فرقی بین حلقه نامزدی و غیر آن نیست؛ محض حلقه و انگشتر به دست دیگری نمودن، اگر مستلزم تماس بدن بدون حایل نباشد، حرام نیست.

﴿س ۱۰۲۹﴾ دختر و پسری با هم نامزد هستند و قرار است در جشن عروسی، صیغه عقد خوانده شود. آیا از نظر شرعی اشکال دارد که چند ساعت قبل از خواندن صیغه عقد، داماد به آرایشگاه رفته و عروس خانم را تحویل بگیرد و سپس قبل از خواندن صیغه عقد، داماد به جلسه جشن زنانه برود و در کنار عروس خانم بنشیند و فیلمبرداری شود؟

ج - با توجه به آرایش شدن عروس خانم و این که در تحویل گرفتن، نگاه داماد به بدن عروس خانم، ولو به موی سر و به صورتش می‌افتد و این که ممکن است تماس با دست و بدن حاصل شود، این گونه تحویل گرفتن، حرام و غیر جایز است؛ اما نشستن داماد کنار عروس خانم در جلسه جشن زنانه، چون منجر به ارتکاب حرام، یعنی نگاه به نامحرم و اختلاط زن و مرد می‌شود، آن نیز حرام است، و چه نیکو، بلکه لازم است که سنت و روش‌های عقد و عروسی به نحوی قرار داده شود که منجر به حرام و ارتکاب معصیت و گناه نشود، چون هر عملی که با گناه شروع شود، معمولاً خاتمه خوبی نداشته؛ علاوه بر آن که انسان باید تلاش نماید که خود را گرفتار عذاب الهی و جهنم ننماید.

﴿س ۱۰۳۰﴾ بازجویی و بازرسی زنان توسط مأموران مرد نیروی انتظامی در بعضی مواقع که مصلحت نظام و مردم و اجتماع ایجاب کند، چه حکمی دارد؟ و اگر بازجویی از زنان، توسط زنان ممکن نباشد و فقط مردان برای بازجویی در دسترس باشند، در صورتی که بسیار ضرورت داشته باشد و موجب تماس بدنی با زن نامحرم باشد، آیا انجام دادن این کار جایز است یا نه؟

ج- تماس و لمس بدن زنان توسط مردان، حرام و غیر جایز است. نهادی بودن، دلیل بر جواز نیست و بر همه لازم است که نیروی زن، جهت اینگونه امور تأمین نمایند، هر چند که در ضرورات شدید مثل «حفظ النفس و الدماء» بحث دیگر و سؤال و جواب دیگری می‌طلبد.

۷۷/۲/۲۴

۲. حجاب، پوشش و زینت

﴿س ۱۰۳۱﴾ آیا تاکنون هیچ عالمی از علمای اسلام نسبت به لزوم حجاب و وجوب تستر بر زنان - با قطع نظر از حدود و ثغور و کیفیت و کمیت آن - خدشه نموده است؟

ج- نه تنها هیچ عالمی بلکه هر کسی که مختصر آشنایی نسبت به اسلام و آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام هر چند به طور اندک داشته باشد، بدون احتیاج به تقلید، اصل وجوب تستر و لزوم حجاب را همان طور که در سؤال آمده می‌داند و به آن مطمئن است و به عنوان یک حکم مسلم اسلامی هم به آن می‌نگرد، و چگونه می‌شود مسلمانی آن را نداند با اینکه فقیه بزرگواری همانند صاحب «جواهر»، حرمت نظر به آنها را که در رابطه با تستر هم می‌باشد، جزء ضروریات مذهب، بلکه دین دانسته است.

۷۸/۹/۸

﴿س ۱۰۳۲﴾ حجاب مرد را در برخورد با زن نامحرم بیان فرمایید.

ج- پوشاندن گردی صورت و دستها تا میچ و پاها تا میچ، بر زن واجب نیست؛ و اما برای مردها لزوم پوشانیدن بدن از نظر حیا و عفت عمومی و نظم اجتماعی می‌باشد که رعایت آن لازم و به خاطر جلوگیری فساد در جامعه واجب است، و حدود و ثغور آن تابع ملاکهای ذکر شده است.

۸۶/۲/۱

﴿س ۱۰۳۳﴾ آیا برای مردان هم می‌توان حجابی قائل شد یا خیر؟

ج- آری بر مردان هم پوشش در حدّ خود لازم است و نباید با بدن بدون پوشش در مقابل زن نامحرم ظاهر شوند؛ و بر مرد و زن حفظ عفت و حیای جامعه لازم و ضروری است.
۸۲/۴/۱۳

﴿س ۱۰۳۴﴾ آیا پوشیدن پیراهن آستین کوتاه طبق عرف متداول برای مردان، جایز

است؟

ج- پوشیدن لباس بدون آستین یا آستین کوتاه برای مرد، حرام نیست، لیکن شایسته است در ملأ عام، از پوشیدن چنین لباسی خودداری شود.
۷۵/۸/۴

﴿س ۱۰۳۵﴾ نحوه پوشش جهت جلوگیری از جلب نظر نامحرم چه مقدار است؟

ج- فقه و شرع برای رنگ و کیفیت لباس فی حدّ نفسه نه نسبت به مردان و نه نسبت به زنان حکم و نظر خاص ندارد و اصل در همه اعمال بر حلیت است. آری، عوارض جانبی، مانند به انحراف کشیدن جوانان و ترویج فرهنگ‌های مبتذل و یا خلاف حیای عمومی و از بین رفتن عفت و رواج بی‌بند و باری و امثال آن‌ها، جهات دیگری است که می‌تواند موجب منع عقلی یا عقلایی یا شرعی گردد؛ که تشخیص این موارد با خود مکلف است هر چند گفته می‌شود چادر فی الجمله ممکن است از نظر اجتماعی دارای اولویت باشد.
۸۰/۵/۲

﴿س ۱۰۳۶﴾ موهایی در قسمت پیشانی بعضی خانم‌ها رویده می‌شود و دنباله موهای

سر است و پوشاندن آن‌ها مشکل است. آیا مشخص بودن این موها اشکال دارد و حکم موی سر را دارند؟

ج- چون ظاهراً جزء صورت است، مانعی ندارد و پوشاندنش مخصوصاً با زحمت، معلوم نیست که لازم باشد به هر حال، اسلام دین سهولت است.
۷۸/۴/۲۵

﴿س ۱۰۳۷﴾ پیدا بودن پاها تا مچ در جلوی نامحرم (مثلاً شوهر خواهر و یا برادر شوهر)

چه حکمی دارد؟

ج- پوشاندن پاها تا مچ برای زنان واجب نیست.
۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۰۳۸﴾ پوشیدن جوراب نازک مشکی با شلوار به گونه‌ای که فقط بندهای انگشتان پا مشخص باشد، چه حکمی دارد؟

ج- بر زن واجب است که خود را از نامحرم بپوشاند و از پوشیدن جوراب‌های بدن‌نما در مقابل نامحرم هم باید اجتناب نماید؛ و پوشاندن گردی صورت و دستها تا مچ و پاها تا مچ واجب نمی‌باشد.
۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۰۳۹﴾ نمایان بودن زیر گلو و مقداری از مو و برآمدگیهای سینه و قسمت‌هایی از پایین بدن برای هنرپیشه‌های زن، چه حکمی دارد؟

ج- زن همه بدنش عورت است «و ان التساء عورة» و بر زن واجب است که تمام بدن را بپوشاند، و تنها موضعی که وجوب ستر آن و عدمش مورد اختلاف بین فقهاست، گردی صورت است و دستها تا مچ، هر چند تحقق احتیاط به نظر همه آنان پوشانیدن آنها نیز هست.
۷۵/۱۱/۶

﴿س ۱۰۴۰﴾ بعضی در خصوص حجاب بانوان می‌گویند که نزد پسرهای زیر پانزده سال، رعایت حجاب به طور کامل لازم نیست. آیا صحیح است؟

ج- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند.
۷۱/۸/۲

﴿س ۱۰۴۱﴾ آیا افزون بر پوشیدن موی سر و بدن (بجز موارد استثنا) نامشخص کردن برآمدگی‌های بدن همانند سینه و ران نیز بر زنان مسلمان واجب است؟

ج- فی حدّ نفسه، واجب نیست و آنچه بر زن‌ها واجب است، پوشاندن بدن (غیر از موارد استثنا شده) است. آری، ایجاد فساد در جامعه از هر شخصی و به هر نحوی، نادرست و ترکش لازم است.
۷۸/۳/۳۰

﴿س ۱۰۴۲﴾ پوشیدن کفش‌هایی که صدای تهییج‌کننده دارد، برای خانم‌ها چه صورتی دارد؟ برای آقایان چه طور؟

ج- حرمت و عدم حرمت، دائر مدار فساد و تهییج شهوت و عدم آن است. ۷۹/۷/۱۰

﴿س ۱۰۴۳﴾ اگر زن محجبه به سبب مشغولیت کار در خانه یا در محل کار؛ مثلاً در مزارع و بدون توجه، ساق پا یا ساق دستش به طور غیر عمدی عریان شود آیا گناه کار محسوب می‌شود یا خیر؟ چون معمولاً زنها در کارهای کشاورزی به این مشکل زیادتیر مبتلا می‌شوند. آیا این امر، گناه محسوب می‌شود؟

ج - گناه نبوده چون تعمّد نبوده پس وجوب پوشش و مسأله گناه را ندارد و تکالیف مشروط به تعمّد و قصد است و ثانیاً وجوب پوشش و الزام به پوشانیدن آنها خلاف سهولت است و مستلزم مشقّت. پس اگر هم بوده به حکم لاجرح و به حکم سهولت در دین اسلام بر داشته می‌شود. ۸۲/۳/۲۰

﴿س ۱۰۴۴﴾ در قرآن آمده است که زنان بازنشسته که امید به ازدواج را از دست داده‌اند، می‌توانند لباس خود را فرو گذارند. منظور از لباس چیست؟ مثلاً می‌توانند آستین کوتاه بپوشند؟ و با توجه به این که ممکن است زنی به اوج پیری برسد، ولی هنوز امید داشته باشد که ازدواج نماید، آیا می‌توان سنی را مشخص کرد و مرز بازنشستگی قرار داد؟

ج - مورد استثنا، همان است که در زمان نزول آیات متعارف بوده، یعنی صورت و دست‌ها تا کمی بالاتر از بند اوّل و کمی از موهای جلوی صورت، و همه و همه هم نسبت به زنی است که از جهت کثرت سن، تحریک کننده شهوت نباشد.

۷۸/۱۱/۷

﴿س ۱۰۴۵﴾ این که گفته شده پوشیدن لباس زن و مرد (و بالعکس) حرام است؛ حدّ آن چقدر است؟ یعنی فقط در جمع نباید به این عمل مبادرت نمود یا این مسئله شامل هر پوشش جنس مخالف ولو در منزل یا حتی در خفا و تنهایی نیز می‌شود؟

ج - مرد و زن خود را به شکل و شمایل یکدیگر در آوردن - با پوشیدن البسه و یا غیر آن - بدون غرض عقلایی حرام است، لیکن احتیاط مستحب آن است که مرد، لباس زنانه و زن، لباس مردانه نپوشد؛ ولی اگر با آن شکل و شمایل نماز بخواند، نمازش باطل نمی‌باشد. ۸۰/۲/۱۶

﴿س ۱۰۴۶﴾ پوشیدن لباس زنانه توسط مردان و بالعکس در مجامع عمومی و نیز در موارد خاصی مثل تعزیه و نمایش، چه صورتی دارد؟

ج - محض این که مرد و زن لباس یکدیگر را بپوشند، نمی‌توان گفت حرام است به حکم اصل براءت، و حتی جایز است، آری، تزئین هر یک بزینت دیگر که به قصد غیر هم‌جنس‌نمایی باشد، حرام است؛ یعنی اگر زن بخواهد خود را در مجامع و بین افراد با پوشیدن لباس مخصوص مردان و رعایت بقیه خصوصیات قیافه‌ای و رفتاری آنان، مرد معرفی نماید، این عمل، تزئین و حرام است و بنابراین، اگر تزئین بزینت غیر هم‌جنس، مقطعی و برای غرض عقلایی مانند نمایش و تعزیه و از اغراض عقلاییه مشروع باشد، مشمول ادله حرمت تزئین و تشبیه نخواهد بود، و به حکم اصل براءت و حلیت، جایز است.

۷۹/۴/۲۵

﴿س ۱۰۴۷﴾ آیا سرمه کشیدن یا ابرو چیدن، انگشتر طلا در دست داشتن و حنای دست، جزء زینت زنان محسوب می‌گردد که پوشش آن لازم است؟

ج - صورت و دست، محل زینت محسوب نمی‌گردد؛ ولی آرایش نمودن و خود را در دید مردان بیگانه قرار دادن که موجب فساد در جامعه گردد، حرام است.

۷۳/۱۰/۲۰

﴿س ۱۰۴۸﴾ آرایش کردن بانوان در بیرون از خانه یا در سرکار و درس، چه حکمی دارد؟

ج - حرمت و عدم حرمت، دائر مدار فساد و عدم آن است.

۷۳/۱۲/۲۸

﴿س ۱۰۴۹﴾ اخیراً وسیله‌ای به نام «لنز رنگی» در چشم کار می‌گذارند که با آن، رنگ

«عنبیه» تغییر می‌کند، آیا برای بانوان، استفاده از این وسیله در صورتی که چهره‌شان در معرض دید نامحرم نباشد، جایز است یا خیر؟

ج - در صورتی که برای معالجه باشد، اگر هم منعی داشته، به خاطر آن مرتفع شده و

جایز است. همچنین اگر فقط برای تغییر رنگ عنبیه باشد، چون پوشاندن صورت

۷۷/۴/۷

ظاهراً واجب نیست، مانعی ندارد.

﴿س ۱۰۵۰﴾ حکم استفاده از عمل جراحی پلاستیک برای زیبایی چیست؟

۷۹/۷/۱۰

ج - این‌گونه عملها فی نفسه مانعی ندارد.

﴿س ۱۰۵۱﴾ ابرو برداشتن که در میان بانوان مرسوم است، چه حکمی دارد و آیا پوشاندن آن الزامی است؟

ج- آرایش زن برای شوهر خود، مانعی ندارد، و پوشاندن صورت بیش از اندازه گردی آن لازم نیست؛ مگر آنکه احتمال دهد منشأ فساد و موجب تهییج شهوت گردد.

۷۴/۱۱/۱۱

﴿س ۱۰۵۲﴾ برداشتن ابروها بین زنان معمول است. حال اگر کسی به مکه برود و ابروهایش را بردارد، چون در آنجا گردی صورت (در حال احرام) پیداست، آیا گناه است؟

ج- اگر مطمئن است که نامحرم نگاه می‌کند و باعث تهییج شهوت می‌شود، حرام و گناه است.

۷۰/۱۱/۱۹

﴿س ۱۰۵۳﴾ بلند گذاشتن ناخن برای دختر یا زن اشکال شرعی دارد یا خیر؟

ج- نه تنها فی حدّ نفسه مانعی ندارد؛ بلکه به عنوان زینت در اخبار آمده است.

۷۹/۵/۲۵

﴿س ۱۰۵۴﴾ خالکوبی بر بدن زنان به شیوه مینیاتوری به منظور زینت و زیبایی که غالباً از نظر دیگران پوشیده است، چه حکمی دارد؟

ج- خالکوبی، فی حدّ نفسه مانعی ندارد و در بدن مکلف باید با رضایت او باشد، و اگر غیر مکلف است، باید برای او مصلحت داشته باشد و قیّمش اجازه بدهد. آری، اگر آرایش و زینت باشد، زن باید بعد از خالکوبی، خود را از دید نامحرم بپوشاند و اگر مطمئن است که نامحرم نگاه می‌کند و باعث تهییج شهوت می‌شود، حرام و گناه است.

۷۹/۷/۱۹

﴿س ۱۰۵۵﴾ آیا خالکوبی حرام است و اگر کسی خالکوبی کند هنگام وضو یا غسل اشکالی پیش نمی‌آید؟

ج- اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است، و چون زیر پوست قرار می‌گیرد، مانع از صحت وضو و غسل نیست.

۸۱/۲/۲۹

﴿س ۱۰۵۶﴾ چه نوع آرایشی برای مرد مسلمان حرام است؟

ج- هر نوع آرایشی که موجب فساد در جامعه گردد، حرام است. ۸۱/۵/۳۱

﴿س ۱۰۵۷﴾ چنانچه مردی به قصد این که مورد توجه زنان نامحرم قرار گیرد خود را

آرایش کند؛ حکم این نوع آرایش کردن چیست؟

ج- اگر منشأ فساد و موجب تهییج شهوت دیگران باشد، حرام است. ۸۱/۵/۳۱

﴿س ۱۰۵۸﴾ در مورد آقایانی که ابروهای خود را به صورت خانم‌ها مرتب می‌کنند حکم چیست؟

ج- آرایش کردن مرد به گونه‌ای که خود را به صورت زن در آورد و خود را زن

بنمایاند، حرام است. ۸۱/۳/۷

﴿س ۱۰۵۹﴾ حکم تاتو کردن ابرو- آرایشی که زنان بر روی ابرو انجام می‌دهند- چیست؟

آیا دیه دارد؟

ج- فی حدّ نفسه جایز است و دیه هم ندارد. ۸۲/۲/۱۷

﴿س ۱۰۶۰﴾ ۱. کاشت موی سر برای آقایان و وضو و غسل با آن مو حکمش چیست؟

۲. حکم تاتو کردن در آرایشگاه‌های زنانه چیست؟

ج ۱- کاشت مو فی حدّ نفسه مانعی ندارد، و برای وضو و غسل مشکلی ایجاد نمی‌کند

و مسح کشیدن روی موها کفایت می‌کند؛ چون جبیره محسوب می‌شود.

ج ۲- اگر برای بدن ضرر معتنا به داشته باشد، حرام است و الاّ حلال است، و ظاهراً

ضرر معتنا به ندارد و گرنه اقدام نمی‌کردند؛ و چون زیر پوست قرار می‌گیرد مانع

از صحت وضو و غسل نمی‌باشد. ۸۲/۴/۳۱

﴿س ۱۰۶۱﴾ حکم رانندگی و آموزش نظامی برای زنان چیست؟

ج- با رعایت کامل حجاب اسلامی مانعی ندارد. ۷۹/۹/۱۵

نگاه به عکس و فیلم نامحرم

﴿س ۱۰۶۲﴾ دیدن عکس نامحرم بدون ریبه و با وجود آن، چه صورتی دارد؟ و آیا فرقی

بین آشنا و ناشناس وجود دارد یا خیر؟

ج- هر چند دیدن فیلم و عکس نامحرم، حکم بدن را ندارد و ادلّه حرمت نظر شامل

آن نیست؛ لیکن اگر نگاه برای نگاه کننده، منشأ گرفتاری و حرام جنسی شدن باشد یا منشأ فساد در خانواده و اطرافیان و یا جامعه گردد، به حکم عقل، ترکش لازم و واجب عقلی است.
۷۹/۴/۲۵

﴿س ۱۰۶۳﴾ دیدن عکس زن مسلمان که حجاب ندارد، با توجه به اینکه او را می شناسد و بدون قصد لذت و ریبه، چه حکمی دارد؟

ج - نباید نگاه کرد، بلکه منشأ فساد می باشد و حرام است.
۷۶/۱/۸

﴿س ۱۰۶۴﴾ آیا نگاه کردن به عکس زن مسلمان، نامحرم و غیر محجبه که انسان او را می شناسد، جایز است؟ و آیا شناختی که از طریق رادیو، تلویزیون، سینما و وسایل ارتباط جمعی حاصل می شود نیز حکم همان شناخت مورد سؤال را دارد؟

ج - جایز نیست و منشأ فتنه است؛ اما در مورد رسانه های گروهی و جمعی، ظاهراً مانعی ندارد، چون شناخت فی حدّ نفسه، موجب فتنه نیست.
۷۸/۳/۲۸

﴿س ۱۰۶۵﴾ اگر نامحرمی عکس زن محجبه را ببیند، آیا این زن مرتکب گناه شده یا خیر؟ همچنین فتوای جناب عالی در مورد زنان هنرمندی که در رادیو و تلویزیون کار می کنند، چیست؟ آنها چون در معرض دید نامحرم قرار می گیرند، مرتکب گناه می شوند یا خیر؟

ج - اگر کسی بداند که عکسش به دست اجنبی می افتد و منشأ فساد می گردد، جایز نیست که عکس بگیرد؛ ولی اگر نمی دانسته یا نمی داند که منشأ فساد است، مانعی ندارد؛ و کار کردن زنان در رادیو و تلویزیون با رعایت حجاب و پابند بودن به موازین شرعی، مانعی ندارد.
۷۹/۱۱/۴

﴿س ۱۰۶۶﴾ در رساله توضیح المسائل جناب عالی آمده است که اگر کسی زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد، نباید به عکس او نگاه کند. منظور از زن متهتک کیست؟

ج - متهتک، یعنی زنی که احترام خود را نگه نمی دارد و برای حجاب و حیای خود، ارزشی قائل نیست.
۷۸/۲/۲۵

﴿س ۱۰۶۷﴾ عکس گرفتن از زن نامحرم (چه با حجاب و چه بدون حجاب) در عکاسی، چه حکمی دارد؟

ج- اگر عکس گیرنده زن باشد و گرفتن عکس به نحوی نباشد که زمینهٔ تهمت به بدحجابی و یا بی‌حجابی فرد را فراهم کند، و یا آنکه عکس در دست اجنبی و بیگانه افتاده و منشأ فساد گردد، مانعی ندارد؛ و عکس گرفتن مرد از زن، اگر عکس مورد نیاز باشد و عکاس زن هم نباشد، با حجاب کامل و بدون آرایش، مانعی ندارد. ۶۹/۲/۸

﴿س ۱۰۶۸﴾ اگر در مراسم ازدواج، عروس با حجاب کامل باشد و تنها صورت ایشان بیرون باشد، عکس و فیلمبرداری به وسیلهٔ برادرشوهر و یا نامحرم دیگر از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ در ضمن، اگر عکس زن بدون حجاب را شخص محرمی بردارد، آیا دادن فیلم آن به عکاس نامحرم جهت ظهور و چاپ، اشکال دارد؟

ج- در مراسم ازدواج، اگر عروس آرایش کرده باشد - که معمولاً هم چنین است -، عکسبرداری و فیلمبرداری به وسیلهٔ نامحرم، خلاف است و نباید انجام گیرد؛ و عکسی که به وسیلهٔ محرم گرفته می‌شود، ظاهر کردن آن به وسیلهٔ نامحرم، اگر باعث فساد و آبروریزی نباشد، مانعی ندارد. ۷۱/۳/۲

﴿س ۱۰۶۹﴾ دیدن فیلم یا عکس زوج یا زوجه‌ای که مرده به قصد لذت چگونه است؟

ج- اگر تا هنگام مرگ زن و شوهری آن دو باقی بوده باشد، مانعی ندارد. ۷۵/۶/۳۰

﴿س ۱۰۷۰﴾ دیدن فیلم‌هایی که در آن، زن هانیمه عریان ظاهر می‌شوند، در صورتی که انسان یقین داشته باشد که به گناه نمی‌افتد، چه حکمی دارد؟

ج- نگاه کردن به فیلم‌های خارجی که زنان در آن نیمه عریان‌اند، اگر دارای مفسده باشد، حرام می‌باشد و انسان باید خود را به این گونه حرام‌ها و ملامی آلوده نسازد. ۷۹/۷/۲

﴿س ۱۰۷۱﴾ نگاه کردن به فیلم‌هایی که زنهای بی‌حجاب و آرایش کرده در آن بازی می‌کنند و از تلویزیون پخش می‌شود، چه حکمی دارد؟

ج- نگاه کردن به فیلم‌هایی که باعث آلوده شدن انسان به گناه و یا زمینه‌ساز فساد و انحراف در انسان و یا در جامعه شود، حرام است. ۷۴/۶/۱۶

﴿س ۱۰۷۲﴾ در برخی از شهرها در مراسم ازدواج، بعد از اجرای عقد، داماد به مجلس زنانه می‌رود و در معرض دید حاضران که دختران و زنان جوان هستند، در کنار عروس در حالی که آرایش کرده می‌نشیند و روی او را باز می‌کند و طلا به دست و گردن ایشان می‌آویزند و هر یک شیرینی در دهان یکدیگر می‌گذارند و گاهی از آن دو فیلم گرفته می‌شود و احتمالاً خیلی از افراد حاضر ممکن است به گناه دچار شوند. آیا حضور در این گونه مجالس اشکال دارد یا نه؟

ج- به طور کلی، بودن زنان و مردان نامحرم در یک مکان، چه مجلس عقد و عروسی باشد چه مجلس دیگر، اگر منشأ فساد باشد و حدود و ثغور عقبتها و حجبها شکسته می‌شود، حرام است و حاضر شدن در این گونه محافل، به خاطر جهات ذکر شده در سؤال، گناه و معصیت است؛ و دادن فیلمهای ذکر شده در سؤال به افراد غیرمطمئن و یا کسانی که عزب هستند و هنوز ازدواج نکرده‌اند، ظاهراً به حکم منشأ فساد بودن، حرام است و حضور زن آرایش شده در بین زنان و مردان در بین خودشان، اگر همراه با موسیقی‌های حرام و مبتذل و ترویج فرهنگ غرب نباشد و در مجلس عروسی باشد، ظاهراً مانعی ندارد. ۸۶/۲/۱۳

﴿س ۱۰۷۳﴾ نگاه کردن به فیلم زنان بی حجاب چه حکمی دارد؟ آیا در این مسئله بین مسلمان و کافر، و بین مستقیم و غیر مستقیم تفاوتی هست؟

ج- نگاه کردن به فیلمهایی که باعث آلوده شدن انسان به گناه و یا زمینه‌ساز فساد و انحراف در انسان و یا در جامعه شود، حرام است و نگاه کردن به فیلم و عکس زن مسلمان هم اگر او را می‌شناسد، حرام است و در حکم مسئله، تفاوتی بین مستقیم و غیر مستقیم نمی‌باشد. ۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۷۴﴾ فیلم‌ها و تصاویری که احیاناً اهانت به مقدّسات اسلامی به شمار می‌آید، ولو در آن، تصویرسازی معصومان علیهم‌السلام نباشد، چه حکمی دارد؟ و اساساً تشخیص آن بر چه اساسی خواهد بود؟ آیا حکم مذکور در مورد اهانت به حضرت ابا الفضل العباس علیه‌السلام و حضرت زینب علیها‌السلام و... نیز جاری است؟

ج- هر تصویر و عملی که بی‌احترامی و هتک نسبت به معصومان علیهم‌السلام و اولیای گرامی

اسلام محسوب شود، حرام و معصیت است، کما این که با احتمال هتک هم باید احتیاط نمود و اجتناب کرد، و معیار تشخیص هم قضاوت توده مردم است؛ یعنی قضاوت مردم، حجت بر آن است. ۷۷/۴/۱۲

﴿س ۱۰۷۵﴾ در صورتی که نمایش زندگی و چهره معصومین علیهم السلام در فیلم، مستلزم هیچ گونه اهانتی به ساحت مقدس آن حضرات نباشد و مردم را به تاسی و الگو پذیری از روش‌ها، منش‌ها و اخلاقیات آن بزرگواران ترغیب نماید:

۱. بازی هنر پیشگان در نقش معصومین علیهم السلام چه حکمی دارد؟
۲. نشان دادن چهره هنرپیشه به جای معصوم و نمایش حرکات و سکنات معصوم علیهم السلام مثل راه رفتن، نشستن، برخاستن، غذا خوردن و خوابیدن چه حکمی دارد؟
۳. آیا می‌توان به منظور آب و تاب دادن و جذابیت بخشیدن به داستان، سخنانی را که از معصومی صادر شده از زبان معصوم دیگری بیان کرد؟
۴. آیا می‌توان برای به تصویر کشیدن مواضع فکری معصوم، واقعه‌ای را به تصویر کشید که اتفاق نیفتاده؛ مثلاً می‌دانیم که همه معصومین علیهم السلام در مقابل ستمگران محکم و استوار بوده‌اند، حال اگر فرض کنیم در زندگی یکی از معصومین علیهم السلام اتفاقی نیفتاده است که حضرت معصوم در مقابل ستمگری ایستادگی کند یا تاریخ آن را برای ما نقل نکرده باشد، آیا می‌توان داستانی را ساخت و تصویر کرد تا روحیه ظلم ستیزی معصوم نمایش داده شود؟

ج ۱ - تشبیه و ایفای نقش که در سؤال آمده اگر همانند آنچه باشد که در تعزیه داریهای سنتی انجام می‌گرفته که فرهنگ اسلامی در آن با غرض عقلایی ملحوظ می‌شده و برداشت کوچک نشان دادن معصومین علیهم السلام از آن نمی‌شده، بلکه برداشت عظمت و عزت می‌شده، نه تنها مانعی ندارد بلکه مشمول اطلاقات احیای امر و اخلاق و فضایل و بزرگواری و اسوه قرار دادن آنها می‌باشد. آری، باید دقت شود که مسائل با حجت و مدرک معتبر بوده و برخلاف عقل نباشد.

ج ۲ - از جواب یک روشن می‌باشد و با رعایت جهات ذکر شده در جواب، جایز است و مانعی ندارد.

جواب ۳- جایز نمی‌باشد؛ چون علاوه برخلاف بودن عمل، نفس عمل، زمینه‌ساز تحریف می‌باشد و حرام است.

جواب ۴- نمی‌توانیم و نباید انجام گیرد؛ چون آن معصومان از جهت وظایفشان در برخورد با ظالمین متفاوت بوده‌اند و لذا تا فیلم و فیلم سازی مستند به نقل معتبر نباشد، باید از آن پرهیز نمود بلکه پرهیز، واجب و خلافش حرام است و باید توجه داشت تقیّه که خود شیوه مبارزه است مختلف بوده و یک قسم تقیّه، تقیّه مداراتی است. ۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۷۶﴾ به منظور تنبه و توجه تماشاچی به اعمال آیا می‌توان صحنه‌های روز قیامت را به تصویر کشید، و از آنجا که نمایش این صحنه مستلزم نمایش چهره فرشتگان عذاب و رحمت است، بازی هنر پیشگان در نقش فرشتگان چه حکمی دارد؟

ج- چون با غرض عقلایی و برای تنبّه تماشاگران است، نمی‌توان گفت حرام است؛ لیکن نباید خدای ناخواسته موجب هتک و بی‌احترامی و یا کم احترامی به مقام شامخ آن مقرّبان درگاه الهی بشود. ۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۷۷﴾ خلاف واقع نمایی در فیلم‌های سینمایی چه حکمی دارد؟

ج- خلاف واقع‌نمایی همانند شعبده بازی‌ها که همه می‌دانند خلاف واقع و شعبده و یک نوع تردستی است، حرام نیست. ۷۸/۲/۲۷

﴿س ۱۰۷۸﴾ نمایش دادن کارهایی که اصل آنها حرام است، مثل شرابخواری، مصرف مواد مخدر، بیرون گذاشتن موی سر خانم‌ها، ادای کلمات رکبیک و فحش، تجمل‌گرایی و... در فیلم‌های سینمایی چه حکمی دارد؟

ج- این گونه فیلم‌ها اگر برای جلوگیری و نهی از منکر و دفع و رفع این گونه اعمال و پاک ساختن جامعه از این مفاسد باشد، منعی ندارد. آری، آنچه از خود این اعمال حرام یا باطل است زمینه‌سازی فیلم، مجوّز آن نیست؛ چون نمی‌توان به مثل و مشابه آن که حلال باشد، متوسّل شد؛ مانند آن که به جای شراب، مایع دیگری، و به جای موی جلو سر خانم‌ها، موی مصنوعی و امثال آن به کار برده شود. آری،

اگر نهی از منکر و جلوگیری از فساد، موقوف بر آنها باشد، یعنی بتوان جامعه‌ای را با ساختن یک فیلم که ساختنش مستلزم نگاه حرام به موی سر یک زن (که حرام است) باشد و چاره‌ای نباشد، چون باب، باب تزاحم است، نمی‌توان گفت حرام است؛ چون دفع گناهان بزرگ و جلوگیری از فساد در جامعه، بایک مرتبه انجام دادن یک معصیت کوچک، مثل نگاه کردن اجنبی به موی یک زن، آن هم بدون ریه و با قصد اصلاح جامعه و فرض ضرورت و نبود محرم، نمی‌توان گفت که حرام است. آری، بعضی از آنها مانند کلمات رکیک و تجمل‌گرایی، جزء امور باطل است، کما این که شرب خمر هم از قاعده تزاحم در مفروض سؤال، خارج است و جایز نمی‌گردد، چون معصیتی بزرگ و کبیره و موجب حدّ است.

۷۸/۲/۲۷

﴿س ۱۰۷۹﴾ به تصویر کشیدن تخیلات و داستان‌هایی که دستمایه آنها تخیل و اوهام می‌باشد، چه حکمی دارد؟

ج- اگر بد آموزی در خارج و جامعه نداشته باشد و موجب انحراف فکری و فرهنگی و اخلاقی در جامعه نگردد، مانعی ندارد.
۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۸۰﴾ آیا غیبت کردن، دروغ گفتن و... در فیلم به حسب نقش، جایز است؟

ج- چون غیبت و دروغ، حقیقی نیست و برای جلوگیری جامعه از ارتکاب آنها و یا اهداف عالی اسلامی است، جایز است؟
۷۶/۵/۷

﴿س ۱۰۸۱﴾ نمایش محرّمات، بدون اینکه در واقع حرامی انجام شود (مثل نمایش شرب خمر به وسیله آب یا نمایش قمار بدون شرط بندی و قصد بازی)، چه حکمی دارد؟
ج- چون تظاهر به شرب خمر و مستی و قمار است نه خود شرب خمر و مستی و قمار، اگر برای هدف عالی و جلوگیری از گناه و معصیت است، جایز می‌باشد.

۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۸۲﴾ ساخت فیلم‌های ترسناک برای سرگرمی چه حکمی دارد؟

ج- هر فیلمی که غرض عقلایی در آن منظور شده باشد، ساخت و نمایش آن مانعی ندارد.
۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۸۳﴾ لازمه شغل کارگردانی، دیدن فیلم‌های مختلف است. لذا اگر فیلمی صحنه بدی داشته باشد، دیگر برایم عادی شده و هیچ نگاه شهوت انگیزی به آنها نمی‌اندازم. حکم شرعی این مسئله چیست؟

ج - نگاه کردن به آنچه در سؤال آمده که نگاه به حقیقت جسم نیست، بلکه نگاه به عکس و فیلم و امثال آن است، حرمتش دائر مدار مفسده داشتن برای نگاه کننده و یا ترویج فساد است که اگر هر یک از دو مفسده شخصی و یا اجتماعی در نگاه باشد، حرام است؛ وگرنه با فرض صلاح، جایز است و مانند بقیه ابزار و ادواتی است که دارای منفعت محرّمه و محلّله است که جواز استفاده و عدم جواز، تابع کیفیت استفاده است؛ و ناگفته نماند که با شک در ترتب مفسده اجتماعی هم استفاده، غیر جایز و حرام است. ۷۷/۶/۱۳

﴿س ۱۰۸۴﴾ فیلم‌هایی که از رخدادها یا گزارش که به طور مستقیم پخش می‌گردد، آیا نگاه به آن در حکم عکس است یا در حکم شخص حاضر؟

ج - در حکم عکس است. ۷۵/۷/۲۳

﴿س ۱۰۸۵﴾ آرایش کردن هنرپیشگان زن در صحنه‌های فیلم با توجه به حضور عوامل فیلمبرداری، و همچنین مشاهده مردم به وسیله تلویزیون و سینما، چگونه است؟

ج - صورت و دست، محلّ زینت محسوب نمی‌گردد؛ ولی آرایش نمودن و خود را در دید مردان بیگانه قرار دادن که موجب فساد در جامعه گردد، حرام است. ۷۷/۱۲/۲۰

﴿س ۱۰۸۶﴾ آیا در آغوش گرفتن دختر یا پسر ممیّز توسط نامحرم، در صورتی که فرد نقش محارم (مثل مادر یا پدر) را ایفا می‌کند، جایز است؟

ج - جایز است، مگر آن که ممیّز غیر بالغ در حدّی از رشد بدنی و یا دارای جهات دیگری باشد که اثر منفی داشته باشد، که در این صورت باید ترک شود. ۷۶/۵/۷

﴿س ۱۰۸۷﴾ آیا زن و مرد محرم - مثل زن و شوهر - می‌توانند در فیلم، همدیگر را لمس کنند، ببوسند یا در آغوش بگیرند؟ آیا حکم این مسئله در صورتی که زن و مرد محرم،

نقش دو محرم یا دو نامحرم را بازی کنند متفاوت است؟ دیدن این‌گونه روابط برای بیننده فیلم چه حکمی دارد؟

ج- در نقش دو محرم که موجب فساد و بد آموزی نیست، مانعی ندارد؛ اما در نقش نامحرم چون منشأ فساد و بد آموزی می‌باشد، حرام است، مگر اینکه تمام تماشاگران از محرم بودن آنها مطلع باشند به طوری که منشأ بد آموزی برای آنها نباشد.
۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۸۸﴾ بازیگرانی که نقش زن و شوهر و یا مادر و فرزند و... را در فیلم‌های عاطفی و خانوادگی بازی می‌کنند، از الفاظ محبت‌آمیز و ابراز احساسات عاطفی، مانند نگاه کردن عمیق و خندیدن و... استفاده می‌کنند. ابراز این‌گونه حالات و کلمات، خصوصاً اگر آثار منفی در بیننده داشته باشد، چه حکمی دارد؟ حکم مسئله فوق در صورتی که کلمات محبت‌آمیز و... بعداً روی فیلم صداگذاری شود، چیست؟

ج- اگر آثار منفی در بیننده و شنونده نداشته باشد که در عفت و حیای جامعه تأثیر بگذارد، مانعی ندارد.
۷۶/۵/۷

﴿س ۱۰۸۹﴾ لمس کردن دختران نابالغی که در نقش زنان بالغ بازی می‌کنند، برای مردان نامحرم، و لمس پسران نابالغی که در نقش مردان بالغ بازی می‌کنند برای زنان نامحرم چه حکمی دارد؟

ج- لمس و نشان دادن دختران بالای پنج سال روی زانو - ولو بدون قصد و ریبه -، جایز نیست و همین‌طور لمس پسران ممیز برای خانم‌ها و لمس غیر ممیز و کمتر از چهار سال اگر بدون قصد لذت و ریبه باشد و مفسده‌ای هم بر او مترتب نباشد، مانعی ندارد.
۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۹۰﴾ نمایش زنان بی‌حجاب با هنرپیشه‌های مصنوعی (نقاشی متحرک و تصاویر کامپیوتری) چه حکمی دارد؟

ج- اگر بدآموزی در جامعه نداشته باشد، مانعی ندارد.
۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۹۱﴾ مونتاز بدن برهنه زنان کافر با چهره هنرپیشه‌های مسلمان به وسیله کامپیوتر به طوری که خیال شود همان زن است که برهنه شده، چه حکمی دارد؟ و اگر

به جای بدن زن کافر به تصویر کامپیوتری مونتاژ شود، چه حکمی دارد؟

ج - هر چیزی که نمایانگر چهره زن مسلمان در چهره بی حجابی یا بدحجابی و باعث

سست شدن عقاید مسلمانان گردد، حرام و غیر جایز می باشد. ۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۹۲﴾ در مورد شرکت زنان در نمایش، سؤالات زیر مطرح است. لطفاً بفرمایید:

۱. نمایش زنانی که حد پوشش شرعی را رعایت نمی کنند و نقش آنان هم ضرورت

چنین حالتی را ندارد، چه حکمی دارد؟

۲. در صورتی که ضرورت نقش، چنین حالتی را ایجاب کند، حکمش چیست؟

۳. فرض ذکر شده، در صورتی که بازیگر از اقلیت های مذهبی باشد، چه حکمی دارد؟

ج ۱ - اگر مردها ببینند، جایز نیست.

ج ۲ - چون این گونه ضرورت ها ضرورت هایی است که خود به وجود آورده و با

تغییر نقش از بین می رود، مجوز حرام نیست.

ج ۳ - حرام نیست، مگر آن که باعث فساد باشد و یا بتوان حرمت عدم رعایت پوشش

را به آنها با تربیت به اسلام تفهیم نمود؛ لیکن معمولاً اگر نگوئیم، کلاً و تماماً غیر

۷۶/۵/۷

مقدور است.

﴿س ۱۰۹۳﴾ حریم از دیدگاه اسلام منزلتی خاص دارد، به گونه ای که آیات صریح قرآن،

دلالت بر حریم های شخصی، خانوادگی، اجتماعی و امت اسلام دارد و برای هر یک نیز

حیطه و محدوده ای بیان شده است. بر این اساس، آیا نوع مدل مو برای پسران و آرایش

آن به شکل های گوناگون، جزء حریم شخصی است یا اجتماعی؟ و آیا نوع پوشش پسران

و دختران (از حیث رنگ و مدل و نه حدود شرعی حجاب) جزء حریم شخصی افراد است

یا جزء حریم اجتماعی جامعه؟ و آیا استفاده از نوع حجاب برای دختران (مانتو و مقنعه

و چادر و...) جزء حریم شخصی است یا اجتماعی؟

ج - هیچ یک از موارد مرقوم شده در سؤال، جزء محرّمات شرعی نیست و مباح و

جایز است، کما این که انتخاب هر یک از انواع ذکر شده، چه در مورد مو، و چه

در مورد رنگ و کیفیت پوشش و یا نوع حجاب، با خود اشخاص است و محدود

نمودن شرعی آن، فی حدّ نفسه، غیر جایز و افتراء علی الله است، کما این که اجبار

بر یک نوع از آنها هم تصرّف در حدود سلطهٔ افراد و اشخاص است و آن هم غیر جایز است. آری، حکومت اسلامی با تصویب ممنوعیت در مورد خاص، به خاطر مفسد اجتماعی و یا امور سیاسی و یا... از راه تشخیص و تصویب نمایندگان منتخب مردم، به صورت یک قانون می‌تواند آن را اجرا نماید و جلوگیری کند؛ و خلاصه آن که مباح‌های شرعی را نمی‌توان حرام دانست و نمی‌توان نسبت به قسم خاص آن جلوگیری کرد و هر دو نوع از نسبت و اجرا، حرام است. آری، مصالح جامعه و مفسد آن می‌تواند سبب محدودیت گردد که آن هم در نظام جمهوری اسلامی، تابع تشخیص و تصویب شورا، یعنی نمایندگان محترم و منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی به صورت قانون است.

۷۸/۶/۲۳

﴿س ۱۰۹۴﴾ رعایت حجاب بر دختران نابالغ در فیلم و غیر فیلم تا چه حد لازم است؟

ج - بر غیر بالغ و غیر مکلف، رعایت حجاب واجب نیست، گرچه مطلوب است، مگر آن که بی‌حجابی آنها مفسده برانگیز باشد؛ ولی کسی که نگاه می‌کند، نباید به قصد لذت و ریه نگاه کند و یا آنها را لمس نماید یا ببوسد و یا روی زانو بنشانند اگر ممیّز باشند.

۸۰/۵/۱

﴿س ۱۰۹۵﴾ آیا زن می‌تواند با کلاه گیس - به طوری که موهای خودش کاملاً پوشیده

باشد - نقش زنان بی‌حجاب را بازی کند، آیا در این مسئله بین موی انسان، موی حیوان و موی مصنوعی تفاوتی هست؟

ج - در صورتی که تماشاگران بدانند که با کلاه گیس است، و موهای خودش کاملاً

پوشیده شود و طوری باشد که منشأ فساد و تبلیغ فرهنگ بی‌حجابی در جامعه

نشود، نمی‌توان گفت حرام است.

۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۹۶﴾ در صورتی که زنان غیر مسلمان بدون مراعات حجاب اسلامی به ایفای

نقش بپردازند.

۱. نگاه کردن عوامل تولید به این زنان چه حکمی دارد؟

۲. نگاه کردن تماشاچیان به فیلم آنها چه حکمی دارد؟

۳. در صورت جواز تا چه حدّی از بدن ایشان را می‌توان نمایش داد، آیا جواز منحصر

به موی سر است یا شامل سایر اعضای بدن مثل پا و دست و بازو نیز می‌شود و در صورت دوم آیا عورتین را نیز شامل می‌شود یا خیر؟

ج - نگاه به آنها، چه برای تولید کنندگان و چه برای تماشاگران، اگر باعث آلوده شدن به گناه و یا زمینه‌ساز فساد و انحراف در انسان و یا جامعه شود، حرام می‌باشد؛ و از جهت مقدار نیز حرمت، تابع همین شرط است. خلاصه آنکه وقتی زنان غیرمسلمان خود حاضر به حجاب و پوشش نباشند، نگاه دیگران به آنها فی حدّ نفسه اگر همراه با لذت بردن و یا زمینه‌ساز فساد فردی و یا فرهنگی نباشد، حرام نبوده و منعی ندارد. ۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۹۷﴾ در نمایشهایی که در مدارس داده می‌شود، اگر دختران لباس مردانه بپوشند یا به وسیله‌گیریم، خود را به شکل مرد در آورند، آیا جایز است؟
ج - در فیلمها و نمایشها که موقت است و دارای غرض عقلایی باشد، مانعی ندارد.

۷۵/۷/۲۷

﴿س ۱۰۹۸﴾ بازی کردن مرد در نقش زن و زن در نقش مرد چه حکمی دارد؟
ج - بازی کردن و پوشیدن مرد، لباس زنانه را و بالعکس - که مقطعی و برای غرض عقلایی مانند نمایش و تعزیه و ... از اغراض عقلائیه مشروعه است - با رعایت شرعی امور جنبی آن، یعنی نگاه نکردن نامحرم به بدن نامحرم یا موی او، جایز است و مشمول ادله حرمت تزوی و تشبه نخواهد بود و به حکم اصل برائت و حلیت، جایز است. ۸۰/۸/۱

﴿س ۱۰۹۹﴾ از خواهران دانشجوی مرکز تربیت معلم هستیم و یک واحد درسی به نام «هنرهای نمایشی» داریم. با توجه به این که هدف کلی ما هدایت و ارشاد نسل جوان به سوی آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی است، لطفاً نظر خویش را در مورد امور ذیل که بدون حضور نامحرم انجام می‌گیرد، مرقوم بفرمایید: ۱. بازیگری در نقش مردان، مانند بازیگری زن در نقش یک پدر؛ ۲. پوشیدن لباس مخصوص مردان؛ ۳. تقلید صدای مردانه؛ ۴. گریم مخصوص مردان، مانند گذاشتن محاسن. در صورت جایز نبودن امور مذکور، آیا طبق نظر حضرت‌عالی، راهی شرعی

برای اجرای اسلامی این نمایش‌ها در جهت تبلیغ اسلام برای ما خواهران مسلمان وجود دارد؟

ج- همه اعمال مذکور در مفروض سؤال، با توجه به هدف ذکر شده در سؤال، مانعی ندارد. بنابراین، بازیگری زنان در نقش مردان یا مردان در نقش زنان که دارای غرض عقلایی مشروع باشد، با فرض رعایت شرعی امور جنبی آن یعنی نگاه نکردن نامحرم به بدن نامحرم و یا موی او مانعی ندارد؛ چون آنچه حرام است، تزوی مرد بزوی زن و یا تزوی زن بزوی مرد است؛ یعنی زن، خود را در جامعه مرد نشان بدهد و بالعکس، و روشن است که تزوی، به نمایش‌های متعارف ارتباطی ندارد تا سبب حرمت آن گردد. ۷۹/۲/۱۹

﴿س ۱۱۰۰﴾ تهیه و ساختن و نیز تماشای فیلم‌های وحشتناک چه حکمی دارد؟

ج- تابع مصالح و مفاسد و منافع و مضار آنهاست، مگر آن که وحشت و ترس باعث ضرر و زیان معتدبه گردد که در این صورت، حرمت و حلیتیش تابع باب تزاحم است. ۷۸/۲/۲۷

﴿س ۱۱۰۱﴾ اختلاط زن و مرد در زمان ساخت فیلم‌های سینمایی چه حکمی دارد؟

ج- اختلاط زن و مرد تابع غرض و برداشت و قضاوت مردم از آن فیلم است. بنابراین، اگر غرض، ترویج بی‌عفتی و بی‌بند و باری باشد، حرام است؛ وگرنه برای تهیه فیلم در یک مکان بودن منعی ندارد و جایز است. ۷۸/۲/۲۷

﴿س ۱۱۰۲﴾ صرف وقت جهت دیدن برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیونی، مانند

فیلم‌های خانوادگی، سریال‌های خارجی و ایرانی، برنامه‌های تفریحی و شاد، و همچنین شنیدن برنامه‌های رادیویی که جهت سرگرمی است و عموماً شامل نمایش‌های کمدی، لطیفه‌گویی، خواندن اشعار هجو و... است، چه صورتی دارد؟ آیا مصداق لغو و عبث است یا خیر؟

ج- موارد فوق را که فساد اخلاقی نمی‌آفرینند، نمی‌توان گفت که حرام است و دلیلی

بر حرمت هر لهو و عبثی هم نداریم؛ بلکه بعضی از اقسام لهو و کار بی‌فایده را

سیره بر جواز هم داریم. ۷۷/۱۲/۲۰

﴿س ۱۱۰۳﴾ استفاده از برنامه‌های ماهواره چه حکمی دارد؟

ج- اگر استفاده از برنامه‌های ماهواره باعث آلوده شدن انسان به گناه و انحراف شود، حرام است؛ ولی استفاده صحیح برای کارهای علمی و اطلاعات، منع شرعی ندارد.

۷۹/۷/۲

ورزش (آقایان - بانوان)

﴿س ۱۱۰۴﴾ ۱. دیدگاه شرع مقدّس اسلام در باره ورزش چیست؟

۲. نظر اسلام در باره ورزش حرفه‌ای چیست؟

۳. نظر اسلام در مورد کسی که شغل و کسب خود را ورزش قرار می‌دهد چیست؟

۴. نظر شرع مقدّس پیرامون ورزش قهرمانی چیست؟

ج- ورزش فی حدّ نفسه اگر حرام دیگری را موجب نشود، از نظر اسلام منعی ندارد

و در بعضی از ورزشها مثل اسب سواری و شنا و غیره تشویق هم نموده است، و

فرقی بین انتخاب ورزش به عنوان شغل و یا قهرمانی نمی‌باشد. ۸۰/۸/۲

﴿س ۱۱۰۵﴾ چه ورزش‌هایی برای بانوان ایرانی جایز است؟ و آنها تحت چه شرایطی

می‌توانند به ورزش‌های مختلف بپردازند؟

ج- هر نوع ورزشی که برای مردان جایز و حلال است، برای بانوان هم فی حدّ نفسه،

حلال و جایز است. آری، احترام و شخصیتی که اسلام برای زنان، تحت عنوان

عِفّت و حجاب آنها و مستور بودنشان قرار داده، باید مورد نظر

قرار گیرد. ۷۶/۱۲/۱۳

﴿س ۱۱۰۶﴾ در بازی‌هایی مثل فوتبال، قسمتی از بدن بازیکنان برهنه است. آیا جایز

است که زن‌ها به این گونه بازی‌ها نگاه کنند؟ آیا نگاه کردن به پخش مستقیم و غیر

مستقیم این بازی‌ها فرقی دارد؟

ج- نگاه به فیلم مطلقاً، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، فی حدّ نفسه مشمول ادلّه

حرمت نظر نیست؛ لیکن اگر باعث فساد و انحراف در غریزه جنسی و کشاندن

انسان به گناه عرضی شود، حرام و اجتناب لازم است؛ امّا نگاه به بدن مرد

نامحرم، چه با ریه و لذت و چه بدون ریه و لذت، حرام است؛ لیکن آنچه حرام است، نگاه کردن است نه نگاه افتادن. لذا حرکت در خیابان‌ها و مراکزی که عادتاً انسان چشمش به نامحرم می‌افتد، حرام نیست؛ چون افتادن نگاه است نه نگاه کردن؛ یعنی شخص برای نگاه کردن نرفته است و اگر این گونه نگاه‌ها حرام باشد، باید حرکت در آن مکان‌ها هم حرام باشد و ترکش لازم. بنابراین، اگر ناظر در بازی‌ها نظر و نگاه و همش به بازی و کیفیت آن و برنده و بازنده است، نه بر بدن و جسم و قیافه که اگر نظرش به بدن هم بیفتد، غالباً متوجه نمی‌شود و حتی تلاش می‌کند که نظرش به بدن نیفتد، نمی‌توان گفت چنین نظر اتفاقی‌ای فی حدّ نفسه حرام است. آری، مسئله مفاسد اجتماعی و انحراف از مسیر عفت و حیا و... بحث دیگری است و حکمش هم روشن است؛ چون هر امری که دارای مفاسد اجتماعی و انحراف و کشاندن به فساد و... باشد حرام و ترکش لازم است. ۷۹/۹/۱

﴿س ۱۱۰۷﴾ پخش مستقیم مسابقات ورزشی با لباس مخصوص و نگاه آن برای عموم (زن و مرد) چه حکمی دارد؟

ج- نگاه مرد به بدن مرد در پخش ورزش، هر چند مستقیم به غیر از عورتین بدون تلذذ، مانعی ندارد؛ اما نگاه و تماشای زنان نسبت به همان پخش، هر چند ورزشکاران با لباس کوتاه باشند اگر موجب فساد در جامعه و ترویج بی‌بندوباری و باطل و حرام نگردد، نمی‌توان گفت حرام است و اگر منجر به یکی از آنها شود، حرام است و همین طور اگر احتمال فساد هم داده شود، احتیاط در عدم نگاه، لازم می‌باشد. ۸۰/۸/۲

﴿س ۱۱۰۸﴾ حضور زنان ورزشکار به منظور مسابقات در باشگاه‌های خارج کشور چه حکمی دارد؟

ج- اگر در باشگاه‌هایی است که در منظر و دید مردان نامحرم هستند، حرام می‌باشد، ولی اگر در جایی باشد که مردان نیستند، مانعی ندارد. ۸۰/۸/۲

﴿س ۱۱۰۹﴾ ورزش بانوان با مربیگری یا داوری مردان چه حکمی دارد؟

ج- پرهیز از این امور و حفظ حیا و عفت برای زنان، مطلوب است. ۸۰/۸/۲

﴿س ۱۱۱۰﴾ نظر به این که اعزام ورزشکاران زن مسلمان به بازیهای بین‌المللی زنان در برخی رشته‌ها ممکن نیست، آیا در این موارد می‌توان زنان اقلیت‌های دینی را - که در ایران هستند - به جای نماینده کشور ایران در این گونه رقابتهای شرکت داد؟

ج - شرکت نمودن آنها با رضایت و میل خودشان و اجازه و جلوگیری نمودن حکومت - که گویای رعایت جهات سیاسی و مصالح نظام می‌باشد - مانعی نداشته و ندارد؛ و اقلیتهای مذهبی و غیر آنان از غیر مسلمین، به تکالیف شخصیّه و اوامر و نواهی و حقوق مدنی و اجتماعی خود حسب مرام و مذهبشان عمل می‌نمایند، و فی حدّ نفسه مجاز می‌باشند. ۸۲/۸/۱۶

﴿س ۱۱۱۱﴾ حکم شرعی برای بانوان در موارد ذیل چیست؟

۱. انجام فعالیت‌های ورزشی بدون حجاب در مدارس؛
۲. ورزش و دوچرخه و موتورسواری در معابر عمومی با حجاب؛
۳. مسابقه یا تمرین با مردان در ورزش‌های انفرادی؛
۴. رعایت حجاب در سالنهای اختصاصی زنان بدون حضور نامحرم؛
۵. بازی با پسران غیر مکلف؛
۶. ورزش با مردان محارم و تماشای ورزش مردان؛
۷. حرکات موزون و هوازی که منجر به حرکات عضلات بدن می‌شود در مکانی بدون حضور نامحرم.

ج - پاسخ سؤالات مرقوم از جهت پوشش و از جهت شرکت در امور ورزشی و مسابقات، فی‌مابین خود و خداوند روشن، و حکم شرعی مسائل معلوم است؛ چون آن چه بر مرد اجنبی حرام است نگاه کردن به بدن و موی زن اجنبیه است که دارای پوشش مانع از دیدن نباشد، و آن چه بر زن واجب است همان پوشش و ستر بدن و مو می‌باشد - به هر نحو که حاصل شود - و اسلام در نحوه آن، طریق خاصی را ملحوظ نداشته کما این که اختلاط زن و مرد همانند اختلاط در مجالس عیاشی - که منشأ فساد است - نیز حرام می‌باشد؛ امّا حضور غیر هم جنس

و اجنبی با اجنبیه همانند حضور در مراکز علمی و دینی و یا ورزشی یا مجلس عزاداری که دارای مفسده نبوده، جایز و حلال است، و ضرورت عملی و سیره مستمره مسلمانان و شیعیان بر جواز آن قائم است، و آن چه مهم است آئین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های این گونه مسائل است که باید دقت شود تا مورد ردّ دیوان عدالت اداری به خاطر اعلام مخالفت با موازین شرع - به تشخیص کسانی که در قانون اساسی معین شده‌اند -، قرار نگیرد. ۸۰/۱۲/۱۷

﴿س ۱۱۱۲﴾ جرح و غیر آن در مسابقات ورزشی چه حکمی دارد؟ چنانچه در هنگام ورزش، یکی از طرفین، دچار نقص عضو یا فوت شود، ضمانت از آن چه شخصی است؟

ج - ورزشکاران؛ چون خودشان متوجه هستند که در ورزش، این گونه حوادث ممکن است پیش بیاید و می‌دانند که از نظر قانون و مقررات، حوادث اتفاقی در ورزش، ضمان ندارد؛ و ورزشکاران عملاً صدمه زنده را بریء الذمه نموده و این ابرای عملی به منزله ابرای قولی است. ۸۰/۸/۲

۴. مراجعه به پزشک نامحرم

﴿س ۱۱۱۳﴾ از آن جاکه شغل این جانب ایجاب می‌کند که از نامحرم خون‌گیری نمایم یا برای نمونه برداری از ضایعات و زخم‌های ایجاد شده روی پوست بدن خانم‌ها به مواضعی از بدنشان نگاه کنم، تکلیف چیست؟ شایان یادآوری است که برای این کار، خواهر همکار ندارم و طبق مقررات شرکت نفت، چون بیماران تحت پوشش نمی‌توانند به آزمایشگاه‌های دیگر مراجعه کنند، امکان ارجاع این بیماران به جای دیگری نیست. آیا بر خلاف مقررات شرکت می‌توانم این‌گونه بیماران را به مراکز دیگر ارجاع دهم و هزینه آنان را از بودجه شرکت پرداخت نمایم؟

ج - معاینه و خون‌گیری از نامحرم و امور ذکر شده در سؤال، به حکم اضطرار و ناچاری مراجعه کنندگان، برای شما مانعی ندارد و جایز است، و ارجاع به جای دیگر و تخلف از مقررات و صرف بودجه بیت‌المال، غیر جایز و حرام است.

﴿س ۱۱۱۴﴾ آیا معاینهٔ پزشک نامحرم و نگاه کردن او به عورت به منظور درمان نازایی اشکال دارد یا خیر؟ در صورت جواز آیا معاینه و درمان نازایی، ضرورت محسوب می‌شود؟

ج - مراجعه به پزشک نامحرم برای معالجهٔ نازایی - با فرض انحصار معالجه یا احتمال معالجه توسط او - مانعی ندارد؛ چون نازایی جزء موارد حَرَج و ضرورت در زندگی است و مراجعه به حکم حَرَج، جایز است. ۷۰/۲۳

﴿س ۱۱۱۵﴾ آیا در تزریق آمپول که تنها مقدار کمی از بالای ران پیدامی‌شود، مراجعه به زن با وجود مرد آمپول‌زن، حرام است؟

ج - باب معالجه اگر به حاجت برسد که معمولاً هم چنین است، مانعی ندارد. آری، اگر همجنس بدون زحمت و مشقّت در اختیار است و با غیر همجنس هم تفاوتی ندارد، برای معالجه و تزریق آمپول، نباید به سراغ غیرهمجنس رفت. ۷۸/۷/۱۲

﴿س ۱۱۱۶﴾ مراجعهٔ آقایان به دندان‌پزشک زن با توجه به اینکه دندان‌پزشک مرد وجود دارد؛ ولی این مراجعه به علّت صرفهٔ اقتصادی است، چه حکمی دارد؟

ج - با وجود دندان‌پزشک مرد، مراجعه به دندان‌پزشک زن، غیر جایز است؛ مگر آنکه پزشک زن ماهرتر و بهتر باشد و یا مراجعه به او دارای صرفهٔ اقتصادی، زمانی و... باشد. ۷۳/۹/۲۵

﴿س ۱۱۱۷﴾ چون هنگام جراحی در اتاق عمل، مجبور هستیم دست‌هایمان را تا آرنج ضد عفونی نموده، بشوییم و در این هنگام، نامحرم نیز هست و راه‌گریزی هم نیست تا نبیند، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - جایز است. ۷۵/۹/۱۵

﴿س ۱۱۱۸﴾ ما دانشجوی هستیم و استاد، دو یا سه بیمار را در اختیار ما می‌گذارد و ما موظّفیم تمام کارهای مربوط به آنان، از جمله گرفتن نبض، فشارخون، درجه حرارت و... آنها را انجام دهیم و گاهی باید بر بعضی از کارها مثل سوندگذاری برای ادرار، نظارت داشته باشیم. با این توضیح بفرمایید:

۱. با توجه به اینکه این کارها جزء دروس عملی ما محسوب می‌شود و بعد از فارغ‌التحصیلی، مسئول بخشی از بیمارستان می‌شویم که با این‌گونه بیماران سر و کار داریم، تکلیف ما چیست؟

۲. در ارتباط ما با همکاران دانشجوییمان، چه در محیط کلاس درس که استاد به تشریح بی‌پرده بیماری و نحوه درمان می‌پردازد، و چه در محیط بیمارستان که دانشجویان دختر و پسر با هم برای معاینه بیمار حاضر می‌شوند، مقداری از آن حریمی که همیشه وجود داشته، ناخواسته از بین می‌رود و این روابط باعث می‌شود که بر خورده‌های بین برادران و خواهران دانشجو، بدون اینکه هیچ نیت سویی در بین باشد، نزدیک‌تر شود و افراد، راحت‌تر با هم حرف بزنند. آیا روابط مزبور، بدون قصد تلذذ، حرام است؟

ج ۱- هر چند این گونه کارها به طور طبیعی و در غیر مقام معالجه و ضرورت، حرام است - که در سؤال هم به آن توجه شده -، لیکن به جهت معالجه، هر چند به دلیل کارآموزی، جایز و جزء موارد مستثنای از حرمت نظر و لمس است؛ به علاوه که حرام نبودن را به کمک تزامم هم می‌توان اثبات کرد، چون جامعه بشری به این گونه کارشناسان در زمینه بهداشت و درمان نیازمند است و به عنوان واجب کفایی باید انجام گیرد، و این‌گونه واجبات کفایی، از اهمیت بالایی برخوردارند و باید اهم بر مهم مقدم شود؛ و فرقی در جواز امور یادشده با خصوصیت و شرط مرقوم شده، بین زمان دانشجویی و فارغ‌التحصیلی ندارد.

ج ۲- حکم نشست و برخاست و رفت و آمد بین دانشجویان و همکاران با همه خصوصیات ذکر شده در سؤال، حکم نظر و لمس را دارد، و با فرض توقف یادگرفتن مسائل پزشکی که واجب کفایی است، نمی‌توان گفت حرام است؛ لیکن همان‌گونه که در سؤال آمده، عزیزان دانشجو همیشه باید حالت مراقبت و مواظبت را در خود زیر نظر داشته باشند و در حدّ توان، رعایت حدود را نمایند و به اندازه لازم، بسنده نمایند.

﴿س ۱۱۱۹﴾ کسی که دانشجو نیست و نمی‌خواهد پزشکی حرفه‌ او باشد، اما به دلیل علاقه و نیز به کار بردن در موارد دیگر، دانش پزشکی را فرا می‌گیرد، لمس و نظر به نامحرم برای او چه حکمی دارد؟

ج- اگر موارد دیگر، نیاز ضروری جامعه است و از نظر مقررات نظام پزشکی مورد

قبول است، لمس و نگاه به قدر احتیاج، مانعی ندارد؛ ولی اگر بدون توجه به نیاز و بدون تشخیص حکومت در آن مورد اقدام می‌نماید، لمس و نگاه حرام است.

۶۹/۱۰/۳

﴿س ۱۱۲۰﴾ لمس و نظر جنس مخالف برای آموزش دانشجویان پزشکی در شرایط خاص، چه حکمی دارد؟

ج - حدّالامکان باید پرهیز نمود و به اندازه نیاز و ضرورت بسنده کرد، آن هم با توجه

به نیاز نظام علمی جمهوری اسلامی به آن؛ به هر حال همیشه باید متوجه خطر

گناه بود و از ریبه و التذاذ پرهیز نمود.

۷۳/۲/۳

مسائل اولاد

تغییر جنسیت

﴿س ۱۱۲۱﴾ برای زنان و مردان و اشخاص خنثی که تغییر جنسیت در عمل برای آنان ممکن است تا آنان را به احدالجنسین ملحق کنند، و همچنین زنان و مردانی که آثار مرد یا زن بودن به روشنی در آنها دیده می‌شود، لیکن تمایل به تغییر جنسیت و به عبارت روشن‌تر، تنقیص جنسیت دارند. (برای اینکه در خود، بعضی از آثار جنس مخالف از جمله حرکات و رفتار و سکنات جنس مخالف را مشاهده می‌کنند)، آیا تغییر جنسیت جایز است یا نه؟ و آیا تنقیص جنسیت جایز است یا نه؟

ج - تغییر جنسیت، فی حدّ نفسه، با قطع نظر از مفساد مترتب بر آن را، نمی‌توان گفت که حرام است و یک تکامل علمی، مانند بقیة تکاملهای علمی است و بعد از تحقّق و حصول تغییر، همه احکام و آثار و تکالیف و حقوق، تابع حالت بعدی است؛ یعنی اگر قبل از تغییر، مرد بوده و بعداً واقعاً زن شده، آثار زن بودن بر او بار می‌شود؛ لیکن قبل از عمل و اجرای آن به سایر جهات مسئله (مسائل اخلاقی و شخصیت انسانی و حقوقی، چه حقوق خود شخص و چه حقوق دیگران و امور دیگر) باید توجه داشت، و معمولاً - اگر نگوئیم دائماً - تغییر جنسیت به جهت مسائل حقوقی و مفساد خارجی، حرام و موجب مشکلات و نابسامانی‌هایی از جهات مختلف است. به هر حال، حکم قضیه از حیث خود مسئله و از حیث جهات دیگر آن باید مورد توجه قرار گیرد که به حسب جهات و دلایل اولیه، هر چند جایز و تصرف در مخلوق است نه در خلقت؛ لیکن به دلیل تبعات و مفساد عظیم آن نمی‌توان گفت جایز است؛

و اما تغییر اثباتی، به این معنا که شخصی ویژگی‌های مرد را دارد، ولی طبق تشخیص پزشکان واقعاً زن است و یا بالعکس، مانعی ندارد و جایز است؛ بلکه برای حفظ حقوق و احکام و آثار، تغییر، لازم و واجب است که این کار را در حقیقت نمی‌توان دگرگونی نامید که اثبات یک واقعیت و یک امر حقیقی است. ناگفته نماند که این‌گونه تغییر جنسیتها که به مشخص شدن جنس واقعی برای خنثی منجر می‌شود، چون ظاهراً مفسده خارجی ندارد، نمی‌توان گفت حرام است. ۷۳/۵/۴

﴿س ۱۱۲۲﴾ اگر زن و شوهر، هر دو تغییر جنسیت دهند، حکم ازدواج آنها چگونه است؟
ج- اگر زن و شوهر، هر دو تغییر جنسیت دهند به این ترتیب که زن، مرد و مرد، زن شود، اگر تغییر جنسیت آن دو با هم در یک زمان نباشد، حکم آن مانند سابق است؛ اما اگر هر دو با هم تغییر جنسیت دهند، احوط است که مجدداً ازدواج کنند و زن با دیگری ازدواج نکند، مگر اینکه با اجازه طرفین طلاق بگیرد، هر چند که بعید نیست ازدواج آنها همچنان برقرار باشد.

تلقیح و باروری

﴿س ۱۱۲۳﴾ مرد و زنی که خویشاوند بوده‌اند، با هم ازدواج کرده‌اند؛ اما فرزندان متولد شده از آنها ناسالم‌اند. پزشکان می‌گویند در صورتی که نطفه مرد را با تخمک زن دیگری در خارج از رحم، مخلوط کنند و در رحم همسر او قرار دهند، فرزندان سالم متولد خواهند شد. در این صورت بفرمایید:

۱. آیا اصل عمل، اشکال دارد یا خیر؟

۲. در صورت اشکال نداشتن، همسر مرد که نطفه دیگری در رحم او قرار گرفته، حکم مادر پیدا می‌کند یا خیر؟

۳. زنی که از او تخمک گرفته شده، نسبت به فرزند متولد یافته، چه حالتی خواهد داشت؟

۴. آیا این فرزند، از مادری که به صورت نطفه در رحمش قرار گرفته، ارث می‌برد یا خیر؟ از زنی که از او تخمک گرفته شده چه‌طور؟

۵. در صورتی که زنی که تخمک از او گرفته می‌شود، غیر مسلمان باشد، چه صورتی دارد؟

۶. آیا گرفتن تخمک از زن نامحرم، مانعی دارد یا خیر؟

ج ۱- امتزاج اسپرم زوج با تخمک زن دیگر در خارج و تلقیح آن به زوجه، یا زن مذکور یا زن ثالث، ظاهراً مانعی ندارد؛ چون نه زناست و نه وارد نمودن منی در رَجِم زن اجنبیه.

ج ۲- زن صاحب رَجِم که تخمک (منشأ نطفه امشاج) متعلق به او نیست، مادر محسوب نمی‌شود. آری، با شیر دادن و تحقّق بقیّه شرایط رضاع، مادر رضاعی می‌شود.

ج ۳- اگر صاحب نطفه اعراض ننموده و عرفاً آن زن را صاحب تخمک می‌دانند، مادر محسوب می‌شود.

ج ۴- فرزند به دنیا آمده، از شوهری که صاحب اسپرم است ارث می‌برد و مادر بودن زنی که تخمک به او تعلق دارد، در صورتی که اختلاط نطفه و تخمک با خواست آن زن بوده و اعراض ننموده (مانند قرار دادن در بانک اسپرم تا هر شخصی که خواست از آن استفاده کند)، ظاهراً ثابت است و ارث می‌برد.

ج ۵- مانعی ندارد و فرزند، تابع اشرف ابوبین است.

ج ۶- گرفتن تخمک از محارم مردی که صاحب اسپرم است، نمی‌توان گفت که جایز، بلکه حرام است و باید از این گونه اعمال که بر خلاف اصول اخلاقی توالد و تناسل است، جدّاً پرهیز نمود، و در مفروض سؤال، نسبت به گرفتن تخمک از غیر محارم، فی حدّ نفسه، مانعی ندارد.

﴿س ۱۱۲۴﴾ با توجه به پیشرفت علم پزشکی در لقاح خارج رَجِمی، چنانچه این امکان که کلّ دوره نه ماهه قبل از تولّد در محیط آزمایشگاهی طی شود، فراهم گردد، اولاً حلول روح به این جنین در چه مرحله‌ای خواهد بود؟ ثانیاً چنانچه سلول‌های مورد نیاز متعلق به زن یا مرد یا هر دو، جهت تشکیل نطفه از «بانک اسپرم» که از افراد

ناشناس تهیه شده باشد، تأمین گردد، جنین حلال زاده است یا خیر؟ مسئله محرمیت او به زن و شوهر چگونه خواهد بود؟

ج - زمان حلول روح را با حکم شرعی و فقهی نمی‌توان معین نمود و حکم فقهی مسئله، آن است که هر زمان جنین آزمایشگاهی به سر حدّ رشد و تمامیت خلقت و حرکت همانند جنین چهار ماه در رَحِم رسید، محکوم به احکام حلول روح است و تشخیص آن هم با اهل خبره و اطلاع مورد وثوق است؛ و اما بقیه احکام جنین آزمایشگاهی، اگر نطفه زن و مرد هر دو از بانک اسپرم گرفته شده و فرض هم بر این است صاحب نطفه‌ها اعراض نموده‌اند، اگر بعداً ثابت شد و یا از اول معلوم بود که صاحبان نطفه چه افرادی هستند، ازدواج آنها با چنین فرزند آزمایشگاهی، اگر نگوییم جایز نیست، قطعاً احتیاط در ترک آن است، چون از اجزای آنهاست؛ و اما نسبت به ارث، احتیاط در ترک توارث است، اگر نگوییم به صورت فتواست و نسبت به غیر آنها، نسبت رَحِمی ندارد و در حکم فرزندی است که تمام نطفه، مأخوذ از گیاه و پرورش یافته در آزمایشگاه است. ۷۷/۷/۲۹

﴿س ۱۱۲۵﴾ زن و شوهری مدتی از ازدواج آنان گذشته و صاحب فرزند نشده‌اند. پزشک متخصص، تشخیص داده که نطفه آنان ضعیف است و اگر بخواهند بچه‌دار شوند باید نطفه آنان را در رَحِم مصنوعی تقویت کنند و بعد از تقویت، آن را به رَحِم زن، تلقیح نمایند. آیا اصل این عمل جایز است یا خیر؟ و در صورت جواز، آیا بچه‌ای که با این کیفیت به دنیا می‌آید، به زن و شوهر ملحق می‌شود و از آنان ارث می‌برد یا خیر؟

ج - هم عمل جایز است و هم بچه به صاحب نطفه، یعنی همان زن و شوهر ملحق می‌شود و حکم بچه‌ای را دارد که از اول در رَحِم طبیعی مادر رشد کرده و به دنیا آمده است. ۷۷/۱۲/۸

﴿س ۱۱۲۶﴾ آیا می‌توان به عنوان قدردانی به مرد اهداکننده اسپرم، مالی بخشید؟ ج - دریافت پول در مقابل آن جایز است، گرچه بهتر است فرد پول را در مقابل حق اختصاص یا در قبال اجازه استفاده از آن دریافت کند و دهندگان پول هم آن را به عنوان هدیه بدهند. ۸۳/۱۰/۱۲

﴿س ۱۱۲۷﴾ آیا وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی به رَجَم زن، در صورتی که شوهرش عقیم باشد، حرام است؟

ج- وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی به رَجَم زن، حرام است و باید از این گونه اعمال پرهیز نمود و برای رفع مشکل نداشتن فرزند، باید راه دیگری که مشروع باشد، پیدا کرد و برای حل آن، می‌توان اسپرم مرد اجنبی و تخمک همسر را در خارج (شرایط آزمایشگاه) مخلوط کرد و سپس جنین حاصل را به رَجَم زن انتقال داد که در این صورت، همسر که صاحب تخمک منشأ است، مادر محسوب می‌شود و صاحب اسپرم نیز در صورتی که از نطفه خود اعراض نکرده باشد، پدر محسوب می‌شود. آری، در صورتی که مرد اجنبی از نطفه خود اعراض کرده باشد (مثلاً نطفه را در بانک اسپرم قرار داده تا هر کس خواست، از آن استفاده کند)، پدر محسوب نمی‌شود؛ اما در صورتی که صاحب اسپرم شناخته شود، نسبت به امر ازدواج، احتیاط امری لازم است، بلکه خالی از وجه نیست. به هر حال شوهر، پدر محسوب نمی‌شود، چون صاحب اسپرم نیست؛ لیکن بچه به حکم ربیبه بودنش به آن شوهر محرم است، به شرط حصول آمیزش شوهر با همسر خودش، و در محرمیت مرد با ربیبه، صدق ربیبه و دختر زن بودن مناط است نه انعقاد نطفه‌اش در رَجَم زن، قبل از ازدواج با شوهر. هر چند متعارف چنین بوده، لیکن محض تعارف و تقارن است و دلیلی بر شرطیت این تقارن وجود ندارد. پس اطلاق ادله محرمیت ربیبه محکم است؛ به علاوه که الغای خصوصیت بر فرض قصور ادله و عدم اطلاق، خالی از قوت نیست.

جلوگیری از بارداری

﴿س ۱۱۲۸﴾ آیا جلوگیری زن از باردار شدن قبل از انعقاد نطفه، به صورتی که پزشکان امروز روشهای مختلفی را پیشنهاد می‌نمایند، جایز است؟

ج- جلوگیری مانعی ندارد؛ لیکن عقیم شدن دائم اگر هیچ فرزندی نداشته باشد، جایز نیست، ولی با داشتن فرزند، مانعی ندارد.

﴿س ۱۱۲۹﴾ امروزه برای جلوگیری از ازدیاد فرزند، زنان را در بیمارستان تحت عمل جراحی قرار می‌دهند و آنان برای همیشه نازا می‌شوند. اگر زن و شوهر هر دو مایل باشند و نخواهند بچه‌دار شوند، چه حکمی دارد؟

ج- عمل جراحی را بخاطر حَرَج در حامله شدن زن بعد از داشتن چند فرزند، نمی‌توان گفت حرام است.

۷۳/۳/۱۱

﴿س ۱۱۳۰﴾ در صورتی که بستن لوله‌های زن یا مرد اجازه داده شود، حق تقدم با کدام یکی است؟

ج- هرکس در انجام دادن اموری که شرعاً جایز است، بر نفس و جان خود مسلط است. آری، زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر کاری کند که مانع از حق استمتاع کامل شوهر باشد، کما اینکه برای بستن لوله‌های رَحِم هم سزاوار است اجازه بگیرد. به هر حال تقدم و تأخری در مسئله شناخته نشده است.

۷۴/۴/۱۵

﴿س ۱۱۳۱﴾ وسایلی مانند کاندوم که برای جلوگیری از بارداری مورد استفاده قرار می‌گیرد، چه حکمی دارد؟

ج- وسایلی که عموماً برای جلوگیری از بارداری مورد استفاده قرار می‌گیرد، اگر موجب زیان و ضرر برای آنها نباشد، اشکال ندارد.

۷۳/۲/۱۳

﴿س ۱۱۳۲﴾ چنانچه از سوی بیمارستانها و بدون اطلاع اشخاص، لوله‌های آنان بسته شود، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ و اگر شخص دارای فرزند زیاد باشد، چطور؟

ج- عمل جراحی و بستن لوله‌های رَحِم و امثال آن و به طور کلی هرگونه دخالتی که با خواست خود شخص باشد، جایز است؛ و بدون رضایت شخص، حرام می‌باشد.

۷۶/۲/۱۷

﴿س ۱۱۳۳﴾ آیا اصولاً زن نسبت به حاملگی یا عدم حاملگی، حق دارد تا بتواند به دلخواه خود از حامله شدن جلوگیری کند یا آن که مکلف است در این باره نظر شوهر را در هر حال بپذیرد؟

ج- حق دارد؛ چون از شئون سلطنت برخوردار می‌باشد و ازدواج سبب نفی این گونه سلطه‌ها نخواهد بود. آری، چون شوهر حق استمتاع دارد، نباید جلوگیری زن از

حمل به نحوی باشد که مانع از استمتاع شوهر گردد و یا معاشرت با شوهر را معاشرت به منکر و غیر معروف قرار دهد، چون همان طور که بر مرد واجب است که با زن معاشرت به معروف نماید به حکم «وعاشروهن بالمعروف»، بر زن هم واجب است و خصوصیتی برای زوج دیده نمی‌شود، و ملاک وجوب عرفاً و عقلاً بر شوهر، معاشرت به معروف است و فرقی بین زن و شوهر دیده نمی‌شود. به عبارت اخری، تنقیح مناط عرفی و الغاء خصوصیت عرفیه دلیل بر وجوب معاشرت معروف بر زن هم می‌باشد. ۸۱/۱۲/۶

سقط جنین

﴿س ۱۱۳۴﴾ در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن جایز است؟
 ج - سقط جنین، مطلقاً حرام است؛ بلکه حتی در صورت شک هم جایز نیست؛ یعنی با احتمال انعقاد نطفه و یا قطع شدن حیض هم نمی‌توان با خوردن دارو و یا غیر آن، چنین کاری کرد. این حکم، هر چند برخلاف قواعد است؛ لیکن منصوص است و صحیحه رفاعه^۱ بر آن دلالت دارد؛ اما برای رفع خطر از مادر، با توجه به نظر کارشناسی و حرج غیرقابل تحمّل، در فرض عدم ولوج روح (قبل از چهار ماهگی)، نمی‌توان گفت حرام است و قاعده «نهی حرج» رافع حرمت است. ۷۵/۲/۳۰

﴿س ۱۱۳۵﴾ خواهشمند است احکام سقط جنین عمدی را در دو فرض قبل از ولوج روح و بعد از ولوج روح، به تفکیک مرقوم فرمایید.

ج - مقتضای اطلاقات و عمومات قصاص در قتل نفس، مؤید به این که دیه جنین بعد از ولوج روح دیه کامله است، قود و قصاص است؛ بلکه مقتضای اطلاقات عبارات فقها هم همین است، هر چند مسئله بخصوص کم‌تر مورد تعرض قرار گرفته؛ لیکن در عبارات اصحاب، اشعارهایی به قصاص دارد، کما این که احتمال انصراف در ادله، بلکه فتاوا از آن و عدم قصاص هم وجود دارد و به هر حال، حتی بر مبنای قصاص و اطلاق ادله باید محرز شود که سقط کننده جنین توجه به قتل نفس بودن

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۳۳ من ابواب الحیض، حدیث ۱.

آن داشته یا خیر؛ وگرنه اگر فکر می‌کرده که سقط جنین بعد از ولوج روح، قتل نفس و آدم کشی نیست، قصاص به خاطر شبهه و احتیاط در دماء ثابت نمی‌گردد و به هر حال، رعایت احتیاط به دیه، امری مطلوب است؛ لیکن سقط قبل از ولوج روح که آدم کشی و قتل محسوب نمی‌گردد، قود و قصاص ندارد، اما حرام و معصیت است؛ اما در بعضی از موارد، به خاطر حَرَج و مَشَقَّت غیر قابل تحمل، ممکن است حرمتش به وسیله حَرَج از بین برود، چون ادلّه نفی حَرَج و ضرر بر عموماً و اطلاقات ادلّه اولیة احکام، حاکم و مقدم است و تنها در قتل نفس، حاکمیت ندارد و قتل نفس و سقط جنین بعد از چهار ماهگی مطلقاً حرام و گناه است. ۷۹/۳/۲۲

﴿س ۱۱۳۶﴾ در صورتی که روح در جنین دمیده شده باشد، حکم سقط کردن آن چیست؟
ج- حکم به جواز کشتن و از بین بردن جنین، بعد از ولوج روح (چهارماهگی) که قتل نفس صدق می‌کند و دیه‌اش دیه کامل است، مشکل، بلکه ممنوع است؛ ولو با تردید امر بین مُردن مادر و یا از بین رفتن فرزند، در هیچ یک از آن دو، مزیت و ترجیحی به نظر نمی‌رسد. آری، در صورت بیماری مادر، وی می‌تواند خود را معالجه نماید، هر چند منجر به سقط جنین گردد. ۷۸/۶/۳۰

﴿س ۱۱۳۷﴾ برای خانواده‌هایی که به هیچ عنوان امکان اداره کردن فرزندان بیشتر را ندارند، بعد از مشاهده احتمال حاملگی، مثلاً چند روز از عادت ماهیانه‌اش گذشته، برای رهایی از شک و شبهه، آمپولی تزریق می‌کنند که با آن، اگر واقعاً هم حامله باشد، حمل از بین می‌رود. با عنایت به گذشت فقط چند روز از عادت ماهیانه و اینکه قطع بر حاملگی وجود ندارد، حکم شرعی چیست؟

ج- با احتمال حمل، تزریق آمپول مانند صورت یقین به حمل می‌باشد، و از نظر حکم و مورد با وجود نصّ، از موارد اصالة البرائة خارج است. ۷۳/۲/۱۳

﴿س ۱۱۳۸﴾ با توجه به این که حکم سقط جنین قبل و بعد از دمیده شدن روح، متفاوت است؛ بفرمایید ضابطه تعیین این زمان به طور دقیق چیست و در فرض شک در دمیده شدن روح، مرجع کدامیک از اصول عملیه است؟

ج- معیار در ترتب آثار، دمیده شدن روح که از آنها است دیه کامله و حرمت سقط، حسب آنچه از مجموع روایات وارده در باب وجوب غسل با تمام شدن چهار

ماه، و روایاتی که تمامیت خلقت و تساوی خلقت را به شقّ سمع و بصر می‌دانند و این که آن‌ها هم در چهارماهگی محقق می‌شود، و روایاتی که ولوج روح را با تمام شدن چهار ماه می‌دانند، ولو به صورت اشاره و تلویح و نظر فقیه والا مقام شهید اول در کتاب «ذکری» و تابع او فاضل هندی صاحب کتاب گران وزن «کشف اللثام» که فرموده‌اند: با چهار ماه، ولوج روح می‌شود، و تجربه را هم شاهد آن قرار داده‌اند، و این که در روایات وارده در جنایات بر میت، دیه آن را صد دینار قرار داده و تنظیر را به دیه جنین به صد دینار نموده که صد دینار در دیه جنین مربوط به تمامیت خلقت و قبل از گذشتن چهارماه است که تا آن زمان صد دینار قرار داده شده - و این خود شاهی است بر این که بعد از چهارماه که دیه کامله دارد، ولوج روح شده - خلاصه این که از بررسی مجموع شواهد و امارات و دلالات ذکر شده و مطرح گشته در کتب حدیث و فتوی، که بیان شد، استفاده می‌شود که شارع مقدّس جنین بعد از چهار ماه را جنین کامل و محکوم به ولوج روح دانسته، و این ولوج روح هم غیر از روح انسانی و یا حیاتی است که بتواند با اوگریه کند و ناله نماید، و حقیقت آن ولوج روح اگرچه برای ما هم معلوم نشود، مضرّ به ترتب آثار ولوج روح از دیه و قتل نفس و غیر آن نمی‌باشد، به هر حال با ولوج روحی که آن امور بر آن حجّت و دلیل شرعی بود، یا ولوج روح حقیقی است به معنای خودش و یا ولوج روح ادعایی و تنزیلی که موضوع آن احکام شرعیّه قرار گرفته، و ناگفته نماند که با حجت شرعی و نظر به ولوج روح بعد از گذشتن چهار ماه، برای شک، محلی نمی‌ماند چون اماره و دلیل بر ولوج روح وجود دارد. آری، اگر مبنای ذکر شده، مورد قبول فقیهی نباشد، او خود باید ولوج روح را معنا کند و طبیعتاً با شک در آن استصحاب عدم و اصل برائت از آثار محکم است.

۸۱/۱۲/۶

﴿س ۱۱۳۹﴾ آیا در فرضی که مکلف در حاملگی شک دارد، می‌تواند بدون فحص با استعمال دارو و یا ابزاری که جنین را سقط می‌کند، به این کار اقدام نماید یا آن که فحص از حاملگی لازم است؟

ج - حرام می‌باشد و جایز نیست، و صحیحه ابی عبیده حدّاء هم بر این معنا دلالت

۸۱/۱۲/۶

دارد و اگر می‌خواهد سقط کند، باید فحص نماید.

﴿س ۱۱۴۰﴾ این جانب ماهیانه مبلغ چهل هزار تومان حقوق دریافت می‌نمایم و دارای چهار فرزند هستم و با این حال، همسر من که هم بیماری گواتر دارد و هم دچار ناراحتی اعصاب است و به طور مداوم، تحت نظر پزشک است، به طور ناخواسته، باردار شده است. لذا با وضعیت اقتصادی من و با توجه به این که همسر من از زمان اطلاع از باردار شدنش ناراحتی اعصابش تشدید شده، سقط جنین مذکور جایز است یا خیر؟

ج - با توجه به حرج و مشقت روحی و روانی حاصل از اطلاع به حاملگی ناخواسته همسران علاوه بر مشکل و حرج اقتصادی و حرج از ناحیه بیماری همسر، این چنین سقطی را قبل از چهار ماهگی و ولوج روح نمی‌توان گفت حرام است؛ بلکه حرج و مشقت، رافع حرمت است و با موافقت پزشک، جایز است. ۷۷/۱/۵

﴿س ۱۱۴۱﴾ همسر این جانب مدت شش سال است که به بیماری دیابت مبتلاست و طبق نظر پزشکان، باردار شدن برای ایشان بسیار مضر بوده است؛ اما بنده و همسر من از این مسئله آگاهی نداشته‌ایم و ایشان، دو ماه است که باردار شده است. برای نگاه داشتن جنین باید به مدت نه ماه انسولین تزریق نماید. داروی یاد شده به مدت پانزده روز تزریق شده؛ اما برای همسر من هنجاری‌های بسیاری را به همراه داشته به طوری که وقتی این دارو را تزریق می‌نماید، اگر کسی در کنار او نباشد، به حالت گم‌امی رود. از طرفی پزشکان گفته‌اند اگر این دارو را مصرف نکند، بچه ناقص می‌شود. لذا خواهشمندم حکم شرعی را بیان فرمایید؟

ج - سقط جنین، مطلقاً حرام است؛ لیکن برای رفع خطر و حرج و مشقت غیر قابل تحمل برای مادر، با توجه به نظر کارشناس، تا قبل از چهار ماهگی ظاهراً مانعی ندارد؛ ولی بعد از چهار ماهگی به هیچ وجه جایز نیست، بلکه حرام است و رضایت شوهر در مواردی که سقط جایز است، باید جلب گردد. ۷۷/۱۲/۹

﴿س ۱۱۴۲﴾ خانمی سه ماه است که باردار شده، و به بیماری آسم و برونشکتازی ریه‌ها مبتلاست که بابررسی‌های تخصصی و مشاوره‌های پزشکی به اثبات رسیده که ادامه بارداری برای ایشان خطر جانی در بر دارد. در این صورت آیا سقط جنین برای او جایز است؟

ج - با توجه به خطر جانی مرقوم و بودن جنین قبل از چهار ماهگی و فرض عدم ولوج روح، چنین سقطی را نمی‌توان گفت حرام است؛ بلکه ظاهراً به خاطر حرج و حفظ نفس محترمه ذی روح، جایز است. ۷۴/۸/۲۳

﴿س ۱۱۴۳﴾ حکم سقط عمدی جنین در فرضی که ادامه حاملگی، سلامت مادر را تهدید نماید چیست؟ البته این تهدید، گاه مربوط به اصل حیات مادر است به گونه‌ای که ادامه حاملگی موجب مرگ مادر می‌شود، گاه ناظر به نقص عضو جسمانی اوست، و گاه ادامه حمل، تنها باعث اختلال روحی و روانی او می‌شود.

ج- فرض تهدید اگر مربوط به قبل از چهارماهگی باشد و پیش‌گیری از بیماری‌های مورد سؤال، منجر به سقط جنین شود، به حکم لا حرج، مانعی ندارد؛ و اما اگر برای جلوگیری از مرگ مادر باشد، به شرط انحصار طریق ظاهراً سقط بعد از چهارماهگی هم مانعی ندارد؛ چون مقام، مقام معالجه و دفع خطر مرگ از مادر می‌باشد؛ و اما اگر نسبت به نقص عضو جنین باشد، سقط بعد از چهارماهگی جایز نمی‌باشد، چون قتل نفس است و این گونه امور، مجوز قتل نفس نمی‌باشد کما این که تقیه هم با همه عظمتش مجوز نبوده و نیست، «وانما جعلت التقیه لیحقن به الدّم فاذا بلغت التقیه الدّم فلا تقیه».

﴿س ۱۱۴۴﴾ اگر خانمی به طور نامشروع حامله شده باشد، خواه پدر طفل معلوم باشد یا نه، فرزند وی در آینده در اجتماع مشکلات عاطفی و اجتماعی بسیار زیاد خواهد داشت، همچنین حیثیت اجتماعی خانواده وی به شدت لکه‌دار خواهد شد. در این مورد آیا با تقاضای وی، اقدام به سقط جنین از سوی پزشک مجاز است؟ آیا جواز در تمام دوران حاملگی وجود دارد یا نه؟

ج- اگر زنی از زنا آستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند؛ لیکن اگر قبل از چهارماهگی برای جلوگیری از تضييع آبرو و حیثیت سقط کند، نمی‌توان گفت حرام است؛ بلکه به جهت رفع حرج و مشکل تضييع آبرو، مخصوصاً با فرض توبه جایز است.

﴿س ۱۱۴۵﴾ حکم سقط عمدی جنین در فرضی که حاملگی ناشی از زنا یا به عنف بازن باشد، و ادامه حیات جنین و تولد و نگهداری آن باعث سرافکندگی و حرج او یا خانواده وی یا هر دو باشد، چیست؟

ج- قبل از چهارماهگی به حکم لا حرج، مانعی ندارد؛ و اما بعد از چهارماهگی چون قتل نفس بودن آن شرعاً و ادعائاً - که در مورد فرزندان مشروع با نص، ثابت

شده - محلّ اشکال و تأمل بلکه منع است، و نص، شامل چنین جنین‌هایی ظاهراً نمی‌باشد. بنابراین قول به جواز سقط چنین جنین‌هایی آن هم برای مسائل عرضی و آبرویی و آن هم با فرض عُنفه، سخن جزافی نیست و عموم ادلّه نفی حرج، حاکم می‌باشد و نمی‌توان قائل به حرمت شد. ۸۱/۱۲/۶

﴿س ۱۱۴۶﴾ اگر جنین به خاطر جهات مربوط به خودش مانند ناقصی و معلولیت و غیر آن، سبب مشکل تنفسی برای مادر گردد و احتمال خطر مرگ برای او وجود داشته باشد و پزشکان هم معالجهٔ مادر و رفع خطر مرگ مادر و یا احتمال آن را منوط به سقط جنین بدانند، با فرض این که سقطش سبب مرگ او نخواهد شد، بلکه چون شش ماهه است در دستگاه نگهداری می‌شود و ممکن است زنده بماند، آیا چنین معالجه‌ای جایز است یا حرام؟

ج - در مفروض سؤال با توجه به این که فرزند و جنین را بناست زنده به دنیا بیاورند و بیرون آوردنش بر حسب موازین علمی، موجب مرگ قطعی او نمی‌شود و حفظ جان مادر و جلوگیری از احتمال خطر مرگ مادر بر بیرون آوردن طفل از رَحِم است، ظاهراً چنین معالجه‌ای که پزشکان نظر داده‌اند، جایز است و مانعی ندارد و بر مادر لازم نیست که خود را فدای ماندن او در رَحِم نماید؛ بلکه در خارج از رَحِم نگهداری می‌شود، و محکوم به مرگ نشده است. ۷۶/۶/۱۹

﴿س ۱۱۴۷﴾ حکم سقط عمدی جنین در فرضی که اطمینان داریم طفل پس از تولد دارای نقص عضو جدّی خواهد بود به گونه‌ای که نگهداری و سرپرستی طفل مایهٔ عسر و حرج والدین است چیست؟

ج - قبل از چهارماهگی به حکم نفی حرج و لاضرر، مانعی ندارد و حرمت سقط با قاعدهٔ نفی حرج و ضرر، مندفع و منتفی است؛ و اما بعد از چهارماهگی که شرعاً قتل نفس محسوب شده، جایز نمی‌باشد و هیچ حرج و مشقتی مجوّز قتل نبوده، و اصولاً باز کردن باب جواز قتل نفس و انسان کشی به خاطر مشکلات، قطع نظر از این که عواطف انسانی را جریحه‌دار می‌کند موجب سلب حقّ حیات انسان‌ها شده، و حقّ حیات از حقوق اولیه‌ای است که همهٔ انسان‌ها شرعاً و عقلاً و عقلاً داشته و دارند، و نمی‌توان حقوق آن‌ها را مخصوصاً حقّ حیات را فدای رفاه

و آسایش و نفی زحمت و مشقت نموده، و در یک کلمه، جواز این گونه قتلها سبب می‌شود که همهٔ انسان‌هایی که حکومت‌ها و یا افراد، آن‌ها را مزاحم زندگی و رفاه خود می‌دانند، آن‌ها را بکشند و یا در دریا بیندازند، و کدام عقل و دین و قانونی چنین اجازه‌ای داده و می‌دهد.

﴿س ۱۱۴۸﴾ در بین اقلیتهای مذهبی، برای انجام عمل سقط جنین، منعی وجود ندارد.

تکلیف ما در برخورد با این گونه بیماران چگونه است؟

ج- پزشک مسلمان نباید خود را در معرض کمک به سقط جنینی که از نظر اسلام

حرام است، قرار دهد. ۷۸/۷/۱

﴿س ۱۱۴۹﴾ حکم سقط عمدی جنین در صورتی که یقین داریم جنین، زنده متولد

نخواهد شد یا بلافاصله پس از به دنیا آمدن می‌میرد چیست؟

ج- در صورتی که بقای این گونه جنین‌ها در رحم مادر برای مادر و یا پدر، سبب

حرج و مشقت غیر قابل تحمل گردد، همانند مریضی و بیماری و عوامل ضرر و

حرج‌دار دیگری با فرض این که قبل از چهار ماهگی باشد، حرمتش با حرج، مندفع و

منتفی است؛ و اما بعد از چهار ماهگی که سقط آن شرعاً قتل نفس محسوب می‌شود،

به هیچ وجه جایز نبوده و انسان‌کشی محسوب شده و دیه‌اش هم دیهٔ کامله می‌باشد؛

و ناگفته نماند که امثال جهات ذکر شده در سؤال اگر بتواند مجوز قتل نفس باشد،

باب آدم‌کشی در جامعه به خاطر حرج و مشقتی که زنده بودن بعضی از افراد دارند،

همانند انسان‌های والای جانباز و معلول و قطع نخاع شده و زمین‌گیر گشته و یا

مبتلای به مرض‌های دیگر و با یأس پزشک از معالجه و امثال آن‌ها، باز شده که نعوذ

بالله منه ثم نعوذ بالله منه ثم نعوذ بالله منه و همهٔ عواطف انسانی و بشری از

جامعه رخت برمی‌بندد و زندگی انسانی، زندگی درندگان و خون آشامان خواهد بود

و ممکن است خدای ناخواسته روزی ظالمان و ستمگران به اعتماد به امثال جهات

ذکر شده و به بهانه آن، انسان‌های مظلوم را از پای آورده و خود را معذور دارند

که نتیجتاً علی‌الحیاء و علی‌العقل و علی‌الاسلام السلام؛ این بود مختصری از مفصل

مفاسد جواز قتل نفس به وسیلهٔ اعدار ذکر شده و ذکر نشده. ۸۱/۱۲/۶

﴿س ۱۱۵۰﴾ در مواردی که عسر و حرج، مجوز سقط جنین است؛ آیا ملاک، حرج شخصی است یا نوعی و اصولاً آیا عسر و حرج اجتماعی مانند افزایش بی رویه جمعیت و گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی در اثر افزایش جمعیت می‌تواند مجوز سقط جنین باشد؟

ج- می‌تواند مجوز باشد به معنای این که به او گفته شود از نظر شرعی در چنین شرایط و حرجی که برای جامعه است، سقط جنین قبل از چهار ماهگی با موافقت پزشک و با فرض آن که پیش‌گیری نموده و اتفاقاً زن، حامله شده جایز می‌باشد، یعنی می‌توان مسئله را برای او بیان کرد و گفت که حکم شرعی چنین است؛ اما الزام و اجبار که تصرف در حدود سلطنت دیگران بر خودشان و جانشان و مالشان و حدود و شئونشان می‌باشد، غیر جایز و حرام و معصیت کبیره و معصیتش هم حقّ الناس می‌باشد، و ناگفته نماند که حرج نافی احکام شرعیّه الزامیه و وضعیه، اعم است از حرج شخصی و حرج نوعی به این معنا که همان گونه که حرج شخصی، نافی حکم است برای صاحب حرج، حرج نوعی هم برای او نافی حکم می‌باشد همان طور که بیان شد نه آن که حرج نوعی بتواند منشاء قانون اجباری و الزامی شود. ۸۱/۱۲/۶

﴿س ۱۱۵۱﴾ در مورد جواز سقط جنین با استناد به ضرر یا حرج برای مادر آیا ملاک، تشخیص خود مادر است یا نظر کارشناسان؟ و در فرض تعارض نظر کارشناسان با اعتقاد و باور مکلف چه باید کرد؟

ج- ملاک، تشخیص خود زن است؛ چون بناست که تکلیف از او برداشته شود. ۸۱/۱۲/۶

﴿س ۱۱۵۲﴾ در مواردی که سقط جنین برای مادر جایز است؛ آیا رضایت شوهر معتبر است؟

ج- آری، جلب رضایت شوهر لازم است؛ چون فرزند به هر دو تعلق دارد و مربوط به شئون هر دو می‌باشد. ۸۱/۱۲/۶

عقیقه

﴿س ۱۱۵۳﴾ عقیقه کردن گوسفند، چه حکمی دارد؟ و وظیفه پدر و مادر و دیگران چیست؟ خلاصه‌ای از ویژگیهای آن را بیان فرمایید.

ج - عقیقه کردن برای فرزند مستحب و بر او تأکید شده، تا جایی که حتی اگر انسان در پیری و کبر سن متوجه شود که برایش عقیقه نشده، شخص برای خودش می‌تواند عقیقه نماید؛ و آنچه که عقیقه با آن انجام می‌گیرد، اصل ذبح نمودن گوسفند است. پدر و مادر نباید از گوشت آن بخورند و خوردنش برای آنها مکروه است، بلکه هیچ‌یک از نانخورهای پدر هم نباید بخورند، و دعای عقیقه هم باید خوانده شود و گوشت آن را باید به مؤمنین داد. ۷۱/۶/۱۸

﴿س ۱۱۵۴﴾ حضرت عالی شرحی در مورد عقیقه مرقوم کرده‌اید. آیا مدرک مستندی که دال بر ثواب داشتن آن باشد، از طرف معصوم علیه السلام بیان گردیده است یا نه؟ و آیا می‌توان برای میت عقیقه کرد یا نه؟ و گوسفند قربانی عقیقه، چه شرایطی باید داشته باشد؟

ج - روایات متعددی برای استحباب عقیقه دلالت دارد، مثل این روایت که از محمد بن مارد نقل شده است: «سألته عن العقیقه. فقال: شاة أو بقرة أو بئنة، ثم یُسَمَّى ویحلق رأس المولود یوم السابع ویتصدق بوزن شعره ذهباً أو فضة، فان كان ذكراً عقی عنه ذكراً وان كان الانثی عقی عنها»^۱ از امام صادق علیه السلام در باره عقیقه سؤال کردم حضرت فرمود: گوسفند یا گاو و یا شتر است. سپس فرزند، نامگذاری می‌شود و سرش تراشیده می‌شود و به وزن موهایش طلا یا نقره در روز هفتم صدقه می‌دهند. اگر پسر است، گوسفند یا گاو و یا شتر عقیقه می‌کنند، و اگر دختر است، گوسفند یا گاو و یا شتر ماده» و عقیقه کردن برای افراد زنده و بچه‌ای که بعد از ظهر روز هفتم بمیرد، مستحب است، به دلالت این روایت که از ادريس بن عبدالله نقل شده است: «سألته عن مولود یولد فیموت یوم السابع یعق عنه؟ قال: ان كان مات قبل الظهر لم یعق عنه و ان كان مات بعد الظهر عقی عنه»^۲ از امام صادق علیه السلام از

۱. من لا یحضره الفقیه: ۳، باب ۱۴۹، حدیث ۶.

۲. همان، باب ۱۴۹، حدیث ۱۳.

مولودی که متولد می‌شود و در روز هفتم می‌میرد، سؤال کردم که آیا عقیقه برای او می‌شود؟ حضرت فرمود: اگر قبل از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه نمی‌خواهد، و اگر بعد از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه برای او بلامانع است، و مستحب است که شروط اضحیه و قربانی در او جمع باشد.

۷۹/۶/۸

﴿س ۱۱۵۵﴾ آیا والدین می‌توانند از گوشت عقیقه فرزندشان بخورند؟

ج - مادر، بلکه پدر، نباید بخورند و کراهت دارد و برای مادر، کراهت شدیدتر دارد.

﴿س ۱۱۵۶﴾ دعای عقیقه را بیان فرمایید.

ج - در وقت کشتن گوسفند عقیقه - همان گونه که در موثقه عمار از حضرت امام

صادق علیه السلام نقل شده - این دعا را بخواند: «یا قوم ائی بریء مما تُشْرِکُونَ ائی وَجْهَتْ

وَ جْهَي لِذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَ

تُسْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ تَقَبَّلْ مِنْ

فلان بن فلان»^۱ و به جای آن، نام فرزند را ببرد. و در حدیث دیگر فرمود که این دعا

را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ عَقِيْقَةُ عَنْ فُلَانٍ (و نام فرزند را بگوید) لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ

وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ»^۲، سپس آن را بکشد.

﴿س ۱۱۵۷﴾ شخصی گوسفندی را عقیقه نموده و دعای آن را نخوانده است، آیا کفایت از

عقیقه می‌نماید؟

ج - گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعایش را نخواند، ضرر ندارد؛ اما خواندنش

بهتر است.

﴿س ۱۱۵۸﴾ چگونه مصرف گوشت عقیقه را بیان فرمایید. اینکه بعضی می‌گویند

استخوانها و پوست آن را باید در کیسه کرد و دفن نمود، آیا این گونه کارها موجب تزییع

مال و حرام نیست؟

ج - گوسفند عقیقه را که ذبح کردند، کفایت می‌کند، چه گوشتش را بیزند و به مؤمنین

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۵۴، باب ۴۶، حدیث ۲.

۲. همان، حدیث ۱.

بدهند، و چه نپخته بین آنان تقسیم کنند، و حتی می‌توان برای مجالس عزاداری و یا غیر آن مصرف نمود، و مستحب است که یک ران آن را به قابله بدهند، و بهتر آن است که استخوان را پیش از پختن نشکنند؛ و اما قرار دادن استخوان یا پوست آن در کیسه و دفن کردن زیر خاک، دلیل موجهی ندارد و تزیین مال و حرام است، بلکه خود دفن استخوان به قصد استحباب، مشکل است.

﴿س ۱۱۵۹﴾ آیا قربانی کردن گوسفند در هنگام خرید وسایل نو، از جمله ماشین جدید ریشه فقهی یا شرعی دارد و یا در آیات و احادیث چنین کاری سفارش شده است؟
ج - کشتن گوسفند و ذبح آن برای این گونه امور که به فال نیک زده می‌شود - گرچه خود مورد روایت و حدیث نبوده؛ لیکن ریشه آن در اسلام و روایات اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد همانند قربانی و عقیقه - مانعی ندارد، مخصوصاً اگر گوشت آن بین افراد تقسیم شود که برّ و خیر و احسان می‌باشد.

حضانة

﴿س ۱۱۶۰﴾ با در نظر گرفتن این مطلب که حقّ حضانة فرزند پسر تا دو سالگی و دختر تا هفت سالگی بر عهده مادر، و بعد از آن با پدر است و تعدادی از زندانیان، خصوصاً زندانیان زن افرادی بوده‌اند که توسط کسی غیر از مادر (پدر یا عمو یا مادر بزرگ و...) تربیت شده‌اند، آیا به نظر نمی‌رسد که قانون باید در این زمینه اصلاحاتی داشته باشد؟

ج - از نظر فقهی و حکم شرعی، صلاحیت حضانة، شرط اصلی و حقیقی حضانة است و بدیهی است که با عدم آن، حقّ الحضانة، خود به خود ساقط است، و این سقوط و رسیدن حقّ الحضانة به دیگری اگر در قانون مطرح نشده باشد، باید از نظر قانونی مورد توجه قانونگذاران قرار گیرد و همان پاسخ شرعی قانونی گردد.

۷۹/۵/۲۵

﴿س ۱۱۶۱﴾ زنی شوهرش بر اثر تصادف فوت کرده است و پنج فرزند از او باقی مانده است که بعضی کبیر و بعضی صغیرند. این زن، با رضایت خودش حقّ حضانة فرزندانش

را به جدّ پدری بچه‌ها واگذار کرده و کلاً حقّ حضانت را از خود اسقاط نموده است؛ اما بعد از یک سال، ادّعای رجوع حقّ حضانت می‌کند. حکم شرعی مسئله چیست؟

ج - اگر در مقابل اسقاط حقّش چیزی نگرفته و مصالحه‌ای در کار نبوده، چون ظاهر از اسقاط این گونه حقها رفع ید است و مانند اجازه تصرف مال است که هر زمان رجوع نماید، رجوعش نافذ است، می‌تواند از حقّش استفاده نماید. ۷۷/۶/۱۰

﴿س ۱۱۶۲﴾ زنی هستم که از شوهرم جدا شده‌ام و از او پسری دارم که نه سال دارد. زمانی که بچه دو ماهه در رحمم بوده، از شوهرم جدا شده و به خانه پدرم رفته‌ام و بچه‌ام آنجا متولد و بزرگ شده است. قبلاً شوهرم بارها اقرار کرده است که بچه را نمی‌خواهد و بچه هم هیچ‌گونه علاقه‌ای به پدرش ندارد. با توجه به این مسائل و اینکه شوهر سابقم مردی بی‌بند و بار است، آیا حق دارم بچه‌ام را با خودم به خارج از کشور ببرم؟ و آیا حقّ حضانت دایمی او به من می‌رسد یا پدرش که ولیّ قانونی و شرعی اوست؟

ج - به نظر این‌جانب، حضانت فرزند، چه پسر و چه دختر تا هفت سالگی با مادر است؛ لیکن ولیّ قهری، شرعاً پدر یا جدّ پدری است و یا مادر، و با نبود پدر به حکم آیه شریفه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^۱ مادر بر پدر بزرگ اولویت دارد و با نبود مادر، ولیّ او پدر بزرگ است و ولایت او ثابت است، مگر آنکه حاکم شرع تشخیص دهد که رعایت مصلحت و غبطه طفل را نمی‌نماید و باعث فساد فکری و مالی و یا جانی طفل می‌گردد که در این صورت، او را از ولایت عزل می‌نماید. ۷۸/۴/۲۴

﴿س ۱۱۶۳﴾ همسر مفقودی بعد از طلاق حاکم، ازدواج کرده. نامبرده به علت مخالفت شوهرش، از حضانت اطفال شوهر سابقش خودداری می‌کند. آیا حاکم می‌تواند او را ملزم به انجام این امر کند و یا اینکه دیگر اقربای مفقود باید متکفل این مهم شوند؟

ج - نمی‌توان او را وادار نمود؛ چون وجوب حضانت را نمی‌توان به عنوان یک تکلیف و حکم، ثابت نمود مخصوصاً بعد از ازدواج و ممانعت شوهر، و لزوم اطاعت زن از شوهر؛ و آنچه مسلم است حق داشتن و یا اصل حق است که آن هم با خودداری

۱. سوره انفال (۸)، آیه ۷۵.

مادر از بین رفتنی است. ظاهراً در چنین مواردی حضانت بر وصی پدر که مفقود شده است، و با نبود وصی هم، بر ارحام طفل به مراتب ارث، یعنی اولی به ارث طفل باید از او حضانت کند، و ظاهراً با امتناعشان می‌توان آنان را مجبور نمود؛ چون آنان هستند که با پدر طفل ارتباط دارند و مسئول امور مالی و غیر امور مالی‌اش بوده، و ذی نفع در مال طفل هستند.

۷۱/۱۱/۲۱

﴿س ۱۱۶۴﴾ آیا زنی که منحرف است و به علت داشتن رابطه نامشروع به خوردن شلاق محکوم شده، در صورت جدایی از شوهر، دختر سه ساله‌اش را می‌توان به او سپرد تا حضانت کند؟

ج - مادری که صلاحیت حضانت کودک را ندارد، چه از جهت جسمی و چه از

جهت فکری و اخلاقی، نمی‌تواند متکفل حضانت و سرپرستی باشد. ۷۵/۱۰/۱۴

﴿س ۱۱۶۵﴾ آیا حضانت حق کودک است یا حق پدر و مادر است، و در صورت تعارض

حق کودک با حق پدر و مادر، کدام حق مقدم است؟

۸۳/۱۲/۲۵

ج - حق فرزند است.

﴿س ۱۱۶۶﴾ آیا شخصی به علت داشتن بچه زیاد یا شدت فقر می‌تواند بچه خود را به

کسی که بچه ندارد واگذار کند و ولایت و حق خودش را ساقط کند؟

ج - برای حضانت می‌توانند دیگری را وکیل و یا اجیر نمایند؛ اما خود ولایت و

۸۳/۱۲/۲۵

حضانت قابل انتقال نیست.

﴿س ۱۱۶۷﴾ حضانت و نفقه ولد زنا با توجه به این که ملحق به زانی نیست، به

عهده کیست؟

ج - آنچه از حقوق فرزند که برای والدین زحمت و ضرر دارد، به عهده آنهاست،

مانند حضانت و نفقه؛ و اما آنچه به نفع والدین است، مانند عدم قتل والد به وکد

و یا وجوب نفقه والدین بر وکد و امثال آنها بر والدین زنایی مترتب نمی‌شود

و اطلاقات آن احکام از آنها انصراف دارد، و قانونگذار و شرع مقدس، هیچ گاه از

۷۸/۱۱/۲۶

قانون شکن و عاصی، این گونه حمایت‌ها را نمی‌نماید.

﴿س ۱۱۶۸﴾ انتهایی حضانت فرزند، چه زمانی است؟

ج - انتهایی حضانت به بالغ شدن و رشد اوست و در این حکم، بین پسر و دختر فرقی نیست.
۷۷/۵/۳۱

﴿س ۱۱۶۹﴾ با توجه به این که مادر اصلی نوزاد از شیر دادن و حتی نگاه کردن به کودک خودداری نموده و با تعهد محضری و دادگاهی، از این طفل اعلان برائت نموده است، وظیفه کودک در آینده نسبت به این مادر چیست؟

ج - فرزند اوست و تمام احکام بین فرزند و مادر بر او بار می شود، و از نظر عاطفی و اخلاقی، سزاوار نیست که مادر، کودک بی گناه را از دامن گرم و پُر مهر و محبت خود محروم نماید؛ و به هر حال، فرزند موظف به احسان و نیکی با پدر و مادر است، گرچه آنها بدی نمایند.
۷۹/۷/۱۳

﴿س ۱۱۷۰﴾ آیا پدر شرعاً مجاز است که همسر سابق و مطلقه اش را از دیدار فرزندش که تحت حضانت پدر است، محروم نماید؟

ج - جلوگیری از صلة رَحِم، گناه و معصیت است و پدر، چنین حقی ندارد. ۷۴/۴/۸

﴿س ۱۱۷۱﴾ آیا با موافقت پدر و مادر مبنی بر اینکه طفل نزدیکی از آن دو باشد، حق حضانت واگذارنده از میان خواهد رفت؟

ج - آری، اگر با تراضی باشد، ساقط می گردد؛ و اگر تکلیف محض هم باشد و دیگری هم انجام دهد (در این گونه تکلیفها)، تکلیف ساقط می شود.
۷۴/۲/۱۰

﴿س ۱۱۷۲﴾ پس از فوت شوهر، همسر او حضانت صغار را به عهده دارد و برای نگاهداری و زحمتی که متحمل می شود، به غیر از نفقه، اجرت این کار را طلب می کند. آیا زن چنین حقی دارد؟

ج - اجرت المثل (اجرت متعارف) عمل را طلب دارد و باید به او پرداخت شود، مگر آنکه خودش مایل به نگهداری فرزند باشد و حاضر به جدا شدن آنها از خود نیست که در این صورت چیزی طلبکار نیست.
۷۳/۱/۲۹

﴿س ۱۱۷۳﴾ شوهرم فوت کرده است و از او دو بچه دارم. حال قصد ازدواج دارم، و به

هیچ وجه قصد رها کردن فرزندان خود را ندارم؛ اما خانواده شوهرم قصد دارند با زور فرزندانم را از من بگیرند. آیا آنان چنین حقی دارند؟

ج - حسب شرع و قانون، حق نگهداری طفل بعد از فوت پدر، مطلقاً با مادر است.

۶۹/۳/۷

﴿س ۱۱۷۴﴾ آیا حضانت فرزند (لقیط) ایجاد حقی علیه لقیط می‌کند؟

ج - حقی علیه لقیط پیدا نمی‌کند، مگر در صورتی که نیت رجوع به بذل و انفاق کرده

۸۳/۱۲/۲۵

باشد.

﴿س ۱۱۷۵﴾ اگر کسی لقیطی را برداشت، آیا ولایت بر طفل پیدامی‌کند یا باید ولایت را

از حاکم شرع یا نماینده او بگیرد؟

۸۳/۱۲/۲۵

ج - باید ولایت را از حکومت بگیرد.

﴿س ۱۱۷۶﴾ کسی که بچه‌ای را برداشت، آیا حق دارد او را رها کند؟ در صورتی که بچه

تلف شود حکم چیست؟

۸۳/۱۲/۲۵

ج - حق ندارد او را رها کند و باید او را به حکومت تحویل بدهد.

﴿س ۱۱۷۷﴾ آیا مادر در ایامی که حضانت طفل با وی است می‌تواند طفل را از محلّ

سکونت ولی، به صورت قهری، موقتاً یا دائماً خارج کرده و یا در محلّ سکونت خودش که

با محلّ سکونت ولی، فاصله دارد نگهداری نماید؟

۸۳/۱۲/۲۵

ج - جایز است؛ اما نباید باعث صدمه روحی زدن به پدر طفل گردد.

﴿س ۱۱۷۸﴾ اگر پدر طفلی که در حضانت مادر است ضمن عقد لازم اجازه دهد که اگر

مادر، شوهر نیز نمود، حضانت وی ساقط نگردد، این شرط چگونه است؟

۸۳/۲/۲۰

ج - با فرض رعایت مصلحت طفل، صحیح است.

﴿س ۱۱۷۹﴾ در خصوص اهدای جنین در مورد زوجهای نابارور که تخم آماده شده در محیط

آزمایشگاه در رحم زن نازاکاشته می‌شود مسائل فقهی که مطرح می‌شود، در مورد حق آرث

و حضانت است؛ لذا مستدعی است نظریه خود را در این مورد اعلام بفرمایید.

ج - حضانت برای آنها تکلیف است و اعانت بر برّ، بنابراین با حضانت پدر و مادر

متفاوت است؛ چون در مورد سؤال، هر کدام که حضانت را انتخاب کنند،

حضانت برایش جایز است و دیگری حقّ منع ندارد و در برّ و احسان، دعوی و نزاع بی وجه است؛ و اما آثار فرزندى و قرابت از ارث و محرمیت و غیر آن بر آن فرزند بار نمی‌شود، چون ظاهر مورد سؤال، آن است که جنین، خارج از رحم از اسپرم و اوول - یعنی غیر از زوج و زوجه - تهیه شده و فرزند آنها محسوب نمی‌گردد. آری، زن صاحب رحم اگر بعد از ولادت، فرزند را شیرداد، به حکم رضاع و این که شیر از حمل بوده ظاهراً مادر رضاعی او محسوب می‌شود و محرم می‌باشد؛ و ناگفته نماند که این‌گونه فرزندها که از زنا و عمل نامشروع به دنیا نیامده‌اند، احکام حلال زاده را دارند نه حرام زاده. در خاتمه برای روشن شدن حکم بقیّه موارد اگر مورد نیاز باشد، به استفتائات پزشکی این جانب «مسائل تلقیح» مراجعه فرمایید.

۸۱/۱۱/۸

﴿س ۱۱۸۰﴾ آیا می‌توان کودک را از سرپرستی پدر و مادر کودک آزار - که در مراجع قانونی به اثبات رسیده است - خارج کرد؟

ج - به عنوان دفع منکر و آزار و اذیت، نه تنها جایز است، بلکه واجب می‌باشد؛ لیکن به هر حال باید و به هر نحو ممکن آنها را وادار به عمل به تکلیف واجب حضانت و تربیت نمود تا هم به تکلیف و وظیفه واجب خود عمل نمایند و هم بار و زحمت فرزندداری - که آنها سبب آن بوده‌اند - به عهده دیگران نیفتد.

۸۲/۱۱/۲۰

﴿س ۱۱۸۱﴾ اگر ضمن عقد لازم یا توافق در طلاق بائن، بین زوجین شرط شود که حضانت طفل مشترک بر عهده دیگری باشد. آیا من له الشرط یا من علیه الشرط می‌تواند از آن سر باز زند و مطالبه طفل را نماید؟

ج - چون این شرط، شرط تفویض حق و نقل اختیارات خودش به غیر می‌باشد، بعد از آن که اختیارات را به طرف داد، قابل تخلف نمی‌باشد و نمی‌تواند کودک را از او بگیرد.

۸۱/۸/۲۱

﴿س ۱۱۸۲﴾ شخصی فوت می‌کند و پدر و مادر خیلی پیر، زوجه و سه تا فرزند صغیر باقی می‌ماند، در صورت وجود حق ولایت پدر بزرگ بر صغیران و حق حضانت برای مادر، پدر

بزرگ قادر بر قیمومیت و سرپرستی مولی علیهم نیست، آیا حق قیمومیت صغار به مادر تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج- به نظر این‌جانب، با فوت پدر، ولایت بر صغار حق مادر است نه جد؛ اما چون حسب قانون و نظردیگران ولایت با فوت پدر با جد است، در صورت مرقوم رفع اشکال به ضم امین است که جد را کمک کند و آن امین را می‌شود مادر قرار دهند.
۸۱/۹/۳

﴿س ۱۱۸۳﴾ اگر گرفتن فرزند از مادر پس از اتمام مدت حضانت وی موجب ورود صدمات روحی یا روانی غیر قابل تحمل و یا بیماری مادر شود، گرفتن فرزند جایز است؟
ج- اگر گرفتن فرزند بعد از تمام شدن مدت حضانت مادر از او موجب حرج و مشقتی باشد، به حکم نفی حرج و مشقت، پدر نمی‌تواند فرزند را از او بگیرد و حق الحضانه پدر با «لا حرج» مادر از بین می‌رود؛ آری، اگر نگرفتن برای پدر هم حرجی باشد، مسئله تزاحم حرجین پیش می‌آید که خود مسئله دیگری و بحث دیگری را می‌طلبد.
۸۰/۳/۲۸

﴿س ۱۱۸۴﴾ حد شرعی تنبیه چیست و بیش از آن چه حکمی دارد؟

ج- در راستای ادب و تربیت کودکان توسط والدین، تنها زدن حداکثر پنج ضربه و یا شش ضربه نه زیاده‌تر، آن هم با انحصار راه تربیت به آن و در مسیر جلوگیری از فساد اخلاقی و ارتکاب کارهای ناشایست و به شرط این که ضربه به طور سخت و موجب زخم شدن و یا تغییر رنگ پوست نباشد، اجازه داده شده؛ و ناگفته نماند با آن که امروز تربیت اولاد و رشد استعدادهای آنان خود دارای رشته بسیار با اهمیت و دارای علما و متخصصین می‌باشد، نیاز به تنبیه بدنی - که معمولاً مانع از تربیت و رشد استعدادهاست - بسیار نادر بوده و هست، و بر همه قدرت‌های تبلیغی و فرهنگی است که راه‌های احسن تربیت و ادب و فرهنگ را تبلیغ نموده تا طبعاً پدران و مادران مهربان و همه مریبان از آن استفاده کنند و راه کودک آزاری مسدود گردد، و باید همگان را به سیره رسول گرامی اسلام ﷺ در جلوگیری از تربیت و ادب هنگام غضب و خشم متوجه ساخته تا ادب و تربیت همراه با عاطفه و حاکمیت عقل

و علم و خرد انجام گیرد، چرا که حالت خشم و غضب در هنگام ادب و تربیت، همه جهات عقلانی و علمی و انسانی تربیت را مستور نموده و پرده و حجاب سخت و آهنینی بر روی همه آنها قرار می‌دهد که نعوذ بالله منه. ۸۲/۱۱/۲۰

﴿س ۱۱۸۵﴾ کودک آزاری در شرع به چه مواردی اطلاق می‌شود؟ و حکم شرعی والدین کودک آزار چیست؟

ج - تشخیص نسبت به محاکم، با قانون است و نسبت به خود افراد بین خود و خدا موارد آن معلوم و روشن است، گرچه داری موارد مختلفی است و همه آنها حرام است؛ چون آزار به انسانها بدون تفاوت در آزاردهنده و آزارشونده و مراتب آن به حکم عقل و شرع حرام است. ۸۲/۱۱/۲۰

﴿س ۱۱۸۶﴾ آیا بوسه مادر یا پدر به لب پسر بچه اشکال دارد؟

ج - بوسه پدر و مادر به فرزند خود که اظهار علاقه و محبت است فی حد نفسه مانعی ندارد و جایز است، چه به صورت و چه به لبها باشد. ۸۲/۴/۹

﴿س ۱۱۸۷﴾ همان طوری که مستحضرید این روزها پدیده مذموم (کودک آزاری) به شکل گسترده‌ای در جامعه رایج شده است، لذا به منظور کمک به شناسایی و کنترل این آسیب اجتماعی، دیدگاه‌ها و رهنمودهای حضرت عالی می‌تواند ما را یاری نماید.

- با عنایت به این که درصد زیادی از موارد کودک آزاری در محیط امن خانه اتفاق می‌افتد، آیا شرع مقدس، والدین را در انجام این عمل ضد انسانی، مخیر دانسته است؟
- کودک آزاری از سوی والدین، از نظر شرع مقدس جایز است یا حرام؟

با توجه به عنایت ویژه حضرت امام علیه السلام در خصوص اجتهاد به روز، آیا امروز که مسئله کودک آزاری در حال تبدیل شدن به یک بحران در جامعه است، می‌توان یک راهکار یا حکم شرعی را برای رفع این مشکل به کار گرفت؟

- آیا تغییر قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (که تا حدی والدین را در تنبیه کودک مجاز دانسته است) اشکال شرعی دارد؟

ج - جواب سؤال علاوه بر روشن بودنش، از خود سؤال هم معلوم می‌باشد؛ چون هیچ شرع و قانونی چه رسد به شرع مقدس اسلام که دینی الهی است، آزار انسان‌ها چه

رسد به کودکان مظلوم و بی‌پناه آن‌ها در محیط در بسته خانه را اجازه نداده و نمی‌دهد، و عقل و نقل و همهٔ علما و فقها اجماعاً آن را حرام و معصیت و گناه و ظلم و ایذا می‌دانند؛ و ناگفته نماند که به حکم اطلاق ادلهٔ حرمت ظلم و اذیت، فرقی بین ایذای جسمی و روحی نمی‌باشد و هر دوی آن‌ها حرام است و مرتکبش به علاوه از ضمان و لزوم جبران خسارت و ضرر وارده به کودک، همانند ضرر به دیگران، مستحق تعزیر هم می‌باشد. پس آزار کودکان از طرف والدین، جایز نبوده و مخیر در آن نبوده و نیستند و کودک آزاری از طرف آن‌ها در شرع مقدس، حرام و معصیت می‌باشد، بلکه عمده و غالب انواعش - اگر نگوییم همه‌اش - از معاصی کبیره است، این بود بیان حکم کلی مسئله؛ و اما راجع به رفع معضل مفروض در سؤال، قبل از مطلب بلند و بالای نقل شده از فقهی همانند امام امت (سلام الله علیه) راهکار جلوگیری از آن مانند راهکارهای جلوگیری از ظلم به دیگران در اسلام پیش بینی شده و بر همگان مخصوصاً دولت مردان قانونگذاری و اجرا، تشکیل محاکم، جلوگیری از ایذا و به فریاد چنان مظلومان بی‌پناه رسیدن، واجب شرعی و عقلی است، بلکه بر آن‌ها به علاوه از تکلیف، یک حق هم می‌باشد چون هر مظلومی بر حکومت، حق رفع ظلم از خودش را دارد و حکومت باید جلوی هر گونه ایذا و اذیت را گرفته و عدالت را اجرا نماید، و مسئله حمایت، قاعدتاً همان حضانت و سرپرستی و تربیت کودک و حفظ بدن و روح و جان او می‌باشد که بر پدر و مادر واجب شده است. آری، در راستای ادب و تربیت کودکان از طرف آن‌ها، تنها زدن حدّا کثر تا پنج ضربه و یا شش ضربه نه زیاده‌تر، آن‌ها را با انحصار راه تربیت به آن و در مسیر جلوگیری از فساد اخلاقی و ارتکاب کارهای ناشایست و به شرط این که ضربه به طور سخت و موجب زخم شدن و یا تغییر رنگ پوست نباشد، اجازه داده شده، و ناگفته نماند با آن که امروز تربیت اولاد و رشد استعدادهای آنان خود رشتهٔ بسیار با اهمیت و دارای علما و متخصصین می‌باشد، نیاز به تنبیه بدنی - که معمولاً مانع از تربیت و رشد استعدادها است - بسیار نادر بوده و هست و بر همهٔ قدرتهای تبلیغی

و فرهنگی است که راه‌های احسن تربیت و ادب و فرهنگ را تبلیغ نموده تا طبعاً پدران و مادران مهربان و همهٔ مربیان، از آن راه‌ها استفاده کنند و راه کودک آزاری مسدود گردد، و باید همگان را به سیرهٔ رسول گرامی اسلام ﷺ در جلوگیری از تربیت و ادب هنگام غضب و خشم متوجه ساخت تا ادب و تربیت همراه با عاطفه و حاکمیت عقل و علم و خرد انجام گیرد؛ چرا که حالت خشم و غضب در هنگام ادب و تربیت، همهٔ جهات عقلانی و علمی و انسانی تربیت را مستور نموده و پرده و حجاب سخت و آهنینی بر روی همهٔ آن‌ها قرار می‌دهد که نعوذ بالله منه.

۸۲/۷/۲۱

﴿س ۱۱۸۸﴾ آیا در صورت ناتوانی پدر، نفقهٔ فرزندان بر مادر واجب می‌شود؟

ج- بر فرض ناتوانی پدر و جد پدری و توانایی مادر، نفقهٔ فرزند به عهدهٔ او می‌باشد.

۸۲/۶/۲

﴿س ۱۱۸۹﴾ والدین در تربیت فرزندان تا چه اندازه حق تأدیب دارند، و آیا از دیه

معاف هستند؟

ج- تأدیب باید به غیر از زدن انجام گیرد، و در صورت وارد آمدن ضربه‌ای به فرزند،

۸۲/۶/۲

دیه از آنان ساقط نمی‌شود.

﴿س ۱۱۹۰﴾ معلمان و مربیان تعلیم و تربیت، تا چه اندازه در تأدیب مجاز و معاف از

دیه هستند؟

ج- نباید کودک را مورد ضرب و اذیت قرار داد و تأدیب و تعلیم باید به غیر از چنین

اعمالی انجام گیرد و به هر حال، دیه که به عهدهٔ انسان آمد، مانند بقیهٔ دیون است

۸۲/۶/۲

که باید پرداخت شود و عسر، سبب سقوط آن نمی‌گردد.

﴿س ۱۱۹۱﴾ آیا ولد زناکه از پدر و مادر ارث نمی‌برد، از نظر محارم و بعضی از نظر ازدواج

با محرم‌ها و نگاه به محارم مانند مادر و خواهر و خاله و عمه و محارم دیگر و حق نفقه

و حضانت، مانند اولاد حلال است و حکم اولاد حلال بر او بار می‌شود یا حکم دیگری دارد؟

ج- نسبت به نگاه باید احتیاط کرد و مانند حکم اجنبی و اجنبیه است؛ اما نسبت به

ازدواج، حکم حلال زاده را دارد و نمی‌تواند با محارم ازدواج نماید و نفقه و

حضانت و امور دیگر از این قبیل به عهده همان پدر و مادر که زانی و زانیه هستند می‌باشد، چون آنها سبب پیدایش بوده‌اند، پس باید او را محافظت کنند و مخارجش را بدهند. ۸۰/۳/۱۹

﴿س ۱۱۹۲﴾ چرا بعضی از فرزندان دارای پدر و مادر خوبی هستند و بعضی دیگر دارای پدر و مادر بد می‌باشند؟ چرا خداوند بین آنها فرق گذاشته است؟ مگر گناه آن فرزندی که دلش می‌خواهد پدر و مادر خوبی داشته باشد، چیست؟

ج- باید توجه داشت که بدی پدر و مادر، فقط زمینه‌ساز خوبی و بدی فرزند است نه علت تامه، مانند کلید برق که به محض زدن آن، لامپ روشن شود پس اعمال خوب و بدش در اختیار خودش می‌باشد و چقدر فرزندان خوب بوده‌اند که از پدر و مادر بد پیدا شده‌اند و بالعکس ﴿یخرج الحي من المیت﴾. ۸۰/۳/۲۸

﴿س ۱۱۹۳﴾ عقد خوانی پسر و دختری در مورخه ۷۸/۱۱/۱۱ جاری شده و تامورخه ۷۹/۹/۱ نامزد بوده‌اند و در تاریخ ۷۹/۹/۲ عروسی و شب زفاف صورت گرفته و بعد از شب اول معلوم شده دختر حدود ۹ ماهه حامله می‌باشد و حالا پسر ادعا می‌کند من تاکنون با دختر نزدیکی نکرده‌ام و فرزندی که در شکم دختر می‌باشد از من نیست، و دختر نیز ادعا دارد که بچه از شوهرم می‌باشد و هنگامی که نامزد بودیم با من هم خواب شده. حالا نظر مبارک را در این مورد استدعا دارم که به روایت استناد کنیم و یا این که اگر علم پزشکی بتواند در این خصوص نظر بدهد مبنی بر این که فرزند از نامزد دختر است و یا از شخص دیگر نیست. کدام نظر معتبرتر می‌باشد؟ ضمناً وضعیت نگهداری فرزند و مهریه زن چه حکمی دارد؟

ج- فرزند به حکم «الولد للفراش» ملحق به زوج است و فرزندش مشروع می‌باشد و حلال زاده است، و بر زوج منکر است که با ادله و قرائن و شواهد قطعی ثابت کند که امکان حمل از او وجود نداشته است؛ یعنی همه احتمالات حمل زن از نامزدش گرچه احتمال فوق‌العاده بعید هم باشد را باید با دلیل قطعی، عدم امکان آنها را ثابت نماید؛ و مسئله علم پزشکی در مثل مورد سؤال و همه موارد قاعده «الولد للفراش و للعاهر الحجر» اگر برخلاف قاعده باشد، باید همه جهاتش از

آزمایش و خبر آزمایش کننده و نظر پزشک و دیگر جهات، همه یقینی صددرصد باشد تا بتوان از قاعده وسیعه «الولد للفراش» رفع ید نمود، و الا قاعده محکم است؛ و ناگفته نماند که مسئله دخول و مهر، تابع ضوابط خودش و اثباتش با طرق معتبره می باشد و ملازمه ای بین قاعده و دخول نمی باشد و هر یک، از جهت ترتب آنان مستقل از یکدیگر می باشد.

۸۰/۴/۶

﴿س ۱۱۹۴﴾ اخیراً فرزند ارشد این جانب که بیست و چهار ساله است و هنوز نانخور این جانب می باشد از خواندن نماز، امتناع می ورزد و با استدلال به این که چون نمی دانم نماز چه فایده ای برای من دارد، به این امر اقدام کرده است و فعلاً در ارتش خدمت سربازی خود را طی می کند و مخارج زندگی خویش را از این جانب تأمین می کند. این امر سبب ناراحتی فراوان برای من و خانواده ام شده است. حتی گاهی هم تصمیم به قطع مستمری ایشان گرفتم و حتی شدت ناراحتی گاهی مرا مصمم می کند که او را به خانه راه ندهم. خواهشمند است تکلیف این جانب را در ادامه کار روشن فرمایید. دادن مستمری و معاشرت با ایشان با این که علاقه پدر و فرزندی وجود دارد، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد و بلکه لازم است، و با معاشرت و خیرخواهی دوستان شاید بتوانید او را به راه راست و صراط مستقیم هدایت نمایید، و الا با لج کردن و اعتنا نمودن معمولاً نه تنها بهتر نمی شود، بلکه ممکن است بدتر هم بشود. و به هر حال این گونه سؤاها و فکرها امروز به نسبت، زیاد وجود دارد و با دوستی و محبت شاید بتوان آن را در فرزندان از بین برد نه با دشمنی و عناد.

۸۲/۸/۱۰

﴿س ۱۱۹۵﴾ این جانب یک فرد روستایی می باشم. چند سال پیش، فرزند پسر در سانحه تصادف جان خود را از دست داد و این جانب قیم دو فرزند صغیرش شدم. با توجه به این که این دو کودک، مادر و پدر ندارند این جانب به عنوان پدر بزرگ، سرپرستی آنها را به عهده گرفتم. لذا به علت تحصیل آن دو مجبور شدم از روستابه شهر عزیمت کنم، البته در فصل کشاورزی به روستا بازگشته و در فصل تحصیل این دو

صغیر بنا به اجبار به شهرستان باز می‌گردد و درآمدی را که خداوند از کشاورزی نصیب من می‌کند، خرج خود و این دو کودک می‌کنم، و با تمام شدن این درآمد، از حقوقی که پدر آن‌ها برایشان گذاشته خرج می‌کنم؛ با توجه به این که این جانب مردی بی‌سواد می‌باشم و نمی‌توانم حساب و کتاب این خرج کردن‌ها در محلی یادداشت کنم، حال شما بفرمایید که آیا این جانب می‌توانم از حقوق پدر این دو صغیر در راه این دو و خودم خرج کنم یا خیر؟

ج- ولی صغار، مجاز در هر عملی و کاری که به مصلحت آنهاست می‌باشد و می‌تواند در اموال آنها با رعایت مصلحتشان، هرگونه تصرفی را انجام دهد، خلاصه او صاحب اختیار است، لیکن با رعایت مصلحت صغار.
۸۱/۱۱/۱۵

ختنه کردن

﴿س ۱۱۹۶﴾ برای فردی که امکان ختنه شدن نیست. وظیفه‌اش نسبت به تکالیف شرعی، مانند حج و ازدواج چیست؟

ج- در ازدواج ختنه شرط نیست؛ لیکن برای طواف در حج و عمره، احتیاط آن است که خود به جا آورد و نایب هم بگیرد.
۷۴/۷/۱۵

﴿س ۱۱۹۷﴾ این جانب پسری هجده ساله هستم که بر اثر ابتلا به بیماری خونی (هموفیلی) هنوز ختنه نشده‌ام؛ چون اگر جایی از بدنم زخم شود، خونش بند نمی‌آید تا به مرگ منجر گردد، وظیفه بنده چیست؟ از لحاظ نماز و روزه و ازدواج چه تکلیفی دارم؟

ج- ختنه نمودن، یک واجب الهی است و بر مکلف بعد از تکلیف، انجامش لازم می‌باشد؛ لیکن به خاطر مشقت ذکر شده در سؤال، برای شما مرتفع است و انجامش واجب نیست؛ بلکه به خاطر احتمال خطر و ضرر درخور توجه به نفس، حرام و معصیت است، و اگر موجب مرگ گردد، حکم قتل نفس دارد؛ و ختنه شرط صحّت عبادات و ازدواج نیست، مگر در طواف حج؛ لیکن در موقع ازدواج، بیماری خود را به خانواده دختر باید بگویید.
۷۴/۳/۲۴

﴿س ۱۱۹۸﴾ در خصوص ختنه یا خفص دختران، با توجه به این که در بسیاری از کشورهای اسلامی دارای مذهب سنت، به ویژه کشورهای آفریقایی، رایج است و موجب بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی شده است، و به سبب آن که این امر را به اسلام نسبت می‌دهند، مستمسکی برای محافل حقوق بشری و غربی در جهت حمله به احکام اسلامی شده است. خواهشمند است با توجه به مطالب فوق، فتوای مبارک را در باره سؤالات زیر ارائه فرمایید:

۱. چه قسمتی از ناحیه تناسلی در ختنه دختران برداشته می‌شود؟
۲. چنانچه بیش از ناحیه مشخص شده برداشته شود، با توجه به ضرر جسمی معتنابه آن، حکم مسئله چیست؟
۳. آیا ولیّ دختر، حق دارد قبل از بلوغ و رشد، اقدام به این عمل نماید؟
۴. اگر در کشوری انجام آن مجاز شمرده شود، و افراد به صورت گسترده و به طریق غیر علمی و مضر، به انجام آن مبادرت ورزند، زمینه سازی حمله به احکام اسلام فراهم خواهد شد. در این حال آیا می‌توان آن را ممنوع اعلام کرد، یا با اجازه پزشکان متخصص و در موارد خاص آن را مجاز دانست؟
۵. با توجه به این که در برخی روایات در فواید آن آمده است: «انقی لا لوانهن واحظی لهن» و یا «اشرق للوجه واحظی للزوج» چنانچه این عمل به گونه‌ای انجام شود که این فواید در بیشتر موارد بر آن بار نشود، و یا عکس آن بار شود، این شیوه خاص از ختنه تحت حکم جواز یا استحباب ختنه دختر قرار می‌گیرد؟
۶. به طور کلی نظر فقه شیعه راجع به مسئله چیست؟

ج - ختنه دختران، و یا به تعبیر روایات منقوله به طرق امامیه و عبارات فقهای امامیه، خفص الجواری - همان خفص دختران که در سؤال آمده - سنت و مستحب نبوده و نمی‌باشد؛ و دو صحیحۀ عبدالله بن سنان و ابی بصیر مرادی بر نفی سنت بودن ختنان نسبت به دختران و اختصاص نسبت به پسران، دلالت و گویایی روشن و واضحی دارند، و حجت مسلمه و دلیل فقهی محکم و معتبر بر آن می‌باشند، و چگونه حجت بر آن نباشد با این که همه روایات آنها تا امام معصوم علیه السلام عادل،

و حجیت چنین روایاتی را همه علماء قبول داشته و دارند، و از این گونه روایات تعبیر به صحیحه می‌شود؛ و در صحیحۀ مرادی که از امام باقر علیه السلام است آمده: «أما السنة، فالختان على الرجال وليس على النساء»،^۱ اما سنت، پس ختان برای مردان و رجال است و بر زنان سنت نمی‌باشد. و شبیه به همین معنا در صحیحۀ ابن سنان از امام صادق علیه السلام آمده: «ختان الغلام من السنة و خفض الجارية ليس من السنة»،^۲ ختنه شدن پسران از سنت، و خفض دختران (ختان آنها) از سنت نبوده و نمی‌باشد، و نیز موثقه مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام، و روایت فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام بر نفی سنت بودن آن نسبت به دختران و زنان دلالت و گویایی دارد؛ لیکن در موثقه به نحو منطوق که فرمود: «خفض النساء مكرمة وليس من السنة ولا شيئاً واجباً»،^۳ خفض دختران و زنان مکرمه است؛ یعنی سبب حُسن آنها و بزرگواری آنها نزد شوهرانشان می‌باشد، و نه از سنت است و نه چیزی که واجب باشد؛ و روایت فضل به نحو مفهوم مقابله که فرمود: «والختان سنة واجبة للرجال ومكرمة للنساء»،^۴ ختنه یک سنت واجب و لازم بر رجال است و مکرمه‌ای برای زنان؛ و ناگفته نماند که مکرمه که در مقابل سنت آمده، گویای آن است که از نظر اسلام و شرع مبین، مورد طلب و خواست و رجحان و استحباب نبوده؛ بلکه همان گونه که از معنای آن بر می‌آید، یک امر مردمی و خواستۀ افراد در زمان‌ها و مکان‌ها بوده و جهتش هم همان حُسن و زیبایی و کرامت نزد شوهر می‌باشد.

نتیجتاً می‌توان گفت مسئله مکرمه، در اخبار و احادیث هم خبر دادن از همان امر عرفی بوده، نه بیان یک مکرمه اسلامی، و الاً حتماً می‌بایست به عنوان سنت معرفی می‌گشت؛ چون اگر آن حُسن و کرامت اسلامی نیز بود، یعنی اسلام

۱. وسائل الشیعة ۲۱: باب ۵۶، من أبواب أحكام الاولاد، حدیث ۱.

۲. همان، حدیث ۲.

۳. همان، حدیث ۳.

۴. همان، باب ۵۲، من أبواب احکام الاولاد، حدیث ۹.

آن را قبول داشته و آن را همگانی و در همهٔ ازمینه پذیرا شده بود، قطعاً مستحب و سنت می‌شد.

این بود مقداری از بحث در مسئله خفص دختران و الا همهٔ بحث‌های آن و بیان شواهد و قرائن گویای عدم استحباب و عدم سنت بودن آن، فرصت مفصل و بحث‌های طولانی‌تری را می‌طلبد که از حوصلهٔ یک سؤال و جواب، خارج است. و این‌جانب به نوبهٔ خود بسیار متأسفم که چرا سنت نبودن و عدم استحباب آن، مورد اجماع علمای اسلام قرار نگرفته، و به عنوان یک فرهنگ و روش برای مسلمانان، حداقل در زمان فعلی قرار نمی‌گیرد؛ چون وجوب آن فضلاً عن استحبابش حتی اگر از نظر فقهی و حکم اولی آن، فی حدّ نفسه قابل اثبات باشد، با توجه به هریک از جهات ذکر شده در سؤال؛ مانند بروز ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی (یعنی مفسده‌ها و ضررها) که منجر به حمله به اسلام و احکام نورانی آن می‌گردد، و مانند آنچه در بند ۴ (یعنی ضرر داشتن) و بند ۵ (یعنی مترتب نشدن منافع و علت و فایده و...) چه رسد به همهٔ آنها، به خاطر آن امور و آن شرایط باید قائل به حرمت و عدم جواز در این‌گونه زمان‌ها شد.

و از پاسخ به بقیه سؤالات معذورمان بدارید؛ چون برخی از آنها از جواب فوق، معلوم شد و برخی هم که به عنوان فرع مسئله است، با فرض عدم استحباب و سنت نبودن و عدم جواز آن، جایی برای آن باقی نمی‌ماند.

مسائل متفرقة زناشویی

﴿س ۱۱۹۹﴾ ازدواج با خنثی، اعم از این که مشکل باشد یا غیر مشکل، جایز است یا خیر؟

ج - خنثای غیر مشکل، به جنسش ملحق است؛ یعنی اگر علایم مرد را دارد، نشانه‌هایی که عرف و عقلا با آن نشانه‌ها (مثلاً ریش داشتن) حکم به مرد بودن می‌نمایند، مرد است، و لازم نیست علایم مخصوص یا یقین‌آور باشد، چون وقتی که عقلا و عرف کافی بدانند، پس موضوع را صادق می‌دانند و نظر عرف، هم در باب تشخیص مصادیق، حجّت است؛ و هم در اصل مفهوم، و اختصاص به مفهوم ندارد و هر دو عرفی است؛ و اگر علایم زن را دارد، زن است و ازدواجش مانعی ندارد؛ و ناگفته نماند که مراد از نشانه‌ها و علامت‌ها، مطلق علایم و نشانه‌های عرفی و عقلایی است، چه منصوص و در روایت باشد و یا نباشد؛ چون فهم و قضاوت عرف، همان طور که در اصل مفهوم و ظهور، معتبر و حجّت است، در تشخیص مصادیق هم - که در حقیقت به حدود و ثغور مفهوم برمی‌گردد - نیز معتبر است، و اسلام، همان طور که برای درک مفاهیم، راه جدیدی اختراع ننموده و به همان شیوه و بنای عقلا که درک مفهوم به نظر عرف است اکتفا کرده و بر آن صحّه گذاشته، برای تشخیص مصادیق هم راه جدیدی اختراع ننموده و بر خود مردم و عرف واگذار کرده است. بنابراین، هرچه را که مردم نشانهٔ مرد یا زن بودن بدانند، حجّت است و سبب صدق همان موضوع است و احکام بر آن باید مرتّب گردد؛ اما خنثای مشکل، به نظر می‌رسد که در ازدواج و در تمام موارد علم اجمالی‌اش مخیر باشد و موافقت قطعیه بر او واجب نیست، «لِلْحَرَجِ وَلَانَ الْعَقْلِ لَا يَرَى حَجِيَّةَ

العلم الاجمالي في مثل الخنثى حتى بالنسبة الى وجوب الموافقة، فكما لا يراه حجة مطلقاً في غير المحصور فكذلك هنا بالنسبة الى وجوب الموافقة؛ ليكن تخيير ابتدائي است و هر طرف از علم اجمالی را که اول انتخاب نمود، تا آخر باید دنبال نماید؛ وگرنه اگر تغییر دهد، در موقعی که طرف دیگر را انتخاب نماید، مخالفت قطعیه لازم می‌آید؛ به علاوه که حَرَج با ابتدایی مرتفع است و نیازی به استمراری بودن تخییر نیست، به علاوه در ازدواج، راه دیگری هم وجود دارد. ۸۰/۲/۱۸

﴿س ۱۲۰۰﴾ آیا خنثای مشکل دارای طبیعت ثالثه غیر از زن و مرد است یا این که محکوم به ذکوریت یا انوئیت می‌باشد؟

ج - ظاهراً طبیعت ثالثه است و دلیل معتبری بر آن که یکی از دو جنس است نداریم، و در احکامش رعایت طبیعت ثالثه می‌شود و تفصیلش از حوصله یک جواب استفتایی خارج است. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۲۰۱﴾ حضانت طفل خنثای مشکل پس از اتمام مدت شیر خوارگی با کدام یک از والدین می‌باشد، و ملاک آن چه می‌باشد؟

ج - به نظر این‌جانب، حضانت فرزند چه پسر و چه دختر تا هفت سالگی با مادر است، بنابراین حضانت خنثی هم تا هفت سالگی با مادر می‌باشد، هر چند طبیعت ثالثه هم باشد. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۲۰۲﴾ چنانچه شخصی با خنثای مشکل عمل شنیع از قبل یا دبر انجام دهد یا خنثای مشکل با شخصی این کارها را بکند، وضعیت حرمت نزدیکان آنها بر دیگری چگونه خواهد شد؟

ج - چنانچه کسی با خنثی وطی کند، تحقق حرمت‌هایی از قبیل مادرزن و غیره مشکل است. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۲۰۳﴾ چنانچه پزشکی قانونی بر اساس وضعیت کروموزمی، شخص خنثی را خنثی ذکر یا انثی معرفی کند، آیا برای طرفی که با او ازدواج نموده است جزء عیوب محسوب شده و حق فسخ دارد یا خیر؟

ج - بستگی به نظر توده مردم و عرف دارد و ظاهراً به خاطر بعضی از کمبودها، عرف آن را نقص و عیب می‌داند. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۲۰۴﴾ چنانچه پس از عقد نکاح و نزدیکی، مشخص گردد که احد از طرفین، خنثای مشکل می باشد، وضعیت صحت نکاح چگونه بوده و آیا بهتر است طلاق داده شود و یا نکاح صحیح است و یا این که از اول باطل بوده است و یا به طرف، حق فسخ بدهیم؟

ج - نکاح با خنثای مشکل، باطل است. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۲۰۵﴾ چرا مرد باید در بیرون از خانه کار کند، ولی همسرش نباید در خانه، خانه داری و بچه داری کند و حتی می تواند به بچه اش شیر ندهد و شوهر حق ندارد به زنش بگوید باید این کارها را بکنی؟

ج - کار کردن مرد در خارج از خانه، همانند کار کردن همسر در منزل اجباری نمی باشد؛ آری، نفقه دادن همسر بر مرد واجب است، کما این که اطاعت زن از شوهر نسبت به حق استمتاع واجب می باشد و نفقه در مقابل حق استمتاع و حق طلاق هم می باشد، آری، مرد می تواند در وقت ازدواج با زن شرط کند که زن کارهای درون خانه را به عهده بگیرد، و اگر زن قبول کرد، وظیفه اوست که به شرط و تعهدی که داده عمل نماید، کما این که اسلام زنان را تشویق به کمک به مرد در کارها نموده است و جهاد زن را خوب شوهرداری کردن دانسته؛ یعنی محیط خانه را محیط صفا و صمیمی کند. ۸۰/۱۲/۱۵

﴿س ۱۲۰۶﴾ اگر مردی با اشتغال همسر خود راضی بوده و اجازه داده، اما پس از طی مراحل اشتغال بگوید که راضی نیستم، آیا این حق را دارد؟ و یا وقتی اجازه داد، باید نسبت به همه پیامدهای آن پایبند باشد؟ و آیا بین کار موقت و همیشگی تفاوتی هست؟ و آیا استخدام به وسیله اشخاص حقیقی و یا حقوقی، خصوصاً دولتی، تفاوتی وجود دارد؟ بین کاری که حق شوهر را از بین می برد یا نه، فرقی هست؟

ج - منع زوج از اشتغال زوجه با فرض اجازه قبلی، مانعی ندارد؛ اما اگر مستلزم خساراتی در این زمینه است، در صورتی که زوج متوجه بوده که منع بعدی مستلزم خسارت است، ضامن خسارت است، چون اوست که با اجازه قبلی خود، چنین خساراتی را به زوجه وارد ساخته است. ۷۵/۱۰/۲۸

﴿س ۱۲۰۷﴾ اگر پسر، مخارج ازدواج و عروسی را نداشته باشد و پدر از نظر مالی بتواند مخارج عروسی پسر را فراهم کند، آیا تأمین مخارج ازدواج و عروسی پسر بر پدر واجب است؟

ج - مخارج ازدواج فرزند بر پدر واجب نیست. آنچه بر پدر واجب است، نفقهٔ اولاد به نحو متعارف در جامعه است که مخارج ازدواج، خارج از آن است.

۷۹/۸/۲۷

﴿س ۱۲۰۸﴾ نزدیکان من، مثل خواهر و برادر و دایی و عمو، در شهر دیگری زندگی می‌کنند. آیا برای ارتباط برقرار کردن با آنها با استفاده از تلفن در حد نیاز، اجازهٔ همسر لازم است؟

ج - اگر تلفن از مال شوهر باشد و هزینهٔ آن توسط شوهر پرداخت شود، اجازهٔ او لازم است.

۷۶/۱۰/۲۱

﴿س ۱۲۰۹﴾ شخصی به قصد ازدواج و اجرای صیغهٔ عقد، مقداری زیورآلات طلا و البسه‌جات و... با انتخاب و میل نامزد خود از بازار خریداری می‌کند و این وسایل نیز طی مراسمی به شخص عروس اعطا می‌شود که نتیجهٔ این مراسم، نشانهٔ عملی شدن این ازدواج است، اگرچه هنوز عقد خوانده نشده است؛ لیکن از طرف عروس (به خاطر بر هم زدن ازدواج) شروط و مواردی مطرح می‌شود که نشانهٔ بارز کارشکنی در عقد است، در حالی که هیچ کدام از آنها، قبلاً مطرح نشده بود که پس از آن، دختر رسماً از ازدواج سرپیچی می‌کند. با این توضیحات تکلیف هزینه‌هایی که خانوادهٔ پسر انجام داده‌اند، چه می‌شود؟

ج - آنچه از عین وسایل و لوازم و غیر آن باقی است، پسر می‌تواند برگرداند، چون اگر همه باشد، به خاطر رجم نبودن متَّهَب، رجوع جایز و قابل فسخ است؛ و اگر تنها اباحهٔ تصرّف هم بوده که جواز رجوع در آن واضح است؛ و اما آنچه که از بین رفته و مصرف شده، کسی ضامن آن نیست، چون با تسلیط مجّانی و اباحه از طرف شخص بوده است.

۷۳/۱۰/۲۴

﴿س ۱۲۱۰﴾ تکلیف حقوق زن در آنچه که در زندگی مشترک با شوهر (غیر از مهریه و جهیزیه) به دست می آید، چیست؟

ج- اگر قصد تبرع احراز نشود، به حکم حرمت عمل، مستحقّ اجرت المثل است؛ کما اینکه اگر اموالی داشته و به زوج هبه نموده، در سود آنها از باب شرکت سهیم است.
۷۶/۲/۱۶

﴿س ۱۲۱۱﴾ معمولاً زن هنگام طلاق، مخصوصاً در طلاق‌های پیشنهادی از سوی شوهر، اجرت خدمات خود در زمان زندگی مشترک را مطالبه می‌کند. مستدعی است بفرمایید که آیا در زندگی مشترک، اصل در ارائه خدمات، تبرّعی و مجانّی بودن است یا اصل عدم تبرّع؟

ج- اصل در عمل، مطلقاً چه در زندگی مشترک و چه غیر آن، احترام و عدم تبرّع است و عمل، مال است و محترم «حرمة مال امرء مسلم کحرمة دمه» و تبرّع، منوط به احراز قصد آن است و اصل عدم آن تا مرحله اثبات محکم است. ۷۸/۱۱/۷

﴿س ۱۲۱۲﴾ در صورتی که زن به امید زندگی مشترک دایمی در منزل شوهر، خانه داری کند و بعداً بر خلاف انتظار وی طلاق روی دهد، آیا این امید به آینده می‌تواند راهی برای استحقاق زن نسبت به اجرت باشد؟

ج- زن اگر با امید به زندگی مشترک داشتن، قصد تبرّع در عمل داشته، مستحقّ اجرت نیست؛ و اما امید به زندگی که جنبه داعی داشته باشد، تخلف از آن در عقود و یا استحقاق اجرت، مؤثر نیست و آنچه مؤثر است، شروط است نه اغراض و دواعی.
۷۸/۱۱/۷

﴿س ۱۲۱۳﴾ راه اثبات این که ارائه خدمات زن در زندگی مشترک زناشویی، تبرّعی است یا غیر تبرّعی چیست؟

ج- برای دیگران، قراین و شواهد اطمینان‌آور و یا بینه شرعی همانند بقیّه دعاوی، و برای خود طرف، داشتن قصد تبرّع بین خود و خدا، و ناگفته نماند که غفلت و عدم توجه به قصد تبرّع، مضرّ به استحقاق اجرت نیست؛ چون قصد، سبب سقوط اجرت است که با غفلت وجود ندارد.
۷۸/۱۱/۷

﴿س ۱۲۱۴﴾ منظور از اجرت‌المثل در نکاح چیست و چه مواردی را شامل است؟
 ج- اصولاً اجرت‌المثل به نکاح اختصاص ندارد، بلکه برای هر کاری که صاحب کار راضی بوده و کارگر هم قصد تبرّع نداشته، ولی اجرت و مزد تعیین نشده، اجرت‌المثل مصداق پیدا می‌کند، و در نکاح بما هو نکاح مسئله کار مطرح نیست. آری، چون کار کردن زن در خانه از وظایف او نیست؛ و اگر در کارش قصد گرفتن اجرت داشته باشد و به شوهر هم تذکر دهد و شوهر راضی باشد، و اجرت را تعیین ننموده باشند، اجرت‌المثل را طلبکار است، و اگر معین نموده باشند، همان اجرت متعین را طلبکار است.
 ۷۱/۸/۲۸

﴿س ۱۲۱۵﴾ خانمی با شوهرش حدود ۳۶ سال زندگی نموده است و شوهرش در حادثه‌ای جان خود را از دست داده. حال، همسر متوقی اجرت‌المثل ایام زندگی خود را از وراثت شوهر مطالبه نموده است. سؤال این است که آیا اجرت‌المثل با توجه به فوت شوهر به همسر متوقی تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج- به طور کلی اگر زن قصد تبرّع در کار کردن در خانه شوهر را نداشته باشد، می‌تواند اجرت عملش را مطالبه نماید؛ و ناگفته نماند که در مطالبه نمودن، حق قضایی با زن است که مدعی عدم تبرّع باشد.
 ۸۳/۲/۳۱

﴿س ۱۲۱۶﴾ اگر زوجینی که مقلد احد از مراجعی است که شرط توارث ضمن عقد متعه را جایز می‌داند چنین شرطی بنمایند و سپس بمیرند و ورثه به این امر معترض باشند و ترافع نزد حاکم ببرند بیان فرمایید:

۱. اگر حاکم مجتهد است و نظرش عدم نفوذ این شرط است.
۲. اگر حاکم مقلد است و نظر مرجعش عدم نفوذ این شرط است. بر چه اساسی باید حکم کند؟

ج- چون شرط در زمان خودش حسب تقلید زوجین، شرعی و صحیح بوده باید حسب آن عمل شود و مسائل ذکر شده تأثیری در آن شرطی که در زمان خودش صحیح انجام گرفته نداشته و ندارد.
 ۸۳/۷/۲۷

﴿س ۱۲۱۷﴾ حکم توهین کردن زن به شوهر یا به عکس چیست؟

ج- توهین و اذیت کردن افراد، حرام و غیر جایز است و در حکم، فرقی بین زن و شوهر و غیر آنها نیست، و آنها بخصوص، مأمور به معاشرت به معروف و خوبی کردن با یکدیگر هستند.
۷۹/۹/۱۵

﴿س ۱۲۱۸﴾ آیا می‌توان همسر خود را به دلیل بدزبانی تنبیه بدنی نمود؟

ج- تنبیه بدنی که موجب اذیت و آزار شود، حرام است؛ مگر از راه نهی از منکر و فساد، که آن هم دارای شرایطی است.
۷۴/۱۲/۱۴

﴿س ۱۲۱۹﴾ آیا جایز است در زندگی زناشویی، گاهی اوقات با همسر به خشونت برخورد نمایم؟

ج- اعمال خشونت با زن، که ریحانه است نه قهرمانه، مخصوصاً همسر که وسیله آرامش و شریک زندگی است، باید ترک گردد.
۷۴/۱۱/۱۶

﴿س ۱۲۲۰﴾ محرمیت ربیبه، متوقف بر دخول در مادر اوست، آیا این دخول مطلق است و دبر را هم شامل است یا آن که سبب محرمیت ربیبه، مخصوص دخول در قُبُل است؟

ج- احتیاط در عدم ازدواج ربیبه‌ای است که با مادرش دخول از دُبر انجام گرفته باشد.
۸۰/۵/۲۱

﴿س ۱۲۲۱﴾ با توجه به زیان‌های جبران ناپذیری که در اثر عدم آزمایش‌های قبل از ازدواج برای زوجین و در نتیجه جامعه اسلامی پدید می‌آید و قوانین دولت جمهوری اسلامی نیز زوجین را مکلف به دادن آزمایش قبل از ازدواج نموده است، آیا بدون دادن آزمایش، جایز است صیغه دایم جاری شود یا نه؟

ج- تخلف از این گونه مقررات که تخلفش موجب ضرر و زیان برای جامعه است، غیر جایز است و عقل، قبل از شرع، حکم به دفع ضرر محتمل می‌نماید.

﴿س ۱۲۲۲﴾ پزشکان می‌گویند که ازدواج فامیلی، سبب بیماری‌های مختلف می‌شود، در حالی که در سیره معصومان علیهم‌السلام این کار انجام شده و بسیاری هم،

این گونه ازدواج کرده‌اند و هیچ مشکلی ندارند. آیا در شریعت، ممنوعیت وارد شده است؟

ج- ازدواج فامیلی فی حدّ نفسه، منعی ندارد؛ و جهات ذکر شده مانند بقیّه موضوعات است که باید از اهل فن سؤال شود و صلّه رَجِم تا جایی است که ضرر به وجود نیاید؛ و مسئله ضرر و جهات ذکر شده، چون از موضوعات است، تابع نظر خود مکلف است.

۷۸/۱۲/۴

احکام طلاق

طلاق

﴿س ۱۲۲۳﴾ این که در قانون آمده است که مرد هر موقع بخواهد، می تواند زن خود را طلاق دهد، آیا از نظر شرع اسلام صحیح است؟

ج- آری، صحیح است؛ اما بعد از حکم حکمین و بعد از ادای مهر و رعایت شرایط طلاق نسبت به مرد و زن؛ بلکه ظاهر اخبار، لزوم عمل کردن به نظریه حکمین است، چه نسبت به طلاق و چه نسبت به عدم طلاق و سازش. بنابراین، اگر حکمین خواستار سازش باشند، مرد نمی تواند طلاق بدهد و اختیارش محدود می شود؛ و مسئله حکمین، ظاهراً اختصاص به خوف شقاق و اختلاف ندارد؛ به علاوه که محض عدم رضایت زوجه به طلاق، و اراده زوج به آن، خود اختلاف است. ۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۲۲۴﴾ نظر جناب عالی در مورد حق طلاق - که قانون حق طلاق مطلق را به شوهر داده است - چیست؟

ج- گرچه حق طلاق فی حدّ نفسه با شوهر است؛ لیکن در صورتی که زوج عین یا مجنون و یا خصی باشد و یا این که زوج در هنگام عقد با تدلیس و فریبکاری، خود را صاحب کمال و مبری از عیب و نقص معرفی نماید، بعد کشف خلاف شود، زوجه حق فسخ دارد، علاوه بر این که در صورتی که زندگی برای زوجه به علت بد رفتاری شوهر و یا جهات دیگر مربوط به او دارای مشقت باشد، زن می تواند خود را از طرف شوهر مطلقه نماید؛ ناگفته نماند بودن طلاق بدست

مرد، با لزوم پرداخت مهریه از سوی او مناسب است و نمی‌توان به مرد تکلیف نمود که هم مهریه را بپردازد و هم طلاق بدست زن باشد که در این صورت، این خود ظلمی به مرد است؛ و با توجه به موارد زیادی که زن حق فسخ نکاح را دارد یا از باب عسر و حرج در زندگی، حق مطلقه نمودن خود را از طرف مرد دارد، رعایت عدل اسلامی شده و حقّی از زنان از بین نرفته است. ۸۰/۶/۲۷

﴿س ۱۲۲۵﴾ زن و مردی که در دوران نامزدی با یکدیگر سازگار نباشند و در محضر نیز ثبت نکرده‌اند، چنانچه مرد بخواهد وی را طلاق دهد، آیا نیازی به حضور زن نیز هست یا مرد می‌تواند بدون حضور زن، او را طلاق دهد؟

ج - چون قبل از طلاق، حکمیت باید انجام بگیرد، لذا اطلاع دادن لازم است؛ و باید در هنگام طلاق، نصف مهر را هم بپردازد. ۶۹/۷/۲۵

﴿س ۱۲۲۶﴾ شخصی زن خود را که حامله بوده، در حال عادت زنانگی طلاق داده است، آیا این کار صحیح است؟

ج - در صورتی که زن در زمان حاملگی خون حیض ببیند، طلاق او در این حالت، صحیح است و مانعی ندارد. ۷۸/۱۲/۳

﴿س ۱۲۲۷﴾ اگر کسی پس از نزدیکی، بلافاصله زن خود را طلاق داده باشد، حکم شرعی آن چیست؟

ج - طلاق باید در طهر غیر مواقعه؛ یعنی در زمان پاک شدن از حیض که هنوز دخول و آمیزش انجام نگرفته، باشد، پس طلاق بعد از آمیزش، قبل از حیض و طهارت دیگر، باطل است و صحیح نیست. ۷۱/۱/۹

﴿س ۱۲۲۸﴾ شخصی زن خود را در حال عادت زنانگی و در حال نفاس طلاق داده است. آیا این طلاق، صحیح است یا باطل؟ چرا؟

ج - طلاق زن در حال حیض یا نفاس، باطل است و نص و فتوا بر آن قائم است. آری، نسبت به کسی که غایب است، مسئله احتیاج به تفسیر و جواب دیگری دارد.

۷۸/۱۲/۳

﴿س ۱۲۲۹﴾ شخصی در مسافرت بوده و در حال غیبت، زنش را در حال عادت زنانگی و در حال نفاس طلاق داده است. آیا این طلاق، صحیح است یا باطل؟ چرا؟

ج- اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده است، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند؛ و اگر نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد، طلاقش صحیح است. ۷۸/۱۲/۳

﴿س ۱۲۳۰﴾ مردی که زنش را بدون داشتن نیت طلاق، به قصد اینکه وی بتواند از مطلقه بودنش به لحاظ قانونی از مزایایی بهره‌مند شود و مثلاً از طرف اداره‌ای زمینی را به او بدهند، طلاق بدهد، آیا چنین طلاق‌ی شرعاً صحیح است؟

ج- در طلاق، شرط است که طلاق دهنده قصد طلاق داشته باشد، وگرنه چنانچه بدون قصد جدی (مثلاً به قصد شوخی و یا صوری) باشد، طلاق واقع نمی‌شود.

۷۵/۳/۱۱

﴿س ۱۲۳۱﴾ اگر مردی را تهدید کنند و با او درگیر شوند و به دفترخانه ببرند و با اجبار صیغه طلاق را جاری کنند، به طوری که نه تنها وی راضی نبوده، بلکه شاهدی نیز حضور نداشته است. حکم این طلاق چیست؟

ج- در طلاق، مانند بقیه ایقاعها و عقدها، اختیار معتبر است. پس اگر مردی با اکراه و اجبار و بدون رضایت، زن خود را طلاق دهد، و یا (بدون اختیار) کسی را وکیل در طلاق نماید، چنین طلاق‌ی باطل است. ۷۱/۱/۹

﴿س ۱۲۳۲﴾ زنی شوهرش از خانه رفته است و هنگام رفتن گفته که من می‌روم تا طلاق بگیرم و بروی. زن بعد از شش ماه از رفتن شوهرش و طبق وکالتی که از او داشته است، توانسته طلاق بگیرد. این زن بعد از تمام شدن عده طلاق شرعی به عقد موقت شخصی درآمده است. آیا این عقد، صحیح است؟

ج- زنی که از شوهرش وکالت شرعی برای طلاق گرفتن داشته و بر اساس آن مطلقه گشته است، ازدواج او پس از انقضای عده با مرد دیگر، صحیح و نافذ است و اصولاً ازدواج بعد از انقضای عده شرعی، نافذ و جایز است. ۷۸/۶/۱۵

﴿س ۱۲۳۳﴾ در صورتی که خطبه عقد نکاح خوانده شود و دختر بنا به دلایلی بعداً با آن مخالفت کند و این امر، موجب به هم خوردن پیوند شود، آیا صیغه عقد، خود به خود باطل است و یا احتیاج به طلاق دارد؟ و تکلیف پسر نسبت به مهریه چیست؟

ج - احتیاج به اجرای صیغه طلاق دارد؛ و اگر شوهر با زن آمیزش کرده باشد، تمام مهریه و اگر آمیزشی در کار نبوده، باید نصف آن را بپردازد. ۶۹/۲/۱۴

﴿س ۱۲۳۴﴾ اگر در شهری عادل پیدا نشود و زوجین هم توافق بر طلاق نموده‌اند و چاره‌ای جز طلاق ندارند، وظیفه چیست؟ حکم طلاقی که اهل سنت می‌دهند، به این نحو که مطلق به زوج به فارسی می‌گوید: «تو زوجه خود را مطلقه سه طلاقی کردی؟»، زوج هم به فارسی می‌گوید «بلی»، چه صورتی دارد؟

ج - چون در طلاق، علاوه بر شرایط دیگر، حضور دو مرد عادل شرط است، باید به شهرهای دیگری که در آن عادل پیدا می‌شود مراجعه نماید؛ و شیعه نمی‌تواند به طریق اهل سنت، طلاق بدهد. بلی، با طلاقی که آنها به طریق خود، زنهای خود را طلاق می‌دهند، ما با آن، معامله طلاق صحیح می‌کنیم. ۷۶/۴/۱۸

﴿س ۱۲۳۵﴾ در محاضر طلاق اهل سنت، مراجعه کنندگان از شیعه را نیز مطلقه می‌نمایند، و روشن نیست که طلاق بر سبیل عقیده شیعه واقع شده یا بر طریق اهل سنت، تکلیف چیست؟

ج - اگر مرد شیعه زنش را که شیعه است، حسب مذهب اهل سنت طلاق دهد، مطلقه نشده و به زوجیت او باقی است؛ و اما اگر زوج، اهل سنت باشد زوجه‌اش هر چند شیعه باشد، مطلقه و طلاقش نسبت به او محکوم به صحت است. ۷۴/۸/۲۶

﴿س ۱۲۳۶﴾ ۱. در طلاق آیا استماع صیغه لازم است یا سماع آن کافی است؟
۲. در صورت لزوم استماع، آیا لازم است شهود به قصد استماع صیغه طلاق در مجلس حاضر شده باشند یا قصد حضور برای استماع لازم نیست؟

۳. در هر یک از صور پیشین، آیا باید بالمشافهه و بدون واسطه و با حضور در مجلس اجرای صیغه باشد یا به صورت با واسطه (مثل شنیدن از طریق بلندگو یا تلفن

و یا دیدن و شنیدن از طریق تلویزیون مدار بسته زنده که یقین به اجرای صیغه طلاق حاصل شود) کافی است؟

ج ۱- استماع، لازم است.

ج ۲- قصد، لازم ندارد.

ج ۳- شنیدن شهود از طریق پخش زنده، با فرض این که اجرا کننده صیغه طلاق بداند

که عدلین می شنوند، کفایت می کند، قضائاً لإطلاق الآیة و السنّة. آری، شنیدن

صیغه طلاق از مثل نوار و ضبط صوت، کفایت نمی کند برای این که استماع حین

اجرای صیغه طلاق و حین قصد انشای طلاق، معتبر است که در واسطه و ضبط

صوت، وجود ندارد؛ به علاوه که عنوان طلاق و عناوین بقیه ایقاعات و عقود بر

امثال این گونه اجراها صدق نمی کند. هذاکله مضافاً لِنصراف الأدلّة. ۸۷/۵/۲۹

﴿س ۱۲۳۷﴾ پس از انقضای عدّه طلاق زنی و ازدواج بعدی او معلوم می گردد که یکی از

عدلین (شهود) فاسق بوده است. حکم ازدواج دوم او چیست؟

ج- اگر شک در عدالت آنها باشد، چون بعد از تحقّق طلاق است و شک در امری

است که گذشته و فرض هم بر این باشد که در موقع طلاق، عدالت آنها محرز و به

حجّت شرعی ثابت بوده، به آن شک اعتنا نمی شود، و چنانچه یقین به عدم عدالت

پیدا شود، هر چند در آلسنه معروف است که عدالت، شرط واقعی است و ازدواج

دوم، باطل و در حکم ازدواج با زن شوهردار است که با دخول، موجب حرمت

ابدی می گردد؛ ولی شهید ثانی رحمته الله در مسالک، عدالت را شرط علمی می داند و همین

قدر که عدالت عدلین در هنگام طلاق با حجّت شرعی ثابت شده باشد، طلاق را

صحیح می داند و این مبنا به نظر حقیر، خالی از وجه، بلکه خالی از قوت نیست.

بنابراین، نکاح دوم صحیح و بلامانع است. ۷۶/۹/۴

﴿س ۱۲۳۸﴾ اینکه می گویند در طلاق دو نفر شاهد عادل لازم است چگونه عدالت آن دو

ثابت می شود؟ آیا طلاق دهنده و دو شاهد باید یکدیگر را بشناسند یا خیر؟ آیا باید دو

نفر عادل، روحانی باشند؟

ج- ثبوت عدالت به این است که با حسن ظاهر و یا معاشرت کردن با او، اطمینان

به عدالت پیدا شود؛ و طلاق دهنده و دو شاهد لازم نیست همدیگر را بشناسند، همین قدر که طلاق دهنده بداند در حضور عدلین طلاق می‌دهد، کافی است، هر چند دو عادل مشخص نباشند و در بین چند نفر باشند و اینکه می‌بینیم مجریان صیغه طلاق در مجامع مذهبی و صفوف نماز جماعت صیغه را اجرا می‌نمایند، به خاطر این است که علم دارند، حداقل دو نفر عادل در بین جمعیت است و روحانی و یا غیرروحانی اگر عادل باشد، می‌تواند شاهد طلاق باشد.

۷۱/۸/۳۰

﴿س ۱۲۳۹﴾ جهت اجرای طلاق به دفترخانه مراجعه می‌کنند و یکی از شروط اجرای طلاق، حضور دو نفر شاهد عادل است؛ اما شناخت عادل سخت است. افراد ظاهرالصلاحی در دفتر حضور دارند و هیچ شناختی از سوابق آن‌ها نداریم. آیا می‌توان در حضور آن‌ها بدون احراز عدالت، اجرای صیغه طلاق نمود؟

ج - باید عدالت شاهد محرز شود، و با فرض عدم احراز عدالت، طلاق صحیح نیست؛ و ظاهرالصلاح بودن با عدم شناخت نسبت به سوابق، مثبت عدالت نبوده و حضور و استماع آن‌ها طلاق را، بی‌فایده در صحت طلاق می‌باشد. ۸۳/۴/۲۵

﴿س ۱۲۴۰﴾ اگر شوهر از شرطی که در ضمن عقد نموده است، تخلف کند، آیا زن می‌تواند به استناد تخلف از شرط، تقاضای طلاق کند؟

ج - تخلف از شروط در عقد نکاح، موجب طلاق نیست. آری، اگر در خواستش برگردد به حرج در زندگی، مشمول حکم حرج است؛ لیکن زن می‌تواند از محکمه صالح، تقاضای اجبار شوهر به وفای به شرط را بنماید. ۷۷/۲/۸

﴿س ۱۲۴۱﴾ کسی که روحانی نیست و بخواهد خودش صیغه طلاق را بخواند - با توجه به اینکه معنای آن را کاملاً می‌داند - آیا از نظر شرع پذیرفته است؟

ج - چون در صیغه طلاق، خصوصیات زاید بر صیغه عقد معتبر شده، لذا باید مجری صیغه، دارای اطلاعات علمی اولی باشد و حتی‌الامکان باید احتیاط نمود، و به اطلاعات جزئی، اکتفا نکرد. ۷۱/۸/۳۰

﴿س ۱۲۴۲﴾ عقد ازدواج دایمی بین زن و مرد مسلمانی طبق ضوابط و مقررات قانون مدنی ایران واقع و ثبت شده است. زوجین به امریکا رفته و در آن جا مقیم شده‌اند. در آن کشور، بین زوجین اختلاف پدید آمده و مرد برای جلوگیری از سوء استفاده همسرش از امتیاز ازدواج با او و اخذ کارت سبز اقامت در امریکا، اقدام به طلاق دادن او طبق مقررات امریکا نموده است، بدون آن که بر اساس مقررات شرع اسلام و قانون مدنی ایران عمل شود. آیا از نظر شرع، زن مجاز است که ازدواج مجدد بنماید یا این که تا فسخ نکاح شرعی، زوجه شرعاً در زوجیت زوج باقی است و نمی‌تواند ازدواج مجدد نماید؟ و اگر ازدواج مجدد کند، آیا این ازدواج باطل و نامشروع است؟

ج- به نظر این جانب، ازدواج زنی که شوهرش او را مطلقه می‌داند و ملتزم به طلاق او شده، بعد از آن که عده‌اش سپری شده باشد، مانعی ندارد، هر چند طلاق که مرد انجام داده، به نظر زن، واجد شرایط طلاق صحیح نباشد و حسب مذهب و ملت خودش آن طلاق را باطل بداند؛ یعنی همان طور که در روایات و فتاوا آمده که مطلقه به طلاق از طرف زوج غیر شیعه که طلاقش واجد شرایط صحّت شیعه نباشد، محکوم به نداشتن شوهر و مطلقه شدن و جواز ازدواج بعد از عده است، به نظر این جانب، مورد روایات خصوصیتی ندارد و قاعده الزام نسبت به هر کسی که به کاری که مربوط به اوست و در اختیارش بوده، جریان دارد و اختصاص در مذهب تنها ندارد، و مناط و معیار آن است که شخص، ملتزم شود به امری که خود اختیاردارش است و به ضرر او باشد، و این عمومیت، نه تنها حسب فحوای آن روایات ثابت است؛ بلکه با الغای خصوصیت از اطلاق و بعض موارد دیگر که در روایات آمده نیز ثابت است و از همه گذشته، در باب زن و طلاق در روایت، در جواب سؤال کسی که از زنی پرسیده که شوهرش او را به روش غیر صحیح و برخلاف سنت طلاق داده، امام صادق علیه السلام فرموده است که آن زن می‌تواند تزویج کند و نمی‌توان او را موظف کرد که بدون شوهر بماند و به هر حال، آنچه از

فتوا مرقوم شد، برای زنی که مقلد این جانب باشد و بخواهد شوهر کند و شوهری هم که می‌خواهد با او ازدواج نماید، مقلد این جانب باشد، مفید است؛ وگرنه حسب فتاوی‌ای دیگران، ظاهراً طلاق را صحیح نمی‌دانند و زن را زن شوهردار می‌دانند؛ و ناگفته نماند که به نظر این جانب، احتیاط در مسئله هم به آن است که این‌گونه زن‌ها که نمی‌توانند طلاق صحیح از شوهر خود بگیرند و مایل به ازدواج هستند و نداشتن شوهر در زندگی برایشان مشکل باشد، می‌توانند با مراجعه به مجتهد جامع‌الشرائط، طلاق ولایی داده شوند و بعد از عده طلاق، ازدواج نمایند.

۷۸/۱۰/۴

﴿س ۱۲۴۳﴾ آیا قاضی دادگاه با محرز شدن عسر و حرج زن برایش و در اجرای قاعده مسلم فقهی «الحاکم ولی الممتنع»، مجاز به صدور حکم طلاق وفق قاعده فوق و بدون کسب نظریه داورهای انتخابی از ناحیه زوجین هست؟

ج - وجود داور از طرف زوجین، شرط صحت طلاق نیست، نه در طلاق ولایی - که مفروض در سؤال است - و نه در طلاق اختیاری؛ لذا اگر مرد و زن، توافق بر طلاق نمودند، طلاقشان صحیح است. آری، داور، طریقیّت در تشخیص عسر و حرج برای قاضی دارد که می‌تواند از گفته‌های آنها به عنوان یک قرینه استفاده نماید، و ناگفته نماند که اطمینان به علم قاضی در تشخیص عسر و حرج، مثل بقیه موضوعات، حجیتش منوط به آن است که از طُرُق عادی و متعارف باشد، به طوری که طُرُق و امارات قابل ارائه به غیر باشد و متعارفاً هم موجب اطمینان گردد.

۷۸/۳/۴

﴿س ۱۲۴۴﴾ در برخی اوقات در ازدواج موقت، یکی از اسباب طلاق حاکم، محقق می‌شود و مثلاً شوهر، مفقود الأثر می‌شود یا زن، با عسر و حرج مواجه می‌شود و شوهر نیز حاضر به بخشیدن مدت نیست. آیا زن می‌تواند به دادگاه اسلامی مراجعه کند و تقاضای فسخ متعه یا بخشیدن بقیه مدت نماید؟

ج - عسر و حرج زن، مطلقاً موجب رها شدن او از زوجیت با طلاق یا بذل مدت از طرف دادگاه است.

۷۸/۲/۲۴

﴿س ۱۲۴۵﴾ اگر زن با خانواده شوهر (معمولاً مادر شوهر) سازگار نباشد، آیا به صرف احترام پدر و مادر، می‌توان از زن جدا شد، یا شوهر زندگی‌اش را از خانواده خود جدا کند، بهتر است؟

ج - حفظ کانون خانوادگی و اساس زندگی، بر همه چیز مقدم است و محض ناراحتی پدر و مادر، مرجح برای کار مکروه ساده‌ای نمی‌باشد، چه رسد به طلاق که آن قدر مکروه و منفور است که حسب بعضی از روایات، سبب لرزش عرش ذات باری تعالی با همه عظمت و قدرتش می‌گردد.
۷۹/۱۱/۲۹

﴿س ۱۲۴۶﴾ آیا قول مرد در این که همسر خود را طلاق داده است، بدون بیّنه، قابل قبول است یا نیاز به بیّنه دارد؟

ج - کافی است و نیاز به بیّنه ندارد.
۷۷/۵/۲۷

﴿س ۱۲۴۷﴾ زنی به علت این که شوهرش وی را مجبور می‌نماید که حجاب اسلامی را رعایت ننماید و بعضاً در جلوی میهمانان نامحرم، بدون پوشش اسلامی حاضر شود و یا این که با آرایش و بدون رعایت کامل حجاب اسلامی بیرون رود، از دادگاه تقاضای طلاق نموده است. آیا عسر و حرج وی در این مورد، قابل قبول است یا خیر؟

ج - اجبار نمودن زن از طرف شوهر به اموری که معصیت و گناه است، همانند مفروض در سؤال، از باب «لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق»، موجب حرج بر زن است و حکم طلاق حرجی بر او بار می‌شود.
۷۷/۱/۱۸

﴿س ۱۲۴۸﴾ من به اصرار بیش از حد والدین و اقوام، برخلاف میل باطنی خود مجبور به ازدواج با مردی شدم. اکنون گذشته از بی‌میلی باطنی خود و خوی زشت و غیرقابل تحمل او، یقین دارم که زندگی مشترک با او برایم عسر و حرج می‌آورد. به همین جهت برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کردم؛ اما دادگاه می‌گوید که عسر و حرج برای ما ثابت نیست؛ یعنی باید با شوهرت عروسی کنی و بعد از آن، معلوم می‌شود که عسر و حرج هست یا خیر. حال تکلیف من چیست؟

ج - مسئله عسر و حرج که باعث طلاق می‌شود و محکمه شرعی به عنوان ولایت بر ممتنع، می‌تواند طلاق دهد و یا زوج را به حکم ولایت، مجبور به طلاق نماید -

باید بر آن محکمه محرز گردد؛ و در تحقّق عُسر و حَرَج و احراز آن، فرقی بین زمان قبل از عروسی و بعد از آن نیست، چون وضعیت یک خانواده قبل از عروسی و به خانۀ شوهر رفتن، ممکن است آشکار باشد؛ و با توجه به اینکه مطلقه بودن دختر از نظر اجتماعی عیب محسوب می‌گردد، با این حال، اگر دختری حاضر به بخشیدن مَهر به زوج باشد و به قول معروف بگوید: «مَهرم حلال، جانم آزاد»، در این گونه موارد به نظر می‌رسد که عُسر، محقّق و ثبوتش هم برای قاضی امری متعارف است و علمش چون از راه متعارف است، حَجّت است، هر چند مطلق علم قاضی، حَجّت نیست. ۷۸/۶/۲۴

﴿س ۱۲۴۹﴾ - زنی به علّت عدم قدرت باروری شوهر و علاقه شدید به داشتن فرزند، خود را در حال عُسر و حَرَج می‌داند. آیا با وجود این موضوع، می‌توان حکم به طلاق وی را صادر کرد؟

ج - آری، حاکم می‌تواند به دلیل حَرَج، طلاق بدهد و در طلاق، فرقی بین موارد و اسباب آن نیست. ۷۷/۱/۱۸

﴿س ۱۲۵۰﴾ در بعضی کشورها مردان، زنان خود را بدون طلاق دادن رها کرده‌اند و حاکم شرع هم در دسترس نیست که حکم طلاق را صادر کند، و این عده از زنان، در عُسر و حَرَج گرفتارند. وظیفه یک روحانی در این گونه موارد چیست؟

ج - اگر مردان، حسب عقیده و مرام خودشان این‌گونه رها نمودن‌ها را طلاق بدانند، زن حسب قاعده الزام، مطلقه است و ازدواجش بعد از انقضای عده، جایز است؛ اما اگر چنین نباشد، روحانیان مجاز در امور حسبیه، بعد از نصیحت و ارشاد شوهر و الزام او به طلاق - اگر ممکن باشد - و با فرض عدم طلاق او ولایتاً بر ممتنع به خاطر عُسر و حَرَج، می‌توانند زن را طلاق ولایی دهند و بعد از عده، زن حقّ ازدواج دارد؛ کما این‌که اگر از اول ارشاد و الزام غیر مقدور باشد نیز می‌توانند همان طلاق ولایی را انجام دهند. ۷۷/۱/۱۷

﴿س ۱۲۵۱﴾ شوهر زنی تقریباً یازده سال است او را ترک کرده؛ ولی طلاق شرعی نداده - البته طلاق دولتی توسط دولت غیر مسلمان هندوستان داده شده - و بعد از

این مدت، زن با مرد دیگری ازدواج می‌کند. مدتی که می‌گذرد، به شوهر دوم می‌گوید که طلاق شرعی نگرفته است، در حالی که از شوهر دوم یک پسر دارد. آیا این زن باید از شوهر اول طلاق بگیرد و دوباره با این مرد عقد بخواند یا خیر؟ و پسر به چه کسی تعلق دارد؟

ج- به نظر می‌رسد که چون مرد، او را طلاق داده و خود را طلاق دهنده و زوجه را مطلقه می‌داند، هر چند این اعتقاد به خاطر عمل و التزام به قوانین غیرمذهب شیعه باشد و طلاق را با مقررات آنها انجام داده، ازدواج زوجه با شوهر دوم مانعی ندارد و او به تدبیر خود عمل کرده - ولو در مسئله طلاق باشد - و نباید زوجه بدون زوج بماند که: «لَا تُشْرِكُ الْمَرْأَةَ بغير زوج ولا تجعل معلقة»^۱. بنابراین، تمام آثار ازدواج صحیح بر ازدواج دوم مترتب است و پسر از آن شوهر دوم و حلال‌زاده است.

۷/۱۰/۷۳

عده طلاق و وفات

﴿س ۱۲۵۲﴾ عتت عده نگه داشتن زنها پس از طلاق چیست؟ اگر زنی صیغه می‌شود و از لوازم جلوگیری از بارداری استفاده کند، آیا باز باید عده نگه دارد؟

ج- عده، تنها در رابطه با حمل ولد و استبرای رجم نمی‌باشد؛ بلکه دارای مصالح عالیه دیگری می‌باشد که یکی از آنها ارتباط فراوان و هر روز نداشتن زن با هر مردی است که موجب ضررهای روحی و جسمی خواهد بود، و در طلاق یکی از حکمت‌های این است که این مدت زن و شوهر شاید به همدیگر برگردند و کانون خانوادگی گرم شود؛ به هر حال زن در فرض دخول باید عده نگه دارد هر چند رحمش را بیرون آورده باشد و حکمت‌ها و نکته‌های عده فراوان است و قانونگذار که خداوند است و به همه امور، آگاه است و همه منفعتهای و ضررها را می‌داند، عده را برای همگان قرار داده است.

۲۴/۱۲/۸۲

۱. زن نباید بدون همسرها شود و نباید در امر شوهرش، معلق و بلا تکلیف باشد.

﴿س ۱۲۵۳﴾ در پاسخ سؤالی مربوط به «نگه داشتن عده برای بانوانی که از راههای جلوگیری (نظیر قرص و سایر ابزارها) استفاده می‌نمایند و یقین دارند حامله نخواهند شد». فرموده‌اید: «عده تنها در رابطه با حمل ولد و استبرای رحم نیست؛ بلکه دارای مصالح عالیّه دیگری می‌باشد».

در باره موارد اهم از حمل ولد و استبرای رحم، «مصالح عالیّه دیگری» که بر ضرورت نگاه داشتن عده با فرض مذکور وجود دارد، به صورت اقناعی و به طور مشروح بیان فرمایید تا از نظر عقلی و منطقی، قابلیت پذیرش برای اشخاص دارای تحصیلات عالیّه و متخصصین امر را نیز داشته باشد؟

ج - مسئله احتمال رجوع زوج در عده، و مشروع نشدن کارهایی شبیه زنا و توجه به بازگشت زن و مرد به کانون گرم خانوادگی از نظر ما و از نظر اسلام، از اهمیّت بالایی برخوردار است.
۸۲/۲/۲۲

﴿س ۱۲۵۴﴾ مدت عده در عقد دایم چند روز است، و با توجه به اینکه ایّام عادت در زنها متفاوت است، آیا سه طهر است یا زمان مشخصی دارد؟

ج - مدت عده اگر زن حیض می‌بیند، سه بار حیض دیدن بعد از طهر غیر مواقعه‌ای است که طلاق در آن واقع شده است، و فاصله حیضها هر چند روز باشد، اشکال ندارد؛ و اگر حیض نمی‌بیند، باید سه ماه عده نگه دارد.
۷۱/۸/۳۰

﴿س ۱۲۵۵﴾ اگر زن مطلقه‌ای که در عده طلاق است، با خوردن قرص، کاری کند که زودتر از موعد همیشگی قاعده شود، آیا باز هم پس از سه طهر، عده‌اش تمام می‌شود؟

ج - آری، تمام می‌شود و معیار در تمام شدن عده، دیدن خون حیض سوم است.

۷۸/۸/۲۱

﴿س ۱۲۵۶﴾ زنی از شوهرش طلاق رجعی یا بائن با بذل مهریه گرفته، اما مدعی است که به دلیل اختلافاتی که داشته از شش ماه پیش از طلاق و تا هنگام انجام دادن آن، با شوهرش نزدیکی نکرده، آیا در این صورت نگاه داشتن عده طلاق بر این زن واجب است

یا خیر؟ در صورتی که آن زن خود را ملزم به نگه داشتن عده طلاق نداند و یک ماه بعد از وقوع طلاق با مرد دیگری ازدواج موقت کند، حکم ازدواج دوم چیست؟ آیا به شوهر دوم بر فرض وجوب عده، حرام مؤبد است یا خیر؟

ج - بعد از انجام طلاق، عده لازم است، ولو اینکه چند ماه قبل از طلاق نزدیکی حاصل نشده باشد؛ و ازدواج در عده غیر ولو عقد موقت هم باشد، حرام است؛ همچنین اگر زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است یا نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد؛ لیکن عقد به هر صورت باطل است.

س ۱۲۵۷ ﴿﴾ شخصی زن خود را به طلاق بائن، مطلقه نموده و در ایام عده، با عقد جدید با او ازدواج می کند و قبل از دخول، او را طلاق می دهد. آیا لازم است که زن، عده طلاق اول را تکمیل کند یا باید برای طلاق دوم، عده نگه دارد؟

ج - باید عده طلاق اول را تکمیل نماید؛ و طلاق دوم چون قبل از دخول است، عده ندارد.

س ۱۲۵۸ ﴿﴾ مثلاً من با دختری ازدواج موقت نمودم و بعد از نزدیکی، مدت را به او بخشیدم و بعد از یک هفته دوباره به او رجوع نمودم و بعد از سه روز مدت را به او بخشیدم؛ ولی نزدیکی صورت نگرفته. آیا در این صورت زن نیازی به نگهداری عده متعه دارد یا خیر؟ و اگر دارد، از بخشش اول که نزدیکی شده بود شروع می شود، یا از بخشش دوم که نزدیکی صورت نگرفته بود؟

ج - گرچه بخشش دوم چون مدخوله نبوده، عده ندارد؛ لیکن باید عده بخشش اولی را نگه دارد و تا آن عده که از زمان بخشش اول شروع شده تمام نشده، آن زن در عده است و حق ازدواج به غیر را ندارد؛ و ناگفته نماند که همه این احکام منوط به صحّت عقد متعه باکره با شرایطش که یکی از آنها اذن ولی است، می باشد و الا مسئله، احکام دیگری به علاوه از بطلان عقد را می طلبد.

﴿س ۱۲۵۹﴾ زنی به مدت یک شب صیغه موقت گردیده و در همان شب نیز نزدیکی و دخول انجام گرفته، و زن نیز با خوردن قرص ضد حاملگی اطمینان به نبودن حمل یافته و پس از دیدن حیض اول و یک هفته مانده به حیض دوم، اقدام به ازدواج دایم با شخص دیگری نموده است. در این مورد، تکلیف چیست؟ آیا ازدواج دوم (دایم) صحیح است؟ آیا زن می‌تواند پس از دیدن دو حیض دیگر، مجدداً با همین شخص صیغه عقد دایم بخواند (اعاده نماید)؟ با توجه به اینکه مرد، از در عده بودن زن بی‌اطلاع بوده، آیا فرد دیگری که از این موضوع اطلاع دارد، در صورتی که می‌داند آن زندگی متلاشی می‌شود، بر او واجب است شوهر را مطلع کند؟

ج - عده متعه در زنی که حیض می‌بیند، دو حیض است که بعد از تمام شدن یا بخشیده شدن مدت، تحقق پیدا می‌کند، و حیض در همان زمان و یا بخشیده شدن مدت، جزء عده محسوب نمی‌گردد؛ و عده زنی که حیض نمی‌بیند و در سنّ من حیض است، چهل و پنج روز است و ازدواج در عده غیر، ولو عده متعه، باطل است؛ و چنانچه زنی را برای خود عقد کرده و بعد معلوم شده که در عده بوده، چنانچه هیچ‌کدام نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است یا نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام نمی‌شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد، لیکن عقد به هر صورت باطل است؛ و اعلام به زوج و آگاه نمودن او به اینکه زن در عده است، نه تنها واجب نیست - چون اعلام آن حقوق‌الله است - بلکه با فرض متلاشی شدن زندگی و آبروریزی و مفاسد دیگری که مترتب بر آن است، حرام و غیر جایز است و مسلمان باید از آن اجتناب نماید.

﴿س ۱۲۶۰﴾ با توجه به اینکه امروزه با عمل جراحی، پزشکان قادر هستند تا لوله‌های رحم زنان را برای جلوگیری از بارداری ببندند، در این صورت آیا زنان مطلقه، باید ننگه دارند؟ آیا در مدت عده تغییری به وجود نمی‌آید؟

ج - اگر در سن زانی هستند که حیض می‌بینند با فرض دخول، عده دارند هر چند رحمشان را هم بیرون آورده باشند، چه رسد به بقیه موارد؛ و عده آنان اگر حائض نمی‌شوند، در عقد دایم سه ماه، و در عقد موقت، چهل و پنج روز است. ۸۶/۲/۱

﴿س ۱۲۶۱﴾ زنی که با عمل جراحی، رَحْمَش برداشته شده و لوله‌هایش را بسته‌اند و از نظر پزشکی، یقیناً و قطعاً آبستن نمی‌شود، اگر طلاق بگیرد، آیا واجب است که عده نگه دارد یا حکم زن یائسه و زیر نه سال را دارد؟

ج- زنی که رَحْمَش را در آورده‌اند، ولی در سنّ کسی است که حیض می‌بیند، باید بعد از طلاق، عده نگه دارد، ولو یقین دارد حامله نمی‌شود. ۷۰/۱۱/۲۶

﴿س ۱۲۶۲﴾ اگر مردی، زن خود را به طلاق بائن، مطلقه نماید و در ایام عده با او وطی به شبهه نماید، حکم مسئله چیست؟

ج- حرمتی بر او مترتب نیست، چون شبهه است؛ اما عده شبهه دارد و آن هم به قدر طلاق است که از زمان وطی، به اندازه یک عده طلاق نگه می‌دارد و کامل کردن عده طلاق لازم نیست. ۷۸/۸/۱۶

﴿س ۱۲۶۳﴾ آیا زنا، عده دارد یا خیر؟

ج- زنا، عده ندارد. ۷۷/۴/۹

﴿س ۱۲۶۴﴾ زنان متهمه که عده نگه نمی‌دارند، صیغه کردن آنها چه حکمی دارد؟

ج- متعه نمودن آنها جایز است؛ لیکن بعد از متعه باید عده نگه دارند، و تنها زنا است که عده ندارد. ۷۱/۱۲/۶

﴿س ۱۲۶۵﴾ زنی منی شوهر خود را در ایام نامزدی قبل از دخول در حال ملاعبه، جذب کرده است. حال شوهرش او را قبل از دخول، طلاق داده است. آیا این زن، عده طلاق دارد یا خیر؟

ج- عده او به وضع حمل است. ۷۶/۱۲/۲۴

﴿س ۱۲۶۶﴾ دختری را برای پسری عقد کرده‌اند و در زمان عقد، پسر از دُبر با او نزدیکی می‌کند و بعد او را طلاق می‌دهد و پیش از آنکه عده او تمام شود، او را شوهر می‌دهند. حکمش چیست؟

ج- به نظر این جانب، دخول در دُبر، موجب عده نمی‌شود؛ اگر چه احتیاط مستحب این است که عده نگه دارد، به علاوه که بر فرض وجوب عده و حرمت تزویج، اعلام هم غیر لازم، بلکه در بعضی از موارد، حرام است. ۷۴/۷/۱۵

﴿س ۱۲۶۷﴾ آیا زنی که در عده باین یا وفات است، می‌تواند به مسافرت برود؟

ج- اشکال ندارد. ۷۶/۴/۱۸

احکام طلاق رجعی و رجوع در آن

﴿س ۱۲۶۸﴾ در صورتی که وظیفه زن مطلقه رجعیه، ماندن در خانه باشد، اگر بدون اجازه شوهر از خانه خارج شده و در جایی دیگر سکونت نماید، وظیفه مرد چیست؟ و آیا می‌توان چنین زنی را ملزم به بازگشت نمود؟

ج- می‌توان؛ بلکه واجب است، از باب نهی از منکر و امر به معروف، با وجود شرایط، او را برگرداند.
۷۸/۹/۱۸

﴿س ۱۲۶۹﴾ بر فرض مسئله قبل، بنا بر این که زن، مکلف به ماندن در خانه مرد بوده و خروجش بدون اجازه مرد، حرام باشد، آیا این تکلیف در مورد حق مرد است تا با تراضی بتوان آن را اسقاط نمود، یا این که یک وظیفه شرعی برای زن است و ارتباطی به حق مرد ندارد؟

ج- حرمت خروج، مربوط به مرد است و با تراضی، حرمت از بین می‌رود؛ آری، نسبت به سکنا اگر زن در غیر مسکنی که شوهر قبلاً برای او تهیه کرده، بخواند زندگی کند، هم بر او حرام است و هم اجازه دادن بر مرد حرام است؛ چون امر به اسکان معتدّه رجعیه، برای آن است که شاید دو مرتبه کانون خانواده تشکیل شود و مرد طلاق دهنده رجوع نماید.
۸۶/۲/۱۱

﴿س ۱۲۷۰﴾ رفتار زن مطلقه به طلاق رجعی در برابر همسری که وی را طلاق داده، چگونه باید باشد؟ آیا زن و مرد می‌توانند با هم مصاحبت داشته، برابر هم بدون حجاب باشند یا با هم بخوابند؟ و اصولاً چه چیزی موجب باطل شدن طلاق می‌گردد؟

ج- در زمان عده، اگر زن کارهایی که موجب جلب شوهر است انجام دهد، نه تنها ممنوع نیست، بلکه مطلوب و مرغوب است تا ان شاء الله رجوع محقق گردد و کانون گرم خانواده استمرار یابد؛ و هر لفظی که دلالت بر رجوع نماید و یا هر عملی، مانند بوسیدن و لمس کردن بدن تحقق یابد، در رجوع کافی است و مطلقه در زمان عده رجعیه، به حکم زوجه است و نگاه به او مانند زوجه، جایز می‌باشد.
۷۱/۸/۳۰

﴿س ۱۲۷۱﴾ نظر به این که مسئله خروج مطلقه رجعیه (قبل یا بعد از طلاق) از خانه شوهر و بدون اجازه وی و عدم بازگشت به خانه مرد، در عمل مشکلاتی برای محاکم به بار آورده و احیاناً نفقه زن در این صورت و نیز اعتراض مرد به سکونت زن در خارج از خانه وی هم مطرح می شود. سؤال در این جاست که خروج مطلقه رجعیه از خانه شوهر به هنگام عده و سکنناگزیدن در محلی غیر از خانه مرد، بدون اجازه وی، چه حکمی دارد؟ آیا خروج زنی که قبل از طلاق رجعی از همسرش جدا شده و در خانه ای دیگر سکننازیده و در همان حال، طلاق گرفته است، همان حکم را دارد؟ حکم اخراج زن توسط مرد در این دو صورت (قبل و بعد از طلاق) چیست؟

ج - نفقه آن مطلقه رجعیه، همانند زن ناشزه ساقط است و نفقه معتده به عده رجعیه، همانند زن نابالغ، عدم نشوز از جهت عدم خروج از خانه و عدم تمکین و غیر آنهاست؛ چون رجعیه به حکم زن است، مخصوصاً که قرآن او را بالخصوص از خروج از خانه نهی فرموده است و در این جهت، فرقی بین آن که زن قبل از طلاق از خانه شوهر بیرون رفته و در زمان عده به خانه برنگردد و یا بعد از طلاق از خانه خارج شود، نیست؛ لیکن مرد به هر حال، حق اخراج مطلقه رجعیه را از خانه ندارد و در این صورت نفقه اش ساقط نمی شود. ۷۸/۹/۱۸

﴿س ۱۲۷۲﴾ مردی که دوبار زنش را طلاق داده و می داند که اگر دفعه سوم طلاق بدهد، دیگر مجاز به ازدواج با او نیست، مگر با شرایطی که در رساله های عملیه ذکر شده است. حالا اگر بعد از طلاق دوم چندین بار او را عقد موقت کند و دوباره مدت را به او ببخشد، مجاز است؟

ج - آنچه در رساله های عملیه ذکر شده، مربوط به زنی است که سه بار طلاق داده شده است؛ و تمام شدن زمان عقد موقت یا بخشیدن آن، طلاق محسوب نمی شود. ۷۰/۱۱/۲۶

﴿س ۱۲۷۳﴾ هرگاه پس از اتمام عده در طلاق رجعی، زوج مدعی شود که در عده رجوع کرده، ولی زن اظهار کند که رجوع بعد از عده صورت گرفته است، تکلیف چیست؟

ج - حکم هر کدام فیما بین خود و خدا تابع اعتقاد و علم آنهاست، لیکن حسب موازین قضا و اختلاف، بر زوجه است که اثبات کند، وگرنه با قسم خوردن مرد نزد حاکم، قضیه به نفع او فیصله می یابد. ۷۴/۲/۱۰

﴿س ۱۲۷۴﴾ مردی همسر خود را غیباً و بدون اطلاع او طلاق رجعی می‌دهد و در فاصله کوتاهی قبل از اجرای صیغه طلاق، شوهر با زنش نزدیکی می‌کند و نیز پس از اجرای صیغه طلاق هم تا چند سال رابطه زناشویی بین آنها ادامه یافته است. با توجه به اینکه طلاق غیبی بر خلاف مقررات قانونی در دفتر خانه، تنظیم و ثبت شده و تخلف سردفتر احراز و رسماً اعلام شده است، طلاق مزبور چه حکمی دارد؟ همچنین بعد از گذشت ده سال، شوهر طی نامه‌ای رسماً اقرار می‌کند که زن مذکور شرعاً به او محرم است، در حالی که زن وی با استناد به طلاق نامه‌ای که قبلاً تنظیم شده، مدّعی وقوع طلاق است. با این توضیحات بفرمایید از نظر شرعی، چه آثاری بر اقرار زوجین مترتب است؟

ج- آمیزش اگر بعد از طلاق رجعی در عده باشد، رجوع است و احکام زوجیت بر آن مترتب است. بنابراین، بود و نبود طلاق نامه بی‌فایده است، آری، اگر آمیزش مذکور بعد از انقضای عده رجعی بوده، طلاق به قوت خود باقی است؛ و در مورد اختلاف زن و شوهر در طلاق، زن که مدّعی طلاق است، باید ثابت کند. ۷۵/۹/۸

﴿س ۱۲۷۵﴾ مردی که به طور قانونی زنش را طلاق داده و بعد از طلاق رجوع کرده، آیا بعد از رجوع، آن زن می‌تواند با استناد به اینکه در محضر رسمی طلاق گرفته است، با مرد دیگری ازدواج کند؟ اگر با مرد دیگری ازدواج کرده باشد، حکمش چیست؟

ج- زن به همسری مرد نخست باقی است، هر چند طلاق در محاضر رسمی ثبت شده باشد؛ و شوهر کردن چنین زنی مثل ازدواج زن شوهردار است که ازدواجش باطل و به همسری مرد اول، باقی است و فرقی بین این زن و زنان شوهردار دیگر نیست. ۷۵/۳/۱۱

﴿س ۱۲۷۶﴾ با توجه به این که برای شوهر، حق رجوع وجود دارد و می‌تواند در مدت عده طلاق، رجوع کند و رابطه زوجیت را بدون نیاز به نکاح مجدد از سرگیرد، مستدعی است در مورد حق یا حکم بودن اختیار رجوع در طلاق رجعی بفرمایید:
الف: آیا شوهر می‌تواند حق رجوع در عده رجعی را ابتدائاً یا در ضمن عقد لازم یا به

صورت صلح یا به صورت نذر بر عدم رجوع از خود اسقاط نماید؛ یا حق رجوع، یک حکم شرعی است که قابل اسقاط نمی‌باشد و در فرض اسقاط، باز هم برای شوهر حق رجوع است؟
 ب: در صورتی که اختیار رجوع در طلاق، حق و قابل اسقاط باشد، اگر زوج حق رجوع را اسقاط کند، آیا اساساً ماهیت طلاق رجعی به بائن مبدل می‌گردد و سایر آثار و احکام طلاق رجعی مانند برخورداری زوجه مطلقه از حق نفقه در مدت عده، توارث زوجین، عدم جواز ازدواج زوج با خواهر زوجه مطلقه قبل از انقضای مدت عده، حرمت ابدی زنی که در عده رجعیه با وی زنا شده، لزوم استیذان زوجه مطلقه از زوج در خروج از منزل و از بین می‌رود یا خیر؟

ج - ظاهراً جواز رجوع در طلاق رجعی، حکم شرعی می‌باشد و غیر قابل اسقاط، و مانند خیار در بیع خیاری - که حق قابل اسقاط است - نمی‌باشد و با اسقاط، ساقط نمی‌شود، چه اسقاط در مقابل عوض باشد یا بدون عوض. ۸۱/۳/۴

طلاق بائن - خلع و مبارات

﴿س ۱۲۷۷﴾ با توجه به این که فلسفه و مبنای مهر، ناشی از الزام قانونی است و در طلاق خلع و مبارات، مهریه حذف می‌گردد، بدین ترتیب که در طلاق خلع، زن به واسطهٔ اکراهی که دارد، باید چیزی معادل یا کم‌تر یا بیشتر از مهر، و در مبارات هم به واسطهٔ اکراه طرفین، چیزی معادل یا کم‌تر از مهر تحت عنوان «فدیه» به مرد بپردازد، این تضاد چگونه قابل حل است؟

ج - در اسلام، به ازدواج و تشکیل بنای مستحکم خانواده، اهمیت زیادی داده شده است تا جایی که جدایی زن و مرد از ابغض حلالها (أبغض الحلال الی الله الطلاق) دانسته شده و اسلام، برای زنی که خودش را در اختیار شوهر قرار می‌دهد، مهر و نفقه تعیین کرده که مرد، باید پرداخت نماید، و شاید علاوه بر ارزش دادن به زن در باب مهر، کمک به همان استحکام خانوادگی باشد که مرد نخواهد هر روز از روی هوا و هوس، همسرش را رها کند و دیگری را بگیرد و در مقابل، طلاق را هم در اختیار مرد که مهر و نفقه می‌دهد، قرار داده که زن نتواند هرگاه خواست، طلاق گرفته با

مرد دیگری ازدواج کند و از او مطالبه مهر نماید. با توجه به این مطالب، اگر در موردی زن به دلیلی که به خودش مربوط است، خواست از شوهرش جدا شود و او را تمکین نکرد یا او را تهدید به آبروریزی و امثال آن کرد، اسلام، زن را تحت فشار بذل «فدیه» قرار داده تا هم جلوی سودجویی او را بگیرد و هم جلوی ضرر مرد را بگیرد که باید بعد از آن همه خرج کردن برای زن و دادن مهر، دوباره همان خرج‌های سابق را برای زن دوم بنماید. اسلام، زن را در صورتی که مشکل از ناحیه خودش باشد و از مرد بخواهد که او را طلاق دهد، ملزم به بذل فدیة کرده تا بدین وسیله، جلو از هم پاشیدن کانون گرم خانواده را بگیرد و هم نگذارد که حقی از مرد، تضییع شود. بنابراین، هیچ‌گونه تضادی بین الزام قانونی مهر و بخشش یا بذل فدیة در مورد سؤال، دیده نمی‌شود؛ و ناگفته نماند که به نظر اخیر اینجانب، در طلاق خلع نیز مرد بیشتر از مقدار مهر را نمی‌تواند طلب کند و بر زن نیز بذل و بخشش بیشتر از مقدار مهر، واجب نیست.

۸۷/۱۰/۵

﴿س ۱۲۷۸﴾ اصطلاح «سه طلاقه» چیست؟

ج- اگر مردی زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام می‌شود و احتیاج به محلل دارد.

۷۷/۵/۳۱

﴿س ۱۲۷۹﴾ کسی که زن خود را سه طلاقه کرده است، اگر بخواهد مجدداً رجوع نماید و نخواهد با زن سابقش شخصی دیگر ازدواج نماید (محلل)، آیا می‌تواند آن زن را صیغه موقت کند یا به تعبیر دیگر، ازدواج موقت نماید تا دیگر احتیاجی به محلل نباشد؟

ج- بعد از سه طلاق، احتیاج به محلل است و هیچ راه دیگری وجود ندارد، و فرقی بین مُتعه نمودن زوج اول و عقد دایم نیست؛ و عقد دایم و متعه، قبل از محلل، باطل و فعل حرام است.

۷۵/۶/۶

﴿س ۱۲۸۰﴾ بعضی معتقدند که صرف ادعای کراهت برای الزام شوهر به طلاق کافی نیست، هرچند که بر قاضی، علم حاصل شود که زن واقعاً از شوهر متنفر است؛ بلکه کراهت، منوط به این است که زن، یکی از حالاتی را که منجر به عُسر و حَرَج می‌گردد

ثابت نماید و مثلاً ثابت نماید که شوهر، نفقه وی را پرداخت نمی‌کند یا سوء معاشرت دارد یا غایب است. با توجه به این که عواملی که موجب عُسر و حَرَج اند، مستقلاً برای زن، ایجاد حق طلاق می‌نماید، پس وضع طلاق خُلَع و این که کراهت، شرط صحت آن باشد به چه معنایی است و کدام دردی از زن را درمان می‌نماید؟ و آیا خود کراهت، به شرطی که اوضاع و احوال و قراین و امارات موجود (فی المثل این که زن، سال‌هاست به علت کراهت، عملاً از شوهر خود جداست) بر قاضی علم حاصل شود که زن کراهت دارد، آیا نفس این عارضه و کراهت، خود مستقلاً از موارد عُسر و حَرَج است یا نه؟

ج- آنچه در ماهیت طلاق خلع، فی حدّ نفسه، معتبر است، همان کراهت زن است؛ یعنی اگر شوهر بخواهد زنش را طلاق دهد، در حالتی که زن هم کراهت دارد و حاضر به بذل است، این گونه طلاق خُلَع محسوب می‌شود؛ اما در مواردی که طلاق شوهر به اختیار خودش نیست، بلکه ملزم به طلاق می‌شود، در این گونه موارد، عُسر و حَرَج زن، مسوُغ الزام است و کراهت زن مسوُغ خُلَع شدن طلاق است. پس هر یک از کراهت و حَرَج، در حکم خاصی دخیل‌اند، و واضح است که هرکجا حَرَج بود، کراهت زن هم هست و نسبت بین حرج و کراهت، مصداقاً اعم و اخصّ مطلق است.

۷۷/۴/۲۴

﴿س ۱۲۸۱﴾ شخصی پنج سال قبل بدون سند رسمی، عقد دایمی را برای پسر و دختری جاری کرده است. بعد از مدت کوتاهی دختر از پسر متنفر شده و دیگر به خانه او نرفته و نمی‌رود، و حاضر شده تمام حق و حقوقش را به پسر ببخشد. اکنون پسر از دواج مجدد کرده و بعد از ازدواج، حاضر به طلاق این دختر نیست. آیا از نظر شرعی، حاکم شرع از راه ولایت می‌تواند دختر را طلاق دهد؟

ج- در مواردی که بقای ازدواج برای زن حَرَجی باشد، و برای حاکم عُسر و حَرَج وی ثابت شود، هر چند از این راه که زوجه بگوید: «مهرم حلال و جانم آزاد»، یعنی همه حقوق خود را می‌بخشد تا زوج او را طلاق دهد، حاکم شرع زوج را نصیحت کرده و تشویق به طلاق می‌کند، و اگر نصیحت فایده‌ای نداشت، الزام به

طلاق می‌نماید، و اگر الزام ممکن نبود - چه به خاطر عدم قدرت حاکم و چه به خاطر ملزم نشدن زوج - حاکم شرع می‌تواند ولایهٔ زوجه را مطلقه نماید و با فرض اینکه زوجه مهریه را می‌بخشد، ولایهٔ قبول بذل نموده و زوجه را طلاق خلع بدهد، و بعد از طلاق حاکم، زوجه نمی‌تواند در بذل رجوع نماید تا طلاق خلع به رجعی برگردد.

۷۵/۱۰/۱۶

﴿س ۱۲۸۲﴾ آیا طلاق به سبب عسر و حرج زوجه، می‌تواند طلاق غیر رجعی باشد؟

ج - به نظر می‌رسد که زوج در طلاقی که به خاطر عسر و حرج زوجه انجام می‌گیرد، حق رجوع ندارد؛ چون مضافاً به این که حق رجوعش - بر فرض ثبوت آن در مورد سؤال - به خاطر همان عسر و حرج زوجه، ساقط می‌شود تا کثر علی مافّر لازم نیاید و اطلاق ادلهٔ حرج نسبت به آن هم محکم است، و اصل در طلاق به حکم استصحاب بقای عدم زوجیت و احکام آن هم عدم صحت رجوع است، به‌علاوه در آیات شریفه که مسئله رجوع را مطرح نموده، مربوط به جایی است که زوج، خود اختیاراً طلاق می‌دهد و شامل طلاق محکمه‌ای و عسر و حرج نبوده و نیست و نتیجتاً رجوع به حکم بناء عقلاء بر لزوم هر ایقاعی مانند طلاق، غیر جایز و غیر نافذ است.

۸۲/۸/۱۶

﴿س ۱۲۸۳﴾ شخصی با زنی ازدواج کرد و زن، شرط دخول را گرفتن یک هکتار زمین از

شوهر قرار داد. شوهر، مقدار یاد شدهٔ زمین را به زن داد؛ ولی بعد از مدتی اختلاف پیدا شد، در حالی که دخول انجام نشده بود و زن گفت که شوهرم را دوست ندارم و می‌خواهم طلاق بگیرم. شخص ثالثی از طرف شوهر، اجازهٔ اجرای صیغهٔ طلاق گرفت و شوهر، اجازه داد به شرطی که زن زمین او را پس بدهد، صیغهٔ طلاق را جاری کند. وقتی که صیغهٔ طلاق جاری شد، زن از دادن زمین که در طلاق خلع شرط شده بود، امتناع کرده است. سؤال این است که با این که شرط شوهر اجرا نشده است و صیغهٔ طلاق، جاری شده است، آیا طلاق درست است یا خیر؟

ج - اگر اجرا کنندهٔ صیغهٔ طلاق، وکیل شده که طلاق خلع بدهد - که ظاهر شرط ذکر شده در سؤال هم همین است - و زن هم حاضر به بذل شده و وکیل هم اجرای

صیغۀ خُلع نموده، طلاق صحیح است و زن هم حقّ رجوع در بذل را ندارد؛ چون غیر مدخوله است علی المفروض، و غیرمدخوله هم عدّه ندارد تا زن، حقّ رجوع در بذل را در عدّه داشته باشد؛ و اما اگر وکیل، صیغۀ طلاق غیرخُلعی خوانده، چون طلاق علی المفروض (که وکالت به خُلع بوده) فضولی است، باطل است و زن به زوجیت باقی است.

۷۷/۵/۲۲

﴿س ۱۲۸۴﴾ همان طور که مستحضرید در طلاق خلع، زن مَهْریّه و یا گاهی بیش از آن را می‌بخشد تا طلاق خود را از زوج به دست آورد. آیا بذل مَهْریّه یا بیش از آن در چارچوب عقد هبه ضمن طلاق خلع صورت می‌گیرد؟ و اصولاً تملیک زن برای مرد در طلاق خلع، از لحاظ فقهی تحت چه عنوانی از عناوین عقود است؟ در صورتی که زن در طلاق خلع و در زمان عدّه به مبذول خود رجوع نماید، آیا به محض رجوع وی مَهْریّه یا مال دیگری که به وسیله او بخشیده شده، قهراً به ملکیت زوجه بر می‌گردد یا برگشت مال مبذول به ملکیت زوجه، مستلزم رجوع زوج در طلاق است، و تا زمانی که زوج رجوع نکرده، مال مبذول در ملکیت زوج باقی است و تنها اثر رجوع زوجه به بذل خود، این است که طلاق خلع که بائن است آن را به طلاق رجعی تبدیل می‌کند؟

ج- بذل در طلاق خلع، خود به گونه‌ای عقد می‌باشد و به طور کلی باید توجه داشت که اصل در عقود و قراردادها صحّت است و عموم امثال آیه شریفه «اوفوا بالعقود» و حدیث «المؤمنون عند شروطهم» شامل همه آنها می‌شود؛ پس عدم صحّت هر عقدی منوط به دلیل است، نه صحّت آن عقد. پس عدم صدق عناوین معروفه مضرّ نمی‌باشد، و نیازی به صدق آنها نیست، و می‌بینید که حکم به صحّت عقد بیمه، مع الشرائط المعتمّرة می‌شود، با اینکه مشمول هیچ یک از عناوین عقود نمی‌باشد. و در بذل مَهْر عیناً یا ذمّه به محض رجوع، زوجه مالک و طلبکار آن می‌شود و ملکیت و «كَانَ لَمْ يَكُنْ» شدن بذل، منوط به رجوع زوج نمی‌باشد و صرف حقّ رجوع برای زوج، سبب مالکیت و طلبکار شدن زوجه می‌باشد.

۷۶/۲/۳۱

﴿س ۱۲۸۵﴾ ۱. اگر کسی همسرش را طلاق خلع دهد و بعد از چند روز، زن رجوع کند و مدعی مهریه خود شود؛ آیا به نظر حضرت عالی هنوز همسرش به حساب می آید یا باید صیغه عقد خوانده شود؟

۲. اگر مهریه اش داده شود و حاضر نشود با شوهرش زندگی کند؛ آیا باید دوباره صیغه طلاق خوانده شود؟

ج ۱ و ۲- با رجوع زوجه، همسر او نمی شود و نیاز به رجوع مرد دارد. آری، در حکم معتدّه رجعیه است و خواندن عقد هم در معتدّه رجعیه، نادرست و بلا اثر است.
۸۲/۴/۱۸

﴿س ۱۲۸۶﴾ زنی خود را به طلاق خلع با بذل مهریه ما فی القباله، مطلقه نموده است و در ایام عدّه به «مابذل» رجوع نموده است؛ لیکن خبر رجوع به شوهر نرسیده است و شوهر، پس از انقضای مدت ایام عدّه (حدود دو ماه) از رجوع زن به مابذل مطلع شده است. سؤال آن است که با توجه به آن که خبر رجوع زن به مابذل پس از انقضای مدت ایام عدّه به شوهر رسیده است، و با امکان نظر به آن که از نظر حقوقی در واقع، طلاق خلع، عقد معاوضه ای است و طلاق در مقابل عوض قرار گرفته و باید امکان رجوع شوهر به طلاق باشد که در ما نحن فیه نبوده است، آیا رجوع به مابذل به لحاظ نرسیدن خبر رجوع در ایام عدّه به شوهر، منتفی و بلا اثر است یا خیر؟ و آیا طلاق خلع، به لحاظ بلا اثر بودن رجوع، به قوت خود باقی است؟

ج- رجوع زن بدون علم و اطلاع شوهر - تا بتواند از مقابل آن، یعنی رجوع استفاده نماید - بی اثر است. بنابراین، رجوع زن در عدّه و عدم علم و اطلاع در آن تا زمانی که عدّه منتفی شود، موجب طلبکاری زن از مهر نمی شود و مهرش به وسیله همان بذل و خلع، ساقط شده و مرد، ذمه اش از آن بری شده است. ۷۸/۶/۱۴

﴿س ۱۲۸۷﴾ بعد از خوانده شدن صیغه طلاق خلع، بین من و زخم آشتی محقق شد. چند روز بعد از آن همسرم گفت که طلاق خلع رجوع ندارد و بایستی من می گفتم: «مهرم را می خواهم» و تو هم می گفتی: «زخم را می خواهم» گفتم که تو عملاً چنین

کاری کرده‌ای، ولی او گفت که باید این گونه بگوییم. سپس گفت: «من مَهرم را می‌خواهم» و من هم گفتم به شرطی زَنَم را می‌خواهم که با من همه جا بیاید، ولی او قبول نکرد. حدود یک ماه این گونه با هم زندگی کردیم و بعد از آن از یکدیگر جدا شدیم. آیا ایشان همچنان، همسر شرعی بنده هست یا خیر؟

ج- در رجوع زن به مَهر و رجوع مرد، لفظ لازم نیست، بلکه هرگاه رجوع با فعل و عمل هم محقق شود، کفایت می‌کند؛ لیکن احراز رجوع و اطمینان به تحقق آن، به هر حال لازم است و باشک در رجوع، طلاق محکوم به بقاست. ۷۰/۳/۱۸

﴿س ۱۲۸۸﴾ طلاق خلعی واقع شده و متعاقباً بدون هیچ گونه وقفه و فاصله زمانی، طرفین همچنان به زندگی مشترک و زوجیت و زناشویی ادامه داده‌اند، بدون این که مراتب رجوع را به دفتر طلاق مربوطه اعلام نمایند، متعاقباً هم حدود ده سال است که به عنوان همسر یکدیگر زیر یک سقف، زندگی کرده‌اند. آیا این استمرار زندگی مشترک بدون وقفه، رجوع عملی محسوب می‌شود و معتبر است و دلیل رجوع زن از ما بذل و رجوع مرد از طلاق، محسوب است، و در صورت بروز اختلاف فیما بین، آیا استناد زوج به چنان طلاق‌نامه‌ای با عنایت به مراتب و سوابق معروضه، موجه و معتبر است؟

ج- به طور کلی استمرار زندگی همراه با آمیزش، رجوع محسوب می‌شود و در رجوع بودن آمیزش، قصد رجوع هم معتبر نمی‌باشد، و نیز اگر زن در طلاق خلع، راضی به رجوع مرد باشد هر چند که از بذلش رجوع ننموده، در رجوع کفایت می‌کند؛ چون عدم جواز رجوع برای مرد در طلاق خلع بدون رجوع زن از بذل، به خاطر رعایت حق زن می‌باشد نه آن که خود، خصوصیت دارد به علاوه که زندگی مستمر مجدد، خود گویای رجوع زن در بذل هم می‌باشد و گویای آن است که نمی‌خواهد مجانی و یا با مهر دیگر غیر از مهر اول زندگی نماید؛ و ناگفته نماند که طلاق نامه یک اماره و قرینه است، نه آن که خود مقَرّ واقع باشد، و اماریت امارات، قابل معارضه با اماریت اماره و حجّت دیگر می‌باشد و بالجمله، طلاق نامه مربوط به مقام اثبات و اختلاف است نه ثبوت واقع احکام. ۸۲/۵/۳۱

﴿س ۱۲۸۹﴾ اگر زنی از شوهر خود کراهت دارد و حاضر است همه مهریه اش را که از او گرفته به او برگردانده یا به او ببخشد و یا اگر مهر، دینی است که بر ذمه شوهر دارد، ابراء نماید تا شوهر او را طلاق خلع دهد؛ آیا بر زوج واجب است او را طلاق خلع دهد یا خیر؟

ج- آری واجب است، چون قول به جواز و عدم وجوب آن بر زوج با فرض آن که همه مهر به زوج برگردانده می‌شود، زوجه از همه آن می‌گذرد؛ و با توجه به آن که اختیار طلاق به دست زوج است و هر وقت که بخواهد می‌تواند و مجاز است که زوجه را مطلقه نماید، مستلزم ظلم و تبعیض و عدم عدالت عقلاً و عقلاً و عرفاً می‌باشد. پس قول به جواز نادرست است و باید قائل به وجوب شد تا این گونه امور - که همه آنها عقلاً و نقلاً و کتاباً و سنتاً منفی و مردود است - لازم نیاید «و تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً»؛ و چگونه می‌توان گفت دینی که همه احکامش بر عدل و نفی ظلم است، در یک قرارداد به نام نکاح داریم که عقدی لازم است به زوج حق داده و می‌تواند که هر وقت بخواهد عقد را به هم بزند، اما بر زوج واجب نکرده باشد که با کراهت زوجه‌اش و این که حاضر است همه مهر را هم - که از زوج در مقابل بضعش گرفته - به او برگرداند و نتیجتاً راضی شده نه شوهر داشته باشد و نه مهر، طلاق خلع بدهد، و اگر اسلام بگوید که شوهر در این مورد می‌تواند طلاق خلع ندهد و اختیار انتخاب به علاوه از اصل طلاق به دست او باشد، آیا چنین حکمی تبعیض و ظلم و خلاف عدل نبوده و آیا با توجه به این لوازم باطله که بطلانش ضروری و خلاف کتاب و سنت و عقل است می‌توان قائل به عدم وجوب شد، یا آن که به طور مسلم و قطعی باید قائل به وجوب شد، و ناگفته نماند که شیخ الطائفه و قاضی ابن براج و جماعتی قائل به وجوب خلع بر زوج در موردی که خوف و احتمال وقوع زن در معصیت، ولو معصیت عدم تمکین و یا عدم اطاعت در موارد وجوب آن و یا غیر آنها از معاصی وجود داشته باشد، می‌باشند و با تحقق این خوف و احتمال در مفروض سؤال - که غالباً هم هست - وجوب خلع از این جهت هم ثابت می‌شود؛ و ناگفته نماند که بنا بر وجوب، با امتناع زوج، محکمه از باب ولایت بر ممتنع از طرف زوج، زوجه را

مطلقه به طلاق خلع می‌نماید کما این که در مفروض سؤال، مسئله حکمین و بقیه امور مربوط به طلاق خلع باید مراعات شود و در این جهت با بقیه فرقی ندارد.

۸۲/۲/۱۸

﴿س ۱۲۹۰﴾ خانمی به علت این که شوهرش مدت طولانی وی را ترک نموده، به دادگاه رجوع و حاکم شرع به علت عسر و حرج، وی را به طلاق خلع مطلقه ساخته، زوجه مهریه خود را تماماً بذل کرده و قبل از اتمام عده به واسطه این که فرزندانش دچار صدمات روحی نشوند به مبذوله خود رجوع و حاکم را نیز در جریان امر قرار داده و علت رجوع را نیز ذکر کرده است؛ حال آیا حاکم می‌تواند از جانب زوج غایب، به زوجیت رجوع نماید یا خیر؟ و اگر می‌تواند، خواهشمند است در صورت امکان مستند فقهی آن را بیان فرمایید.

ج - آن چه در رجوع زوجه مفید است علم و اطلاع شوهر به رجوع است، و علم

و اطلاع حاکم فی حدّ نفسه فایده‌ای ندارد؛ و راجع به کار حاکم که قضیه شخصی

است مربوط به خودش می‌باشد.

۸۱/۷/۱۶

﴿س ۱۲۹۱﴾ مردی، زنی را طلاق مّبارات داده است. بعد از چند روز، زن رجوع کرده و مرد نیز قبول کرده است. بعد از این، زن و شوهر، چند روز در یک خانه مانده‌اند. آیا زن می‌تواند دوباره اعراض نماید؟

ج - بعد از رجوع زن و قبول کردن شوهر و رجوع شوهر و با هم بودن، جدا شدن،

احتیاج به طلاق جدید دارد.

۷۸/۱۰/۱۱

مفقود شدن شوهر

﴿س ۱۲۹۲﴾ از دو سال قبل که شوهرم از خانه خارج گردیده، اقدام به تقدیم دادخواست طلاق کرده‌ام و تا به حال با نامبرده به هیچ وجه تماس نداشته‌ام. آیا از جهت شرعی به نامبرده حلالم یا خیر؟

ج - علقه زوجیت به طلاق از بین می‌رود نه با ترک تماس و معاشرت؛ و تا زمانی که

صیغه طلاق جاری نشده، علقه زوجیت شما با همسران باقی است و به او محرم

۷۸/۱۱/۱۸

هستید.

﴿س ۱۲۹۳﴾ چنانچه برابر مقررات شرع و قانون برای غایب مفقودالأثر، حکم طلاق صادر گردد، زن باید به میزان عدّه وفات، عدّه نگه داشته باشد و هرگاه شوهر قبل از انقضای عدّه، مراجعت نماید، حق رجوع دارد. حال اگر زن مطلقه غایب، مفقودالأثر، یائسه و یا غیر مدخول بها باشد و در حین عدّه، شوهر غایب مراجعت نماید، آیا باز برای شوهر، حق رجوع هست و یا چون طلاق یائسه و غیر مدخول بها، باین است، دیگر حق رجوع برای شوهر نیست؟ به عبارت دیگر، طلاق غایب مفقودالأثر، مطلقاً رجعی است، ولو در زن یائسه و غیر مدخول بها، یا بینوئیت طلاق یائسه و غیر مدخول بها، موجب تقیّد رجعیّت طلاق غایب مفقودالأثر در غیر موارد یاد شده است؟

ج - پاسخ اجمالی: فرقی در رجوع شوهر مفقودالأثر، پس از مراجعت در زمان عدّه وفات بین زن یائسه و باینه و رجعیه نیست؛ چون حکم به رجوع در مورد حکم خاص است و مربوط به فرض موت، که خلافتش ظاهر شد.

پاسخ تفصیلی: در رجوع شوهر مفقودالأثر در عدّه زن بعد از طلاق ولایی و حکومتی، فرقی بین یائسه و غیر مدخوله که طلاقشان باین است و مدخوله غیر یائسه که طلاقش رجعی است، وجود ندارد؛ و مقتضای اطلاق دلیل، عدم فرق است و جهش هم آن است که عدّه زن به عدّه وفات، عدّه فرض وفات است. پس با پیدا شدن شوهر، فرض، بی اثر است و زن به شوهر بر می گردد و به عبارت دیگر، حکم به رجوع در مفقودالأثر، نه از باب رجوع در طلاق است که مخصوص طلاق رجعی باشد؛ بلکه حکم خاص در این مورد، در عدّه وفات است به دلیل فرض موت، و با پیدا شدن شوهر، فرض بی محل می گردد و طلاق هم از باب سقوط حق مرد به زن است برای فرض کشف حیات بعد از تمام شدن عدّه.

﴿س ۱۲۹۴﴾ زوج مفقود گشته است و نفقه همسر او را نیز دولت پرداخت می نماید. زوجه پس از گذشت چهار سال، ضمن مراجعه به حاکم شرع به علت عسر و حرج، تقاضای طلاق غیابی می نماید، وظیفه حاکم چیست؟

ج - حاکم شرع که ولی غایب و ممتنع است، وقتی که عسر و حرج زنی را تشخیص داد، ولایتاً از طرف مفقود طلاق می دهد.

﴿س ۱۲۹۵﴾ در صورتی که حیات مفقود احراز گردید، تکلیف ازدواج مجدد از حیث صحت یا بطلان چگونه است؟

ج- چون طلاق حاکم به عنوان ولایت بر غایب، نافذ است، طلاق صحیح و شوهر پیدا شده حقی نسبت به همسر سابقش ندارد، و ازدواج مجدد آن زن به حکم خود باقی است.
۷۱/۱۱/۲۱

﴿س ۱۲۹۶﴾ شخصی به منظور اشتغال و در راه سفر به کویت توسط نیروهای عراقی اسیر می‌شود. زنش بی‌اطلاع از او جهت تعیین تکلیف و درخواست طلاق، به دادگاه مراجعه کرده و پس از شش سال از سوی دادگاه مطلقه اعلام می‌گردد، و پس از عده با شخص دیگری ازدواج می‌کند که صاحب یک فرزند نیز می‌شود. شوهر سابق این خانم همراه اسرا به کشور باز می‌گردد و وقتی می‌فهمد که زنش ازدواج کرده به دادگاه مراجعه و احقاق حق نموده و نتیجتاً طلاق و ازدواج بعدی همسرش باطل می‌گردد، و زن مزبور مجدداً تقاضای طلاق نموده و دادگاه حکم طلاق صادر کرده و زن در دفترخانه مطلقه می‌گردد. آیا این زن می‌تواند با شوهر دومش که از او فرزند نیز دارد ازدواج کند؟

ج- اگر زن و مرد - که با استناد طلاق به وسیله دادگاه اول ازدواج نموده‌اند - معتقد به صحت طلاق و رعایت موازین شرعی در طلاق مفقوداً اثر باشند (که صحت، مقتضی اصالة الصّحة است)، ازدواجشان به حال خود باقی است و نیازی به عقد مجدد ندارد. آری، اگر طلاق دوم و نظر دادگاه دوم سبب اعتقاد به بطلان طلاق اول گردد، این زن بعد از طلاق مجدد و پایان عده می‌تواند با شوهر دومش ازدواج کند، چون ازدواج قبلی آنها بدون علم به شوهر داشتن و با جهل به حکم بوده که عدم حرمت ابدی آن، خالی از وجه و قوت نیست.
۷۸/۴/۱۵

﴿س ۱۲۹۷﴾ زنی را که حاکم، ولایتاً از طرف مفقود طلاق می‌دهد، آیا باید عده طلاق نگه دارد یا عده وفات؟ همچنین در زمان عده، آیا زن می‌تواند نفقه خود را از اموال مفقود برداشت نماید؟

ج- اگر حاکم او را طلاق داده، احتیاطاً باید عده وفات نگه دارد؛ و مخارج زن در عده وفات از ماترک شوهر پرداخت می‌شود.
۷۱/۱۱/۲۱

﴿س ۱۲۹۸﴾ مردی بیش از چهار سال است که ناپدید گردیده و همسرش به لحاظ جهل به «لزوم الرفع الی الحاکم»، شخصاً اقدام به تفحص وی نموده است، و حداقل پس از چهار سال یا زمانی که از پیدا شدن وی ناامید شده، از دادگاه درخواست طلاق نموده است. در این مدت، هیچ کس، وجوباً یا تبرعاً، متکفل مخارج و نفقه زن نگردیده و زن، ادعای عسر و حرج کرده، و دادگاه هم از پیدا شدن شوهر ناامید گردیده و در عسر و حرج بودن زن هم برایش ثابت گردیده است. با توجه به این مسائل، آیا می توان حکم به طلاق این زن داد یا نه؟

ج - دادگاه جمهوری اسلامی فقط با استناد به عسر و حرج محرز شده در مورد سؤال یا سایر موارد، می تواند طلاق بدهد، و گذشت چهار سال بعد از مراجعه به دادگاه و حاکم در صورت ناپدید شدن شوهر، لازم نیست و ادله حرج بر همه ادله احکام، مقدم و آبی از هرگونه تقیید و تخصیص است؛ و ناگفته نماند که شاید بتوان با راهی غیر از طلاق که آسان تر از طلاق است، قضیه را حل کرد، تا زن از شوهر جدا شود و بتواند ازدواج نماید؛ لیکن طلاق، متیقن و احوط است.

۷۵/۷/۲۸

مسائل متفرقه طلاق

﴿س ۱۲۹۹﴾ همسر علاوه بر اینکه از نظر خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی با بنده تناسب ندارد، در توانایی اداره خانه و تربیت فرزند هم بسیار ناتوان است و باعث بروز مشکلاتی در زندگی ام شده است. مثلاً آرامش فکری و روحی ام از دست رفته است و به دلیل برخوردهای نادانسته و ضعیف خود با میهمان و دیگر مسائل، از نظر روحی و جسمی و مادی مرا رنج می دهد. آیا این دلایل، برای طلاق دادن کافی نیست؟

ج - هر چند طلاق به دست مرد است، لیکن بسیار مذموم است و در روایات آمده: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ»؛ لذا نباید با این گونه بهانه ها چنین مبعوضی را مرتکب شد و با مقداری گذشت و عفو می توان برخی از مشکلات را حل کرد.

۷۵/۳/۲۹

﴿س ۱۳۰۰﴾ کسی که در مورد او ظنّ درویش بودن و تصوّف می‌رود، بر فرض صحتّ مورد، در هر یک از فرّق درویشی که باشد، آیا همسرش می‌تواند از او طلاق بگیرد؟

ج - محض تصوّف و یا وابستگی به سایر فرقی که شهادتین را می‌گویند، مجوّز طلاق نیست و در مبعوض بودن طلاق، اثری ندارد و زندگی و کانون خانوادگی را همیشه باید حفظ نمود، مگر در موارد خاصّه که ارتباط به مورد سؤال ندارد.

۷۸/۶/۱۴

﴿س ۱۳۰۱﴾ حدود ده سال قبل، علی رغم میل باطنی، در یک تصمیم خانوادگی، بی‌اراده و بدون تشریفات قانونی به عقد شرعی مردی که از بستگانم هست، در آمدم. به دلیل تنفّر شدید قلبی، از زمان انعقاد عقد شرعی تا کنون هیچ‌گونه ارتباطی - اعم از تماس بدنی و حتّی ملاقات حضوری - با وی نداشته‌ام. چندین بار به محلّ سکونتّم مراجعه کرده و اقدام به فحاشی و شکستن شیشه‌های منزل نموده است و به دلیل حفظ آبروی خود و خانواده، مجبور شده‌ام از منزل والدین، رحل اقامت نمایم و به شهری دیگر کوچ نمایم، و نامبرده، به هیچ وجه حاضر به طلاق دادن من نیست و من به لحاظ مسائل جنسی نیاز شدید به همسر دارم و خدای ناخواسته در معرض واقع شدن در گناه هستم. با توجّه به مطالب فوق، آیا به نظر شما مورد از موارد عُسر و حَرَج محسوب می‌شود؟

ج - هر زنی که زندگی با شوهرش حَرَجی و مشقّتی - گرچه به مراتب پایین‌تر از مشقّت ذکر شده در سؤال که به آوارگی و خدای نخواستہ به گناه افتادن بر می‌گردد - و یا به خاطر مشکلات اخلاقی نمی‌تواند با شوهرش زندگی کند، اگر بعد از نصیحت شوهر به طلاق، زن نتواند او را ملزم به طلاق نماید، به نظر این‌جانب، حاکم شرع می‌تواند ولایتاً زن را مطلقه نماید و زن شرعاً مطلقه است؛ و حکم به طلاق برای حاکم، منوط به احراز عُسر و حَرَج است و احراز حاکم در حکمش لازم است. آنچه مرقوم شد، بیان حکم شرعی است، نه اجازه و نه بیان قانونی.

۷۹/۵/۱۸

﴿س ۱۳۰۲﴾ اخیراً بعضی قصد دارند از طرق گوناگون، حق طلاق را که طبق قاعده اولیه، حق مرد است متزلزل کنند و با گذراندن سیر قانونی، حق طلاق را قانوناً به زن هم بدهند. آیا حق طلاق را به زن و مرد هر دو بخشیدن، مجوز شرعی دارد یا مشروع نیست؟

ج - طلاق در اسلام به دست مرد است، مگر زندگی زن با او حرجی را برایش به دنبال داشته باشد که حاکم، مرد را امر به طلاق می‌کند و اگر امتناع ورزید، حاکم به عنوان ولی ممتنع، طلاق می‌دهد. آری، می‌توانند قانونی وضع نمایند که مرد، حین العقد، وکالت به زن بدهد که اگر مرد حقوق واجب او را مراعات نکرد، خودش را مطلقه نماید.

۷۹/۷/۱۲

﴿س ۱۳۰۳﴾ با توجه به این که موضوع «لعان» در قوانین موجود کشور اسلامی ما مورد بحث قرار نگرفته و پرونده‌هایی در این مورد در محاکم قضایی مطرح است، لطفاً بفرمایید که آیا اجرای لعان نزد قضات مأذون، در صورت نبود مجتهد جامع‌الشرائط در آن منطقه، صحیح است یا خیر؟ در صورت منفی بودن، وظیفه چیست؟

ج - احتیاط در لعان - اگر نگوئیم فتوا بر آن است - این است که نزد مجتهد جامع‌الشرائط باشد و با در دسترس نبودن، جاری نمی‌شود و حکم موارد عدم لعان از حیث حدّ قذف و غیره را دارد؛ چون زن، حاضر به لعان است تا حد را از خود نفی کند، لیکن شرایطش فراهم نیست، پس مرد، حسب عمومات حدّ قذف، مستحقّ آن است.

۷۸/۵/۲۹

﴿س ۱۳۰۴﴾ اگر زن شاکی نباشد که قذف را ثابت کند، آیا مرد باید تقاضای لعان کند؟ و آیا مرد می‌تواند برای اثبات حدّ زنا بر زن، ادعای اجرای لعان کند؛ یعنی لعان مرد، می‌تواند حدّ زنا را برای زن ثابت کند؟

ج - لعان در موردش حقّ مرد است که برای نفی حد و یا نفی وکد به آن متمسک می‌شود. بنابراین، به زن اخطار می‌شود، اگر نکول کرد و حاضر به لعان نشد، حدّ رجم در بعضی موارد لعان جاری می‌شود، کما این که در مسئله نفی وکد هم اگر به نسبت زنا برنگردد، فرزند از شوهر منتفی می‌شود و غرض مرد از لعان، مترتب می‌گردد.

۷۸/۵/۲۹

﴿س ۱۳۰۵﴾ چنانچه زن شاکی نیست، و شوهر تقاضای لعان ندارد و مسئله لعان را نمی‌داند، آیا وظیفه دادگاه است که از او بخواهد تا لعان انجام شود؟

ج- اولاً چون مورد لعان اختصاص به مشاهده دارد، یعنی نسبت زنا بدهد به نحو رؤیت، و ثانیاً در مورد لعان، اعلام حکم شرعی و ارشاد جاهل توسط عالم، وظیفه همگانی است نه قاضی بما هو قاضی، و خلاصه مربوط به قضاوت و پرونده نیست - هرچند بعد از علم، سبب تهیة پرونده نزد مجتهد است - لذا کم‌تر مورد ابتلاست، و معمولاً در قذف‌ها حکم قذف جاری می‌شود که با نخواستن طرف، چون حق الناس است، جاری نمی‌شود. ۷۸/۵/۲۹

﴿س ۱۳۰۶﴾ در سال ۱۳۶۱ ازدواج کردم که بعد از گذشت هشت سال به دلیل اعتیاد شوهرم از وی جدا شدم، ولی به خاطر داشتن دو فرزند بعد از شش ماه دوباره با وی ازدواج کردم و سپس به طور محرمانه از یکدیگر جدا شدیم و باز وقتی که در عده بودم با هم آشتی کردیم. الآن مدت یک سال است که شوهرم روانی شده و در بیمارستان بستری است و والدین ایشان، دایی بنده را وکیل کرده‌اند که مرا طلاق بدهد. آیا این طلاق از نظر شرعی صحیح است؟

ج- در مفروض سؤال، چون قیم قهری ظاهراً با تشخیص مصلحت طلاق می‌دهد، طلاق صحیح و نافذ است. ۷۳/۲/۲۲

﴿س ۱۳۰۷﴾ این جانب سردفتر طلاق و موظف به اجرای مقررات و قوانین جاری هستم. قضات محترم دادگستری حکم طلاق غیابی صادر می‌کنند و بعضاً به دلیل عدم حضور هر یک از زوجین، قاضی پرونده نماینده‌ای جهت حضور در دفترخانه و امضای سند طلاق از جانب زوج یا زوجه اعزام می‌نماید و این امر مغایر با قوانین جاری نیست؛ ولی برای این جانب که مسئولیت اجرای صیغه طلاق را دارم شبهه ایجاد می‌نماید. خواهشمند است وظیفه شرعی این جانب را در مواجهه با این گونه موارد اعلام فرمایید تا خدای نکرده در درگاه الهی شرمنده نشده و موجبات خسران ابدی خود را فراهم ننمایم؟

ج- احکامی که از محاکم صالحه بعد از طی همه مراحل قانونی آن - که مخالف با موازین اسلامی نبوده - صادر می‌شود، عمل به آن‌ها مانعی ندارد و مسئولیت الهی

و شرعی به عهده محکمه است. آری، برای امثال سردفترها الزام شرعی به عمل نیست و اگر به خاطر شبهه و احتیاط، عمل به دستور محکمه را ترک نماید، با فرض آن که مجرم محسوب نشود مانعی ندارد و کار مطلوبی می‌باشد. ۸۳/۲/۲

﴿س ۱۳۰۸﴾ این جانب به عنوان دوشیزه (منکوحه و غیر مدخوله) به لحاظ رهاشدن از سوی زوج، به حاکم شرع در مرجع قضایی مراجعه و عندالحاکم با توجه به جمیع جهات شرعیه و عرضیه، حکم بر طلاق قضایی (بائن غیر مدخوله) غیابی صادر و صیغه طلاق واقع گردید و سپس مبادرت به ازدواج دایم دیگر نموده‌ام. لیکن متأسفانه در حال حاضر با وجود طلاق واقع شده، همسر اول مراجعه و ادعای نماید، عقد دوم باطل است. لذا از حضور آن فقیه محترم استدعا دارم نظر فقهی خود را مرقوم نمایید تا به تکلیف شرعی خود واقف گردم؟

ج - به طور کلی طلاقی که در محکمه انجام گرفته، نافذ و صحیح است، و محض ادعای شوهری که از او طلاق گرفته شده، به باطل بودن آن طلاق، مسموع نمی‌باشد. آری آن مرد، ما بین خود و خدا اگر می‌داند که طلاق محکمه باطل بوده، برای خودش شخصاً باید آثار زوجیت بار کند؛ لیکن هیچ ارتباط به زن طلاق داده شده نداشته و ندارد و زن طلاق داده شده نباید از این گونه حرفها و سوسه به خود راه دهد. ۸۲/۳/۱۱

﴿س ۱۳۰۹﴾ برای اثبات زوجیت بین دختر و پسری که عقد دایم آن‌ها در حضور پدر دختر به صورت شفاهی و توسط یک روحانی - که از دختر وکالت به عقد دایم گرفته و صیغه عقد ازدواج دایم را جاری کرده است - صورت گرفته، به حاکم شرع (دادگاه خانواده) مراجعه کرده‌اند. مدرک قانونی وجود ندارد، شاهد کافی نیز وجود ندارد؛ اگر حاکم شرع به دلیل نبودن مدارک و شاهد کافی اقدام به صدور رأی به عدم زوجیت بین آن‌ها بنماید، تکلیف عقد دایم جاری شده بین آن‌ها چه می‌شود؟ آیا دختر می‌تواند بدون صیغه طلاق با فرد دیگری ازدواج نماید؟

ج - حکم محاکم شرعیه، واقع را تغییر نمی‌دهد، بنابراین کسی که خود را فیما بین خود و خدا زوج یا زوجة دیگری می‌داند، باید ترتیب آثار زوجیت حسب یقینش را بدهد، گر چه محکمه بر خلاف آن حکم نموده باشد و حکم محکمه به حسب ظاهر، کارساز است. ۸۲/۵/۱۲

﴿س ۱۳۱۰﴾ در نکاح نامه‌های موجود، در یکی از شرایط شانزده گانه آن آمده است (چنانچه زوج همسر دیگری اختیار نماید و زوجه، وکیل در طلاق باشد می‌تواند خود را مطلقه کند) سؤال: اینک چنانچه زوج به دلیل عدم تمکین زوجه و ترک منزل از ناحیه او و با اجازه دادگاه، تجدید فرارش نماید، آیا شرط وکالت در طلاق زن به قوت خود باقی است و زن می‌تواند خود را مطلقه نماید یا این که زن به لحاظ عدم تمکین، باعث تخلف از شرط گردیده و نمی‌تواند خود را مطلقه نماید؟

ج - ظاهراً اجازه دادگاه و عدم اجازه، تأثیری در شرط وکالت ندارد و وکالت،

صورت اجازه دادگاه و عدم اجازه آن را شامل می‌شود. ۸۱/۸۷

﴿س ۱۳۱۱﴾ تکلیف زن ناشزه‌ای که شوهر نخواهد او را طلاق دهد و دلیل نشوز هم از ادله قابل قبول دادگاه نباشد چیست؟ آیا بدون علاقه به همسر، مجبور به ادامه زندگی با شوهر است یا از لحاظ فقهی راهی وجود دارد؟

ج - در اسلام طلاق به دست مرد است، مگر آنکه زندگی زن با او حرجی را به دنبال

داشته باشد که حاکم، مرد را امر به طلاق می‌کند و اگر امتناع ورزید، حاکم به

عنوان ولی ممتنع، طلاق می‌دهد. ۷۵/۵/۳

﴿س ۱۳۱۲﴾ پس از جدا شدن زن و مرد، در زمینه اثاث خانه بین آن دو اختلاف است،

تکلیف این نزاع چیست؟

ج - چیزهایی که از مختصات زوج و یا زوجه است، از صاحب اختصاص است،

و بقیه اموال چون هر دو ذی‌الید هستند، نیاز به اثبات دارد و یا با قسم نزد حاکم

فیصله داده می‌شود.

﴿س ۱۳۱۳﴾ این جانب در سال ۱۳۳۷ با شخصی ازدواج نمودم و طبق اسناد

و مدارک رسمی معتبر، تا هنگام فوت شوهرم در سال ۱۳۶۷ همسر دایمی شرعی

او بوده‌ام، ولی بعضی از ورثه آن مرحوم با ارائه برگه‌ای مدعی هستند که بنده با

حضور در محضر، به وقوع سه طلاق و اسقاط کلیه حق و حقوق خود اقرار نموده‌ام

و حال آنکه بنده آن را انکار کرده‌ام. آیا شرعاً باید سه طلاق واقع شده و ادله کافی

بر وقوع آن موجود باشد؟ آیا صرف ارائهٔ یک برگهٔ عادی و بدون وجود شاهد و دلیلی بر محتوای آن، حجیت شرعی دارد یا خیر؟

ج- نسبت دادن هر اقراری که به ضرر مقرر باشد، مانند نسبت دادن اقرار زن بر سه طلاق و اینکه حقی از طرف زوج طلبکار نمی‌باشم و ندارم، و هرگونه ادعایی، باطل و نادرست است. آری، اقراری که به ضرر اقرار کننده است اگر ثابت شود و محرز گردد که اقرار از طرف او بوده، همهٔ آثار آن اقرار، یعنی سه طلاقه بودن زن و اجنبیه بودن نسبت به آن مرد و در نتیجه ارث نبردن و غیر آن، بر آن بار می‌شود و حجّت عقلایی و شرعی و قانونی است؛ و اما اگر انتساب اقرار و صحّت آن به زوجه ثابت نگردد و معلوم نباشد که اقرار از اوست، اثری بر آن مترتب نمی‌گردد و همهٔ آثار زوجیت زن، شرعاً مترتب می‌گردد؛ و ناگفته نماند که زن فیما بین خود و خدا هر نحو که می‌داند باید عمل کند و آنچه مرقوم شد مربوط به اثبات و قضا است که با نظر قاضی و حکم او قضیه فیصله پیدا می‌کند. ۷۴/۲/۲۶

﴿س ۱۳۱۴﴾ این جانب با دوشیزه‌ای مدت یک سال است که عقد دایم بسته‌ام؛ ولی برای ازدواج و آمدن به خانام امتناع می‌ورزد؛ گاهی جواب مثبت و گاهی جواب منفی می‌دهد و هنگامی که به عروسی و مراسم اقدام می‌نمایم، جواب منفی می‌دهد، ضمناً تا به حال عمل زناشویی واقع نشده است.

۱. در صورت درخواست طلاق از جانب دختر و خانواده‌اش حکم طلاهای خریداری شده و مهریه چگونه است؟ (طلا غیر موهوبه است)

۲. در صورت درخواست طلاق از جانب پسر و خانوادهٔ ایشان حکم طلاها و مهریه چگونه است؟

ج ۱ و ۲- اگر طلاق قبل از دخول باشد، زن نصف مهریه را طلبکار می‌باشد، مگر این که زن، حاضر به بخشیدن مهر خود باشد که طلاق، طلاق خلع می‌شود؛ و اما طلاها و هدایایی که در زمان نامزدی و زوجیت به همسر داده شده، چون ظاهراً همه است قابل رجوع نیست.

﴿س ۱۳۱۵﴾ به استحضار می‌رساند شعبه ۱۳ دادگاه عمومی در رسیدگی به پرونده این جانب به خواسته طلاق، با احراز عسر و حرج در اثر ضرب و جرح توسط زوج و عدم سازش از ناحیه زوج و طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، حکم بر الزام واجب زوج به طلاق صادر نموده است؛ لذا از محضر حضرت عالی استفسار می‌شود آیا طلاق حاکم، رجعی است یا بائن؟

ج- طلاق حاکم با طلاق خود زوج از جهت رجعی و بائن بودن با هم تفاوتی ندارد؛ یعنی اگر زوجه مهریه را بخشیده و طلاق گرفته، تا زمانی که زوجه در بذلش رجوع نکرده، طلاق بائن است و الاً مثل بقیه طلاقهای رجعی، رجعی است.

۸۲/۵/۲

﴿س ۱۳۱۶﴾ زنی با طلاق خلع از همسرش جدا می‌شود، بعد از جدایی با مرد خود جمع شده و حاصل اجتماع آنها دختری است.

۱ و ۲. پس از آن، مرد منکر زوجیت با زن است.

۳. زن پس از به دنیا آوردن دختر با مرد دیگری ازدواج می‌کند؛ با فرض جهالت زن به مسائل شرعی مقرر فرمایید:

الف - فرزند دختر متعلق به کیست؟

ب - رابطه زن با همسر قبلی اش که منکر زوجیت است چگونه است؟

ج - رابطه زن با همسر دومش چگونه است؟

ج ۱ و ۲ - به نظر می‌رسد که اگر جماع حاصل شده، به قصد طرفین به عنوان رجوع انجام گرفته، رجوع حاصل شده است و اگر در این رجوع زن هم در بذل رجوع کرده، هیچ اشکالی در مسئله نیست؛ و اما در فرض این که در بذل رجوع نکرده، اگر چه رجوع در بذل شرط جواز رجوع مرد می‌باشد و رجوع مرد بدون رجوع زن در بذل در طلاق خلع، صحیح نمی‌باشد، لیکن به نظر می‌رسد شرطیت رجوع زن در بذل ارفاقاً به حال زن است و رعایتاً لحال او می‌باشد نه رغماً لآنف و بر نحوه عزیمت، بنابراین اگر چه زن رجوع نکرده اما رجوع مرد با رضایت زن، صحیح است و زن هم زن او می‌باشد؛ و گفته نشود که این زوجیت بر می‌گردد

به زوجیت بدون مهر، و زوجیت به شرط عدم مهر حسب مذهب امامیه باطل است، چون جواب داده می‌شود که بطلان نکاح به شرط عدم مهر، مخصوص اوّل نکاح و آغاز عقد نکاح است نه در بقای آن به صورت رجوع، و دلیلی بر شرطیت مطلق مهر نداریم و مقتضای اطلاق عمومات هم صحت چنین نکاحی است و مورد هم جایی است که زن مهریه خود را به شوهر می‌بخشد که در نتیجه در مدت باقی مانده، ازدواجشان بدون مهر است؛ و اما اگر جماع به قصد رجوع نبوده و یا زن راضی به رجوع نبوده، رجوع حاصل نشده و زن و مرد نسبت به هم بیگانه‌اند.

ج الف - فرزند متولّد شده با فرض صحت زوجیت، متعلّق به زن و شوهر است و با فرض عدم زوجیت و جهل به مسئله؛ و طی به شبهه بوده و باز هم متعلّق به این زن و شوهر می‌باشد.

ج ب و ج - با توجه به جواب اوّل اگر رجوع محقق شده است، زن همسر شوهر اوّل می‌باشد و رابطه‌اش با شوهر دوّم صحیح نیست، و اگر رجوع محقق نشده است، زن همسر شوهر دوم می‌باشد. ناگفته نماند که انکار زوج اگر انکار رجوع و انکار قصد رجوع است، اگر زن یقین به دروغ‌گویی او نداشته باشد، محکوم به درست بودن است نتیجتاً رجوع حاصل نشده و زن هم زن او نگشته و نتیجتاً ازدواج بعدی هم صحیح می‌باشد.